



# آینده جهان دولت و سیاست در اندیش همعهدویت

نویسنده: رحیم کارگر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# آینده جهان

(دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)

رحیم کارگر

کارگر، رحیم، ۱۳۴۹ -  
آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت) / رحیم کارگر -  
تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۸۳.  
۳۹۲ ص.

ISBN 964-7428-24-X

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه: ص [۳۸۵] - ۳۹۲؛ همچنین به صورت زیر نویس.  
۱. مهدویت. ۲. آینده نگری اجتماعی. ۳. محمد بن حسن(عج)، امام دوازدهم،  
۲۵۵ق. - ۴. اسلام و سیاست. الف. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج).  
ب. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

۳۱۳۱۳-۸۳م

BP ۲۲۴ / ۴ / ۲۲۹

کتابخانه ملی ایران



بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

- 
- |              |  |
|--------------|--|
| ■ نام کتاب:  | آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت) |
| ■ نویسنده:   | رحیم کارگر                                 |
| ■ ناشر:      | بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)           |
| ■ تاریخ نشر: | زمستان ۱۳۸۳                                |
| ■ نوبت چاپ:  | اول  |
| ■ چاپ:       | دانش                                       |
| ■ تیراژ:     | ۲۰۰۰                                       |
| ■ قیمت:      | ۲۸۰۰ تومان                                 |
| ■ شابک:      | X-۲۴-۷۴۲۸-۹۶۴                              |

■ مراکز پخش:

□ ۷۷۳۷۸۰۱-۷۷۳۷۱۶۰

قم: صفائیه، کوچه آمار، مرکز تخصصی مهدویت

□ ۸۴۰۸۴۱۹ (عج) تهران: شریعتی، ملک، شهید یوسفیان، پلاک ۱ بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

## فهرست مطالب

### بخش اول: کلیات و چهارچوب نظری

پیش در آمد	۱۵
<b>فصل اول: روش‌شناسی تحقیق درباره آینده و آینده پژوهی</b>	
یک. آینده پژوهی	۲۰
آینده و مؤلفه‌های آن:	۲۰
روش آینده پژوهی	۲۳
محمل دولت مهدوی (از دیدگاه شیعه)	۲۵
پیش‌بینی آینده	۲۶
دو. فلسفه تاریخ و دیدگاه دانشمندان	۳۴
دو مفهوم فلسفه تاریخ:	۳۶
چهار دیدگاه در فلسفه تاریخ:	۳۹
۱. توین بی و انگاره «تمدن»	۳۹
۲. کانت و انگاره «گونه‌های انسانی»	۴۰
۳. هگل و انگاره «ملت» و «روح»	۴۲
۴. مارکس و جامعه بی‌طبقه	۴۴
نقد و بررسی چهار نظریه:	۴۷
سه. فلسفه متعالی تاریخ و دیدگاه شیعه	۴۹

۱-۳. فلسفه تاریخ از دیدگاه شیعه: ..... ۵۳

۲-۳. آینده از دیدگاه قرآن و روایات ..... ۶۴

### فصل دوم: نظریه‌های آینده تاریخ

سیاست و دولت در آینده ..... ۷۴

یک. سیاست ..... ۷۴

دو. دولت (State) ..... ۷۶

سه. پیوند سیاست و دولت ..... ۷۹

۱-۳. پایان سیاست ..... ۸۰

۲-۳. پایان دولت ..... ۸۴

۳-۳. کاستی‌های دولت ..... ۸۸

یک. آینده دولت از دیدگاه مسیحیت ..... ۹۱

۱-۱. مسیح‌باوری و منجی‌گرایی ..... ۹۱

۲-۱. بازگشت مسیح ..... ۹۵

۳-۱. ملکوت خداوند ..... ۱۰۰

۴-۱. سلطنت خدا یا پادشاهی مسیح ..... ۱۰۳

۵-۱. دولت مسیح ..... ۱۰۵

۶-۱. داوری و قضاوت ..... ۱۱۲

دو. آینده دولت از دیدگاه فوکو یاما (نظریه پایان تاریخ) ..... ۱۱۵

۱-۲. حرکت تاریخ ..... ۱۱۶

۲-۲. فرضیه پایان تاریخ ..... ۱۱۸

۳-۲. سرنوشت دولت ..... ۱۲۱

۴-۲. نقد و ارزیابی ..... ۱۲۳

سه. آینده دولت از دیدگاه مارکسیسم ..... ۱۲۵

۱-۳. تعریف و شناخت دولت ..... ۱۲۵

۲-۳. کاستی‌ها و ناراستی‌های دولت ..... ۱۲۸

۳-۳. آینده دولت ..... ۱۳۰

۴-۳. جامعه موعود ..... ۱۳۲

۱۳۴ ..... ۳-۵. نقد و بررسی

### فصل سوم: آینده دولت از دیدگاه شیعه

۱۳۸ ..... آینده سیاست و دولت

۱۴۳ ..... یک. پایان تاریخ (آخر الزمان)

۱۴۵ ..... دو. باور داشت مهدویت

۱۵۳ ..... سه. جامعه موعود شیعه

۱۵۴ ..... ۳-۱. آغاز و انجام جهان

۱۵۴ ..... ۳-۲. ظهور و قیام

۱۵۵ ..... ۳-۳. دعوت و مبارزه

۱۵۷ ..... ۳-۴. پیروزی حق و نابودی باطل

۱۵۸ ..... ۳-۵. سیطره بر جهان

۱۵۹ ..... ۳-۶. تشکیل دولت

### بخش دوم: فرضیه‌های دولت مهدی (عج) در اندیشه شیعه

۱۶۷ ..... پیش در آمد

#### فصل اول: فرضیه انتقام

۱۷۰ ..... یک. فرضیه انتقام و پایان تاریخ

۱۷۲ ..... ۱-۱. انتقام

۱۷۴ ..... ۱-۲. جنگ و قتال

۱۷۶ ..... ۱-۳. تسلیم شدن گردنکشان

۱۷۷ ..... ۱-۴. مدت جنگ و قتال

۱۷۹ ..... نقد و بررسی فرضیه

#### فصل دوم: فرضیه دولت اقتدارگرا

۱۸۸ ..... دو. فرضیه دولت اقتدارگرا و مبتنی بر قدرت فیزیکی

۱۹۱ ..... ۲-۱. صاحب شمشیر

۱۹۲ ..... ۲-۲. یاری شده با رعب (ترس)

۱۹۴ ..... ۲-۳. قاطعیت و شدت

۱۹۵ ..... ۳-۴. سلطه و اقتدار فراگیر

۱۹۷ ..... نقد و بررسی فرضیه

### فصل سوم: فرضیه دولت اخلاقی

۲۰۸ ..... سه. فرضیه دولت اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت

۲۱۰ ..... مقدمه یک. پیوند اخلاق و تربیت با سیاست (دولت)

۲۱۴ ..... مقدمه دو. جامعه مشترک المنافع اخلاقی (کانت)

۲۱۹ ..... مقدمه سه: نظریه اخلاقی دولت (هگل)

۲۲۳ ..... دولت اخلاقی امام مهدی (عج)

۲۲۳ ..... یک. امامت (سیاست امامت)

۲۲۵ ..... دو. چرایی دولت اخلاقی

۲۳۱ ..... سه. دولت اخلاقی امام مهدی (عج)

۲۳۲ ..... چهار. چیستی دولت اخلاقی

۲۳۷ ..... پنج. دلایل و شواهد دولت اخلاقی

۲۴۴ ..... شش. ویژگی‌ها و سیمای دولت امام مهدی (عج)

### بخش سوم: ساختار، کارکردها و برودادها

#### فصل اول: ساختار و نهادها

۲۵۲ ..... ساختار و سازمان حکومت مهدوی

۲۵۲ ..... یک. استقرار و تثبیت حکومت

۲۶۱ ..... دو. ساخت قدرت و حکومت

۲۶۶ ..... سه. ساختار نظام سیاسی

۲۶۷ ..... ۳-۱. امام (نهاد امامت و رهبری)

۲۶۹ ..... ۳-۲. نهاد وزارت

۲۷۲ ..... ۳-۳. نهاد امارت و ولایت

۲۷۶ ..... ۳-۴. نهاد کارگزار و اجرا

۲۸۱ ..... ۳-۵. نهاد قضاوت

۲۸۴ ..... ۳-۶. محل حکومت (پایتخت)

۲۸۶ ..... ۳-۷. مدت حکومت



## فصل دوم: کار ویژه‌ها و عملکردها

۲۹۰	..... کار ویژه‌ها و عملکردها
۲۹۱	..... یک. کار ویژه سیاسی و اجتماعی
۲۹۴	..... ۱-۱. کارکرد سیاسی - مدیریتی
۲۹۷	..... ۲-۱. رعایت عدالت سیاسی
۳۰۰	..... ۳-۱. عملکرد قضایی
۳۰۵	..... ۴-۱. عملکرد تقنینی
۳۰۷	..... ۵-۱. عملکرد نظامی و امنیتی
۳۱۰	..... ۶-۱. احیاءگری و اصلاحات اجتماعی
۳۱۳	..... دو. کار ویژه فرهنگی و دینی
۳۱۶	..... ۲-۱. کارکرد اخلاقی و تربیتی
۳۲۴	..... ۲-۲. کارکرد دینی و تبلیغی
۳۲۹	..... ۲-۳. کارکرد علمی و فکری
۳۳۵	..... سه. کار ویژه اقتصادی و عمرانی
۳۳۹	..... ۳-۱. کارکرد تولیدی و عمرانی:
۳۴۳	..... ۳-۲. کارکرد رفاهی و خدماتی:
۳۴۷	..... ۳-۳. کارکرد توزیعی و اصلاحی

## فصل سوم: پیامدها و بروندادها

۳۵۴	..... پیامدها و بروندادها
۳۵۶	..... یک. عدالت و امنیت
۳۶۱	..... دو. معنویت و عقلانیت (تکامل)
۳۷۲	..... سه. توسعه و رفاه
۳۷۷	..... نتیجه‌گیری
۳۸۵	..... فهرست منابع

## مقدمه ناشر

در میان مباحث مهدویت، یکی از مقولاتی که پرداختن به آن، بسیار بایسته است، تبیین آینده و ارائه دیدگاهی جامع و کارآمد در این زمینه است.

به رغم اندیشه سازانی که آینده جهان را تیره و تاریک معرفی می‌کنند و نیز کسانی که آینده را به نفع خود القا و نظام رو به افول خویش را برتر و نجات بخش تبلیغ می‌نمایند؛ شایسته است اندیشمندان آگاه و متعهد، «نظام روشن موعود» ادیان - به خصوص اسلام - را با ذکر ابعاد مختلف آن، تبیین کنند و در مقابل انبوه فرقه‌ها و ایسم‌ها - که در رشد و تعالی بشر رکود ایجاد کرده‌اند - آینده سبز و روشن را برای بشریت ترسیم نمایند.

بر این اساس بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، در کنار فعالیت‌ها و منشورات گوناگون خود، نسبت به این امر خطیر، اهتمام ورزیده و در قدم اول به دنبال ارائه نظریات آینده‌نگر و مقایسه آن با اندیشه نورانی «مهدویت» و تبیین وجوه برتر آن - به خصوص در مقوله‌های سیاسی - است تا زمینه‌ای مناسب برای ارائه استراتژی مهدویت و ترسیم مسائل کاربردی آن برای امروز و فردای بهتر باشد.

آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، عنوان پژوهشی است که جناب آقای رحیم کارگر در این عرصه ارائه نموده و در آن به دولت و سیاست و دیدگاه‌های متفاوت در این باره و نیز ماهیت، ساختار، کارکرد و پیامدهای «دولت مهدوی» پرداخته‌اند.

امیدواریم این تلاش، مقدمه‌ای باشد برای کوشش‌های بیشتر در این عرصه و مورد رضایت و عنایت حضرت بقیه الله الاعظم قرار گیرد.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

مرکز تخصصی مهدویت

زمستان ۸۳

## به نام خداوند گسترده مهر

پژوهش و نگارش در عرصه شکوهمند و متعالی «مهدویت» - به خصوص انگاره بنیادین دولت مهدوی - امری بس دشوار و ارزشمند است. از طرفی شناخت فرجام نهایی «دولت و سیاست»، پرجاذبه و اندیشه برانگیز است و تصویر آینده زندگی بشر و پیوند ژرف آن با سرنوشت دولت و سیاست، مورد توجه دیرین بیشتر ادیان، نحله‌های فکری، مکاتب سیاسی و... بوده است. این انگاره، ارتباطی عمیق و اساسی با اندیشه «مهدویت» در اسلام دارد و بایستگی دولت مهدوی در آینده و ویژگی‌ها و راهبردهای آن، به صورت گسترده و جدی، در نصوص دینی طرح شده است.

«اندیشه مهدویت»، پاسخ‌گویی کامل و جامع به خواسته و نیاز دیرین انسان‌ها در اصلاح وضعیت نابسامان زندگی بشری است و «دولت مهدوی»، عهده دار رفع تمامی این کاستی‌ها و ناراستی‌ها - براساس محوریت دین، اخلاق و معنویت - است. شناخت و تبیین این طرح کمال‌گرایانه و ارائه تصویری روشن از آینده موعود، نیاز به پژوهش و تحقیقات گسترده و علمی دارد.

در نگاشته حاضر، بخش مهمی از آن (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت) مورد بحث قرار گرفته است. امید است این حرکت، آغازی برای انجام دادن پژوهش‌های علمی و مستند و طرح موضوعات گوناگون سیاسی درباره مهدویت باشد.

بایسته است سپاس و تشکر عمیق خود را از استاد ارجمندم دکتر داود فیرحی - که این پژوهش با راهنمایی‌های کریمانه ایشان به سامان رسید - و نیز از استاد گران‌قدرم دکتر علیرضا صدرا - که نظرات و مشورت‌های ایشان برایم پر بهره بود - اعلام دارم.

همچنین از راهنمایی‌های بی‌دریغ دکتر غلام‌رضا بهروزلک و دکتر نجف لکزایی و همکاری کارکنان مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم سپاس فراوان دارم.

و نیز از بذل عنایت و راهنمایی‌های پرفایده سرور گرامی حجت‌الاسلام

والمسلمین مجتبی کلباسی (مدیر اندیشور مرکز تخصصی مهدویت) و مساعدت دوستان عزیزم احمد مسعودیان و سید صلاح الدین موسوی و سایر دوستان ارجمند در مرکز تخصصی مهدویت تشکر فراوان دارم.

بر خود لازم می‌دانم به جهت صبر و بردباری همسر و فرزندانم و فراهم ساختن محیطی مناسب برای اتمام این پژوهش، سپاس ویژه‌ای از ایشان داشته باشم. امید است این ارمغان درویشانه، مورد قبول حضرت حق و پسند خاطر آن یار غایب از نظر و سالار مهر و نور قرار گیرد و نگاه عطوفت او، شامل حال این جانب و پدر و مادر گرامی‌ام شود.

آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند؟

باشد که از خزانه غیبم دوا کنند!

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

دردم نهفته به زطیبیان مدعی

**بخش اول:**

**کلیات و چهارچوب نظری**

## پیش در آمد

«آینده»، کلید واژه، مفهوم و انگاره‌ای است که اندیشه و تأمل درباره آن، برای همگان جالب و پرجاذبه است. مردم دوست دارند بدانند سرنوشت جهان در آینده چگونه رقم خواهد خورد؟ تاریخ بشری به کدام سمت حرکت می‌کند؟ انسان چه برنامه و تصمیمی برای آینده بگیرد؟ آیا دنیا به سمت پیشرفت و توسعه حرکت می‌کند یا تعالی و تکامل؟ در آینده نزدیک یا دور، زندگی بشری چگونه خواهد بود؟ آیا وعده‌های ادیان و مکاتب درباره آینده تحقق خواهد یافت یا نه؟ آیا بشر در آینده به راحتی، امنیت، رفاه و آسایش دست خواهد یافت؟ آیا جنگ‌ها، کشتارها و ستیزه‌جویی‌ها در انتظار انسان است؟ با توجه به پیشرفت مادی بشر، وضعیت تکنولوژی و صنعت چگونه خواهد بود؟ آیا انباشت سلاح‌های هسته‌ای، میکروبی، هیدروژنی و ... جهان را با خطر نابودی مواجه نمی‌سازد؟ و ...

با رخ‌نمایی این‌گونه پرسش‌ها و صدها سؤال دیگر، توجه به آینده، ضرورت و اهمیت ویژه‌ای یافته است و دولت‌ها و صاحبان دانش و اندیشه، همواره به فکر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری (در عرصه اقتصاد، سیاست، امنیت، مدیریت و ...) برای آینده و پیشدستی در برابر مشکلات احتمالی بوده‌اند و یا خواسته‌اند آینده‌ای مطمئن و توسعه‌آمیز برای کشورهای خود رقم زنند.

از طرف دیگر پدیده‌ها و تحولات سریع و شگرفی که در عرصه بین‌الملل رخ

داده (مانند تحولات جهانی شدن و پیشرفت‌های فن‌آوری اطلاعاتی و ارتباطاتی و تشکیل دهکده جهانی و ...) باعث شده که اندیشمندان و فیلسوفان توجه ویژه‌ای نسبت به آینده جهان داشته باشند و درباره خطرات و تحولات احتمالی هشدارهایی بدهند.

ادیان - به خصوص دین اسلام - نیز توجه ویژه‌ای به آینده بشر دارند و افقی روشن و امیدوارانه فراروی انسان گشوده‌اند و آینده‌ای توأم با عدالت، امنیت، معنویت و پیشرفت برای جهان پیش‌بینی کرده‌اند. این وعده و بشارت به دست خاتم اوصیا، موعود آسمانی و حجت الهی، تحقق خواهد یافت.

پس مطالعه و پژوهش درباره «آینده»، در حال حاضر اهمیت و ضرورت ویژه‌ای یافته و «آینده پژوهی» - هر چند با پیشینه اندک و نوظهوری - جایگاه مهم و برجسته‌ای در میان علوم پیدا کرده و به عنوان یکی از رشته‌های علمی، مطرح گردیده است.

در رابطه با آینده، اصطلاحات و الفاظ گوناگونی از قبیل: فرجام‌مندی، آینده‌نگری، پیش‌بینی، سرنوشت‌باوری، آینده‌باوری، غیب‌گویی، آینده‌شناسی، دوراندیشی و ... به کار می‌رود؛ اما آنچه اهمیت دارد «روش‌مند کردن پژوهش درباره آینده» و نشان دادن تصویری جامع و نزدیک به واقع از آینده است. بر این اساس فهم «آینده»، «تصویر سازی واقع بینانه از آینده» و «روش‌مند کردن پژوهش درباره آینده»، امری بایسته و ضروری به نظر می‌رسد.

از آنجایی که موضوع این پژوهش، «مهدویت و آینده دولت» است، لذا دو انگاره «آینده پژوهی» و «مهدویت پژوهی» مطرح می‌شود که در ابتدا باید این دو توضیح داده شود:

۱. آینده پژوهی، اعم از غایت و نهایت پژوهی است. مهدویت پژوهی از این حیث، جزئی از آینده پژوهی است. البته مهدویت، آینده‌نهایی و بلند برد محسوب می‌گردد.

۲. آینده پژوهی، کلی و مفهومی است؛ حال اینکه مهدویت پژوهی، مصداقی است؛ آن هم در مورد همان یک مصداق تام و تمام. از طرفی جزئیات آینده جهان در

نظام مهدوی، از جهات گوناگونی روشن گشته است.

۳. مهدویت پژوهی، کمال پژوهی است. پس در واقع در «مهدویت»، نهایت همراه با کمال مطرح است.

بنابراین مهدویت پژوهی، علاوه بر منابع عقلی - فلسفی و احیاناً علمی - تجربی، به شدت در تبیین جزئیات، به منابع وحی و سنت و روش استنادی و اجتهادی وابسته است.

برای نمونه، عقل با برهان و استدلال، غایت و علت نهایی را به صورت قطعی و حتمی برای انسان، جامعه، جهان و تاریخ پذیرفته و تعمیم می دهد - و نمی پذیرد که اینها به عبث آفریده شده باشند - و اینکه نظام در آینده، نظامی متشکل از جمعیت، دولت، سرزمین و حاکمیت جهانی خواهد بود.

علم و تجارب علمی، با تحلیل گذشته، به صورت احتمالی وضعیت آینده را پیش بینی می کند؛ لکن فراتر از همین احتمال کلی، پیش نمی رود و از محدوده علم تجربی، سیاسی و تاریخی خارج است. حداکثر می تواند احتمال دهد که شکل جهانی و مردمی تری باشد. منابع قرآنی و سنت (احادیث)، در تبیین مبانی و شرایط و حتی شکل، شیوه ها و ساختار آینده جهان و تاریخ و وضعیت نظام سیاسی، سیاست و دولت جهانی، به کمک عقل و تجربه می آیند و به صورت یقینی، دانسته های عقل را تفسیر و تفصیل داده و شکل و ساختار سیاسی آینده را تبیین و روشن می سازند و از آن خبر می دهند.

بخش حاضر، به عنوان چهارچوب نظری بحث، در سه فصل تنظیم شده است:

فصل یکم. روش شناسی تحقیق در تاریخ آینده و آینده پژوهی (در این فصل، فلسفه تاریخ از دیدگاه برخی از دانشمندان و شیعه به طور مفصل بررسی خواهد شد).

فصل دوم. نظریه های آینده تاریخ (سیاست و دولت) در آینده (سه دیدگاه مسیحیت، پایان تاریخ و مارکسیسم در این فصل بررسی خواهد شد).

فصل سوم. مهدویت و آینده تاریخ (سیاست و دولت) در اندیشه شیعه.



فصل اول:

روش شناسی تحقیق  
درباره آینده و آینده پژوهی

## یک. آینده پژوهی

فهم آینده؛ یعنی، به دست آوردن تصویری از وضعیت‌هایی که در آینده تحقق پیدا می‌کنند. از آنجا که این وضعیت‌ها بستر عمل فرد هستند، بنابراین تصویر مزبور در عمل امروز دخل دارد. هر عملی که مرتکب می‌شویم، در مرحله‌ای به تصویری که از آینده داریم، ربط پیدا می‌کند و از آن فراتر، بدون تصویری از آینده، اعمال ما صورت نمی‌گیرد. حال درستی فهم طبیعتاً بر اساس تحقق آن است و هر قدر وضعیت پیش‌بینی شده به واقعیت نزدیک‌تر باشد، فهم درست‌تری در اختیار بوده است.

### آینده و مؤلفه‌های آن:

با توجه به این مطالب روشن می‌شود که آینده پژوهی؛ یعنی: یکم. تلاش برای یافتن تصویری از آینده؛ دوّم: ارائه توجیهی برای آن تصویر.<sup>۱</sup>  
باید در نظر داشته باشیم که «آینده» احتمالاً از در هم‌کنش چهار مؤلفه زیر پدید می‌آید:

۱. رویدادها، ۲. روندها، ۳. تصویرها، ۴. اقدام‌ها.

#### ۱. رویدادها:

رویدادها، همان وقایعی هستند که مردم را نسبت به کفایت و کارآیی تفکر درباره

---

۱. محمدجواد لاریجانی، درس‌های سیاست خارجی، (تهران: انتشارات مشکوة، ۱۳۷۷)، ص ۲۷۶.

آینده، به تردید می‌اندازند، وقایعی که روی دادنشان محتمل به نظر می‌رسد. آنچه که قرار است بعد روی دهد، کاملاً ناشناخته می‌نماید... بهترین کاری که امید انجام آن را داریم، این است که با فرض آمادگی نسبی، بدون طرح و برنامه قبلی پیش رویم و امور را بیشتر به بخت و اقبال واگذار کنیم!

## ۲. روندها و مسائل نوظهور

بسیاری از طراحان، معتقدند که می‌توان وضعیت‌های عمده آینده را تشخیص و طرح‌ریزی اثربخشی برای استقبال از آنها انجام داد. طراحان توصیه می‌کنند که روندها را به دقت مورد توجه قرار دهیم تا بتوانیم آینده را پیش‌بینی کرده، برای آن آماده شویم. بعضی از روندها، استمرار حال و گذشته است و بعضی، روندهایی کم و بیش ادواری می‌باشد. اما آینده ممکن است آستن اموری باشد که کاملاً نوبوده و پیش از آن هرگز به تجربه بشری درنیامده باشد (مسائل نوظهور). احتمال بروز این روندها در آینده وجود دارد؛ اما در حال حاضر به سختی قابل مشاهده‌اند و در گذشته هم موجود نبوده‌اند. بسیاری از آینده پژوهان استدلال می‌کنند که مهم‌ترین روندهای آینده، همین مسائل نوظهور است... اگر این روندها برای پیش‌بینی آینده، مهم باشند؛ در این صورت بیشتر مردم، برای پیش‌بینی موثر آینده، با مشکل جدی روبه‌رو خواهند بود.

## ۳ و ۴. اقدام‌ها و تصویرها

سومین و چهارمین عامل عمده‌ای که آینده را شکل می‌دهد، تصویرهایی است که مردم از آینده در ذهن خود می‌پرورانند و اقدام‌هایی است که بر مبنای آنها انجام می‌دهند. بعضی از این اقدام‌ها به قصد تأثیرگذاری بر آینده صورت می‌گیرد؛ اما بعضی دیگر، نه؛ ولی تمامی آنها بر آینده تأثیر می‌گذارد. بر اساس این مؤلفه‌ها، جیمز دی‌تور معتقد است:

«یکی از مأموریت‌های آینده پژوهی این است که به مردم کمک کند تصویرهای خویش را از آینده (ایده‌ها، دغدغه‌ها، امیدها، باورها و علایقشان را نسبت به آینده)

محک زده و شفاف نمایند تا کیفیت تصمیم‌هایی که برای آینده می‌گیرند، بهبود یابد. دیگر آنکه آینده پژوهی در صدد کمک به مردم است تا تصویرها و اقدام‌های [کنونی] خود را از حدکوشش‌های فقط منفعلانه فراتر برده، بکوشند تا آینده را پیش‌بینی کرده و سپس بر پایه پیش‌بینی‌های [درست‌تر] طرح‌های عملی خود را اجرا کرده و به پیش ببرند. این فقط گام اول آینده‌نگری است. گام بعدی ایجاد تصویرهای مثبت از آینده (آینده‌های مطلوب و مرجح) و اقدام به طرح‌ریزی و تصمیم‌گیری بر اساس آن تصویرهای مثبت است.

یادگیری برای پیش‌مندی و بازنگری پیش‌های مرتبط با آینده و آن‌گاه اقدام به طرح‌ریزی و عمل بر پایه این پیش‌ها، به گونه‌ای که در عرصه طرح‌ریزی و تصمیم‌گیری رایج است، قلب آینده پژوهی و آینده‌کاوی را تشکیل می‌دهد.<sup>۱</sup>

این بیان، به خوبی زوایای مختلف «آینده‌پژوهی» را بازگو کرده است؛ با این حال این امر از جنبه‌های مختلف برای پژوهشگران معارف دینی اهمیت می‌یابد:

۱. شناخت و فهم نسبتاً واقعی و درست از «آینده» و توانایی تحلیل و برنامه‌ریزی درباره آن؛

۲. پیوند حال با آینده و الگوبرداری از آینده مطلوب و مورد انتظار برای به‌سازی و بستر سازی زندگی سیاسی - اجتماعی حاضر؛
۳. کشف سنت‌های حاکم بر تاریخ و ارائه تحلیلی از «فلسفه تاریخ» و حرکت نظام‌مند و هدفدار آن؛

۴. شناخت دیدگاه دین درباره آینده و تبیین «سیمای جامعه مطلوب» با تکیه بر منابع وحیانی و ایجاد آمادگی برای رسیدن به آن.

«آینده پژوهی» و «آینده نگری»، از نظر سیاسی، روابط بین الملل، فلسفه تاریخ، مدیریت، دین و اندیشه سیاسی، دینی و ... جایگاه ویژه‌ای دارد؛ اما همواره این سؤال مطرح است که «چگونه درباره چیزی که هنوز نیامده، پژوهش کنیم؟»

۱. جیمز دی تور، آینده پژوهی به عنوان دانشی کاربردی، رهیافت، ش ۲۰، بهار ۱۳۷۸، ص ۱۰۵.

از نظر کارل یاسپرس: دربارهٔ آینده نمی‌توان پژوهش کرد. تنها آنچه روی داده است و واقعیت دارد، قابل پژوهش است. اما آینده هم، در گذشته و در حال پنهان است و ما می‌توانیم آن را به صورت امکان‌های واقعی ببینیم و درباره‌اش بیندیشیم و راستی این است که ما با آگاهی [از] آینده زنده‌ایم.

این آگاهی از آینده را نباید به حال خود بگذاریم تا دستخوش اوهام و خیالات ناشی از آرزوها یا ترس‌ها بشود؛ بلکه باید آن را بر پایهٔ پژوهش گذشته و روشن دیدن زمان حال مستقر سازیم. مهم این است که در نبردهای روزانه و از خلال این نبردها، به نبردهای ژرف‌تری پی ببریم که سرنوشت انسانیت را تعیین می‌کنند...<sup>۱</sup>

از دیدگاه محمدجواد لاریجانی - یکی از نظریه‌پردازان این ساحت - آینده پژوهی بر اساس روش‌ها و شیوه‌های علمی نه تنها امکان‌پذیر؛ بلکه پرفایده و علمی است: «پیش‌بینی آینده، می‌تواند محصول کاوش سازمان یافته‌ای باشد که آن را «آینده پژوهی» می‌نامیم. آینده پژوهی دارای دو شرط قابل ارزیابی است؛ لذا مفید معرفتی عام می‌باشد و نتایج کاوش‌های آن برای تصمیم‌گیران اهمیت دارد.

### روش آینده پژوهی

روش متداول در کاوش‌های آینده پژوهشی این است که ابتدا «مفهومی» کلیدی به عنوان محمل (یا مرکب) اختراع می‌گردد و سپس با کمک این مفهوم، به آینده نقبی زده می‌شود. مقصود از نقب این است که تطورات آن مفهوم در آینده ترسیم می‌گردد. سپس با توجه به جایگاه ویژه مفهوم محمل، شرایط آینده را می‌توان تا حدودی (که مفهوم محمل توان دارد) دریافت.<sup>۲</sup>

در این رابطه می‌توان محمل‌ها و چارچوب‌های زیادی برای «آینده پژوهی» مشخص کرد؛ از جمله:

۱. کارل یاسپرس، آغاز و انجام جهان، ترجمهٔ محمدحسین لطفی، (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳)، ص ۱۸۸.

۲. محمدجواد لاریجانی، پیشین، ص ۲۶۸.

۱. مفهوم «تمدن» (توین بی و هانتینگتون)؛

۲. مفهوم «روح تاریخ بشری» (هگل، فوکو یا ما)؛

۳. مفهوم «ارتباطات» (مک لوهان)؛

۴. مفهوم «حکومت» (لاریجانی) و ...

«محمل مفهومی»، براقی است که فکر ما را ابتدا بر خود مستقر می‌سازد و سپس آن را فراتر از زمان کنونی تصور می‌نماید. از روی این تصویر امروزین فردا، باید پیش‌بینی «موجّه» خود را به دست آورید؛ به طور مثال:

«هانتینگتون»، با استفاده از مطالعات «توین بی» (رشد و افول و ظهور تمدن‌ها)، سعی می‌کند تحولات جهانی امروز را به زبان تمدن ترجمه نماید. مطابق تئوری وی صحنه جهانی به میدان رقابت سه تمدن تبدیل خواهد شد: تمدن اسلامی، تمدن غربی و تمدن کنفوسیوس. آنگاه این تمدن‌ها را از لحاظ قدرت، نفوذ و تحرک مورد ارزیابی قرار می‌دهد. پیش‌بینی او این است که بین تمدن اسلامی و کنفوسیوس در مقابل غرب، اتحادی به وجود می‌آید... اما پیروزی تمام عیار با تمدن غربی است!!

از نظر لاریجانی، محمل مفهومی برای نقب زدن به تاریخ، مفهوم حکومت (بازیگر اصلی صحنه جهانی) است. «حکومت»؛ یعنی، تجمع عامل با عقلانیت جامعی که پایه قرار گرفته است. اجزای مقوم حکومت مبتنی بر تعریف بالا، عبارت است از: ۱. عقلانیت جامعی که پایه است؛ ۲. سازماندهی که شامل دسترسی افراد به یکدیگر و تقسیم کار است؛ ۳. سیطره که شامل به کارگیری زور توسط حاکم است.

وی می‌گوید: اگر بتوانیم چهره «حکومت» را در آینده ترسیم کنیم و منطبق بر وضعیت جدید، مدل کلی رفتاری آن را کشف نماییم، در آن صورت توانسته‌ایم برشی از وضعیت آینده را هم به دست آوریم.

روش کار ما در این کاوش «پرده‌برداری» است. بدین معنا که اول، مفهوم حکومت را در سطح «پدیداری» ترسیم می‌نماییم؛ سپس پرده‌ها را یکی پس از دیگری از روی این صورت پدیداری کنار می‌زنیم و بدین سان، آن را به اجزای مقوم ذاتی حکومت،

منحل می‌نماییم. آن‌گاه این اجزا را به آینده تصویر می‌نماییم و از ترکیب آنها، صورت مستقبل حکومت را «امروز» به تماشا می‌نشینیم.<sup>۱</sup>

### محمل دولت مهدوی (از دیدگاه شیعه)

پنجمین محمل و مفهوم قابل پژوهش - به عنوان یک مصداق - برای نقب زدن به آینده، «دولت مهدوی (عجله الله تعالی فرجه الیه)» و ساختار، و کارکرد و برونداد آن است؛ یعنی، ما چهره این «دولت» را بر اساس آیات، روایات و تفاسیر ترسیم می‌کنیم و ضمن انطباق آن با وضعیت جدید، مدل کلی ساختار و رفتار آن را کشف می‌نماییم. بر این اساس ضمن اینکه نقبی به آینده می‌زنیم، می‌توانیم از «آینده موعود» پرده برداری کنیم و امروز به نظاره آن بنشینیم.

بر این اساس، «دولت مهدوی» بر مفهوم و تطورات زیر استوار است:

۱. دولتی اخلاقی (دولت کمال‌گرا و اخلاق محور)، مبتنی بر ارزش‌های دینی، اخلاقی و عقلانی؛

۲. با ساختار و سازماندهی امامت (سیاست فاضله) و تشکیل دولت واحد جهانی؛

۳. کارکرد جامع برای استقرار امنیت، عدالت، رفاه، دانش و پیشرفت انسان‌ها در پرتو تکامل و تعالی روحی.

با توجه به این محمل، مدارک و مستندات و حیانی (آیات، تفاسیر، روایات و ...) را به دقت بررسی کرده و ضمن پیش‌بینی تشکیل این دولت در آینده، می‌توان از آن به عنوان الگو و مدل برای زندگی سیاسی معاصر استفاده کرد. در عین حال تصویر این دولت را به تماشا نشست. البته باید خاطر نشان کرد که برای فهم و درک آن دولت، می‌توان از مفاهیم و عناصر و شاخصه‌های موجود سیاسی - اجتماعی بهره برد و به کمک این ابزار، تصویری شایسته و بایسته از آن ارائه داد.

یکی از نقاط قابل توجه در اندیشه ورزی آدمیان، تأمل و تفکر درباره «آینده»

است. «آینده پژوهی»، در قالب‌های مختلفی چون دینی، فلسفی، سیاسی و ... در تاریخ بشر رواج داشته است. همه ادیان و بعضی از نحله‌های فکری بشری، در قالب تئوری‌های آینده پژوهانه، نهایت جهان را «نهایتی دیگر» و منجر به جامعه‌آینده‌آل بشری دانسته‌اند. ظهور و افول ایسم‌های آینده‌گرایانه در غرب، نشان از رواج نوعی غیب‌گویی است که در بیشتر موارد، اساساً بر پایه‌ای مستحکم استوار نیست و در بسیاری از رگه‌های آن، نوعی «بحران» و «اضطراب» از آینده، دیده می‌شود.<sup>۱</sup>

اما سنت الهی و اراده‌انسان، در مکتب آینده پژوهانه دینی، شکل دهنده مستحکم‌ترین نوع آینده پژوهی است که در آن نه تنها اضطراب و بحران راهی ندارد؛ بلکه نقطه سکینه و آرامش روحی و جانی انسان‌ها است. برای آنها «آینده روشنی» را ترسیم می‌کند که اراده الهی نیز بدان تعلق گرفته است. در اینجا زندگی بشری، به تکامل و تعالی می‌رسد و تخلفی از بشارت الهی صورت نمی‌گیرد: «و نرید ان نمّ علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین» و راهی برای آینده آغاز می‌شود که اکنون را نیز می‌سازد.

این در حالی است که افکار آینده پژوهی سکولاریستی، ملامت از اضطراب، پوچی، ابهام و نادانی است. به گفته نیچه «مدت زمانی است که کل فرهنگ اروپایی ما به سوی فاجعه‌ای پیش می‌تازد، با شتابی افزون شونده؛ از دهه‌ای به دهه دیگر بی‌قرار، پرخاشگر... همچون رودخانه‌ای که می‌خواهد به آخر برسد که دیگر باز نمی‌تاباند... می‌ترسد که باز بتاباند».<sup>۲</sup>

### پیش‌بینی آینده

یکی از انگاره‌های مهم در رابطه با «آینده»، امکان یا عدم امکان پیش‌بینی حوادث و وقایع و برنامه‌ریزی و آمادگی برای روبه‌رو شدن با آنها است و حتی گاهی این سؤال

۱. ر.ک: امیرحسین اصغری، اندیشه دینی و بحران در نظریات آینده پژوهانه، کیهان، ۱۳۷۹/۱۱/۲.

۲. همان.



مطرح می شود که: «آیا اصولاً آینده‌ای وجود دارد که آن را پیش‌بینی کنیم یا نه؟» ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که آشکارا در حال تحوّل دائمی و حرکت است. تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در سر تا سر محیط زندگی ما، با آهنگی شتاب‌یابنده در جریان است و کوچک‌ترین وقفه‌ای در این حرکت مداوم، به چشم نمی‌خورد... از طرف دیگر ما در جامعه و محیطی زندگی می‌کنیم که عمیقاً و به گونه‌ای فزاینده، لجام‌گسیخته و فاقد انسجام است و ابهامات و خطراتی از قبیل انحطاط در محیط زیست، فقر فزاینده اکثریت جامعه و فزونی نابرابری و ناامنی، فسادهای اخلاقی و اجتماعی و پوچی و تهی شدن و ... جهان معاصر را تهدید می‌کند. بنابراین به آن دسته از فنون پیش‌بینی، طرح‌ریزی و تصمیم‌گیری نیازمندیم که این واقعیت را پذیرا باشد. این پیش‌بینی و آینده‌نگری در چه زمینه و تا چه گستره‌ای است؟ آیا همه امور - به خصوص مسائل حیاتی و سرنوشت‌ساز زندگی بشری - قابل پیش‌بینی است؟! دی تور معتقد است: «آنچه را که ما آینده (زمان حال در لحظه‌ای دیرتر) می‌نامیم، قابل پیشگویی نیست... آینده، قابل پیشگویی نیست و هیچ کس در هیچ کجا با قطعیت کافی، نمی‌داند آینده چگونه خواهد بود. مع هذا، اصل «غیر قابل پیش‌بینی بودن آینده»، بدین معنا نیست که نگران آینده نباشیم و تنها به بخت و اقبال یا سرنوشت تکیه و اعتماد کنیم؛ یا اینکه بنشینیم تا هر وقت بحران‌های ناگهانی تازه‌ای سر بر آورد؛ بدون طرح و برنامه قبلی خود را به امواج بحران‌ها بسپاریم؛ بلکه این اصل حکم می‌کند که نسبت به آینده موضع مناسب‌تری اتخاذ کنیم»<sup>۱</sup>.

بنابراین در رابطه با پیش‌بینی آینده، ما با چند دیدگاه روبه‌رو هستیم و بر این اساس می‌توان چند شکل «پیش‌بینی» را مشخص کرد. از دیدگاه برخی، امکان پیش‌بینی اصلاً وجود ندارد و بعضی تا حدّ معینی آن را می‌پذیرند. گونه‌ها و شکل‌های مختلف «پیش‌بینی» عبارت است از:

۱. پیش‌بینی قانون علمی،

۱. جیمز دی تور، پیشین، ص ۱۰۳.

۲. پیش‌بینی محدود (برنامه‌ریزی)،

۳. پیش‌بینی کاهنانه (پیش‌گویی)،

۴. پیش‌بینی دینی (غیب‌گویی)،

۵. پیش‌بینی روند تاریخ (فلسفه تاریخ).

بعضی از موارد یاد شده درست و پذیرفتنی و برخی دیگر نادرست، ضعیف و یا غیر قابل پذیرش است. دیدگاه نویسندگان و متفکران نیز در این باره متفاوت است. پیش‌بینی قانون علمی را تا حدودی - به عنوان یک احتمال و شرط - می‌توان پذیرفت و همیشه و در همه جا نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

به نظر یکی از نویسندگان، هر قانون علمی قادر به پیش‌بینی است. پیش‌بینی‌هایی که توسط قوانین حرکت کل تاریخ صورت می‌گیرد، خود به خود به منزله حوادثی وارد تاریخ می‌شوند... پیش‌بینی‌های علمی، همواره به کمک قانون‌های کلی منطقی صورت می‌گیرد و به شکل قضایی یا شرطی بیان می‌شود. هیچ پیش‌بینی علمی غیر مشروط وجود ندارد. وقتی می‌گوییم: «اگر کسی سیانور بخورد، می‌میرد»، یک پیش‌بینی علمی کرده‌ایم. این پیش‌بینی وقتی وقوع خواهد یافت که شرط مذکور در آن، تحقق یافته باشد...<sup>۱</sup>

پیش‌بینی محدود (برنامه‌ریزی و آینده‌نگری) نه تنها ممکن؛ بلکه مفید و بایسته است و هیأت دولت، سازمان‌ها، نهادها و ... باید درباره آینده، برنامه‌های بلند مدت و کوتاه مدت داشته باشند و بتوانند وقوع بحران‌ها، مشکلات و نارسایی‌ها را تا حدودی پیش‌بینی کنند. یاسپرس فواید چنین پیش‌بینی را چنین بیان می‌کند:

«همه پیش‌بینی‌ها، تنها محدود بدین حدود است - فضای امکان را پیش چشم ما باز می‌کنند، نقطه‌ای که در برنامه‌ریزی و عمل باید از آن آغاز کنیم، به ما می‌نمایانند. افق ما را هر چه فراخ‌تر می‌سازند و آزادی ما را با آگاهی به امکان‌ها، توسعه می‌بخشند».<sup>۲</sup>

۱. عبدالکریم، سروش، فلسفه تاریخ، (تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۵۷)، ص ۲۹ و ۵۰.

۲. کارل یاسپرس، پیشین، ص ۲۰۲.

پیشگویی‌های کاهنانه و غیب‌گویی‌ها شیادانه نیز چیزی جز فریب، دروغ و استفاده از بعضی کلمات دو پهلو و رموز نیست و گاهی با تکیه بر ستاره‌شناسی، فال‌بینی، کتاب‌های قدیمی و ... دربارهٔ تحولات و حوادث آینده مطالبی بیان می‌گردد که عموماً واقعیت ندارد و هیچ اعتمادی به آن نیست.

از دیدگاه دی‌تور نیز بسیاری از طراحان و تصمیم‌گیران، چنین می‌پندارند که محتمل‌ترین آینده، همان است که در تداوم روندهای موجود، به ظهور می‌رسد؛ ... اما رویدادها، روندهای ادواری و مسائل نو ظهور، قطعاً موجب می‌شود که این آیندهٔ حدسی و خطی به هیچ وجه اتفاق نیفتد. به این ترتیب همهٔ طرح‌ها و برنامه‌هایی که فرض را بر استمرار وضع موجود می‌گذارد، به ناکامی‌های بسیار سریعی در طرح‌ریزی و سیاست‌گذاری می‌انجامد و موجبات بی‌اعتباری تمامی کوشش‌ها در زمینهٔ طرح‌ریزی و پیش‌بینی را فراهم می‌سازد...<sup>۱</sup>

با توجه به این گفته‌ها، روشن می‌شود که دیدگاه واحد و روشنی دربارهٔ «پیش‌بینی آینده» وجود ندارد؛ اما در بیشتر موارد دانشمندان و متفکران معتقدند که پیش‌بینی قطعی و یقینی وجود ندارد. البته گزینه‌های یاد شده نیز در اهمیت و ارزش یکسان نیستند؛ از این رو ارزشمندترین و مهم‌ترین انگاره در زمینه «پیش‌بینی آینده»، دو گزینهٔ ذیل است:

۱. پیش‌بینی دینی (غیب‌گویی)؛

۲. پیش‌بینی احتمالی روند تاریخ (فلسفهٔ تاریخ).

به نظر ما پیش‌بینی‌های دینی - به خصوص در اسلام - درست، یقینی و تحقق‌یافتنی است و نباید در درستی و حتمی بودن آن تردید کرد؛ زیرا معارف دینی مستند به وحی و الهامات الهی و گفتارهای پیامبر صادق و امامان معصوم است و بسیاری از این پیش‌بینی‌ها و غیب‌گویی‌ها دربارهٔ حوادث و پدیده‌های تاریخی، واقع شده است. از این رو مبنای پژوهش در این ساحت، تکیه بر نصوص دینی (آیات، تفاسیر و روایات)

۱. جیمز دی‌تور، پیشین، ص ۱۰۵.

و استفاده از منابع و حیانی است و از اتقان و ارزش ویژه‌ای برخوردار است. پیشگویی حوادث آینده اگر از منبع وحی و علم الهی سرچشمه بگیرد، تحقق آن حتمی است و می‌توان با اطمینان خاطر آن را پذیرفت. پیشگویی‌هایی که در قرآن و سخنان معصومین علیهم‌السلام آمده - و نمونه‌های فراوانی از آن در تاریخ مشاهده شده - از همین مقوله است و تردیدی در درستی آن وجود ندارد.

«فلسفه تاریخ» و جست و جوی قانون اجتماعی حاکم بر آن و «پیش‌بینی روند حرکت تاریخ»، نیز از ابعاد مختلف قابل توجه و بررسی است. در این باره دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و نمی‌توان نظر قاطعی ارائه داد. پیش‌بینی آینده با کمک «قوانین تاریخی» نمی‌تواند کاملاً درست و واقع‌بینانه باشد؛ به خصوص آنجایی که دیدگاه‌های گوناگونی درباره این قوانین وجود دارد و هر کس تحلیل خود را، مبنای حرکت و پیشرفت تاریخ می‌داند. البته می‌توان به کمک فلسفه تاریخ، چارچوب‌های کلی حرکت تاریخ و نهایت آن را به دست آورد.

هگل - که خود درباره «فلسفه تاریخ» مطالب زیادی بیان کرده - به رغم ارجاع مکرر به جریان‌های ضروری و به عقل مجسمی که ظاهراً مطابق با طرحی از پیش تعیین شده عمل می‌کند صراحتاً منکر آن است که: «روند تاریخ را بتوان پیش‌بینی کرد. تاریخ متعلق به گذشته است؛ وانگهی فلسفه تاریخ نیز تا زمان حال متوقف می‌شود... تاریخی مربوط به آینده وجود ندارد!»<sup>۱</sup>

به نظر توین بی، تاریخ نقش یک منجم و پیشگو را ندارد؛ بلکه می‌توان آن را به عنوان یک راهنمای دریایی مثل قطب نما به حساب آورد که ناخدای کشتی را امیدوار می‌سازد که در دریا گمراه نخواهد شد... وی معتقد است: قوانین مشخص و ثابتی وجود ندارد که بتوان با توجه به گذشته، آینده را پیش‌بینی کرد. البته بعضی از رویدادها که در زمان گذشته تکرار شده، در آینده نیز امکان دارد که واقع شود. البته اکثراً ظاهرشان یکی

۱. آر. اف. اتکینسون و ... فلسفه تاریخ: روش‌شناسی و تاریخ نگاری، ترجمه حسینعلی نوذری، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۹)، ص ۵۳ و ۵۴.

است؛ ولی علل پیدایش آنها مختلف است.<sup>۱</sup> تشکیل حکومت، رسیدن به قدرت، انحطاط و سقوط آن، وقایعی است که در تاریخ تکرار شده و می توان درباره حکومت های آینده، تا حدودی اظهار نظر کرد؛ ولی علل پیدایش قدرت و انحطاط و سقوط ممکن است با گذشته اختلاف داشته باشد.

یکی از کسانی که در این زمینه، بیشتر از همه قلم فرسایی کرده و دیدگاهی تند و مخالف ارائه داده است، کارل ریموند پوپر است. شهرت پوپر بیشتر به خاطر ارائه تفسیر نظام مندی است که اوج آن را می توان در فرضیه ابطال پذیری یا رد هرگونه تاریخی گری مشاهده نمود؛ یعنی، رد و ابطال هرگونه نظریه دال بر اینکه در خصوص روند کلی جامعه بشری، می توان پیش بینی های کلان مقیاس و بلند مدت صورت داد. به تصریح پوپر:

«نه درباره روند حرکت و تحول جامعه و نه درباره جریان تاریخ، به هیچ وجه نمی توان دست به تعمیم های کلی یا پیش بینی های آینده نگرانه زد. حوادث تاریخی ماهیتاً غیر قابل پیش بینی هستند. شاید بتوان بر اساس بعضی از قرائن و امارات و موارد تجربی و جریان های رخ داده مشابه در گذشته، به پیش بینی و یا ترسیم برخی موارد مشابه دیگر اقدام نمود؛ ولی پیش بینی سیر دقیق حوادث تاریخی و نتایج آنها، به طور ماهوی امری ناشدنی است».<sup>۲</sup>

پوپر در کتاب فقر تاریخی گری دو مطلب را مورد بررسی قرار می دهد:

۱. اعتقاد به اینکه سرنوشت تاریخی خرافه محض است؛<sup>۲</sup> پیشگویی از جریان تاریخ بشری با روش علمی یا روش استدلالی دیگر غیر ممکن است.  
پوپر می گوید: ثابت کرده ام که به دلایل منطقی دقیق، برای ما امکان آن نیست که جریان آینده تاریخ را پیشگویی کنیم. وی در دسته بندی مباحث خود (رد تاریخی گری) می نویسد:

۱. جریان تاریخ بشری به شدت از پیشرفت معرفت بشری تأثر می پذیرد.

۱. احمد تاجبخش، تاریخ و تاریخ نگاری، (شیراز: نوید شیراز، ۱۳۷۶)، ص ۵۷.

۲. همان، ص ۶۳.

۲. نمی‌توانیم، با روش‌های علمی یا استدلالی، نمو و پیشرفت آینده معرفت علمی خویش را پیشگویی کنیم.

۳. بنابراین نمی‌توانیم جریان آینده تاریخ بشری را پیشگویی کنیم.

۴. این بدان معناست که باید امکان یک تاریخ نظری را طرد کنیم؛ منظور یک علم اجتماع تاریخی است که متناظر با فیزیک نظری بوده باشد. هیچ نظریه علمی درباره سیر تاریخی نمی‌تواند باشد که عنوان پایه‌ای برای پیشگویی تاریخی پیدا کند. وی در نتیجه‌گیری از بحث‌های خود می‌گوید:

«اگر چیزی به نام پیشرفت و نمو معرفت بشری وجود داشته باشد، پس ما امروز نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم که فردا چه چیز دانسته خواهد شد! چنان تصور می‌کنیم که این استدلال ممکن است... اثبات من مبتنی بر نشان دادن این امر است که: برای هیچ پیشگویی علمی - خواه انسان دانشمند یا ماشینی حسابگر - امکان پیشگویی نتایج آینده آن، با روش‌های علمی وجود ندارد. کوشش‌هایی که در این راه انجام شود، تنها پس از حدوث پیشامد به نتیجه می‌رسد؛ یعنی، در آن هنگام که دیگر وقتی برای پیشگویی باقی نمانده است...»<sup>۱</sup>

با توجه به دیدگاه پوپر، روشن می‌شود: از نظر کسانی که حرکت تاریخ، یکپارچه و واحد نیست، فلسفه تاریخی وجود ندارد. اما کسانی که حرکت و سیر تاریخ را هدفمند، نظام‌مند و یکپارچه می‌دانند، تاریخ آینده، معنادار و قابل مطالعه و بررسی است. «فلسفه تاریخ» گذشته و آینده را به هم پیوند می‌زند و قانونی برای حرکت و سیر تاریخ ترسیم می‌کند و به صورت احتمالی، به پیش‌بینی آینده (وضعیت سیاسی - اجتماعی جهان) می‌پردازد.

از این رو در مباحث آینده پژوهی، آموزه‌ها و دانشواژه‌های «فلسفه تاریخ» اهمیت و ضرورت پیدا می‌کند و در واقع یکی از مسیرها و شیوه‌های آینده پژوهی، نگاهی فلسفی به تاریخ و کشف قوانین آن است. در واقع ما از فلسفه تاریخ، می‌توانیم آینده

۱. کارل پوپر، فقر تاریخیگری، (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۰)، ص ۱۱ و ۱۲.

پژوهی نظام‌مند و روش‌مند داشته باشیم. در سطرهای آتی دو نوع آینده پژوهی مورد توجه است: ۱. تحلیل فلسفی از تاریخ (فلسفه تاریخ) ۲. پیش‌بینی وحیانی و غیبی از تاریخ. در فلسفه تاریخ، دانشمندان با توجه به قواعدی به پیش‌بینی وقایع و حوادث آینده می‌پردازند. این دیدگاه مبتنی بر عقل و تجربه است؛ اما در پیشگویی وحیانی، پیش‌بینی دقیق، حتمی و ضروری با استناد به منابع دینی و غیبی، صورت می‌گیرد و سیمای آینده به طور روشن و دقیق تصویر می‌شود. در واقع در فلسفه تاریخ متکی بر نصوص دینی، علاوه بر عقل و تجربه، از وحی و الهامات الهی برای توضیح آینده استفاده می‌شود و پیامبران به کمک عقل و تجربه بشری می‌آیند و به طور کامل و دقیق وضعیت آتی بشر را پیش‌گویی می‌کنند (فلسفه متعالی تاریخ). مهدویت پژوهی نیز مصداق کامل و تمام این پیشگویی دینی است. بر این اساس مباحث آینده پژوهانه خود را در دو قسمت ارائه می‌دهیم:

۱. فلسفه تاریخ و دیدگاه دانشمندان،

۲. فلسفه متعالی تاریخ و دیدگاه شیعه (بر اساس قرآن و روایات).

## دو. فلسفه تاریخ و دیدگاه دانشمندان

### فلسفه تاریخ

یکی از بحث‌های ارزنده و قابل توجه در تاریخ و عرصه «آینده پژوهی»، «فلسفه تاریخ» است. برخی از فیلسوفان تاریخ، خواسته‌اند حرکتی قانون‌مند و نظام‌مند برای تاریخ در نظر بگیرند و سیر حوادث گذشته و حال را به آینده (گذشته ← حال ← آینده) پیوند زنند. در واقع قالب و چهارچوب کلی و معینی برای «حرکت تاریخ» در نظر می‌گیرند و بر اساس آن نقبی به آینده می‌زنند.

اصطلاح «فلسفه تاریخ» در اروپا، نخستین بار توسط ولتر (نویسنده فرانسوی) وضع گردید. قبل از او ابن خلدون (مورخ و فیلسوف مسلمان)، عملاً مطالعات گسترده‌ای در زمینه «فلسفه تاریخ» انجام داده بود.

در تعریف «فلسفه تاریخ» آمده است: «قبول و تصور یک یا چند قانون در سیر امور تاریخ حیات بشر»<sup>۱</sup>. «فلسفه تاریخ» مسیر حرکت تاریخ را بررسی می‌کند و تا حدودی از معلوم به مجهول و از معلول به علت پی می‌برد. در این خصوص اشخاصی

۱. محمد آراسته‌خو، فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، (تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۸۱)، ص ۷۲۷.



مانند ویکو، اسپنگلر، مارکس، پوپر، ویل دورانت، کالینگ وود، هگل، هردر، اگوست کنت<sup>۱</sup> و ... مطالبی نوشته و نظراتی ارائه داده‌اند. برخی از این متفکران معتقدند: تاریخ موجودی حقیقی، زنده و متحرک است که جسمی دارد و روحی، و اراده‌ای و خواستی و عزمی و آهنگی و حرکتی و محرک‌کی و مبدئی و مسیری و مقصدی و هدفی و قانونی و نظامی ... به طور کلی فلاسفه تاریخ، به هدفدار بودن تاریخ و تصویر آن به عنوان موجودی زنده، پویا و متحرک اصرار داشته‌اند.

هر یک از این فلاسفه، در جهت یافتن قانون یا قوانین سیر تاریخ، به یک یا چند عامل اقتصادی، دینی، جغرافیایی، طبیعی، زیستی، روانی، نفسانی و .. استناد نموده، و روی هم به ۲۲ عامل مؤثر در تحرک تاریخ اشاره کرده‌اند.<sup>۲</sup>

پس نخستین موضوع مطرح در «فلسفه تاریخ» این است که آیا اساساً حرکت تاریخ و سیر تحولات بشری را می‌توان تحت ضابطه و قاعده درآورد و درباره جوامع بشری حکم کلی کرد؟

از دیدگاه شهید مطهری «فلسفه تاریخ»؛ یعنی، علم به تحولات و تطورات جامعه‌ها، از مرحله‌ای، به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر این تطورات و تحولات، به عبارت دیگر: علم به «شدن» جامعه‌ها، نه «بودن» آنها.<sup>۳</sup>

بر این اساس آنچه به علل پیدایش تمدن‌ها و علل انحطاط آنها و شرایط حیات اجتماعی و قوانین کلی حاکم بر همه جامعه‌ها در همه اطوار و تحولات مربوط می‌شود، قوانین «بودن» است و آنچه به علل ارتقای جامعه‌ها، از دوره‌ای به دوره‌ای و از نظامی به نظامی مربوط می‌شود، قوانین «شدن» است. پس «فلسفه تاریخ»، کلی و عقلی است و علم به یک جریان است که از گذشته آغاز شده و ادامه دارد و تا آینده کشیده می‌شود. از دیدگاه استاد مصباح، «فلسفه تاریخ» به قانون‌مندی تاریخ اعتقاد مؤکد دارد.

۱. احمد، تاجبخش، پیشین، ۲۱.

۲. ر.ک: محمد آراسته‌خو، پیشین، ص ۷۲۹.

۳. مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، (قم: انتشارات صدرا، بی تا)، ص ۳۵۳.

تاریخ هویتی حقیقی است نه اعتباری. این هویت حقیقی مستقل از جایی آغاز کرده است، از طریق می‌گذرد و سرانجام هم به مقصدی می‌رسد. «فلسفه تاریخ» بر این سر است که نشان دهد این رفتن و بالیدن چگونه صورت می‌گیرد و آن نقطه نهایی - که بارانداز تاریخ است - کجا است و چگونه از منازل کنونی، منزل واپسین را می‌توان - ولو به ابهام و اجمال - تصویر کرد و آیا گذر از منازل و مراحل گوناگون تاریخی اجتناب‌ناپذیر است یا چاره‌پذیر و بالاخره محرک تاریخ کدام است. «فلسفه تاریخ» می‌پذیرد که حرکت تاریخ قانون‌مند است و کشف آن قانون یا قانون‌ها، برای ما میسر است و مجموع تاریخ به طریق علمی تفسیرپذیر است.<sup>۱</sup>

بر این اساس در نظر فیلسوف تاریخ، همه جامعه‌ها - روی هم رفته - پیکر موجودی را می‌سازند به نام «تاریخ» که در تطور و تحوّل مستمر و دائم است.

### دو مفهوم فلسفه تاریخ:

فلسفه تاریخ بنا به دو مفهوم متفاوتی که از واژه تاریخ مراد می‌شود، به دو قسم تقسیم می‌گردد: اول فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ؛ دوم فلسفه جوهری یا نظری تاریخ. فلاسفه تاریخ جوهری یا نظری، تاریخ را عمدتاً به معنای گذشته مطالعه و بررسی می‌کنند و مشخصاً به شیوه‌ای بلند پروازانه‌تر از مورخان معمولی، به تعمیم درباره آن می‌پردازند؛ در حالی که فلاسفه تاریخ تحلیلی یا انتقادی، تاریخ را به معنای مطالعه گذشته، مورد بررسی قرار می‌دهند و به مسائل متعدد توجه می‌کنند:

#### ۱. فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ (فلسفه علم تاریخ)

فلسفه علم تاریخ از اقسام «فلسفه علم» است. در فلسفه علم سخن از «علم‌شناسی» می‌رود؛ یعنی، بحث در این است که علم چیست؟ در اینجا اختصاصاً از چیستی علم

۱. محمدتقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، (تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۷۹)،

تاریخ سخن به میان می آید: «از این رو فلسفه علم تاریخ (منطق پژوهش تاریخی)، معرفتی است که در آن علم تاریخ [و نه خود تاریخ] همچون یک موضوع مورد بحث قرار می گیرد و توانایی ها و ناتوانی هایش تشریح و تبیین می شود. در این منظر بررسی می شود که: مورخان چه چیزی را شواهد، مدارک و یا تبیین تلقی می کنند؛ آیا نتایج و دستاوردهای آنان واجد حقیقت عینی است یا خیر؟ آیا قضاوت های اخلاقی درباره شخصیت های تاریخی وظیفه مورخ است یا خیر و ... مهم ترین فیلسوفان تاریخ تحلیلی عبارت اند از: بارتولد نیبور، رانکه، ریکرد، دیلتای، کالینگور، کارل پوپر، اکشات، والش و ...»<sup>۱</sup>.

## ۲. فلسفه نظری یا جوهری تاریخ

این انگاره، ناظر بر پژوهش و دریافت سیر تاریخ گذشته است. در اینجا فیلسوف تاریخ به دنبال فهم معنا و هدف تاریخ، محرک و مکانیسم حرکت تاریخ، غایت، مقصود و سر منزل تاریخ است. او می خواهد دریابد که آیا سلسله حوادث و رویدادهای گذشته، مجموعه نامرتبط و بی هدفی بوده و یا اینکه در ورای این رویدادها، هدف، غایت و طرحی بوده است. قائلان به هدف مندی گذشته، بر این باورند که مسلماً هدف و طرح و قواره ای وجود داشته است؛ وگرنه تاریخ به کلی فاقد منطق تلقی می شود و در صدد بودند که این طرح و قواره را بیابند. آنان عقیده دارند: وظیفه فلسفه تاریخ این است که شرحی چنان دقیق از مسیر رویدادهای تاریخی بنویسد که اهمیت واقعی و منطق اساسی این مسیر به طور بارز نشان داده شود.<sup>۲</sup>

از دیدگاه اتکینسون: فلسفه تاریخ، علاوه بر تحلیل کاربست مورخان، متضمن تلاش برای تمیز دادن یا مشخص ساختن وجود الگو یا ساختار در روند خود تاریخ نیز هست... از مهم ترین فلاسفه تاریخ جوهری، می توان به ویکو، کانت، کندرسه، هردر،

۱. ر. ک: آر. اف. اتکینسون و ...، پیشین، صص ۲۴-۲۶.

۲. ر. ک: دهنیو. ایچ والش، مقدمه ای بر فلسفه تاریخ، ترجمه ضیاءالدین علایی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳).

فیخته، هگل، شکینگ، مارکس، انگلس، کنت، اسپنسر، اشپنگلر و توین بی اشاره کرد. اوج شکوفایی فلسفه جوهری تاریخ و دستاوردهای عظیم آن با آثار متفکران و فلاسفه برجسته‌ای چون هردر و کانت در اواخر قرن ۱۸ و هگل در اوایل قرن ۱۹ پیدا است. فلسفه جوهری تاریخ، قدیمی‌تر از فلسفه تحلیلی (انتقادی) است.

کانون توجه این متفکران «امر فرافردی» است: برای کانت «گونه‌های انسانی»، از نظر هگل «ملت»؛ برای مارکس «پرولتاریا (طبقه حقیقی جهانی)» و از نظر توین بی «تمدن (کوچک‌ترین واحد قائم به ذات)» در مطالعات تاریخی است. این سمت توجه، در واقع شاخص نوعی انگیزش بارز برای فلسفه جوهری تاریخ به شمار می‌رود: تمایل به جبران یا ممانعت از گسترش و شیوع هراس انگیز تصادف و ناکامی در زندگی افراد، از طریق نشان دادن نقش مهم آنها در تکوین جریانی گسترده‌تر و رضایت‌بخش‌تر.<sup>۱</sup>

در فلسفه نظری یا جوهری تاریخ سه انگاره مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱. اصل حرکت (هدف و مقصد)، ۲. مکانیسم حرکت (محرک)، ۳. منازل

و جوامع. در این راستا این سؤالات مطرح می‌شود که:

۱. تاریخ به چه سمتی حرکت می‌کند؟

۲. محرک تاریخ (مکانیسم حرکت) چیست؟

۳. منزل‌گاه‌ها و مسیر حرکت تاریخ کدام است؟

فیلسوف تاریخ با پاسخ‌گویی به این سه سؤال تحولات جوامع و مسیر حرکت آنها

را بررسی می‌کند و یک قانون عمومی برای این حرکت ارائه می‌دهد.

در اینجا گفتنی است که اگر فلسفه‌دان نسبت به مسیر تاریخ علاقه خاصی داشته

باشد، این علاقه باید نسبت به مسیر تاریخ به طور کلی باشد؛ یعنی، نسبت به اهمیت همه

جریان‌های تاریخی.

در رابطه با «فلسفه تاریخ» بایسته و شایسته است که چهار دیدگاه مطرح در آن، بیان

گردد. سپس دیدگاه مطلوب اسلام (شیعه) روشن شود.

۱. آر. اف. اتکینسون، پیشین، ص ۲۵ و ۵۰.

## چهار دیدگاه در فلسفه تاریخ:

### ۱. توین بی وانگاره «تمدن»

توین بی واحد معقول را در بررسی های تاریخی نه «انسانیت» و نه «گروهی خاص» از انسان ها و نه «ملت» می داند؛ بلکه در نظرگاه او آنچه ما را با یک واحد متشکل و منسجم روبه رو می کند و فهم و بیان حوادث تاریخی را ممکن می سازد، «تمدن» است. «تمدن» دلالت بر نوعی ارتقای روحی و اخلاقی می کند و انسان ها خواه ناخواه در حال کوشش و تقلا برای فراروی از مراحل ابتدایی انسانیت به مراتب بالاتر و عالی تر هستند. توین بی، تمدن های گوناگونی را که در طول تاریخ به وجود آمده، استقرا کرده و به مطالعه تطبیقی آنها پرداخته است. او معتقد است که در میان جوامع بشری تنها ۲۱ جامعه، منظم و متشکل است و تمدن یا جامعه واقعی به شمار می رود. از جمله مهم ترین آنها، می توان به تمدن های خاور دور، تمدن هندو، تمدن ارتدکس، تمدن اسلامی و تمدن غربی معاصر اشاره کرد.<sup>۱</sup>

از نظر توین بی ویژگی شاخص و وجه ممیزه اصلی تمدن ها، پویایی و تحرک آنها است. هر تمدن برخاسته از دل تمدن پیش از خود است؛ یعنی، در پی ظهور و سربر آوردن یک نیروی معارض یا چالش تهدید کننده قدرتمند، ضرورتاً واکنش یا پاسخ مناسب و خلاقه جدیدی را در پی دارد.

پس وجود یک محرک یا انگیزه، سبب عکس العمل در جامعه می شود؛ مثلاً مشکلات ناشی از خشونت و سختی محیط جغرافیایی یا ظلم و ستم حاکمان بر جامعه، یا شکست های پی در پی یا محرومیت ها و فشارها و انگیزه هایی از این قبیل، سبب می شود که جامعه در جهت دفاع از خود، در مقابل این محرک ها عکس العمل نشان دهد و همین عکس العمل موجب پیدایش تمدنی تازه می گردد.

بنابراین تمام تمدن ها در واقع عکس العملی دفاعی است در مقابل هجوم مشکلات گوناگون جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی. وقتی تمدنی به این طریق به وجود آمد، به

۱. ر.ک: کریم مجتهدی، (فلسفه تاریخ، تهران، سروش: ۱۳۸۱)، ص ۱۷۱.

ناچار جامعه جدید به دو دسته تقسیم می‌شود: اقلیت حاکم و اکثریت تحت سلطه (پرولتاریا) که به تدریج شکاف میان این دو عمیق‌تر می‌شود و انگیزه جدیدی به وجود می‌آید که عکس‌العملی در پی خواهد داشت. عکس‌العمل جدید، نظام جامعه را به هم می‌ریزد و آن تمدن از بین می‌رود و نظام تازه‌ای جایگزین آن می‌شود و این گردش همچنان تکرار می‌شود.<sup>۱</sup>

توین بی در آخرین جلد کتاب *مطالعه تاریخ آشکارا بر پیش‌فرض‌های دینی* و کلامی خود تأکید می‌کند. به عقیده او نهایتاً تمدن‌ها صرفاً بر اساس دستاوردهای دینی و معنوی خود، قابل سنجش‌اند و از این رهگذر است که احتمالاً بتوان به صورت موجه از طرح سیر طبیعی، به نوعی طرح مابعدالطبیعی دست یافت. از این لحاظ به نظر می‌آید توین بی کاملاً در سنت آگوستینی قرار می‌گیرد و تاریخ را محل تحقیق تدریجی مشیت و فعل خدا می‌داند و هدف نهایی را در رسیدن به چیزی می‌خواند که معمولاً «شهر خدا» و «مدینه الهی» نامیده‌اند.<sup>۲</sup>

## ۲. کانت و انگاره «گونه‌های انسانی»

از نظر کانت تاریخ، ثبت غمگنانه حماقت‌ها، شرارت‌ها و گناهان انسان‌ها است که در اثر آن، دستاوردهای یک نسل عموماً در نسل بعدی از میان می‌روند. وی می‌نویسد: «وقتی انسان اعمال بشر را در صحنه بزرگ گیتی مشاهده می‌کند، نمی‌تواند از احساس نوعی انزجار خودداری کند. گاه به گاه عقل و خرد به منصفه ظهور رسانده می‌شود؛ ولی چنین به نظر می‌رسد که دنیای تاریخ انسان، به طور کلی از حماقت و خودخواهی بچه‌گانه و اغلب هم از شرارت‌های کودکانه و انهدام دوستی بافته شده باشد و نتیجتاً در پایان کار انسان در حیرت است چه اندیشه‌ای درباره نوع بشر - که این قدر به امتیازات

۱. آرنولد توین بی، *فلسفه نوین تاریخ*، (حاوی اصول نظریات و فرضیه‌های آرنولد توین بی)، ترجمه و تدوین بهاء‌الدین بازارگاد، (تهران: کتابفروشی فروغی)، صص ۷۰-۷۵.

۲. کریم مجتهدی، *فلسفه تاریخ*، پیشین، ص ۱۷۴.

خویش می‌بالد - در سر داشته باشد!»<sup>۱</sup>

با اندکی نگاه یا تکیه به گذشته، می‌توان روند آهسته؛ ولی یکنواخت و روبه‌پیش تکامل صور مختلف نظم را در تاریخ مشاهده نمود؛ صوری که برای پیشرفت اخلاقی و فکری (ترقی)، لازم و ضروری به شمار می‌روند.

از نظر کانت بشر تعدادی گرایش با تمایل یا نیروهای بالقوه در نهاد خود دارد. این تصور که نیروهای بالقوه یاد شده وجود داشته باشند، ولی هرگز رشد و تکامل نیابند، مغایر با عقل خواهد بود... بنابراین باید تصور کنیم که وسیله‌ای برای حصول اطمینان از این امر دارد که این گونه نیروها یا استعدادها بالقوه، طی یک مدت طولانی، رشد خود را به دست آورند تا نسبت به نوع بشر به طور کلی این نیروها یا استعدادها تحقق کامل یابند. وسیله مذکور «اجتماعی بودن غیر اجتماعی» بشر است.

از دیدگاه کانت روی دادهای تاریخ از طریق تأمین «ترقی» آنچه را که برای نوع انسان غایت محسوب می‌شود، تحقق می‌بخشد. بدین گونه که مردم در حالی که صرفاً مقاصد فردی خود را دنبال می‌کنند، به تحقق این غایت نیز کمک می‌نمایند و مثل این است که قانون طبیعت، تمام اعمال آنها را به خلاف خواست آنها متوجه این غایت منظم می‌کند؛ چنان که گویی عقل یک نوع «حیله» به کار می‌بندد تا انسان را به مقتضای خواست خویش هدایت کند. افراد انسانی و حتی اقوام و ملت‌ها، نادانسته در مسیر نقشه‌ای که طبیعت دارد، راه می‌پویند و این نقشه - که خود آنان از آن خبر ندارند - خط سیر آنها را تعیین می‌کند و تمام اعمال و اطوار آنها نیز جهت تحقق آن به کار می‌آید. از نظر کانت این غایت به وسیله زندگی نوع بشر تحقق می‌پذیرد و بدین نحو ترقی انسانیت در مسیر کمال، از طریق نسل‌های پیاپی و نامتناهی حاصل می‌شود، نه به وسیله فرد.<sup>۲</sup>

این تحول و دگرگونی در دو مرحله اصلی صورت می‌گیرد:

مرحله نخست؛ یعنی، پایان «جنگ همه علیه همه» هابزی، با تأسیس و استقرار

۱. دلیو، اچ، والش، پیشین، ص ۱۳۸ و ۱۳۶.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۳۷ و نیز: عبدالحسین زرکوب، تاریخ در ترازو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص ۹۳.

قدرت دولت، در سطحی گسترده و وسیع در اروپا تحقق کامل یافت و به انجام خود رسید.

مرحله دوم، می‌بایست بنا و استقرار نظمی بین‌المللی در شکل کنفدراسیونی متشکل از ملل مختلف جهان باشد که جنگ بین کشورها را غیر قانونی و نامشروع دانسته و مانع آن گردد (که تا حدودی تجلی آن را می‌توان در جامعه ملل و سازمان ملل مشاهده کرد).<sup>۱</sup>

«کلاً تاریخ نوع بشر را می‌توان به عنوان تحقق یک طرح پنهانی طبیعت برای ایجاد یک نظم و قانون سیاسی - کامل از نظر داخلی و از دیدگاه این هدف، و نیز کامل از دیدگاه خارجی - تلقی نمود و چنین نظم یا قانونی تنها اوضاع و شرایطی است که تحت آن، طبیعت می‌تواند کلیه استعدادهایی را که در نهاد بشر به ودیعه گذاشته است، رشد و تکامل بخشد».<sup>۲</sup>

این نتیجه‌ای است که کانت از استدلال پیشین می‌گیرد و آن را به عنوان سرنخی برای تدوین «فلسفه تاریخ» عرضه می‌دارد. وی معترف است: آنچه او عرضه می‌دارد راه میان بری برای کشف حقایق تاریخی نیست؛ بلکه طریقی جهت نگرستن به حقایق پس از کشف آنها است.

### ۳. هگل وانگاره «ملت» و «روح»

به عقیده هگل کلید مسیر تاریخ را باید در موضوع «آزادی» جست و جو کرد. بر اساس درس‌های وی «تاریخ جهان نشان دهنده گسترش آگاهی روح از آزادی و نتیجتاً تحقق آن آزادی می‌باشد». این اصل را می‌توان هم با اثبات انتزاعی منطق و هم با تأیید تجربی نشان داد. همان طور که می‌دانیم پدیده‌های تاریخی عبارت‌اند از تجلیات روح نه طبیعت...<sup>۳</sup>

۱. آر. اف. اتکینسون و ...، پیشین، ص ۵۱ و ۵۲.

۲. دلیو، اچ، والش، پیشین، ص ۱۳۹.

۳. ر. ک. آر. اف. اتکینسون، پیشین، ص ۵۳؛ دلیو، اچ، والش، پیشین، ص ۱۵۶.



از نظر هگل عالم هم شامل طبیعت به معنای مادی کلمه است و هم شامل طبیعت به معنای روحانی کلمه و با اینکه طبیعت مادی در تحوّل تاریخ عالم دخیل است، آنچه از این لحاظ جنبه اصلی و جوهری دارد، «روح» و تحوّل آن است. از لحاظ تاریخ عالم، طبیعت مادی نیز باید نسبت به «روح» سنجیده شود؛ زیرا روح است که در تاریخ واقعیت انضمامی پیدا می‌کند. تاریخ بدین طریق محل صیوروت روح است و چون جوهر روح، آزادی و حریت است؛ پس در واقع تاریخ نموداری از مراحل مختلف تحقق آزادی است.

تحقق تدریجی آزادی، در سیر تاریخ، در عین حال و ضرورتاً تحقق تدریجی آگاهی و شعور است؛ یعنی، در واقع تاریخ عالم، تاریخ «روح» است؛ از این لحاظ که روح کوشش دارد از خود آگاه شود و خود را آزاد سازد و این آگاهی و این آزادی مقدور نمی‌گردد؛ مگر به نحو تدریجی و به طور دیالکتیکی. تاریخ عالم مراحل منطقی پیشرفت شعور و آزادی را مصوّر می‌کند!

معنای آزادی در نظر هگل، چیزی به جز آگاهی از خود و شعور به خود نیست و همین در عین حال هم خصوصیت اصلی روح است و هم غایت و نهایی که مورد تجسّس او است. آزادی مطلق و آگاهی تام، غایت روح و در نتیجه غایت تاریخ عالم است و این غایت آن چیزی است که «روح مطلق» از انسان و از جهان انتظار دارد و عالم خواه ناخواه به آن جهت سوق پیدا می‌کند... انسان [هم] از آن جهت که انسان است، هم آزاد است و هم وسیله تحقق آزادی و به همین جهت ناگزیر موجودی است تاریخی.<sup>۱</sup> تاریخ حقیقی، عبارت است از ترجمان فرآیند الهی و مطلقه روح در عالی‌ترین صور آن و تجلّی پیشرفتی تکاملی که در جریان آن، روح سرشت حقیقی خود را کشف و به نفس خویش، آگاهی می‌یابد. صور خاصی که روح در هر یک از این مراحل به خود می‌گیرد، عبارت است از: روحیات ملی تاریخ جهانی، همراه با تمام ویژگی‌های

۱. کریم مجتهدی، درباره هگل و فلسفه او، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶)، ص ۹۸ و ...

بارز مربوط به حیات معنوی، قوانین و نهادهای حقوقی، هنر، دین و دانش، روحیات ملی و .. اصول و قواعد روحیات ملی در فرآیند پیشرفت ضروری و اجتناب‌ناپذیر خود، صرفاً لحظه‌هایی از یک روح همگانی و جهانی به شمار می‌روند که از طریق آنها، جریان تاریخ، در کلیت فراگیر و همه شمول خود، به حد اعلای کمال خود نایل می‌گردد. آنچه او در نظام فلسفی خود می‌خواهد نشان دهد روح ملت خاصی نیست؛ بلکه روح کلی یا روح جهان است. این روح از چهار مرحله گذر می‌کند تا به خود آگاهی و آزادی برسد: ۱. مرحله جهان شرقی، ۲. مرحله جهانی یونانی، ۳. مرحله جهان رومی، ۴. مرحله جهان آلمانی که در این مرحله روح جهان به خود آگاهی و آزادی می‌رسد.<sup>۱</sup> هگل، به پرسش‌های بنیادی فلسفه نظری چنین پاسخ می‌دهد:

۱. تاریخ به طرف هر چه آزادتر شدن اندیشه متعالی سیر می‌کند.
۲. مکانیسم این حرکت، نزاع دائمی اندیشه مطلق خود و محرک آن، عشق این اندیشه به رهایی از فراق است.
۳. مسیر تاریخ، جلوه‌های متعالی اندیشه مطلق، در پوشش ملت‌ها و مردمان است.

#### ۴. مارکس و جامعه بی طبقه

درباره مارکس و نظرات او در رابطه با آینده تاریخ و جامعه بدون طبقه، بحث‌های مفصلی ارائه خواهد شد. در این بحث تنها بخشی از آرا و افکار او در مورد «فلسفه تاریخ» و سیر حرکت آن بیان می‌گردد. در این رابطه وی «ماتریالیسم تاریخی» را پیشنهاد نمود که بنابر آن، ساختار جامعه و تکامل تاریخی آن، به واسطه «شرایط مادی حیات» یا «شیوه تولید ابزار مادی هستی اجتماعی» تعیین می‌شود.<sup>۲</sup> بر اساس این تحلیل پیش‌بینی می‌شود که سرمایه‌داری فرو خواهد پاشید و نهایتاً جامعه‌ای کمونیستی جانشین آن می‌گردد که در آن هیچ نوع

۱. اف و اتکینسون و...، پیشین، ص ۳۸۸؛ دبلیو، اچ. والش، پیشین، ص ۱۵۷.

۲. ر.ک: مارکس، کارل، پیشگفتار نقد اقتصاد سیاسی، ۱۸۵۸.

دستمزد، پول، تمایز طبقاتی و دولت وجود نخواهد داشت.

مارکس به گفته خود، مخروط تفکر هگلی را - که وارونه و بر سر ایستاده بود - بر قاعده نشاند؛ یعنی، بافت و ساخت جهان را نه «اندیشه»؛ بلکه «ماده» شناخت. نزاع مستمر تاریخی را اگر چه قبول کرد؛ لکن آن را در میان طبقات اقتصادی جاری دانست، نه در ذات اندیشه مطلق. محرک حرکت تاریخ را نه عشق اندیشه مطلق به رهایی از فراق؛ بلکه رشد ابزار تولید و نزاع طبقه نوخاسته با طبقه کهن انگاشت. مسیر تاریخ را جلوه‌های متوالی و گوناگون اندیشه مطلق در پوشش ملت‌ها و مردمان ندانست؛ بلکه مراحل مختلف رشد ابزار تولید و روبناهای مناسب با آن پنداشت. به عقیده او، مراحل مختلف تاریخ هر یک در دوره‌ای و متناسب با درجه‌ای از رشد ابزار تولید حکومت و عمومیت می‌یابد. بالاخره وی هدف تاریخ را هر چه آزادتر شدن اندیشه متعالی و رهایی‌اش از فراق ندانست؛ بلکه رهایی از طبقات اقتصادی انگاشت.<sup>۱</sup>

وی سیر تاریخ را به عنوان پیشرفت دیالکتیکی تلقی می‌کرد که مقصد نهایی آن هدفی از نظر اخلاقی پسندیده می‌باشد و آن عبارت است از «اجتماع غیر طبقاتی» یا «بدون طبقه کمونیستی» که یک اجتماع واقعاً آزاد خواهد بود؛ هر چند که وی نیل به این اوضاع و شرایط سعادت‌بار را به آینده‌ای نه زیاد دور دست (نه زمان حاضر) موکول می‌کرد.

به نظر مارکس بازیگران اصلی در نمایشنامه تاریخ طبقات اقتصادی بودند. از دیدگاه وی تاریخ عبارت است از توالی تغییراتی که در سازمان اجتماعی یا نظام‌های اجتماعی حاصل می‌شود. همراه با پیشرفت توانایی تولید بشری (نیروهای تولید)، در سازمان اجتماعی تولید (روابط تولیدی) تغییراتی حاصل می‌گردد. به همین دلیل نظام‌های تاریخی، پیاپی یکی پس از دیگری، تاریخ بشر را دگرگون می‌کنند و به پیش می‌برند. ادوار مهم تاریخی و اجتماعی عبارت است از: ۱. دوره اشتراکی نخست (کمون اولی)؛ ۲. دوره بردگی؛ ۳. دوره فئودالی؛ ۴. دوره کاپیتالیستی (سرمایه‌داری)؛ ۵. دوره

۱. ر. ک: عبدالکریم سروش، پیشین، ص ۱۳-۱۵.

کمونیستی (جامعه بی طبقه).<sup>۱</sup>

رشد ابزار تولید، عامل مهم برای پیدایش این ادوار تاریخی است و از تضاد و ناهماهنگی ابزار تولید با روابط اقتصادی، یکی از این دوره‌های پنجگانه سپری شده و دوره دیگری آغاز می‌گردد.

در پیکاری که میان رشد ابزار تولید و روابط تولیدی دربر می‌گیرد، پیروزی ابزار بر وجه مالکیت قطعی و حتمی است و سرانجام بر اثر این پیروزی، روابط تولیدی کهن از میان رفته و اوضاع و روابط اقتصادی جدیدی که با رشد ابزار هم گام می‌باشد، پدید می‌آید.

به عنوان مثال در همان دوره فئودالیسم (تسلط انسان بر آهن و ابزار کشت) چون بردگی و مالکیت انسان بر انسان با چنین رشدی سازگار نبود؛ لذا روابط اقتصادی کهن (بردگی) جای خود را به روابط اقتصادی نوین به نام ارباب و رعیتی داد...<sup>۲</sup>

از طرفی نوعی تضاد در دل تاریخ وجود دارد که مصداق آشکار آن، تقابل و مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقات است که جنبه دیالکتیکی پیدا می‌کند؛ یعنی، «کار» همان وضع و «سرمایه» وضع مقابل و هدف برای رسیدن به جامعه بدون طبقه وضع مجامع است.<sup>۳</sup> بر این اساس تاریخ به گونه‌ای دیالکتیکی پیش می‌رود؛ یعنی، بر اساس مفهوم اساسی تز (These)، آنتی تز (Antithese) و سنتز (Synthese). پاسخ مارکس به سؤالات اساسی فلسفه تاریخ چنین است:

۱. تاریخ به طرف جامعه بی طبقه حرکت می‌کند.
۲. محرک این رفتن، رشد ابزار تولید و نزاع طبقه نوخاسته با طبقه کهن است.
۳. مراحل مختلف تاریخ، ادوار برده‌داری، فئودالی، بورژوازی و ... است که هر

۱. ر.ک: کمال پولادی، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب (از ماکیاولی تا مارکس)، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲)، صص ۱۸۳-۱۸۵.

۲. آندره بی‌یتر، مارکس و مارکسیسم، ترجمه شجاع الدین ضیائیان، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸)، ص ۳۲.

۳. ر.ک: آر.اف. اتکینسون، پیشین، ص ۵۶؛ کریم مجتهدی، فلسفه تاریخ، پیشین، ص ۲۶۱.

یک در دوره‌ای و متناسب با درجه‌ای از رشد ابزار تولید، حکومت و عمومیت یافته‌اند.

### نقد و بررسی چهار نظریه:

در نقد مجموع این دیدگاه‌ها گفته شده است:

وقایع تاریخی تکرارناپذیرند و از لحاظ جامعه‌شناسی معاصر، چندان نمی‌توانند قانون علمی ارائه دهند و دیگر اینکه هرگونه اظهار نظر پیشگویانه، ممکن است واقعیت نیابد؛ یعنی، با توجه به در کار بودن اصل احتمالات - که روز به روز گستره بیشتری در علوم می‌یابد - مسأله پیچیده‌تر می‌شود.

حال که بسیاری از امور و پدیده‌های در دسترس علوم از نسبت برخوردارند و قطعیت کامل ندارند؛ لذا پیش‌بینی امور تاریخی، سخت‌تر و تا حدی غیر علمی‌تر خواهد بود. ارائه یک قانون عام برای کل بشریت، با توجه به تنوع، تعدد، تکثر و پیچیدگی‌های مجموعه‌ای علل و عوامل حیات اجتماعی بشر، نمی‌تواند معیاری متقن برای سنجش تلقی شود تا چه رسد به تعمیم آن در آینده.<sup>۱</sup>

همچنین جبرگرایی تاریخ در این نظریات بدون توجه به اختیار انسان‌ها است. نظریه‌ها و دیدگاه‌های جوهری (هگل، مارکس، توین بی و ...) دارای یک وجه جبرگرایانه یا ضرورت‌گرایانه هستند... ظاهراً عقیده بر آن است که روند بلند مدت حوادث و رخدادها - یا به تعبیر بهتر جریان تاریخ - بدون توجه به تلاش‌ها و اقدامات یا فعالیت افراد، مسیر خود را طی خواهد نمود. تاریخ آن چیزی خواهد شد که باید باشد؛ حال هر کاری که انسان‌ها بخواهند از دستشان برآید انجام دهند؛ نوعی جبر محتوم و ضرورت اجتناب‌ناپذیر بر کل روند تاریخ حاکم است. انسان‌ها قادر به ممانعت، جلوگیری، یا متوقف ساختن چرخ‌های تاریخ نخواهند بود.

به اعتقاد مارکس انقلاب و جامعه بی‌طبقه سرانجام فرا خواهد رسید؛ مهم نیست که ما در تسریع یا تعویق آن، چه اقداماتی صورت دهیم. به اعتقاد هگل روند تکامل

۱. محمد آراسته‌خو، پیشین، ص ۷۳۰.

و پیشرفت پدیده‌ها و امور، همانی است که در راستای آن پیش رفته‌اند؛ هر گونه مقاومت و ایستادگی در برابر آن، یا هر گونه تلاش برای تسریع و پیشبرد آن یا تغییر دادن سمت و سوی آن ضرورتاً بیهوده است و در نهایت عقیم خواهند ماند.

گرایش‌های دیگری نیز در دیدگاه‌های این متفکران وجود دارد؛ ولی جبرگرایی (دترمینیسم)، یقیناً عمده‌ترین گرایش موجود در نظرهای آنان است. در واقع نوعی جبرگرایی، که عمدتاً سر از نوعی قدری‌گرایی (Fatalism) در می‌آورد. دترمینیسم از نوع فیزیکی یا روان‌شناختی و دترمینیسم در سطح فردی، غالباً به مثابه تهدیدی در مقابل اراده آزاد تلقی شده‌اند؛ ولی این نظر به معنای آن نیست که عمل انسانی بی‌تأثیر است.

برخی از این اشکالات درست است و نظریه‌های «فلسفه تاریخ» به جبرگرایی منتهی می‌شود؛ اما از دیدگاه قرآن - که در قسمت بعدی می‌آید - چنین جبری بر روند تاریخ حاکم نیست. از دیدگاه شهید مطهری نیز هر چند در مجموع، حرکت تاریخ تکاملی است؛ ولی - بر خلاف نظریه ابزار - سیر تکاملی تاریخ، جبری و لا یتخلف نیست؛ یعنی، چنین نیست که هر جامعه در هر مرحله تاریخی، لزوماً نسبت به مرحله قبل از خود، کامل تر بوده باشد. نظر به اینکه عامل اصلی این حرکت انسان است و انسان موجودی مختار و آزاد و انتخابگر است، تاریخ در حرکت خود نوسانات دارد؛ گاهی جلو می‌رود و گاهی به عقب برمی‌گردد؛ گاه به راست منحرف می‌شود و گاه به چپ؛ گاهی تند می‌رود و گاهی کند و احیاناً برای مدتی ساکن و راکد و بی‌حرکت می‌ماند. یک جامعه همچنان که تعالی می‌یابد، انحطاط پیدا می‌کند. تاریخ تمدن‌های بشری جز یک سلسله تعالی‌ها و سپس انحطاط‌ها و انقراض‌ها نیست.<sup>۱</sup>

۱. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی (عج)، پیشین، ص ۴۴.

## سه. فلسفه متعالی تاریخ و دیدگاه شیعه

### پیش درآمد

از دیدگاه شیعه، حرکت تاریخ - طبق آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام - دارای معنا و مفهومی روشن و چهارچوب و روندی مشخص است. این حرکت، قانونمند و بر اساس سنت‌های الهی و اراده بشری در جریان است. مسیر و مکانیسم آن روشن و هدف و مقصدش معین است. در این دیدگاه سرمنزل و مقصود تاریخ، کمال و تعالی زندگی بشری است. در واقع «فلسفه تاریخ»، همان فلسفه زندگی بشری و غایت‌مندی آن، همان غایت خلقت انسان (عبادت، عبودیت و تقرب به خدا) است. این فرجام‌شناسی روشن، مبتنی بر پیش‌بینی و حیانی (قرآن) و اخبار معصومین علیهم السلام از غیب است. در ضمن مطابق با نظام‌مندی و سازواری جهان هستی است؛ زیرا هیچ بیهودگی و بی‌سامانی در آن وجود ندارد و بی‌حساب و کتاب نیست.

قرآن کریم این گمان را که اراده‌ای گزاف‌کار و مشیّتی بی‌قاعده و بی‌حساب، سرنوشت‌های تاریخی را دگرگون می‌سازد؛ به شدت نفی می‌کند و تصریح می‌نماید که قواعدی بر سرنوشت‌های اقوام حاکم است:

«فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ

لسنة الله تحويلاً»<sup>۱</sup>؛

«آیا این مردم جز سنت و روشی که بر اقوام پیشین جاری شده است، انتظاری دارند؟ هرگز در سنت خدا تبدیل یا تغییر نخواهی یافت».

بر این اساس قرآن تصریح می‌کند که: «وما خلقنا السماء والارض و ما بينهما باطلاً ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار»<sup>۲</sup>؛ «ما زمین و آسمان و آنچه در آنها است را باطل نیافریدیم. این گمان کسانی است که کافرند. پس وای بر کافران از آتش».

از بعد دیگر، «سرنوشت باوری» از دیدگاه شیعه، باور و پنداشت حاکی از فضایل و نیکی‌ها و زدودن رذایل و زشتی‌های اخلاقی و مشتمل بر انگاره‌های ذیل است:

۱. خوشبینی به آینده بشریت،

۲. پیروزی نهایی صلاح و تقوا و صلح و عدالت و آزادی و صداقت بر زور و استکبار و استعباد و ظلم و اختناق و دجل (دجال‌گری)؛

۳. حکومت جهانی واحد؛

۴. عمران تمام زمین در حدی که نقطه خراب و آباد نشده باقی نماند؛

۵. بلوغ بشریت به خردمندی کامل و پیروی از فکر و ایدئولوژی و آزادی از اسارت شرایط طبیعی و اجتماعی و غرایز حیوانی؛

۶. حداکثر بهره‌گیری از مواهب زمین؛

۷. برقراری مساوات کامل میان انسان‌ها در امر ثروت؛

۸. منتفی شدن کامل مفاسد اخلاقی از قبیل زنا، ربا، شرب خمر، خیانت، دزدی، آدمکشی و ... و خالی شدن روان‌ها از عقده‌ها و کینه‌ها؛

۹. منتفی شدن جنگ و برقراری صلح و صفا و محبت و تعاون؛

۱۰. سازگاری انسان و طبیعت و ...

ترسیم این جامعه آرمانی، به روشنی و با قطعیت صورت می‌گیرد و حتمی و قطعی بودن آن قابل انکار نیست. در این راستا توجه به چند انگاره مهم بایسته و پرفایده است:

۱. فاطر (۳۵)، آیه ۴۳.

۲. ص (۳۸)، آیه ۲۷.



یکم. این شکل سرنوشت باوری و فرجام‌گویی، مبتنی بر پیش‌بینی علمی و فلسفی نیست؛ بلکه بر پایه وحی و غیب است که علم آن نزد خدا و افراد برگزیده او (پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام) است. این پیش‌بینی حتمی و قطعی، اخبار غیبی از آینده‌ای روشن و فضیلت‌گون است و بر جبری بودن حرکت تاریخ دلالت ندارد. تنها وعده و بشارت حتمی الهی بر حاکمیت صالحان و حکومت جهان عدل و نابودی باطل است.

دوم. پیش‌بینی‌های علمی، همواره به کمک قانون‌های کلی منطقی صورت می‌گیرد و به شکل قضایایی شرطی بیان می‌شود. پیش‌بینی علمی غیر مشروط وجود ندارد. (وقتی می‌گوییم اگر کسی سیانور بخورد، می‌میرد؛ یک پیش‌بینی علمی کرده‌ایم. این پیش‌بینی وقتی وقوع خواهد یافت که شرط مذکور در آن تحقق یافته باشد...). وعده دادن و خبر از آینده محتوم دادن و پیشگویی پیامبرانه و غیر مشروط کردن، کار علم نیست؛ بلکه یا کار کذابان [است که در طول تاریخ وجود داشته‌اند] و یا کار پیامبران صادق است و در هر صورت، از قلمرو علم بیرون است. وعده‌های تاریخی به پیروزی این گروه یا آن طبقه و سخن از جبر نامشروط و اجتناب‌ناپذیر تاریخ گفتن، گرچه قدرت تبلیغاتی سخن را بالاتر می‌برد، ارزش علمی آن را می‌کاهد...<sup>۱</sup>

سوم. مشکل نظریات ارائه شده در «فلسفه تاریخ»، جبری بودن و ادعای علمی بودن آنها است؛ در حالی که در اندیشه قرآن حرکت تاریخ جبری نیست و اراده انسان‌ها تأثیر به‌سزایی در پویش‌گرفته‌های تاریخ و رسیدن به قله‌های پیشرفت و تعالی دارد؛ هر چند این سیر از مشیت و قدرت الهی خارج نیست و بر اساس قضا و قدر صورت می‌گیرد. هدف خلقت و خواست خداوند نیز، رسیدن انسان به بالاترین حد کمال و تعالی است؛ اما این خواست الهی، بر این تعلق گرفته که انسان‌ها با اختیار و آزادی این راه را طی کنند.

چهارم. اگر آدمی مختار و آزاد نباشد، چگونه می‌توان او را امر یا نهی، ستایش یا نکوهش، انذار یا تبشیر، تحذیر یا ترغیب کرد و پاداش و کیفر داد؟ اگر این‌گونه امور در

۱. ر. ک: عبدالکریم سروش، پیشین، ص ۲۹.

کار نباشد، چگونه دین یا نظام اخلاقی یا حقوقی ای استقرار خواهد یافت؟ اکثر آیات قرآنی، به تصریح یا اشاره دلالت دارد بر اینکه قوانین اجتماعی یا تاریخی، به هیچ روی اختیار را از انسان سلب نمی‌کنند. این قبیل آیات قرآن، به وضوح گویای این مطلب است: عللی که پدیده‌های اجتماعی و حوادث تاریخی را به وجود می‌آورند، یکسره مستقل و بریده از اراده‌های افراد نیستند؛ بلکه مشتمل بر آنهایند؛ بنابراین جای آن هست که ما با درس‌گیری از گذشتگان، افعال اختیاری خود را چنان سامان دهیم که عواقب نامطلوب در پی نداشته باشند.<sup>۱</sup>

پنجم. اراده و نقش انسان‌ها در حرکت تاریخ و پویش‌گردنه‌های مختلف آن، نمی‌تواند مانع تحقق بشارت و وعده حتمی الهی - نه پیش‌بینی احتمالی - مبنی بر استخلاف صالحان در زمین و آکنده شدن آن از عدل و داد گردد. تأثیر اراده بشر بر کم و کیف پدیده‌های اجتماعی و تاریخی، پیش‌بینی قطعی آینده، جامعه و تاریخ را از طریق غیر و حیانی غیر ممکن می‌سازد. روشن است که آینده موجودات مختار و از جمله بشر، به سبب همین اراده آزادی که دارند، پیش‌بینی‌ناپذیر است.

در هر جا که پای اراده آزاد انسان و تصرف اختیاری وی در خودش یا در پدیده‌های دیگر در میان بیاید، پیش‌بینی قطعی میسر نخواهد شد؛ مگر اینکه کسی به طریقی - و مثلاً از راه علم غیب - از مبادی اراده او آگاه باشد و بداند که برای او در فلان مکان و فلان زمان، چه مبادی نفسانی تحقق خواهد یافت و از نفسش اراده چه کاری صادر خواهد شد.

چنین کسی نیز در واقع غیب‌گویی می‌کند، نه پیش‌بینی. البته میان کسانی که به تعلیم خدای متعال، آینده جامعه و تاریخ را غیب‌گویی می‌کنند و کسانی دیگر که به استناد قوانین اجتماعی و تاریخی، آینده را پیش‌بینی می‌کنند، فرق بسیار است.<sup>۲</sup>

برای تبیین فلسفه تاریخ و کشف قانون‌ها و سنت‌های حاکم بر تاریخ و شناخت

۱. محمدتقی مصباح یزدی، پیشین، ص ۱۶۰.

۲. همان، صص ۱۶۰ و ۱۶۱.

پیوند مهدویت با فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن، نیاز به پژوهش و تحقیقی نظام‌مند و سلسله‌وار داریم که در دو قسمت ارائه می‌شود:

قسمت نخست. فلسفه تاریخ از دیدگاه شیعه (فلسفه متعالی تاریخ)  
قسمت دوم. آینده جهان از دیدگاه قرآن و روایات

### ۱-۳. فلسفه تاریخ از دیدگاه شیعه:

پیش‌تر گذشت که برای پیش‌بینی حرکت تاریخ، دیدگاه‌ها و چشم‌اندازهای مختلفی وجود دارد؛ مانند: پیش‌گویی و پیش‌بینی کاهنانه، مدیریتی، علمی (تجربی)، فلسفی و وحیانی. به نظر می‌رسد کامل‌ترین و دقیق‌ترین دیدگاه را می‌توان ذیل‌گزینه «فلسفه متعالی تاریخ» ارائه داد. براین اساس یافته‌های تجربی و فلسفی، به کمک تحلیل‌های وحیانی و دینی می‌آید و سیر حرکت تاریخ را به روشنی بیان می‌کند. فلسفه متعالی تاریخ را می‌توان با توجه به انگاره‌های زیر تبیین نمود:

#### ۱-۱-۳. حرکت به سوی کمال

مهم‌ترین انگاره درباره «تاریخ آینده»، حرکت و سیر انسان و جامعه بشری - باطنی فراز و نشیب‌هایی - به سوی کمال و اوج گرفتن است. سرنوشت باوری به معنای باور به فرجامی متکامل و متعالی است. اوج کمال انسانی، عبارت است از کمال عقلی، خلقی و اجتماعی. بر این اساس راهبری و راهنمایی بشر به سوی تکامل، بر عهده انسان‌های کامل (پیامبران و اوصیای آنان) نهاده شده است تا به بهترین و پسندیده‌ترین صورت، بشر را به مرحله کمال و تعالی سوق دهند. البته کمال مطلوب و نهایی انسان در باشکوه‌ترین برهه تاریخی (ظهور منجی موعود) به دست خواهد آمد.

سرنوشت و فرجام نهایی انسان، تکامل همه جانبه است؛ یعنی، تکامل در رابطه‌اش با طبیعت، آگاهی، قدرت، آزادی، عواطف، احساسات، انسان‌دوستی و در نهایت معنویت. از دیدگاه علامه طباطبایی، این حرکت و تکامل بر اساس قانون هدایت عمومی صورت می‌گیرد. به موجب قانون هدایت عمومی - که در همه انواع آفرینش جاری

است - نوع انسان به حکم ضرورت با نیرویی (نیروی وحی و نبوت) مجهز است که او را به سوی کمال انسانیت و سعادت راهنمایی می‌کند و بدیهی است که اگر این کمال و سعادت برای انسان - که زندگی‌اش زندگی اجتماعی است - امکان و وقوع نداشته باشد؛ اصل تجهیز، لغو و باطل خواهد بود و لغو در آفرینش وجود ندارد. این امر نه تنها یک قانون عمومی است؛ بلکه خواست و نیاز خود انسان نیز می‌باشد. به بیان دیگر، بشر از روزی که در زمین، سکنی ورزیده، پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت (به تمام معنا) می‌باشد و به امید رسیدن چنین روزی قدم برمی‌دارد و اگر این خواسته، تحقق خارجی نداشته؛ هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد وی نقش نمی‌بست؛ چنان که اگر غذایی نبود، گرسنگی [هم] نبود و اگر آبی نبود، تشنگی [هم] تحقق نمی‌یافت<sup>۱</sup>.

شهید مطهری از دیدگاه دیگری به این انگاره می‌نگرد و به باور او، در فطرت و گوهر تاریخ، حرکت تکاملی وجود دارد. بر حسب بینش انسانی تاریخ، تاریخ مانند خود طبیعت به حکم سرشت خود، متحول و متکامل است؛ حرکت به سوی کمال، لازمه ذات اجزای طبیعت و از آن جمله تاریخ است. و طبیعت تاریخ، نه یک طبیعت مادی محض؛ بلکه مانند طبیعت فرد انسان، طبیعتی مزدوج است از ماده و معنی.... تحول و تکامل تاریخ، تنها جنبه فنی و تکنیکی و ابزاری و آنچه بدان تمدن نام می‌دهند، ندارد؛ گسترده و همه جانبه است؛ همه شئون معنوی و فرهنگی انسان را دربر می‌گیرد و در جهت آزادی انسان از وابستگی‌های محیطی و اجتماعی است...<sup>۲</sup>.

در هر حال حرکت و سیر تاریخ به سوی عبودیت و حاکمیت ارزش‌ها و متعالی شدن انسان است و اگر غیر این می‌بود، حرکت تاریخ امری لغو و پوچ می‌نمود؛ هر چند در این حرکت، فراز و فرودها، کاستی‌ها، موانع و چالش‌هایی وجود داشته است.

گفتنی است که تاریخ همواره شاهد رشد و پیشرفت انسان‌ها است؛ به خصوص که

۱. محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام، (قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴)، ص ۱۴۹.

۲. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، پیشین، ص ۳۶.

در عصر حاضر توسعه و پیشرفت مادی انسان به حد بالایی رسیده و دانش و صنعت در اوج خود به سر می‌برد و تا حدودی رفاه اقتصادی و زندگی راحت و امکانات فراوان از شاخصه‌های مهم آن به شمار می‌رود؛ اما آیا می‌توان ادعا کرد که انسان از لحاظ اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی نیز پیشرفت و تکامل داشته است؟! آیا می‌توان چشم خود را بر انبوه مشکلات روحی، اخلاقی و اجتماعی بست و انسان قربانی صنعت و تکنولوژی را، آسوده خاطر و متعالی دانست؟! آیا این پیشرفت سریع و حیرت‌آور علمی و صنعتی، سعادت و شادکامی را نیز به انسان ارزانی داشته و هدف واقعی او را تأمین کرده است؟! اصولاً آیا انسان تنها به دنبال تأمین سعادت دنیوی و رفاه مادی است یا آرمان‌ها و خواسته‌های والاتری نیز دارد؟!!

با این همه پیشرفت در جنبه‌های مختلف، آیا انسان در ابعاد دیگر زندگی نیز به پیشرفت و تکامل رسیده است: در اخلاق، دین‌داری، پرورش فضایل و مکارم انسانی، تعاون و همدلی، احساس مسئولیت نسبت به هم‌نوع، صلح و آرامش روحی و ...؟! از دیدگاه شهید مطهری انسان در رابطه با طبیعت و روابط ساختمانی و تشکیلاتی اجتماع پیشرفت کرده است؛ ولی در ارتباط با دیگر انسان‌ها (معنویت انسان) و در رابطه با خودش (اخلاق) چندان پیشرفتی دیده نمی‌شود!

این وضعیت زندگی بشر در حال حاضر و عصر پیشاظهار است؛ در حالی که وضعیت مطلوب و مورد انتظار بشر غیر از این است و بر اساس سنت و خواست الهی نیز غیر از این خواهد بود؛ یعنی، تکامل معنوی و پیشرفت مادی، همپا و همراه هم بوده و جامعه آرمانی، جامعه‌ای پویا و پایا در تمامی ابعاد است. البته این وضعیت نابهنجار و کژآلوده جوامع، امری ظاهری و فراگیر است؛ ولی وضعیت درونی و حقیقی، بشر حرکت به سوی اخلاق و معنویت و طلب کمال واقعی و مطلوب است. در هر حال تحقق بشارت الهی و رسیدن انسان‌ها، به این آمال و آرزوهای دیرین خود در پرتو حکومت مصلح موعود به دست می‌آید:

«در طول تاریخ گذشته و آینده، نیروهای انسان به تدریج بیشتر جنبه ایدئولوژیک

پیدا کرده و می‌کند و انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود؛ یعنی، به مرحله انسان ایده‌آل و جامعه ایده‌آل نزدیک‌تر می‌شود تا آنجا که در نهایت امر حکومت عدالت؛ یعنی، حکومت کامل ارزش‌های انسانی - که در تعبیرات اسلامی از آن به «حکومت مهدی» تعبیر شده است - مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان‌مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود...»<sup>۱</sup>

از دیدگاه علامه طباطبائی نیز:

«به حکم ضرورت آینده جهان روزی را دربر خواهد داشت که در آن روز جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا، همزیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای منجی جهان بشری و به لسان روایات مهدی خواهد بود...»<sup>۲</sup>

### ۳- ۱- ۲. هدف و مقصد

بر اساس آموزه‌های دینی، انسان یک هدف و مقصد بیشتر ندارد و حرکت او در جهت تحقق این هدف و رسیدن به این مقصد است. البته برای رسیدن به این هدف واحد و متعالی، اهداف فرعی و رویکردهای مختلفی وجود دارد که در آموزه‌های دینی به آنها اشاره شده است. از آیات قرآن به دست می‌آید که همه جهان هستی و از جمله انسان، به عالم بالا باز خواهند گشت و فرجام تمامی امور و پایان زندگی به سوی خداوند و از آن او است: «والی الله عاقبة الامور»<sup>۳</sup>؛ «و فرجام کارها به سوی او است» و «ولله عاقبة الامور»<sup>۴</sup>؛ «و فرجام همه کارها از آن خدا است» و «والی الله ترجع الامور»<sup>۵</sup>؛ «و [همه] کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود».

۱. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی (عج)، پیشین، ص ۴۱.

۲. محمد حسین طباطبائی، شیعه در اسلام، پیشین، ص ۳۰۸.

۳. لقمان (۳۱)، آیه ۲۲.

۴. حج (۲۲)، آیه ۴۱.

۵. آل عمران (۳)، آیه ۱۰۹.

بر این اساس هدفی که قرآن برای کاروان بشری ترسیم می‌کند «عبادت و عبودیت» است و منظور از آن، معنای وسیع و گسترده‌ای است که شامل کلیه شئون زندگی انسان در روی زمین می‌گردد و این هدف در صورتی محقق می‌شود که در سر تا سر جهان خواسته‌ها و دستورات خدا اجرا و شناخت و عبادت او محقق و عبودیت و معنویت جایگزین رذایل و کثری‌ها شود: «و ما خلقت الجنّ والانس الا ليعبدون»<sup>۱</sup>؛ «و جنّ و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند».

«ما هرگز در قرآن به این منطق برخورد نمی‌کنیم که انسان آفریده شده است که هر چه بیشتر بداند و هر چه بیشتر بتواند تا اینکه انسان وقتی دانست و توانست، خلقت به هدف خود رسیده باشد! بلکه انسان آفریده شده است که خدا را پرستش کند و پرستش خدا، خود هدف است... طبعاً به این معنا در منطق اسلام، هدف اصلی از زندگی، جز معبود چیز دیگری نمی‌تواند باشد؛ یعنی، قرآن می‌خواهد انسان را بسازد و می‌خواهد به او هدف و آرمان بدهد و هدف و آرمانی که اسلام می‌خواهد بدهد، فقط خدا است و بس و هر چیز دیگر جنبهٔ مقدّمی دارد، نه جنبهٔ اصالت و استقلال و هدف اصلی».<sup>۲</sup>

سیر و حرکت به سوی خدا و رسیدن به او، مستلزم پرورش فضایل اخلاقی، سبقت به سوی نیکی‌ها، انجام اعمال صالح، پرستش و عبادت، عدالت و تقوا و ... است. اینها معنا و مصداق واقعی کمال و تعالی انسان است و هر یک به نوعی سعادت و خوشبختی انسان را تأمین می‌کند و زندگی‌ای آرام، متعالی، متکامل و متعادل را برای او رقم می‌زند. در این میان پیامبران و امامان نکتهٔ اتصال و دعوت مردم به سوی خدا و فضایل اخلاقی‌اند و در تحقق اهداف و آرمان‌های والا و حقیقی، نقشی موثر و با اهمیت دارند. در طول تاریخ این خواستهٔ واقعی بشر تاکنون محقق نشده است؛ اما در آینده و در یک دولت کمال‌گرا و اخلاق محور تحقق خواهد یافت.

۱. ذاریات (۵۱)، آیهٔ ۵۶.

۲. مرتضی مطهری، تکامل اجتماعی انسان، پیشین، ص ۷۶.

## ۳-۱-۳. مسیر و مکانیسم حرکت

از دیدگاه قرآن، صحنه تاریخ و زندگی بشری، عرصه پویش ها و کوشش های حق پرستان و باطل گرایان برای رسیدن به آرمان ها و اهداف خود می باشد. حق پرستان، در صدد پیروی از حق، پرستش خدا، کسب فضایل انسانی، تحقق عدالت و سعادت واقعی انسان ها، ایمان، تثبیت و گسترش خداپرستی، دوری از زر و زور و ... هستند. اما باطل گرایان به دنبال شهوت رانی، ثروت اندوزی، ظلم و ستم، کفر، فسادگری و تباهی، عدالت گریزی، کسب مقام، تکبر و خودخواهی و ... می باشند. در رأس حق پرستان و حق پویان، پیامبران، اولیای الهی و صالحان و در رأس باطل گرایان، شیطان، فرعون ها، شاهان، ستمگران و زرمداران قرار دارند.

بین دو گروه و جبهه حق و باطل، همواره نزاع و درگیری وجود دارد و در واقع تضاد و کشمکش بین آنها، محرک و مکانیسم حرکت تاریخ است. پیامبران همواره مخالفت خود را با کفر و ستمگری فرعون ها و سردمداران زر و زور اعلام کرده و منافع نامشروع و باطل آنها را به چالش کشیده اند. دعوت اصلی آنها به تحقق خداپرستی و عدالت اجتماعی بوده که با منافع سرشار و دنیوی باطل گرایان تعارض داشته است.

باورداران و ایمان آورندگان به رسولان الهی نیز عموماً افراد تهی دست و تحت ستم جامعه بوده اند که از اطاعت سردمداران کفر و باطل، سرپیچی کرده و به طریق حق و ظلم ستیزی گام نهاده اند. همه این عوامل، باعث واکنش جبهه باطل و درگیری و نزاع همیشگی آنان با گروه حق و خداپرست بوده است.

قرآن کریم تضاد و مبارزه را در مناسبات جوامع بشری مطرح کرده (همان گونه که از تضاد میان آدم و شیطان و تضاد در عالم طبیعت نام برده است) و از آن گاهی به عنوان مبارزه ایمان و کفر و گاهی به عنوان مبارزه حق و باطل یاد می کند. این یک واقعیت تاریخی است که آزادی اراده و قدرت انتخابی که خداوند به بشر داده است آن را اقتضا می کند؛ به گونه ای که جمعی به سوی حق و گروهی به سوی باطل کشیده شوند. در میان



این دو گروه درگیری و ستیز به وجود آمده و در نتیجه چرخ‌های تاریخ به حرکت درآید.

در میدان مبارزه حق و باطل - که به وسعت کل تاریخ است - نیروهای حق، همان نیروهای مؤمنی هستند که پشت سر انبیا حرکت می‌کنند و رهبری این مبارزه همواره با پیامبران و جانشینان آنان بوده است. در این میان، امت اسلامی به عنوان آخرین و مهم‌ترین حلقه این سلسله، مسؤلیت مبارزه با باطل را در تمام جبهه‌ها بر عهده دارد.<sup>۱</sup>

«از نظر قرآن مجید، از آغاز جهان همواره نبردی پیگیر میان گروه اهل حق و گروه اهل باطل، میان گروهی از تراز ابراهیم و موسی و عیسی و محمد - صلوات الله علیهم - و پیروان مؤمن آنها و گروهی از تراز نمرود و فرعون و جباران یهود و ابوسفیان و امثالهم برپا بوده است. هر فرعون، موسایی در برابر خود داشته است: «لکل فرعون موسی»... در این نبردها و ستیزها، گاهی حق و گاهی باطل پیروز بوده است؛ ولی البته این پیروزی‌ها و شکست‌ها، بستگی به یک سلسله عوامل اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی داشته است... در قرآن به نقش - به اصطلاح - مرتجعانه «ملا» و «مترفین» و «مستکبرین» و نقش حق طلبانه «مستضعفین» تصریح شده است. در عین حال از نظر قرآن، آن جهاد مستمر پیش برنده‌ای که از فجر تاریخ وجود داشته و دارد، ماهیت معنوی و انسانی دارد؛ نه مادی و طبقاتی».<sup>۲</sup>

البته تضاد در اینجا به معنای دیالکتیکی آن نیست؛ یعنی، هر چیزی ضد خود را در درون خود پرورد و پدیده از میان اضداد عبور نموده و تحقق پذیرد... در قرآن و احادیث به تضادی به این معنا برنخوردیم. اگر قرآن تضاد را عامل حرکت طبیعت و تکامل جامعه می‌داند، به این معنا است که سراسر جهان از امور متخالف و متباین آفریده شده است و در اثر جدال دو متضاد، جهان رو به تکامل می‌رود. وجود اضداد در طبیعت و جامعه مایه تکامل و وسیله بقا و حیات جامعه و انسان‌ها است. اما این تضاد نه به معنای این است که هر چیزی ضد خود را پرورش می‌دهد؛ بلکه مقصود این است که از

۱. ر.ک: یعقوب جعفری، بینش تاریخی قرآن، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶)، ص ۱۰۸.

۲. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی (عج)، پیشین، ص ۴۹ و ۵۰.

آمیزش مختلف‌ها، متفاوت‌ها، متزاحم‌ها و گوناگون‌ها، انواع مجدد و جامعه وزین و متکامل به وجود می‌آید<sup>۱</sup>: «و قد خلقکم اطواراً»<sup>۲</sup>؛ «شما را مختلف و گوناگون آفرید».

در هر حال در طول تاریخ، پیامبران رهبری گروه مؤمنان، صالحان، موحدان، مجاهدان و... (جبهه حق) را در دست داشتند و با تمام قدرت و توان در برابر گروه کافران، مشرکان، منافقان، مفسدان و... (جبهه باطل) صف آرایی می‌کردند و در صدد از بین بردن تصویر کفر و باطل از جهان بودند. بر این اساس حرکت تاریخ، با سکان‌داری پیامبران و جانشینان صالح آنان، به سمت حق‌گرایی و پیروزی بر باطل در حرکت بوده است. در این رابطه آیات زیادی<sup>۳</sup> وجود دارد که به جهت گزیده‌گویی، از بیان آنها پرهیز کردیم.

### ۳-۱-۴. پیروزی حق بر باطل

با توجه به آیات و شواهد تاریخی گوناگون، روشن می‌شود که تاریخ چیزی جز انعکاس درگیری پایدار و بی‌امان حق و باطل نیست. رویارویی طرفداران این دو از سپیده دم تاریخ تا کنون به طور مداوم و در میدان‌های گوناگون حیات جریان داشته و پیروزی و شکست دست به دست گردیده است. البته قدرت غیبی خداوند همیشه یاور حق پرستان و مؤمنان بوده است. در روند تاریخ مقاطع بسیاری پیش آمده که حق و رهروان راهش در ضعف و فشار و باطل و میدان دارانش در تاخت و تاز بوده‌اند؛ اما سرانجام تاریخ طبق سنن الهی از آن حق و حق‌طلبان است و حاکمیت خط انبیا بر تمامی قلوب و نفوس تحقق خواهد یافت. قرآن نویدگر این حقیقت است که در مبارزه طولانی

۱. ر.ک: جعفر سبحانی، فلسفه تاریخ و نیروی محرک آن، (قم: انتشارات مکتب اسلام، ۱۳۷۶)، صص ۱۳۱ - ۱۳۳.

۲. نوح (۷۱)، آیه ۱۴.

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: اعراف، آیه ۶۰ و ۶۶؛ شعراء، آیه ۱۱۶؛ هود، آیه ۵۴؛ نمل، آیه ۴۵؛ شعراء، آیه ۱۶۰؛ انبیاء، آیه ۶۸؛ اعراف، آیه ۸۲؛ زخرف، آیه ۲۶؛ هود، آیه ۸۹؛ غافر، آیه ۲۶؛ بقره، آیه ۲۵۱؛ سبأ، آیه

و پردامنه حق و باطل، سرانجام حق پیروز است و باطل محتوم به اضمحلال و انهدام و فنا: <sup>۱</sup> «قل جاء الحقّ وزهق الباطل إنّ الباطل كان زهوقاً»<sup>۲</sup>؛ «بگو حق آمد و باطل را نابود ساخت که باطل بی تردید لایق محو و نابودی است» و «یرید الله أن یحقّ الحقّ بكلماته ویقطع دابر الكافرین لیحقّ الحقّ ویبطل الباطل ولو كره المجرمون»<sup>۳</sup>؛ «و خداوند می خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کفر و کافران را قطع کند تا حق تثبیت شود و باطل از میان برود؛ هر چند مجرمان را خوش نیاید».

تضادّ و کشمکش بین حق و باطل و مؤمنان و کافران از نخستین لحظات تاریخ تا کنون ادامه داشته است و نزاع و ستیزه‌های خارج از این چهارچوب، محدود و گذرا بوده و استمرار و تداومی در تاریخ نداشته است. حال نقطه پایانی این درگیری و تضادّ کجا و چه وقت است؟ با توجه به وعده قرآن، نقطه پایانی این «تضادّ»، غلبه و پیروزی ایمان و حق و نابودی کفر و باطل است؛ بدین صورت که در عصری، «حق» به اوج قدرت و کمال خود می‌رسد و زمینه برای فتح و پیروزی آن به وجود می‌آید. باطل نیز به نهایت قدرت و انحطاط و فساد کشیده می‌شود و وقتی هر دو به نهایت خود رسیدند، حق با امداد خداوند و آگاهی و توانایی مؤمنان و صالحان بر باطل غلبه می‌کند و کافران و مفسدان را از میان برمی‌دارد و قدرت و سلطه شیطان از بین می‌رود. در روایات به صراحت از نابودی و هلاکت شیطان به دست امام زمان علیه السلام اشاره شده است.

پیروزی نهایی نیروهای حق و صلح و عدالت، اندیشه‌ای قرآنی است که با قاطعیت اعلام می‌دارد: پیروزی نهایی با دین حق و ایمان و غلبه قطعی صالحان و متقیان، کوتاه شدن دست ظالمان و مستکبران و آینده روشن و سعادت‌مندانه بشر است.

نقطه اوج و متعالی این حرکت با قیام و ظهور منجی موعود - و از دیدگاه اسلام مهدی (عج) - تحقق می‌یابد و او رهبری گروه حق را به دست می‌گیرد و با تمام توان، به جنگ نهایی با جبهه کفر و باطل می‌پردازد و در تحقق وعده‌های حتمی الهی، پیروز

۱. ر.ک: ظهور و سقوط جامعه‌ها و تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، صص ۴۲۷-۴۲۹.

۲. اسراء (۱۷)، آیه ۸۱

۳. انفال (۸)، آیه ۷ و ۸

می شود و تاریخ به شکوه‌مندترین فرجام خود می‌رسد. این وعده قطعی و حتمی خداوند، تخلف نمی‌پذیرد و حق با تمام توان و شکوه، به پیروزی می‌رسد. از مجموع آیات و روایات استنباط می‌شود که قیام مهدی موعود علیه السلام آخرین حلقه از مجموعه حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است. مهدی موعود، تحقق بخش ایده های همه انبیا و اولیا و مردان مبارز راه حق است و به عبارتی او حاصل تمامی مجاهدت‌ها و تلاش‌های پیامبران و ثمره قیام‌ها و مبارزات حق طلبان است:

«از آیات قرآن، استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد. آیاتی که بدان‌ها در روایات استناد شده است، نشان می‌دهد که مهدی موعود (عج) مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است<sup>۱</sup>، مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است.»<sup>۲</sup>

آری ظهور مهدی موعود منتهی است بر مستضعفان و خوار شمرده شدگان و وسیله‌ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان و مقدمه‌ای برای وراثت آنها و خلافت الهی در روی زمین است.<sup>۳</sup> ظهور مهدی موعود، تحقق بخش وعده‌ای است که خداوند متعال از قدیم‌ترین زمان در کتب آسمانی، به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان تنها به متقیان تعلق دارد.»<sup>۴</sup>

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «و تلك الايام نداولها بين الناس»<sup>۵</sup> می‌فرماید: «از وقت خلقت آدم تا این زمان، دولتی برای خدا و دولتی برای ابلیس بوده است. پس کجا است دولت خدا در این زمان؟! و نیست صاحب دولت خدا، مگر قائم»<sup>۶</sup>.

۱. نور (۲۴)، آیه ۵۵.

۲. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، پیشین ما ص ۵۴.

۳. قصص (۲۸)، آیه ۵.

۴. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵؛ اعراف (۷)، آیه ۱۲۸.

۵. آل عمران (۳)، آیه ۴۰.

۶. «ما زال منذ خلق الله آدم دولة لله و دولة لابليس، فاین دولة الله؟ اما هو قائم واحد»: محمدباقر مجلسی،

امام هادی علیه السلام فرموده است: «او کسی است که وحدت کلمه ایجاد می کند، نعمت را کامل می سازد. خداوند حق را به دست او تحقق می بخشد و باطل را نابود می کند. آن گاه آیه «بقیة الله خیر لكم» را قرائت کرد و فرمود: به خدا سوگند! بقیة الله، او است<sup>۱</sup>».

در روایتی آمده است: «محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مقصود از آیه «و اللیل اذا یغشی» چیست؟ فرمود: شب، اشاره به آن است که سدّ راه علی علیه السلام شد و او را فرو پوشاند. «و النهار اذا تجلی»، روز، اشاره به قائم ما است که وقتی خروج می کند، دولتش بر همه دولت های باطل چیرگی می یابد<sup>۲</sup>».

به طور خلاصه می توان پاسخ پرسش های «فلسفه تاریخ» از دیدگاه قرآن را چنین برشمرد:

۱. هدف و غایت تاریخ، عبادت و بندگی خدا و رسیدن به کمالات اخلاقی و انسانی است.
۲. مکانیسم و محرک این حرکت، اراده انسان ها و تضاد و درگیری بین دو جبهه حق و باطل است که در نهایت با نابودی جبهه باطل، به پایان خواهد رسید.
۳. مسیر و منازل این حرکت، دوران های حضور پیامبران و جانشینان آنان است. عصر هر پیامبری، بستر و مرحله ای برای گذر تاریخ به مراحل بالاتر و کامل تر از گذشته است. تاریخ در عصر ظهور، به مرحله نهایی و کامل خود خواهد رسید. این مرحله آغاز زندگی نوین، پیشرفته و متکامل است و بشر در آن از رفاه، سعادت، عدالت، امنیت و معنویت برخوردار خواهد شد.

→ بحارالانوار، (تهران: مطبعة الاسلامیه، ۱۳۸۴)، ج ۵۱، ص ۵۴؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، (تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰)، ج ۱، ص ۱۹۹.

۱. «هو الذی یجمع الکلم و یتّم النعم و یحقّ الله به الحقّ و یزهق الباطل. و هو مهدّیکم المنتظر، ثمّ قرأ: «بقیة الله خیر لكم» و قال: هو و الله بقیة الله: کامل سلیمان، یوم الخلاص، (تهران: آفاق، ۱۳۷۶)، ج ۲، ص ۶۶۳؛ علی یزدی حائری، الزام الناصب، (تهران: ۱۳۵۱)، ص ۵۷.

۲. «محمد بن مسلم [قال: ] سألت أبا جعفر عن قول الله تعالى «و اللیل اذا یغشی»، قال: اللیل فی هذا الموضع، الثانی، غشّ امیرالمؤمنین فی دولته الّتی جرت له علیه... «و النهار اذا تجلی»، النهار هو القائم منّا اهل البيت، اذا قام غلب دولة الباطل»: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، پیشین، ج ۵۱، ص ۴۹.

## ۲-۳. آینده از دیدگاه قرآن و روایات

## ۱- ۲- ۳. آخر الزمان و آینده بشری

یکی از آموزه‌های مهم دینی درباره آینده تاریخ، بحث از «آخر الزمان» است. این واژه معانی و مفاهیم متفاوتی دارد؛ اما آنچه که مربوط به مهدویت است، عبارت است از اینکه: «آخرین بخش از زمان که در آن مهدی موعود ظهور می‌کند و تحولات عظیمی در عالم واقع می‌شود». بر این اساس در فرهنگ عامه مسلمانان - به خصوص شیعه - اصطلاح «آخر الزمان» حکایت از عصری می‌کند که مهدی موعود در آن ظهور می‌کند و تحولات ویژه‌ای در جهان رخ می‌دهد.<sup>۱</sup>

آخر الزمان خود به دو مرحله کاملاً متفاوت تقسیم می‌شود: دوران نخست که انسان به مراحل پایانی انحطاط اخلاقی می‌رسد. فساد اخلاقی و ستم همه جوامع بشری را فرا می‌گیرد و واپسین امیدهای بشری به ناامیدی می‌گراید (عصر پیشا ظهور) دوران دوم عصر تحقق وعده‌های الهی به پیامبران و اولیای خداست (عصر پسا ظهور) و با قیام مصلح جهانی آغاز می‌شود. در آخر الزمان وقایع گوناگونی پیش‌بینی شده که با تحقق آنها، تاریخ بشری وارد یک مرحله نوینی می‌شود:

۱. بحران معنویت،

۲. وقوع اختلاف‌ها و درگیری‌های بسیار،

۳. ظهور دجال،

۴. وقوع مصایب و نزول بلاها،

۵. ندای آسمانی،

۶. ظهور منجی بزرگ بشری،

۷. نزول حضرت عیسی و ...

در روایتی چند، بحث «آخر الزمان» به عنوان مرحله نوین و متکامل زندگی بشر

۱. موسوی بجنوردی کاظم و ...، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، (تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴)، ج ۱، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

مطرح شده است؛ از جمله: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا تو را بشارت ندهم؟ آیا تو را خبر ندهم؟ عرض کرد: بلی ای رسول خدا! آن حضرت فرمود: «هم اینک جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد: قائمی که در آخر الزمان ظهور می کند و زمین را پر از عدل و داد می سازد - همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده - از نسل تو و از فرزندان حسین علیه السلام است».<sup>۱</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله در روایت دیگری می فرماید: «هنگام پایان زمان و آشکار شدن فتنه ها، مردی هست که به او مهدی گفته می شود و بخشش بسیار دارد».<sup>۲</sup>

با توجه به روایات فراوان، می توان گفت که «آخر الزمان» پایان یک مرحله و ورود به مرحله متعالی تاریخ است؛ شروعی روشن و سعادت آمیز که غرض از آفرینش انسان ها به طور کامل تحقق خواهد یافت و جهان شاهد بهترین دوران از زندگی بشری خواهد بود.

### ۳ - ۲ - ۲. آیات قرآن و روایات

چنان که گذشت، در آیاتی چند از قرآن، وعده حتمی و یقینی داده شده که پیروزی نهایی با حق و ایمان خواهد بود و صالحان و مستضعفان حکومت زمین را در دست خواهند گرفت. بر اساس تفاسیر و روایات زیادی، مهدی موعود (از فرزندان پیامبر اسلام) رهبری گروه حق و ریاست دولت کریمه را بر عهده خواهد داشت. او حاصل تلاش ها و مجاهدت های تمامی پیامبران و جانشینان صالح آنان است که وعده خداوند را مبنی بر پیروزی حق تحقق خواهد بخشید. با پژوهش و سیر منطقی در آیات، تفاسیر و روایات، می توان به روشنی این نظام غایی را به دست آورد:

۱. «كان جبرئيل عندي آنفا وأخبرني أن القائم الذي يخرج في آخر الزمان فيملا الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً من ذريتك من ولد الحسين عليه السلام»: أبي عبد الله محمد بن ابراهيم نعماني، الغيبة، (تهران: مكتبة الصدوق، ۱۳۷۰)، ص ۲۴۷، ح ۱؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، (تهران: دار الكتب الإسلامية)، ج ۳، ص ۵۴۲.

۲. «يكون عند انقطاع من الزمان و ظهور الفتن، رجلٌ يقال له المهدي عطاؤه هنيئاً»: علي بن عيسى اربلي، كشف الغمة في معرفة الائمة، (تبريز: مكتبة بني هاشمي، ۱۳۸۱هـ.ق)، ج ۲، ص ۴۷۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، پیشین، ج ۵۱، ص ۸۲.

۱. «و نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم الائمة ونجعلهم الوارثين»<sup>۱</sup>؛ «و خواستيم بر کسانى که در آن سرزمين فرو دست شده بودند، منت نهييم و آنان را پيشوايان [مردم] گردانيم و ايشان را وارث [زمين] کنيم».

اين بشارتى است در زمينه پيروزي حق بر باطل و ايمان بر کفر؛ براى همه انسان‌هاى آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچيده شدن بساط ظلم و جور. نمونه‌اى از تحقق اين مشيت الهى، حکومت پيامبر ﷺ و يارانش بعد از ظهور اسلام بود... نمونه گسترده‌تر آن، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمين به وسيله مهدى (عج) است. اين آيات، از جمله آياتى است که به روشنى بشارت ظهور چنين حکومتى را مى‌دهد؛ لذا در روايات اسلامى، تفسير اين آيه را به آن ظهور بزرگ، پيوند داده‌اند.<sup>۲</sup>

امام على عليه السلام در تفسير اين آيه مى‌فرمايد: «اين گروه آل محمد هستند، خداوند مهدى آنها را بعد از زحمت و فشارى که بر آنان وارد مى‌شود، بر مى‌انگيزد و به آنها عزت مى‌دهد و دشمنان‌شان را ذليل و خوار مى‌کند»<sup>۳</sup>.

آن حضرت همچنين مى‌فرمايد: «مستضعفان زمين که در قرآن از آنان ياد شد و خداوند آنها را پيشوا قرار مى‌دهد، ما اهل بيت هستيم. خداوند مهدى ما را برخواهد انگيخت، پس آنان را عزت و دشمنانشان را ذلت خواهد داد»<sup>۴</sup>.

از امام باقر و امام صادق عليه السلام روايت شده است: «اين آيه درباره صاحب الامر است که در آخر الزمان ظهور مى‌کند و جباران و فراعنه را نابود مى‌سازد و شرق و غرب عالم را

۱. قصص (۲۸)، آيه ۵.

۲. ر.ک: ناصر مکارم شيرازى، تفسير نمونه، (تهران: دار الکتب الاسلاميه، ۱۳۷۴)، ج ۱۶، ص ۱۷.

۳. «هم آل محمد ﷺ يبعث الله مهديهم بعد جهدهم فيعزهم و يذل عدوهم»: عبد على بن جمعة العروسي الحويزي، تفسير نور الثقلين، (قم: افست علميه، بى تا)، ج ۴، ص ۱۱۰، ح ۱۱؛ محمدباقر مجلسى، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴.

۴. «المستضعفون في الأرض المذكورون في الكتاب الذين يجعلهم الله ائمة عليهم السلام نحن اهل البيت، يبعث الله مهديهم، فيعزهم و يذل عدوهم»: محمدباقر مجلسى، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۳.



مالک می شود و آن را از عدل آکنده می سازد همان طور که از ستم پر شده بود<sup>۱</sup>.  
 ۲. «لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أن الارض يرثها عبادي الصالحين»<sup>۲</sup>؛ «در حقیقت در زبور پس از ذکر (تورات) نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».

بر اساس این آیه ظهور مهدی موعود، تحقق بخش وعده‌ای است که خداوند از گذشته‌های دور، در کتاب‌های آسمانی به حق پرستان، صالحان و تقوای پیشگان داده است که زمین از آن ایشان است و فرجام نیک به مؤمنان تعلق دارد. در تفسیر این آیه آمده است: «خداوند متعال خبر می دهد که منافع جهان به صالحان منتقل می شود - بدون آنکه معامله‌ای صورت گیرد - و برکات زمین مختص به آنان خواهد شد. این برکات در شکل دنیوی اش جامعه‌ای صالح خواهد بود که از شرک و گناه پاک گشته است. جامعه‌ای بشری و صالحی که خدا را بندگی کنند و به او شرک نوزند»<sup>۳</sup>.

«ارض» در این آیه به مجموع کره زمین گفته می شود و سراسر جهان را شامل می گردد که با ظهور مهدی موعود (عج) حکومت در دست صالحان قرار خواهد گرفت. امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: «بندگان صالحی که در این آیه یاد شده‌اند، یاران مهدی (عج) در آخر الزمان هستند»<sup>۴</sup>.

در روایتی منسوب به امام صادق علیه السلام آمده است: «منظور از اینکه زمین را بندگان صالح خدا به ارث می برند، مهدی قائم علیه السلام و یاران او هستند»<sup>۵</sup>.

۱. «ان هذه الآية مخصوصة بصاحب الامر الذي يظهر في آخر الزمان و يُبید الجبابرة و الفراعنة و يملك الارض شرقاً و غرباً، فيملأها عدلاً كما ملئت جوراً»: سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، (قم: موسسه بعثت، ۱۴۱۷ ه.ق)، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۱۲.

۲. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۳. ر.ک: محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، (تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ه.ق)، ج ۱۴، ص ۳۵۲.

۴. «هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان»: سعید ابو معاش، الامام المهدی فی القرآن و السنة، (مشهد: بنیاد پژوهش‌های قدس رضوی)، ۱۳۸۰، ص ۲۹۱؛ شرف الدین نجفی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۲۷.

۵. «الكتب كلها ذكر أن الأرض يرثها عبادي الصالحون. قال: القائم و أصحابه»: علی بن ابراهیم قمی،

در روایتی نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را طولانی گرداند تا مردی از اهل بیت من برانگیخته شود و زمین را از عدالت پر نماید؛ همچنان که از ستم و بیداد پر شده بود<sup>۱</sup>».

۳. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ...﴾؛ «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که بر ایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند...».

این آیه وعده زیبایی است... خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند، وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای برایشان برپا می‌دارد که به تمام معنا صالح باشد و از ملکه کفر و نفاق و فسق پاک باشد. زمین را ارث برند و در عقاید افراد آن و اعمالشان جز دین حق، چیزی حاکم نباشد. در امنیت زندگی کنند، ترسی از دشمن داخلی و خارجی نداشته باشند. از کید نیرنگ بازان و ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان آزاد باشند. این جامعه طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد، هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا تاکنون چنین جامعه‌ای به خود ندیده است، ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی (عج) خواهد بود؛ چون اخبار متواتری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام در خصوصیات آن حضرت وارد شده، از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد. حق این است که آیه شریفه جز با اجتماعی که به وسیله ظهور مهدی به زودی منعقد می‌شود، قابل انطباق با هیچ مجتمعی نیست.<sup>۲</sup>

→ تفسیر قمی، (قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴)، ج ۲، ص ۷۷؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، پیشین، ج ۵۱، ص ۴۷.

۱. «لو لم یبق من الدنیا الا یوم، لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث رجلاً منی یملا الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً»؛ منتخب الاثر، ص ۲۰۴؛ ابی جعفر محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۶؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ح ۲۶.

۲. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وعد الله الذین...» نقل شده که فرمود: «[این آیه] در شأن قائم علیه السلام و اصحابش نازل شده است<sup>۱</sup>». مرحوم طبرسی در ذیل آیه می‌گوید: از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که: «این آیه درباره مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله است<sup>۲</sup>». از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «این آیه هنوز تأویل نشده است و اگر قائم ما ظهور کند، به زودی خواهید دید کسی را که معنای این آیه را می‌فهمد. دین محمد صلی الله علیه و آله به همه جا خواهد رسید، چنان که شب به همه جا می‌رسد؛ به صورتی که بر روی زمین مشرکی باقی نخواهد ماند<sup>۳</sup>».

در تفاسیر مختلفی از امام سجاده علیه السلام درباره تفسیر این آیه نقل شده است: «آنان - به خدا سوگند - شیعیان ما هستند. خداوند این کار را برای آنها به دست مردی از ما انجام می‌دهد که مهدی این امت است. زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد<sup>۴</sup>».

۴. «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الذین کله و لو کره المشرکون»<sup>۵</sup>؛ «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد. آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند». مفهوم آیه، پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است؛ یعنی، سرانجام

۱. «نزلت فی القائم و أصحابه»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۸؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۰،

ح ۳۵؛ ابی جعفر محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه ص ۱۷۷ (نزلت فی المهدی).

۲. «انها فی المهدی من آل محمد صلی الله علیه و آله»: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، (تهران: رابطه الثقافة و العلاقات الاسلامیه، ۱۴۱۷ ه.ق)، ج ۷، ص ۲۸۵.

۳. «لم یجئ تأویل هذه الآیة و لو قام قائمنا بعد، سیری من یدرکه ما یكون من تأویل هذه الآیة و لیبلغن دین محمد صلی الله علیه و آله ما بلغ اللیل، حتی لا یكون مشرک علی ظهر الأرض كما قال الله تعالی: یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً: سعید ابو معاش، الامام المهدی فی القرآن و السنة، ص ۳۱۱؛ ح ۵۸۳؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی؛ ح ۲، ص ۵۶؛ ح ۴۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۵.

۴. «هم و الله شیعتنا اهل البیت، یفعل الله ذلک بهم علی یدی رجل منا و هو مهدی هذه الأمة، یملاً الارض عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً...»: همان، ص ۳۰۴؛ ح ۵۷۲؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۳۲.

۵. توبه (۹)، آیه ۳۳.

اسلام همه سرزمین‌ها را فرا خواهد گرفت. بررسی موارد استعمال ماده «اظهار» ﴿لیظهره علی الدین...﴾ در آیات قرآن، نشان می‌دهد که این ماده بیشتر به معنای غلبه جهانی و قدرت ظاهری آمده است. شکی نیست که در حال حاضر این موضوع (گسترش کامل اسلام) تحقق نیافته؛ ولی می‌دانیم که وعده حتمی خداوند به تدریج در حال تحقق است. طبق روایات مختلفی، تکامل این برنامه، هنگامی خواهد بود که مهدی (عج) ظهور کند و به برنامه جهانی شدن اسلام را تحقق بخشد.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿هو الذی أرسل...﴾ می‌فرماید: «به خدا سوگند! این آیه تا کنون تأویل نشده و تأویل نیز نخواهد شد تا اینکه قائم خروج کند. پس زمانی که قائم خروج کند، باقی نمی‌ماند کافر به خداوند بزرگ و مشرک به امامت؛ مگر اینکه از خروج او ناراحت می‌شود. پس اگر کافر یا مشرک در داخل سنگی پنهان شود، آن سنگ خواهد گفت: ای مؤمن! در داخل من کافری پنهان شده، پس مرا بشکن و او را بکش<sup>۲</sup>». از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «این امر، در زمان خروج مهدی آل محمد است. پس کسی باقی نمی‌ماند مگر اینکه اقرار به نبوت محمد صلی الله علیه و آله می‌کند<sup>۳</sup>».

۵. ﴿و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً﴾<sup>۴</sup>؛ «و بگو: حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابود شدنی است».

بر اساس احادیث قیام مهدی (عج) از روشن‌ترین مصداق‌های این آیه است و نتیجه آن، پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان است. این قانون کلی الهی

۱. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۷۱؛ ج ۷، ص ۳۷۳.

۲. «و الله ما نزل تأویلها بعد و لا ينزل تأویلها حتى يخرج القائم عليه السلام فإذا خرج القائم عليه السلام لم يبق كافر بالله العظيم و لا مشرك بالامامة إلا كرهه خروجه، حتى لو أن كافراً أو مشركاً كان في بطن صخرة، لقات: يا مؤمن في بطنی كافر فاكسرنی و اقتله». سید هاشم حسینی بحرانی، المحجة فی ما نزل فی القائم الحجّة، (تهران: نشر آفاق، ۱۳۷۶، ص ۱۵۰)؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴.

۳. «إن ذلك يكون عند خروج المهدي من آل محمد صلی الله علیه و آله فلا يبقى احد الا قرّ بمحمد». سید هاشم حسینی بحرانی، المحجة فی ما نزل فی القائم الحجّة، ص ۱۵۴، فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۸.

۴. اسراء (۱۷)، آیه ۸۱

و ناموس تخلّف ناپذیر آفرینش (پیروزی حق) در هر عصر و زمانی مصداقی دارد و قیام پیامبر ﷺ و پیروزی آن حضرت بر لشکر شرک و بت پرستی و نیز قیام مهدی (عج) بر ستمگران و جباران جهان از چهره‌های روشن و تابناک این قانون عمومی است. این قانون الهی، رهروان راه حق را در برابر مشکلات امیدوار و نیرومند و قوی و پراستقامت می‌دارد و به ما در همه تلاش‌های اسلامی مان نشاط می‌بخشد. بر این اساس در بعضی از روایات، جمله «جاء الحق و زهق الباطل» به قیام مهدی (عج) تفسیر شده است.<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «قل جاء الحق...» فرمود: هنگامی که امام قائم علیه السلام قیام کند، دولت باطل برچیده می‌شود.<sup>۲</sup>

در روایت دیگری آمده است: «به هنگام تولّد مهدی (عج) بر بازویش این جمله نقش بسته بود: «جاء الحق و زهق الباطل...».<sup>۳</sup>

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۵.

۲. «اذا قام القائم، ذهب دولة الباطل»: عبد علی بن جمعة العروسی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲؛ ح ۴۰۷؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، (قم: مؤسسه سیده المعصومه، ۱۴۱۹)، ص ۵۸۷، ح ۳؛ سید هاشم حسینی بحرانی، المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة، ص ۲۳۱.

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۳۱۰؛ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۳، ح ۴۱۰.

فصل دوم:

نظریه‌های آینده تاریخ

## سیاست و دولت در آینده

فرجام‌مندی سیاست (دولت)، یکی از انگاره‌های مهم در سرنوشت باوری است. سیاست و دولت، بایسته‌ترین و مهم‌ترین رکن زندگی اجتماعی بشر به شمار می‌آید؛ از این رو نوع نگرش به آینده آنها، اهمیت و جذابیت ویژه‌ای دارد. در این فصل نخست سیاست و دولت جداگانه بررسی و سپس پیوند آن دو بیان می‌شود. آن‌گاه فرجام‌مندی سیاست از دیدگاه چهار اندیشه و مکتب زیر، مورد پژوهش قرار می‌گیرد:

۱. مسیحیت، ۲. لیبرال - دموکراسی (فوکویاما)، ۳. مارکسیسم، ۴. شیعه (دوازده امامی). روشن است که دیدگاه‌های یاد شده، از میان، اندیشه‌ها و ادیان گوناگون برگزیده شده و دیدگاه و آرای آینده‌نگرانه منحصر در اینها نیست.

### یک. سیاست

سیاست (Politics)، یکی از بایسته‌ها و نگرش‌های اساسی زندگی بشری و انگاره‌ای ناگسستی و جدایی‌ناپذیر از کنش‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و کارکردهای زیستی او است.

«سیاست در معنای خاص، علم و هنر راهبری یک دولت و در معنای عام، هر نوع روش اداره یا بهبود امور شخص یا اجتماع است».<sup>۱</sup>

دانشواژه سیاست (Politics) از واژه یونانی «پولیس» (Polis = شهر) برگرفته شده است. ارسطو گفته است: «انسان به حکم Physis موجودی است که برای زندگی در Polis آفریده شده است».<sup>۲</sup> سیاست در معنای یونانی، علم حکومت بر شهر بود؛ اما در یونان، شهر و دولت از هم جدایی ناپذیر بودند. برخی از محققان می‌گویند: واژه Polis در اسناد آتن، به خصوص به معنای جامعه سیاسی یک کشور در ارتباط با کشورهای دیگر و یا به عبارت بهتر به معنای شخصیت بین‌المللی آمده است. امروزه واژه «سیاست» به مسائل جاری حکومت و جامعه - که ماهیت اقتصادی و سیاسی در مفهوم علمی دارند - اشاره می‌کند. به گفته رابرت دال «سیاست یکی از حقایق غیر اجتناب‌ناپذیر زندگی بشر است. انسان‌ها در هر لحظه از زمان به نوعی با مسائل سیاسی درگیر می‌باشند».<sup>۳</sup> تنها از راه روند سیاسی است که انسان می‌تواند امیدوار باشد زندگی خود را بر پایه خرد و کمال مطلوب‌ها قرار دهد.<sup>۴</sup>

بر این اساس «سیاست»، امری فراخ‌دامن و چهارچوب عقلی و علمی فعالیت‌ها و کارکردهای مهم و گوناگون انسان است. سیاست غالباً به شکل توصیفی برای اشاره به هر جنبه‌ای از امور حکومتی و زندگی سیاسی در کل و نیز علم و هنر حکومت کردن به کار می‌رود که این سبب می‌شود واژه «سیاست» واژه‌ای فراگیر باشد.

البته نه تنها واژه «سیاست»؛ بلکه خود سیاست و امر سیاسی هم امروزه گسترده، فراگیر، تأثیرگذار و سرنوشت‌ساز است. در دوران مدرن، سیاست نوید این را می‌داد که به کمک آن، جوامع بر سرنوشت خود حاکم خواهند شد و مهار آن را با خلق فضا

۱. علی آقابخش و ...، فرهنگ علوم سیاسی، (تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴)، ص ۲۶۲.

۲. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، (تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی)، ص ۵.

۳. رابرت دال، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان، (تهران: نشر مترجم، ۱۳۶۴)، ص ۱۱.

۴. عبدالرحمان عالم، بنیادهای علم سیاست، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۹)، ص ۲۴.



و قلمروی سیاسی در دست خود خواهند گرفت و در آن، به دنبال یافتن پاسخ‌هایی برای پرسش‌های بنیادین «سیاست»<sup>۱</sup> خواهند بود: اینکه ما که هستیم؟ چه باید به دست آوریم؟ و چگونه زندگی کنیم؟ سیاست در این معنا، از برخورد دائمی منافع، ایدئولوژی‌ها و ارزش‌ها خبر می‌دهد. سیاست درباره شکل‌گیری اراده عمومی و مقصود عمومی و تعیین منافع عمومی است: اینکه چه چیزی باید حفظ و چه چیزی باید اصلاح و متحول شود؟ چه چیزی باید عمومی و چه چیزی باید خصوصی باشد؟ با چه قواعدی باید بر جوامع حکم رانده شود؟ شالوده همه این انگاره‌ها، این باور است که آنچه به سر ما و به سر جوامع ما می‌آید، در دست خود ما است.

## دو. دولت (State)

گفت و گو و بحث درباره «دولت» امری بایسته و اهمیت‌دار و در عین حال سخت و پیچیده است. همچنین بحث درباره ضرورت و بایستگی وجود «دولت» و نیز تمایزات، خصوصیات و فواید آن، جایگاه خاصی در میان مباحث سیاسی دارد. پیچیدگی و ابهام قابل ملاحظه‌ای درباره «دولت» و به ویژه ارتباط آن با مفاهیم دیگر مانند جامعه، جماعت، ملت، حکومت، سلطنت، حاکمیت و ... وجود دارد. اغلب این مفاهیم با مفهوم دولت خلط می‌شوند. از طرفی هنگام بررسی مفهوم دولت، باید آگاه بود که این مفهوم، معضل‌ترین مفهوم در سیاست است؛ علت آن، دوپهلویی و پیچیدگی آن است که آن را در عین حال، سهل و ممتنع ساخته است.

برخی از مواضع فکری نیز نسبت به ضرورت وجود دولت شک و تردید کرده و اندیشه‌هایی در خصوص «جامعه بی دولت» عرضه داشته‌اند؛ لکن در سطح امور روزمره، دولت به صورت ظریفی در قسمت عمده زندگی ما نفوذ و رخنه می‌کند.

واژه دولت (State)، از ریشه لاتینی Staves به معنای ایستادن و به صورت دقیق‌تر از واژه Statvs به معنای وضع مستقر و پابرجا گرفته شده است. «دولت» قدرت عمومی

۱. اندرو کمبل، سیاست و سرنوشت، ترجمه خشایار دیهیمی، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۱)، ص ۱۰.

است و با ساخت اقتدار و روابط قدرت در جامعه سر و کار دارد. مفهوم دولت روی هم رفته، مفهومی باز و قابل تعبیر و تفسیر بسیار است. با این حال مفهوم دولت، مفهومی منفعل نیست؛ بلکه بیش از هر چیز دیگر، اساس واقعیت سیاسی را تشکیل می‌دهد. دولت متضمن معنای نظم اجتماعی است که در آن شهروندان وحدت می‌یابند.<sup>۱</sup> افراد دارای گرایش ذهنی نسبت به دولت هستند که منبع مشروعیت دولت به شمار می‌رود؛ هر چند ممکن است گاهی مردم نسبت به دولت احساس وفاداری نکنند و یا مشروعیت آن را زیر سؤال ببرند. اما به هر حال افراد طبعاً در درون دولت زندگی می‌کنند و رشد و رفاه آنها بستگی به دولت دارد. فرد نمی‌تواند وابستگی خود را نادیده بگیرد. از نظر عملی مشکل بتوان زندگی را بدون دولت تصور کرد. با توجه به اهمیت آن و نیز پراکنندگی دیدگاه‌ها، ارائه تعریف واحدی از دولت که برای اکثریت افراد دخیل در این مسأله رضایت‌بخش باشد، غیر ممکن است.<sup>۲</sup>

دولت عالی‌ترین مظهر رابطه قدرت و حاکمیتی است که در همه جوامع وجود

۱. اندرو وینست، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۶)، ص ۳۲۰.

۲. در ذیل به پاره‌ای از این تعاریف اشاره می‌شود:

۱. آستین رنی: «دولت مجموعه افراد و نهادهایی است که قوانین را برای جامعه وضع و اجرا می‌کنند». (آستین رنی: حکومت، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴)، ص ۱۳.)

۲. فرهنگ لا لاند: «جامعه متشکلی که دارای یک حکومت مستقل بوده و نقش یک شخصیت حقوقی را - که از سایر جوامع مشابه متمایز است - ایفا کند. مجموعه خدمات عمومی یک ملت». (ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، ص ۱۷۷.)

۳. وبر: «دولت عبارت از اجتماعی انسانی است که [با موفقیت] مدعی آن است که انحصار کاربرد مشروع نیروی مادی را در پهنه یک سرزمین خاص بر عهده دارد». (تانسی استیون، مقدمات سیاست، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۱)، ص ۶۴.)

۴. هال درپیر: «دولت، نهاد یا مجموعه‌ای از نهادها است که مبتنی بر دسترس‌پذیری اجبار قهرآمیز نزد عوامل خاص در جامعه است تا سلطه طبقه حاکم را ابقا و مناسبات و مالکیت موجود را از گزند تغییر حفظ کند و طبقات دیگر را تحت انقیاد درآورد». (ابوالفضل قاضی، پیشین، ص ۲۷۵.)

۵. اندرو وینست: «دولت چهارچوبی از ارزش‌ها است که در درون آن زندگی عمومی جریان می‌یابد و خود قدرت عمومی را جهت تحقق آن ارزش‌ها به کار می‌برد». (اندرو وینست، پیشین، ص ۳۲۲.)

داشته است و مفهومی گسترده‌تر از نهادهای اجرایی و قانون‌گذاری دارد. این چنین دولتی، با هیئت حاکمه یک قبیله و یا یک امپراتوری فرق دارد. دولت قدرت عام و مستدامی است که بالاتر از حکام و اتباع ایشان قرار دارد و غایت اصلی آن خیر عمومی است. از نظر جغرافیایی دولت در سرزمینی مشخص واقع است و بر آن حکمرانی می‌کند.

مفهوم دولت اغلب به صورت هم معنا و یا همراه با شماری از مفاهیم دیگر (جامعه، جماعت، ملت، حکومت و ...) به کار می‌رود که بهتر است در کاربرد آنها دقت و تأمل کرد.<sup>۱</sup> در هر حال می‌توان این تعریف را پذیرفت که: «دولت چهارچوبی از ارزش‌ها است که در درون آن زندگی جریان می‌یابد و خود قدرت عمومی را در جهت تحقق آن ارزش‌ها به کار می‌برد».

دولت تجلی قدرت ناشی از تشکل سیاسی یک جامعه است و وجود آن از طریق صفات و خصایص ویژه (عناصر بنیادی دولت) درک و احساس می‌شود. این عناصر عبارت است از:

۱. مردم (جمعیت): عنصر اولیه و بنیادی موجودیت دولت، مردم است. دولت را به عنوان نهادی بشری، بدون مردم نمی‌توان تصور کرد. باید عده کم و بیش زیادی از مردم وجود داشته باشند و به فرمان‌روا و فرمانبردار تقسیم شده باشند تا دولت تأسیس شود....
۲. سرزمین: امروزه سرزمین، یک عامل اساسی و اجتناب‌ناپذیر برای وجود دولت تلقی می‌شود و بسیاری از حقوق‌دانان، دولت منهای میهن معین و محدود را مردود می‌شمارند. سرزمین یک دولت، شامل خاک، آب و فضا است.
۳. حکومت (سازمان حکمرانی): حکومت به معنای سازمانی که دارای تشکیلات و نهادهای سیاسی (مانند قوه قانون‌گذاری، قضائیه و مجریه) باشد، از عمده‌ترین عناصر و عوامل تشکیل دولت است و دولت به وسیله این نهادها، تجلی یافته و اعمال حاکمیت

۱. برای مطالعه بیشتر در زمینه تمایزات دولت با سایر وجوه و اشکال ر.ک: عبدالرحمان عالم، پیشین، صص ۱۴۸-۱۵۸؛ اندرو وینسنت، پیشین، صص ۴۱-۵۸.

می‌کند. حکومت کارگزاری است که بدان وسیله اراده دولت متبلور می‌شود، بیان می‌گردد و جامعه عمل می‌پوشد.

۴. حاکمیت (اقتدار فراگیر): حاکمیت، مهم‌ترین عنصر دولت نو دانسته می‌شود. این واژه، بر قدرت بالاتر و برتری دلالت می‌کند که هیچ قدرت قانونی دیگری، برتر از آن وجود ندارد. این حاکمیت، دولت را از دیگر گروه‌ها و مجتمع‌های انسان‌ها مشخص و متفاوت می‌کند. حاکمیت دو جنبه دارد: اول اقتدارات داخلی دولت که در قلمرو سرزمین خویش است. دوّم استقلال خارجی در برابر دولت‌های دیگر و مداخله‌های بیرون.<sup>۱</sup>

### سه. پیوند سیاست و دولت

در روزگار حاضر، مشکل بتوان سیاست را جدای از دولت یا خواست تأسیس دولت در نظر گرفت. بین «سیاست» و «دولت» پیوندی ژرف و ناگسستنی وجود دارد؛ از این رو سرنوشت آن دو، با هم گره خورده است. امروز جوهر سیاست در دولت آشکار می‌شود. بلونشلی معتقد است: «علم سیاست، به معنای درست کلمه، علمی است که دولت را بررسی می‌کند». رافل نیز بر آن است که: «امر سیاسی هر آن چیزی است که به دولت مربوط باشد». باری معتقد است: «تاریخ نظریه سیاسی، عمدتاً درباره دولت است».<sup>۲</sup> چنان که گذشت واژه «سیاسی» (Political) از «پولیس» (Polis) یونانی؛ یعنی، دولت - شهر باستانی اخذ شده است. پس معانی ضمنی آن از ابتدا با اندیشه دولت پیوند خورده است. البته شکل‌های اولیه‌تر سازمان اجتماعی وجود داشت که مقدم بر پیدایش دولت بود.<sup>۳</sup>

در عین حال بین سیاست و دولت، یکسانی و پیوند کامل وجود ندارد و دولت

۱. ر.ک: عبدالرحمان عالم، پیشین، صص ۱۳۹ - ۱۴۴؛ عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، (تهران:

امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ج ۱، صص ۷۰-۷۳.

۲. اندرو وینسنت، پیشین، ص ۲۰.

۳. هال دریپر، نظریه انقلاب مارکس، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲)، ج ۱، ص ۲۶۰.

جزئی از سیاست است. عرصه سیاست، گسترده‌تر از عرصه دولت است. در واقع می‌توان مفهوم سیاست را به صورت‌های گوناگون تعریف کرد که انطباق کامل با عرصه دولت نداشته باشد. حتی از دیدگاه برخی از دانشمندان، با توجه به تاریخ طولانی حیات اجتماعی بشر، دولت پدیده‌ای نسبتاً متأخر است.

از طرفی گروه‌ها، اجتماعات و انجمن‌ها نیز خود دارای زندگی درونی پیچیده‌ای هستند که ضرورتاً ربطی به دولت ندارند. پس مسلماً حوزه سیاست از نظر تاریخی گسترده‌تر از محدوده دولت است. در مورد سرنوشت و فرجام سیاست و دولت به طور جداگانه می‌توان نکاتی را بیان کرد:

### ۳ - ۱. پایان سیاست

چنان‌که گذشت بین سیاست و دولت، پیوندی ژرف و تأثیرگذار وجود دارد و آینده و سرنوشت هر دو، به هم وابسته است. حال آیا می‌توان تصور کرد که در آینده زندگی بشر، سیاست و دولت حذف یا تضعیف بشود و ساخت جوامع، ساختی بدون دولت و سیاست باشد؟!

زمانی «سیاست»، همچون فعالیتی در نظر گرفته می‌شد که می‌توانست به جوامع امکان حاکمیت بر سرنوشت‌شان را بدهد. اما اکنون بدینی مفرط و عمیقی نسبت به توانایی انسان برای در دست گرفتن مهار هر چیزی به میزان زیاد وجود دارد و در این میان نسبت به مهار سرنوشت از طریق «سیاست»، از همه بیشتر است. این سرنوشت باوری، منعکس‌کننده نومی‌دی از امیدهای سیاسی بسته شده به اتوپیا‌های لیبرالی و سوسیالیستی در قرن بیستم و سرخوردگی و یأس تقریباً همگانی از روایت‌های بزرگ عصر روشنفکری در باب عقل و خرد و پیشرفت و خود مدرنیته است. ویژه‌ترین بیان این نومی‌دی و سرخوردگی گفتمان‌های بی‌پایان، دربارهٔ پایان باوری (endism) است: پایان تاریخ، پایان ایدئولوژی، پایان دولت - ملت، پایان فرمان‌روایی، پایان قلمرو عمومی و پایان خود سیاست است. و به عبارتی «سرنوشت فعلی ما، زیستن در قفس‌های آهنینی است که نیروهای گسترده غیر شخصی برپا داشته‌اند؛ نیروهای برخاسته از جهانی

شدن و تکنولوژی».<sup>۱</sup>

بسیاری از نوشته‌های پایان باورانه با تظاهر به اینکه همه چیز از پیش معین و مقرر شده است و آینده با همه خصوصیاتش غیر قابل تغییر است؛ می‌خواهند سیاست را از توش و توان بیندازند. این ادعا که سیاست به پایانش رسیده، در واقع معادل این ادعا است که سیاست در مقام یک فعالیت و ورزش با هدف ساختن، تجدید کردن و دگرگون نمودن نظم اجتماعی، از همه اهمیت و معنای خود تهی شده است.

البته با توجه به کاستی‌ها و نارسایی‌های «سیاست»، یکی از مضامین دیرپا در اندیشه و تفکر غربی، رؤیای «جهانی بی سیاست و بی کشمکش» بوده است. آیا متحقق کردن چنین جامعه‌ای ممکن است یا اینکه سیاست، جنبه‌ای جایگزینی ناپذیر از زندگی بشری است؟ بسیاری از اتوپیا‌هایی که تخیل غربی را آکنده‌اند، در واقع مکان‌هایی غیر سیاسی هستند. امروزه دیگر تأکید بر اینکه سیاست در حال خالی کردن صحنه است و کم‌کم از میان می‌رود، عقیده‌ای شایع و عمومی شده است...

می‌گویند: سیاست حتی پیش از آنکه به اتوپیاپی - چه از نوع اختیار گرایانه، چه از نوع جمع گرایانه - برسیم، از میان خواهد رفت! عصر حاضر را عصر غیر سیاسی و ضد سیاسی خوانده‌اند و با از میان رفتن اعتقاد به سیاست، دل‌بستگی به سیاست و درگیر آن شدن هم رو به نزول گذاشته است. فضای سیاسی، تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شود و ... علت این امر چه می‌تواند باشد؟! آیا سیاست حاکم بر جوامع غربی و سایر جوامع دارای چنان کاستی‌ها و مشکلات اساسی است که عده‌ای به باور پایان سیاست رسیده‌اند؟! از دیدگاه اندرو گمبل:

«وقایع و حوادثی در قرن بیستم رخ دادند که به خوشبختی مردم (نسبت به سیاست و حاکمیت آنها بر سرنوشتشان) لطمه زدند و به نوعی شک‌گرایی درباره توانایی انسان برای در دست گرفتن مهار هر چیزی به میزان زیاد دامن زدند و در این میان، شک‌گرایی نسبت به مهار سرنوشت از طریق «سیاست» از همه بیشتر بود. دو دیدگاه بدیل درباره

۱. اندرو گمبل، پیشین، ص ۷۷.

سیاست به عنوان یک فعالیت، جنبه مسلط پیدا کرد:

یک. دیدگاه اول سیاست را به نحوی لاعلاج محافظه کارانه، آغشته به فساد، هرز دادن، ناکارآمدی و نفع طلبی می داند و خوارش می شمارد و آن را مانعی دائمی در برابر نو شدن و تغییر و غیر پویاترین بخش جامعه می داند.

دو. دیدگاه دوم، از سیاست واهمه دارد، چون آن را بدواً توتالیتری، وخیم ترکننده تضادها و کشمکش ها، برافروزنده آتش اعتقادات ایدئولوژیکی و مشوق نگاه نخوت آمیز به توانایی انسان برای شکل دادن به جهان می داند که منجر به دیکتاتوری های مهلک می شود. این احساسات ضد سیاسی با رواج «پایان باوری» اوج گرفته اند.<sup>۱</sup>

در سال های اخیر لحن اکثر نوشته ها درباره سیاست، لحن فاجعه بار «آخر الزمانی» (پایان باوری) بوده است و کتاب ها و مقاله های منتشر شده که تقریباً پایان همه چیز را اعلام می کنند؛ خصوصاً پایان ایدئولوژی، تاریخ، فرمانروایی و دولت - ملت. تمامی صفت ها و خصیلت هایی که زمانی، معرف سیاست و قلمرو سیاسی بودند، اکنون پایان یافته، از میان رفته و منسوخ قلمداد می شوند. برخی از پیروان و مدعیان «پایان باوری» بر این تغییرات تأسف می خورند؛ اما اکثریت ابراز شادمانی می کنند. آنان چشم به راه روزی هستند که «پایان خود سیاست» رقم خواهد خورد. این شادمانی و چشمداشت به آینده بدون سیاست، تا حدودی بجا و بایسته می نماید.

با تأمل و پژوهش درباره کاستی ها و ناشایستگی های «سیاست» - چه در گذشته و چه در حال - روشن می شود که سیاست حاکم بر جوامع، سیاستی غیر فاضله و ناکارآمد و نشانی از آرمان شهرهای خیالی لیبرالیستی، سوسیالیستی و ... است. اینها نتیجه ای جز سرخوردگی و یأس برای مردم ندارند و با این سیاست غیر فاضله، امیدها و خواسته های بجای مردم غیر قابل تحقق است.

مردم تسلطی بر سرنوشت و آینده خود ندارند و این نهادهای فراملیتی

و پدیده‌های ساختگی هستند که امروزه سرنوشت جهان را در دست دارند. جهانی سازی، رسانه‌های ارتباطاتی، شرکت‌ها و کارتل‌های چند ملیتی، صنعت و فن آوری، بنگاه‌های تبلیغاتی و ... افکار عمومی و مسیر حرکت تاریخ را تا حدودی در دست گرفته و بنا بر خواست و منفعت خود، آن را تغییر می‌دهند و اراده انسان‌ها را سلب می‌کنند. سیاست در خدمت دو قطب «قدرت» و «ثروت» و برای تأمین «سود» آن دو، قرار دارد.

بحران‌ها، مشکلات و دشواری‌های پیش روی انسان در عرصه‌های مختلف، توانایی سیاست را برای حل و برطرف کردن آنها به چالش کشانده است؛ سیاست توانایی رفع آنها را ندارد و با آنکه خود بیشتر آنها را به وجود آورده است؛ رشته امور از دست آن خارج شده است. به راستی سیاست، منبع اکثر شرها در جهان است. امروز سیاست توأم با فساد و شرارت شده و فساد سیاسی در تمامی عرصه‌های حکومتی و دیوانسالاری نفوذ کرده است. این سیاست، همان سیاست غیر فاضله، شیرانه، خود محور و نفع طلبانه است؛ باگرایش به سمت عده‌ای خاص!

«سیاست» مرادف با ستیزش، کشمکش، رقابت و دشمنی است و نتیجه‌ای جز جنگ، ناامنی و دیکتاتوری ندارد. و در نهایت باعث تضعیف و کم‌رنگ شدن دین و اخلاق - که بایسته‌ترین امر برای زندگی بشری است - و تقویت و ترویج باورهای الحادی و شهوانی است.

نظریه پردازی‌های مختلف و حکومت‌های گوناگون نیز، نشان از ناکارآمدی و ناتوانی سیاست دارد... با این بیان، نبود چنین سیاستی، بهتر از بودن آن است؛ در حالی که تنها سیاست بایسته و مفید برای جوامع سیاست فاضله - یا سیاست امامت - است. خیر کثیر برای جوامع در سایه چنین سیاستی حاصل می‌شود و مشکلات و کاستی‌های روز افزون در سایه آن از بین می‌رود. چنین سیاستی که منشأ تضادها و تعارض‌ها - ناشی از منافع و خواسته‌های متضاد و مختلف - است و همواره دوگانگی و کشمکش در پی دارد، نباید وجود داشته باشد؛ بلکه سیاست بایسته و انسانی، آن است که جلوی تضادها و دوگانگی‌ها را بگیرد و در جامعه وحدت و دوستی ایجاد کند. این همان سیاستی که ما



آن را تحت عنوان سیاست الهی، سیاست فاضله و سیاست امامت می‌شناسیم؛ به قول خواجه نصیر طوسی:

«اگر این تدبیر، بر وفق و جوب و قاعده حکمت اتفاق افتد و مؤدی بود به کمالی که در نوع و اشخاص به قوت است، آن را سیاست الهی خوانند».<sup>۱</sup>  
 «... یکی سیاست فاضله باشد که آن را امامت خوانند و غرض از آن تکمیل خلق بود و لازم نیل سعادت».<sup>۲</sup>

سیاست الهی و فاضله، سیاستی است که به تدبیر مصالح جامعه می‌پردازد تا انسان را به کمال سوق دهد و از ناشایستگی‌ها و نازیبایی‌ها باز دارد. امام نیز - به عنوان راهبر این سیاست - زمینه روی‌آوری به فضایل و دوری از رذایل را فراهم می‌سازد. در مقابل آن، سیاست غیر فاضله (ناقصه) وجود دارد که باید در صدد تضعیف و برکندن آن از جوامع بود؛ چون نتیجه‌ای جز شقاوت و بدبختی ندارد:

«دوم سیاست ناقصه بود که آن را تغلب خوانند و غرض از آن استعباد خلق بود و لازم نیل شقاوت و مذمت».<sup>۳</sup>

پایان سیاست غیر فاضله، شروع سیاست فاضله و امامت است؛ چیزی که این پژوهش، عهده‌دار تصویر و بررسی آن است.

### ۳ - ۲. پایان دولت

گفتمان «پایان دولت» یا «جامعه بی‌دولت»، گفتمانی است که در دو سده اخیر همواره مطرح بوده و ویژه بحث‌های «پایان باوری» نیست؛ بر خلاف گفتمان «پایان سیاست» که در این ده - بیست سال طرح شده است.

نبود دولت، رؤیای آنارشئیست‌ها و آرمان شهر مارکسیست‌ها و تضعیف موقعیت

۱. خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷، ص ۲۵۲.

۲. همان، ص ۳۰۰.

۳. همان، ص ۳۰۱.

آن، ایده «نئولیبرال‌ها» است. از طرفی در پدیده «جهانی شدن» و گسترش تکنولوژی و صادرات، این «دولت» است که نقش خود را به شرکت‌های چند ملیتی می‌دهد. در عرصه ائتلاف و همکاری‌های جهانی در راستای جنگ و صلح، سازمان‌های بین‌المللی ایفاگر نقش اصلی هستند... بعضی از ادیان نیز خود را از چهارچوب سیاست و دولت کنار کشیده و آموزه‌های خود را متمرکز بر باطن شخص و سعادت در سلطنت ملکوت (آخرت) قرار داده‌اند...

به هر حال درباره پایان سرنوشت دولت و دیدگاه‌ها و اندیشه‌های مختلفی وجود دارد و از چشم اندازه‌های گوناگونی به آن نگریسته می‌شود. در واقع دولت (یا دولت - ملت) در حال ورود به مرحله جدیدی است و پس از یک دوره پیشرفت مداوم، از اواخر قرن هجدهم تا دهه ۱۹۶۰، دولت ملی پا به مرحله‌ای از بلا تکلیفی و شاید عقب‌نشینی گذاشته است. دوره توسعه و تکامل دولت - که حدود دو قرن طول کشیده - اکنون رو به پایان است. این انگاره را می‌توان از منظرهای مختلفی بررسی نمود؛ از جمله:

#### الف. وجود نیروهای فراملی

اکنون مسأله حکمرانی و اداره «فراملی» در برابر جهان قرار دارد؛ در پایان قرن بیستم مسائلی به وجود آمده که مستلزم اقدام جهانی است. مشکلات جهانی بوم‌شناختی و زیست محیطی، نمونه‌ای از این مشکلات است. با ظهور نیروهای فراملی و درون ملی و نیز دست شستن ساکنان مملکت از موقعیت شهروندی و .. اختیارات و کارکردهای دولت محدود شده است. نیروهای فراملی به سه طریق دولت را تضعیف می‌کنند:

۱. اقتصاد فراملی (بازار جهانی) - که اکثریت معاملات آن خارج از کنترل دولت‌ها صورت می‌گیرد یا حتی کنترل آن خارج توان آنها است - توانایی دولت‌ها را در زمینه اداره اقتصاد ملی محدود می‌کند.

۲. ظهور نهادهای منطقه‌ای و جهانی (مانند اتحادیه اروپا) و مؤسسات بانکی بین‌المللی، دولت را تضعیف کرده است.

۳. با انقلاب تکنولوژیک در عرصه حمل و نقل و ارتباطات، مرزهای سرزمینی تا حد زیادی موضوعیت خود را از دست داده است. در این حالت، مردم هم‌زمان در بیش

از یک کشور زندگی و کار می‌کنند، یا در حال رفت و آمد بین کشورها هستند.<sup>۱</sup> این گونه تغییرات و تحولات، موقعیت دولت را به شدت تضعیف می‌کند و ضرورت وجودی آن را به چالش می‌کشاند.

### ب. جهانی شدن

این انگاره در حال حاضر به شدت تقویت می‌شود. که دوران دولت - ملت‌ها سپری شده است. دولت در حال عقب نشینی است و از قدرت تهی می‌شود. به سرعت توانایی‌هایش را برای شکل دادن به وقایع از دست می‌دهد. ادعاهایی از این دست در گفتمان جهانی شدن - که از اوایل دهه ۷۰ نیرو گرفت - دیگر چیزی عادی شده است. طرفداران جهانی شدن در تأکیدات و تصریحات خود - مبنی بر تضعیف موقعیت دولت - جسورتر شده‌اند؛ خصوصاً از زمان فروپاشی کمونیسم در اروپا و اتحاد دوباره اقتصاد جهانی. زمانی که جهانی شدن سر بر آورد، در واقع حکم مرگ دولت، ملت صادر شد؛ زیرا منطق جهانی شدن گریزناپذیر است و فقط می‌تواند به یک نتیجه منتهی شود. بی آنکه کسی برنامه‌ریزی کرده باشد، دولت - ملت در مسیر نابودی و خاموشی است. مهم‌ترین نشانه‌های آن، تضعیف موقعیت نهادهای دولتی و تقویت سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی است. جهانی شدن، بزرگ‌ترین تهدید برای الگوی دولت - محور است. در نتیجه این فرایند، توانایی دولت‌های ملی در اتخاذ اقدامات مستقل در اجرای سیاست‌های خود محدود شده و کنترل آنها بر کالاها، تکنولوژی و اطلاعات کاهش می‌یابد و حتی اختیار آنها در تبیین قواعد و قانون‌گذاری، در محدوده سرزمین ملی نیز تنزل پیدا می‌کند.<sup>۲</sup> جیمز، ان، روزه‌نا در تعریف جهانی شدن می‌نویسد:

«روندی نو که فعالیت‌ها و امور مهم را از خاستگاه‌های ملی قدرت، به عنوان پایه‌های

دیرینه جهان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراتر می‌برد».<sup>۳</sup>

هنگامی که به نظم در شرف تکوین جهان نگاه کنیم، حوزه عمل و حاکمیت

۱. ای. جی. هابس باون، آینده دولت، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶، ص ۱۰۶.

۲. ر. ک: رحیم کارگر، جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی، فصلنامه انتظار، ش ۶، ص ۱۶۲.

۳. جیمز. ان روزه‌نا، پیچیدگی‌ها و تناقض‌های جهانی شدن، سیاست خارجی، سال ۱۳، ش ۴، ص ۱۰۲۰.

دولت - ملت به نفع نهادها و رژیم‌های بین‌المللی محدود و کم‌رنگ می‌شود و اصول قواعد، هنجارها و روش‌های فراگیر جهانی، جایگزین تنگ‌نظری‌های محلی، ملی و منطقه‌ای می‌گردد. مدافعان پرشور و شوق «جهانی شدن» معتقدند: نظم جهان میهنی بدون دولتی در حال سر بر آوردن است که همه نظام دولتی فرسوده قرن بیستمی را خواهد روفت و به کناری خواهد زد (درست به همان نحوی که قرن بیستم امپراتوری‌های استعماری را روفت و به کناری زد) و دوران جدیدی از هماهنگی و صلح را آغاز خواهد کرد.

نئولیبرال‌ها نیز سخت تکیه بر تحلیل بازار آزادی اقتصاددانان سیاسی کلاسیک دارند که می‌گفتند: باید مداخله دولت در اقتصاد را به حداقل رساند تا ثروت و آزادی اقتصادی حداکثر شود. جهانی شدن قویاً با نئولیبرالیسم و تجویزات سیاسی خاص آن گره خورده است: پول‌مداری، حذف مقررات تنظیمی، خصوصی سازی و بازار کار منعطف.<sup>۱</sup>

### ج. آنارشیشم

آنارشیشت‌ها به نهاد دولت و قدرت دولتی بدبین بوده و هرگونه مؤسسه مبتنی بر زور و اجبار را عامل تباهی زندگی اخلاقی و اجتماعی انسان قلمداد کرده‌اند. به طور کلی آنان با حکومت مبتنی بر زور مخالفت ورزیده‌اند؛ اما هرگز خواستار از میان برداشتن نهاد حکومت به طور کلی نبوده‌اند. حکومت مورد نظر آنها باید مطلقاً داوطلبانه و فاقد هرگونه قدرت کاربرد زور و سلطه علیه شهروندان باشد (دولت بدون قدرت). از دیدگاه گولدمن، آنارشیشم، فلسفه یک نظام اجتماعی جدید است که بر آزادی و اختیاری مبتنی است که به واسطه قوانین بشر ساخته، محدود نشده باشد؛ نظریه‌ای حاکی از آنکه همه اشکال حکومت بر خشونت متکی است و بنابراین نادرست و زیان‌بخش و نیز غیر ضروری است.<sup>۲</sup>

غالب آنارشیشت‌ها استدلال می‌کنند که شیوه کنونی زندگی صنعتی و شهری

۱. اندرو گمبل، پیشین، ص ۶۶.

۲. استیون تانسی، پیشین، ص ۹۸.

اسراف کارانه ما، باید به شیوه‌ای پرهیزکارانه‌تر و سالم‌تر جای دهد. به نظر اینها کمون‌های خودمختار و مجامع ادبی، آموزشی، هنری و ورزشی، داوطلبانه به مبادله آزادانه کالاها و خدمات بر مبنایی غیرانتفاعی دست خواهند زد. اقلیتی از آنارشیست‌ها نیز تأکید می‌کردند: ماشین دولت را باید با قیام مسلحانه نابود کرد...

#### د. جوامع بی‌دولت

«دولت» پدیده نسبتاً متأخری است که سابقه‌اش به قرن شانزدهم بازمی‌گردد. دولت با هیئت حاکمه یک قبیله یا یک امپراتوری فرق دارد؛ هر چند کاربرد آن در این گونه موارد نیز مرسوم شده است. از این رو جوامع بسیاری را می‌توان در ذیل عنوان مقوله «جامعه بی‌دولت» قرار داد. جوامع بی‌دولت به چهار دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

۱. دسته اول شامل انواع گوناگون جماعات «ابتدایی» است که بر اساس قبیله، روابط نسبی، خانواده گسترده و یا تعاون سازمان می‌یابند.

۲. دسته دوم شامل سازمان‌های سیاسی پیشرفته‌تری است که پیش از پیدایش دولت وجود داشتند؛ از این جمله‌اند شهرهای یونانی، امپراتوری‌ها و سازمان‌های سیاسی قرون میانه، دانشمندان از ملاحظه آنها به عنوان دولت بحق پرهیز کرده‌اند.

۳. دسته سوم شامل جوامع خیالی؛ یعنی، جوامع بی‌دولتی است که در برخی ایدئولوژی‌های قرن نوزدهم و بیستم - ویژه در آنارشیسم، کمونیسم و ایدئولوژی‌های اقتدارگریز - مطرح شده‌اند. در این گونه برداشت‌ها دولت عامل اصلی، بدبختی انسان پنداشته می‌شود.<sup>۱</sup>

#### ۲ - ۳. کاستی‌های دولت و دولت بایسته

دولت به هر حال پدیده‌ای مشحون از ارزش‌ها است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت و یا از میان برداشت؛ بلکه باید دید چگونه می‌توان ارزش‌های مطلوب در حیات اجتماعی را در درون چهارچوب‌های مدنیت - که همان دولت است - جست و جو کرد.<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: اندرو وینسنت، پیشین، ص ۲۷ و ۲۸؛ استیون تانسی، پیشین، صص ۶۴ - ۸۰

۲. اندرو وینسنت، پیشین، ص ۳۲۲.

به نظر می‌رسد دیدگاه‌هایی که دربارهٔ معایب و کاستی‌های «دولت» گفته شده، تا حدودی درست است. دولت‌ها معمولاً از کارکرد اصلی خود غافل شده و تنها در صدد تأمین منافع شخصی و گروهی عده‌ای خاص بر آمده‌اند. از طرفی فسادهای اخلاقی، مالی و سیاسی صاحبان قدرت، ارزش و اهمیت «دولت» را پایین آورده و باعث روی گردانی و دوری از آن شده است. سلطه و اجبار ناحق، فریب افکار عمومی، ایجاد ستیزش‌ها و کشمکش‌های مداوم، ترویج تفکرات الحادی و ضد اخلاقی، ناتوانی در حل مشکلات و معضلات جامعه و .. باعث تضعیف نقش دولت شده است. البته تا زمانی که جنگ و ناامنی و سلطه باشد، دولت هم وجود خواهد داشت؛ اما نکته مهم این است که تاکنون دولت‌های گوناگونی پای در عرصهٔ دنیا گذاشته و نتوانسته‌اند چهرهٔ موفقیت‌آمیزی از خود نشان دهند. حکومت و اقتدار - به عنوان ابزار حکم رانی در دست دولت‌ها - تبدیل به وسیله سرکوب، فریب و فساد شده است.

مشکلات دائمی جهان (جنگ‌ها، عداوت‌ها، کینه‌ها، نابرابری‌ها، نابسامانی‌ها، ظلم و ستم‌ها)؛ نیازها و احتیاجات ضروری بشر (در زمینه اقتصاد، سرمایه، ارتباطات، بهداشت، رفع فقر مادی و معنوی و ...)، الزامات و بایسته‌های جهان (در زمینه همگونگی و نزدیکی فرهنگ‌ها و علوم، تربیت اخلاقی، حاکمیت سیاست فاضله و ...)؛ ایده‌ها و آرمان‌های همیشگی (صلح، دوستی، عدالت، نیکی، آرامش و ...)؛ تجارب گذشتهٔ انسان‌ها (در نقص و ضعف دولت‌ها و حکومت‌ها، جنگ‌ها و سودجویی‌ها) و .. مستلزم این است که دولتی جهان‌شمول و الهی، حاکمیت را در دست بگیرد و دوگانگی‌ها و تضادها را از بین ببرد و به خواسته‌ها و آرمان‌های فطری و واقعی بشر پاسخ‌گو باشد. این آرزوها و آمال کمال‌جویانه و انسانی است که تاکنون به وسیلهٔ هیچ دولت و حکومتی تأمین نشده و تنها در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) تحقق خواهد یافت. این دولت در سایهٔ نظام امامت شکل گرفته و سیاست فاضله را به عنوان راهبرد اصلی خود انتخاب خواهد کرد.

این درست در زمانی خواهد بود که همهٔ «دولت‌ها» نا کارآمدی و ناشایستگی خود

را نشان داده‌اند: «امر ظهور واقع نمی‌شود، مگر بعد از آنکه هر طبقه‌ای به حکومت برسند و دیگر طبقه‌ای در روی زمین باقی نباشد که حکومت نکرده باشد؛ تا دیگر کسی نتواند ادعا کند که اگر زمام امور به دست ما می‌رسید، ما عدالت را پیاده می‌کردیم! آن‌گاه حضرت قائم علیه السلام قیام کرده، حق و عدالت را پیاده می‌کند»<sup>۱</sup>.

در این راستا چهار دیدگاه مهم درباره آینده سیاست (دولت) طرح و بررسی می‌شود:

۱. دیدگاه مسیحیت
۲. دیدگاه مارکسیسم
۳. دیدگاه فوکویاما (پایان تاریخ)
۴. دیدگاه شیعه (فصل سوم)

۱. امام صادق علیه السلام: «ما يكون هذا الامر حتى لا يبقى صنف من الناس الا وقد ولوا على الناس حتى لا يقول قائل: انا لو ولينا لعدلنا ثم يقوم القائم بالحق والعدل»: ابن ابی زینب نعمانی، الغيبة، پیشین، ص ۲۸۲، ح ۵۳؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۳۸، ح ۱۱۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴؛ محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، (قم: دار الحدیث، ۱۳۷۷)، ج ۱، ص ۳۴۶.

## یک. آینده دولت از دیدگاه مسیحیت

دین مسیحیت - و یهود - نگاهی خوشبینانه، امیدوارانه و منتظرانه به آینده تاریخ دارند و در چشمداشت روز موعودی هستند که برای نجات و رستگاری آنها به دست «مسیح» و یا به دست «پسر انسان» تعیین شده است. نگاه و باور داشت مسیحیان در طول تاریخ به «انگاره نجات بخشی»، دستخوش دگرگونی‌هایی شده و نمی‌توان به طور دقیق مراد آنها را از «روز موعود» و «بازگشت مسیح» مشخص کرد.

مطالب کتاب مقدس - به خصوص عهد جدید - به روشنی و آشکارا از نجات انسان‌ها در پایان تاریخ و آمدن منجی موعود بحث کرده است؛ اما پیرایه‌ها و باورداشت‌های شخصی مسیحیان به آن افزوده شده و «مسیحا باوری فعلی» را شکل داده است. درباره دیدگاه مسیحیت نسبت به آینده تاریخ (و سیاست و دولت) به ترتیب، می‌توان انگاره‌های مختلفی را مطرح کرد:

### ۱ - ۱. مسیح‌باوری و منجی‌گرایی

واژه «مسیحا باوری» از کلمه «مسیح» (Messiah) گرفته شده که ترجمه واژه عبری Mashiah (تدهین شده) است و در اصل به پادشاهی دلالت می‌کرد که سلطنت او با مراسم مسح با روغن مقدس اعلام می‌شد. در کتاب‌های مقدس یهود (عهد عتیق)،



همیشه برای اشاره به پادشاه وقت اسرائیل به کار رفته است (طالوت، سلیمان و داوود). اما در دوره بین دو عهد، این واژه به پادشاه آینده اطلاق می‌شد که انتظار می‌رفت پادشاهی اسرائیل را اصلاح کند و مردم را از شر تمام شیاطین نجات دهد. در یهودیت مربوط به دوره بین دو عهد، امیدهای مربوط به مسیح موعود در دو جهت شکل گرفت:

۱. مسیح فرزند داوود است. او با خرد و عدل حکومت خواهد کرد. قدرت‌های بزرگ جهان را شکست خواهد داد، مردم خود را از قید حکومت بیگانه رها خواهد ساخت و سلطنتی جهانی وضع خواهد کرد که در آن مردم در صلح و سعادت زندگی خواهند کرد.<sup>۱</sup>

۲. گاهی به پسر انسان اشاره شده است. در کتاب مکاشفات دانیال، پسر انسان شخصیتی غیر مادی، کمابیش الهی و ازلی است که در حال حاضر در بهشت پنهان است. وی در آخر الزمان ظاهر می‌شود تا در باب رستاخیز مردگان در میان جهانیان قضاوت کند. مؤمنان از سلطه شیاطین رها می‌شوند و او برای همیشه در صلح و عدالت بر جهان حکومت خواهد کرد. در کتاب‌های عهد عتیق، اغلب از او به عنوان شخص برگزیده یاد شده است...<sup>۲</sup>

مسیحیت اولیه، بسیاری از نظرات یهودیت را در خصوص مسیح موعود پذیرفته، آنها را در مورد عیسی به کار می‌برد. مسیح موعود در زبان یونان به Christos (مسیح) ترجمه شده است؛ بدین وسیله عیسی مسیح را با امیدهای مسیحایی یهودیت یکسان تلقی کرده است. البته در این دیدگاه اگر چه مسیح قبلاً به شخصه امیدهای مسیحا باوری را تحقق بخشیده است؛ اما قرار است که باز گردد تا این امیدها را به تحقق نهایی شان برساند.<sup>۳</sup> بر این اساس این پرسش همواره مطرح است که: داستان مسیحیت چگونه پایان می‌یابد؟ نخستین مسیحیان معتقد بودند که داستان مسیحیت به سرعت، با اتمام قریب

۱. ر. ک: مزامیر سلیمان: باب ۱۷ و ۱۸؛ مکابیان: کتاب اول، باب ۱۴، بند ۳.

۲. مزامیر داوود، باب ۸، بند ۵؛ باب ۸۰، بند ۱۸؛ کتاب دانیال: باب ۷، بند ۱۳ و ...

۳. میرچا الیاده، دائرة المعارف دین، انتظار، ش ۶، (مهدویت از دیدگاه دین پژوهان و اسلام شناسان غربی)، صص ۲۶۴-۲۶۹.

الوقوع تاریخ جهان و استقرار آشکار ملکوت خدا بر زمین - که عیسی آغاز کرده است - خاتمه می‌یابد... مسیحیانی مانند کاتولیک‌ها، انگلیکن‌ها و لوتری‌ها به طور مداوم در مراسم عبادی اعتراف می‌کنند که روزی عیسی با «شکوه دوباره» خواهد آمد.

بیشتر مسیحیان (همراه با یهودیان و مسلمانان) معتقدند که تاریخ بشری، نه بی‌نهایت است و نه ادواری - چنان که ادیان دیگر تعلیم می‌دهند - بلکه به سوی جهتی معین مانند تیر از مسیر پرتاب حرکت می‌کند. تاریخ هدفی دارد و سرانجام پایان می‌یابد؛ اما چگونه و در چه زمانی این نقطه اوج فرا می‌رسد؟

از دیدگاه آینده‌نگرانه مسیحی (و یهودی)، تاریخ به عنوان خطی مستقیم در نظر گرفته می‌شود؛ یک آغاز و یک پایان وجود دارد. جهان، حیات و آدمی را خداوند آفریده و از آن زمان آدمی تابع زمان بوده است. پس روزی خداوند تصمیم خواهد گرفت که به رویدادهای کیهانی و ماجراهای حیات زمینی خاتمه دهد و این پایان کار جهان، پایان کار تاریخ و آخر زمان خواهد بود و همه چیز فرا خوانده خواهد شد. در این چشم‌انداز، تاریخ حرکتی جهت‌دار و به سوی هدفی موعود دارد و نجات و رستگاری انسان‌ها - به خصوص مؤمنان - در گرو تحقق این وعده خداوندی است. در این صورت بشر در رفاه و عدالت به سر خواهد برد و ظلم و تاریکی و یأس از جهان رخت برخواهد بست. البته مسیحیان همواره با این مطلب روبه‌رو هستند که آیا نجات بخشی خدا به دست مصلح موعود در این جهان است یا مربوط به جهان آخرت و ملکوت آسمان‌ها؟ با پاسخ به این سؤال می‌توان تا حدودی به دیدگاه مسیحیت درباره دولت آینده مسیحی ره یافت.

مسیحیانی نیز وجود دارند که دیدگاه بسیار وسیعی درباره روند تاریخ بشری دارند. آنان با این استدلال که محدودیت‌های زمان انسانی، خدا را محدود نمی‌کند؛ اظهار می‌دارند که ما به پایان راه نزدیک نیستیم؛ بلکه تنها در آغاز یک روند تکاملی وسیع و گسترده‌ایم که هر چند میلیاردها سال در جریان بوده؛ اما می‌تواند میلیون‌ها یا میلیاردها سال دیگر ادامه یابد.

برخی از شارحان این دیدگاه وسیع، معتقدند: همه جهان - که زندگی انسانی در آن

نقش اصلی دارد - سرانجام الهی می‌گردد یا حداقل به طور کامل در زندگی خود خدا جذب می‌شود. الهی‌دان و دیرینه‌شناس کاتولیک فرانسوی قرن بیستم، پیردو شاردن، این دیدگاه آخرت شناسانه را با تعابیر شاعرانه توصیف می‌کند و عیسی را کشف مقدماتی «مسیحی شدن» نهایی که همه زندگی‌ها و مواد به سوی آن در حرکت‌اند، توصیف می‌کند!<sup>۱</sup>

در عهد جدید، به طرق گوناگون و در آثار مختلف و با تعابیر نایکسان، «رستگاری»<sup>۲</sup> به عنوان اقدامی رهایی‌بخش و در نتیجه به عنوان شرط تحقق زندگی در آزادی توصیف شده است. این رهایی، کاملاً و منحصرأباً نام و شخص عیسی مسیح به عنوان نجات‌بخش پیوند یافته است.<sup>۳</sup> اساساً این رهایی که از طریق عیسی مسیح صورت می‌گیرد، رهایی از سلطه گناه و مرگ است و در اصل هر فردی در این رهایی و رستگاری بر اساس توبه، تغییر کیش و ایمان شرکت می‌جوید.

رستگاری در نهایت حادثه‌ای است که در آینده واقع خواهد شد و به واسطه آن مرگ مغلوب می‌شود.<sup>۴</sup> اما در عین حال هدیه‌ای است که در زمان حاضر اعطا می‌شود... با این همه رستگاری را می‌توان خوردن و آشامیدن دوستانه در ملکوت خدا توصیف کرد.<sup>۵</sup> ما درباره آسمانی جدید و زمینی جدید و شهر خدایی جدید، سخن می‌شنویم.<sup>۶</sup> از نگاه مسیحیت، انسان گرفتار هوا و هوس، زمانی طعم آزادی و نجات و رهایی را به طور کامل خواهد چشید و آن گاه گام در مدینه فاضله خواهد نهاد که «مسیح» در آخر الزمان رجعت کند تا برای همیشه نجات انسان‌ها را تأمین و تضمین کند. «نجات و رهایی» به طور کامل خود را هنگام رجعت و آمدن دوباره مسیح به بشر می‌نمایاند.

۱. هاروی کاکس، مسیحیت، (قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸)، ص ۱۴۹.

۲. اعمال رسولان، ۴، بند ۱۲.

۳. انجیل لوقا، ۲، بند ۱۸.

۴. رومیان، ۸، بند ۴-۲۳؛ مکاشفه: ۲۱، بند ۴-۷.

۵. لوقا: ۲۲، بند ۳۰.

۶. مکاشفه: ۲۱، بند ۱-۵.

در فرهنگ مسیحی، دومین آمدن مسیح در پایان جهان - به عنوان نجات بخشی که همه تبعیض‌ها، ظلم‌ها و تاریکی‌ها را تبدیل به عدالت، امید و مهر می‌کند - جایگاه بلند و ممتازی دارد. مسیحیان امید دارند که مسیح در آمدن دوم خود، طعم مهر و صلح را به همه بچشاند. آنان منتظر بازگشت مجدد او هستند (بعد از مصلوب شدن)؛ چرا که خود وعده داده بود که بار دیگر برمی‌گردم: «... خودمان پیغام او را شنیده‌ایم و ایمان داریم که او نجات دهنده جهان است»<sup>۱</sup>.

### ۱ - ۲. بازگشت مسیح

بازگشت (رجعت) و ظهور عیسی مسیح، تحقق ملکوت خدا، ایده‌رهایی بخش و رسیدن به ملکوت الهی است. عیسی همان مسیحای موعود آخر الزمان است. عیسی خود را آغازگر تحوّل بزرگ و آورنده عصری جدید معرفی کرده است. او در آینده‌ای بسیار دور رجعت خواهد کرد؛ این آینده نامعلوم است و جز خداوند از آن آگاه نیست. این روز، ناگهانی و غیرمنتظره بوده و در آن، علامت پسر انسان در آسمان پدیدار خواهد شد. علاوه بر این ظهور مسیح، یگانه راه حل برای ادامه حیات و زندگی بر شمرده می‌شود. در انجیل آمده است:

«همواره لباس بر تن، برای خدمت آماده باشید! مانند خدمتکارانی که منتظرند اربابشان از جشن عروسی بازگردد و حاضرند هر وقت که برسد و در بزند، در را به رویش بازکنند. خوشا به حال آن خدمتکارانی که وقتی اربابشان می‌آید، بیدار باشند. یقین بدانید که او خود لباس کار بر تن کرده، آنان را بر سر سفره خواهد نشاند و به پذیرایی از ایشان خواهد پرداخت. بلی خوشا به حال آن غلامانی که وقتی اربابشان می‌آید، بیدار باشند؛ خواه نیمه شب باشد، خواه سپیده دم... زمان دقیق بازگشت ارباب معلوم نیست. بنابراین شما نیز آماده باشید؛ زیرا من، مسیح موعود، هنگامی باز خواهم گشت که کمتر انتظارش را دارید»<sup>۲</sup>.

۱. یوحنا: ۴، بند ۴۲.

۲. لوقا: ۱۲، بند ۳۵-۴۰.

«هنگامی که من، مسیح موعود، باشکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم، آن گاه بر تخت باشکوه خود خواهم نشست. سپس تمام قوم‌های روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد...»<sup>۱</sup>

«عیسی مسیح می‌فرماید: گوش کنید! من به زودی می‌آیم خوشا به حال کسانی که آنچه را که در این کتاب پیشگویی شده، باور می‌کنند»<sup>۲</sup>

«چشم به راه باشید، من به زودی می‌آیم و برای هر کس مطابق اعمالش پاداش با خود خواهم آورد. من الف و یا، آغاز و پایان، اول و آخر هستم...»<sup>۳</sup>

از دیدگاه عهد جدید با آمدن مسیح، جهان آکنده از صلح و داد و آبادی و عمران می‌شود و جنگ و ستیزه‌جویی از بین می‌رود و همه در آسایش و آرامش زندگی می‌کنند:

«مسیح می‌آید و جهان پس از ظهور آن منجی، در صلح و صفای کامل به سر خواهد برد و زمین ایشان از نقره و طلا پر خواهد گردید و خزاین ایشان را انتهایی نیست»<sup>۴</sup>

«شهرهای ویران شده، آباد و آسایش همگانی تأمین می‌شود. گرگ با بزّه سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله می‌خواهد»<sup>۵</sup>

«جنگ و خونریزی از جهان رخت برمی‌بندد و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهد آموخت»<sup>۶</sup>

بر اساس روایت انجیل‌های هم نوا (متی، مرقس و لوقا) و مکاشفات یوحنا، درست بعد از پایان اعصار، هنگامی که خداوند تصمیم می‌گیرد که جریان زمان و تاریخ را متوقف سازد، رویدادی کیهانی به نام «بازگشت» ثانوی مسیح اتفاق می‌افتد. در این رویداد، مسیح از نو حیات می‌یابد و باشکوه تمام باز می‌گردد تا زنده‌ها و مرده‌ها را

۱. متی: ۲۶، بند ۳۱ و ۳۲.

۲. مکاشفه: ۲، بند ۷.

۳. همان، بند ۱۶.

۴. اشعیا: ۲، بند ۷.

۵. همان: ۱۱، بند ۷.

۶. همان: ۲، بند ۴.

داوری نماید. عیسی علیه السلام با صراحت تمام چنین اعلام می دارد:

«پس از این مصیبت‌ها، خورشید تیره و تار خواهد شد و ماه دیگر نخواهد درخشید. ستاره‌ها خواهند افتاد و آسمان دگرگون خواهد شد. آن گاه تمام مردم، مرا خواهند دید که در ابرها با قدرت و شکوه عظیم می آیم. من فرشتگان خود را خواهم فرستاد تا برگزیدگانم را از سراسر دنیا؛ یعنی، از گوشه و کنار زمین و آسمان جمع کنند».<sup>۱</sup>

کلیسای اولیه به تعلیم در مورد رجعت مسیح علاقه فراوانی داشت. رسولان منتظر بودند که مسیح در عصر آنها رجعت کند. تا قرن سوم در این مورد در کلیسا هیچ شکی وجود نداشت. از زمان کنستانتین به بعد، از این واقعیت غفلت شد؛ ولی در قرن نوزدهم کلیسا بیدار شده، واقعیت «بازگشت مسیح» را مجدداً مورد توجه قرار داد. در مورد رجعت مسیح، تفاسیر زیادی وجود دارد که کلیسا آن را نمی پذیرد.

یکی از پژوهشگران، حوادث آخر الزمان و سیر بازگشت مسیح را به چند محور مهم تقسیم کرده است:

**یکم. رجعت اولیه مسیح:** مرحله اول بازگشت مسیح شامل ربوده شدن کلیسا (جماعت مؤمنان) است. در یک چشم بر هم زدن، ناگهان و بدون خبر، مسیح آنهایی را که آماده بازگشت او هستند، می رباید؛ ولی در این میان خودش به زمین نزول نمی کند. آنها جمع خواهند شد تا در بالای زمین او را ملاقات کنند. مؤمنان برای خدماتی که انجام داده اند، پاداش خواهند گرفت. در این هنگام پیوند بین مسیح و کلیسا به حد کمال خواهد رسید.<sup>۲</sup>

**دوم. دوران مصیبت عظیم:** بین مرحله اول و ثانی ظهور مسیح، دوره مصیبت عظیم واقع شده است. وقتی سال‌های مصیبت بی سابقه به پایان خود نزدیک شوند، روح‌هایی از دهان اژدها، وحش و پیامبر دروغین خارج می شوند و پادشاهان جهان را برای جنگ دور یکدیگر جمع می کنند. آنها با هم جمع می شوند تا اورشلیم را تصرف

۱. مرقس: ۱۴، بند ۲۴-۲۷.

۲. ر. ک: اول تسالونیکیان: ۴، بند ۱۶؛ دوم تسالونیکیان: ۲، بند ۱.

کنند و یهودیان فلسطین را به اسارت در آورند؛ ولی در همان زمانی که به پیروزی نزدیک می‌شوند، مسیح با لشکریان خود از آسمان نزول خواهد فرمود و در جنگ نهایی پس از غلبه بر آنان، پیشوایان آنها را گرفتار و به دریاچه آتش خواهد افکند. شیطان نیز مدت هزار سال در بند خواهد بود.<sup>۱</sup>

**سوم. سلطنت هزار ساله:** مسیح پس از ظهور ثانوی خود [به ادعای برخی از مسیحیان] به مدت هزار سال بر زمین حکومت خواهد کرد. عدل و انصاف کامل از ویژگی‌های این حکومت است و مسیح در مقام فرمانروای جهان، مورد پرستش قرار خواهد گرفت. در پایان این دوره، شیطان پس از آزاد شدن از بند قیام خواهد کرد و بسیاری را علیه مسیح خواهد شورانید. آنان که تحت رهبری شیطان بر ضد مسیح قیام می‌کنند، شهر مقدس را محاصره می‌کنند و می‌کوشند آن را تسخیر کنند؛ ولی آتش از آسمان نازل می‌شود و آنها را هلاک می‌کند. با نابود شدن لشکر شیطان، خود شیطان به دریاچه آتش افکنده می‌شود.<sup>۲</sup>

**چهارم. داوری شیریران:** مسیح، در دو نوبت داوری خواهد کرد. داوری اول در ابتدای سلطنت هزار ساله و بر روی زمین خواهد بود که در این داوری تمام امت‌ها جمع خواهند شد. برای صالحان حیات ابدی و برای بدکاران مجازات ابدی در نظر گرفته می‌شود؛ ولی در داوری دوم (قیامت) - که در آسمان‌ها انجام خواهد شد و فقط به مردگان اختصاص دارد - نامه‌ها گشوده می‌شود. در این داوری فقط دریاچه آتش وجود دارد. در این دوره با نابودی زمین و آسمان و ایجاد زمین و آسمان جدید، حیات به شکل نوین ادامه خواهد یافت. در این وضعیت غم و اندوه وجود نخواهد داشت و شرارت و بی‌ایمانی، ظهور پیدا نخواهد کرد. اشعیا در مورد این زمان می‌گوید: گرگ با بزّه و پلنگ با بزغاله در صلح و آرامش به سر خواهند برد. انگاره دیگری نیز درباره

۱. ر.ک: اشعیا: ۲۴، بند ۱۶؛ مکاشفه: ۱۶؛ بند ۱۲؛ زکریا: ۱۲، بند ۱؛ مزامیر: ۲، بند ۳؛ دوم تسالونیکیان: ۲، بند ۸

۲. ر.ک: مکاشفه: ۲۰، بند ۷؛ ۲۰، بند ۱۰.

بازگشت مسیح وجود دارد و آن اشاره به آمدن پسر انسان در آخر الزمان<sup>۱</sup> است. پسر انسان، فرستاده خدا و منصوب از جانب او است؛ در این بیان این فرستاده، با عنوان‌های جعلی «پسر خدا» یا «خداوند» معرفی نشده است!<sup>۲</sup>

### هزاره گرایی

یکی از پدیده‌های قابل توجه در مورد بازگشت مسیح، هزاره گرایی است. در سراسر تاریخ مسیحیت، اقلیت کوچک، اما گاهی پر سر و صدایی از مسیحیان (هزاره گرایان) نیز بوده‌اند که اعتقاد داشته‌اند می‌توانند علامت و نشانه‌هایی از آخر الزمان را در حوادث معاصر بیابند. اینان مصرانه تأکید می‌کرده‌اند که یقیناً پایان کار نزدیک است. آنها «میلنیالیست‌ها» (هزاره گراها) خوانده می‌شوند که از کلمه لاتین به معنای «یک هزار سال» گرفته شده و اشاره به طول مدت نمادین ملکوت خدا است که در کتاب مکاشفه عهد جدید ذکر شده است. آنان معمولاً هشدار می‌دهند که چون انتهای جهان بسیار نزدیک است، برای هر کس بسیار ضروری است که توبه کند و خود را اکنون برای داوری خدا که همراه آن است، مهیا سازد.<sup>۳</sup>

در عهد جدید ملاحظه می‌کنیم که مسیحیان از همان آغاز به رجعت مسیح معتقد بودند. برخی از آنها با خواندن کتاب مکاشفه یوحنا (۲۰، بند ۱ - ۱۰) معتقدند: مسیح یک دوره سعادت هزار ساله ایجاد خواهد کرد. بنابراین شادمانه منتظر آمدن هزاره‌اند (هزاره به معنای یک دوره هزار ساله). گروه‌های هزاره گرا در قرن نوزدهم با پرسش‌هایی درباره رجعت سرگرم بودند و چنان درگیر تفسیر علایم این زمان بودند که امیدواری فراوانی درباره قریب الوقوع بودن بازگشت مسیح ابراز می‌داشتند. سه گروه عمده از مسیحیان هزاره گرا عبارت‌اند از: ادونتیست‌ها (ظهور گرایان)، شاهدان یهوه

۱. محمدرضا زیبایی نژاد، مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای، (تهران: سروش، ۱۳۸۲، صص ۵۸ - ۶۰ و نیز ر.ک:

هنری تیسن، الهیات مسیحی، ص ۳۲۴؛ ساروخا چیکی، اصول مسیحیت، ص ۱۷۱.

۲. ر.ک: متی: ۲۴، بند ۲۷ و ۳۷؛ لوقا، ۱۸، بند ۱۸ و ۲۳؛ مرقس: ۱۳، بند ۲۶.

۳. کاکس هاروی، پیشین، ص ۱۴۹.



و دیسپنساسیالیست‌ها (مقطع باوران). به طور کلی ادونتیزم، اعتقاد به قریب الوقوع بودن رجعت مسیح، مجازات بدکاران و پاداش نیکوکاران است.<sup>۱</sup> در آیین مورمون‌ها (فرقه مذهبی) می‌گفتند:

«ما اعتقاد داریم که صهیون (حکومت یهوه)، بر این قاره (آمریکا) بنا می‌گردد. عیسی شخصاً بر زمین حکومت خواهد کرد. زمین از نو ساخته خواهد شد و شکوه بهشتی خود را باز خواهد یافت».<sup>۲</sup>

### ۱ - ۳. ملکوت (سلطنت) خداوند

مسیحیان به اینکه روزی خواهد رسید که حکومت خداوندی به طور کامل برقرار گردد - آن گونه که عیسی مسیح در مواعظ خود می‌گفت - اعتقاد دارند. منتها برخی تصور می‌کنند که این سلطنت الهی اینجا روی زمین برقرار خواهد گردید و بعضی نیز آن را در ورای تاریخ می‌دانند. برای برخی از آنها یک آرمان بزرگ اجتماعی است که با کوشش انسان‌ها و کمک خداوندی، در اینجا و اکنون کسب خواهد گردید. نزد بعضی دیگر، این سلطنت و حکومتی است که از طریق دخالت مستقیم و ناگهانی خداوند، در تاریخ بشری و پایان دادن به زمان، تحقق خواهد نمود...<sup>۳</sup>

عموم مسیحیان بر این عقیده‌اند: در آینده روزی فرا خواهد رسید که حکومت اخلاقی خداوند، بر سر تا سر زمین جاری گردد. عبارت «حکومت و سلطنت الهی» و «سلطنت آسمان‌ها» و «ملکوت الهی» به طور مکرر در انجیل‌ها به چشم می‌خورد. واقعیت حکومت نهایی خدا (سلطنت یا ملکوت الهی) بدون شک مهم‌ترین اعتقاد مسیحیان است. در عین حال میان آن از همه سخت‌تر است.

سلطنت خدا (Kingdom of God)؛ یعنی، «برقراری حکومت خدایی بر زمین

۱. مری جو ویور، درآمدی به مسیحیت، (قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱)، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

۲. جی گولد استفان و...، سال ۲۰۰۰ (چهار گفتگو درباره آخرالزمان)، (تهران: بهنام، ۱۳۷۸)، ص ۱۴۲.

۳. رابرت ا. هیوم، ادیان زنده جهان، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳)، ص ۳۶۲.

و غلبه نیروی الهی بر نیروی شیطان».<sup>۱</sup> در برخی از انجیل‌ها (متی) سخن از «دولت آسمانی و قلمرو روحانی» نیز به میان آمده است؛ اما در بیشتر روایات انجیل‌های هم‌نوا، سخن از وارد شدن به حکومت خدا و یا قلمرو دولت خدا است.

در نوشته‌های مسیحی و یهودی - که بین سال‌های ۲۰۰ ق.م تا ۱۵۰ م نوشته شده‌اند - دنیا میدان نبرد بین نیروهای خیر و شر تلقی می‌شود. نویسندگان درباره عذاب دردناک و بی‌عدالتی و درباره انتظار طولانی برای مداخله الهی و آوردن عصری جدید - که معمولاً سلطنت خدا نامیده می‌شود که در آنجا قوم نیکوی خدا در کمال سعادت زندگی می‌کنند - مطلب می‌نویسند.

عیسی علیه السلام اظهار داشته بود: سلطنت خدا نزدیک است و چون بعد از مرگش بر شاگردان خویش ظاهر شد (رستاخیز)، مسیحیان نخستین معتقد شدند که عیسی از میان مردگان برخاسته و به زودی به عنوان «مسیحا» باز می‌گردد تا سلطنت جدید خدا را بیاورد.

عیسی علیه السلام سلطنت خدا را اعلام کرد و منقول است که او برای تأیید پیام خود، معجزه انجام می‌داد. عیسی چه خود را مسیحا نامیده باشد یا نه، برخی از یهودیان معتقد بودند: او نماینده خدا است که آنان منتظرش بودند.

از دیدگاه کانت ملکوت آسمانی (حاکمیت الهی)، در نهایت از لحاظ آنچه به هدایت حکمت بالغه الهی مربوط است... به عنوان یک جریان متصل دائمی وارد تاریخ می‌گردد... معلم انجیل، ملکوت الهی را فقط به عنوان شکوه و تعالی اخلاقی روح به شاگردان خود نشان داد که عبارت است از شایستگی شهروندی در حکومت الهی و به این منظور نه فقط به آنها تعلیم داد که چگونه اقدام کنند تا خود بدین مقام دست یابند؛ بلکه برای اینکه با افراد دارای همان خلق و خو و در صورت امکان با کل نوع انسان، در این مورد متحد شوند... ما باید همواره خود را به عنوان شهروند برگزیده [اخلاقی] حکومت الهی لحاظ کنیم:<sup>۲</sup>

۱. مری جوویور، پیشین، ص ۵۹.

۲. ایمانوئل کانت، دین در محدوده عقل تنها، (تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱)، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

«پس ملکوت الهی کی فرا خواهد رسید؟ ملکوت الهی در جهان محسوس رخ نمی‌دهد و نباید گفت: در اینجا یا در آنجا است؛ زیرا ملکوت خدا در میان شما است».<sup>۱</sup>

به هر حال مهم‌ترین اصل تعلیمات عیسی - که مرکز رسالت او قرار گرفته است - بشارت ظهور قریب الوقوع دولت آسمانی است. در انجیل‌های هم نوا، حکومت خدا، هسته تعلیمات عیسی است و رستگاری انسان فقط در این قلمرو تحقق می‌پذیرد. در انجیل مرقس، حکومت خدا با ظهور پسر انسان آغاز می‌شود. این رساله از زبان عیسی، او را غیر مستقیم پسر انسان معرفی می‌کند که لازم است، متحمل رنج‌های فراوان گردد... پس از آنکه یحیی به دستور هیروودیس پادشاه زندانی شد، عیسی به ایالت جلیل آمد تا پیام خدا را به مردم برساند؛ او فرمود:

«زمان موعود فرا رسیده است. به زودی خداوند، ملکوت خود را برقرار خواهد ساخت. پس از گناهان خود دست بکشید و به این خبر خوش ایمان بیاورید».<sup>۲</sup>

این ملکوت ممکن است در این دنیا هم باشد؛ چنان که عیسی به شاگردان خود فرمود:

«بعضی از شما که الان در اینجا ایستاده‌اید، پیش از مرگ، ملکوت خدا را با تمام شکوهش خواهید دید».<sup>۳</sup> «هر که در این جهان از من و سخنان من عار داشته باشد، من نیز وقتی در جلال خود و جلال پدر با فرشتگان به جهان بازگردم، از او عار خواهم داشت. اما یقین بدانید که در اینجا کسانی ایستاده‌اند که تا ملکوت خدا را نبینند نخواهند مرد».<sup>۴</sup>

«عیسی جواب داد: ملکوت خدا با علایم قابل دیدن آغاز نخواهد شد و نخواهند گفت که در این گوشه یا آن گوشه زمین آغاز شده است؛ زیرا ملکوت خدا در میان شما است».<sup>۵</sup>

۱. انجیل لوقا، باب ۱۷، بند ۲۰-۲۲.

۲. مرقس: ۱، بند ۱۵.

۳. همان: ۹، بند ۱.

۴. لوقا: ۹، بند ۳۶.

۵. همان: ۱۷، ۲۰.

## ۱ - ۴. سلطنت خدا یا پادشاهی مسیح

از آنجایی که در بخش‌های مختلف کتاب مقدس به «حکومت خدا» اشاراتی می‌شود که آشکار می‌سازد - بر خلاف نظر محققان کلیسا - دولتی که عیسی در آن چون داوود، سلطنت کند، مورد نظر نبوده است. اصولاً نام پادشاهی خداوند هم، مفهوم مورد نظر نویسندگان انجیل‌ها را نمی‌رساند. در بسیاری از اشارات از زبان عیسی به جای حکومت خدا، دولت پدرم ذکر می‌شود. او در صحنه شام «فصح» به شاگردانش می‌گوید: «من دیگر از این محصول انگور نخواهم نوشید تا روزی که آن را تازه با شما در ملکوت پدرم بنوشم».<sup>۱</sup>

عیسی هرگز نمی‌گوید من آمده‌ام سلطنت پسر انسان را مژده دهم و یا پادشاهی مسیح را اعلام کنم؛ بلکه تأکید می‌کند: من فرستاده شده‌ام تا حکومت خداوند را (قلمرو دولت پدرم را) مژده دهم: «عیسی به آنان گفت: لازم است که به شهرهای دیگر نیز بروم و مژده فرا رسیدن ملکوت خدا را به مردم اعلام کنم؛ زیرا برای همین منظور فرستاده شده‌ام».<sup>۲</sup> در اینجا به صراحت تأکید می‌شود که عیسی، فرستاده خدا است و قلمرو حکومت متعلق به پدر او یا پدر همه انسان‌های خوب است. در انجیل متی آمده است:

«عیسی به تمام شهرها و دهات آن منطقه رفته، در عبادتگاه‌های یهود تعلیم می‌داد و برقراری ملکوت خداوند را به مردم اعلام می‌کرد».<sup>۳</sup>

پس وظیفه او تنها ابلاغ پیام بود: «عیسی فرمود: باید به شهرهای دیگر هم بروم تا به اهالی آنجا نیز پیغامم را برسانم؛ چون به خاطر همین به اینجا آمده‌ام».<sup>۴</sup> مأموریت او چنین بود: «در آن زمان، انسان‌های نیک در ملکوت پدرم خدا، همچون

۱. متی: ۲۶، بند ۲۹.

۲. لوقا: ۴، بند ۴۳.

۳. متی: ۹، بند ۳۵.

۴. مرقس: ۱، بند ۳۸.

خورشید خواهند درخشید. اگر گوش شنوا دارید، خوب گوش دهید.<sup>۱</sup>  
عیسی در پاسخ یک عالم مذهبی می‌گوید: «تو از ملکوت خدا دور نیستی».<sup>۲</sup>  
از این عبارات برمی‌آید که مقصود فقط سلطنت مسیح نیست؛ بلکه با تحول  
انسان‌ها، این مرحله به وجود خواهد آمد. از بعضی عبارات کتاب‌های مقدس<sup>۳</sup> به دست  
می‌آید که حکومت خدا، یک مرحله خاص روحانی است؛ نه فقط یک دولتی که مسیح  
شاه آن باشد!<sup>۴</sup>

البته اعتقاد به «ملکوت خدا» و استقبال از تحقق آن باعث بروز انتظارات و تفاسیر  
مختلفی شده است. میلیون‌ها نفر از مردم فقیر و مستضعف، با این اعتقاد دلگرم‌اند که  
رنج و بدبختی آنان، بی‌پایان نیست و مشیت الهی یا قضا و قدر آن را دفع کرده است؛  
بلکه خدا از تلاش آنان برای تحقق حکومت عدل، حمایت می‌کند. عیسی مسیح، در  
ملکوت درهای زندگی را به روی همه مردم گشوده است. کسانی که زندگی را پوچ  
و بی‌معنا می‌بینند، می‌توانند منتظر زمانی باشند که - به تعبیر پولس - ما دیگر از پشت شیشه  
صورت مبهم و تار نمی‌بینیم....

دیدگاه‌های مختلف در زمینه «سلطنت خدا» باعث نگرش و رفتارهای مختلف در  
میان مسیحیان شده است. گروهی از مسیحیان معتقدند: هر چند مؤمنان می‌توانند  
پیشاپیش نشانه‌هایی از ملکوت خدا را اینجا در روی زمین درک کنند؛ اما انسان، سعادت  
و خوشبختی کامل را تنها پس از مرگ خواهد چشید.

در این گونه از اعتقاد هر چند مسیح روزی باز خواهد گشت تا جهان را به ملکوت  
تبدیل کند؛ اما این می‌تواند زمانی طولانی پس از این باشد و در همین ضمن کسانی که با  
ایمان مرده‌اند، از نعمت‌های ملکوت در بهشت - جایی که محبت خدا به نحو اعلا حاکم  
است - بهره خواهند برد.

۱. متی: ۱۳، بند ۴۳.

۲. مرقس: ۱۲، بند ۳۴.

۳. متی: ۱۲، بند ۴۴.

۴. ر.ک: جلال الدین آشتیانی، دین مسیح، (تهران: نگارش، ۱۳۷۹)، صص ۲۹۲-۲۹۴.

از نظر برخی دیگر، ملکوت خدا هم اکنون عملی و قابل بهره‌برداری است؛ هر چند مخفی است. این ملکوت در اینجا و اکنون در دسترس همه کسانی است که با چشم ایمان می‌توانند آن را در میان گناه‌ها و مصایب تاریخ تشخیص دهند. درک آن نیاز به تحوّل درونی؛ یعنی، طریقه جدیدی برای دیدن و عمل کردن دارد. اما با این حال واقعیتی است برای کسانی که آن را بپذیرند و قلب خود را به روی آن بکشایند.<sup>۱</sup>

اسلوان کافین - وابسته به نهضت انجیل اجتماعی - می‌گفت: آرمان اخلاقی مسیحیت، عقیده به ملکوت خدا است؛ یعنی، یک نظم اجتماعی مقبول تحت حکومت خدای مسیح‌وار که در آن همه روابط، مسیح‌گونه است و هر فرد گروه اجتماعی - خانواده، سازمان‌های تجاری، دولت - تحت حاکمیت قرار نداشته؛ بلکه خود به اداره و نظارت خواهد پرداخت و همه جامعه بشری تجسّد عشق خدا خواهد بود که زمانی در قالب عیسی ناصری، تبلور یافته بوده است.<sup>۲</sup>

پس می‌توان گفت: عقیده به ملکوت خدا، به نوعی جامعه مطلوب - که متضمن مساوات، عدالت و آزادی است - تفسیر شده بود.

## ۱-۵. دولت مسیح

سلطنت و حکومت مسیح، بیشتر در آموزه‌های یهودی مطرح است تا مسیحیت. برخی از یهودیان معتقد بودند: مسیحا باید پادشاهی خردمند و آرمانی باشد که عدالت را در سراسر عالم برقرار کند. برخی دیگر می‌پنداشتند: پادشاه مسیح یقیناً باید از تبار داوود باشد؛ چون او بزرگ‌ترین پادشاه قدیم بوده است. بعضی معتقد بودند: تأسیس سلطنت خدا، به معنای اعتبار سیاسی یهود در عالم است؛ بنی اسرائیل قدرتمندترین امت روی زمین خواهد بود و بر همه حکومت خواهد کرد!!

برخی سلطنت خدا را، سلطنت حق و عدالت نمی‌دانستند؛ بلکه آن را یک نوع

۱. هاروی کاکس، پیشین، ص ۱۴۸.

۲. د. ج. اسمیت، مقاله ملکوت خدا، مقدمه‌ای بر شناخت مسیحیت، (تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹)، ص ۱۰۷.

رویداد قدرتمند تلقی می‌کردند. سلطنت خدا با این انتظار که خدا اقدام مهمی انجام خواهد داد، مرتبط شد. چون جهان در چنین وضع نامطلوبی بود، باید خدا در مردم و در جهان، تحول کاملی به وجود آورد.

در رسالات عهد عتیق گاهی به سلطنت «مسیح یهوه» نیز اشاره می‌شود که از جانب یهوه برگزیده شده است؛ ولی در این حالت نیز حاکم اصلی خدا است. بنی اسرائیل از آغاز تاریخ خود، یهوه (خدا) را تنها سلطان و فرمانروای واقعی خویش می‌دانستند و در دوران سلطنت شاهان اولیه، آنان را نماینده و برگزیده یهوه می‌شناختند و به اعتبار حکومت یهوه از آنان فرمان می‌بردند.

در مزمور دوم - که سلطنت مسیح توجیه گشته - باز هم این یهوه است که باید از او اطاعت کرد و سلاطین بایستی با ترس و لرز پاهای او را ببوسند و به او خدمت کنند. این مزمور نشان دهنده آرزوی یهودیان دوران ظهور مسیحیت است که مشتاقانه در انتظار شاهی از خانواده داود بودند تا به نجات آنان اقدام کند. در این مزمور هم فقط یهوه حاکم واقعی است و به همین جهت به پادشاهی خداوند، ملکوت السماوات یا سلطنت آسمان‌ها گفته می‌شود.<sup>۱</sup> در کتاب اشعیا نبی آمده است:

«اما این تاریکی برای قوم خدا که در تنگی هستند، تا ابد باقی نخواهد ماند. خدا سرزمین قبایل زبولون و نفتالی را در گذشته خوار و ذلیل ساخته بود؛ اما در آینده او تمام این سرزمین را از دریای مدیترانه گرفته تا آن طرف اردن و حتی تا خود جلیل - که بیگانگان در آن زندگی می‌کنند - مورد احترام قرار خواهد داد. قومی که در تاریکی راه می‌رفتند، نور عظیمی خواهند دید. بر کسانی که در سرزمین ظلمت زندگی می‌کردند، روشنایی خواهند تابید... تمام اسلحه‌ها و لباس‌های جنگی که به خون آغشته‌اند، خواهند سوخت و از بین خواهند رفت؛ زیرا فرزندی برای ما به دنیا آمده! پسری به ما بخشیده شده! او بر ما سلطنت خواهد کرد. نام او عجیب، مشیر، خدای قدیر، پدر جاودانی و سرور سلامتی خواهد بود. او بر تخت پادشاهی داوود خواهد نشست و بر سرزمین او تا ابد

۱. جلال الدین آشتیانی، پیشین، ص ۲۹۱.

سلطنت خواهد کرد. پایه حکومتش را بر عدل و انصاف استوار خواهد ساخت و گسترش فرمان روایی صلح پرور او را انتهای نخواستی خواهد بود. خداوند قادر متعال چنین اراده فرموده و این را انجام خواهد داد.<sup>۱</sup>

در کتاب زکریا آمده است:

«ای قوم من! شادی کنید و از خوشحالی فریاد برآورید؛ چون پادشاهتان نزد شما می آید! او نجات دهنده‌ای پیروزمند است... پادشاه شما در میان تمام قوم‌ها صلح برقرار خواهد کرد. قلمرو حکومت او از دریا تا دریا و از رود فرات تا دورترین منطقه زمین خواهد بود...»<sup>۲</sup>

در مزامیر داوود آمده است:

«سلطنت پادشاه ما همچون بارانی که بر گیاهان می بارد و مانند بارش‌هایی که زمین را سیراب می کند، پربرکت خواهد بود. در زمان حکومت او، مردم خداشناس کامیاب خواهند شد و تا وقتی که ماه باقی باشد، صلح و سلامتی برقرار خواهد بود...»<sup>۳</sup>

سابقه این مفهوم در مکاتب سلطنتی خاور نزدیک باستانی یافت می شود که در آن، پادشاه، نقش ناجی مردم خود را ایفا می کرد و انتظار می رفت که هر پادشاه جدید، حاصلخیزی، ثروت، آزادی، صلح و سعادت را برای سرزمین خود به ارمغان آورد... دانشمند فرانسوی ادوارد دورم برخی از متونی را ذکر کرده است که چنین انتظاراتی را تحت عنوان «پادشاه مسیح» مطرح کرده اند. در مزامیر منسوب به سلیمان،<sup>۴</sup> این مسیح، فرزند داوود است. او با خرد و عدل حکومت خواهد کرد، قدرت‌های بزرگ جهان را شکست خواهد داد، مردم خود را از قید حکومت بیگانه رها خواهد ساخت و سلطنتی جهانی وضع خواهد کرد که در آن مردم در صلح و سعادت زندگی خواهند کرد. همین

۱. اشعیا: ۹، بند ۱-۷.

۲. زکریا: ۹، بند ۹ و ۱۰.

۳. مزامیر: ۷۲، بند ۶ و ۷.

۴. مزامیر سلیمان: باب‌های ۱۷ و ۱۸.



آرمان شاهانه در توصیف حکومت شمعون مطرح شده<sup>۱</sup> که بیانگر پیشگویی‌های کتب عهد عتیق، در مورد مسیح موعود است.<sup>۲</sup>

در طول دو قرن قبل از تولد عیسی، حجم وسیعی از نوشته‌ها درباره آمدن سلطنت خدا و زوال نیروهای شیطانی موجود بود. تصوّر رایجی از آنچه اتفاق خواهد افتاد، وجود داشت؛ جهان - که تحت سلطه نیروهای شیطانی است - جای درد و رنج‌های فراوان است تا اینکه خدا برخیزد و بر سلطنت شیطان غلبه کند. در این حال بسیاری از اندیشه‌ها درباره «مسیحا»، متوجّه فتح و پیروزی نظامی بود. ممکن است که مسیحا خردمند باشد؛ اما بیشتر از هر چیز باید پادشاهی جنگجو و مقتدر باشد که بتواند بر شیطان غلبه کند و عصری از برکت و سعادت را آغاز کند.

اسنی‌ها (فرقه‌ای از یهودیان) زندگی خود را در بیابان می‌گذراندند و برای آمدن سلطنت خدا آماده بودند. به اعتقاد آنان، پایان جهان نزدیک است و خدا در شرف آغاز سلطنت مسیحایی بر روی زمین و پیمان جدیدی با آنان است...<sup>۳</sup>

کلیسا در آغاز همان سلطنت مسیح و پادشاهی خداوندگار را مطرح می‌ساخت؛ همان‌گونه که در مکاشفه یوحنا به سلطنت هزار ساله مسیح اشاره شده است.<sup>۴</sup> پس چون قرن‌های متمادی گذشت و از سلطنت مسیح خبری نشد و هنوز هم پس از دو هزار سال اثری ظاهر نشده است، با استفاده از تذکر انجیل لوقا، حکومت خدا را یک دولت روحانی تعبیر کرد که مقید به زمان و مکان نیست و در دل مؤمنان برپا خواهد شد. در انجیل لوقا آمده است:

«روزی بعضی از فریسیان از عیسی پرسیدند: ملکوت خدا کی آغاز خواهد شد؟ عیسی جواب داد: ملکوت خدا با علائم قابل دیدن آغاز نخواهد شد! و نخواهند گفت که

۱. کتاب اول مکابیان: باب ۱۴، بند ۳.

۲. میرچا الیاده، پیشین، ش ۶، ص ۲۶۶.

۳. ر.ک: مری جوویور، پیشین، ص ۶۴-۶۵.

۴. ر.ک: مکاشفه: ۲۰، بند ۴.

در این گوشه یا آن گوشه زمین آغاز شده است؛ زیرا ملکوت خدا در میان شما است».<sup>۱</sup> در انجیل متی، به صراحت از «دولت آسمانی و قلمرو روحانی» سخن گفته می شود؛ نه از پادشاهی خداوند. در انجیل های دیگر نیز همان گونه که در مرقس دیده می شود، این قلمرو به نحوی توجیه می شود که حاکی است از سلطنت یک فرد شبیه نظام شاهنشاهی و حکومت های انسانی - که در آن خدا فرمانروا و شاه باشد - نمی نماید؛ بلکه اشاره به یک دوران الهی و روحانی و یک دولت آسمانی است.<sup>۲</sup> در بیشتر روایات انجیل های هم نوا، سخن از وارد شدن به حکومت خدا و یا قلمرو دولت خدا است. گفتنی است کلیسا هیچ گاه امید آمدن مجدد عیسی را از دست نداد - و هنوز هم به آن اعتقاد دارد - اما رفته رفته تأکید تعالیم خود را از این امیدواری برگرفت و به آینده افکند و بیشتر و بیشتر به سوی این باور رفت که عیسی قادر است اکنون مؤمنان را رستگاری دهد.

خود عیسی نیز به صراحت اشاره می کند که برای پادشاهی نیامده است: «من یک پادشاه دنیوی نیستم. اگر بودم، پیروانم می جنگیدند تا در جنگ سران قوم یهود گرفتار نشوم. پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست».<sup>۳</sup> اصولاً حضرت عیسی در دوران پیامبری خود، تنها به ابلاغ پیام الهی و ارتباط با مستمندان و نیازمندان بسنده کرد و از در ستیزه جویی و پرخاشگری نیامد. از طرفی برخی نشانه ها و علامات مورد انتظار یهود در مورد «منجی گری» و «مسیحایی» در او متحقق نشد و وضع آنها بهبود نیافت. پس از در مخالفت با او درآمدند و او را به عنوان «مسیحای موعود» نپذیرفتند. در واقع نیز چنین بود؛ چون بعضی از علایم و معیارهای مطرح در کتب عهد قدیم، در او وجود نداشت؛ به عنوان مثال او جنگ نکرد و پادشاهی تشکیل نداد.

۱. لوقا: ۷، بند ۲۰ و ۱۱.

۲. جلال الدین آشتیانی، پیشین، ص ۲۹۴۰.

۳. یوحنا: ۱۸، بند ۳۶.

گفتیم که یکی از مطالبی که با حکومت خدا پیوند یافته، بازگشت عیسی مسیح است؛ اما سؤال این است که این بازگشت برای چیست: ۱. تشکیل حکومت خدا؛ ۲. پادشاهی مسیح؛ ۳. نجات بخشی و رهایی مؤمنان؛ ۴. داوری بین گناه کاران و مؤمنان و یا...؟!

در این رابطه توجه به انگاره‌های زیر ضروری است:

۱. ملکوت خدا (سلطنت الهی) در این دنیا تحقق خواهد یافت؛ اما چگونگی آن از نظر مسیحیان مبهم است!
۲. پیوند میان بازگشت مسیح و تحقق سلطنت خدا نیز روشن است و مسیحیان به آن اعتقاد دارند.
۳. خود عیسی بیان کرده است که پادشاهی من در دنیا نیست؛ پس ممکن است این مطلب به ذهن‌ها برسد که او برای تشکیل دولت نمی‌آید. حتی از دیدگاه برخی ملکوت خدا در آن جهان است.
۴. «پادشاهی مسیح» تاکنون تحقق نیافته است. و عده‌ای به غلط می‌پنداشتند بعد از مرگ مسیح، او به زودی برای برپایی حکومت خواهد آمد که چنین نشد و حتی دیدگاه هزاره‌گرایان نیز نادرست از آب درآمد.
۵. خود عیسی مسیح، هیچ وقت ادعای پادشاهی نکرده است. تنها در بعضی از متون (مثل مکاشفه)<sup>۱</sup> به صورت رمزی به سلطنت هزار ساله او اشاره شده که معتبر و روشن به نظر نمی‌رسد و دلیل دیگری نیز برای اثبات آن ارائه نشده است.
۶. طبق تفسیر رسمی کلیسا، مسیح سلطان دل‌ها است و سلطنت او این دنیایی نمی‌باشد؛ بلکه در ملکوت آسمان‌ها است.
۷. خود عیسی نیز منتظر ظهور قریب الوقوع حکومت خدا بوده است و عباراتی که در این زمینه بیان می‌نموده، برای شخص غایب بوده است (نه خودش). ویژگی‌ها و

۱. آن‌گاه در آسمان صدایی بلند شنیدم که اعلام می‌کرد: «زمان نجات و قدرت و سلطنت خدا و حکومت بر حق مسیح» فرارسیده است...». (مکاشفه: ۱۲، بند ۱۰).

صفات بر شمرده شده در مورد منجی موعود، با شخص دیگری - به غیر از مسیح - تطبیق می‌یابد و آن کسی جز حضرت مهدی (عج) نیست که عیسی علیه السلام نیز به یاری او خواهد شتافت و در بازگشت نهایی خود، به عنوان وزیر و مشاور او عمل خواهد کرد. در پایان می‌توان دیدگاه‌های جالب ژان ژاک روسو را مطرح کرد که:

«مسیحیت مذهبی کاملاً روحانی است که تمام هم و غم آن، مسائلی آسمانی است؛ میهن مسیحی این جهان نیست. واقعیت این است که مسیحی وظیفه‌اش را انجام می‌دهد؛ اما این کار را با بی‌اعتنایی عمیقی به نتیجه خوب و بد آن انجام دهد. به شرط آنکه کاری نکند که پیش وجدانش مستوجب سرزنش باشد».<sup>۱</sup>

«تمام ناپاکی را از وجود عیسویان پاک کنید؛ دیگر نه به زمامداری نیاز دارند و نه به قوانین. تمام خواهش‌های نفسانی را از پیکرشان بزدایید، در آنی پیوند شهروندی تمام جاذبه خود را از دست می‌دهد؛ نه تعصب باقی می‌ماند و نه شوق کسب شهرت و افتخار و نه...».<sup>۲</sup> «حضرت مسیح برای استقرار حکومت معنوی و روحانی بر روی زمین ظاهر شد. با ظهور مسیحیت نظام مذهبی از نظام سیاسی جدا شد و دولت یکپارچگی خود را از دست داد...».<sup>۳</sup>

فوستل دوکو لائز نیز گفته است:

«می‌توان گفت که: مسیحیت حکومت را در اساس تغییر داد؛ به خاطر اینکه ابداً به آن توجه نداشت... عیسی مسیح می‌آموزد که امپراتوری او به این جهان تعلق ندارد و بدین ترتیب حکومت را از مذهب جدا می‌کند. چون مذهب زمینی نیست؛ بنابراین تا آنجا که امکان دارد، به ندرت به امور زمینی می‌پردازد: «آنچه به سزار تعلق دارد، به سزار و آنچه به خداوند تعلق دارد، به خداوند برگردانید». سه قرن تمام مذهب جدید، کاملاً خارج از حوزه عمل دولت قرار گرفت و نه فقط توانست از حمایت دولت چشم‌پوشد؛ بلکه حتی بر ضد دولت پیکار کرد. این سه قرن، شکاف عظیمی میان قلمرو دولت و قلمرو مذهب به

۱. ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی (متن و در زمینه متن)، (تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۰)، ص ۵۰۳.

۲. همان، ص ۵۰۵.

۳. همان، ص ۴۸۹.

وجود آورد»<sup>۱</sup>.

در جمع بندی این انگاره می توان به دیدگاه آیت الله امامی کاشانی اشاره کرد. وی می گوید: در انجیل نوشته است که مسیح، ظهور خواهد کرد. این یک حقیقت است؛ ولی آنان (مسیحیان) همین بحث را غالباً به حکومت جهانی تعبیر نمی کنند. آقای رات سینگر بزرگ ترین شخصیت علمی کاتولیک است و پاپ و امثال او نظر علمی را از وی می گیرند. وقتی با او صحبت کردم، دیدم زیر بار حکومت نمی رود و حکومت جهانی را نمی پذیرد. او می گفت: مسیح ظهور خواهد کرد؛ ولی آن را به اسکاتولوژی - که همان عالم آخرت باشد - وصل می کرد. می گفت: در عالم آخرت است که عدل خداوند ظهور تام دارد و حضرت مسیح، مجرای عدل خداوند است. آنجا است که همه به کیفر و پاداش می رسند.<sup>۲</sup>

## ۱ - ۶. داوری و قضاوت

با بررسی کتاب های عهد جدید روشن می شود: هر چند عیسی علیه السلام باز خواهد گشت و نجات و رستگاری مردم در دست او خواهد بود؛ اما او حکومت و سلطنتی دنیوی نخواهد داشت (زیرا سلطنت او مربوط به باطن انسان ها است). به موجب بعضی از این کتاب ها، عیسی مسیح برای بار دوم به عنوان قاضی جهانیان (داوری) خواهد آمد. مؤلفان عهد جدید بی چون و چرا قبول داشتند که ظهور مسیح، مترادف با آغاز زمان واپسین و نمود تحقق وعده فرجام شناسی است. این بیان که «اعصار به پایان رسیده»، به این مفهوم است که آدمی به دوران واپسین ماجراهای خود گام نهاده و به پایان قطعی تاریخ نزدیک شده است. ملکوت خدا در حال آمدن است. مسیحیان در اینجا دو واقعه مربوط به مسیح را از هم متمایز می کنند: نخستین واقعه تولد حضرت عیسی و حلول کلام خدا در او است. دومین واقعه، «بازگشت ثانوی مسیح» است؛ یعنی، رجعت پرشکوه

۱. همان، ص ۴۹۰.

۲. امامی کاشانی، نحوه نگرش مسیحیت به موضوع مهدویت، رسالت، ش ۵۴۰۲.

مسیح که حیات می یابد و برای داوری زندگان و مردگان باز می گردد. با نخستین واقعه ما به واپسین اعصار تاریخ گام نهاده ایم و این واقعه با رویداد فرجامین رجعت مسیح به پایان می رسد.<sup>۱</sup> مسیح خود می گوید:

«من با فرشتگان خود، در شکوه و جلال پدرم (!) خواهم آمد و هر کس را از روی اعمالش داوری خواهم کرد. بعضی از کسانی که در اینجا هستند (شاگردان) پیش از مرگ، مرا در شکوه ملکوتم، خواهند دید».<sup>۲</sup>  
در اعتقاد نامه رسولان آمده است:

«من به خدا، پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین اعتقاد دارم. به عیسی مسیح، تنها پسر او، خداوند ما، اعتقاد دارم... او به آسمان صعود کرد و در سمت راست پدر نشست. و دوباره برای قضاوت درباره مردگان و زندگان باز خواهد گشت».<sup>۳</sup>  
خود عیسی علیه السلام می گوید:

«هنگامی که من، مسیح موعود باشکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم، آن گاه بر تخت باشکوه خود خواهم نشست. سپس تمام قوم های روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد؛ همان طور که چوپان گوسفندان را از بزها جدا می کند؛ گوسفندها را در طرف راستم قرار می دهم و بزها را در طرف چپم. آن گاه به عنوان پادشاه به کسانی که در طرف راست منند خواهم گفت: بیایید ای عزیزان پدرم! بیایید تا شما را در برکات ملکوت خدا سهیم گردانم، برکاتی که از آغاز آفرینش دنیا برای شما آماده شده بود...».<sup>۴</sup>

این مطلب در انجیل متی تحت عنوان «روز داوری» ذکر شده است. این اشاره به روز بزرگ و داوری نهایی است. شاید بتوان گفت: «مسیح در دو نوبت داوری خواهد کرد (نه حکومت). داوری اول در ابتدای سلطنت هزار ساله (شاید مربوط به دیگری)

۱. استفان جی گولد و...، پیشین، ص ۱۱۱.

۲. متی: ۱۶، بند ۲۷ و ۲۸.

۳. مری جو ویور، پیشین، ص ۴۵۲.

۴. متی: ۲۵، آیه ۳۱-۴۰.

و بر روی زمین خواهد بود که در این داوری تمام امت‌ها جمع خواهند شد. برای صالحان حیات ابدی و برای بدکاران مجازات ابدی در نظر گرفته می‌شود؛ ولی داوری دوّم (قیامت) در آسمان‌ها انجام خواهد شد و فقط به مردگان اختصاص دارد. در این داوری فقط دریاچه آتش وجود دارد. در این دوره با نابودی زمین و آسمان و ایجاد زمین و آسمان جدید، حیات به شکل نوین ادامه خواهد یافت. در این وضعیت جدید، غم و اندوه وجود نخواهد داشت و شرارت و بی‌ایمانی ظهور پیدا نخواهد کرد.<sup>۱</sup> در روایات اسلامی نیز انگاره داوری و حکمیت عیسی علیه السلام تأیید و بیان شده که او به عنوان حکم و داور خواهد آمد و نیز در مقام مشاور و وزیر حضرت مهدی علیه السلام، در رفع نابسامانی‌های جهان خواهد کوشید.<sup>۲</sup>

«عیسی بن مریم در میان امت من داور دادگری خواهد بود که کینه و عداوت را از میان مردم برمی‌دارد و...».

در جمع بندی دیدگاه مسیحیت درباره آینده سیاست (دولت) می‌توان گفت که آنان بازگشت مسیح را برای تشکیل دولت و اداره امور جهان بر نمی‌تابند؛ بلکه مسیح، رستگاری مردم و تحقق ملکوت خدا را به ارمغان می‌آورد. این رستگاری نیز بیشتر جنبه اخروی و روحی دارد و جزئیات آن دقیق و روشن نیست. پس عموم مسیحیان التفاتی به آینده سیاست (دولت) ندارند و حتی شاید بازگشت مسیح را با پایان سیاست (دولت) و شروع قیامت همراه می‌دانند.

۱. محمد رضا زیبایی نژاد، پیشین، ص ۵۹ و ۶۰.

۲. «یکون عیسی بن مریم فی امتی حکماً مقسطاً یرفع الشحناء و التباغض...»: کامل سلیمان، *یوم الخلاص*، پیشین، ج ۱، ص ۵۵۴، ح ۷۲۷؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، *ینایع المودّة*، ج ۳، ص ۸۸؛ سید مصطفی کاظمی، *بشارة الاسلام*، (نجف: ۱۳۸۲)، ص ۲۷۹.

## دو. آینده دولت از دیدگاه فوکو یاما (نظریه پایان تاریخ)

فوکویاما دیدگاه خود را درباره آینده سیاست و دولت تحت عنوان «پایان تاریخ و آینده انسان» مطرح کرده است.

از دیدگاه وی با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اردوگاه کمونیسم، عصر رقابت و حاکمیت ایدئولوژی‌ها به سر آمده است و جامعه بشری در آینده رو به «دموکراسی لیبرال» می‌رود. دموکراسی لیبرال، آخرین شکل حکومت و پایان تاریخ خواهد بود و انسان امروز هیچ راهی جز پذیرفتن این ایدئولوژی ندارد. در واقع در آینده، دولت - ملت‌ها با پذیرفتن این نظام، شکل یکسان و شبیه به هم پیدا خواهند کرد. تکامل ایدئولوژی «دموکراسی لیبرال» موجب برتری تاریخی آن و پیروزی قدرت نظامی و اقتصادی آن است. این، ایدئولوژی تکامل یافته‌ای است که جبر تاریخی، آن را الگوی مطلوب همه انسان‌ها ساخته است.

آنچه که ما شاهد آن هستیم، نه فقط پایان جنگ سرد؛ بلکه پایان تاریخ است! نقطه پایان، تحوّل ایدئولوژیکی بشریت و جهانی شدن دموکراسی غربی، به عنوان شکل نهایی حکومت است. میل دستیابی به جامعه مصرفی در دراز مدت، منجر به لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی گردیده و تصوّر می‌شود: سیستم غربی، به طور پایان‌ناپذیری قابل گسترش است.

طبق پیش‌بینی وی، سده‌های ملالت‌باری چشم به راه آدمی است؛ پایان تاریخ



دوره بسیار اندوه‌باری خواهد بود: پیکار برای اکتشاف، آمادگی برای به خطر افکندن زندگی در راه یک آرمان کاملاً انتزاعی و مجرد، نبرد ایدئولوژیک جهانی که مستلزم بی‌باکی و شهامت و قدرت تخیل است... همه این ارزش‌ها، جای خود را به حسابگری اقتصادی، جست و جوی بی‌پایان راه‌حل‌های تکنیکی و ارضای توقعات مصرفی پیچیده خواهند سپرد. در عصر ما بعد تاریخی - که نه از فلسفه خبری خواهد بود و نه از هنر - مسأله حفظ و نگاهداشت دائمی حوزه تاریخ بشریت است. آرا و اندیشه‌های فوکویاما طی مباحث ذیل پی‌گیری خواهد شد:

## ۲-۱. حرکت تاریخ

از دیدگاه وی، از همان ابتدا در جدی‌ترین و منظم‌ترین کوشش‌ها برای نوشتن «تاریخ‌های عمومی»، گسترش آزادی به عنوان موتور اصلی تاریخ تلقی شده است. تاریخ یک سلسله رویدادهای کور نیست؛ بلکه یک کل معنادار است که در آن اندیشه‌های انسانی در مورد ماهیت نظم سیاسی و اجتماعی توسعه می‌یابد و شکوفا می‌شود. اگر ما در حال حاضر به جایی رسیده‌ایم که نمی‌توانیم دنیای ذاتاً متفاوت از جهان کنونی را تصور کنیم - به طوری که هیچ شاخصی امکان بهبود بنیادی نظم جاری را نشان نمی‌دهد - در این صورت باید این امکان را در نظر بگیریم که تاریخ ممکن است به پایان خود رسیده باشد.

وی همانند هگل و مارکس معتقد است: تحوّل جوامع انسانی بی‌پایان نیست؛ بلکه این تحوّل بالاخره پایان می‌پذیرد. پایان تاریخ زمانی است که انسان به شکلی از جامعه انسانی دست یابد که در آن عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری برآورده شود. فوکویاما «دموکراسی لیبرال» را شکل نهایی جوامع بشری و پایان تاریخ تلقی می‌کند؛ اما بر این نکته انگشت می‌گذارد که: این سخن به آن معنا نیست که سیر طبیعی زاد و ولد و مرگ و میر متوقف خواهد شد، یا دیگر وقایع مهمی اتفاق نخواهد افتاد؛ بلکه منظور این است که احتمالاً دیگر تحوّل مهمی در نهادهای اساسی و اصول جاری، پدیدار

نخواهد شد.<sup>۱</sup>

وی می‌گوید: من تاریخ را به معنای هگلی - مارکسی‌اش؛ یعنی، به معنای رشد تکاملی نهادهای سیاسی و اقتصادی بشری به کار گرفته‌ام. در پرتو این گونه فهم، دو عنصر اساسی برای حرکت تاریخ وجود دارد:

۱. فن آوری و تداوم اکتشافات علمی که راه را برای نوسازی اقتصادی هموار

می‌سازد.

۲. مبارزه برای مشروعیت یافتن و به رسمیت شناخته شدن از سوی نیروهای موجود در جامعه که در پایان به ایجاد روالی سیاسی برای به رسمیت شناختن حقوق اساسی بشر می‌انجامد. بر خلاف نظریه مارکس، من فرض گرفته‌ام که این روند تحول تاریخی، در دموکراسی و اقتصاد بازار به اوج خود رسیده است.<sup>۲</sup>

فوکویاما برای اثبات تز خود در مورد پایان تاریخ و سیر جوامع بشری به سوی دموکراسی لیبرال، دو دسته دلیل می‌آورد که اولین دسته، جنبه اقتصادی دارد. انسان برای برآورده کردن نیازها و امیال خود، از عقل بهره می‌گیرد. پیشرفت روزافزون علوم فیزیکی نشان دهنده موقعیت بشر و لذا سیر جهت‌دار تاریخ انسانی [به سوی پیشرفت] است. از نظر وی، پیشرفت‌های اقتصادی بی‌سابقه در کشورهای اروپا و آمریکای شمالی، در سایه استقرار بازار آزاد رقابتی و لیبرالیسم اقتصادی میسر شده است... فوکویاما خود اذعان دارد که توضیح مسیر تاریخ از طریق میل انسان به برآوردن نیازها و امیال خود، در چهارچوب یک جریان دائمی پیشرفت علمی و فنی (منطق فیزیک مدرن) نوعی تفسیر صرفاً اقتصادی است:

«واضح است که مکانیسمی که ما تحلیل کردیم، اساساً یک تفسیر اقتصادی تاریخ است... این مکانیسم نوعی تفسیر مارکسیستی تاریخ است که به نتیجه‌ای کاملاً غیر مارکسیستی می‌انجامد».<sup>۳</sup>

۱. موسی غنی نژاد، پایان تاریخ و آخرین انسان، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۳ و ۶۴، ص ۲۲ و ۲۳.

۲. فرانسیس فوکویاما، ده سال پس از طرح فرضیه، پگاه حوزه، ش ۴، ص ۸.

۳. موسی غنی نژاد، پیشین، ص ۲۳.

این میل به تولید و مصرف بیشتر و بهتر است که انسان را وادار به فعالیت شدید و قبول تغییر و تحول‌های هر روز جدیدتر می‌کند؛ اما برخلاف تصور مارکس جامعه‌ای که به انسان‌ها امکان می‌دهد بیشترین مقدار محصولات به عادلانه‌ترین روش ممکن تولید کنند، جامعه کمونیستی نیست؛ بلکه جامعه کاپیتالیستی است! پس او همانند هگل و مارکس معتقد است: تحول جوامع انسانی بی‌پایان نیست؛ بلکه این تحول بالاخره پایان می‌پذیرد. پایان تاریخ زمانی است که انسان به شکلی از جامعه انسانی دست یابد که در آن عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری برآورده شود (دموکراسی - لیبرال)!

به گفته وی علی‌رغم راه‌های متفاوتی که همگی به «پایان تاریخ» منتهی می‌شود، غیر از مدل «سرمایه‌داری دموکراسی لیبرال» کمتر نسخه‌ای از تجدّد وجود دارد که ظاهر موفق‌تری داشته باشد. کشورهایی که در راه مدرنیزاسیون هستند - از اسپانیا و پرتغال گرفته تا تایوان و کره جنوبی و چین - همگی در این جهت گام برمی‌دارند.<sup>۱</sup>

## ۲-۲. فرضیه پایان تاریخ

فرضیه پایان تاریخ، معادل پایان ایدئولوژی یا به طور دقیق‌تر پایان کار ایدئولوژی‌های بدیل ایدئولوژی مسلط (لیبرالیسم) است. این فرضیه با پیش‌زمینه‌هایی شروع می‌شود: بارزترین تحول ربع آخر قرن بیستم، آشکار شدن ضعف‌های بزرگ موجود در کُنه دیکتاتوری‌های ظاهراً قدرتمند جهان - اعم از دیکتاتوری‌های راست و اقتدارگرا تا دیکتاتوری‌های چپ و کمونیستی - بوده است. حکومت‌های نیرومندی مضمحل شده‌اند و هر چند در همه موارد، به جای آنها دموکراسی‌های لیبرال با ثبات نشستند؛ ولی دموکراسی لیبرال همچنان آرزوی سیاسی منسجمی است که الهام بخش مناطق و فرهنگ‌های مختلف پیرامون جهان است. افزون بر این اصول اقتصادی لیبرال - بازار آزاد نیز دامن گرفته است و هم در کشورهای توسعه یافته صنعتی و هم در

کشورهایی که در پایان جنگ جهانی دوم، بخشی از جهان سوم فقر زده را تشکیل می دادند، در ایجاد سطوح بی سابقه‌ای از سعادت مندی مادی موفق بوده است.

فوکویاما پس از بیان این مقدمات، نظریه خود را چنین طرح می کند: علوم طبیعی جدید، نقطه آغاز خوبی است؛ زیرا تنها فعالیت اجتماعی مهمی است که حتی اگر تأثیر نهایی آن بر خوشبختی بشر نامعلوم باشد، باز همگان به اتفاق، آن را فرایندی هم تجمعی - تراکمی و هم جهت دار می دانند. تسخیر پیش رونده طبیعت - که به واسطه تکوین روش علمی در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی امکان پذیر شده - هماهنگ با قواعد قطعی معینی که واضح آنها طبیعت و قوانین آن بوده، به پیش رفته است.

علوم طبیعی جدید، بر تمام جوامعی که آن را تجربه کرده اند، به دو دلیل تأثیری یکسان کننده داشته است: نخست، تکنولوژی برای آن دسته کشورهای دارای آن، برتری نظامی قاطعی فراهم ساخته است. دوم، علوم طبیعی جدید، افق یکسانی را در زمینه امکانات تولید اقتصادی گشوده است. تکنولوژی، انباشت نامحدود ثروت و بر این اساس ارضای مجموعه دائماً فزاینده‌ای از امیال بشری را ممکن می سازد.

این فرایند، همگن شدن فزاینده تمام جوامع بشری را - قطع نظر از ریشه‌های تاریخی یا میراث‌های فرهنگی آنها - تضمین می کند (کشورهای نوسازی شده شبیه هم می شوند). حال علوم طبیعی نو، هر چند ما را به آستانه سرزمین موعود دموکراسی لیبرال هدایت می کند؛ ولی به این سرزمین نمی رساند؛ چرا که هیچ دلیل به لحاظ اقتصادی لازمی وجود ندارد که پیشرفت در زمینه صنعتی شدن، ضرورتاً موجب «آزادی سیاسی» باشد.

تفسیرهای اقتصادی تاریخ، کامل و رضایت بخش نیستند؛ از این رو به سوی هگل و تفسیر غیر مادی او از تاریخ - که بر پایه پیکار برای «شناسایی» استوار است - باز می گردیم. پس میل یا آرزوی شناخته شدن، می تواند حلقه گمشده میان اقتصاد لیبرال و سیاست لیبرال را - که در تفسیر اقتصادی تاریخ جایش خالی بود - فراهم کند. با بالا رفتن سطح زندگی، شهرنشینی و بهبود تعلیم و تربیت مردم و دستیابی کل جامعه به شرایطی کیفی بهتر، افراد به تدریج نه فقط طالب ثروت بیشتر؛ بلکه خواهان شناسایی

شان و مرتبه خویش می‌شوند. انسان به آزریم خویش نیز، اعتقادی مغرورانه و نشأت گرفته از قوه غضبیه دارد و همین اعتقاد وی را به طلب حکومت‌هایی دموکراتیک وامی‌دارد؛ حکومت‌هایی که با وی به مثابه فردی بالغ و نه کودک رفتار کنند و خودمختاری‌اش را به عنوان فردی آزاد، مورد شناسایی قرار دهند. کمونیسم در زمان ما، به این دلیل جای خود را به دموکراسی لیبرال می‌دهد که انسان‌ها متوجه شده‌اند کمونیسم، تأمین‌کننده شکل بسیار ناقص و معیوبی از شناسایی است. این آرزوی شناسایی، به عنوان موتور محرک تاریخ است و به ما امکان می‌دهد تا بسیاری از پدیده‌هایی چون فرهنگ، مذهب، کار و جنگ را از نو تفسیر کنیم.

گفتنی است: لیبرال دموکراسی به جای میل به شناخته شدن به عنوان موجودی برتر از دیگران، میل به شناخته شدن به عنوان موجودی برابر با دیگران را قرار می‌دهد. پس جهانی متشکل از دموکراسی‌های لیبرال، انگیزه کمتری برای جنگ خواهند داشت (و تضادها از بین خواهد رفت)؛ چرا که در چنین جهانی، تمام ملت‌ها متقابلاً مشروعیت یکدیگر را مورد شناسایی قرار می‌دهند.<sup>۱</sup> وی با تأیید دیدگاه الکساندر کوژو (مفسر بزرگ هگل)، می‌نویسد:

کوژو به تأکید اصرار داشت که تاریخ به فرجام خود رسیده است؛ چرا که آنچه وی «دولت همگانی و همگن» می‌نامید - و ما آن را به نام دموکراسی لیبرال می‌شناسیم - با جایگزین کردن شناسایی همگانی و برابر، به جای رابطه خدایگانی و بندگی، مسأله شناسایی را به شکل قطعی حل کرده است.

انسان سرانجام در جهان، مطلوب خود را یافت و به طور کامل ارضا شد (!) ما این را جدی می‌گیریم؛ زیرا مسأله اصلی سیاست در طول هزاران سال، تاریخ بشر را می‌توان تلاش برای حل مسأله «شناسایی» دانست. شناسایی مسأله اصلی «سیاست» است... اگر حکومت قانونی امروز (دموکراسی لیبرال) به راستی دستورالعملی یافته باشد که به وسیله

۱. فوکو یاما، فرانسیس، فرجام تاریخ و واپسین انسان، ترجمه علی‌رضا طیب، مجله سیاست خارجی، ش ۲

آن همه افراد به ترتیبی مورد شناسایی قرار گیرند که در عین حال از ظهور جباران هم اجتناب شود؛ در این صورت، به راستی و به ویژه می تواند در میان رژیم هایی که تاکنون بر پهنه زمین ظهور کرده اند، مدعی داشتن ثبات و دوام باشد.

در نتیجه وی دموکراسی لیبرال را به عنوان پایان تاریخ به شرح زیر توصیف می کند:

۱. نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشر؛

۲. آخرین شکل حکومت بشری؛

۳. فارغ از تضادهای درونی و بنیادی؛

۴. متکی بر دو اصل آزادی و برابری.<sup>۱</sup>

## ۲-۳. سرنوشت دولت

معمولاً فرض می شود که امروزه تنها یک نوع مشروع از دولت وجود دارد و آن «لیبرال - دموکراسی» است که در اواخر قرن بیستم، تنها نظام سیاسی است که اخلاقاً پذیرفته می شود! دیگر نظام های سیاسی تنها وقتی توصیه می شوند که در مسیر رسیدن به نهادهای لیبرال دموکراتیک باشند یا به طور اجتناب ناپذیری، شباهت های تقریباً ناقصی با آنها پیدا کنند. بر این اساس تنها لیبرال دموکراسی، کاملاً مشروع است (!) فوکویاما این را در بیانی اغراق آمیز به صورت یک دیدگاه متداول در آورده است که: لیبرال دموکراسی «شکل نهایی حکومت بشری» است. وی ده سال پس از ارائه فرضیه خود می افزاید:

«تمام آنچه من فرض گرفته ام، وجود منطقی تکاملی است که تاریخ انسانی از آن پیروی می کند و بر اساس آن، کشورهای پیشرفته تر، به اقتصاد بازار محور و نظام سیاسی لیبرال - دموکراسی روی می آورند. بنابراین وجود حادثه یا دولت هایی اندک - مانند صربستان و ایران که خارج از این روند قرار دارند - استثنا است و به اصل فرضیه زیان

نمی‌رساند».<sup>۱</sup>

به زعم وی، امروزه تقریباً تمام کشورهای پیشرفته صنعتی، نظام و نهادهای دموکراسی لیبرال را پذیرفته‌اند یا در آستانه پذیرش آن قرار دارند و کشورهای سیاسی نیز به اقتصاد آزاد روی آورده و به آن پیوسته‌اند! کل اعتقاد به اینکه حرکت اجتماع توسط نهادهای بزرگ متمرکز در سایه یک ایدئولوژی فراگیر هدایت می‌شود، به پایان خط رسیده است. برای ساختارهای مبتنی بر بازار آزاد اقتصادی و دولت لیبرال دموکرات نیز، هیچ جایگزین تاریخی وجود ندارد و کشورهای پیشرفته - جز سرمایه‌داری دموکراتیک جهانی - فاقد هرگونه الگوی اقتصادی و سیاسی جایگزین می‌باشند.<sup>۲</sup>

وی می‌افزاید: امروز بشر فاقد جایگزین‌های تاریخی دیگر است. رتبه‌بندی‌های مصنوعی مبنی بر ساختارهای سیاسی - چون دولت‌های مطلقه، توتالیتر و دموکراسی‌ها بر پایه بازار آزاد - وجود ندارد و همه برای رسیدن به نوعی از نظام دموکراسی بر پایه بازار آزاد تلاش می‌کنند. البته او جهانی شدن لیبرال دموکراسی را با آمریکایی شدن یکی می‌گیرد و گویا می‌خواهد بقبولاند که با مرگ خدا (!) و سقوط کمونیسم، مطلقاً جز ایالات متحده در دهکده جهانی وجود ندارد:

«به نظر من جهانی شدن، همان امریکایی شدن است؛ چرا که امریکا از برخی جهات پیشرفته‌ترین کشور سرمایه‌داری در جهان امروز است و همین طور نهادهای آن، نمایانگر پیشرفت و توسعه منطقی نیروهای بازار است... قطعاً امریکایی شدن با جهانی شدن یکی است».<sup>۳</sup>

با توجه به این دیدگاه افراطی، می‌توان نتایج زیر را از فرضیه پایان تاریخ فوکویاما به دست آورد:

۱. پگاه حوز، ش ۴.

۲. مجتبی امیری، پایان تاریخ و بحران اعتماد، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۷ و ۹۸، ص ۱۲.

۳. رحیم کارگر، جهانی شدن و حکومت جهانی مهدی (عج)، فصلنامه انتظار، ش ۶، ص ۱۶۰.

عقلانیت لیبرال، همان کمال معنوی روح بشری است. این عقلانیت جهانگیر شده است. وظیفه خطیر سیاستمداران به تناسب «شان تاریخی» آنان، پاسداری از این حکومت جهانی و رشد نهادهای مدنی بر اساس عقلانیت لیبرال است. سیاستمداران غربی به ویژه رهبران آمریکا - که در پیروزی علیه مارکسیسم نقش عمده‌ای ایفا کرده‌اند - باید رهبری دنیا در دوره آخر الزمان را به عهده داشته باشند. تهدید بشریت در دوره آخر الزمان، فساد یا پوسیدگی است. علت عمده این عارضه، نبودن چالش بشری است. بنابراین رهبران دنیا برای اینکه بشریت به برکتی تبدیل نشود، باید برنامه‌های جدی (شاید جنگ و درگیری) طراحی و اجرا نمایند!

## ۲-۴. نقد و ارزیابی

۱. فوکویاما قادر به درک این مطلب نیست که لیبرالیسم فقط شکلی از شکل‌های نوگرایی است که ظاهراً بر اشکال دیگر پیروز شده است؛ در حالی که تجدّد و نوگرایی، خود در حال خالی کردن میدان برای شکل دیگری از جهان‌بینی می‌باشد که به فرا نوگرایی معروف است. حتی رژی دبره می‌گوید: پیروزی سرمایه‌داری در حال حاضر در بطن خویش در دراز مدت شکست سرمایه‌داری را پرورش خواهد داد.

۲. اشتباه بزرگی است که اگر مانند فوکویاما، باور داشته باشیم که شکست کمونیسم، دلیل پیروزی ارزش‌های لیبرال غربی است. توانمندی نظام سرمایه‌داری لیبرال، ناشی از ناتوانی‌های سوسیالیسم مارکسیستی بوده است.

۳. تفسیرهای یکسان‌انگار در بسط نگرش لیبرالیسم نوین، از این نکته غافل‌اند که علت سقوط مارکسیسم آن بود که طرفداران آن کوشیدند تا یک هویت عام اسطوره‌ای (انسانیت عام و کلی عاری از ارزش‌ها و میراث‌های اخلاقی و فرهنگی) را در جهان محقق سازند. آن غفلت امروز نصیب لیبرالیسم نوین شده است که می‌کوشد فردیت فلسفی را مدلی از انسانیت عام و جهان‌شمول معرفی کند...!

۴. بر خلاف نظر فوکویاما، چیزی که او سرمایه‌داری دموکراتیک می‌نامد،



دورنمای جهانی شدن ندارد. تصور اینکه جهان تنها رژیم‌های لیبرال دموکراتیک را در برخواهد گرفت، حتمی نیست؛ بلکه یک اتوپیا است. بیان وضعیتی است که توسط برخی از قدرت‌مندترین کشورهای امروزی، جهانی شده است.

۵. لیبرال دموکراسی بودن یا نبودن دولت، تأمین مشروعیت نمی‌کند؛ بلکه مشروعیتش وابسته به این است که چطور شهروندانش را علیه بدترین مصیبت‌ها حمایت کند. این یک نیاز جهانی است که ریشه در نیازهای بشری - که جهانی هستند - دارد.

۶. جهان مدرن آینده، گام گذاشتن بر جاده‌ای نیست که نهایتاً منجر به یک تمدن جهانی شود؛ بلکه برعکس کشورهایی که در فرایند مدرنیته قرار می‌گیرند، حفظ و تداوم تفاوت‌های فرهنگی برای آنان اهمیت سیاسی بیشتری پیدا می‌کند.

۷. خود فوکویاما در مورد آینده دموکراسی‌های لیبرال در دراز مدت تردید می‌کند! افول زندگی اجتماعی، این اندیشه را القا می‌کند که ما در آینده ممکن است به «آخرین انسان‌ها» تبدیل شویم؛ انسان‌هایی که تنها به آسایش خود می‌اندیشند و و از هر گونه گرایش به سوی هدف‌های متعالی محروم‌اند. خطر دیگر هم وجود دارد؛ ممکن است تبدیل به «اولین انسان‌ها» بشویم؛ یعنی، انسان‌هایی که درگیر جنگی خونین و بی‌حاصل؛ اما با سلاح‌های پیشرفته هستند.

۸. مهم‌ترین نقد بر دیدگاه فوکویاما، بی‌بهره بودن دموکراسی‌های لیبرال از معنویت، عدالت، عقلانیت و اخلاق است. لیبرالیسم مطلق و اباحه‌گری لجام‌گسیخته و روا‌انگاری بی‌مرز و مانع، خودکشی و خودشکن است و خود خویش را نقض می‌کند. راز شکست و بحران زندگی لیبرالیسم در جهان معاصر همین است.

## سه. آینده دولت از دیدگاه مارکسیسم

مارکس دیدگاه و نظریه‌ای دقیق و منسجم درباره دولت ندارد و آرای او را باید ذیل اندیشه‌ها و گفتارهای مختلف وی به دست آورد... درباره «مارکسیسم» بحث‌های گوناگونی تاکنون ارائه شده و نیازی به طرح مجدد آنها در اینجا نیست. بعضی از نظرات مارکس درباره «فلسفه تاریخ» در فصل پیشین بیان گردید و دیدگاه وی درباره دولت، ادامه همان مباحث است. مارکس تحلیل اقتصادی خود را بر مبنای نظریه‌ای از تاریخ به نام ماتریالیسم تاریخی قرار می‌دهد و او معتقد است که اغلب نهادهای اجتماعی و سیاسی، به طور عمده توسط زیربنای اقتصادی جامعه؛ یعنی، شیوه تولید شکل می‌یابند. در طول زمان، بین نیروهای تولید و روابط تولید تعارض‌هایی به وجود می‌آید. حل این تعارض‌ها، مهم‌ترین عنصر در روند تکامل تاریخ جامعه است. به نظر مارکس این تعارض‌ها سرانجام موجب واژگونی سرمایه‌داری و برقراری جامعه سوسیالیستی بدون طبقه (و بدون دولت) خواهد شد.

اندیشه «مارکس» درباره دولت و آینده آن را می‌توان بر اساس انگاره‌های ذیل

بررسی نمود:

### ۳-۱. تعریف و شناخت دولت

مارکس درباره «دولت» می‌گوید: «دولت نهاد یا مجموعه‌ای از نهادها است که مبتنی

بر دسترس پذیری اجبار قهرآمیز، نزد عوامل خاصی در جامعه است تا سلطه طبقة حاکم را ابقا و مناسبات مالکیت موجود را از گزند تغییر حفظ کند و طبقات دیگر را تحت انقیاد نگه دارد».

مارکس یک بار در تعریف دولت گفته است: «جامعه به لحاظ سیاسی سازمان یافته». او همچنین می نویسد: «قدرت دولت، نیروی متمرکز و سازمان یافته جامعه است»؛ در این معنا، دولت «جمع بندی جامعه بورژوازی» است.<sup>۱</sup>

در عین حال مارکس دولت را بدنه ای از افراد می شناخت که بر کل ملت حکومت می کنند. معمولاً این حکومت برای حفظ امنیت مردم و اداره امورشان و غیره ضروری دانسته می شود؛ اما به گمان مارکس آنچه مهم است و نا گفته می ماند، این است: دولت برای حفظ منافع دسته ای از مردم و ایجاد شرایط بهره کشی از بقیه آنان کار می کند. دولت بقای مناسبات بهره کشی و تداوم استثمار را تضمین می کند و به یاری مشروعیت و حاکمیت و در واقع با بدنه مسلحی از افراد که در نیروهای انتظامی، پلیس، ارتش و ... سازمان یافته اند، حق انحصاری اعمال خشونت در جامعه را به خود تخصیص می دهد.<sup>۲</sup>

در مباحث «دولت»، مفهوم اساسی «طبقه» جلوه گر است. دولت به عنوان مظهر یا تراکم روابط طبقاتی تلقی می شود. از دیدگاه مارکس این خود به معنای وجود ساخت «سلطه» در جامعه است. به عبارت دیگر دولت نماینده هیچ گونه خیر جمعی یا قراردادی و یا غایتی عمومی نیست. دولت جزء جدایی ناپذیری از منافع مستقر در جامعه است. از دیدگاه مارکسیستی، یک طبقه خاص، کل دستگاه دولت را به نفع علایق و منافع خود اداره می کند. این خود متضمن اعمال قدرت بر گروه ها و طبقات دیگر است.

مارکس پیش از بیان مباحث دولت، به جوامع بدون دولت و نحوه پیدایش آن اشاره می کند. جامعه ابتدایی، جامعه فقیری است، تقسیم کار وجود ندارد. مبادله هم چندان مرسوم نیست. انسان ابزارهایی را می سازد و به یاری آنها درست به اندازه

۱. هال در پیر، پیشین، ص ۲۶۳ و ۲۷۷.

۲. بابک احمدی، مارکس و سیاست مدرن، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹)، ص ۵۰۵.

مصرفش تولید می‌کند. زمین و تمامی ابزارهای تولیدی - که توسط جمع ساخته شده‌اند (مثل کشتی‌های بزرگ) - اشتراکی‌اند. نظم اجتماعی، برابری خواهانه است و هیچ امتیاز طبقاتی وجود ندارد. همراه با تحول و تکامل کارآمدتر ابزارها و شیوه‌های تولید، جامعه در تمامی وجوه خود - دآمداری، کشاورزی و صنایع خانگی - با افزایش تولید رو به رو می‌شود و امکان تولید مازادی فراهم می‌گردد که مبادله به یاری آن صورت می‌گیرد و بدین وسیله ثروت افزایش می‌یابد... کارآمدتر شدن ابزار تولید، بر عرضه نیروی کار فشار می‌آورد؛ چون حالا دیگر حدی بر تولید وجود ندارد و هر عضو قبیله ناچار است سخت‌تر و طولانی‌تر کار کند تا بر میزان مازاد افزوده شود. باز هم به نیروی کار اضافی نیاز است و قبیله برای تأمین این نیرو، به جنگ و برده‌گیری متوسل می‌شود. از این پس جامعه به دو طبقه استثمارگر و استثمار شونده تقسیم می‌گردد. ثروت به سرعت ازدیاد پیدا می‌کند؛ ولی این دیگر ثروت جماعتی و اشتراکی نیست، ثروت فردی است. طبقه‌های جدیدی پا به عرصه می‌گذارند که باز هم موجب افزایش امتیازهای طبقاتی است.<sup>۱</sup>

در این حالت، نهادهای جدید «اجبار» ضرورت پیدا می‌کند. «قهر» برای آنکه بی‌چیزان را در جای خود نگه دارد و مانع از فروپاشی تقیّد بردگان شود، باید در دسترس باشد. برای این منظور هیأت‌های خاص از افراد مسلح باید وجود داشته باشد. اکنون قدرت قهرآمیز از کالبد عمومی جامعه تفکیک شده و دولت متولد شده است. این دولت در نتیجه تحول از نهادی به وجود می‌آید که قبلاً نقش خاصی بر عهده داشت و صرفاً به منظور اعمال سرکوب طبقاتی، یک مرتبه پدید نمی‌آید. پس دولت از تقسیم کار در جامعه پدید می‌آید؛ البته صرفاً در نتیجه تقسیم جامعه به طبقات... اما ریشه‌های نهادی‌اش در فعالیت‌ها و کارکردهای جامعه بی‌طبقه است.

در توضیح این انگاره، باید به بحث‌های دیالکتیک مارکس اشاره شود؛ بدین صورت که: از تز یا برنهاد (جامعه ابتدایی بی‌طبقه)، برابر نهاد یا سنتز (جامعه فردگرایانه

۱. ویلیام تی. بلم، پیشین، ج ۲، ص ۸۲۸ و ۸۲۹؛ به نقل از: انگلس، منشأ خانواده، ص ۳۱۴ و ۳۱۷.

و طبقاتی) پدید می آید که نفی تراس است. با این تغییر، نظم سیاسی جدیدی پا به عرصه وجود می گذارد که همان «دولت» (آنتی تز) است. دولت به جای آنکه بر مبنای گروه قومی و خونی باشد، بر اساس قلمرو و زمین تشکیل می گردد:

«جامعه کارکردهای مشترک خاصی به وجود می آورد که از آنها نمی تواند چشم بپوشد. اشخاصی که برای این منظور گمارده می شوند، شاخه جدیدی از کار را در داخل جامعه تشکیل می دهند. این بدانها منافع خاصی می بخشد که از منافع کسانی نیز که بدانها قدرت اعطا کرده، متمایز است؛ آنان خود را از افراد اخیر مستقل می کنند؛ دولت زاده شده است.»<sup>۱</sup>

### ۳ - ۲. کاستی‌ها و ناراستی‌های دولت

مارکس دولت را بدنه‌ای از افراد می شناخت که بر کل ملت حکومت می کنند. معمولاً این حکومت برای حفظ امنیت مردم و اداره امورشان و ... ضروری دانسته می شود؛ اما به گمان مارکس آنچه مهم است و نا گفته می ماند، این است: دولت برای حفظ منافع دسته‌ای از مردم و ایجاد شرایط بهره کشی از بقیه مردم، کار می کند. دولت بقای مناسبات بهره کشی و تداوم استثمار را تضمین می کند و به یاری مشروعیت و حاکمیت، در واقع با بدنه مسلحی از افراد - که در نیروهای انتظامی، پلیس، ارتش و ... سازمان یافته اند - حق انحصاری اعمال خشونت در جامعه را به خود تخصیص می دهد. قدرت دولتی، ابزاری است برای حفظ مناسبات ناعادلانه طبقاتی موجود. به این ترتیب، نگاه مارکس به دولت از یک نظر خیلی شبیه به نگاه آنارشیست‌ها به دولت است.

مارکس همچون باکونین و کروپاتکین، دولت را پدیده‌ای منفی می داند؛ آن را به عنوان شر اجتماعی می شناسد و نه نیکی یا ابزار برقراری نیکی. بر این اساس او توضیح می دهد که اصولاً «دولت» مسأله و امر پیچیده و بغرنجی است که حفظ آن هزینه گزافی

۱. ر. ک: هال در پیر، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۰ (از انگلس).

دربار دارد. مالیات‌بندی یک ضرورت می‌شود. در قلب نظام، یک نیروی عمومی است که مسئولیت کنترل و نظارت تعارض‌ها و کشمکش‌های طبقاتی، در جامعه جدید را بر عهده دارد. گاه این دولت از تمامی عناصر جامعه، به نوعی استقلال دست می‌یابد و به عنوان داور کشمکش‌های طبقاتی (مافوق طبقات) قرار می‌گیرد؛ اما غالب اوقات، ابزار دست طبقه مسلط اقتصادی (طبقه حاکم) است و به سرکوب بخش‌های تحت استثمار جامعه می‌پردازد.

دولت در عهد باستان از سوی شهروندان آزاد مورد استفاده قرار می‌گرفت تا جمعیت بردگان را کنترل نماید. در اروپای قرون وسطی، دولت ابزار سلطه بورژوازی بر پرولتاریا است. اقتدار دولت بر رضایت آزادانه و احترام خودجوش مردم نیست؛ بلکه بر پایه ترس و اجبار است. ویژگی نظام سیاسی - از فروپاشی و نظم کمونیسم ابتدایی تا تمامی مراحل دیالکتیکی و ظهور فرجامین جامعه کمونیستی - همین است. همراه با گسترش نیروهای تولیدی، شکل‌های جدید جامعه و دولت پدید می‌آیند و اینها نیز به نوبه خود، راه را برای جامعه‌ها و دولت‌های بعدی هموار می‌سازند. اما در هر صورت حکومت نماینده طبقه‌ای خاص است و هرگز نماینده کل جامعه نمی‌باشد. هر نظام گذرا به هر حال به زوال می‌رود و طی مبارزه دهشت‌بار طبقاتی، نظام جدیدی زاده می‌شود: «تاریخ تمامی جوامع گذشته، تاریخ مبارزات طبقاتی است. انسان آزاد و برده، نجیب‌زاده و عامی، ارباب و رعیت، استاد کار و شاگرد و خلاصه ستمگر و ستمکش در ضدیت دائم با یکدیگر بوده و به پیکاری خستگی‌ناپذیر - گاهی پنهان و گاهی آشکارا - پرداخته‌اند که هر بار به تغییر و تبدیل انقلابی جامعه به طور کامل یا انهدام مشترک طبقات متخاصم انجامیده است».<sup>۱</sup>

مبارزه طبقاتی مدام، مستلزم به کارگرفتن زور و خشونت، هم توسط طبقه حاکم از طریق اقتدار عمومی و هم توسط عناصر انقلابی است. در طرح مارکس، زور و نیرو، یک ابزار نجات بخش است. وقتی اقتدار عمومی، زور را به خدمت می‌گیرد، گاه به جای

۱. ویلیام. تی بلوم، پیشین، ج ۲، ص ۸۴۴ و ۸۴۵؛ به نقل از: مانیفست کمونیست، ص ۹.

آنکه در خدمت تحوّل و پیشرفت اقتصادی قرار بگیرد، در جهت مخالف آن عمل می‌کند. در چنین مواردی نیرو و زور سرانجام در برابر قدرت توسعه اقتصادی تسلیم می‌شود. پس انقلاب اجتماعی در آینده اجتناب‌ناپذیر بوده و بشر پا به مرحله بعدی (سرمایه‌داری سوسیالیستی) خواهد گذاشت.

### ۳-۳. آینده دولت

از دیدگاه مارکسیسم، برای رسیدن به جامعه کمونیستی (آخرین مرحله حرکت تاریخ)، باید یک مرحله میانی و گذری را [بین نظام سرمایه‌داری و جامعه کمونیستی] پشت سر گذاشت. این مرحله را «مرحله سوسیالیسم» می‌نامند. سوسیالیسم با کنار زدن جامعه سرمایه‌داری، در یک انقلاب به رهبری پرولتاریا، استقرار می‌یابد. پرولتاریا پس از برافکندن سلطه سرمایه‌داران، حکومت طبقاتی خود را به عنوان یک حکومت گذری مستقر می‌کند. این حکومت را «دیکتاتوری پرولتاریا» می‌نامند، منظور مارکس از دیکتاتوری این است که حکومت در مرحله گذری در هر حال، به دست پرولتاریا قرار دارد و مارکس هر نوع حکومت طبقاتی را نوعی حکومت دیکتاتوری به شمار می‌آورد (مثلاً دموکراسی نیز دیکتاتوری بورژوازی است).

مرحله سوسیالیسم به عنوان فاز اول کمونیسم هنوز آلوده به بسیاری از مظاهر تاریخی از خود بیگانگی است. در این مرحله، در عرصه کار و تولید، به عنوان بنیاد مناسبات جامعه، شیوه و شعار زیر حکم فرما است: «از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه کارش». در حالی که ویژگی مرحله موقتی حکومت جمعی در نظم سیاسی، دیکتاتوری دولت بود (البته پرولتاریایی). ویژگی مرحله نهایی حکومت اشتراکی، درست در حد مفرط جهت مخالف آن؛ یعنی، ناپدید شدن (نبودن) دولت خواهد بود. در برابر یک جامعه بدون طبقات، یک جامعه بدون دولت پدیدار خواهد شد. تحوّل شگفت‌انگیز؛ اما باز هم تحوّل منطقی است!

از دیدگاه مادی‌گرایی تاریخی، دولت، بیانگر و روبنای سلطه اقتصادی است؛ از

این رو به عقیده مارکس قدرت اقتصادی، قدرت متشکل یک طبقه به منظور تعدی به طبقه دیگر است. این تعدی را از بین ببرید و نیاز به وجود دولت، حکومت و پلیس را از بین خواهید برد.<sup>۱</sup>

پرسش این است که بر اساس نظریه طبقاتی چه بر سر دولت خواهد آمد؟

یک. پاسخی ساده به این پرسش را می‌توان به روشنی در مانیفست کمونیست یافت. بر اساس آن، سیاست در درون دولت وجود می‌یابد و دولت تجسم منافع طبقاتی است. روبنای دولت، بر پایه سلطه طبقاتی پدید می‌آید. بنابراین «وقتی در فرآیند رشد و تکامل، تمایزات طبقاتی از میان بروند و کل تولید در دست کُل ملت قرار گیرد، قدرت عمومی خصلت خود را از دست خواهد داد». وقتی طبقه‌ای از میان می‌رود، در آن صورت به یک معنا سیاست و دولت هم پایان می‌یابد. پس الغای دولت در نظر کمونیست‌ها، تنها به عنوان نتیجه ضروری سرکوب و امحای طبقات معنا می‌دهد؛ زیرا نابودی طبقات خود به خود، به نابودی نیاز به وجود قدرت سازمان یافته یک طبقه، برای سرکوب طبقه دیگر می‌انجامد. این نظر به عنوان نظریه محو و اضمحلال تدریجی دولت معروف شده است. کارل مارکس در فقر فلسفه می‌گوید:

«به محض آنکه دیگر طبقه‌ای اجتماعی برای تعدی کردن به آن نبود... دیگر چیزی برای سرکوب کردن - که وجود یک قدرت سرکوب کننده (یعنی یک دولت) را ضروری می‌سازد - وجود نخواهد داشت».

دو. پاسخ دیگر آنکه با حصول اقتصاد وفور، رسالت تاریخی دولت هم پایان می‌یابد. این طرحی است که مارکس از فرایند تاریخ و سرنوشت دولت ارائه می‌کند: «نخستین اقدامی که طی آن، دولت به عنوان نماینده تمامی جامعه انجام می‌دهد؛ یعنی، به نام جامعه مالکیت تمامی ابزارهای تولید را به دست می‌گیرد؛ در عین حال آخرین اقدام مستقل دولت هم هست».

«جامعه [ای] که تولید را بر مبنای تازه همکاری آزاد و برابر تولیدکنندگان سازمان

۱. اندر، پی‌یتر، مارکس و مارکسیسم، ترجمه ضیائیان، (تهران: دانشگاه (تهران: ۱۳۵۸)، ص ۹۱ و ۹۲.



می‌دهد، تمامی ماشین دولت را هم به جایی منتقل می‌کند که بدان جا تعلق دارد و آنجا موزه‌اشیای عتیقه است. دولت نیز در کنار دستگاه نخریسی و تبر برنزی، به موزه سپرده می‌شود». «پس از آن دخالت یک قدرت دولتی در مناسبات اجتماعی در یکایک زمین‌های گوناگون، به تدریج زاید می‌شود. آن‌گاه طبیعتاً دولت به خواب فرو می‌رود. حکومت بر اشخاص جای خود را به اداره‌براشیا و مدیریت بر عملیات تولیدی می‌دهد. دولت ملغاً نمی‌شود؛ بلکه خاموش می‌گردد (در یک ترجمه: خود نابود و مضمحل می‌شود)»<sup>۱</sup>.

سه. نظریه مارکسی که انجام تغییرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را آخرین اقدام بزرگ دیالکتیکی می‌داند، تغییرات عظیمی را در رفتار انسان‌ها نیز پیش‌بینی می‌کند. همراه با از میان رفتن «خشونت‌های ناشی از مالکیت خصوصی»، پرخاش و تجاوزگری نیز ناپدید می‌گردد. انسان‌ها به صورت موجودات کاملاً اجتماعی در می‌آیند که انگیزه‌هایشان صرفاً خیرخواهانه و مبتنی بر همکاری و تعاون است... دیگر چیزی که بر سر آن لزومی به جنگیدن باشد، وجود ندارد. شرایط مادی، تحقق بخشیدن به خود، برای همگان فراهم است. روشن است که در اینجا دیگر نیازی به دولت نیست!

چهار. انگلس در سال ۱۸۷۴ بر آن بود که «دولت در نتیجه انقلاب اجتماعی، ناپدید خواهد شد». کارویژه‌های سیاسی، صرفاً اداری خواهند شد. اما در سال ۱۸۷۷، بر این عقیده بود که: پرولتاریا با تصرف وسایل تولید، یکباره دولت را لغو کرده و دولت خود، به «خواب خواهد رفت». یا به خودی خود «نابود خواهد شد».

### ۳-۴. جامعه موعود

مهم‌ترین انگاره برای مارکس، رسیدن به آرمان شهر کمونیستی و از بین رفتن تضادها، استثمارها و کمبودها است. مارکس آینده را از آن سازمان جامع کمونیستی‌ای

۱. همان، ص ۲۷۱؛ به نقل: آنتی دورینگ و منشأ خانواده، ص ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۳۳۲.

می‌داند که بر زندگی انسان‌ها حاکم می‌شود و در آن تمامی هستی‌های طبیعی، در حالت برابری و همکاری متقابل به کمال می‌رسند. این کمال، تقسیم کار را از میان می‌برد و فراوانی بر جامعه حاکم می‌گردد. از خود بیگانگی از میان می‌رود؛ چون افراد آزاد به صورتی خلاق در فعالیت‌های جامعه و جماعت مشارکت می‌ورزند. وحدت انسان با طبیعت بار دیگر اعاده می‌گردد. انسان با هم‌نوعان و با خودش نیز بیگانه می‌شود. انسان در آن حالت به عنوان موجودی کامل و نوعی، خود را در فراورده کارش باز می‌یابد. فرایند تولید، در تمامی جوانب و سطوح زندگی آفریده می‌شود:

«به جای ثروت و فقر اقتصاد سیاسی (سرمایه‌داری)، انسان غنی و نیاز این انسان مطرح می‌شود. انسان غنی در آن واحد، انسانی است نیازمند به کلیت زندگی و فعالیت انسانی؛ انسانی که تحقق خود او به عنوان ضرورت درونی، به عنوان نیاز در کلیت خودش، وجود دارد».<sup>۱</sup>

ناپیدی دولت، به منزله پیدایش هرج و مرج نخواهد بود. به جای دولت، می‌بایستی جامعه نوینی استقرار یابد؛ اجتماعی بی سابقه که به وسیله شرکت آزادانه مردم متحد شود. این آرمان (کمون) به صراحت در دیدگاه‌های مارکس و انگلس مطرح شده است. جامعه کمونی پس از خلاص شدن از دولت، می‌بایست سازمان یافتن خود به خودی اقتصاد را بر مبنای مشارکت‌های آزادانه امکان‌پذیر سازد و مطابق با پایان یافتن دولت، از خود بیگانگی اقتصادی نیز باید پایان گیرد. همراه با از بین رفتن رژیم سرمایه‌داری و کار تقسیم شده، اختلاف بخیلانه‌ای میان کار فکری و کار جسمی نیز پایان خواهد یافت. کار خود به یک نیاز حیاتی و یک لذت مبدل خواهد شد.

در دست‌نوشته‌های اقتصادی - فلسفی پاریس آمده است:

«کمونیسم به منزله برگزیدن مثبت از مالکیت خصوصی یا از خود بیگانگی انسانی و در نتیجه به عنوان تصرف واقعی جوهر انسانی توسط انسانی و برای انسانی است. کمونیسم، بازگشت کامل انسان به خویشتن خویش، به عنوان یک هستی اجتماعی

۱. ویلیام تی بلوم، پیشین، ص ۸۲۴؛ به نقل از: دست‌نوشته‌های اقتصادی - فلسفی پاریس در کاکر، ص ۷۷.

(انسانی) است؛ بازگشتی آگاهانه که در چارچوب تمامی امکانات و ثروت‌های روزگاران قبلی انجام می‌پذیرد... حل اصل کشمکش میان انسان و طبیعت و انسان با انسان است. حل راستین کشمکش میان هستی و جوهر، بین عینیت بخشیدن و تصدیق خویشتن، بین آزادی و ضرورت، بین فرد و نوع است. کمونیسم معمای حل شده تاریخ است. راه حل آن نیز همین است.»<sup>۱</sup>!!

به طور خلاصه جامعه مزبور، جهانی غیر سیاسی و خالی از کشمکش است؛ زیرا فراوانی مادی و نبود طبقات، وجود چنان جهانی را امکان‌پذیر ساخته است. جامعه به کلی نو خواهد شد.

### ۳-۵. نقد وبررسی

نظریه «طبقاتی دولت» مارکس، دچار اشکالاتی است که حل نشدنی می‌نماید:

۱. مارکس توجه بنیانی به دولت ندارد و اصولاً در این زمینه نظریه پردازی نمی‌کند؛ بلکه عمده توجه او به اقتصاد سیاسی و نظام سرمایه‌داری است. وظایف و نقش‌هایی که دولت در طی مبارزه طبقاتی ایفا می‌کند، حائز اهمیت اساسی است؛ نه خود دولت.

مارکس از بیم آنکه او را متفکری یوتوپیایی و یا بورژوا قلمداد کنند؛ هرگز نظریه هنجاری مثبتی درباره قدرت عمومی به دست نداد.

۲. هیچ‌گاه این نظر که دولت - در همه جا - به سود طبقه حاکمه عمل می‌کند و یا حتی عرصه مبارزه طبقاتی است، اثبات نمی‌شود.

۳. مارکس خود اذعان می‌داشت که مسأله مدیریت و اداره کردن امور، باید به جای خود بماند و بنابراین به شکلی از اشکال، دولت در جامعه بی طبقه هم ضروری

خواهد بود.<sup>۱</sup>

۴. از سخنان مارکسیست‌ها برمی‌آید که چرخ زمان و جامعه به عقب بر نمی‌گردد و در تاریخ بشر هیچ نوع تحول قهقرایی و ارتجاعی به وجود نیامده و نخواهد آمد. اکنون این سؤال پیش می‌آید: اگر نظام کمونیستی (جامعه بدون طبقه و دولت)، نظام عالی و برتر است و لذا هنگامی که حلقه تاریخ زندگی بشر به چنین نظامی رسید، به حکم برتر پدیدار خواهد ماند. پس چرا کمون نخست - که به حکم این سخن نظام کامل و بدون طبقه دولت بود - به نظام بردگی مبدل شد و بستر نظام اعلا را رها کرده، به نظام پست گرایید؟!<sup>۲</sup>

اگر نظام کمون و اشتراکیت نظام عالی نبود، چرا آخرین حلقه تاریخ، حلقه کمونیستی فرض شده و بقای بشر در آن دایمی و پایدار تصور می‌شود؟! از طرفی ترسیم وضعیت کمون نهایی (تأسیس مالکیت‌های اجتماعی و عمومی)، بازگشت به طرز مالکیت و روابط تولیدی چند هزار سال پیش و یک حرکت ارتجاعی و قهقرایی نیست؟<sup>۲</sup>

۵. مهم‌ترین انگاره فراموش شده در دیدگاه مارکس، نیازهای واقعی و فطری انسان‌ها است که در جامعه آرمانی وی ارضا نخواهد شد. مشکلات و کاستی‌های مردم و جوامع، تنها مشکلات مادی، اقتصادی و بی‌عدالتی نیست؛ بلکه انسان‌ها از کمبود اخلاق، فهم، اندیشه و همدلی رنج می‌برند که در آرمان شهر کمونیستی نشانی از آنها به چشم نمی‌خورد.

۱. اندرو گمبل، پیشین، ص ۹۴.

۲. ر.ک: جعفر سبحانی، پیشین، ص ۱۸۲.

فصل سوم:

آینده دولت از دیدگاه شیعه

## آینده سیاست و دولت

از دیدگاه شیعه، آینده سیاست (دولت)، بسیار روشن و خوشبینانه است. تاریخ، برای رسیدن به آن جامعه مطلوب و آرمانی (تحقق یافتنی و حتمی هر چند با طی فراز و نشیب‌ها و کژتابی‌های گوناگون) در حرکت است. این مدینه فاضله در زمین به دست حق پرستان و به رهبری مصلح موعود و با یاری امدادهای الهی به وجود آمده و او اداره آن را در دست خواهد گرفت. این جامعه پایان حرکت تاریخ و آغاز حیاتی متکامل و بدون کاستی و نقص است. سیاست در این جامعه، «فاضله» و «الهی» است و دولت اخلاقی (کمال‌گرا و اخلاق‌محور) بر اساس نظام امامت شکل می‌گیرد. مردم - به خصوص مستضعفان و صالحان - نقش اساسی در اداره و کنترل امور دارند و صاحبان زر و زور و تزویر از بین می‌روند. دور نمای این «جامعه موعود» را این چنین می‌توان تصویر کرد: دولت مهدوی بر سراسر دنیا سیطره و برتری خواهد داشت و شرق و غرب عالم را فرا خواهد گرفت. حکومت او، بر اساس جهان بینی الهی و ایدئولوژی اسلام خواهد بود. دین مورد قبول خدا (اسلام) و آیین یکتا پرستی و توحید، همگانی شده و معنویت و اخلاق، در همه جا گسترش خواهد یافت. «ولایت و امامت» مهدی مورد پذیرش همه

بشر قرار گرفته و آنان طعم خوش عدالت، امنیت و سعادت را خواهند چشید. مردم به کمال نهایی و هدف غایی خود خواهند رسید و روح عبادت و عبودیت بر جوامع حاکم خواهد شد.

ترس و ناامنی از بین رفته و امنیت و آرامش همه جا را فرا خواهد گرفت. فساد، ستم و تباهی از جهان ریشه کن و از قسط و دادگری آکنده خواهد شد. برکت‌های بی‌شمار آسمان، نازل و نعمت‌های بی‌کران زمین، آشکار شده و گنجینه‌ها و معادن آن استخراج خواهد شد. علوم، صنعت و فن آوری پیشرفت خارق‌العاده‌ای یافته و خرد و عقل مردم کامل خواهد شد.

کشورها و شهرها آباد و زمین خرم خواهد شد. دیگر ویرانی و عقب‌ماندگی در آن وجود نخواهد داشت. کشاورزی رونق یافته و دشت‌ها و مزارع سرسبز و پر محصول خواهد شد و کشاورزان و دهقانان، از کشت و زرع خود، چند برابر گذشته، محصول درو خواهند کرد. اقتصاد جوامع پیشرفت کرده و ثروت و درآمدها، عادلانه توزیع خواهد شد. فقیران و تهی‌دستان، غنی و بی‌نیاز گردیده و بسیاری از امور کشور در دست مستضعفان و صالحان خواهد بود.

علم طب و بهداشت و درمان، رشد یافته و بیماری‌ها ریشه کن خواهد شد. کارگزاران امور، از افراد با ایمان و کاردان انتخاب شده و آنان خدمت‌گزاران مردم خواهند بود. بشر به آرزوی دیرینه خود مبنی بر حکومتی عادلانه، جامعه‌ای اخلاق‌مدارانه، آیینی خداپرستانه و رفاه و امنیتی جاودانه خواهند رسید.

این «انگاره»، دیدگاه روشن قرآن و آرمان و خواسته اصیل و متکامل اسلام است. این بشارت و وعده حتمی خداوند به یکتاپرستان و حق‌باوران و هدف و مسیر روشن تاریخ در چشم انداز ادیان الهی است.

«اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه‌جانبه ارزش‌های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدس و عالی قدر - که در روایات متواتر اسلامی از او به مهدی تعبیر شده است -

اندیشه‌ای است که کم و بیش همه مذاهب و فرق اسلام، با تفاوت‌ها و اختلاف‌ها، بدان معتقد و مؤمن اند؛ زیرا این اندیشه به حسب اصل و ریشه، قرآنی است. این قرآن مجید است که با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی (لیظهره علی الدین کله)، غلبه قطعی صالحان و متقیان (الذین یرثها عبادی الصالحون)، کوتاه شدن دست جباران و ستمگران برای همیشه (نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین) و آینده درخشان و سعادت‌مندانه بشریت (العاقبة للمتقین) را نوید داده است.<sup>۱</sup>

رهنمودها و سخنان شگرف و آسمانی همه پیامبران - از حضرت آدم تا خاتم - درباره منجی موعود، بیانگر جایگاه اهمیت و این ذخیره و اندوخته الهی برای یاری دین خدا و حمایت از مستضعفان و نیکان است. از دیدگاه ادیان ابراهیمی، کار نیمه تمام و ناتمام پیامبران خدا و جانشینان صالح آنان به دست این مرد سترگ تاریخ، کامل خواهد شد. و در مکاتب و دین‌های غیر ابراهیمی (زرتشتی و بودایی)، سخن از مصلحی است که برای نجات بشر قیام و برپیلیدی و ظلمت غلبه خواهد کرد. یهودیان منتظر ظهور «مسیح»، مسیحیان چشم به راه بازگشت «عیسی»، زردشتیان در انتظار «سوشیانت» و... هستند. در مکاتب الحادی (مانند مارکسیسم) نیز به نوعی از آخر الزمان و جامعه آرمانی بحث شده است. حتی نظریه پردازان لیبرال (مانند فوکویاما)، خوشبینانه پایان تاریخ و پیروزی نهایی لیبرال - دموکراسی را مطرح کرده‌اند. اهل سنت (از منظر اسلامی)، به ظهور مهدی موعود باور دارند و... اما هر کدام از این مکاتب و ادیان در این باره با ابهام و کلی‌گویی، نظریه پردازی کرده و چشم‌اندازی کامل و دقیق نسبت به آینده (به خصوص آینده سیاست و دولت) ندارند و دیدگاه مکاتب غیر دینی نیز با انتقادات و کاستی‌های فراوانی روبه‌رو است.

در این میان شیعه از نظرگاه اسلامی، به روشنی و صراحت درباره این جامعه موعود و آرمانی، بحث نموده و تصویری جامع و کامل از «مدینه فاضله مهدوی» ارائه کرده است.

۱. ر.ک: مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، ص ۱۳.



گفتنی است: ارائه و طرح نقش جامعه آرمانی، نه مضر است و نه لغو، مشروط به اینکه دارای سه ویژگی باشد:

یک. کاملاً واقع بینانه باشد و حقایق زیست شناختی، روان شناختی و جامعه شناختی را از نظر دور ندارد.

دو. همراه با ارائه طریق باشد؛ یعنی، فقط جامعه آرمانی را تصویر نکند، بلکه راه روشن رسیدن به آن را نیز نشان دهد.

سه. اهدافی را اعم از هدف اصلی و نهایی و هدف‌های واسطه و فرعی برای جامعه آرمانی تعیین کند که دارای مراتب باشد.<sup>۱</sup>

این طرح کاملاً واقع بینانه و همراه با ارائه طریق است و تحقق جامعه آرمانی، در متون مذهبی ما پیش‌گویی شده است. هدف اصلی و نهایی جامعه آرمانی اسلامی استکمال حقیقی انسان‌ها است که جز بر اثر خداشناسی، خدا پرستی، اطاعت کامل و دقیق از اوامر و نواهی الهی، کسب رضای خداوند متعال و تقرب به درگاه او، حاصل شدنی نیست.

افراد این جامعه آرمانی، در مسیر سعادت و کمال حقیقی خود گام بر می‌دارند و تلاش می‌کنند تا هدف اصلی خود را در ذیل چهارگزینه زیر محقق سازند:

۱. ارتباط فرد با خدای متعال؛ در جامعه آرمانی اسلامی، هر فرد، موحد و مؤمن بوده و از شرک و کفر، بیزار و روی‌گردان است. مهم‌ترین خصیصه این جامعه، توحید، عبودیت و عبادت (خداشناسی و خدا پرستی) و ارتباط هرچه نزدیک‌تر و استوارتر میان خدا و بشر است.

۲. ارتباط فرد با خود؛ در این جامعه هر فردی می‌داند که آنچه از آن او و در اختیار او است - اعم از جسم و بدن، نفس و روح و عقل - امانتی الهی است و مکلف است دخل و تصرف‌هایی را که خدای متعال مجاز شمرده، بشناسد و فقط آنها را اعمال کند. علاوه بر این با شناخت خود و استعدادها، شایستگی‌ها و توانمندی‌هایش، به معرفت الهی نایل آید.

۱. ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، پیشین، ص ۴۱۲-۴۱۳.

۳. ارتباط فرد با طبیعت؛ در جامعه آرمانی هر فرد در قبال طبیعت، باید امانت دار خدای متعال و جانشین و خلیفه او باشد. وی وظیفه دارد هم جلوی تضييع و اتلاف‌ها و اسراف‌ها و تبذیرها را بگیرد و هم به عمران و آبادی زمین پردازد و کاری کند که نعمت‌های الهی هر چه بیشتر و بهتر ظهور و بروز یابد.

۴. ارتباط فرد با انسان‌های دیگر؛ در جامعه آرمانی، هر فرد، تمامی ارتباطاتش را با سایر افراد، بر اساس دو اصل «قسط و عدالت» و «احسان» مبتنی می‌سازد و در این راستا، هر فرد، حقوق و اختیارات و نیز تکالیف و وظایف خود و دیگران را همواره محفوظ می‌دارد. در مقام عمل از جور و ستم می‌پرهیزد. نهاد سیاست و حکومت، خانواده، اقتصاد، حقوق و... هر کدام به ایفای وظایف واقعی خود پرداخته و از کژتابی و منفعت‌طلبی به دور هستند.<sup>۱</sup>

این جامعه آرمانی تنها یک بار و آن هم در برهه‌ای مهم از تاریخ (نزاع پایانی حق و باطل)، به دست پرتوان مهدی موعود علیه السلام تحقق یافته و پیروزی و فرج را برای صالحان و شایستگان به ارمغان خواهد آورد؛ چنان که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ای گروه مردم! بر شما بشارت باد به فرج، همانا وعده الهی حق است و تخلف نمی‌پذیرد و حکم او بر نمی‌گردد. او آگاه و حکیم است و به درستی، پیروزی خداوند [ی] نزدیک است»<sup>۲</sup>.

در این باره، مطالب و انگاره‌های مختلفی را باید مورد توجه قرار داد که برخی از آنها در ذیل می‌آید:

۱. ر.ک: همان، ص ۴۱۴ - ۴۲۱.

۲. «معاشر المؤمنین! أ بشروا بالفرج فان وعد الله حق لا یخلف وقضاءه لا یرد وهو الحکیم الخبیر وان فتح الله قریب...» ابی جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، کتاب الغیبه، (قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱)، ص ۳۵۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، (بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق)، جلد ۵۱، ص ۶۷ ح ۷؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، (تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱)، ج ۱، ص ۳۹۹.

## یک. پایان تاریخ (آخر الزمان)

از دیدگاه اسلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور کامل و جامع درباره حضرت مهدی (عج) و جامعه آرمانی موعود، صحبت فرموده و در روایات فراوانی، به ویژگی ها و خصوصیات، شرایط و بایستگی های «دولت کریمه مهدوی» و رهبر آن اشاره کرده است. آن حضرت به روشنی و صراحت از ظهور و قیام مهدی (عج) خبر داده که جهان را لبریز از عدل و داد می کند و اهداف والای دین اسلام را تحقق می بخشد. ظهور مهدی (عج)، در پایان تاریخ، قطعی و ثابت است. او برانگیخته می شود تا ظلم و ستم را از میان بردارد و ریشه تباهی ها را بخشکاند؛ همان طور که جهان از آنها لبریز شده بود. سعادت و رستگاری را برای بشر به ارمغان آورده و رفاه مادی و معنوی او را تأمین می کند... همه اینها در حساس ترین موقعیت تاریخ (آخر الزمان) اتفاق خواهد افتاد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی، پایان و اختتام جهان و دین را به دست مهدی (عج) دادند؛ چنان که آغاز آن با اهل بیت آن حضرت بوده است. از امام علی علیه السلام نقل شده است: «گفتم: ای رسول خدا! آیا مهدی آخر الزمان، از ما آل محمد است یا از غیر ما؟ فرمود: نه، بلکه از ما است. خداوند به وسیله او دین را ختم می کند، چنان که با ما شروع کرده است و به وسیله ما [مردم] از شرک نجات داده می شوند»<sup>۱</sup>.

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی فرمود: «امامان بعد از من دوازده تن هستند. نخستین آنها تو هستی ای علی و آخرین شان، قائم است؛ کسی که خداوند به دست او مشرق و مغرب عالم را فتح می کند»<sup>۲</sup>.

۱. «قال: قلت يا رسول الله! أمتنا آل محمد صلی الله علیه و آله المهدی أومن غیرنا؟ فقال صلی الله علیه و آله: لا بل منّا یختم الله به الدین كما بنا فتح و بنا یستنقذون (انقذوا) من الشرك...»: الحافظ جلال الدین السیوطی، العرف الوردی فی اخبار المهدی علیه السلام، (دمشق، دار الکوثر، ۱۴۲۲)، ص ۳۹؛ یوسف بن یحیی بن علی شافعی سلمی، عقد الدرر، (قاهره: مکتبه عالم الفکر)، ص ۱۴۲؛ علاء الدین علی بن حسام الدین متقی هندی، البرهان فی علامات آخر الزمان، ص ۹۱، ح ۷ و ۸.

۲. «الائمة بعدی اثنا عشر، اولهم انت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله عزوجل علی یدیه مشارق

این بشارت و وعده الهی، به اندازه‌ای حتمی و یقینی است که حتی اگر یک روز به قیامت مانده باشد، تحقق خواهد یافت و بشر به آرزوی دیرینه خود خواهد رسید: «اگر یک روز از عمر دنیا نمانده باشد، مگر یک روز، خداوند آن روز را چنان طولانی می‌کند که مردی از فرزندان مرا برانگیزد. نامش از نام من است؛ زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، چنان که از ستم و ظلم پر شده باشد»<sup>۱</sup>.

مهم‌ترین و فراگیرترین انگاره در این گونه روایات، آکنده شدن جهان از عدل و دادگری به دست حضرت مهدی (عج) است؛ به طوری که دیگر نشانی از ظلم و ستمگری نخواهد بود و بشر از تمام ظرفیت‌ها و نعمت‌های خداوندی، آزادانه و عادلانه بهره‌مند خواهد شد؛ امری که در هیچ برهه‌ای از زمان اتفاق نیفتاده است: «روزها و شب‌های عالم به پایان نمی‌رسد تا اینکه مردی از اهل بیت من حاکم [جهان] می‌شود که نامش از نام من است. او زمین را پر از عدل می‌کند...»<sup>۲</sup>.

و نیز: «قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که زمین از ستم و دشمنی آکنده شود؛ آن‌گاه مردی از خاندان من قیام کند و آن را از عدل و داد لبریز کند...»<sup>۳</sup>.

→ الارض ومغاریها: محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین وتمام النعمة، (قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵)، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۳۵؛ همان، امالی، (تهران: کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲)، ص ۱۱۱، ح ۹؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ح ۲، ص ۵۰۷.

۱. «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله تعالی ذلك الیوم حتی یبعث رجلاً منی یواطئ اسمه اسمی یملاً الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً»: علاء الدین علی متقی هندی، کنز العمال، (بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ ق)، خ ۳۸۶۷۶؛ صدر الدین ابراهیم جوینی خراسانی، فرائد السمطین، (بیروت: مؤسسه محمودی، ۱۴۰۰)، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۵۷۵؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، (قم: دارالذخائر للمطبوعات، بی تا)، ص ۲۵۰، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳ ح ۲۸.

۲. «لا ینذهب الایام واللیالی حتی یملك رجل من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی یملاً الارض عدلاً...»: ابوالقاسم طبرانی، المعجم الکبیر، (موصل: مطبعة الزهراء، بی تا)، ج ۱۰، ص ۱۳۴ - ۱۳۵؛ عبدالله بن عدی جرجانی شافعی، الکامل فی الرجال، (بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵)، ج ۴، ص ۱۵۱۴، (لا تمضی الایام...); مقدس سلمی شافعی، عقد الدرر، ص ۷۸ (لا تذهب الدنیا ولا تمضی...).

۳. «لا تقوم الساعة حتی تمتلئ الارض ظلماً وعدواناً ثم ینخرج رجل من عترتی یملاًها قسطاً وعدلاً...»: ابی

در این عصر رئیس دولت، مهدی (عج) خواهد بود و حکومت و فرمانروایی جهان در دست او و صالحان و شایستگان قرار خواهد گرفت. خداوند به دست آنان، بشارت‌ها و وعده‌های خود را تحقق خواهد بخشید: «این امت، امت مرحومه است که پیامبرش از خود او و مهدی‌اش نیز از خود او است. این امر به وسیله ما آغاز شده و به وسیله ما پایان می‌پذیرد. برای ما دولتی هست که در آینده مقدر است و پس از دولت ما، دیگر دولتی نخواهد بود؛ زیرا ما اهل عاقبت هستیم و عاقبت از آن پرهیزگاران است.»<sup>۱</sup>

## دو. باور داشت مهدویت

عقیده به مهدویت و باور به ظهور و قیام مهدی موعود، به عنوان نجات دهنده عالم بشریت و اصلاح‌گر موعود، باور و اعتقادی است که بر اساس کتاب و سنت پدید آمده و همه مسلمانان پیشین و پسین، بر آن اتفاق نظر دارند. این باور داشت، به عنوان اندیشه اصیل اسلامی، بر پایه استوارترین دلایل عقلی و نقلی بنا نهاده شده و هیچ یک از مسلمانان - به جز عده‌ای اندک - به انکار و یا تردید آن نپرداخته است. در این رابطه ابتدا دیدگاه اهل سنت و سپس نظر شیعه نقل می‌شود:

### ۲ - ۱. دیدگاه اهل سنت:

سویدی می‌گوید:

«آنچه علما بر آن اتفاق نظر دارند، این است که مهدی آن کسی است که در آخر الزمان قیام می‌فرماید و زمین را از عدل و داد پر می‌کند و احادیث راجع به مهدی (عج) و ظهور او بسیار است»<sup>۲</sup>.

→ عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک، (حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیه، بی‌تا)، ج ۴، ص ۵۵۷؛ احمد بن حنبل شیبانی، المسند، (مصر، دار المعارف، ۱۳۷۵ ق)، ج ۳، ص ۳۶؛ مقدس شافعی، عقد الدرر، ص ۲۹ (حتی یملک...؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۶۹۱.

۱. «هذه الامة مرحومة؛ فمنها نبيها ومنها مهديها، بنا فتح هذا الامر و بنا يُختم و لنا مُلكٌ مؤجلٌ و ليس بعد مُلكنا ملكٌ لانا اهل العاقبة و العاقبة للمتقين»؛ كامل سليمان، يوم الخلاص (روزگار رهایی)، (تهران: نشر آفاق، ۱۳۷۶)، ج ۲، ص ۵۹۴؛ به نقل از: الصواعق المحرقة، ص ۹۷.

۲. ر.ک: لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت؛ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰)، ج ۲، ص ۲ ←

ابن هجر هیشمی گفته است:

«اعتقاد به وجود مهدی منتظر، بنابراین احادیث صحیح امری لازم است. عیسی و دجال در زمان او ظاهر می شوند و هر جا «المهدی» به طور مطلق آورده شود، مراد او است»<sup>۱</sup>.  
ابن خلدون - در عین انکار احادیث مهدی - می گوید:

«مشهور بین همه مسلمانان، در همه عصرها این است که به یقین در آخر الزمان، فردی از خاندان نبوت ظهور می کند، دین را مدد می رساند و عدل را می گستراند. مسلمانان از او پیروی می کنند و به همه کشورهای اسلامی، حاکم می شود. او مهدی نام دارد»<sup>۲</sup>.

ابن ابی الحدید می نویسد:

«میان همه فرقه های مسلمین اتفاق قطعی است که عمر دنیا و احکام و تکالیف پایان نمی پذیرد، مگر پس از ظهور مهدی»<sup>۳</sup>.

بر این اساس باور داشت مهدویت، امری ضروری و بایسته است و انکار آن به معنای نپذیرفتن روایات منقول از پیامبر اسلام است.

در احادیث و روایات زیادی - به خصوص در احادیث اهل سنت - از حضرت مهدی با عنوان زیر یاد شده است: خلیفه در پایان امت من،<sup>۴</sup> امیر در پایان فتنه ها و انقطاع زمان،<sup>۵</sup> مالک و فرمانروای زمین،<sup>۶</sup> پادشاه و فرمانروای انسان ها،<sup>۷</sup> امام و پیشوای

→ ص ۳۱۲؛ به نقل از: سوانک الذهب، ص ۷۸.

۱. متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۶۹.

۲. عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا)، ص ۳۶۷.

۳. ابو حامد بن هبة الله بن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، (قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۴)، ج ۲، ص ۵۳۵.

۴. «یکون فی آخر امتی خلیفه»: متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۶۵۹؛ احمد بن حنبل شیبانی، المسند،

ج ۳، ص ۵ و ۳۸؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودة، (قم: شریف رضی، ۱۳۷۵)، ج ۲، ص ۵۱۶.

۵. «یکون فی آخر الزمان عند تظاهر من الفتن وانقطاع من الزمن امیر»: متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح

۳۸۷۳؛ جلال الدین سیوطی، العرف الوردی فی اخبار المهدی، ص ۴۴.

۶. «حتی یملك الارض رجل»: متقی هندی، کنز العمال، ح ۳۸۶۹۰؛ قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۶۳.

۷. «یملك الناس رجل من اهل بیتی»: طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ متقی هندی، کنز العمال،

ج ۱۴، ح ۳۸۷۰۷.

مردم،<sup>۱</sup> فرمان روای عرب،<sup>۲</sup> ولی و سرپرست امت،<sup>۳</sup> سلطان مشرق و مغرب<sup>۴</sup> و... این عبارات به روشنی نشان می‌دهد که قرار گرفتن حکومت در آن عصر، حتمی و یقینی است و هیچ ابهام و انکاری در آن راه ندارد.

چنان که در صفحات پیشین نیز گذشت، روایات مختلفی در منابع اهل سنت درباره امام زمان علیه السلام و دولت مهدوی نقل شده است. در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

- «مهدی از ما اهل بیت است. خداوند امر او را در یک شب اصلاح می‌کند»<sup>۵</sup>.

- «مردی از اهل بیت من ظهور می‌کند که نامش، نام من و اخلاقش شبیه خلق من است. زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده بود»<sup>۶</sup>.

- «مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است...»<sup>۷</sup> و «ظهور می‌کند مهدی از فرزندان حسین...»<sup>۸</sup>.

- «از ما است کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند»<sup>۹</sup>.

- «هر کس مهدی را تکذیب کند، کفر ورزیده است»<sup>۱۰</sup>.

۱. «ذلك اليوم الخلاص... امامهم المهدی»: متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۶۰؛

قندوزی حنفی، ینایع المودة، ج ۲، ص ۵۸۸.

۲. «حتى يملك العرب رجل»: مقدس شافعی، عقد الدرر، ص ۸۷؛ حافظ طبرانی، المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۳۴.

۳. «ولا کم خیر امة محمد»: جلال الدین سیوطی، العرف الوردی فی اخبار المهدی، ص ۵۶.

۴. «یبلغ سلطانه المشرق والمغرب»: جوینی خراسانی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۲، ح ۵۶۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۶۶۸.

۵. «المهدی من اهل بیت، یصلحه الله فی لیلته»: ابی فضل عبد الله بن محمد الادریسی، المهدی المنتظر، (بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵)، ص ۳۱.

۶. «یخرج رجل من اهل بیته یواطئ اسمه اسمی وخلقہ خلقی یملاها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»: متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۹۲، ح ۱۰.

۷. «المهدی من عترتی من ولد فاطمه...»: قندوزی حنفی، ینایع المودة، ج ۲، ص ۵۱۹ و ۵۲۱.

۸. «یخرج المهدی من ولد الحسین...»: مقدس شافعی، عقد الدرر، ص ۲۲۲.

۹. «من الذي یصلی عیسی بن مریم خلفه»: المقدس شافعی، عقد الدرر، ص ۱۵۷؛ جلال الدین سیوطی، نزول عیسی بن مریم آخر الزمان، (بیروت: دار الکتب العلمیة)، ص ۸۵.

۱۰. «من کذب بالمهدی فقد کفر»: ابی فضل ادریسی، المهدی المنتظر، ص ۹۴.

- «در میان امت من، کسی است که مال را به فراوانی می‌بخشد و آن را شمارش نمی‌کند»<sup>۱</sup> و «معادن (گنج‌ها) را استخراج و اموال را تقسیم می‌کند»<sup>۲</sup>.  
- «مال را می‌بخشد و بر کارگزاران خود سخت‌گیری می‌کند و بر مسکینان مهربانی می‌ورزد»<sup>۳</sup>.

- «خداوند زمین را به وسیله قائم زنده می‌کند، پس او در آنجا عدالت می‌ورزد. در نتیجه زمین با عدل زنده می‌شود، بعد از آنکه با ظلم مرده بود»<sup>۴</sup> و «از خلافت او ساکنان زمین و آسمان خشنوداند»<sup>۵</sup>.

- «مهدی در میان امت ظهور می‌کند. خداوند او را برای فریاد رسی مردمان برمی‌انگیزد. امت در زمان او متنعم و بهره‌مند می‌شوند و چهار پایان زیاد می‌گردند. زمین محصولات خود را بیرون می‌دهد»<sup>۶</sup>.

- «... منادی از آسمان ندا در می‌دهد: آگاه باشید! برگزیده خدا در میان مردمان، مهدی است. پس به [فرمان‌های او] گوش فرادهید و از او اطاعت کنید»<sup>۷</sup>.

بر این اساس باور داشت «مهدی موعود» در میان اهل سنت رایج است؛ اما برخی از علمای اهل سنت، در رابطه با مهدی موعود می‌گویند: ما به مهدی نوعی اعتقاد داریم. به

۱. «یکون فی امتی خلیفة یحیی المال حثوا ولا یعده عدأ»: متقی هندی، البرهان، ص ۸۱؛ قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲. «انه یتخرج الكنوز ویقسم المال»: ابو عبد الله نعیم بن حماد، الفتن و الملاحم، (قاهره: مکتب التوحید)، ج ۱، ص ۳۵۸؛ قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۸۵.

۳. «... ینذل المال ویشتد علی العمال و یرحم المساکین»: متقی هندی، البرهان، ص ۸۶؛ ابی فضل الادریسی، المهدی المنتظر، ص ۸۳.

۴. «یحییها الله بالقائم فیعدل فیها فیحیی الارض بالعدل بعد موتها بالظلم»: قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۱۴.

۵. «... یرضی لخلافته ساکن السماء و ساکن الارض»: همان، ص ۵۶۲.

۶. «یخرج المهدی فی امتی یبعثه الله غیاثاً للناس، تنعم الامة و تعیش الماشیه و تخرج الارض نباتها»: مقدس شافعی، عقد الدرر، ص ۱۴۴.

۷. «... ینادی مناد من السماء: الا ان صفوة الله من خلقه فلان (یعنی المهدی) فاسمعوا له و اطیعوا»: همان، ص ۱۵۶؛ ابن فضل ادریسی، المهدی المنتظر، ص ۶۴.



عبارت دیگر، ما منکر مهدی موعود نیستیم. احادیثی که از طرف رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره او صادر شده، مورد قبول ما است؛ ولی می‌گوییم: او هنوز متولد نشده و معلوم نیست چه کسی است. اما در آینده متولد می‌شود و بعد از بزرگ شدن، قیام می‌کند و حکومت جهانی و واحد تشکیل می‌دهد. او از نسل فاطمه و از فرزندان حسین است. به عنوان مثال شبراوی شافعی در الاتحاف می‌گوید:

«شیعه عقیده دارد مهدی موعود - که در احادیث صحیحه در رابطه با او وارد شده - همان پسر حسن عسکری خالص است و در آخر الزمان ظهور خواهد کرد؛ ولی صحیح آن است که او هنوز متولد نشده و در آینده متولد می‌شود و بزرگ خواهد شد. او از اشراف آل البيت الکریم است»<sup>۱</sup>.

ابن ابی الحدید نیز در شرح نهج البلاغه می‌نویسد:

«اکثر محدثان عقیده دارند مهدی موعود از نسل فاطمه علیها السلام است و اصحاب ما (معتزله)، آن را انکار نمی‌کنند و در کتاب‌های خود، به ذکر او تصریح کرده‌اند و شیوخ ما به او اعتراف نموده‌اند. فقط فرق آن است که او به عقیده ما (اهل سنت) هنوز متولد نشده و بعداً متولد خواهد گردید»<sup>۲</sup>.

آنچه روشن است اینکه باور به مهدی موعود در نزد اهل سنت، از ژرفا و وضوح برخوردار نیست و به عنوان یک اعتقاد ضروری و دینی یقینی مطرح نمی‌باشد. از این رو دیدگاه آنان در مورد آینده سیاست (دولت)، مبهم و نارسا است. به هر حال می‌توان انگاره‌های زیر را از کتاب‌های اهل سنت به دست آورد.

۱. مهدی موعود، از عترت پیغمبر و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

۲. مهدی موعود، از فرزندان حسین علیه السلام است.

۳. او جهان را پر از عدل و داد می‌کند؛ پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.

۱. علی اکبر قرشی، اتفاق در مهدی موعود، (قم: دفتر انتشارات اسلامی)، ج ۲، بی تا، ص ۳۳؛ به نقل از: عهد

لله بن محمد شبراوی شافعی، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۸۰.

۲. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۸۱.

۴. او خلیفه و رهبر و امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر است که پیغمبر، امت را به امامت آنها بشارت داده و بر طبق روایات کثیر مسند احمد، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داوود و کتاب‌های معتبر دیگر اهل سنت، امامت‌شان ثابت است.<sup>۱</sup>

۵. حضرت مهدی، بر تمام کشورها و شهرها مستولی می‌شود و لشکرهای کفر را شکست می‌دهد.

۶. دین اسلام و توحید به وسیله آن حضرت، عالم گیر خواهد شد و در زمین کسی نماند، مگر اینکه به توحید خدا گواهی دهد.

۷. در زمان مهدی (عج) آن چنان مردم در نعمت و وسعت خواهند بود که نظیر آن در هیچ عصری نبوده است.

۸. او هم نام و هم کنیه حضرت رسول است و مردم را به سنت و شریعت و ملت پیغمبر اکرم ﷺ برگردانده و کتاب و سنت را زنده می‌سازد.

۹. عیسی بن مریم، فرود آید و در نماز به مهدی (عج) اقتدا کند و....

چکیده دیدگاه اهل سنت درباره «مهدویت» را می‌توان در این کلام ابی الحسن آبری به دست آورد:

«به تحقیق [در این زمینه] روایات متواتر است و از رسول خدا به طور مستفیض رسیده که مهدی از اهل بیت او است. او هفت سال حاکم (جهان) می‌شود و زمین را از عدل آکنده می‌سازد. عیسی علیه السلام برای کمک به او در کشتن دجال خروج می‌کند. مهدی (عج) امام و پیشوای این امت است و عیسی در پشت سر او نماز می‌خواند»<sup>۲</sup>.

## ۲ - ۲. دیدگاه شیعه دوازده امامی

شیعه، اعتقاد و باوری ژرف و آگاهانه نسبت به «مهدویت» دارد و آینده جهان و جامعه آرمانی، به روشنی در آن ترسیم و تصویر شده است. شیعه با مهدی موعود زندگی

۱. ر.ک: لطف الله صافی، امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۱۳.

۲. «وقد تواترت الاخبار واستفاضت عن رسول الله (ص) بذكر المهدي من اهل بيته وأنه يملك سبع سنين وأنه يملأ الأرض عدلاً وأن عيسى (ع)، يخرج فيساعده على قتل الدجال وأنه يوم هذه الأمة ويصلى عيسى خلفه»: عبدالعليم عبدالعظيم البستوي، المهدي المنتظر، (مكة: مكتبة المكيّة، ۱۴۲۰)، ج ۱، ص ۶۰.

می‌کند و با آرمان «مهدویت» نفس می‌کشد و در هر لحظه‌ای، منتظر رسیدن فرج و ظهور او است. این باور به قدری ضروری و مسلم است که هیچ‌گونه کژتابی و سستی در آن را نمی‌پذیرد و هیچ وقت از تأخیر ظهور، آزرده و مأیوس نمی‌شود. مهم‌ترین انگاره و چشمداشت شیعه از ظهور مهدی (عج)، تشکیل دولت جهانی و نابودی دولت‌های باطل (کفر و فساد) است. در باور شیعه: مهدی موعود، امام دوازدهم و پیشوای حقیقی انسان‌ها است. او عصا‌ی خلقت و جانشین به حق تمامی پیامبران و اوصیای الهی است. او تنها کسی است که موفق می‌شود حکومت و فرمانروایی سراسر جهان را در دست گیرد و معنویت، عدالت، عقلانیت و امنیت را برای بشر به ارمغان آورد. در عصر طلایی حکومت او، چهره‌گریه کفر و ظلم و فساد از بین می‌رود و یکتا پرستی و حق‌مداری غلبه می‌یابد.

شیعه معتقد است: دوازدهمین امام - که پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عهده دار حفظ دین و نگهداری اسلام و مسلمین است - حضرت مهدی (عج)، فرزند امام حسن عسکری (ع) از فرزندان امام حسین علیه السلام است. به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله، مهدی امام مسلمین به امر خدای متعال است. او همان منجی موعود در ادیان الهی (به خصوص اسلام) است و هرگونه تشکیک و تردید در آن، موجب بیرون رفتن از مذهب می‌گردد. شیعیان امامیه به اجماع بر امامت آن حضرت متفق‌اند و او را زنده و از انظار غایب می‌دانند. به نظر آنان، هرگاه حکمت الهی اقتضا کند، او ظهور کرده، خلافت و امامت جهان را در «عصر ظهور» به دست خواهد گرفت. دیدگاه شیعه اثنا عشری در فصل‌های بعد به طور مفصل بررسی خواهد شد.

## ۲ - ۳. دیدگاه فرقه‌های دیگر شیعه

عبارت «شیعه» در این پژوهش، مترادف با امامیه اثنا عشری و دوازده امامی گرفته شده است. از میان شیعه، فرقه‌های دیگری نیز وجود دارد که به اختصار، دیدگاه متفاوت و انحرافی آنان درباره «مهدویت» بیان می‌گردد:

۱. کیسانیه: آنان به امامت محمد حنفیه (فرزند امیر مؤمنان علی علیه السلام) اعتقاد دارند. برخی از آنها، مرگ او را انکار کرده، گفتند: وی نمرده و نمی‌میرد و زنده است. اما غایب

شده در کوه رضوی پنهان است تا روزی که به او امر شود و ظهور کند.<sup>۱</sup> کیسانیه و گروه‌های مرتبط با آن گرایش انقلابی و تمایل به سوی نوعی آرمان‌گرایی افراطی داشتند که در اصل مهدی پنهان شده و متضمن انتقام جویی و خواسته‌های سیاسی بود.<sup>۲</sup> به اعتقاد کیسانیه محمد بن حنفیه روزی باز می‌گردد تا بر جهان حکومت کند. اعتقادات مشابهی نیز در خصوص پسر محمد بن حنفیه به نام ابو هاشم، عبد الله بن معاویه، محمد ابن عبد الله نفس زکیه و... وجود دارد.<sup>۳</sup>

۲. واقفیه: فرقه‌ای از شیعه هستند که امام موسی بن جعفر علیه السلام را آخرین امام می‌دانند و می‌گویند: او زنده است و همو مهدی منتظر می‌باشد. به نظر بیشتر آنان، او وفات نیافته و در جایی زنده و پنهان است. آنها به گفته‌های منسوب به امام علیه السلام استناد می‌کردند مبنی بر اینکه او مهدی قائم نامیده شده؛ زیرا پس از وفات بر می‌خیزد (يقوم).<sup>۴</sup>

۳. اسماعیلیه: این فرقه پس از امام ششم صادق علیه السلام، به امامت فرزند بزرگ او اسماعیل (یا فرزند وی محمد)، معتقد شدند. پس از شهادت امام صادق علیه السلام گروهی مرگ اسماعیل را در زمان آن حضرت انکار کردند و او را امام غایب و قائم دانستند.<sup>۵</sup>

۴. باقریه: اینان، امام باقر علیه السلام را مهدی منتظر می‌دانستند و معتقد به رجعت او بودند.<sup>۶</sup>

۵. موسویه: آنان طرفدار امامت موسی بن جعفر علیه السلام و منتظر رجعت او بودند. عده‌ای از آنان می‌گفتند: امام کاظم علیه السلام نمرده است تا اینکه شرق و غرب عالم از آن او

- 
۱. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، (قاهره: مصطفى البابی الحلبي، ۱۳۸۱)، ج ۱، ص ۱۴۹.
  ۲. میرچا الیاده، دائرة المعارف دین، فصلنامه انتظار، ش ۸ و ۹، ص ۲۱۸.
  ۳. مهدویت از دیدگاه دین پژوهان و اسلام شناسان غربی، ترجمه دائرة المعارف اسلام (چاپ کمبریج)، فصلنامه انتظار، ش ۱۰، ص ۱۳۹.
  ۴. همان، ص ۱۴۰؛ محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، (مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵)، ص ۴۵۵.
  ۵. ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، (قم: دار الذخائر للمطبوعات)، ص ۶۹؛ ابو منصور عبد القاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، (تهران: اشراقی)، ص ۳۴.
  ۶. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۹۶.

شود و جهان را پر از عدل و داد کند. او مهدی قائم است... عده‌ای نیز می‌گویند او مرده است؛ ولی بار دیگر بر می‌خیزد و رجعت می‌کند (به مانند عیسی) و پس از قیام، جهان را پر از عدل و داد می‌کند.<sup>۱</sup>

۶. ناووسیه: آنان به حیات امام صادق علیه السلام اعتقاد داشته و منتظر ظهور آن حضرت بودند. می‌گویند: او همان قائم مهدی است. در آخر الزمان آشکار می‌شود و بر مردمان فرمان روایی می‌کند.<sup>۲</sup>

۷. مغیره (محمدیه): آنان پیروان نفس زکیه (محمد بن عبد الله بن حسن بن حسن ابن علی بن ابی طالب) بودند. به نظر ایشان، او کشته نشده و در کوه هاجر (در نجد) پنهان است و تا فرمان خدا به او نرسد، از آنجا بیرون نمی‌آید. مغیره بن سعید عجللی، می‌گوید: محمد بن عبد الله، مهدی آینده است؛ زیرا وی هم نام رسول خدا و پدرش نیز هم نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله است.<sup>۳</sup>

۸. جارودیه: به نظر آنان امامت از امام سجاده علیه السلام، به زید بن علی و پس از او، به محمد بن عبد الله... رسیده است. او کشته نشده و حی و باقی است و بعداً خروج کرده و عالم را به عدل آراسته خواهد نمود.<sup>۴</sup>

### سه. جامعه موعود شیعه

بر اساس روایات شیعه، جامعه آرمانی مهدوی از تصویری جامع و کامل برخوردار است. این تصویر واقع بینانه و تحقق یافتنی، سیر تاریخ بشر را نمایان می‌سازد و پرده از نقش مهم پیامبران و امامان معصوم، در این حرکت بر می‌دارد؛ زیرا هدایت، راهنمایی و حیات مادی و معنوی بشر با ایشان شروع شده است و مرحله تکامل و متعالی زندگی نیز

۱. همان، ص ۴۳۰؛ ابو محمد نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۹-۸۵.

۲. ابو منصور بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۳؛ محمد جواد مشکور، فرهنگ اسلامی، ص ۲۳۶.

۳. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۹۳؛ محمد بن عبد الکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۹۴.

۴. محمد بن عبد الکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۰۷.

با آنان خواهد بود. دولت فراگیر آنان در نهایت در همین دنیا شکل خواهد گرفت و حرکت تاریخ نیز به سمتی می‌رود که با حضور مستقیم و بدون واسطه آنان در رأس اداره امور جهان (به دست پر کفایت قائم آل محمد)، مردم از برکات و عنایات وجودی آنان برخوردار گشته و از نقص به کمال، از ظلم و ستم به عدل و داد، از فساد و بی‌دینی به یکتاپرستی و نیک اخلاقی و... رهنمون خواهند شد. تصویر این بشارت و وعده حتمی الهی را می‌توان در مؤلفه‌های زیر به دست آورد:

### ۳ - ۱. آغاز و انجام جهان

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ای مردم! کجا می‌روید و به کجا برده می‌شوید؟! خداوند اول شما را به دست ما هدایت نمود و آخر شما را به دست ما به انجام می‌رساند. اگر شما دولت زودگذر دارید، دولت پایدار از آن ما است. پس از دولت ما دیگر دولتی نیست؛ زیرا ما اهل عاقبت هستیم...»<sup>۱</sup> بر اساس این روایت و احادیث دیگر، امامان معصوم علیهم السلام جایگاه مهم و محوری در آغاز و انجام جهان دارند و فرجام و افسین حیات نیز با نابودی دولت‌های گذرا و باطل و تشکیل دولت طولانی مدت صالحان خواهد بود. نجات و رستگاری انسان‌ها - پس از مدت‌های مدید - به وسیله ایشان و در حکومت عدل مهدی تحقق خواهد یافت. حضرت علی علیه السلام درباره پایان جهان می‌فرماید: «این امر به دست ما آغاز شد و به دست ما پایان می‌یابد. خداوند به وسیله ما انسان‌ها را در آغاز زمان رهایی بخشید و به وسیله ما در پایان جهان، عدالت گسترده می‌شود»<sup>۲</sup>.

### ۳ - ۲. ظهور و قیام

مرحله سرنوشت ساز حیات بشری، با حضور و ظهور امام معصوم علیه السلام شروع می‌شود. در این مرحله امام مهدی (عج) از پرده غیبت بیرون می‌آید و ظهور می‌کند. از

۱. «ایها الناس! این تذهبون و این یُرادُ بکم!؟ بنا هدی الله اولکم و بنا یختم آخرکم، فان یکن لکم ملک مُعَجَّلٌ، فان لنا مُلکاً مؤجلاً و لیس بعد مُلکنا مُلک لانا اهل العاقبة...»: ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی، کافی، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵)، ج ۱، ص ۴۷۱، ح ۶.

۲. «بنا فُتِحَ الامر و بنا یختم بنا استنقذ الله الناس فی اول الزمان و بنا یكون العدل فی آخر الزمان»: سلیمان کامل، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۵۹۵، ح ۷۶۶.

نظر شیعه، موعود نجات بخش، به دنیا آمده و الان زنده است و در جامعه حضور پنهانی دارد. هر وقت خداوند متعال اراده کند، او ظهور کرده و قیام علیه جبهه کفر و باطل را رهبری خواهد کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به فرزند گرامی اش سالار شهیدان حسین علیه السلام می فرماید: «آن گاه امیر امیران... پادشاه منتظر - که در غیبتش همگان دچار حیرت می شوند - ظهور می کند. او نهمین فرزند تو است ای حسین!... بر انس و جن چیره می گردد»<sup>۱</sup>.  
امام صادق علیه السلام می فرماید: «در آخر الزمان ظهور (خروج) می کند و ابری در برابر خورشید به وجود مقدسش سایه می اندازد. از میان ابر، فرشته ای ندا در می دهد: این مهدی خلیفه خداوند است، از او پیروی کنید»<sup>۲</sup>.

### ۲ - ۳. دعوت و مبارزه

امام مهدی علیه السلام پس از ظهور و قیام به هدایت و ارشاد مردم می پردازد و آنان را به معنویت و عدل و داد فرا می خواند. در برابر گفت و گوهای منطقی و ارشادات آن حضرت، گروه باطل و صاحبان زر و زور و تزویر و فساد قرار می گیرند. در نتیجه آن حضرت بعد از اتمام حجت به مبارزه می پردازد و نهضت مستضعفان و ستمدیدگان را رهبری می کند. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «تحقق آیه شریفه ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ به دست مهدی است... ما بر شیوه رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستیم تا خداوند به ما اجازه دهد که برای اظهار آیین او شمشیر بکشیم و مردم را به سوی او فرا بخوانیم. در پایان چنین خواهیم کرد، چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آغاز چنین کرد»<sup>۳</sup>.

۱. «يُظْهِرُ أَمِيرُ الْأَمْرَةِ... السُّلْطَانَ الْمَأْمُورَ الَّذِي تَحْيَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْعُقُولُ. وَهُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ... يَظْهِرُ عَلَي الثَّقَلَيْنِ»: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، (قم: مؤسسه سیده معصومه، ۱۴۱۹)، ص ۵۷۸، ح ۲.

۲. «يُخْرِجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عَلَي رَأْسِهِ غِمَامَةً بَيْضَاءَ تَظَلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ. فِيهَا مَلِكٌ يَنَادِي بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ فَصِيحٌ: هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ»: ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، امالی، (قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴)، ص ۹۱.

۳. «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» فِي هَذَا الْيَوْمِ هُوَ الْمَهْدِيُّ... نَحْنُ عَلَي مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَنَا فِي أَظْهَارِ دِينِهِ بِالسَّيْفِ، وَنَدْعُو النَّاسَ إِلَيْهِ فَنَضْرِبُهُمْ عَلَيْهِ عَوْدًا كَمَا ضَرَبَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ بَدَأًا: ابراهیم بن فرات کوفی، تفسیر فرات کوفی، (تهران: مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰)، ص ۲۵۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار

«شمشیر» نشانه قدرت و نماد قهر و غضب الهی بر دشمنان حق و پایان یک مهلت طولانی به آنان است. این پایان مدارا و مهلت به آنان و شروع جنگ سرنوشت ساز و پایانی میان حق و باطل است. در این جنگ اشقیاء و کافران و مفسدان در یک طرف (به فرماندهی شیطان) و سعدا و صالحان و مؤمنان در سمت دیگر (به رهبری مهدی (عج)) قرار دارند. هم جبهه کفر و باطل به حد نهایی قدرت و شوکت و جنایت خود رسیده‌اند و هم گروه حق و خدا پرست، به حد بالای ایمان، دانایی و اعتقاد دست یافته‌اند. ظلم و ستم کافران و ظالمان بی حد و اندازه شده و مظلومیت و ستم‌دگی مستضعفان و محرومان از حد گذشته است. در نتیجه زمان ستیزش و جنگ نهایی در آخر الزمان فرارسیده و با ظهور و قیام مهدی موعود، آغاز می‌شود. کافران و دین ستیزان از ظهور آن حضرت اظهار کراهت و ناراحتی می‌کنند و به هدایت‌ها و راهنمایی‌های او توجهی نمی‌کنند. پس علیه او جنگ‌های شدیدی راه می‌اندازند و در نهایت خود در این ستیزش نهایی مغلوب و نابود می‌گردند. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«دنیا به آخر نمی‌رسد تا وقتی که نداکننده‌ای از آسمان بانگ می‌زند که ای اهل حق! یک جا جمع شوید. پس همه ایشان در یک سرزمین جمع می‌شوند. بعد از آن، دفعه دیگر ندا می‌کند: ای اهل باطل! به یک جا جمع شوید، پس ایشان نیز در یک سرزمین جمع می‌شوند...»<sup>۱</sup>

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «سپس آن قدر دشمنان خدا را می‌کشد تا خداوند راضی شده که در قلب خویش، احساس شفقت و ترحمی بکند»<sup>۲</sup>.

→ الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۸، ح ۱؛ محمد بن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات، (قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴)، ص ۵۱۸.

۱. «لا تذهب الدنيا حتى ينادي مناد من السماء يا اهل الحق اجتمعوا فيصرون في صعيد واحد، ثم ينادي مرة أخرى: يا اهل الباطل اجتمعوا فيصرون في صعيد واحد...»: ابی عبد الله محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، (تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷)، ص ۳۲۰، ح ۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵، ح ۱۴۵.

۲. «ثم لا يزال يقتل اعداء الله حتى يرضى الله...»: محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمة، (قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵)، ج ۲، ص ۳۲۹؛ ابو منصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج،



امام صادق علیه السلام می فرماید: «هشت ماه تمام شمشیر بر دوش نهاده، [دشمنان خدا را] می کشد...»<sup>۱</sup>.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «پدرم فدای فرزند نیکوترین کنیزان که [ظالمان و کافران] را خوار و ذلیل خواهد کرد و جام زهر آگین به کامشان خواهد ریخت و با شمشیر با آنان برخورد خواهد کرد»<sup>۲</sup>.

از امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه «ولنذيقهم من العذاب الادنى دون العذاب الاكبر»<sup>۳</sup> سؤال شد، آن حضرت فرمود: «عذاب نزدیک گرانی قیمت‌ها است و عذاب بزرگ‌تر، قیام مهدی (عج) با شمشیر است»<sup>۴</sup>.

#### ۳ - ۴. پیروزی حق و نابودی باطل

حضرت مهدی (عج) و یارانش و سپاهیان مؤمن و شجاع او، در این جنگ‌های نهایی و سرنوشت ساز پیروز شده و با کمک گرفتن از امدادهای غیبی، دشمنان (جبهه باطل) را نابود می‌کنند. بدین سان سرنوشت کافران و ستمگران، به بدترین صورت رقم می‌خورد. امام کاظم علیه السلام می فرماید: «خداوند برای دوازدهمین [امام] از خاندان ما، هر دشواری را آسان می‌کند... به دست او هر جبار سرسختی نابود می‌شود و هر شیطان سرکشی، هلاک می‌گردد»<sup>۵</sup>.

→ (مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳)، ج ۲، ص ۴۴۹؛ علی بن محمد خزّاز قمی، کفایة الاثر، (قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱)، ص ۲۸۲.

۱. «... یجرّد السیف علی عاتقه ثمانية أشهر هرجاً...»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۳۰۷، ح ۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۱.

۲. «بابی ابن خیرة الاماء (یعنی قائم من ولده) یسومهم خسفاً و یسقیهم بکأس مصبرة ولا یعطیهم الا السیف هرجاً»، محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۲۹، ح ۱۱؛ ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، (قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۰)، ج ۱، ص ۹.

۳. سید شرف‌الدین حسینی استرآبادی، تأویل الایات الظاهرة، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹)، ص ۴۳۷.

۴. «الادنى غلاء السعر والاکبر المهدى بالسيف»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۹، ح ۵۵.

۵. «هو الثاني عشر منّا یسهل الله له کل عسیر... ویبیر به کلّ جبار عنید ویهلك علی یدہ کلّ شیطان مرید»: محمد بن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۹؛ محمد باقر مجلسی، ج ۵۱، ص ۱۵۰، ح ۲.

امام هادی علیه السلام می فرماید: «او کسی است که وحدت کلمه ایجاد کرده و نعمت‌ها را کامل می‌سازد. باطل را نابود و از آن نهی می‌کند و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسد»<sup>۱</sup>.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم قیام می‌کند، هر دولت باطلی از بین می‌رود»<sup>۲</sup>.

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مراد از «والیل اذا یغشی» چیست؟ فرمود: «شب اشاره به آن است که جلوی حکومت حضرت علی علیه السلام گرفته شد و روز عبارت از قائم ما است که قیام می‌کند و حکومت او بر دولت باطل چیره می‌گردد»<sup>۳</sup>.  
از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «خداوند به او پیروزی عنایت می‌کند و او با آنان می‌جنگد»<sup>۴</sup>.

### ۳ - ۵. سیطره بر جهان

پس از پیروزی سپاه حضرت مهدی (عج) و نابودی سپاه کفر و باطل، آن حضرت بر کل جهان سلطه و برتری خواهد یافت و از شرق تا غرب زمین به سیطره او در خواهد آمد. این تسلط و برتری مقدمه‌ای برای تشکیل حکومت واحد جهانی و استقرار عدل و داد در سراسر عالم است.

در روایتی متواتر و مشهور از پیامبر خدا نقل شده است: «سلطه و برتری او، شرق و غرب (جهان) را در بر می‌گیرد»<sup>۵</sup> و «... خداوند متعال، شرق و غرب جهان را به دست

۱. «هو الذی یجمع الکلم و یشم النعم و یحق الله به الحق و یزهق الباطل و هو مهدیکم المنتظر»: احمد بن علی

طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۶۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۹.

۲. «اذا قام القائم ذهب دولة الباطل»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۸۷، ح ۴۳۲.

۳. «اللیل» فی هذا الموضع الثانی، غش امیر المؤمنین علیه السلام فی دولته الّتی جرت له علیه... والنهار هو

القائم منا اهل البيت اذا قام غلب دولة الباطل»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۹، ح ۲۰.

۴. «فیمنحه الله اکتافهم فیقتل المقاتله»: همان، ج ۵۲، ص ۳۴۲، ح ۱؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی،

(تهران، چاپخانه علمیه)، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۸.

۵. «یبلغ سلطانه المشرق والمغرب»: محمد بن علی بابویه صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸، ح ۲۷ و ج ۱،

ص ۳۳۰، ح ۶ (از امام باقر علیه السلام)، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۱، ح ۱۲.

قائم، فتح خواهد کرد»<sup>۱</sup>.

### ۲ - ۶. تشکیل دولت

مهم‌ترین و اساسی‌ترین اقدام امام مهدی (عج) پس از پیروزی و سیطره بر سراسر جهان، تشکیل دولت و به دست گرفتن حکومت و فرمانروایی دنیا است. گفتنی است: مردم جهان در عین حال که شاهد نابسامانی، جنگ‌ها، فساد، بی‌عدالتی، ناامنی و الحادگرایی در جهان بوده‌اند؛ دولت‌ها، احزاب و سازمان‌های بسیاری را نیز دیده‌اند که مدعی خدمت به جهانیان و ایجاد آرامش، صلح و امنیت و بهبود وضع اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی در دنیا بوده‌اند! اما در عمل چیزی جز تباهی و ستم و جنگ مشاهده نکرده‌اند. سرانجام روزگاری فرامی‌رسد که معنویت و عدالت، به دست توانای مرد الهی و در دولت کریمه اهل بیت علیهم‌السلام پیاده می‌شود و رفاه، امنیت، عدل و یکتاپرستی در همه جای عالم گسترش می‌یابد. روشن است که این تنها با تشکیل دولت و انسجام در امور، به دست می‌آید. امام باقر در تفسیر آیه «الذین ان مکنانهم فی الارض...» می‌فرماید: «این آیه در حق آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت مهدی (عج) و یاران او است که خداوند آنها را مالک شرق و غرب جهان نموده، آیین اسلام را پیروز می‌کند و بدعت‌ها و باطل‌ها را به دست او و یارانش نابود می‌سازد - چنان که [قبلاً] سفیهان حق را لگدمال کرده باشند - تا اینکه از ستم نشانه‌ای نمی‌ماند»<sup>۲</sup>.

این دولت بهترین، کامل‌ترین، و مردمی‌ترین دولت‌ها - پس از نابودی و پایان وقت دولت‌های دیگر - خواهد بود. در این زمینه روایتی آمده است: «همانا دولت ما آخرین دولت‌ها است و برای هیچ خاندانی دولتی نیست مگر اینکه قبل از ما حکومت کند؛ تا

۱. «...القائم الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیه مشارق الارض ومغاربها»: محمد بن علی بن بابویه صدوق، عیون الاخبار الرضا علیهم‌السلام، (تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸)، ج ۱، ص ۶۵، ح ۳۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۰۷.

۲. «هذه لال محمد، المهدي واصحابه يُملکُهُمُ اللهُ مشارق الارض ومغاربها ويظهرُ الدين ويميت الله - عزوجل - به وباصحابه البدع والباطل كما أمات السفهة الحق حتى لا يرى أثرٌ من الظلم»: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، (قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴)، ج ۲، ص ۸۷؛ سید شرف‌الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۳۳۹.

هنگامی که ما به قدرت رسیدیم کسی نگوید - وقتی روش حکومتی ما را دیدند - اگر ما نیز به قدرت می رسیدیم، این چنین رفتار می کردیم. و این گفتار خداوند است که: عاقبت برای تقوا پیشگان است»<sup>۱</sup>.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «بعد از دولت قائم، برای هیچ کس دولتی مقدر نشده است»<sup>۲</sup> و نیز «برای هر قومی، دولتی هست که فرار رسیدن آن را انتظار می کشند؛ ولی دولت ما در آخر الزمان ظاهر می شود»<sup>۳</sup>. همچنین آمده است: «اگر از دنیا جز یک روز باقی نباشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می کند که مردی از اهل بیت من فرمان روای جهان می شود»<sup>۴</sup>.

تعبیر مختلفی از این دولت، در روایات ذکر شده است که به چند مورد آن اشاره می شود:

### ۳-۶-۱. دولت کریمه

در دعای افتتاح می خوانیم: «خداوند! ما دولت با کرامتی را از لطف تو مشتاق هستیم که با آن اسلام و اهلش را عزیز کنی و نفاق و اهلش را ذلیل گردانی...»<sup>۵</sup>.

۱. «ان دولتنا آخر الدول و لم یبق اهل بیت لهم دولة الا ملکوا قبلنا لئلا یقولوا - اذا رأوا سیرتنا - اذا ملکنا سرنا بمثل سیرة هولاء وهو قول الله تعالی: ﴿والعاقبة للمتین﴾»: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۷۳؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، (قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳)، ج ۲، ص ۳۸۵؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۷۹، ح ۱.

۲. «لیس بعد دولة القائم لاحد دولة»: محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۷؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، (تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰)، ص ۴۶۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۸۷.

۳. «لکل اناس دولة یرقبونها و دولتنا فی آخر الدهر تظهر»: محمد بن علی بن بابویه صدوق، الامالی، (تهران، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲)، ص ۴۸۹، ح ۳، مجلس ۷۱؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۲۲۲، ح ۸۴.

۴. «لو لم یبق من الدنيا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یملك رجل من اهل بیتی...»: محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، (قم: دار الذخائر للمطبوعات، بی تا)، ص ۲۵۰؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۳.

۵. «اللهم اننا نرغب الیک فی دولة کریمه تُعزُّ بها الاسلام و اهله و تذلل بها النفاق و اهله»: ابن جعفر محمد بن

## ۲-۶-۳. بهترین دولت‌ها

پیامبر خدا ﷺ به حضرت علی فرمود: «دولت حق (دولت مهدی)، بهترین دولت‌ها است».<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «دولت او، آخرین و بهترین دولت‌ها است».<sup>۲</sup>

۳-۶-۳. دولت قائم علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: «بعد از دولت قائم علیه السلام برای احدی دولتی مقدر نشده است»<sup>۳</sup> و نیز: «شیعیان ما در دولت قائم، صاحبان مقامات بلند و حاکمان زمین باشند».<sup>۴</sup>

## ۴-۶-۳. دولت حق

در متن یک حدیث طولانی، سخن از انتظار مردم برای ظهور دولت حق به میان آمده است: «شما در حالی اقدام به ایمان، نماز، روزه، حج و خیر و فقه و عبادت خدای عزوجل نموده‌اید که از دشمن در ترس و هراسید و امام شما مخفی است و شما از او فرمان می‌برید و در کنار او صبر می‌کنید و ظهور دولت حق را انتظار می‌کشید...».<sup>۵</sup>

→ حسن طوسی، التهذیب، ج ۳، ص ۱۱؛ رضی الدین علی بن موسی ابن طاووس، الاقبال الأعمال، (تهران:

دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷)، ص ۵۱؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۲۴.

۱. «دولة الحق، ابرز الدول...»: محمد محمدی ری شهری، اهل البيت في الكتاب والسنة، (قم: دار الحديث،

۱۳۷۵)، ص ۴۹۰؛ محمد بن سلیمان کوفی، مناقب الامام امیر المؤمنین، (قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه،

۱۴۱۲)، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۶۵۰.

۲. «دولته، آخر الدول و خیر الدول»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۳۰۸.

۳. «ليس بعد دولة القائم عليه السلام لأحد دولة» محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲،

ص ۳۷۸؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغم، ج ۲، ص ۴۶۷؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص

۴۶۶.

۴. «يكون شيعتنا في دولة القائم عليه السلام سنام الارض و حکامها...»: محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (شیخ

مفید)، الاختصاص، (قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳)، ص ۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار،

ج ۵۲، ص ۳۷۲، ح ۱۴۴.

۵. «... إنكم سبقتموهم الى الدُّخول في دين الله عزوجل والى الصلاة والصوم والحج والى كل خير و فقهه

والى عبادة الله عز ذكره سراً من عدوكم مع امامكم المستتر مطيعين له، صابرين معه منتظرين لدولة

الحق...»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۲؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)،

کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۶؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۷.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «جاء الحق وزهق الباطل» فرمود: «وقتی قائم قیام کند، دولت باطل نابود می شود».<sup>۱</sup>

### ۳-۵۶. خلافت و امامت

امام صادق علیه السلام می فرماید: «در خلافت او ساکنان و زمین و آسمان... راضی و خشنودند»<sup>۲</sup> و نیز: «قسم به خدا! او تمام کننده امامت هنگام قیام قائم علیه السلام است».<sup>۳</sup> امام باقر علیه السلام می فرماید: «خداوند او را خلیفه بر روی زمین قرار می دهد».<sup>۴</sup>

### ۳-۶۶. دولت احمدی

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «صاحب رایت محمدی و بنیانگذار دولت احمدی ظهور می کند...».<sup>۵</sup>

### ۳-۶۷. مالک و حاکم جهان (دولت جهانی)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «... مردی از اهل بیت من مالک و حاکم دنیا شود»<sup>۶</sup> و «زمین با نور پروردگارش منور می شود؛ سلطنت او، شرق و غرب جهان را در بر می گیرد».<sup>۷</sup> حضرت علی علیه السلام نیز فرمود: «سلطنت ما از سلطنت سلیمان بزرگ تر

۱. «إذا قام القائم، ذهب دولة الباطل»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۸۷، ح ۴۳۲، محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۶۲.

۲. «یرضی فی خلافته أهل الارض و أهل السماء...»: علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغم، ج ۲، ص ۴۶۹، محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰ و ۹۵.

۳. «و الله متم الامامة عند قیام القائم»: سلیمان قندوزی حنفی، ینایع المودة، ج ۲، ص ۵۱۵.

۴. «... یجعلہ خلیفة فی الارض»: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۸، ح ۱۱.

۵. «یظهر صاحب الراية المحمدية و الدولة الاحمدية...»: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۲۱۰؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینایع المودة، ج ۲، ص ۴۸۸.

۶. «یملك فیها رجل من اهل بیتی»: محمد بن صدیق ادریسی، المهدي المنتظر، ص ۳۰؛ سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۳۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳، ح ۲۸؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۵۰.

۷. «تشرق الارض بنور ربها و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب»: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۰؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۹۱.

و پادشاهی ما از پادشاهی او وسیع تر است».<sup>۱</sup>

### ۳-۶۸ دولت عدل

پیامبر ﷺ می فرماید: «مهدی از من است، زمین را از قسط و عدل پر می کند».<sup>۲</sup> امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «چون قائم قیام کند، به عدالت حکومت می کند و در زمان او، ستم ریشه کن می شود».<sup>۳</sup>

با توجه به روایات و ادله عقلی، حتمی و بایسته بودن تشکیل دولت به دست حضرت مهدی (عج) ثابت می شود. انگاره ها و دلایل زیر بایستگی دولت جهانی مهدوی را تبیین می کند:

۱. در روایات گوناگونی، با عباراتی چون: ملک، دولت، امامت، ولایت، خلافت، سلطنت و... از دولت مهدوی یاد شده است.

۲. ویژگی ها و خصوصیات برشمرده شده برای آن (حکومت عدل، جهانی بودن، فراگیری، حکومت مستضعفان و صالحان و...) دلالت بر حتمی بودن آن دارد (نه جبری).

۳. کارکردها و اقدامات مختلف و گسترده قضایی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی و... مستلزم حضور دولتی قوی و کارآمد در عرصه جهانی است.

۴. اداره و مدیریت مسائل مختلف جهانی و برطرف کردن همه مشکلات و معضلات احتمالی، احتیاج به دولت و سیاست و ضرورت آنها را ثابت می کند.

۵. در روایات اشاره به پایان حکومت ها و دولت ها و آغاز دولت اهل بیت علیهم السلام شده است؛ چیزی که جز با تشکیل دولت عدل مهدی (عج) مطابقت ندارد.

۱. «ان ملکننا اعظم من ملک سلیمان و سلطاننا اعظم من سلطانه»: شرف الدین حسینی استرآبادی، تأویل

الآیات الظاهرة، ص ۱۶۹؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۲۲، ح ۳۳.

۲. «المهدی منی... یملأ الارض قسطاً و عدلاً»: یحیی بن حسن حلی، العمدة، ص ۴۳۳؛ علی بن عیسی

اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۳۷، محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۱، ص ۶۰۸.

۳. «اذا قام القائم، حکم بالعدل و ارتفع فی ایامه الجور...»: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد،

ج ۲، ص ۳۸۵؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۶۶۲.

۶. گسترش و ترویج دین و یکتا پرستی (اسلام) و فضایل اخلاقی و مبارزه تمام عیار با ظلم و فساد و بی دینی، جز در سایه دولت مهدوی امکان ندارد (چون تاریخ همیشه شاهد حضور مداوم آنها بوده است).

۷. در احادیث اشاره به محل حکومت آن حضرت (پایتختی شهر کوفه)، مدت زمامداری، گستره این دولت (سراسر جهان) و حضور و نقش اصلی مردم (مستضعفان و صالحان) در دولت، شده است.

۸. بر اساس آموزه‌های شیعه، امامت به معنای سرپرستی و ولایت سیاسی جامعه است که در هیچ صورتی از بین نمی‌رود (هر چند به طور موقت تعطیل ظاهری آن امکان دارد). دولت مهدوی نیز دولتی اخلاقی (کمال‌گرا و اخلاق محور) مبتنی بر نظام امامت است و باید تا آخرین دقایق حضور انسان‌ها بر کره زمین وجود داشته باشد.

۹. پیشرفت حیرت‌انگیز بشر در زمینه‌های اقتصادی، صنعت، فن آوری و علوم مختلف و گسترش ارتباطات و تبادلات و پیچیدگی امور سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در عصر حاضر و توسعه و تکامل صد چندان این امور در عصر ظهور، مستلزم وجود دولتی کارآمد و جهانی است. این دولت، باید به اداره و مدیریت کامل و همه جانبه آنها پردازد و بر رشد و بالندگی جوامع کمک کند.

۱۰. همان گونه که پیش‌تر گذشت، در قرآن وعده حتمی به خلافت و حاکمیت صالحان و مستضعفان بر روی زمین داده شده است و این وعده تنها با تشکیل و تداوم «دولت موعود» امکان پذیر است.

۱۱. از آنجایی که در عصر ظهور، سطح فکر و اندیشه مردم بالا می‌رود، نیاز به یک دولت کارآمد و جهانی و تبعیت و تکمیل از آن نیز بیشتر احساس می‌شود. این امر حتی با طبیعت و سرشت انسانی، همسانی و هماهنگی دارد.



بخش دوم:

**فرضیه‌های دولت مهدی (عج)  
در اندیشه شیعه**

## پیش در آمد

پیش تر گذشت که «دولت» جایگاه با اهمیت و بایسته‌ای در «سیاست» دارد؛ از این جهت تعاریف مختلفی از آن ارائه شده است. با بررسی این تعاریف - به خصوص مفهوم جدید دولت - چهار عنصر کلیدی به وجود آورنده آن قابل شناسایی است: ۱. مردم، ۲. سرزمین، ۳. حکومت، ۴. حاکمیت.

این مهم ترین شاخص برای درک و تعریف دولت است. به هر حال می توان دولت را چهار چوبی از ارزش ها دانست که درون آن، زندگی عمومی جریان می یابد و خود، قدرت عمومی را جهت تحقق آن ارزش ها به کار می برد. این دولت از دیدگاه ها و منظرهای مختلف تقسیم و بررسی می شود؛ یعنی، می توان دولت را یک بار به لحاظ شکل و نوع ساخت حکومت بررسی کرد و بار دیگر از نظر محتوا و نوع حاکمیت دولت. همچنین می توان به لحاظ حقوقی و شخصیت دولت، تقسیم هایی ارائه کرد. در رابطه با موضوع اصلی این پژوهش نیز می توان دو نوع نگرش ارائه کرد:

۱. وجود یا عدم وجود دولت

۲. وجود دولت و محتوا و حاکمیت آن

بر اساس دیدگاه اول، بحث می شود که اصولاً پایان سیاست از دیدگاه شیعه به چه شکل خواهد بود؟ آیا با ظهور مهدی موعود و انتقام او از دشمنان و نابودی جبهه باطل، سیاست و دولت به پایان می رسد و مأموریت ایشان خاتمه می یابد (بدون اینکه دولتی

تشکیل دهد؟ یا اینکه با نابودی دولت‌های باطل، امام علیه السلام دولت واحد جهانی را تشکیل می‌دهد و مدیریت و رهبری از امامت دینی و سیاسی دنیا را در دست می‌گیرد؟

بر اساس دیدگاه دوّم (تشکیل دولت)، محتوا و نوع حاکمیت و کارکرد آن چگونه خواهد بود؟ به عبارتی در اینجا چگونگی و چستی دولت مورد نظر است. در این تقسیم بررسی می‌شود که آیا دولت مهدوی، دولتی اقتدارگرا و متکی بر قدرت فیزیکی است و با خشونت و جنگ و سرکوبی جهان را اداره می‌کند و هدف آن تنها تسلط بر جهان و نابودی اشرار است؟! یا اینکه این دولت، در عین حال که مقتدر و با نفوذ است، بر قدرت فیزیکی و سرکوبی مبتنی نیست و هدف آن رشد و تعالی انسان‌ها و سوق دادن جامعه به خیرات و فضیلت‌ها است. در این صورت دولت، مدیریت و هدایت جامعه را بر عهده دارد و مهم‌ترین کارکرد آن - در ضمن پرداختن به همه جنبه‌های زندگی - رشد و تعالی اخلاقی انسان‌ها و متمیم مکارم اخلاقی و دعوت به عبادت و عبودیت است. بر این اساس بخش حاضر در سه فصل تنظیم شده است:

۱. فرضیه انتقام و پایان تاریخ (بدون تشکیل دولت)
۲. فرضیه دولت اقتدارگرا و مبتنی بر قدرت فیزیکی
۳. فرضیه دولت اخلاقی (کمال‌گرا و اخلاق محور) مبتنی بر ساختار امامت

فصل اول:

فرضیه انتقام و پایان تاریخ  
(بدون تشکیل دولت)

## یک. فرضیه انتقام و پایان تاریخ

یکی از فرضیه‌های قابل تصور درباره «مهدویت»، خونخواهی و گرفتن انتقام از دشمنان خدا، رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ و تمامی مظلومان به دست مهدی موعود ﷺ و پایان بخشیدن به دولت‌های جائر و نامشروع است. در این فرض پس از جنگ و انتقام از آنان، زمین آکنده از عدل و داد می‌شود و دولت‌های ظالم و ستمگر از بین می‌روند. کافران، منافقان، ستمگران و صاحبان زر و زور و تزویر (گروه باطل)، کشته می‌شوند و جهان پس از یک جنگ و کشتار هولناک، روی آرامش و آسایش رابه خود می‌بینند. پس از نابودی جبهه باطل، وظیفه مهدی موعود به پایان می‌رسد و بدون اینکه دولتی تشکیل دهد، جهان به آسایش، امنیت، رفاه، دین داری و... می‌رسد.

چنان که در بعضی از روایات آمده است: «...شأن او، جز کشتن و نابودی دشمنان نیست. در اجرای امر الهی، سرزنش هیچ ملامت کننده‌ای او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد»<sup>۱</sup> و نیز در روایتی از امام صادق ﷺ آمده است: «...خداوند، محمد ﷺ را برای خلاق رحمت فرستاد و حضرت قائم ﷺ را عذاب و نعمت می‌فرستد»<sup>۲</sup>.

۱. «...ولیس شأنه الا القتل لا یستبقی احداً ولا تأخذُهُ فی الله لومة لائم...»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۵، ح ۱۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۱، ح ۹۶.

۲. «...ان الله بعث محمداً ﷺ رحمة و یبعث القائمُ نعمة»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۳، ح ۳۰۶؛ احمد بن محمد برقی، المعاسن، (قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱)، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۱۲۶.

بر اساس این روایات و احادیث مختلف، ذهنیت رایج بعضی از مسلمانان آن است که امام مهدی (عج) با چهره‌ای خشن ظهور می‌کند و با تکیه بر شمشیر و قتل و کشتار مخالفان، به وظیفه و مسؤولیت خود عمل می‌نماید (یا موفق به تشکیل حکومت و کسب قدرت می‌شود). این ذهنیت ریشه در روایاتی دارد که در این خصوص موجود است. به موجب پاره‌ای از این روایات آن حضرت به هنگام ظهور، چنان با خشونت و درشتی با مردم رفتار می‌کند که اکثر آنان آرزو می‌کنند که کاش هرگز او را نبینند و عده زیادی از آنان نیز، در نسب او به تردید می‌افتند و او را از آل محمد صلی الله علیه و آله نمی‌دانند!

برخی در مورد قتل و کشتار در دوران ظهور، افراط می‌کنند و از امام زمان علیه السلام و یارانش، چهره‌ای خشن ارائه می‌دهند! آنان نیز به روایتی استدلال می‌کنند که در آنها به کشته شدن دو سوم مردم و یا بیشتر مردم و اینکه از کشته‌ها پشته ساخته می‌شود و جوی خون جاری می‌گردد و... اشاره دارند.<sup>۱</sup> از طرفی این انگاره نیز مطرح شده است که از کارهای حتمی امام موعود علیه السلام، جنگی تمام عیار با همه انسان‌های خون آشام است. در آغاز آن انقلاب بزرگ، جنگ در رأس همه کارها قرار دارد... مطالعه تاریخ بشری و بررسی غمنامه سرگذشت انسان، به خوبی این واقعیت را آشکار می‌سازد که موانع راه رشد و تکامل انسان‌ها، جز با قدرت و خونریزی از سر راه برداشته نمی‌شود و تعالیم اخلاقی و اصول تربیتی... در طبقه سلطه طلب دنیا دار و استثمارگر هیچ تأثیری ندارد. از این رو مسأله جنگ و کاربرد نیرو به عنوان یک ضرورت برای دست یابی به هدف‌های انسانی مطرح می‌گردد.<sup>۲</sup>

این فرض در صورتی است که ما قیام و ظهور مهدی (عج) را منحصر در مورد خونخواهی و انتقام از دشمنان خدا بدانیم؛ چون پس از قتل و انتقام از آنها، مسؤولیت آن حضرت پایان می‌یابد و هدف ایشان (نابودی جبهه کفر) محقق می‌شود. همچنین فرض عدم تشکیل دولت، در صورتی مطرح می‌شود که وظیفه

۱. بخشی از این روایات در کتاب «شمیم رحمت» و فصلنامه انتظار شماره ۶، بررسی و نقد شده است.

۲. ر.ک: محمد حکیمی، عصر زندگی، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰)، ص ۵۹.

مهدی (عج)، تنها نابودی ظلم و ستم و از بین بردن استعمارگران و جبهه باطل باشد. پس از اینکه تمامی دولت‌های نامشروع و فاسدان از بین رفتند و غیریتی در میان نبود (از نظر سیاسی) و جوامع از لوٹ و جود اهریمنان و بدکرداران پاک شدند، دیگر نیازی به دولت نیست. آن حضرت بر سراسر جهان مسلط می‌شود و با نابودی دولت‌های جائز و باطل و ریشه کن شدن اساس ظلم و جنایت، به اهداف خود دست می‌یابد و عدل و داد را در جهان مستقر می‌سازد. از آنجایی که دیگر دولت مخالفی وجود ندارد، پس او نیز دولتی تشکیل نمی‌دهد؛ چنان‌که در بحث‌های سیاسی آمده است: «امر سیاسی بستگی به تنوع و تکثر دارد... تنوع و تکثر، ناشی از وجود دولت‌های بسیار و قلمروهای فرمانفرمایی جداگانه بسیار است که بالقوه تهدیدی برای همدیگر هستند. دولت فقط زمانی موجودیت سیاسی پیدا می‌کند که این امر صادق باشد. اگر زمانی دولتی جهان شمول به وجود آید، دیگر این دولت موجودیتی سیاسی نخواهد داشت؛ چون دیگر «غیری» نخواهد بود که در برابر آن این دولت بتواند خود را تعریف کند»<sup>۱</sup>. این فرض در نکاتی چند قابل پژوهش و بررسی است.

### ۱-۱. انتقام

یکی از انگاره‌هایی که در مورد قیام حضرت مهدی (عج) بیان شده، بحث «انتقام» است و از ایشان با عناوین منتقم، انتقام‌گیرنده خون حسین علیه السلام، انتقام‌گیرنده از دشمنان خدا، منتقم خون تمامی امامان، مظلومان و... یاد شده است. حتی شعار یاران مهدی (عج) «یاالثارات الحسین» (ای خونخواهان حسین علیه السلام) است. درباره انتقام و خونخواهی حضرت مهدی (عج) و گستره آن، تفسیری دقیق و روشن ارائه نشده است. در روایات و تفسیر بعضی از آیات، این انگاره و بعضی از ابعاد آن مطرح گشته است.

در روایت مشهوری وارد شده است: «قائم ما وقتی قیام می‌کند، خون حسین را

۱. اندرو گمبل، پیشین، ص ۱۳-۱۴.

طلب خواهد کرد»<sup>۱</sup>. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «ومن قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً»، فرمود: «مقصود از «من قتل مظلوماً» حسین بن علی است که مظلوم کشته شده و ما اولیای او هستیم و قائم ما چون قیام می کند، در طلب انتقام خون او بر می آید... مقتول حسین علیه السلام و وصی او، قائم است»<sup>۲</sup>.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: چون حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، فرشتگان الهی ضجه سر دادند و گفتند: پروردگارا! با حسین علیه السلام چنین شد، در حالی که او برگزیده تو و فرزند پیامبر تو است؟! پس خداوند، نور قائم را به آنان نشان داد و فرمود: «به وسیله قائم، انتقام او را خواهم گرفت»<sup>۳</sup>.

از طرفی در روایات مختلفی اشاره به انتقام امام مهدی (عج) از دشمنان خدا و رسول او و پیامبران شده است. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «برای مخالفان ما در دولت ما نصیبی نیست. خداوند به هنگام قیام قائم ما، خون آنان را بر ما حلال کرده است... هنگامی که قائم ما قیام کند، انتقام خدا و پیامبر ما را خواهد گرفت»<sup>۴</sup>.

پیشوای پنجم امام باقر علیه السلام درباره تفسیر آیه «لمن انتصر بعد ظلمه» فرمود: «این آیه در حق یاران او است [هنگامی که قائم قیام کند، او و اصحابش از بنی امیه و تکذیب کنندگان و ناصیان (دشمنان اهل بیت) انتقام می گیرند»<sup>۵</sup>.

۱. «القائم منا اذا قام طلب بئار الحسين»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰، ح ۶۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸، ح ۷.

۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۲۹۰، ح ۶۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸، ح ۷.

۳. «بهذا القائم، انتقم منهم»: محمد بن علی بن بابویه صدوق، علل الشرایع، (قم: مکتبه دآوری، بی تا)، ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۱؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۵؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۳۹.

۴. «ما لمن خالفنا فی دولتنا من نصیب! ان الله قد احل لنا دمائهم عند قیام قائمنا، فالیوم محرم علينا وعلیکم ذلك فلا یفرنک احد اذا قام قائمنا انتقم لله ولرسوله ولنا اجمعین»: عما الدین محمد طبری، بشارة المصطفی، (نجف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳)، ص ۲۵۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶، ح ۱۷۷.

۵. «...» «فاولئك ما علیهم من سبیل» القائم اذا قام، انتصر من بنی امیه ومن المکذبین والنصاب هو ←



امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «فمهّل الکافرین أمهلهم رویدا» فرمود: «ای محمد! کافران را مهلت بده، مهلت دادنی که اگر قائم قیام کند، از ستمگران و از جنایتکاران قریش، بنی امیه و هر قوم دیگر انتقام خواهد گرفت»<sup>۱</sup>. از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است: «زمانی که قائم خروج کند، بین او و عرب و قریش چیزی جز شمشیر نخواهد بود»<sup>۲</sup>.

## ۱-۲. جنگ و قتال

بر اساس بعضی از روایات، مهدی موعود پس از ظهور، به جنگ‌هایی شدید دست زده و در آن جنگ‌ها عده‌ای را خواهد کشت. به گمان عده‌ای دوران ظهور، دورانی سخت و وحشتناک و مآل‌مال از قتل و کشتار است. سیره آن حضرت، برخلاف راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر مدارا، ملاحظت و نرمی خواهد بود! ایشان مأمور به کشتار دشمنان خدا بوده و کسی از آنان نجات نخواهد یافت و توبه کسی از آنها پذیرفته نخواهد شد. او نشانه غضب و خشم الهی است و شأن او کشتن دشمنان خدا است! رسول خدا فرموده است: «دشمنان خدا را هر کجا پیدا کند، طعمه شمشیر می‌سازد، حدود شرع را اجرا می‌کند و به حکم خدا، داوری می‌نماید»<sup>۳</sup>.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «چون قیام کند، با امری تازه، کتابی تازه و روشی تازه قیام می‌کند که داوری‌هایش بر عرب بسیار گران خواهد بود و گریزی جز کشتن ندارد. از آنان [که سد راه او هستند] احدی را باقی نمی‌گذارد و در اجرای احکام الهی از سرزنش

→ واصحابه: فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۹۹، ح ۵۳۲؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر

قمی، ج ۲، ص ۲۷۸؛ سید شرف الدین حسینی، تأویل الایات الظاهرة، ص ۵۳۴.

۱. «أمهل الکافرین یا محمد رویدا، لو بُعث القائمُ فینتقمُ من الجبارین والطواغیت من قریش وبنی امیه و سایر الناس»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۹، ح ۱۹؛ علی یزدی حائری، الزام الناصب فی اثبات حجة الغائب، (تهران: ۱۳۵۱)، ص ۲۴۲.

۲. «إذا خرج القائم لم یکن بینہ و بین العرب و قریش الا السیف»: حسین محدث نوری، مستدرک الوسائل، (قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸)، ج ۳، ص ۳۷۵، ح ۲؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۴، ح ۲۱.

۳. «یقتل اعداء الله حیث تفقههم و یقیم حدود الله و یحکم بحکم الله»: محمد بن علی بن بابویه صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۵، ح ۱۷؛ همان، عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۳، ح ۲۹؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۰۳.

نکوهش گران با کی ندارد»<sup>۱</sup>.

در روایت عجیبی اشاره به کشتار فراوان مهدی (عج) شده است؛ چنان که یحیی بن علا نقل کرده است: «خداوند متعال در میان این امت، مردی را بیرون می آورد؛ مردی که از من است و من از او هستم. خداوند تعالی به سبب او برکات آسمانها و زمین را عطا می کند... به حدی می کشد که جاهلی می گوید: اگر از ذریه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، رحم می کرد»<sup>۲</sup>.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «چون یکی از شما ظهور قائم را آرزو کند، آن را همراه با عافیت آرزو کند که خدای تبارک و تعالی حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را رحمة للعالمین فرستاده است؛ ولی او را برای انتقام خواهد فرستاد»<sup>۳</sup>.

در روایتی آمده است: «مفضل بن عمر می گوید: در حضور امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام شنیدم که از حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَام یاد شد، پس عرض کردم: همانا امیدوارم کار ایشان به آسانی صورت پذیرد. فرمود: آن امر صورت نمی پذیرد تا اینکه عرق و خون بسته شده را برطرف سازید»<sup>۴</sup>.

محمد بن مسلم می گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «اگر مردم بدانند که مهدی به هنگام خروج [با ستمگران] چه می کند، بیشتر آنان دوست می دارند که او را درک نکنند و آن کشتار را نبینند! آگاه باشید که او از قریش آغاز می کند و از آنها جز شمشیر دریافت

۱. «اذا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَسُنَّةٍ جَدِيدَةٍ، وَقَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدًا! لَيْسَ شَأْنُهُ الْإِقْتِلَ، لَا يَسْتَبْقَى أَحَدًا وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۵، ح ۲۲ و ص ۲۵۴، ح ۱۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰، ح ۹۶ و ص ۳۴۸، ح ۹۹.

۲. «يَتَّبِعُ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلًا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ يَسُوقُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... يَقْتُلُ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ: لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ ذُرِّيَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَرَجِمَ»: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغيبة، ص ۱۸۸؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، (تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی تا)، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۵۳۰.

۳. «اذا تمنى أحدكم القائم فليتمنه في عافية فإن الله بعث محمدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رحمةً ويبعث القائم نعمةً»: محمد بن يعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۳۳، ح ۳۰۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵، ح ۱۷۶.

۴. «عن المفضل، قال: سمعت أبا عبد الله وقد ذكر القائم فقلت: انى لارجو أن يكون امره فى سهولة؟ فقال: لا يكون ذلك حتى تمسحوا العرق والعلق»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵، ح ۱۲۴.

نمی‌کند و به آنها جز شمشیر نمی‌دهد. بسیاری از مردم می‌گویند: این از آل محمد نیست؛ زیرا اگر از آنان بود، ترحم می‌کرد»<sup>۱</sup>.

محمد بن علی کوفی نقل کرده است: زراره می‌گوید: «از امام باقر (ع) پرسیدیم: آیا مهدی (عج)، طبق سیره محمد ﷺ عمل خواهد کرد؟ فرمود: هیهات! هیهات! نه چنین است ای زراره! طبق سیره او عمل نخواهد کرد... سیره رسول خدا در میان مردم، نرمی و تألیف قلوب بود؛ ولی قائم ﷺ، در بین آنان کشتار راه می‌اندازد. در مرقومه‌ای که در نزد او است، به این کار مأمور شده است؛ کسی را به توبه دعوت نمی‌کند. وای بر کسی که با او دشمنی کند!»<sup>۲</sup>

### ۱ - ۳. تسلیم شدن گردنکشان

یکی از موضوعات قابل توجه در عصر ظهور، تسلیم و مطیع شدن دشمنان و گردنکشان است. پس از دیدن قدرت و توانایی جنگی سپاهیان حضرت مهدی و شکست و نابودی دولت‌های کفر و باطل، آنان گروه‌گروه، خود را تسلیم حضرت کرده و به دستورات و خواسته‌های او گردن خواهند نهاد. در غیر این صورت با کیفری سخت و مجازاتی شدید رو به رو خواهند بود. امام باقر ﷺ می‌فرماید: «همه شهرها تسلیم او می‌شوند. هیچ کافری باقی نمی‌ماند، جز اینکه ایمان می‌آورد و هیچ تسهکاری باقی نمی‌ماند، جز اینکه صلاح پیشه می‌کند... او بر شرق و غرب عالم، مالک می‌شود»<sup>۳</sup>.

۱. «لو علم الناس ما يصنع المهدي إذا خرج، لاحت أكثرهم أن لا يراه مما يقتل من الناس! أما أنه لا يبدأ الأقرش، فلا يأخذ منه إلا السيف ولا يعطيها إلا السيف حتى يقول كثير من الناس: ما هذا من آل محمد! لو كان من آل محمد لرحم»؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۹، ح ۵۰۰؛ نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۳، ح ۱۸.

۲. «عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له عليه السلام: يسير القائم عليه السلام بسيرة محمد ﷺ؟ قال: هيهات يا زراره! ما يسير بسيرته! قلت جعلت فداك لم؟ قال: إن رسول الله ﷺ سار في أمته باللين، كان يتألف الناس، والقائم يسير بالقتل، بذاك أمر في الكتاب الذي معه أن يسير بالقتل، ولا يستتبع أحداً ويل لمن ناواه!»؛ محمد بن ابراهيم نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۱، ح ۱۴؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۹، ح ۵۰۰.

۳. «یدین له عرض البلاد طولها لا یبقی کافر الا آمن ولا طالع الا صلح... یملك ما بین الخافقین»؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶.

امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: «گویا یاران قائم را با چشم خود می بینیم که از مشرق تا مغرب را تحت سیطره خود در آورده اند. دیگر چیزی نمانده جز اینکه تحت فرمان آنان است. حتی دزدگان صحرا و پرندگان آسمان نیز تلاش می کنند که رضایت ایشان را جلب کنند. وقتی یکی از یاران قائم روی زمین گام نهد، آنجا به سرزمین های دیگر مباحثات می کند که امروز فلان یاور قائم علیه السلام بر فراز من گام نهاد»<sup>۱</sup>.

امام رضا علیه السلام می فرماید: «هر کسی اسلام را نپذیرد، گردنش را می زند تا در شرق و غرب جهان کسی باقی نباشد، جز معتقدان به یکتا پرستی خدا»<sup>۲</sup>.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند به وسیله او اسلام را پس از ذلت به عزت می رساند و پس از افسردگی، زنده می سازد. جزیه را کنار گذاشته، با شمشیر به سوی خدا دعوت می کند. هر کس با او درافتد، زبون می شود. از دین خدا ظاهر می کند، آنچه را که در واقع دین بود و آنچه را که اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله در میان مردم باشد به آن فرمان می دهد. مذاهب دیگر را از روی زمین بر می چیند و در آن چیزی جز دین خالص نمی ماند»<sup>۳</sup>.

#### ۱-۴. مدت جنگ و قتال

یکی از بحث های مهم و قابل طرح در اینجا، بحث درباره مدت جنگ و قتال در

۱. «کانی بأصحاب القائم وقد احاطوا بما بین الخافقین لیس من شیء الا وهو مُطیع لهم حتی سباع الارض وسباع الطیر، تطلب رضاهم فی کل شیء حتی تفخر الارض علی الارض وتقول: مرّ بی الیوم رجل من أصحاب القائم»: محمد بن علی بن بابویه صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۳، ح ۲۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷، ح ۴۳.

۲. «و من لم یسلم ضرب عنقه حتی لا یبقی فی المشارق والمغرب الا وخذ الله»، لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۵۸۷، ح ۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰، ح ۹۰.

۳. «بعز الله به الاسلام بعد ذلّه و یحییّه بعد موته و یضع الجزیه و یدعو الی الله بالسیف، فمن اسی قتل و من نازعه حذل. یظهر من الدین ما هو علیه الدین فی نفسه ما لو کان رسول الله صلی الله علیه و آله یحکم به. یرفع المذاهب من الارض فلا یبقی الا الدین الخالص»: سلیمان کامل، یوم الخلاص، ج ۱، ص ۵۱۴، ح ۶۶۹؛ علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۱۷۹.

عصر ظهور است. توجه به روایات وارد شده در این زمینه، ما را در پاسخ گویی به بعضی از شبهات و پرسش ها، یاری می دهد. روایات زیر به صراحت بیان می دارد که جنگ های آغازین مهدی (عج) در مبارزه با گروه باطل، در مدت اندکی به پایان می رسد و آنان شکست خورده، نابود می شوند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «حضرت مهدی (عج) به واسطه خشم خدا بر بندگان، خشمگین و غضبناک ظهور می کند و پیراهنی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد بر تن داشت، می پوشد... و شمشیر حضرت رسول اکرم (ذوالفقار) را در دست می گیرد. شمشیر را برهنه کرده و بر دوش می گذارد و هشت ماه، دشمنان خدا را بی پروا می کشد»<sup>۱</sup>.

امام علی علیه السلام نیز فرمود: «خداوند به سبب مردی از ما فتنه ها و آشوب ها را بر طرف می سازد و آنان (فتنه گران) را خوار و ذلیل می کند و به آنان جز شمشیر، حواله نمی کند (می کشد) و شمشیر بر دوش نهاده، هشت ماه به شدت مبارزه می کند...»<sup>۲</sup>.

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: «... آن گاه هشت ماه شمشیر بر دوش دارد و پیوسته دشمنان خدا را می کشد تا خدا خشنود شود. [راوی گوید: عرض کردم: از کجا می فهمد خدا خشنود شده است؟ فرمود: رحم به دلش می اندازد]»<sup>۳</sup>.

پس از این جنگ ها و کشته شدن عده ای، جبهه کفر و نفاق از بین می رود و دولت های جائر (باطل) سرنگون می شود. نابودی دولت های باطل و ستمگر، از مسلمات موضوع مهدویت است؛ چنان که امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: «جاء الحق و

۱. «... انه يخرج موتوراً غضبان أسفاً لغضب الله على هذا الخلق عليه قميص رسول الله الذي كان عليه يوم أحد... و سيف رسول الله ذوالفقار يجرّد السيف على عاتقه ثمانية أشهر يقتل هرجاء»، محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۳۰۸، ح ۲؛ محمد باقر مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۶۱، ح ۱۲۹.

۲. «يفرّج الله الفتن برجلٍ منا يسومهم خسفاً لا يعطيهم الا السيف، يضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر هرجاء»: علاء الدين متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۵۸۹؛ ر. ک: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۲۲۹، ح ۱۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۲۶۱.

۳. «... يضع السيف ثمانية أشهر هرجاء حتى يرضى الله، قلت: كيف يعلم رضا الله؟ قال: يلقى الله في قلبه الرحمة»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۱۶۴، ح ۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۷، ح ۹۷.

زَهَقَ الْبَاطِلُ» فرمود: «آن گاه که قائم قیام می کند، دولت های باطل از بین می رود»<sup>۱</sup>.  
 امام کاظم علیه السلام می فرماید: «روزی که دنیا به دست قائم علیه السلام فتح می شود، دیگر ایمان آوردن کسی که قبلاً ایمان نداشت، سودی نبخشد»<sup>۲</sup>. امام رضا علیه السلام نیز می فرماید: «لخداوند به دست او زمین را از لوٹ کافران و منکران پاک می کند...»<sup>۳</sup>.

### نقد و بررسی فرضیه

#### الف. جنگ و پیکار نهایی

درباره جنگ های آغازین ظهور مهدی (عج) - نه قتل عام و کشتار ادعایی - چندین نکته قابل توجه است. این جنگ ها، در آغاز قیام و پس از اعلان ظهور آن حضرت خواهد بود و قابل انکار نیست. با مراجعه به روایات، روشن می شود که این جنگ ها گسترده، توفنده و درگیری شدید با همه پایگاه های سلطه و قدرت در جهان خواهد بود. در واقع این جنگ های محدود و آغازین، رحمت و نجات برای همه مردم است. چنان که پیش تر گذشت، قیام و نهضت جهانی و حتمی مهدی (عج)، آخرین حلقه از حلقه های مبارزه حق با باطل است. در این حلقه، دشمنان (جبهه باطل اعم از ستمگران، فسادگران، قدرت مندان و حق ستیزان) با نهایت قدرت و توان، به مقابله با آن حضرت بر می خیزند و از تمامی سلاح ها، تجهیزات، امکانات و توانایی های خود استفاده می کنند. در این جنگ نهایی سپاه کفر مغلوب و دولت های کفر و ستم نابود می شود. به عبارت دیگر، این آخرین جنگی است که بشر شاهد آن خواهد بود و پس از پایان این حلقه و رفع فساد و فتنه از جهان، مهدی (عج) دست به اقدامات اصلاحی، دینی

۱. «اذا قام القائم علیه السلام، ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۷، ح ۳۲؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۸۷، ح ۳.

۲. «يَوْمَ تُفْتَحُ الدُّنْيَا عَلَى الْقَائِمِ، لَا يَنْفَعُ أَحَدًا تَقَرُّبُ بِالْإِيمَانِ مَا لَمْ يَكُنْ قَبْلَ ذَلِكَ مُؤْمِنًا...»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ح ۲۴، ص ۳۱۳؛ سید شرف الدین حسینی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۴۳۸.

۳. «يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِنَّ الْأَرْضَ مِنَ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجَحُودِ...»: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۹؛ محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷.

و اخلاقی خواهد زد؛ به طوری که دیگر هیچ مانعی در برابر فعالیت‌های اخلاق محورانه او نخواهد بود.

از این جنگ و مبارزه با سپاه کفر و ستم، در فرهنگ اسلامی با عنوان «جهاد» یاد شده است و برای تحقق آرمان‌های الهی و اخلاقی، مطلوب و بایسته است و تا دفع فتنه باید ادامه داشته باشد: «وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله...»؛ «با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین همه، دین خدا گردد...».

اما باید دانست که جنگ و جهاد به عنوان آخرین راه کار است و حضرت مهدی (عج) نخست با برهان و دلیل روشن و دعوت به بیعت (همانند رسول خدا ﷺ)، شروع به قیام خواهد کرد و تنها با افرادی مغرض و عنود (منافقان، کافران، ناصیین، برخی از مردم مکه و مدینه و مشرکان)، پیکاری سخت خواهد داشت. پس عموم مردم از فیض وجود آن حضرت، از جنگ و درگیری به دور خواهند بود و اتفاقاً همه آنها از ظهور و نهضت او خشنود شده و ایشان را یاری خواهند کرد. هنگامی که مهدی (عج) ظهور خواهد کرد، نام او بر سر زبان‌ها خواهد بود. وجود مردم، سرشار از عشق و محبت به او است؛ به گونه‌ای که جز نام او هیچ نامی در یاد و زبان آنان نیست و با دوستی او روح خود را سیراب می‌کنند. در آن هنگام فرج و گشایش بر مردم می‌رسد، به طوری که مردگان آرزوی زندگی دوباره می‌کنند.<sup>۱</sup> پس عموم مردم از رأفت و برکات وجودی آن حضرت برخوردار خواهند بود؛ چون قیام آن حضرت نه برای کسب قدرت و نه حفظ حکومت است؛ بلکه برای اجرای عدالت و رستگاری مردم است (امری که انسان‌ها در طول قرن‌ها و سال‌ها چشم انتظار آن بوده‌اند). پس این جنگ‌ها بسیار محدود و در مورد عده خاصی از دشمنان و مقابله کنندگان با قیام است و به عنوان اقدام اصلی و هدف نهایی آن حضرت مطرح نمی‌باشد.

۱. ر.ک: «یفرح به اهل السماء و اهل الارض والطير والوحوش» و «تسرّ بعدله و برکته قلوب المؤمنین و تتألف الیه عصب العجم و قبائل من العرب» و «یحبه اهل السماء و الارض» و «یرضی عنه ساکن السماء و الارض» و «...یتمنی الاحیاء الاموات تعیش فی ذلك» و...: جلال الدین سیوطی، العرف الوردی، ص ۱۰۴ و ۱۱۲؛ نباطی بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۴۲؛ قندوزی حنفی، ینایع المؤثّدة، ج ۲، ص ۵۱۷

## ب. کشتار و قتل عام

ذهنیت‌ها و برداشت‌هایی که در اذهان برخی درباره کشتارهای آغاز ظهور وجود دارد، نادرست و وهم آلود است:

یکم. یک دسته از روایات در مورد خونریزی‌ها، اشاره به دوران قبل از ظهور دارد و هیچ ربطی به قیام و ظهور آن حضرت ندارد. یک دسته از اینها نیز، از مجهولات و اسرائیلیات است که با هدف و انگیزه‌های مختلفی (مانند خدشه دار کردن چهره نهضت جهانی و حکومت حضرت مهدی و...) وارد کتاب‌های روایی شده است.<sup>۱</sup>

دوم. تعداد روایات مربوط به کشتار و خونریزی به بیش از پنجاه مورد می‌رسد. آیت الله شیرازی طی تحقیقی به این نتیجه رسیده‌اند که: از این تعداد، سند سی مورد از آنها به شخصی به نام محمد بن علی کوفی می‌رسد که فردی بدنام و دروغگو است و تمام علمای رجال بر بی اعتباری روایات او حکم کرده‌اند. فضل بن شاذان در وصف او می‌گوید: وی مردی بسیار دروغگو است (رجل کذاب) و در جای دیگر گفته است: نزدیک بود در قنوت نماز، لعن و نفرینش کنم. بعضی از روایت‌ها نیز از علی بن ابی حمزه بطنانی است که شیخ واقفیه و قائل به خاتمیت امامت، به موسی بن جعفر است و روایاتش پذیرفته نمی‌شود.

به عنوان نمونه روایت «یسیر بالقتل» علاوه بر آنکه ضعف سند دارد، با روایات صحیح‌های که در مورد شباهت رفتار امام عصر علیه السلام با رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد، در تعارض است. همچنین در روایتی می‌گوید: اگر مردم می‌دانستند مهدی (عج) پس از ظهور چه می‌کند، بیشتر آنها دوست نداشتند او را به دلیل کشتار مردم، ملاقات کنند. چنین سخنی از طرف یک آدم دروغگو (محمد بن علی کوفی) به امام معصوم نسبت داده شده و به هیچ وجه قابل پذیرش نیست. در ادامه روایت نیز (يقول كثير الناس ليس هذا من آل النبي لو كان لرحم)، درباره کیست؟ آیا در مورد حجاج بن یوسف ثقفی نیز

۱. نجم الدین طبری، درنگی در روایات قتل‌های آغازین دولت مهدی (عج)، فصلنامه انتظار، ش ۶، ص ۳۶۲.



چنین سخنی گفته می‌شود؟!<sup>۱</sup>

سوم. بعضی از این احادیث (مانند فیقولون بها خمس مائة الف مقاتل)<sup>۲</sup> از طریق عامه رسیده است. این روایت مرسل است و مشکل سند دارد و از نظر محتوا نیز قابل اعتماد نیست. پیداست که جااعلان این گونه احادیث در خدمت حکومت‌های جائر بوده‌اند و به جهت توجیه قتل عام و کشتارهای وسیع خود، این چنین مجهولاتی را وارد کتاب‌های روایی کرده‌اند.<sup>۳</sup>

چهارم. این دسته از روایات، از جهت دلالت نیز ناتمام و غیر قابل پذیرش اند؛ زیرا مفاد بسیاری از آنها با ضروریات مذهب و شریعت در تعارض است و به هیچ عنوان نمی‌توان آنها را توجیه کرد. اصولاً امام مهدی (عج) می‌آید که عدالت را جاری کند و بساط جور و جفا و ظلم و ستم را برچیند. بنابراین امکان ندارد که بخواهد از راه ظلم به عدل برسد و یا از طریق ایجاد بدعت، سنت جدش حضرت محمد ﷺ و امیر المؤمنین علی ﷺ را احیا کند!

### ج. مدت جنگ

در بیان روایات این قسمت، روشن شد که جنگ‌های آن حضرت در مدت محدودی (کمتر از هشت ماه) به پایان خواهد رسید و در این مدت دشمنان ستیزه جو و معاند، از بین رفته و دولت‌های باطل نابود خواهند شد. البته بعضی از روایات این باب، از نظر سندی ضعیف است<sup>۴</sup> و بعضی نیز معارض با روایاتی است که می‌گوید: خداوند امر او را در یک شب اصلاح خواهد کرد: «یصلحه الله فی لیلۃ».<sup>۵</sup>

۱. ر.ک: سید صادق شیرازی، شمیم رحمت: سیره حکومتی امام زمان ﷺ، (قم: یاس زهرا، ۱۴۲۴)، صص ۱۸-۱۲.

۲. ر.ک: مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۱۸۹.

۳. نجم الدین طبسی، درنگی در روایات قتل‌های آغازین دولت مهدی (عج)، پیشین، ص ۳۶۰.

۴. همان، ص ۳۶۹.

۵. محمد بن علی بابویه صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۱۵؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۷؛ متقی هندی، البرهان، ص ۸۷؛ کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۶۶۴.

### د. سیره و روش امام مهدی (عج)

در روایات صحیح‌السند، ذکر شده که مهدی (عج) بر اساس سنت و سیره پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام رفتار خواهد کرد. بنا براین با پاره‌ای از روایات که می‌گویند / آن حضرت مأمور به جنگ و برخورد شدید است، معارض می‌باشد. پیامبر ﷺ فرموده است: «سیره و سنت او، سیرت و سنت من است. مردم را بر دین و آیین من به پا خواهد داشت...»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «هنگامی که حجت علیه السلام قیام کند، مانند سیره امیر مؤمنان رفتار خواهد کرد»<sup>۲</sup> و نیز: «زمانی که او قیام می‌کند، به سیره رسول خدا عمل می‌نماید»<sup>۳</sup>.

روشن است که سیره آن بزرگواران، مدارا، ملاحظت، اقامه برهان و دلیل و... در نهایت جنگ و جهاد بوده است.

### ه. انتقام و خونخواهی

یکم. چنان که از صدها روایات متواتر و معتبر به دست می‌آید، هدف اصلی آن حضرت دعوت مردمان به یکتا پرستی و عبودیت خدا، اجرای قسط و عدالت و نجات جهان از ظلم و فساد است. در این صورت خونخواهی و انتقام آن حضرت، از دشمنان خدا و ظالمان و ستمگرانی خواهد بود که در طول تاریخ، همیشه مانع پیشرفت دین خدا و استثمار بندگان خدا بوده‌اند. پس بعضی از روایات انتقام (مانند «بیعت القائم نعمة») با اهداف اصلی قیام، مطابق نمی‌باشد؛ بلکه انتقام و مبارزه با گروه باطل، تنها در جهت رسیدن به آرمان‌های والای الهی است و آن حضرت خیر و برکت برای همگان هستند.

۱. «وسنته سنتی یقیم الناس علی ملتی وشریعتی...»: محمد بن علی بابویه صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۱۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۳، ح ۱۹.

۲. «ان قائمنا اهل البيت: اذا اقام... سار بسیره علی علیه السلام»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۴.

۳. «اذا قام سار بسیره رسول الله (ص)»: محمد بن ابراهیم نعمانی، النبیة، ص ۱۶۴، ح ۵.

دوم. در بعضی از روایات که اشاره به انتقام خون سید الشهداء علیه السلام شده، آمده است: این انتقام از کسانی خواهد بود که راضی به شهادت امام حسین علیه السلام و ادامه دهندگان راه یزیدیان و بیدادگران تاریخ بوده و از اعمال ننگین آنها، اظهار برائت نمی‌کنند. امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤالی در مورد انتقام از ذریه‌های کشتندگان امام حسین علیه السلام فرمود: «بازماندگان قاتلان امام حسین علیه السلام به کردار پدران‌شان خوشحال اند و به آن افتخار می‌کنند و هر کس از عملی راضی باشد، مانند آن است که آن را خود انجام داده است»<sup>۱</sup>.

### و. دولت سیاسی یا دولت اخلاقی

همان‌گونه که در فصل‌های پیشین اشاره شد، یکی از برنامه‌های بنیادین حضرت ولی عصر علیه السلام تشکیل دولت و مدیریت امور سیاسی و فرهنگی جهان است. و پس از پایان جنگ‌های آغازین ظهور و نابودی تمامی دولت‌های باطل، بایستگی و ضرورت دولت مهدوی چند برابر خواهد شد. پس این استدلال درست نیست که پس از پایان دولت‌ها و نبود تعارض و چندگانگی، نیازی به دولت نیست! در پاسخ می‌گوییم: تنها یکی از کارویژه‌های دولت، تعامل با سایر دولت‌ها و در صورت نیاز، معارضه و درگیری با آنها است. دولت کارویژه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و... دارد که پس از فراغت از دولت‌های سرکش، نوبت به انجام تمام عیار آنها می‌رسد. در نتیجه هر چند دولت‌های سیاسی (به معنای دولت در ارتباط با سایر دولت‌ها) به معنای ظاهری وجود ندارد؛ اما طبق ادعای ما دولت آن حضرت، اداره جهان را در دست خواهد گرفت. پس پیروزی نهایی حق بر باطل و ایمان بر کفر، به معنای پایان جنگ‌ها و ستیزه‌ها و کشمکش‌ها و حتی پایان دولت سیاسی (سیاست غیر فاضله) و شروع دولت اخلاقی (سیاست فاضله) است.

۱. «...ذراری قتلۃ الحسین علیه السلام یرضون بفعال آبائهم ویفتخرون بها ومن رضی شیئاً کمین أتاه...»: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، (قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹)، ج ۱۶، ص ۱۳۹، ح ۲۱۱۸۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲، ح ۶.

## ز. مبانی دینی شیعه

از نظر مبانی نیز بعضی از مطالب طرح شده در مورد انتقام و کشتار باید تعدیل گردد؛ زیرا از دیدگاه اسلام باید فرصت توبه و بازگشت برای مجرم و گناه کار فراهم گردد و کار صورت اسرار و تجاوزگری او، باید بر اساس اصول دینی محاکمه و مجازات شود. پس آن حضرت در ابتدا با استدلال، برهان و دلیل روشن با مخالفان و جبهه کفر صحبت می کند و چه بسا، خیلی از افراد - به علت رشد عقلانی - در همان مراحل اولیه از سپاه کفر جدا شده و به سپاه اسلام می پیوندند. از طرفی هدف حضرت، نجات مردم و تأمین سعادت آنان است و بیشتر مردم نیز به آن حضرت ایمان می آورند؛ پس بحث انتقام و جنگ در مراحل بعدی برنامه های آن حضرت قرار دارد. در واقع روایات موجود به چند صورت قابل تفسیر و تأویل است:

۱. پاره ای از روایات ضعف سندی دارد (بعضی روایات که در سلسله سند آنها محمد بن علی کوفی کذاب... قرار دارد). بر این اساس، مضمون آنها (کشتار و قتل عام فراوان) نیز رد می شود. با چشم پوشی از این نقد - که نیاز به بررسی و پژوهش فراوانی دارد و با فرض صحت آنها - ارائه پاسخ های دیگری ضرورت یابد.

۲. روایات صحیح السندی که به جنگ های شدید آن حضرت اشاره دارد، مربوط به آغاز ظهور و در برابر دشمنان سرکش، لجوج و سرسخت است. این قبیل از روایات ذیل گزینه «جهاد» قرار می گیرد و به معنای انتقام نیست.

۳. از نظر مبانی (دادن فرصت توبه و بازگشت، عمل به شیوه و روش پیامبر ﷺ، عطف و مهربانی امام ﷺ و محاکمه گناه کاران در محکمه عدل الهی و...)، روایات کشتار و قتل عام شدید، تعدیل می گردد و محدود به موارد خاص (سرکشی و طغیان دشمنان) می شود.

۴. درباره روایات انتقام نیز گفته شد: این خونخواهی از تمامی دشمنان خدا، رسول او و امامان - به خصوص کسانی که راضی به شهادت امام حسین ﷺ بوده و پیرو راه کشتندگان آن حضرت هستند - خواهد بود. در حقیقت این انتقام همان جهاد امام زمان ﷺ

با تمامی دشمنان عنود و سرکش خواهد بود که به هیچ یک از دعوت‌ها و راهنمایی‌های دلسوزانه امام علیه السلام پاسخی نداده و در مقابل آن حضرت صف آراییی کرده‌اند.

۵. روایات مختلفی هست که برخلاف روایات انتقام و کشتار است و دلالت می‌کند که آن حضرت طبق سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام، عمل کرده و مظهر رحمت و عطف برای مردم است. او قیام خود را با راهنمایی و ارشاد دلسوزانه مردم و استفاده از دلیل و برهان شروع خواهد کرد و برای همه فرصت بازگشت و توبه فراهم بوده و در صورت انقیاد همگانی، نیازی به جنگ و ستیزه نخواهد بود (هر چند طبق پیش‌گویی‌های روایی، عده‌ای به مخالفت با آن حضرت بر خواهند خواست).

فصل دوم:

فرضیه دولت اقتدارگرا  
و مبتنی بر قدرت فیزیکی

## دو. فرضیه دولت اقتدارگرا و مبتنی بر قدرت فیزیکی

یکی از فرض‌های قابل تصور - طبق برداشت ظاهری و نا کافی از روایات - درباره دولت مهدی، اقتدارگرایی و اتکای آن حضرت بر قدرت فیزیکی (زور) است. بر این اساس، حضرت مهدی (عج) پس از پیروزی بر دولت‌های جائز، موفق به تشکیل دولتی فراگیر و اقتدارگرا می‌شود. ویژگی چنین دولتی، تکیه بر قدرت فیزیکی (القائم بالسيف)، ایجاد رعب و ترس در دیگران، سلطه فراگیر و کامل بر جهان و سرکوبی شدید مخالفان و ناراضیان است. آن حضرت با کمک نیروی نظامی، بر دشمنان خود پیروز خواهد شد. برای اینکه ظلم و فساد در جامعه حاکم نشود و صاحبان زر و زور و تزویر نتوانند قدرت را در دست بگیرند، باید همیشه با آنان در نزاع و درگیری بود و آنها را سرکوب کرد. این فرض با توجه به روایت‌های مختلف (در زمینه دولت مهدی) به دست می‌آید. برخی از این روایات، مورد بررسی و نقد قرار خواهد گرفت. از طرفی یکی از ویژگی‌های مهم آن حضرت، قاطعیت و سازش ناپذیری دانسته شده است؛ یعنی:

«او در راه و کار خودش سازش ناپذیر است و در اجرای حدود و احکام الهی و مبارزه با ستمگران، قاطعیتی خدایی دارد. چشم پوشی و مسامحه‌ای در راه و روش او نیست. از هیچ مقام و قدرتی نمی‌ترسد و بدون هیچ گونه ملاحظه‌ای، تبه کاران را کیفر می‌کند... عینیت یافتن عدالتی فراگیر و ریشه سوزی هر ظلم و ستم، باید بدون کمترین

ترحم و ارفاق و استثنایی صورت گیرد؛ به طوری که در هیچ جای جهان، علت فساد و عامل بیداری بر جای نماند تا بتواند به تدریج به مناطق دیگر نفوذ کند و به توطئه و کار شکنی در کار سامان بخشیدن به جامعه بشری پردازد... امام مهدی (عج) با ایجاد بیم و دلهره و ترس‌های عمیق و راستین، بسیاری از گروه‌های مخالف و ستم پیشه را مجبور به ترک راه و روش خود می‌کند و به تسلیم و امانی دارد؛ یعنی، مهم‌ترین برنامه ایشان سرکوبی دشمنان و تحقق اهدافی مانند صلح و امنیت و عدالت است که تنها با قدرت نظامی به دست می‌آید.

در احادیث آمده است: از شمشیر برنده و اراده قاطع امام و یارانش همه اهریمنان می‌هراسند و ترسی‌گران بر روان دژخیمان خون آشام سایه می‌افکند و لرزه بر اندام خود کامگان و طاغوتیان می‌اندازد»<sup>۱</sup>.

از بعضی روایات هم استفاده می‌شود که این رعب و ترس در دل همه مردم انداخته می‌شود تا خلاف و گناه نکنند و همیشه و در هر حال، مواظب رفتار و گفتار خود باشند. البته باید دانست که یکی از شاخصه‌های اساسی دولت‌ها، اقتدار عام و فراگیر و وضع مقررات آمرانه است؛ یعنی، دولت‌ها باید از قدرت تأیید شده به منظور تصمیم‌گیری‌های الزام آور و صدور فرمان‌های الزامی، برخوردار باشند و این با اقتدرگرایی و تکیه بر قدرت فیزیکی فرق دارد.

پیش از بیان روایات، ابتدا تعاریف و شاخصه‌های دولت اقتدارگرا از نظر علم سیاست، مطرح می‌شود. البته از این ویژگی‌ها و نکات، نمی‌توان نتیجه گرفت که حتی در صورت تحقق بعضی از شاخصه‌های یاد شده، دولت مهدوی، دولتی اقتدارگرا مطابق با تعاریف امروزی است.

سؤال. اقتدارطلبی چیست و چه پیوندی با فرض یاد شده دارد؟

در اقتدارطلبی (Authoritarianism) - به عنوان نظام سیاسی - حاکمان، خواست‌های خود را در قالب تصمیمات سیاسی، از بالا بر مردم تحمیل می‌کنند. در واقع

۱. ر. ک: محمد حکیمی، عصر زندگی، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰)، ص ۷۷-۷۹.



اقتدارطلبی، صفت اشکال مختلفی از نظام‌های سیاسی - از جمله نظام‌های محافظه کار، استبداد سنتی و مدرن، توتالیتریزم و ... است. در نظام‌های اقتدار طلب تصمیم‌گیری سیاسی، تقریباً به صورت یک جانبه توسط هیأت حاکمه و بدون رجوع به افکار عمومی و خواست‌های مردم، انجام می‌گیرد. محدودیت واقعی و قانونی بر قدرت حاکمان سیاسی اعمال نمی‌شود. اقتدارطلبی، شیوه‌ای در اداره حکومت است که به موجب آن، کارها بیشتر از روی دستورات بی چون و چرا و تهدید به مجازات صورت می‌گیرد و در آن از مشورت و اقناع افراد اثری نیست.

در تعریف حکومت اقتدار طلب می‌توان گفت: رژیم می‌است که قدرت در دست یک رهبر یا گروهی از برگزیدگان خود کامه متمرکز است. ویژگی‌های آن عبارت است از: افزایش قدرت رئیس دولت، سلب حقوق و اختیارات پارلمان، تضعیف نهادهای مبارزه و فشار اجتماعی<sup>۱</sup> و... در این گونه جوامع، روابط اقتداری حاکم است؛ یعنی، رابطه نابرابری که در آن یک یا چند نفر بر دیگران مسلط می‌شوند و آنان را کم و بیش، بازیچه اراده خویش قرار می‌دهند.<sup>۲</sup>

یکی از ویژگی‌های این گونه دولت‌ها، سیاست متکی بر قدرت یا سیاست زور (power politics) است؛ یعنی، سیاست متکی بر قدرت به مفهوم استفاده از روش‌های مختلف فشار برای وادار ساختن مخالفان سیاسی به تن دادن به برخی از تقاضاها و خواسته‌ها است.<sup>۳</sup> سیاست قدرت در روابط بین الملل، به نظامی اطلاق می‌شود که در آن کشورها خود به خود هدف نهایی هستند و به منظور پیشبرد منافع و گسترش خود، هر نوع فشاری را علیه یکدیگر به کار می‌برند.

بر این اساس نظام‌های اقتدارگرا و تمامیت طلب، اهمیتی به مردم و نظرات آنان نمی‌دهند و منفعت، موقعیت و خواست خود را بر هر فردی مقدم می‌دارند. فشار، سرکوبی، سخت‌گیری و استبداد از ویژگی‌های بارز آنان است.

۱. ر.ک: حسین بشریه، آموزش دانش سیاسی، (تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۰)، ص ۱۷۰.

۲. ابوالفضل قاضی، پیشین، ص ۲۵؛ علی آقابخشی، پیشین، نص ۲۴۰.

۳. علی آقابخشی، پیشین، ص ۲۶۵-۲۶۶.

به هر حال با توجه به بعضی از انگاره‌ها، این فرض پیش می‌آید که آیا دولت مهدوی نیز اقتدارگرا است یا نه؟ در این رابطه دلایل و استنادات ذیل قابل طرح است:

## ۲-۱. صاحب شمشیر

یکی از انگاره‌های مطرح درباره حضرت مهدی، «خروج او با شمشیر» است. این تعبیر بیانگر آن است که ظهور و قیام آن حضرت و سیر مبارزه و ظلم ستیزی او، با درگیری و ستیزش مداوم همراه خواهد بود. بر این اساس در دست گرفتن شمشیر، به معنای آن است که جامعه آرمانی اسلام، به آسانی شکل نخواهد گرفت و با قدرت نظامی و سرکوبی دشمنان و مفسدان و برخورد سرکوب‌گرانه و مقتدرانه، می‌توان به آن دست یافت.

روشن است که «قیام بالسیف»، نماد و نشانه‌ای از قدرت نظامی و اقتدار فراگیر است که اجبار و زور را در پی دارد و کمتر در آن نرمی و ملاحظت دیده می‌شود. در روایات مختلفی، این تعبیر به کار رفته و از منجی مصلح با عناوین «القائم بالسیف»، «الصاحب السیف» و... یاد شده است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «صاحب رایت محمدی و بنیانگذار دولت احمدی ظهور می‌کند؛ در حالی که شمشیر در دست دارد، جز راست به زبان نیاورد»<sup>۱</sup>.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همه ما قائم به امر خداییم، یکی پس از دیگری تا زمانی که صاحب شمشیر بیاید. چون صاحب شمشیر آمد امر و دستوری غیر از آنچه بوده، می‌آورد»<sup>۲</sup>.

حسن بن هارون گوید: «در نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که معلی بن خنیس پرسید: آیا قائم علیه السلام به خلاف سیره حضرت علی علیه السلام رفتار خواهد کرد؟ امام فرمود: بلی،

۱. «یظهر صاحب الراية المحمدية، والدولة الاحمدية القائم بالسیف والحال، الصادق فی المقال...»: لطف

الله صافی گلپایگانی، المنتخب الاثر، ص ۲۱۰، ح ۵۲؛ قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۴۸۸.

۲. «کلنا قائم بامر الله واحداً بعد واحد، حتی یجیء صاحب السیف، فاذا جاء صاحب السیف، جاء بأمر غیر

الذی کان»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۸۹، ح ۴.

حضرت علی علیه السلام ملایمت و نرمش را در پیش گرفت، چون می دانست، پس از او [دشمنان] بر یارانش چیرگی پیدا می کنند. اما سیاست حضرت قائم، قهر و غلبه و به اسارت گرفتن است؛ زیرا می داند که پس از او کسی بر شیعیان تسلط نخواهد یافت.<sup>۱</sup>

امام سجاد علیه السلام فرموده است: «در قائم سنتی است از هفت پیامبر... و اما از محمد صلی الله علیه و آله خروج با شمشیر است»<sup>۲</sup>. همچنین عبارات های «فی السیف یظهر به» و «سنة من محمد صلی الله علیه و آله... نقل شده است»<sup>۳</sup>.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «ولنذیقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر» می فرماید: «عذاب نزدیک تر، قحطی و خشکسالی و عذاب بزرگ تر، خروج قائم مهدی (عج) با شمشیر در آخر الزمان است»<sup>۴</sup>.

## ۲ - ۲. یاری شده با رعب (ترس)

یکی از انگاره های ذکر شده در مورد حضرت مهدی، یاری شدن او با رعب است و به همین جهت به آن حضرت «منصور بالرعب» گفته می شود. از روایات مختلف استفاده می شود که به هنگام ظهور، رعب و خوف او، در دل های سپاه کفر و نفاق می افتد و وقتی آن حضرت قصد جایی را می کند، دشمن پیشاپیش دچار وحشت می شود؛ به صورتی که توانایی ایستادگی و مقاومت در برابر سپاهیان مهدی (عج) را از دست

۱. «كنت عند أبي عبد الله عليه السلام جالساً، فسأله المعلى بن خنيس: ايسير القائم اذا قام بخلاف سيرة علي عليه السلام؟ فقال: نعم و ذلك أن علياً سار باليمن والكف، لأنه علم أن شيعة سيظهر عليهم من بعده وأن القائم اذا قام، سار فيهم بالسيف والسبي، و ذلك أنه يعلم أن شيعة لم يظهر عليهم من بعده أحداً أبداً». محمد بن ابراهيم نعماني، الغيبة، ص ۲۳۲، ح ۱۶؛ محمد بن علي بن بابويه صدوق، علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۱، ح ۱؛ محمد بن حسن طوسي، التهذيب، (تهران: دارالكتب الاسلامية، ۱۳۶۵)، ح ۶، ص ۱۵۴، ح ۲.

۲. «في القائم سنة من سبعة انبياء... واما من محمد فالخروج بالسيف»، محمد بن علي بن بابويه صدوق، كمال الدين، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۳؛ علي بن عيسى اربلي، كشف الغمة، ج ۲، ص ۵۲۲.

۳. ر. ک: لطف الله صافي گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۷۱ و ۳۷۲.

۴. «ان الادنى القحط والجذب والاكبر خروج القائم المهدي بالسيف في آخر الزمان»: سيد هاشم حسيني بحراني، المحجة في ما نزل في القائم الحجة، (تهران: آفاق، ۱۳۷۶)، ص ۳۰۵.

می دهد. حتی وقتی آنان از جایی حرکت می کنند، کسی جرأت و قدرت شورش و بلوا ندارد؛ زیرا دچار وحشت و ترس شده و امکان واکنش و تحرّک از آنها سلب می شود. قرآن فرموده است: ﴿سَنَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾؛<sup>۱</sup> «ما در دل های کسانی که کافر شدند، به زودی ترس خواهیم افکند».

محمد بن مسلم ثقفی گوید: از امام محمد باقر شنیدم که فرمود: «قائم ما، یاری شده با [سپاه] ترس و تأیید شده به وسیله نصرت [الهی] است. زمین برای وی در هم پیچیده می شود.»<sup>۲</sup> امام صادق علیه السلام می فرماید: «[خداوند] او را با سه سپاه تأیید و یاری می کند: فرشتگان، مؤمنان و ترس (رعب در دل دشمنان) و خروج او مانند خارج شدن پیامبر صلی الله علیه و آله است»<sup>۳</sup>.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «...ترس و وحشت [از او] پیشاپیش به فاصله یک ماه و از پشت سر ما به فاصله یک ماه در حرکت است...»<sup>۴</sup>. امام علی علیه السلام می فرماید: «ترس و رعب پیشاپیش او حرکت می کند و هیچ دشمنی با او برخورد نمی کند، مگر اینکه شکست می خورد.»<sup>۵</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: «[مهدی (عج)] دستور می دهد مردی را دستگیر کنند که مردم از جرم او خبر ندارند؛ پس او را می کشند. [پس از آن] کسی که در خانه خود سخن می گوید، بیم آن را دارد که در و دیوار بر او گواهی بدهند»<sup>۶</sup>.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «خداوند برای او گنج های زمین و معادن آن را

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۵۱.

۲. «القائم منا منصور بالرعب، مؤید بالنصر، تطوی له الارض...»: محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۳۶، ح ۱.

۳. «... یؤیده بثلاثة اجناد بالملائكة والمؤمنین والرعب وخروجه كخروج رسول الله»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۸، ح ۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶، ح ۱۹.

۴. «... یسیر الرعب امامه شهراً وخلفه شهراً، أمده الله بخمسة آلاف من الملائكة مسؤمین»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳، ح ۱۹.

۵. «... یسیر الرعب بین یدیه لایلقاه عدو الا همهم»: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۶۱۳.

۶. «یبعث الی رجل لا یعلم الناس له ذنباً، فیقتله! حتی أن أحداً یتکلم فی بینه فیخاف ان یشهد علیه الجدار»: کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۴۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

آشکار می سازد و او را با رعب [در دل دشمنان] یاری می کند. [پس] زمین را آکنده از عدل و داد می کند...»<sup>۱</sup>.

## ۲-۳. قاطعیت و شدت

حضرت مهدی (عج) در برابر مفسدان، کافران، منافقان و دشمنان ستیزه جو، با قاطعیت و شدت برخورد می کند و در راه و کار خود، سازش ناپذیر و مسامحه کننده نیست. او در اجرای حدود و احکام خدا و مبارزه با ظالمان و حق گریزان، قاطعیتی شگفت دارد. در برخورد با خلاف کاران و بداندیشان، چشم پوشی و مسامحه نمی کند و از سرزنش ملامت گران نمی ترسد. از اقدامات و توطئه های دشمنان، خوفی به دل راه نمی دهد و بدون کوچک ترین ملاحظه ای متخلفان را کیفر و مجازات می کند. حتی در برابر کار گزاران خود، شدید و سخت گیر است و هیچ کس فرصت خیانت، جنایت، رذالت و توطئه پیدا نمی کند. برای ترویج و گسترش عدل و داد و فضایل اخلاقی، ترحم و آسان گیری نخواهد شد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «قائم قیام می کند با شیوه ای نو و کتابی جدید و قضاوتی نو. بر عرب ها سخت گیر است. شیوه او تنها شمشیر است. پوزش و توبه کسی را نمی پذیرد و در [اجرای احکام خدا] از سرزنش هیچ ملامت گری نمی ترسد».<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرموده است: «هنگامی که قائم قیام می کند، نیازی ندارد که از شما درخواست یاری کند و نسبت به بسیاری از منافقان حد الهی را جاری می سازد».<sup>۳</sup>

۱. «... یظهره الله له کنوز الارض و معادنها و ينصره بالرعب يملا الارض عدلاً وقسطاً...»: محمد بن علی بن بابویه صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۷.

۲. «يقوم القائم بأمر جديد و کتاب جديد و قضاء جديد، علی العرب شديد، ليس شأنه الألسيف لا يستيب أحداً ولا يأخذه في اللومة لائم»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۳، ح ۱۹، و ص ۲۳۵، ح ۲۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴، ح ۱۱۴.

۳. «... ولو قد قام القائم عليه السلام ما احتاج الى مسائلتكم عن ذلك ولا قام في كثير منكم من اهل النفاق حد الله»: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳۵، ح ۲۱۴۴۶؛ محمد بن حسن طوسی، التهذيب، ج ۶، ص ۱۷۲، ح ۱۳.

امام صادق علیه السلام نیز درباره برخورد مقتدرانه امام مهدی (عج) با خلاف کاران و نفاق پیشگان می فرماید: «ناگهان در زمانی که برخی از مردم، مشغول امر و نهی (ظلم و ستم) هستند، قائم علیه السلام دستور می دهد که او را گردن بزنند. در شرق و غرب جهان کسی نمی ماند جز اینکه دچار رعب و وحشت می شود»<sup>۱</sup>.

حضرت مهدی (عج) در قاطعیت و شجاعت همانند رسول خدا است: «همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کرد، عمل می کند. آنچه را پیش از او بوده (سنت های جاهلی) نابود می کند؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله جاهلیت را از بین برد»<sup>۲</sup>.

درباره برخورد قاطعانه و شدید آن حضرت با کارگزاران و مسؤولان آمده است: «مهدی (عج) نسبت به دارایی، بخشنده و نسبت به تهی دستان، بسیار مهربان است، [اما] نسبت به کارگزاران [دولت خویش] بسیار سخت گیر است»<sup>۳</sup>. امام علی علیه السلام می فرماید: «او مسؤولان و کارگزاران را به جرم کردار زشتشان، مجازات خواهد کرد»<sup>۴</sup>.

### ۳-۴. سلطه و اقتدار فراگیر

چنان که پیش تر گذشت، یکی از ویژگی های قیام و ظهور مهدی موعود، فراگیری و گستردگی آن - از شرق و غرب عالم - است. سلطه و برتری آن حضرت - پس از شکست دشمنان و گروه باطل - به سراسر جهان کشیده شده و تمامی کشورها، شهرها و سرزمین ها، تحت قدرت و نفوذ او قرار خواهد گرفت. هیچ انسانی از حکومت فراگیر او بیرون نبوده و هیچ منطقه ای از سلطه دولت او بیرون نخواهد بود. خداوند تمامی

۱. «بینا الرجل علی رأس القائم علیه السلام یأمر وینهی، اذ أمر بضرب عنقه فلا یبقی بین الخافقین شیء الا خافه»:

محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۰، ح ۳۳.

۲. «یصنع کما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله صلی الله علیه و آله أمر الجاهلیة...»: همان، ص

۲۳۱، ح ۱۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۸.

۳. «المهدی جواد بالمال رحیم بالمساکین شدید علی العمال»: عماد الدین طبری، بشارة المصطفی، (نجف):

کتابخانه حیدریه، (۱۳۸۳)، ص ۲۰۷؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۸۴، ح ۴.

۴. «... یاخذ الوالی من غیرها عمالها علی مساوی اعمالها...»: نهج البلاغه، خطبة ۱۳۸.

شهرها و کشورها را به دست او فتح و مکاتب و آیین‌های غیر الهی را نابود خواهد کرد. همه اجتماعات، نژادها، فرهنگ‌ها و ملت‌ها، تحت مدیریت و تدبیر حضرت مهدی (عج) قرار گرفته و هدایت و کنترل اوضاع و احوال جوامع و کشورها در دست او خواهد بود... پس آن حضرت اقتدار و نفوذی فراگیر بر سراسر کره زمین خواهد داشت.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «روز پیروزی، روزی است که دنیا (به دست) قائم فتح می‌شود»<sup>۱</sup>. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «زمین با نور پروردگارش منور می‌شود و سلطنت او (مهدی) شرق و غرب عالم را در بر می‌گیرد»<sup>۲</sup>.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «زمین برای او در هم پیچیده و گنج‌های آن برایش آشکار می‌شود. سلطنت [و برتری] او شرق و غرب جهان را در بر می‌گیرد»<sup>۳</sup>. رسول خدا فرموده است: «به دست او غرب و شرق عالم گشوده می‌گردد»<sup>۴</sup>.

امام رضا علیه السلام فرمود: «خداوند به دست مهدی (عج) زمین را از لوث کافران و منکران پاک می‌سازد. زمین زیر پای او پیچیده می‌شود و هر کار سخت و دشواری برای او آسان می‌گردد»<sup>۵</sup>.

۱. «يوم الفتح، يوم تفتح الدنيا على القائم»: سيد شرف الدين حسيني، تأويل الآيات الظاهرة، ص ۴۳۸؛ سيد هاشم بحراني، المحجة فيما نزل في القائم الحجة، ص ۳۰۷.

۲. «وتشرق الارض بنور ربها و يبلغ سلطانه المشرق والمغرب»: محمد بن علي بن بابويه صدوق، كمال الدين، ج ۱، ص ۲۸۰؛ فضل بن حسن طبرسي، اعلام الوری، ص ۳۹۱.

۳. «يطوى له الارض و تظهر له الكنوز، يبلغ سلطانه المشرق والمغرب و يظهر الله عزوجل به دينه على الدين كله...»: محمد بن علي بن بابويه صدوق، كمال الدين، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۱۶؛ علي بن عيسى اربلي، كشف الغمه، ج ۲، ص ۵۳۴.

۴. «يفتح الله - عزوجل - على يديه مشارق الارض ومغاربها»: محمد بن علي بن بابويه صدوق، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۶۵، ح ۳۴؛ همان، كمال الدين، ج ۱، ص ۲۸۳، ح ۳۵؛ همان، امالي، ص ۱۱۱، ح ۹؛ محمد باقر مجلسي، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۸، ح ۱۸۴.

۵. «يطهر الله به الارض من اهل الكفر والجحود... وتطوى له الارض و يذل له كل صعب»: احمد بن علي طبرسي، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۹؛ محمد بن علي بن بابويه صدوق، كمال الدين، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۲؛ علي بن محمد خزاز قمی، كفاية الاثر، ص ۲۸۱؛ محمد باقر مجلسي، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۳.

### نقد و بررسی فرضیه

با بررسی و دقت در این روایات و نیز سیره و روش حکومتی حضرت مهدی و با توجه به فرض ما درباره دولت ایشان (دولت اخلاقی)، روشن می‌شود حکومت ایشان به هیچ وجه اقتدارگرا و مبتنی بر قدرت نظامی نیست و اساس و بنیاد آن بر رفق و مدارا، منطق و حکمت، اخلاق و معنویت و تعامل و تراضی با مردم است. اصولاً این دولت برای رستگاری و نجات انسان‌ها تشکیل شده و هدف آن به دست گرفتن قدرت نظامی و حکومت بر مردم نیست؛ بلکه دولت و قدرت، در جهت خدمت به مردم و هدایت آنان به کمال و تعالی است و در مقابله با کژی‌ها و ناراستی‌ها، اقدامات بنیادین تربیتی و اخلاقی انجام داده و افکار و روحیات آنان را تغییر می‌دهد. در نقد و بررسی این فرضیه، می‌توان به انگاره‌های زیر اشاره کرد:

#### الف. استفاده از منطق و قدرت

حضرت مهدی (عج) یک رهبر دور نگر و دور اندیش است که نخست از حربۀ منطق بهره‌گیری کافی می‌کند و آنجا که گفتار حق سود نبخشید - که در مورد بسیاری از زورگویان و جباران سودی هم نخواهد داد - دست به شمشیر می‌برد؛ یعنی، متوسل به قدرت می‌شود و ستمکاران را بر سر جای خود می‌نشانند... تردیدی نیست که برای اصلاح گروهی از مردم، جز این راهی نیست. به تعبیر دیگر: او تنها وظیفه‌اش روشنگری و ارائه راه نیست؛ بلکه وظیفه مهم ترش - علاوه بر این - اجرای قوانین الهی و به ثمر رسیدن انقلاب تکاملی اسلام و رسانیدن به مقصد و ایصال به مطلوب است... او پس از قیام، نخست از طریق رهبری فکری و روشنگری در همه زمینه‌ها، اتمام حجت می‌کند، آن چنان که هر کسی کمترین آمادگی برای پذیرا شدن منطقی آیین حق داشته باشد، روشن (آگاه) شود و تنها کسانی باقی بمانند که جز از طریق توسل به زور و خشونت اصلاح‌پذیر نیستند.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: مکارم شیرازی، آیت الله ناصر، حکومت جهانی مهدی، ص ۲۸۵ و ۲۸۶.



در روایتی از فضیل بن زبیر نقل شده است: زید بن علی می گفت: امام مورد انتظار از فرزندان امام حسین در ذریه و در اعقاب آن حضرت، آن مظلوم که خدا می فرماید: «هر کسی مظلوم کشته شود، محققاً برای ولی او تسلطی هست [فرمود: ولی او مردی است از ذریه و از اعقاب آن حضرت. پس قرائت فرمود: «قرار داد آن را کلمه‌ای که در اعقابش باقی بماند»] پس نباید زیاده روی در کشتار کند» فرمود: تسلط او در حجّت و دلیلش بر همه خلق خداست. به گونه‌ای حجّت را بر همه مردم تمام می کند و کسی را بر او حجّتی نباشد»<sup>۱</sup>.

پس مهم ترین شاخصه دولت مهدوی علیه السلام، تکیه بر برهان و بهره گیری از منطق گفت و گو و ارشاد است و جنگ و سخت گیری، در مراحل بعدی قیام قرار دارد و پس از آن نیز نیازی به سخت گیری و فشار نخواهد بود؛ چون مردم به کمال عقلی و اخلاقی دست می یابند و از فتنه جویی و پرخاشگری دوری می جویند.

### ب. سیره و روش مهدی (عج)

از روایات و قراین مختلف، ثابت می شود که روش حضرت مهدی (عج)، روش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است<sup>۲</sup>. بر این اساس روایاتی که سیره آن حضرت را مخالف سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام قلمداد می کند، معارض با احادیث صحیح و معتبری است که بر مفهوم مقابل آنها دلالت دارد. این احادیث به صراحت گویای این مطلب است که

۱. «سمعت زید بن علی يقول: المنتظر من ولد الحسين بن علي في ذرية الحسين وفي عقب الحسين وهو المظلوم الذي قال الله تعالى ﴿ومن قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه - قال: وليه رجل من ذريته من عقبه ثم قرأ: وجعلها كلمة باقية في عقبه - سلطاناً فلا يسرف في القتل﴾ قال: سلطانه في حجّته علي جميع من خلق الله حتى يكون له الحجّة على الناس ولا يكون لاحد عليه حجّة»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵؛ صادق احسان بخش، آثار الصادقین، ج ۲۹، ص ۳۴۹.

۲. «... اما سنّة من محمد صلی الله علیه و آله فيهدى بهداه و يسير بسيرته»: محمد بن علی بن بابویه صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۱، ح ۴۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۴، ح ۱۰.

روش حکومتی حضرت ولی عصر علیه السلام، همانند روش حکومتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام است. امام باقر علیه السلام فرموده است: «... همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از بعثت تمامی آن چیزهای قلبی را بی اعتبار اعلام کرد، مهدی (عج) نیز چنین خواهد کرد. او / اسلام واقعی را دوباره بر پا خواهد نمود»<sup>۱</sup>.

به فرموده قرآن<sup>۲</sup>: پیامبر صلی الله علیه و آله با نرمی و عدم خشونت، ماقبل خود را بی اعتبار کرد. این سیره پیامبر با همه مردم بود؛ حتی با کافران هم این گونه رفتار می کرد و اختصاص به مسلمانان نداشت (هر چند در موقع ضروری، تشکیل حکومت داد و به جنگ با مشرکان پرداخت). امام مهدی (عج) نیز درباره کافران، همان سیره و همان نرمی و لطافت را به خرج خواهد داد<sup>۳</sup>.

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «نهمین از اهل بیت و مهدی امت من، شبیه ترین فرد به من از لحاظ شمایل، اقوال و افعال (عملکردها) است»<sup>۴</sup>.

پس حتی افعال آن حضرت نیز شبیه رفتار و عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود<sup>۵</sup> و به هیچ وجه نمی توان گفت دولت نبوی اقتدارگرا و مبتنی بر قدرت فیزیکی بود! از طرفی تکیه بر عبارت «سلاح»، بیان نمادین و نشانه ای از قدرت الهی و فرّ شکوهمند آن حضرت است و دلالت قطعی بر سیره و منش خشونت بار و جنگی نمی کند. اگر جنگ و نزاعی هم باشد، برای احقاق حق و نابودی ظلم و ستم و فساد صورت می گیرد و در مقابل قدرت شیطان، چاره ای جز جهاد و مبارزه نیست.

۱. «... یهدم ما قبله کما صنع رسول الله ویستأنف الاسلام جدیداً»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص

۲۳۳، ح ۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴، ح ۱۱۲.

۲. ر. ک: آل عمران (۳)، آیه ۱۵۲.

۳. ر. ک: سید صادق شیرازی، شمیم رحمت، صص ۲۱-۲۴.

۴. «التاسع منهم من اهل بیته و مهدی امتی، أشبه الناس بی فی شمائله وأقواله وأفعاله»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۵۱۰.

۵. ر. ک: علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۱۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۴، ح ۱۰۵.

### ج. بررسی روایات خشونت

چنان که در فصل قبلی گذشت، روایات مربوط به خشونت و سخت‌گیری فراوان، قابل‌خنده است. شیخ طبرسی در اعلام الوری (به نقل از بحار الانوار ذیل روایت ۱۹۲)<sup>۱</sup> می‌گوید:

«اگر درباره چگونگی حکومت حضرت ولی عصر و برخی از اقدامات ایشان (مانند پذیرفتن جزیه از اهل کتاب و به قتل رساندن کسی که به بیست سالگی رسیده و مسائل دینی خود را یاد نگرفته و امر به هدم مساجد و ...) سؤال شود که چگونه است؟ آیا با شدت و عنف خواهد بود؟ باید گفت: هرگز حکومت آن حضرت با شدت و عنف نخواهد بود و حتی اگر روایتی در این مورد (اعمال خشونت در حکومت حضرت) پیدا شد، صحیح نمی‌باشد و روایات صحیحی وجود ندارد که آن حضرت با شدت و عنف رفتار خواهد کرد».<sup>۲</sup>

طبرسی از حدیث شناسان معروف و خبره فن بوده است. او تمامی روایاتی را که در این مورد وارد شده است، با جمله «ان کان...» زیر سؤال برده، می‌گوید: اگر روایتی در این زمینه (اعمال خشونت در حکومت حضرت مهدی) پیدا شود، نه مدلولش معتبر است و نه حجیت دارد.<sup>۳</sup>

از طرفی خود عبارت «مؤید بالرعب» نیز نشانگر آن است که رعب و ترس شدیدی بر دل و جان دشمنان و زورمندان حاکم خواهد شد؛ به طوری که قدرت و توانایی هر اقدام خصمانه را از برخی از آنان سلب خواهد کرد و به جهت خوف و ترس از آن حضرت، از جنگ و مخالفت دوری خواهند نمود.

### د. رابطه دوستانه یا اقتدارگرایانه

از روایاتی چند بر می‌آید که آن حضرت محبوب و مورد علاقه همه مردم خواهد

۱. «ابطل ماكانت فی الجاهلیة؟ استقبل الناس بالعدل...».

۲. «...اذا كان ورد بذلك خبر فهو غير مقطوع به...»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۲.

۳. سید صادق شیرازی، پیشین، ص ۲۵.

بود و ارتباط بسیار صمیمانه و دوستانه‌ای بین آنان برقرار خواهد شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند محبت مهدی را در دل‌ها می‌اندازد. پیروان او شیران روز و راهبان شب اند»<sup>۱</sup>.

آن حضرت فرمود: «ساکنان آسمان و زمین از او خوشنود هستند»<sup>۲</sup> و نیز: «اهل زمین و آسمان به او عشق می‌ورزند»<sup>۳</sup> و «ساکنان آسمان و زمین او را دوست دارند»<sup>۴</sup>.

آیا در چنین جامعه‌ای که عموم مردم از کوچک و بزرگ، پیر و جوان، زمینی و آسمانی و... به او عشق می‌ورزند و از صمیم قلب دوستش دارند و مطیع اوامر و دستورات او هستند، نیازی دائمی و گسترده به قدرت فیزیکی و خشونت هست؟!

دولت امام مهدی (عج) دولتی ضعیف و ظلم‌پذیر نیست؛ بلکه از اقتدار و نفوذی کامل و بی‌نظیر برخوردار است و این اقتدار و حاکمیت ناشی از شأن امامت و نصرت‌های الهی است. پس دستورات و خواسته‌های ایشان در تمامی عالم به خوبی انجام می‌شود و کسی جرأت کوچک‌ترین مخالفت با آن را ندارد. از طرفی با نابودی سردمداران کفر و الحاد، زمینه‌های مخالفت و کار شکنی و نفاق در جامعه از بین می‌رود و مردم آزادانه و با اختیار و آگاهی، به سوی حضرت مهدی (عج) کشیده می‌شوند. پس اقتدار و نفوذ ایشان معنوی و خداگونه است و رابطه ایشان با مردم رابطه امام و رهبر مردمی و اخلاقی است و قیام و ظهور آن حضرت نیز برای مردم و نجات و رستگاری دنیوی و اخروی آنان می‌باشد. پس دولت آن حضرت ماهیت اقتدارگرا و خشونت طلب ندارد و موارد بایسته

۱. «فیلقی الله محبته فی صدور الناس، فیصیر مع قوم أسد بالنهار زهبان باللیل»: علاء الدین متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۴۳، ح ۵.

۲. «یرضی عنه ساکن السماء وساکن الارض...»: محمد بن حسن طوسی، الغیبة، ص ۱۷۸؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۳؛ یحیی بن حسن بن بطریق، العمدة، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷)، ص ۴۳۶؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۵۸.

۳. «یحبه اهل السماء والارض»: علی بن یونس نباطی بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴. «یحبه ساکن السماء وساکن الارض»: مهدی فقیه ایمانی، الامام المهدی عند اهل السنة، ج ۲، ص ۲۹؛ به نقل از: اسعاف الراغبین، ص ۳۴۰.

و کاربرد «قدرت» در تمامی نظام‌ها، امری مشروع و درست تلقی می‌شود.

### ه. شفقت یا شدت

پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، مایه رحمت و عطوفت، فریادرس نیازمندان و یاور ضعیفان بوده‌اند. بنا براین، بهترین، کامل‌ترین و انسانی‌ترین رفتارها را با عموم مردم داشته‌اند. در صورتی هم که نیاز به شدت عمل بوده، آن را برای کمک به مردم استفاده کرده‌اند. پس قهر و مهر آنان، هر دو مایه خیر و برکت برای مردم است؛ هر چند که مهر و محبت آنان، بر قهر و غضب و خشونت، غلبه داشته است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «از میان امت من، مهدی قیام می‌کند، خداوند او را برای فریاد رسی مردمان بر می‌انگیزد»<sup>۱</sup>. خود آن حضرت می‌فرماید: «من برای اهل زمین موجب امان و آسایشم»<sup>۲</sup>. با این حال آن حضرت با خود<sup>۳</sup> و یارانش<sup>۴</sup> با شدت رفتار می‌کند.

### و. اصلاح کارها در یک شب

طبق روایات، خداوند با امدادهای غیبی خود (رعب در دل دشمنان، یاری فرشتگان، تأییدات الهی)، حجت خود را یاری می‌دهد و قیام و نهضت او را هر چه زودتر به سامان می‌رساند. با پذیرش این معنا، بسیاری از امور و دشواری‌ها، به سرعت رو به کمال و درستی می‌رود و مشکلات و موانع برطرف می‌گردد. چنان که نصرت خداوند با ایجاد ترس و خوف در دل دشمنان، خود کمک بزرگی به آن حضرت و مانع اساسی از

۱. یخرج المهدي في امتي، يبعثه الله غياثاً للناس: علي بن عيسى اربلي، كشف الغم، ج ۲، ص ۴۷۰؛ جلال

الدين سيوطي، العرف الوردی في اخبار الامام مهدي (عج)، ص ۴۵، ح ۵۰.

۲. «أني لآمان لاهل الارض»: محمد بن حسن طوسي، الغيبة، ص ۲۹۰؛ محمد بن علي بن بابويه، كمال الدين،

ج ۲، ص ۴۸۴؛ احمد بن طبرسي، الاحتجاج، ج ۳، ص ۴۷۰.

۳. «وما لباس القائم الا الغليظ»: محدث نوري، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۷۵؛ محمد بن ابراهيم نعماني،

الغيبة، ص ۲۸۵، ح ۵.

۴. «ان يكون شديداً على العمال»: عماد الدين طبرسي، بشارة المصطفى، ص ۲۰۷؛ لطف الله صافي

گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۸۴، ح ۴.

جنگ و خشونت است. در این صورت نیازی به رفتارهای خشن و استفاده از قدرت فیزیکی در آینده نیست.

رسول خدا ﷺ می فرماید: «مهدی از ما اهل بیت است، خداوند [امر] او را در یک شب اصلاح می کند»<sup>۱</sup>. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «صاحب این امر (مهدی)، شباهتی به یوسف دارد و آن این است که خداوند امر او را در یک شب اصلاح می کند»<sup>۲</sup>.

### ز. سرکوبی شورشیان و پایان جنگها

در بعضی از روایات ذکر شده که پس از ظهور حضرت مهدی (عج) و گشودن شهرها و کشورهای گوناگون، مخالفت‌هایی محدود و اندک، با آن حضرت صورت گرفته، شورش‌ها و اغتشاشاتی رخ می دهد. برخی از این شهرها و قبایل، به رویارویی با حضرت می پردازند که به وسیله لشکریان امام سرکوب می شوند. گروهی کج اندیش، سخن حضرت را در برخی مسائل نمی پذیرند و به سرکشی علیه آن حضرت، دست می زنند که دوباره به وسیله لشکریان حضرت سرکوب می شوند. با این حال این شهرها محدود و غیر فراگیر بوده و در همان زمان‌های آغازین قیام خواهد بود و پس از رفع این اغتشاشات و آشوب‌های جاهلانه، مشکلی خاص در جامعه به وجود نخواهد آمد و حتی شاید نیازی به قدرت نظامی و سرکوبی نباشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «سیزده شهر و طایفه هستند که مردم آن، با حضرت قائم به نبرد می پردازند و حضرت با آنان می جنگد. آنها عبارت اند از: مردم مکه، مدینه، شام، بصره، دمنستیان، کردها، اعراب قبائل بنی ضبّه، غنی، باهله و...»<sup>۳</sup> و امام باقر علیه السلام در مورد

۱. «المهدی من اهل البيت، يصلحه الله في ليلة واحدة»: محمد بن علی بن بابویه صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۱۵؛ یحیی بن حسن بن بطریق حلّی، العمدة، ص ۴۳۹؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۷؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۴۷.

۲. «ان صاحب الامر فيه شبه من يوسف، يصلح الله عز وجل امره في ليلة واحدة»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۳، ح ۸؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۷۱، ح ۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۲، ح ۲۴.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۹۹، ح ۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴، م ۱۳۶.

یکی از این شورش‌ها می‌فرماید: «این آخرین سرکشی علیه قائم آل محمد است»<sup>۱</sup>. با تشکیل دولت مهدوی و فروپاشی قدرت‌های باطل (کفر و فساد)، جنگ‌ها به پایان می‌رسد و دیگر قدرتی باقی نمی‌ماند که بعد از آن با ارتش مهدی، مقابله کند. مردم نیز همه طرفدار و علاقه‌مند به حضرت هستند. در واقع نیروی نظامی رو به کاستی می‌رود و سازوبرگ جنگی، در بازارها بدون تقاضا می‌گردد و در نتیجه ارزان و بی‌خریدار می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «... جنگ‌ها به پایان می‌رسد» و زمخشری نقل می‌کند: «یکی از نشانه‌های قیام [مهدی] این است که از شمشیرها به جای داس استفاده می‌شود»<sup>۲</sup>.

### ح. کاربرد قدرت برای اقامه حق

بر اساس آموزه‌های بنیادی و اصلی دین اسلام، هدف از استفاده از قدرت، به پا داشتن حق و دفع باطل است. سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و منش امام مهدی (عج) بیانگر این انگاره است. دین اسلام در عرصه عمل و رفتار اجتماعی، برای حق بالاترین ارزش را قائل است و در مقام کاربرد قدرت، معتقد است که آن را باید برای به پا داشتن حق و نفی باطل مورد استفاده قرار داد (بر عکس تمامی دولت‌های باطل در همه دوران‌های تاریخ که قدرت را برای نفع شخصی، رسیدن به مقام و ثروت و شهرت و نابودی رقیبان و... به کار برده‌اند). امام علی علیه السلام پس از کسب خلافت فرمود: «... این کفش پاره در نزد من دوست داشتنی‌تر از حکومت بر شما است؛ مگر اینکه حقی را به پا دارم و یا باطلی را دفع کنم»<sup>۳</sup>. همچنین از دیدگاه اسلام کاربرد بنیادین قدرت برای تحقق عدالت و نفی ظلم است<sup>۴</sup>. پس از آنکه حضرت قیام کرد و ظلم و فساد را از بین برد

۱. «...وهی آخر خارجه تخرج علی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص

۶۱، ج ۴۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵، ج ۹۱.

۲. ر.ک: نجم الدین طبری، چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰)، ص ۱۲۶ و ۱۲۸.

۳. ابو حامد بن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، (قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴)، ج ۲، ص ۱۸۵.

۴. عباس نبوی، فلسفه قدرت، (تهران: سمت، ۱۳۷۹)، ص ۳۱۳ و ۳۲۳.

و عدالت را برقرار ساخت، دیگر نیازی به کاربرد زور و قدرت نیست؛ چنان که در روایات متواتری آمده است: «یملأ الارض عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً وظلماً»<sup>۱</sup>.

نتیجه نقد و بررسی این فرض، این است که هر چند سند بعضی از روایات، مخدوش و صحت آنها با مشکل مواجه است؛ اما به طور کلی پاسخ‌های گوناگونی - با فرض صحت آنها - قابل ارائه است. اصولاً دولت، ایشان دولت رحمت، عطوفت و کمال خواه است و به رشد عقلی و خلقی انسان‌ها توجه ویژه‌ای دارد.

این با اقتدارگرایی و استبداد به دست نمی‌آید و حتی نیاز دائمی به استفاده از قدرت و نیروی نظامی نیست. روایات موجود درباره جنگ و ستیزش نیز محدود به دوره‌های آغازین قیام و پیش از تشکیل حکومت است و پس از استقرار دولت اخلاقی امام مهدی (عج)، جنگ و ستیزش‌ها تقلیل می‌یابد یا از بین می‌رود و دیگر نیازی به سلاح و قدرت فیزیکی نیست.

حتی آن حضرت در آغاز قیام، ابتدا با منطق و برهان و گفت و گو، سعی در ارشاد همه مردم و پرهیز از خشونت و درگیری دارد و تنها در صورت مخالفت و دشمنی با آن حضرت، به جهاد با آنان می‌پردازد و این جهاد، از امدادهای الهی و یاری او برخوردار بوده و او با شدت، دشمنان خدا را سرکوب می‌کند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «بدانید که جهاد واقعی در آخر الزمان است»<sup>۲</sup>. این جهاد، نه به معنای کشورگشایی و استثمار ملت‌ها و نه برای تشکیل دولتی استبدادی و اقتدارگرا است؛ بلکه برای نجات انسان‌ها و رهنمونی آنان به سعادت واقعی است.

پس هدف اصلی قیام، رستگاری مردم و دستگیری از آنان است؛ نه سرکوبی و رفتار خشونت‌آمیز با آنان. تنها گروه فساد و ظلم پیشه در تیررس سخت‌گیری‌ها و جنگ‌های حضرت خواهند بود و مردم در صلح، آرامش، احترام و عزت زندگی

۱. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۴ و ۴۲۵؛ محمد ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۷، ح ۲۶؛

محمد بن علی بن بابویه صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۷.

۲. «... إلا إنَّ الجهاد فی آخر الزمان»: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۱، ص ۴۲۳.



خواهند کرد. از طرفی دولت امام مهدی (عج)، خود از اقتدار، نفوذ و صولت معنوی و الهی برخوردار است و در دل‌های مردم جا دارد و آنان با دیده محبت، عشق و رضایت به این دولت نگاه می‌کنند. بدکاران و بدان‌یشان نیز (که گروه اندکی هستند)، همواره در ترس و تشویش به سر می‌برند، به طوری که قدرت مخالفت از آنان سلب می‌شود یا از بین می‌روند. در واقع بر اساس روایاتی، کارهای حضرت مهدی (عج) به سرعت سامان می‌یابد و ظالمان، مفسدان و مستکبران در مدت کوتاهی (کمتر از هشت ماه) نابود می‌شوند و پس از آن، جهان روی صلح و امنیت به خود می‌بیند و دیگر نیازی به سرکوبی و فشار نیست. (هر چند حکومت امام مهدی (عج) در هر حال و در هر نقطه از جهان آماده سرکوبی طاغیان و شورشیان است).

فصل سوم:

فرضیه دولت اخلاقی  
مبتنی بر ساختار امامت

## سه. فرضیه دولت اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت

### پیش درآمد

در فصل‌های پیش دو فرض (انتقام‌گیری و دولت اقتدارگرا) مطرح و بعضی از جنبه‌های آنها نقد و بررسی گردید. مهم‌ترین نکته در این دو فرض تحقق اهداف قیام، به وسیله قدرت نظامی و خشونت و رسیدن به صلح و امنیت و عدالت بود. روشن شد که این دولت، انتقام‌گیر و اقتدار طلب نیست و ماهیت آن از خشونت طلبی و سخت‌گیری و به کارگیری دائمی از قدرت نظامی به دور است. در فصل حاضر دولت مهدوی عجل الله فرجه از چشم‌اندازی دیگر بررسی می‌شود و آن توجه به ابعاد تربیتی و معنوی انسان‌ها و تحقق اهداف غایی قیام با تغییر در رفتار، کردار، اخلاق و بینش آنان است. به عبارت دیگر غایاتی که در فلسفه تاریخ اسلام مطرح است (عبادت، عبودیت و تقرب به خدا و کسب فضیلت‌ها)، تنها با وجود دولتی امکان‌پذیر است که به ابعاد تربیتی، روحی و اخلاقی انسان‌ها و احیای جان‌های مرده توجه بیشتری دارد و بر تزکیه و تهذیب نفس و رشد علم و دانایی و خردورزی آنان می‌پردازد.

برای تبیین این دیدگاه و ترسیم چهارچوب نظری فرضیه، سه مقدمه بایسته، طرح

می‌شود:

یک. پیوند اخلاق و سیاست

دو. نظریه جامعه مشترک المنافع اخلاقی (کانت)

## سه. نظریه دولت اخلاقی (هگل)

با این سه مقدمه و استفاده از برخی انگاره‌های آینده‌نگرانه آنها (همچون تأکید بر امور اخلاقی و تربیتی انسان‌ها، نیاز به جامعه و دولت اخلاقی، جنگ خیر و شر، کمال و تعالی انسان‌ها و ...)، تدوین و توضیح فرضیه این تحقیق و اثبات بایستگی اخلاق در سیاست و حکومت و نیاز به تربیت اخلاقی انسان‌ها، بهتر امکان‌پذیر می‌شود. روشن است که بیان این مقدمات (به خصوص نظریات کانت و هگل) به عنوان تأیید و استفاده از ابعاد مختلف آنها نیست؛ بلکه برای تأیید و تقویت فرضیه پژوهش حاضر و کاربرد بخش‌های مربوط به این بحث است.

با توجه به پیش فرض‌های این پژوهش، مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی ما با دیدگاه‌های دانشمندان غربی - به خصوص این دو نظریه‌پرداز - تفاوت‌های بنیادین دارد. اخلاق دین محور اسلام، با اخلاق کانتی و هگلی تفاوت فراوان دارد. مبانی فکری و اندیشه‌ای ما بر خدا محوری، معنویت، دین‌داری و پیوند دنیا و آخرت استوار است. از طرفی گفته شد که دیدگاه‌های فیلسوفان تاریخ، به «جبری‌گرایی» و «سلب اختیار انسان‌ها» منجر می‌شود و احتمالی بیش نیست (یقینی و قطعی نیست). اما دیدگاه‌های دین محورانه، به اراده و اختیار انسان‌ها توجه زیادی دارد و قطعیت و ضرورت پایان تاریخ بر اساس پیشگویی‌های وحیانی است (حتمی است، نه جبری).

پس از منظرهای مختلف، دیدگاه‌های کانت و هگل قابل نقد و بررسی است<sup>۱</sup> که جای آنها در اینجا نیست و از همین تفاوت‌ها است که فرضیات دینی، شکل استوار و جدیدی پیدا می‌کند.

پس از بیان این توضیحات، به بیان سه مقدمه یاد شده می‌پردازیم:

۱. برای مطالعه نقد و بررسی آرای کانت و هگل می‌توان به منابع مربوطه مراجعه کرد.

### مقدمه یک. پیوند اخلاق و تربیت با سیاست (دولت)

در فصل پیشین، پیوند میان سیاست و دولت مورد پژوهش قرار گرفت و بر ارتباط ناگسستنی آن دو و جایگاه اساسی دولت در سیاست تأکید شد. در این گفتار، ابتدا ارتباط اخلاق و سیاست مورد بررسی قرار می‌گیرد و از این طریق، جایگاه والای اخلاق در سیاست (و دولت) آشکار می‌شود.

اخلاق، مجموعه ملکات نفسانی و صفات و خصایص روحی است که انسان را به سمت تعالی و سعادت هدایت می‌کند و در تعریف آن آمده است: «اخلاق عبارت است از یک سلسله صفات نفسانی یا حالتی که در نفس و روح انسان رسوخ داشته و منشأ صدور اعمال نیک یا اعمال بد باشد». اخلاق مکتبی نیز «به ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی که از مکتب و مشربی خاص (بشری یا الهی) گرفته شده، اطلاق می‌گردد؛ مانند اخلاق اسلامی، مسیحی، بودایی و... و یا اخلاق مکتب لذت‌گرایی و مانند آن».<sup>۱</sup> سیاست نیز غالباً به شکل توصیفی برای اشاره به هر جنبه‌ای از امور حکومتی و زندگی سیاسی در کل و نیز علم و هنر حکومت کردن به کار می‌رود.

تأکید بر ارتباط و پیوند اخلاق و سیاست، پیشینه‌ای دیرین در فراخنای زندگی بشری دارد. سقراط حکیم معتقد بود: دانش سیاسی باید مقدم بر هر چیز، مردم را با وظایف اخلاقی خود آشنا سازد. افلاطون سیاست را جزئی از اخلاقیات می‌دانست. از نظر ارسطو - که علم سیاست را ارباب علوم می‌دانست - هدف دولت، عملی کردن «زندگی خوب» است. ارسطو اخلاق را به عنوان مدخلی بر سیاست می‌شناسد و غایت آن را خیر انسان تلقی می‌کند.

در سراسر سده‌های میانه در اروپا، دین و الهیات بر مطالعه سیاست مسلط بود. پس از این دوره، متفکران مکتب ایده‌آلیستی نظریه سیاسی جدید - مانند روسو، کانت و هگل - دولت را نهادی اخلاقی می‌دانستند که از رشد اخلاقی انسان‌ها جدایی‌ناپذیر است. در جهان اسلام نیز، ابو نصر فارابی، اخلاق و سیاست را یکسان و جزء حکمت

۱. ر.ک: رضا رمضان‌مضانی، اخلاق و عرفان، (قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳)، ص ۳ و ۷

عملیه یا فلسفه عملی می‌دانست. اغلب فیلسوفان جهان اسلام نیز اخلاق و سیاست را جدایی‌ناپذیر می‌دانستند.<sup>۱</sup>

سیاست و اخلاق، دو عنصر ضروری و جدایی‌ناپذیر زندگی جمعی است و اخلاق اگر چه یک امر فردی است؛ ولی وقتی رفتار فرد در گروه‌های سازمان یافته سیاسی - اجتماعی مطرح می‌شود، آثار و تبعات آن بسیار گسترده است.

از دیدگاه یکی از نویسندگان: تربیت و سیاست نیز در ارتباط با یکدیگر و تکمیل‌کننده همدیگر هستند. تربیت زمینه ساز سیاست است و سیاست، گسترنده تربیت. هدایت نیز دارای این دو رکن است: «تربیت»، دادن خط به انسان و «سیاست»، نظارت بر حرکت انسان در خط است. اسلام به منظور تصحیح حیات فردی به امر تربیت و به منظور تصحیح حیات اجتماعی، به امر سیاست می‌پردازد. بنابراین در نظام اسلامی، تربیت (رهبری و اداره فرد) و سیاست (رهبری و اداره اجتماع) دوشادوش هم حرکت می‌کنند برای ادای رسالت بزرگ. تأثیر متقابل تربیت و سیاست در یکدیگر، هنگامی مثبت است که تربیت و سیاست هماهنگ باشند. در غیر این صورت هر یک آثار دیگری را خنثی خواهد ساخت... امر تربیت و سیاست انسان‌ها بر عهده قرآن و امام (حجت‌الهی) است.<sup>۲</sup>

غایت سیاست در اسلام، سوق دادن جامعه به سمت کمال و سعادت واقعی و ابدی است و از همین منظر، سیاست با اخلاق دارای هدف واحد و مشترکی می‌شوند؛ چون هدف اخلاق نیز تربیت نفوس و رهنمونی آنان به کمال و تعالی انسانی است. در اسلام، خدا هم‌مبنا و هم‌غایت فضایل اخلاقی است و همه مفاهیم عمده زندگی سیاسی - اجتماعی انسان (حق، عدالت، صلح، عفت، تقوا، معنویت، درست‌ی، راستی و ...) در مسیر او معنا پیدا می‌کند. بر این اساس مهم‌ترین هدف و حکمت بعثت نبی اکرم ﷺ، تکمیل و تنظیم فضیلت‌های اخلاقی است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ».<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: عبدالرحمان عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۷۴؛ علی اصغر کاظمی، هفت ستون سیاست، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹)، ص ۲۹۲.

۲. ر.ک: محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، (تهران: دلیل ما، ۱۳۸۲)، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۳. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷، ح ۱۲۷۰۱؛ محمدباقر مجلسی، ج ۶۸، ص ۲۷۳.

آن حضرت زمانی که اولین دولت اسلامی را در مدینه تشکیل می‌دهد، سمت و سوی برنامه‌های اجرایی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را، در جهت «اخلاق» و «پرورش مکارم اخلاقی» قرار می‌دهد. چنان که می‌فرمود: «بر شما اخلاق ستوده لازم است؛ همانا خداوند مرا بدان‌ها مبعوث فرمود».<sup>۱</sup>

از اینجا بحث «سیاست فاضله» یا «سیاست اخلاقی» در اسلام مطرح می‌شود؛ یعنی، سیاست از معنای عامیانه و سودانگاران، به مفهوم درست و غایت‌گرایانه (انسانی) سوق داده می‌شود. در فرهنگ معین آمده است: «سیاست فاضله، سیاستی است که موجب تکمیل اخلاق و سعادت انسان‌ها می‌شود». از دیدگاه امام خمینی:

«سیاست، به معنای اینکه جامعه را راه‌بردار و هدایت‌کننده به آنجایی که صلاح جامعه و صلاح افراد است. این در روایت ما، برای نبی اکرم ﷺ با لفظ سیاست ثابت شده است. در آن روایت هم هست که پیامبر اکرم مبعوث شد که سیاست امت را متکفل باشد».<sup>۲</sup>

آیت الله مکارم شیرازی می‌نویسد:

«سیاست مدیریتی است که حاکم بر زندگی دسته‌جمعی و گروهی انسان است. اگر این مدیریت، جهت‌گیری‌اش به سوی قرب الهی و تربیت نفوس انسانی باشد، سیاست اسلامی می‌شود».<sup>۳</sup>

در واقع می‌توان «اخلاق» را در «سیاست فاضله» متبلور نمود و به کمک آن، راهبردهای مناسبی برای رسیدن انسان‌ها به کمال و سعادت واقعی، تشییت مکارم اخلاقی و رفع رذایل و موانع کمال و هدایت اتخاذ کرد. اخلاق در اسلام بدان جهت اهمیت دارد که با ایمان به خدا و وحی، معنا می‌یابد و در تمامی ابعاد و زوایای زندگی انسانی - سیاست، اجتماع، فرهنگ، اقتصاد و... - جاری و ساری است. معیار فضیلت

۱. «علیکم بمکارم الاخلاق فان الله عزوجل بعثنی بها»: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص

۱۳، ح ۱۳۲۸؛ محمد بن حسن طوسی، امالی، ص ۴۷۷، ح ۱۰۴۳.

۲. روح الله، [امام] خمینی، صحیفه نور، (تهران: مرکز مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱)، ج ۱۳، ص ۲۱۶.

۳. محمد مهدی باباپور، سیاست و حکومت در نهج البلاغه، (قم: تهذیب، ۲۳۷۹)، ص ۱۶.

اخلاقی نیز، تقرّب به خدا و نفی هر گونه انگیزه مادی و معنوی در افعال، کردار و نیات انسان است. از طرفی قدرت و حاکمیت اصلی نیز از آن خداست و منشأ قدرت سیاسی و اقتدار او است و همه قدرت‌ها باید در سلسله مراتب ولایت و حاکمیت او روی زمین پدید آید.<sup>۱</sup> قدرت و ولایت پیامبر ﷺ و امامان معصومین در این راستا قرار می‌گیرد. یکی از اندیشورانی که به سیاست فاضله توجه وافری نشان داده و آن را به معنای سیاست امامت گرفته است، خواجه نصیر الدین طوسی است. وی در میان انواع سیاست‌ها می‌نویسد:

«یکی سیاست فاضله باشد که آن را امامت خوانند و غرض از آن، تکمیل خلق بود و لازمش، نیل سعادت».<sup>۲</sup>

وی پیش‌تر نوشته بود:

«اگر این تدبیر بر وفق و جوب و قاعده حکمت اتفاق افتد و مؤدی بود به کمالی که در نوع و اشخاص به قوت است، آن را سیاست الهی خوانند».<sup>۳</sup>

این سیاست الهی (برای سوق دادن انسان به کمال)، در سیاست امامت، متبلور است و آن هم بر اساس روایت پیامبر ﷺ، برای پرورش و تتمیم مکارم اخلاقی است (انّی بعثت لأتمّم مکارم الاخلاق).

بر این اساس با اتخاذ سیاست فاضله (امامت) - که کار ویژه آن شیوع خیرات عامه است - و جاری ساختن آنها در جامعه، زمینه تخلّق افراد به انواع کمالات نظری و عملی فراهم می‌شود. استحقاق یک دولت نیز در رهبری جامعه، در رفتن به سوی کمالات و نیل به سعادت است. امام با اعمال سیاست خود (سیاست فاضله و الهی)، جامعه را از حالت نسبی خارج کرده و به سوی ایجاد هر چه بیشتر و کامل‌تر فضایل و نمود دادن آنها در حیات جمعی و تحقّق آنها در تمامی اعمال و رفتار نهاد ریاست و سلسله مراتب آن،

۱. ر.ک: علی اصغر ناظمی، اخلاق و سیاست، (تهران: قومس، ۱۳۷۶)، ص ۱۶۲ و ۱۶۴.

۲. خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳)، ص ۳۰۰.

۳. همان، ص ۲۵۲.



سوق می دهد. <sup>۱</sup> شخص سیاست مدار (سائس) و راهبر انسان ها به کمال و تعالی اخلاقی، «امام» نامیده می شود که موید به عنایت الهی است:

«در تقدیر احکام به شخصی احتیاج افتد که به تأییدی الهی ممتاز بود از دیگران تا او را تکمیل ایشان میسر شود و آن شخص را در عبارت قدما «ملک علی الاطلاق» گفته اند... و در عبارت محدثان او را «امام» و فعل او را «امامت»؛ و افلاطون او را «مدبّر عالم» خواند و ارسطو «انسان مدنی»؛ یعنی، انسانی که قوام تمدن به وجود او و امثال او صورت بندد...»<sup>۲</sup>

این امام و رهبر در دوران صدر اسلام خود پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان علی علیه السلام و فرزندان معصوم او بودند و در حال حاضر و در آینده (به خصوص برای تحقق جامعه آرمانی موعود) حضرت مهدی (عج) است. او نایب خدا، خلیفه الله، امام عادل و معصوم از گناه و خطا و پرهیزکار و انسان کامل است و چنین شخصی می تواند جامعه را با تأییدات الهی، به سوی کمال و خیرات سوق دهد:

«سائس اول (امام) تمسک به عدالت کند و رعیت را به جای اصدقا دارد و مدینه را از خیرات عامه مملو کند و خویشان را مالک شهوت دارد».<sup>۳</sup>

### مقدمه دو. جامعه مشترک المنافع اخلاقی (کانت)

کانت در کتاب دین در محدوده عقل تنها، دولت مطلوب خود را مطرح کرده است. دیدگاه کانت، شرح مقابله خیر و شر در وجود انسان و بروز آثار این دو انگیزه در رفتار اجتماعی او و امید به پیروزی نهایی خیر بر شر در وجود انسان و در افعال او است. از دیدگاه کانت، جهان از مبدأ خیر آغاز گردید؛ اما از همان آغاز با لغزش انسان،

۱. ر.ک: مرتضی یوسفی راد، اندیشه سیاسی خواجه نصیر الدین طوسی، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰)، ص ۲۱۸ و ۲۹۰.

۲. خواجه نصیر الدین طوسی، پیشین، ص ۲۵۳.

۳. همان، اخلاق ناصری، ص ۳۰۱.

شرّ وارد طبیعت او شد؛ با این وصف حرکت تاریخ رو به بهبود و اصلاح است. چون بدن انسان طبیعتاً سالم است، روح او نیز باید تابع همین قانون باشد. پس شرّ به عنوان فساد روح، باید امری عارضی، ثانوی و انحرافی باشد و انسان باید بتواند در طول تاریخ، سلامت روحی اولیه خود را بازیابد.

خیر و شرّ در وجود انسان، به صورت دو تمایل یا دو استعداد ذاتی رو در روی هم قرار می‌گیرند. خیر در وجود انسان، به سه صورت - به عنوان استعداد حیات، انسانیت و شخصیت - بروز می‌کند. خیر به معنای اخیر منشأ مسؤولیت اخلاقی است. تمایل به شرّ نیز در وجود انسان به سه صورت - ضعف کلی انسان، تمایل به آمیختن انگیزه‌های اخلاقی به غیر اخلاقی و گرایش انسان به شرارت - بروز می‌کند.<sup>۱</sup>

از دیدگاه کانت اصلاح اخلاقی انسان مستلزم وقوع یک انقلاب اساسی در شخصیت و روحیه او است؛ یعنی، انقلاب در شیوه تفکر و نحوه ارزش‌گذاری او در امور زندگی و با صرف اصلاح خلق و خو، بهبود اخلاقی حاصل نمی‌شود. کانت مباحث خود را در این زمینه، در مؤلفه‌های ذیل پی‌گیری می‌کند:

## ۲ - ۱. تضاد خیر و شرّ

کانت می‌گوید: مفهوم فضیلت - که مورد توجه حکمای یونان بود - اصلاً به معنای شجاعت است و دالّ بر این است که یک دشمن نامرئی (اصل شرّ)، در درون انسان پنهان است و آنها در واقع برای مبارزه با این دشمن درونی، شجاعت را به عنوان فضیلت برگزیدند. کانت چگونگی حاکمیت شرّ را در این می‌بیند که: حاکمیت شرّ به صورت مقابله و تضاد دو اصل خیر و شرّ در قالب فضایل و رذایل اخلاقی در وجود انسان استمرار می‌یابد. از نظر وی اسوه این مقابله، تضاد میان حضرت عیسی علیه السلام و مخالفان او است که نمود فیزیکی و جسمانی آن، به شکنجه و اعدام آن حضرت انجامید.

غلبه خیر بر شرّ - که مطلوب کانت است - به عنوان برقراری حکومت الهی بر زمین

۱. ایمانوئل کانت، دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی، (تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱)، ص ۳۰ (مقدمه).

است. زندگی خردمندانه انسان عبارت است از جنگ او علیه شرور و رذایل تا از اسارت گناه آلودگی آزاد گردد. این سخت‌ترین جنگ انسان، علیه شرارت و ستمگری است. تنها راه پیروزی اصل خیر در وجود انسان بر شرور، تأسیس «جامعه عقلانی» و سپردن تمامی امور به دست عقل است. کانت چهار وضعیت برای زندگی انسان در نظر می‌گیرد<sup>۱</sup> و رشد تاریخی انسان را انتقال از وضعیت طبیعی حقوقی، به وضعیت مدنی اخلاقی (مشترک المنافع) می‌داند. استقرار مرحله چهارم مستلزم یک قانون‌گذار عام اخلاقی است که چون نمی‌توان آن را از وجود فردی انسان‌ها استنتاج کرد؛ باید او را به عنوان مدیر و مدبر (نه واضع) قوانین اخلاقی فرض کرد. احکام عقلانی این قانون‌گذار، توسط یک سازمان روحانی و معنوی (مثلاً کلیسا در مسیحیت)، در جامعه مشترک المنافع به اجرا درمی‌آید.<sup>۲</sup>

## ۲ - ۲. کمال مطلوب انسان‌ها

انسان با تکامل تام و تمام اخلاقی خود، تنها موجودی است که می‌تواند جهان را تابع عزم و اراده خداوند و غایت آفرینش قرار دهد که سعادت او از این تکامل اخلاقی به عنوان شرط اول، نتیجه مستقیم اراده خداوند متعال است. تکلیف عمومی ما به عنوان انسان این است که به این مرتبه آرمانی کمال اخلاقی؛ یعنی، به مرتبه اخلاص تام اسوه خصلت اخلاقی ارتقا یابیم.

به آرمان انسان محبوب خدا بودن (و بنابراین کمال اخلاقی را تا آنجا که برای یک موجود خاکی در بند تمایلات و نیازها ممکن است) به نحو دیگری نمی‌توان اندیشید؛ جز در قالب معنای انسانی که نه فقط تمام تکالیف انسانی خود را به نحو احسن انجام می‌دهد و از طریق آموزش و مثال (الگو)، خیر و خوبی را در ابعاد گسترده پیرامون خود تقویت می‌کند؛ بلکه در عین حال تا دم مرگ طالب اصلاح جهان است.

کانت در بیان «الگو» می‌گوید: نیاز به هیچ نمونه تجربی نیست [تا با استفاده از آن]

۱. ۱. وضعیت طبیعی حقوقی؛ ۲. وضعیت طبیعی اخلاقی؛ ۳. وضعیت مدنی حقوقی؛ ۴. وضعیت مدنی

اخلاقی (حاکمیت الهی طبق قوانین عقل عملی - اخلاقی).

۲. ایمانوئل کانت، پیشین، ص ۳۳.

بتوانیم انسانی را که محبوب خدا است، الگوی اخلاقی خود قرار دهیم؛ چنین الگویی از پیش در عقل ما قرار دارد... [اما] اگر واقعاً یک انسان الهی، زمانی از آسمان به زمین فرود آمده باشد و از طریق تعالیم خود طرز زندگی و رفتار و تحمل درد و رنج انسانی را - که الگوی رفتار خداپسندانه است - در حدی که انسان می تواند از تجربه خارجی انتظار داشته باشد، از خود نشان داده باشد؛ به واسطه این امور از طریق ایجاد یک انقلاب در نوع انسان، یک خیر اخلاقی عظیم غیر قابل پیش بینی، در جهان ایجاد کرده است. از نظر وی، عالی ترین خیر اخلاقی، از طریق اتحادیه ای از افراد در یک کل واحد برای وصول به این هدف، به نظامی از افراد خوش سرشت نیاز دارد تا این غایت از طریق این نظام و به واسطه این وحدت بتواند تحقق یابد.<sup>۱</sup>

### ۲ - ۳. جامعه مشترک المنافع اخلاقی (دولت اخلاقی)

حاکمیت اصل خیر تا آنجا که انسان می تواند مطابق آن عمل کند، به نحو دیگری تحقق نمی یابد؛ مگر از طریق تأسیس و توسعه جامعه ای بر اساس قوانین فضیلت و در جهت تحقق آن. جامعه ای که کل نوع انسان را چنان هدایت کند که [فقط] از طریق عقل به وظیفه و تکلیف خود عمل کند؛ زیرا فقط به این طریق می توان به پیروزی اصل خیر امیدوار بود... می توان اتحاد انسان ها را تحت صرف قوانین فضیلت، یک اتحاد اخلاقی و تا آنجا که این قوانین عمومیت دارند، یک اتحاد اخلاقی - مدنی (در مقابل جامعه حقوقی - مدنی)، یا یک جامعه مشترک المنافع اخلاقی نامید. این اتحاد را می توان در یک جامعه مشترک المنافع سیاسی و حتی از مجموع تمام اعضای آن به وجود آورد. این جامعه (جامعه دارای وحدت اخلاقی) در هر حال انحصاراً و اختصاصاً دارای یک اصل اتحاد (فضیلت) است و لذا دارای صورت و تشکلی است که آن را از جامعه نوع دوم (جامعه دارای وحدت حقوقی) متمایز می گرداند.

جامعه مشترک المنافع اخلاقی کانت را نباید با جوامع سیاسی متداول یکسان تلقی کرد. این جامعه نه یک نظام پادشاهی است، نه یک نظام اشرافی و نه یک نظام

دموکراسی (مبتنی بر خواست‌های گروهی و حزبی)؛ بلکه این نظامی است که فقط بر اساس قوانین پیشینی عقل عملی تأسیس شده و حاکم حقیقی آن، قوانین اخلاقی است که در دل هر فردی از اعضای جامعه قرار دارد.

کانت در اینجا به «دولت اخلاقی» می‌رسد و نوع اول جامعه مشترک المنافع (جامعه دارای وحدت اخلاقی) را دولت اخلاقی؛ یعنی، حکومت فضیلت (اصل خیر) می‌نامد. دولتی که معنای آن در عقل انسان با واقعیت برون ذهنی (به عنوان تکلیف انسان برای پیوستن به چنین دولتی)، به نحو اتم و اکمل تأسیس شده است.<sup>۱</sup>

مهم‌ترین محور این جامعه اخلاقی، نحوه ستایش خدا است. هر کس باید بکوشد از طریق زندگی صحیح - که به واسطه آن می‌توان اراده خدا را شناخت - محبوب خدا گردد؛ اینها کسانی هستند که به خدا حرمت می‌گذارند؛ آن حرمت حقیقی (ستایش) را که او می‌خواهد.

از دیدگاه کانت، بالاترین ویژگی دولت خوب، عدالت است و روشن است که فقط قدرت مطلق حکومت، ضامن عدالت نیست؛ لذا وی قائل به این بود که صرف نظر از اینکه مردم در اصل با چه انگیزه‌ای به مراجع مدنی گردن نهاده باشند، توجیه نهایی برای تأسیس جامعه‌ای مرکب از شهروندان آزاد (جامعه مشترک المنافع)، باید ماهیت اخلاقی داشته باشد. دولت برای عادل بودن، باید تساوی طلب نیز باشد و همه کس را دارای منزلت اخلاقی واحد بداند.<sup>۲</sup> پس دولت باید بنیاد اخلاقی داشته باشد و این بنیاد همانا اصل عدالت است.

دیدگاه کانت، درباره نزع و تضاد خیر و شر در وجود انسان و امید به پیروزی خیر است. اصلاح اخلاقی انسان، مستلزم وقوع یک انقلاب اساسی در شخصیت و روحیه او است. غلبه خیر بر شر، به عنوان برقراری حکومت الهی بر زمین مطرح است. غایت آفرینش و سعادت انسان تکامل اخلاقی است. عالی‌ترین خیر اخلاقی از طریق

۱. همان، ص ۱۳۹.

۲. راجر سالیوان، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۰)، ص ۴۰ و ۴۵.

اتحادیه‌ای از افراد در یک کل واحد به دست می‌آید و آن جامعه مشترک المنافع اخلاقی است که بر اساس قوانین فضیلت شکل می‌گیرد. نوع اول این جامعه، دولت اخلاقی (حکومت فضیلت و اصل خیر) است. این چهارچوب نظری - به خصوص ضرورت تشکیل جامعه مشترک المنافع اخلاقی و توجه به خیر - کمک فراوانی برای تسبیب ضرورت برقراری یک دولت اخلاقی و توجه به تکامل اخلاقی انسان‌ها و حاکمیت فضیلت - به خصوص در آینده تاریخ بشری - می‌کند.

تا حدودی می‌توان وجوه شباهت دیدگاه کانت با دیدگاه ما را در موارد زیر دانست که نقطه تأییدی نیز بر برخی مطالب پژوهش حاضر است:

۱. تضاد خیر و شرّ (یا همان نزاع حقّ و باطل)؛

۲. ضرورت و بایستگی پیروزی خیر (یا حقّ)؛

۳. تشکیل جامعه اخلاقی (توجه فراوان به اخلاق).

برخی از تفاوت‌های دیدگاه کانت با نگرش‌های شیعه نیز عبارت است از:

۱. تکیه کانت بر عقل فردی - اجتماعی انسان‌ها و غفلت از مسائل وحیانی و دینی؛

۲. بیان عدم نیاز به رهبری الهی خاص؛

۳. تأسیس دولت اخلاقی به دست خود مردم.

### مقدمه سه: نظریه اخلاقی دولت (هگل)

هگل بر آن بود که سرنوشت آدمیان در آینده قابل پیش‌بینی، زیستن و رشد در درون دولت‌ها است. داشتن دولت و زیستن در آن، برای اکثریت آدمیان در جوامع پیشرفته، ضروری است. انسان‌ها نه تنها اجتماعی؛ بلکه دولت‌مند و سیاسی نیز هستند. وجود دولت تصادفی نیست؛ بلکه دولت اوج فرآیند تاریخی درازی است که از عصر یونانیان آغاز شده است.

هگل در نظریه تاریخ خود نشان می‌دهد که عصر حاضر به تدریج از درون مراحل پیشین رشد فرهنگ بشری پدید آمده است. به نظر او شعور (آگاهی) از مرحله‌ای به مرحله دیگر تکامل پیدا می‌کند و هر مرحله ضمن حفظ یافته‌های پیشین، به سطح

بالا تری انتقال می دهد. این سیر تا کسب معرفت مطلق ادامه می یابد. به همین دلیل، از نظر هگل، تاریخ جهان از جهتی، چیزی جز تاریخ پیشرفت مداوم آگاهی از آزادی نیست؛ زیرا پیشرفت آگاهی با پیشرفت مرحله به مرحله تکامل جامعه بشری همراه و همزاد است. در رابطه با بحث های هگل، می توان به مؤلفه های ذیل اشاره کرد:

### ۳ - ۱. روح یا ذهن

«روح» اصلی متافیزیکی است که تاریخ انسان و آگاهی انسان را به یکدیگر ربط می دهد و به معنای غیر دینی، همان ذهن جمعی بشریت است. دولت در اندیشه هگل جزئی از پویش تکاملی روح است و بدین سان، معنا و اهمیتی سخت ارزش گذارانه و نیز تاریخی دارد. به زبان هگل: «دولت اراده الهی است؛ یعنی اینکه روح حاضر در روی زمین است که خود را معلوم می کند».<sup>۱</sup> این ذهن کلی حال و مندرج در جهان است و در اذهان فردی، از وجود خود، در جهان و رشد و تکامل خویش در طی تاریخ، آگاه می شود. بدین معنا فیلسوف خود مثال و مصداقی از خود آگاهی این ذهن کلی است....

### ۳ - ۲. آزادی و دولت

به گفته هگل، روح در اجتماعات [مرکب از] اذهان متناهی عقلانی متحقق می شود. دولت، والاترین نوع اجتماعی است که در آن روح متحقق می گردد و روح ضرورتاً متحقق می شود. روح ذاتاً آزاد است. از آنجا که انسان به عنوان موجودی عاقل و خود آگاه، قادر به انتخاب آگاهانه است؛ بنابراین آزادی را دارای والاترین ارزش می داند و او این آزادی را، تنها در دولت می تواند به دست آورد. انسان ها تنها به عنوان اعضای اجتماع و موجودات متعلق به نظم اخلاقی و سیاسی، توانایی تصور آزادی و آرزوی آن را به دست می آورند. انسان ها به وسیله فعالیت های خود، محیط اجتماعی خویش را ایجاد می کنند و در فرآیند این کار، خود را متحول ساخته، موجوداتی عاقل

۱. ر.ک: اندرو وینسنت، پیشین، ص ۱۸۴ و ۱۸۵؛ کمال پولادی، پیشین، ص ۱۴۴.

و هدفمند می شوند...<sup>۱</sup>.

### ۳ - ۳. دولت اخلاقی

هگل دولت را به سه معنا به کار می برد که در واقع سه وجه از یک حقیقت واحد؛ اما دارای مراتب متفاوت است. این سه معنا عبارت است از:

۱. دولت بیرونی (مجموعه منظمی از قوانین...)
۲. دولت سیاسی (دولت بر حسب نهادهای خاص حکومتی)؛
۳. دولت اخلاقی (معنای کامل و فراگیر مورد نظر هگل).

مفهوم دولت اخلاقی، کامل ترین معنای دولت، در بر دارنده دو وجه دیگر و در ضمن مرتبه ای عالی تر است. در این دولت، انسان به اوج تکامل تاریخی صعود می کند. «دولت اخلاقی»؛ یعنی، هنگامی که شهروندان معنای اخلاقی نهادها و ساختار دولت را به درستی درک می کنند. آنجا که انسان در دولت به آزادی و آگاهی از آزادی می رسد، در چنین معنایی از دولت است.<sup>۲</sup>

دولت اخلاقی، خلاصه فرآیندی اجتماعی است که در آن جوهر آگاهی و اراده فردی در نهادها عینیت می یابد. هگل دولت را در این مرحله «فعلیت اندیشه اخلاقی» می خواند. در این مرحله است که آزادی واقعی به دست می آید و موضوعات اراده فردی با موضوعات عقل منطبق می شود. بدین معنا سنت ها و قواعد نه تنها در درون ساختارهای نهادی وجود دارند؛ بلکه همچنین به وسیله شهروندان، خود آگاهانه اراده می شوند. زندگی اخلاقی وجه عملی رفتار انسان است و در آن قواعد اجتماعی در فرد درونی می شوند. نهادهای دولت اخلاقی متضمن غایتی اجتماعی هستند که جوهر اراده شهروندان را تشکیل می دهد. معیار ارزیابی نهادها نیز وجود یا فقدان همین غایت اجتماعی یا عنصر تشکیل دهنده اراده آدمی در آنها است. چهارچوب منضبط این

۱. ر.ک: جان پلاماتز، شرح و نقدی بر فلسفه اجتماعی و سیاسی هگل، (تهران: نشر نی، ۱۳۶۷)، ص ۱۶۵ و ۱۶۷.

۲. کمال پولادی، پیشین، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.



نهادها مبتنی بر آرمان آزادی و خودسازی است.<sup>۱</sup> هگل اصطلاحاتی چون «دولت کامل»، «دولت مدرن» و «دولت عقلانی» را برای «دولت اخلاقی» به کار برده است. وی دولت در مفهوم اخلاقی و عقلانی را، عالی ترین تجلی گاه عقل و آزادی خود آگاه دانسته است؛ اما همه دولت‌ها را مصداق کامل این مفهوم ندانسته است.

#### ۲ - ۴. تعریف و جمع‌بندی

اندرو وینست در جمع‌بندی آرا و اندیشه‌های هگل در مورد دولت اخلاقی، آن را چنین تعریف می‌کند:

«در نظریه اخلاقی دولت، قدرت عمومی در شیوه تلقی و عمل شهروندان، گروه‌ها و نهادهای دولت [سلطنتی مشروطه] نهفته است که معطوف به تأمین حداکثر کمال و رشد اخلاقی و آزادی شهروندان است. قدرت عمومی در واقع در وحدت‌گرایی‌های ادراکی فرد و غایات قواعد و نهادها نهفته است».<sup>۲</sup>

با وجود این تفاسیر، نظریه «دولت اخلاقی» هگل، مبهم، نارسا و شاید برگرفته از اندیشه دولت - شهرهای یونان و اندیشه‌های افلاطون و ارسطو باشد. آنچه که از چهارچوب نظری وی، قابل استفاده است، تلاش دولت برای رشد و تکامل اخلاقی مردم و جامعه و دربرگرفتن تمامی شهروندان و نهادها برای رسیدن به غایات اخلاقی است. این چهارچوب تئوریک به ما کمک می‌کند که بتوانیم به ترسیم دولتی پردازیم که کارویژه اصلی آن هدایت و راهبری مردم و جامعه به سوی کمال و تعالی و سوق دادن آنان به غایات اخلاقی است. علاوه بر این جریان اخلاق و آزادی به وسیله دولت نیز مورد توجه است.

هگل می‌گوید: «دولت جزئی از پویش تکامل روح است و خود اهمیتی ارزش گذارانه و تاریخی دارد»؛ در حالی که دولت چنین تکاملی را شاهد نبوده و تنها ابزاری

۱. اندرو وینست، پیشین، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۲. همان، ص ۳۱۹.

برای زندگی بهتر و راحت تر است. اصولاً دیدگاه وی در اینکه دولت والاترین نوع اجتماعی است که در آن روح متحقق می‌گردد، کاملاً خیالی و ذهنی است و شاهی بر اثبات آن وجود ندارد.

/ متأسفانه در بررسی دولت اخلاقی هگل، تا حدودی به دیدگاه اومانستی و سکولاریستی او پی می‌بریم و حتی اخلاق برای او، اخلاق عرفی است. در این حالت، اخلاق امری نسبی می‌شود و نمی‌توان معیار خاصی برای آن در نظر گرفت. در واقع اخلاق تعهدی بین فرد و جامعه است و هیچ جنبهٔ وحیانی ندارد؛ چیزی که مورد قبول دین اسلام نیست و اخلاق امری فراتر از جامعه و فرد و رابطه‌ای سالم بین شخص با خدا، با خود، با جامعه و حتی طبیعت است.

برای هگل دولت اخلاقی، در نهادهای دولت سلطنتی مشروطه، معنا دارد؛ در حالی که وی مشخص نمی‌کند چه رابطه‌ای بین تأمین کمال و رشد اخلاقی و آزادی با دولت سلطنتی مشروطه وجود دارد؟ و اصولاً در کجا و چگونه ثابت شده که دولت سلطنتی مشروطه می‌تواند حداکثر کمال و رشد اخلاقی و آزادی شهروندان را تأمین کند!! سابقه این دولت‌ها چیزی جز استبداد، ظلم و فساد نیست. گفتنی است که ما در این مقام در صدد نقد و بررسی آرای کانت و هگل نیستیم و تنها از چهارچوب نظری آنان در مورد کلیات دولت اخلاقی استفاده می‌کنیم.

### دولت اخلاقی امام مهدی (عج)

یک. امامت (سیاست امامت)

بنابر فرض این تحقیق، دولت مهدوی، دولتی اخلاقی (کمال‌گرا و احیاگر نفوس) مبتنی بر ساختار امامت است. در علم کلام و مباحث اعتقادی روشن شده که «امامت»، در اعتقاد شیعه، پیشوایی و ولایت شخص معصوم است که از سوی خدا به این مقام منصوب شده است. «امامت» تنها یک مقام و حکومت ظاهری نیست؛ بلکه یک مقام والای معنوی و دینی است. امام علاوه بر رهبری حکومت اسلامی، هدایت همه جانبه را در امر دین و دنیا بر عهده دارد. فکر و روح مردم را هدایت کرده و شریعت پیامبر ﷺ را

از هر گونه تحریف و تغییر پاسداری می‌کند و به اهدافی که پیامبر ﷺ برای آن مبعوث شده، تحقق می‌بخشد.

امام از حیث درجه کمالات وجودی، در برترین نقطه قرار دارد و امیر کاروان سیر بشری است. قافله سالار این کاروان کمال و هدایت، اینک و در عصر ظهور و تشکیل دولت جهانی اسلام، حضرت مهدی (عج) است. او به کامل‌ترین شکل، شؤون امامت را در عرصه جهان جلوه‌گر و نمایان خواهد کرد و زعامت دینی - سیاسی و هدایت و ارشاد انسان‌ها را عهده‌ار خواهد بود.

کار ویژه بنیادین و کمال‌گرایانه این زعامت و حکومت، برنامه‌ریزی صحیح و تلاش در جهت تربیت دینی و معنوی جامعه، رشد فکری و علمی و بالندگی فضایل و کمالات عالی انسان و گسترش تقوا است. البته توجه به اموری مانند برقراری عدالت اجتماعی، تأمین بهداشت، آموزش، امنیت و ... جایگاه خود را دارد. در اینجا جامعه به سوی تأمین سعادت پایا و فناپذیر رهبری می‌شود و عوامل سقوط و نابودی شخصیت حقیقی و عالی آدمی و موانع رشد و کمال انسانیت، برطرف می‌گردد.

قرآن مجید در ترسیم سیمای معنوی حکومت صالحان - که وعده تحقق آن به دست مهدی موعود داده شده است - می‌فرماید: «الَّذِينَ ان مَكْتَاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْاُمُورِ»<sup>۱</sup> «کسانی که چون به آنان در زمین قدرت و توانایی دهیم، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و می‌دارند و از کردارهای ناپسند باز می‌دارند و فرجام همه کارها از آن خدا است». در بعضی تفسیرها، این آیه به امام مهدی (عج) و یاران ایشان تأویل شده است.<sup>۲</sup> خواجه نصیر نیز نوشته است:

«سائس اول (امام) تمسک به عدالت کند و رعیت را به جای اصدقا دارد و مدینه را

۱. حج (۲۲)، آیه ۴۱.

۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ص ۸۷؛ سید هاشم بحرانی، المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة، ص ۲۵۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷، ح ۹.

از خیرات عامه مملو کند و خویشان را مالک شهوت دارد».<sup>۱</sup>

امام معصوم علیه السلام دارای ولایت‌ها و مسؤولیت‌های مختلفی است، از جمله: ولایت تشریحی، ولایت قضاء، ولایت اجرای احکام و حدود، ولایت اطاعت و فرمانبری، ولایت نظارت در شئون اجتماعی، ولایت سیاسی در دایره جامعه و ولایت هدایت و نفوذ و پرورش معنوی و ولایت تکوینی (قدرت تغییر تصرف بر افکار و اشیاء).

بر اساس ولایت هدایت و نفوذ و پرورش معنوی - که مهم‌ترین ولایت‌ها است و در سایه یک دولت کارآمد و کمال‌گرا بهتر جلوه می‌یابد - هدایت معنوی و اختیارات ویژه و قدرت و نفوذ و سلطه و ولایتی خاص است که به وسیله آن، احیای دل‌های مرده و زنگار گرفته و پرورش قلوب و هدایت معنوی انسان‌ها، برای امام امکان‌پذیر می‌شود.

این بعد از ولایت اهمیت خاصی در نظام امامت دارد و حتی سایر ولایت‌ها و اختیارات (قضا، سیاست و...) برای تقویت این بعد از ولایت است تا جان‌های مرده و وجدان‌های خفته بیدار شوند و جامعه، روح و حیات نوینی (اخلاقی - معنوی) پیدا کند... بی شک در برابر این همه خودکامگی‌ها، هواپرستی‌ها، غفلت‌ها، استکبارگری‌ها و ستم‌ها، هدایت و پرورش معنوی با موانع و مشکلات فراوان و سختی همراه است... در چنین شرایطی ناگزیر حکمت هدایت الهی ایجاب می‌کند که امام از قدرت ویژه‌ای برخوردار باشد تا بتواند علی‌رغم ظلمات و موانع و حجاب‌ها؛ از یک سو در عمق جان‌های مرده و وجدان‌های خفته و فطرت‌های زنگار گرفته نفوذ کند و در آنها تصرف و ایجاد تحوّل نماید و از سوی دیگر در وجدان و تفکر عمومی جامعه، روح و حیات جدیدی بدمد و فرد و جامعه را در سیر تکاملی قرار دهد.<sup>۲</sup>

## دو. چرایی دولت اخلاقی

علت انتخاب این فرضیه و تأکید فراوان بر کار ویژه کمال‌گرایانه و سیاست اخلاقی

۱. نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۳۰۱.

۲. ر.ک: عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۲، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.

دولت چیست؟ چرا در ساختار امامت و شئون مختلف امام علیه السلام به آموزه «تتمیم مکارم اخلاقی» و «رشد و کمال انسان‌ها» و تربیت نفوس تأکید شده است؟ چه نیازی به طرح نظریه اخلاقی دولت - آن‌هم در جامعه آرمانی موعود - هست؟ آیا دولت مهدوی، بیشتر و فراتر از هر چیزی، به پرورش فضایل اخلاقی، رهنمونی مردم به عبودیت و عبادت، تزکیه و تربیت نفوس و رشد دانایی و فکری می‌پردازد؟ آیا تنظیم امور مادی و معاش انسان‌ها، تأمین رفاه و امنیت و برقراری عدالت و قسط در راستای تعالی انسان‌ها قابل تفسیر است؟ عصر پیشاظهار، عصر فساد اخلاقی، انحرافات و کژروی‌های عقیدتی، فرهنگی و اجتماعی، فزونی فساد سیاسی، کم فروغی اخلاق و معنویت، افزایش شهوت‌رانی و هوس‌بازی، گسترش ظلم و ستم و بی‌عدالتی، فراگیری الحاد و دین‌گریزی، جهالت مدرن و ... است و تنها یک دولت اخلاقی، می‌تواند این نابسامانی‌ها و کاستی‌ها را از بین ببرد.

بشر عصر پیشاظهار، تحت تبلیغات و ترویج افکار شیطانی و شهوانی، غرق در زندگی مادی و سکس می‌شود. بدین جهت دچار تباهی اخلاق و فساد سیاسی - اجتماعی شده و جامعه گرفتار بحران معنویت، بحران انسانیت و بحران اخلاق و فرهنگ می‌گردد (چنان‌که در عصر حاضر شاهد تحقق بسیاری از امور یاد شده هستیم). برآمد این تباهی، زوال تمدن و فرهنگ بشری، دور شدن از کمال و سعادت واقعی و گرفتاری در دام شیطان و بروز معضلات و مشکلات اساسی در روند حرکت تکاملی بشر است.

وضعیت «اخلاقی - اجتماعی» عصر پیشاظهار را می‌توان ذیل چند گزینه بررسی کرد:

## ۱ - ۲. وضعیت اخلاقی جهان در روایات

در رابطه با وضعیت دوران قبل از قیام و رفتارها و کردارهای نابهنجار و فسادآلود عموم مردم، مطالب زیادی در روایات بیان شده است که تنها به بیان یک حدیث از امام صادق علیه السلام بسنده می‌شود. آن حضرت وضعیت اخلاقی - اجتماعی عصر پیشاظهار را چنین ترسیم می‌کند: «ظلم و ستم، همه جا را فرا می‌گیرد. قرآن فرسوده و بدعت‌ها از

روی هوا و هوس در آن ایجاد می شود. آیین یکتا پرستی (اسلام) بی محتوا می گردد. اهل باطل بر اهل حق مقدم می شود. مردان به مردان و زنان به زنان قناعت می کنند. مؤمنان، سکوت اختیار می کنند. کوچک ترها، احترام بزرگ ها را حفظ نمی کنند. ثنا گویی و چاپلوسی زیاد می شود. آشکارا شراب می نوشند. راه های خیر مسدود و راه های شرّ مورد توجه قرار می گیرد. حلال الهی، حرام و حرام او، مجاز شمرده می شود. قوانین و فرمان های دینی، مطابق تمایلات اشخاص تفسیر می گردد. سرمایه های عظیم در راه خشم خدا (و فساد و بی دینی) مصرف می شود.

رشوه خواری در میان کارگزاران دولت، رایج می گردد و پست های حسّاس به مزایده گذاشته می شود. قمار آشکار می گردد و سرگرمی های ناسالم، رواج پیدا می کند. شنیدن حقایق قرآن بر مردم گران می آید؛ ولی شنیدن باطل آسان [و جذاب] می شود! مردم، سنگدل و طرفدار زورمداران و قدرتمندان می شوند. آلات لهو و لعب، حتی در مکه و مدینه آشکار می شود و اگر کسی اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کند، به او توصیه می کنند که این کار، وظیفه تو نیست. تمام همّت مردم شکم و فرج شان است. زنان خود را در اختیار افراد بی ایمان می گذارند. پرچم های حق پرستی فرسوده و کهنه می گردد. ویرانگری و تخریب (به وسیله جنگ ها) بر عمران و آبادی پیشی می گیرد. مردم عصرها در حال نشئه و صبحگاهان مست اند. هر سال، فساد و بدعتی نو پدیدار می شود. مردم پیرو ثروتمندان خودخواه می شوند. قاضیان بر خلاف فرمان خدا قضاوت می کنند و...»<sup>۱</sup> علاوه بر این روایت «آکنده شدن جهان از ظلم و ستم» بیانگر وضعیت نابسامان جهان در این عصر است.

## ۲ - ۲. سیاست و نابسامانی های عصر حاضر

اندیشه پایان «سیاست و دولت» در عصر حاضر، در ارتباط با مشکلات و کاستی های گسترده ای است که جوامع مدرن با آن روبه رو هستند. پایان باوری، بخشی است از یک سرخوردگی بسیار گسترده تر که به اندیشه های عصر روشنفکری و نسبت به خود مدرنیته به وجود آمده است؛ آن هم به دلیل پیامدهایی که مدرنیته داشته و به

۱. ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۲۵۶ - ۲۶۰.

تدریج آشکار شده است. اندیشه پایان سیاست (دولت) و پایان تاریخ و فرمانروایی، نشانه پایان جاه‌طلبی و بلندپروازی انسان‌ها است؛ برای آنکه مهار سرنوشت خویش را در دست گیرند. پایان باوری می‌گوید: انسان‌ها نه تنها به آرزوهای بلند پروازانه خویش، جامعه عمل نپوشانده‌اند؛ بلکه به اسارت نیروهایی درآمده‌اند که مدرنیته وارد جهان کرده است. انسان‌ها در سلسله‌ای از قفس‌های آهنین معرف جهان مدرن، اسیر شده‌اند: بوروکراسی، تکنولوژی و بازار جهانی. این قفس‌های آهنین چنان ما را اسیر کرده‌اند که امکان شکل دادن به سازمان اجتماعی به هر صورت دیگر و امکان شکوفایی بشر را هر چه کمتر کرده است. در این قفس‌های آهنین روزه‌های امید هر چه تنگ‌تر می‌شود؛ فضای سیاست هر چه بسته‌تر می‌شود و توانایی‌ها برای تغییر جهان، هر چه کمتر شده و تقریباً از میان رفته است...<sup>۱</sup>

علم منجر به رهایی در طریق شناخت بیشتر نشده است؛ بلکه منجر به سلطه هر چه ویرانگرتر تکنولوژیکی بر کره خاک شده است. دموکراسی هم از محتوا تهی شده است؛ به نحوی که به جای آنکه فضایی برای خودپروری و شکوفایی انسانی، از طریق مشارکت امور عمومی پدید آورد؛ وسیله‌ای برای جا به جایی مکرر نخبگان حرفه‌ای زیرک و تلخ اندیش و کلبی مسلک و سودجو شده است، سرنوشت مدرنیته از این منظر، سرنوشتی ماتم‌بار و تیره است.

مک اینتایر معتقد است: کشورها در دوران تجدد، دچار یک فاجعه اخلاقی گشته‌اند. انحطاط اخلاقی، در یک سیر قهقرایی از عصر روشنگری به این سو، ادامه داشته است...<sup>۲</sup>

درباره نابسامانی‌ها و کاستی‌های عصر حاضر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:  
- ترویج فساد، بی‌بند و باری، فحشا و فرهنگ ناسالم غربی و از بین رفتن آموزه‌های اخلاقی و معنوی در پرتو این فرآیند؛

۱. ر.ک: اندرو گمبل، پیشین، ص ۲۴.

۲. علی اصغر کاظمی، هفت ستون سیاست، پیشین، ص ۳۱۷.

- رواج فرهنگ تجمل پرستی، مصرف‌گرایی و سرمایه سالاری؛  
 - زوال تنوع و گوناگونی فرهنگی و اشاعه یک فرهنگ سطحی و مبتذل در جهان؛  
 - فزونی معضلات حقوق بشر و سوء استفاده از این حربه برای فشار به کشورهای  
 دیگر (جنگ و نزاع مستمر)؛  
 - جهانی شدن جرایم و خلاف‌ها (قاچاق مواد مخدر، قاچاق زنان و کودکان)  
 و بیماری‌ها (مثل ایدز و ...)

- گستردگی و فزونی ظلم و ستم و زورگویی جهانی؛  
 - گسترش فقر، بیکاری، انحصارگرایی اقتصادی، نابرابری، بهره‌کشی، استثمار و...<sup>۱</sup>  
 یکی از معضلات و کاستی‌های قابل توجه، فساد سیاسی دولت‌ها، به خصوص  
 دولت‌های لیبرال - دموکراسی است. آلتامر گفته است:

«فساد مسأله‌ای فراسیستمی است. فساد در ذات تمامی سیستم‌های اجتماعی، وجود  
 دارد و تمامی طبقات جامعه، تمامی سازمان‌های دولتی، پادشاهی‌ها و جمهوری‌ها، تمامی  
 وضعیت‌ها - چه در جنگ، چه در صلح - تمامی گروه‌های سنی، مذکر و مؤنث و همه  
 زمان‌ها - از باستان و قرون وسطی تا معاصر - را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دیگر هیچ دولتی  
 - حتی بالغ‌ترین دموکراسی‌ها - از فساد ایمن نیستند. شواهد و قراین حتمی، نشان دهنده  
 واقعیت گسترش نگرانی عمومی از شیوع آشکار فساد سیاسی در کشورهای دموکراتیک  
 است»<sup>۲</sup>.

فساد سیاسی در جابه‌جایی قدرت، فعالیت‌های اقتصادی، انتخابات و رقابت‌های  
 ناسالم، فریب افکار عمومی، رسوایی‌های مالی و جنسی سیاستمداران غربی، ارائه  
 اطلاعات نادرست و .. متجلی است. بر اساس یک رهیافت (کارگزار محور)، ظهور  
 طبقه‌ای از سیاستمداران حرفه‌ای «سودجو تر»، باعث زوال آن دسته از اخلاق عمومی  
 شده است که در میان واردین به عرصه سیاست، معمولاً بسیار رایج بودند. این

۱. رحیم کارگر، جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی، فصلنامه انتظار، ش ۶، ص ۱۶۶.

۲. ر.ک: پل هیوود، فساد سیاسی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱)، ص ۱۹ و ۲۲.



سیاستمداران عمدتاً به دلیل سود شخصی، وارد سیاست می‌شوند.<sup>۱</sup> فساد سیاسی، برنامیدی و یأس مردم از آینده سیاست افزوده است؛ اما مسأله این است که نیاز به سیاست (و دولت) از میان نخواهد رفت. در واقع نیاز به سیاست هرگز بیش از امروز نبوده است؛ چون مقیاس مشکلاتی که ما با آنها مواجهیم و حلشان نیاز به عمل جمعی دارد، هرگز تا این حد رعب‌آور و مبرم نبوده است. اگر ما نتوانیم از طریق سیاست با این مشکلات مواجه شویم، از هیچ طریق دیگری نخواهیم توانست. به راستی این سیاست بایسته و مورد نیاز، سیاست فاضله (سیاست امامت) است که به دور از تمامی این کاستی‌ها و نواقص و مآل‌مال از فضایل و محاسن اخلاقی است. دولتی هم که می‌تواند به این نابسامانی‌ها خاتمه دهد، «دولت اخلاقی امام مهدی (عج)» است.

### ۲ - ۳. وضعیت دموکراسی

در بررسی سه دیدگاه «پایان باورانه»، روشن شد که از نظر مسیحیت، ملکوت (سلطنت) الهی در این دنیا نیست و سلطنت مسیح در آخرت عملی خواهد شد. مارکسیسم نیز وجود دولت را در کمون نهایی خود نفی می‌کند و آینده مادی‌گرایانه و جامعه بدون طبقه خود را در همین دنیا محقق می‌داند. این دیدگاه جنبه مادی زندگی را در نظر می‌گیرد که شکست و پوچ بودن آن اینک بر همگان روشن است. اما پایان تاریخ فوکویاما هنوز تحقق نیافته و به زعم وی جهان در حال حرکت به سوی تشکیل دولت‌های لیبرال - دموکراسی و غلبه آن بر سایر اشکال و صورت‌های حکومت است. آنچه فوکویاما از آن غافل است، کاستی‌ها و چالش‌های فراروی لیبرال - دموکراسی است. الان خطوط قرمز دموکراسی از هم فرو پاشیده و روشن شده که این نظام حکومتی نیز، مطلوب‌ترین و بهترین شکل حکومت نیست و فساد، تزویر، سرمایه‌سالاری و فریب افکار عمومی حرف اول را در آن می‌زند. این نوع حکومت، به استعمار گروهی انجامیده و در آن منافع اکثریت به ظاهر حفظ شده است؛ اما در واقع، اقلیت سرمایه‌دار (در چهره اکثریت)، حاکمیت و منابع و درآمدها را در دست دارد. در این

نوع حکومت، افکار عمومی، به وسیله رسانه‌های گروهی و صاحبان ثروت و قدرت کنترل و هدایت می‌شود و برنامه‌های جنگ طلبانه و تجاوزگرانه به آرای مردم، نسبت داده می‌شود....

در هر حال وجود مشکلات و معضلات اساسی اخلاقی، اجتماعی و سیاسی و ضرورت رفع آنها از جوامع، بایستگی دولت اخلاقی امام مهدی (عج) را اثبات می‌کند و این امر هنگامی است که تمامی حکومت‌ها و دولت‌ها، ناکارآمدی و ناتوانی خود را در تأمین کمال و رفاه انسان‌ها نشان می‌دهند و اندیشه‌ها و افکار ناقص بشری، نمی‌توانند برنامه‌های کامل و جامع برای بهبود امور ارائه دهند و جامعه نیز مآل از فساد، ظلم، انحراف، ناهنجاری، شهوت‌رانی و .. می‌شود. در این زمان دولت مهدوی (عج) شکل می‌گیرد و همه این کاستی‌ها و ناراستی‌ها را از بین می‌برد و اخلاق و رفتار مردم را متعالی و الهی می‌کند.

### سه. دولت اخلاقی امام مهدی (عج)

در فصل پیشین روشن شد که حضرت مهدی (عج) در آینده، قیام کرده و پس از نابودی تمامی دولت‌های باطل در سراسر جهان، دولت جهانی خود را تشکیل خواهد داد. این دولت، در چهارچوب خود، تمامی نهادهای اجرایی و سیاست‌گذاری بایسته برای اداره و مدیریت امور مردم را فراهم خواهد کرد و خود در رأس آن قرار خواهد گرفت. با دقت در مطالب پیشین و روایات و شواهد مختلف، نظر ما در مورد اخلاقی بودن دولت مهدوی، متقن و موجه جلوه می‌نماید. از بررسی اهداف، کارویژه‌ها و عملکردها، پیامدها، نتایج مثبت، ویژگی‌ها و شاخص‌ها و عهدها و برنامه‌های دولت مهدی (عج)، به دست می‌آید که پس از قیام و پیروزی بر گروه باطل و نابودی آنها، ظلم و ستم از بین رفته و امنیت برقرار می‌شود. اما برای تغییر در بینش، روش و منش ناسالم مردم - که سالیان سال با آن خو گرفته‌اند - حضرت مهدی (عج)؛ رشد و کمال‌یابی انسان‌ها را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده و بر تزکیه نفوس، تتمیم مکارم اخلاقی، دعوت به

خیرات عامه و فضایل (عدالت، راستی، قسط، پاکی و ...) اقدام خواهد نمود.

قرآن می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...﴾<sup>۱</sup> «او است که در میان قوم بی کتاب، پیامبری از میان خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و پاکیزه شان می دارد و به آنان کتاب و حکمت می آموزد...».

بر اساس این آیه، تکامل وجود انسان از جنبه های علمی و عملی و تزکیه و تهذیب او، به عنوان هدف نهایی بعثت پیامبر ﷺ معرفی شده است.

در نتیجه مردم به آن غایت اصلی و بنیادین (عبادت و عبودیت) و تقرّب به خداوند سوق داده می شوند. البته دین حاکم بر دوران، تنها اسلام خواهد بود و مردم در پرتو آن، به زدودن رذایل و آراستن فضایل، موفق خواهند شد. دولت مهدوی، سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ را به سمت فضیلت های اخلاقی و خیرات می کشاند و با پیوند میان سیاست و اخلاق، در تعالی و تکامل اخلاقی مردم می کوشد. در این راستا، علم، دانش، صنعت و تکنولوژی در مسیر درست خود قرار می گیرد و رابطه مردم با خدا، با خود، با دیگران و با طبیعت تصحیح می شود و قدرت نیز در خدمت آنان قرار می گیرد. در این عصر سرچشمه اخلاق، دین و وحی الهی و شریعت آسمانی است که تکلیف و وظیفه مردم را به شکل مطلوبی تبیین می کند.

در نظریه اخلاقی دولت، قدرت عمومی در شیوه تلقی و عمل شهروندان و نهادهای دولت امام مهدی (عج) نهفته است که معطوف به تأمین حداکثر کمال و رشد اخلاقی و معنوی مردم است.

#### چهار. چیستی دولت اخلاقی

دولت اخلاقی امام مهدی (عج)، بدین معنا است که هم خود جامع تمام فضایل،

۱. جمعه (۶۲)، آیه ۲

نیکی‌ها و محاسن اخلاقی و عقلی است و هم در مقام عمل و اجرا، همه آنها را در جامعه محقق می‌سازد. هم مدافع و حامی ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و دینی است و هم ابزار زندگی صنعتی و علمی بشر را برای تحقق کمالات انسانی (عبادت و عبودیت و تقرب به خدا) به کار می‌گیرد و جامعه را زنده و انسانیت انسان را احیا می‌کند. معیار مشترک این دولت در سرتاسر جهان، «اخلاق و معنویت» مبتنی بر دین و تکامل و تعالی انسانی است.

دولت اخلاقی امام مهدی (عج)، فقط پیش‌بینی و الگوسازی برای آینده نیست؛ بلکه مدل و الگوی زندگی امروزین نیز می‌باشد. این ایده، هم نظر به حال دارد و هم نظر به آینده و ما می‌توانیم از الگوهای اخلاقی - دینی آن دولت، برای رفع کاستی‌ها و نابسامانی‌های اخلاقی و معنوی جوامع استفاده کنیم و هم در تربیت و پرورش نفوس از آن بهره بگیریم.

«دولت اخلاقی؛ یعنی، «دولتی مبتنی بر نظام امامت که جامعه را در تمامی ابعاد و جنبه‌ها، به سمت رشد اخلاقی و کمال مطلوب انسانی، هدایت و راهبری می‌کند و باورها و رفتارهای مردم را اصلاح می‌نماید». به عبارت دیگر، دولت امام مهدی، وظیفه‌دار تأمین سعادت حقیقی و حداکثر کمال و رشد اخلاقی و معنوی مردم و تربیت و احیای نفوس مرده است. تا انسان به اوج کمال ذاتی نرسد، محال است به سعادت حقیقی نائل آید و چون تحقق سعادت حقیقی، تنها در عصر حضرت ولی عصر علیه السلام امکان‌پذیر است، انسان به یقین به اوج «کمال ذاتی» خواهد رسید. کمال ذاتی انسان، همان کمال خلقی + کمال عقلی + کمال اجتماعی است. کمال خلقی در رأس این مثلث قرار دارد.



بر این اساس دولت اخلاقی امام مهدی (عج) تأمین معنویت، عقلانیت و عدالت را بر عهده دارد تا جامعه به سمت «تعالی و تکامل»، «تعادل» و «پیشرفت و رفاه» سوق داده شود.

در دولت اخلاقی امام مهدی (عج) همه امور و رهیافت‌ها، فاصله و الهی است؛ یعنی، از یک سیاست فاصله شروع و به یک هدف فاصله (الهی) ختم می‌شود:

سیاست فاصله ← دولت فاصله ← کارویژه فاصله ← هدف فاصله

این شاخص، در ساختار نظام امامت جای می‌گیرد و به غیر از آن امکان تصویر و عملیاتی کردن چنین محوری وجود ندارد. در این ساخت، «اخلاق متعالی»، در مرکز قرار می‌گیرد و با کمک و راهنمایی وحی، هدف‌مندی نظام هستی و تجربه بشری؛ رابطه انسان با خدا، با خود، با دیگران و حتی با طبیعت اصلاح می‌شود. در اینجا اخلاق هم ذاتی است، هم عقلی؛ هم دینی است و هم عرفی (اخلاق کامل). برعکس دیدگاه کانت و هگل که اخلاق در آن عرفی و برای تصحیح رابطه انسان با جامعه است!!

بر اساس این مبنا، دولت اخلاقی، کارآمدی و کارآیی خود را در همه شئون و ابعاد زندگی انسانی بروز می‌دهد. در واقع اخلاق متعالی و تصحیح رابطه انسان با همه چیز، باعث تغییر و تکامل رفتار و طرز تلقی و باورهای او و استفاده درست و بهینه از همه چیز می‌شود. در دولت اخلاقی، همه چیز بر پایه معنویت و دیانت است و برآمد آن، سیاست اخلاقی، اقتصاد اخلاقی، فرهنگ اخلاقی و جامعه اخلاقی است.

خود این اخلاق نیز برآمده از دین است؛ یعنی، دین اخلاق را تبیین و تلطیف می‌کند. اگر دین را مجموعه عقاید و دستورهای عملی - به ادعای آورنده و پیروانش - فرستاده شده از سوی آفریدگار بدانیم و اخلاق را مجموعه آموزه‌هایی که وظیفه عملی انسان را می‌نمایاند و راه و رسم نیک زیستن را ترسیم می‌کند، به شمار آوریم؛ رابطه تنگاتنگ دین و اخلاق را درمی‌یابیم و اخلاق را پاره‌ای ناگسستنی از دین می‌بینیم. بر این اساس وحی الهی، بهترین و مطمئن‌ترین، شیوه برای به دست آوردن نظام اخلاقی است<sup>۱</sup> (برعکس دیدگاه دانشمندان عصر روشنگری غرب مانند هگل و دیگران). از طرفی اخلاق متکی به مذهب - به طوری که اعتقاد به پاداش و کیفرهای روز بازپسین، مجری و پشتوانه اصول اخلاقی باشند - راهی است که آیین‌های آسمانی و بالخصوص

۱. ر.ک: علی شیروانی، اخلاق هنجاری، (تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸)، ص ۱۲.

آیین مقدس اسلام، آن را انتخاب کرده است. اعتقاد به خداوند دانا، توانا، داور روز قیامت، آگاه از اعمال و ... بزرگ‌ترین پشتوانه اخلاق و طبیعی‌ترین ضامن اجرای اصول انسانی است. خود «اخلاق» نقش‌های سازنده و موثری دارد، از جمله:

۱. تقویت‌کننده روان انسان؛ انسان از دو بعد جسمی و روحی تشکیل یافته است. در بعد روحی، تزکیه نفس و تحلی به فضایل اخلاقی و دوری از رذایل، بر عهده اخلاق است. از بعد جسمانی نیز باید تمام چیزهای مادی را وسیله‌ای برای رشد و تعالی روح در نظر گرفت و در سیر تکاملی خود، نباید بدن و تربیت آن را هدف اساسی قرار داد (امری که دانشمندان غرب توجه بیشتری به آن دارند)!

۲. تعدیل‌کننده خواسته‌ها؛ اخلاق انسانی و اسلامی، خواسته‌های مطلق انسان را تعدیل و مهار می‌کند و تعادلی بین غریزه و نیروهای باطنی انسان به وجود می‌آورد. تعدیل این غرایز، در تصحیح رفتار و گفتار انسان، تأثیر به‌سزایی دارد و جلوی بسیاری از تجاوزها، انحراف‌ها، فتنه‌ها، فسادها و دیگر بلاهای خانمان‌سوز اجتماعی گرفته می‌شود.

۳. اجتماع سالم در پرتو اخلاق سالم؛ بارواج فضایل اخلاقی در جامعه و حاکمیت اخلاق اسلامی، بی‌تردید آن جامعه از آرامش و سلامت بالایی برخوردار خواهد بود. اگر دنیای امروز در آتش هرج و مرج می‌سوزد و کابوس فساد و انحراف بر آن حکمفرما است؛ اگر دنیای امروز گرفتار کشمکش‌ها، فحشا، تجاوز و ده‌ها فتنه و فساد دیگر است و دولت مردان همچون گرگ‌های درنده و خون‌آشام، از ترس همدیگر خواب آرام ندارند و پیوسته در اندیشه نابودی همدیگر هستند! اگر جوانان به انحرافات جنسی آلوده شده‌اند و بی‌عفتی و بی‌بند و باری دامنگیر زنان و دختران گردیده است! همه و همه به علت عدم حکومت مکارم و فضایل اخلاقی در جامعه و عدم توجه به مبانی اسلامی و آداب انسانی است. اگر در اجتماعی تعاون، همیاری، انفاق، عفت، تواضع، حسن ظن، محبت و به‌طور کلی، عدالت حکم فرما باشد، این اجتماع همان مدینه فاضله و جامعه آرمانی اسلام خواهد بود که می‌توان در آن با فکری آسوده و به

دور از وحشت زندگی کرد.<sup>۱</sup>

به همین جهت تأکید این پژوهش بر آن است که در عصر ظهور و دوران حاضر، تنها «دولت اخلاقی» مورد نیاز و فایده‌بخش است؛ دولتی که کارویژه اصلی آن تأمین کمال مطلوب انسانی و رشد و بالندگی فضایل اخلاقی - در تمامی شؤون زندگی - است. جامعه‌ای که به شدت دچار انحراف، فساد، حیرت و سرگردانی، پوچی و بی‌هدفی است و بیشتر اعضای آن، دارای فساد عقیده، عمل و اخلاق هستند؛ نیاز به دولتی دارد که در رأس آن انسان کامل قرار گرفته و در صدد تکمیل مکارم اخلاقی و از بین بردن آلودگی‌ها و فسادها است. در این عصر، دیگر دولت‌های متزاحم و تجاوزگر وجود ندارد و کارویژه‌های سیاسی دولت واحد تغییر می‌یابد و امام معصوم رهبری آن را عهده‌دار می‌شود.

آیت الله جوادی آملی در تحلیل این انگاره چنین بیان می‌کند:

«کار اصلی امام زمان (عج) این نیست که جهان را از عدل و داد پر می‌کند. کار اصلی او زنده کردن جامعه است. وجود امام زمان (عج) عامل حیات است. او جامعه مرده را زنده می‌کند؛ بعد به عدل و داد فرامی‌خواند. جامعه زنده مشتاق عدل و داد است. برخی از انسان‌ها به حسب ظاهر انسان و در باطن مرده‌اند (مرده‌های متحرک). صورت آنان مطابق سیرتشان نیست. امام علیه السلام صورت‌ها را مطابق سیرت می‌کند. بعد از آنکه سیرت را انسانی و واقعی کرد، جامعه ظاهراً و باطناً انسانی می‌شود. سپس به عدل و داد فرا می‌خواند و جامعه زنده، تشنه عدل و داد می‌شود.

کار اصلی او احیاگری است. همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله جامعه مرده را زنده کرد، حضرت ولی عصر (عج) نیز جامعه مرده را زنده می‌کند و برای احیای آن، معارف و حقایق و طهارت حقیقی را اعطا می‌کند «یزکیهم و يعلمهم». جامعه‌ای زنده است که کتاب الهی، حکمت الهی و طهارت الهی را بداند و بیابد. پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از اینکه تزکیه و

۱. ر.ک: مختار امینیان، مبانی اخلاق اسلامی، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱)، صص ۱۳ - ۱۸؛ جعفر سبحانی، نظام اخلاقی اسلام، (قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷)، ص ۱۸.

تعلیم فردی را مطرح کرد، به تزکیه و تعلیم جمعی پرداخت و [به درمان] کینه جویی، حقد، حسادت و... پرداخت. آن که عداوت را تبدیل به صلح می‌کند، کیمیاگری است (ولایت تکوینی) و تنها با نصیحت ممکن نیست. کار امام عصر (عج)، تبدیل عداوت به صداقت و... است. بیشتر کارهای امام زمان (عج) (تأمین امنیت، عدالت، رفاه و...) فرعی است و مهم، کار اصلی است و این کار اصلی با کارهای فرعی کامل می‌شود...»<sup>۱</sup>

حمید مولانا نیز تحلیل قابل توجهی در این باره دارد: «منجی‌گرایی دنیای سکولار و مدعیان نجات بشر، اهداف حکومت‌های دموکراسی را آزادی، امنیت، رفاه، بهداشت، آموزش و کار اعلام می‌کنند؛ ولی اهداف اسلام و مهدویت تنها شامل اینها نیست؛ بلکه چیزی بالاتر است که امروز در دموکراسی‌های دنیا و غرب از آن صحبتی به میان نمی‌آید: هدایت انسان در تمامی ابعاد، بالا بردن انسان در ابعاد حس، فکر، عقل، شفافیت و درک منزلت و کرامت انسانی و الهی از طریق قلب و دل. قلمرو و حکومت اسلام تابع زمان و مکان نیست و انسان در هستی و کل نظام جهانی مطرح است»<sup>۲</sup>.

### پنج. دلایل و شواهد دولت اخلاقی

پس از آنکه امام مهدی علیه السلام دولت خود را تأسیس کرد و حکومت بر جهان را در دست گرفت؛ عملکردی کامل، چند جانبه و اخلاق محور ارائه خواهد داد. بر این اساس نظام سیاسی و دولت امام مهدی (عج) دولتی، کارآمد و متکامل خواهد بود؛ کارآمدی به عنوان بالفعل نمودن، بهره‌برداری کامل، سازمند، متعادل و متعالی از تمامی استعدادها، امکانات و فرصت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و کاهش یا از بین بردن تعذیبات و ضایعات.

چنین رویکردی، نه آرمانی است و نه غیر قابل دسترس؛ بلکه طرحی عملی و قابل دسترس و اجرا است؛ زیرا در عصر ظهور، موانع و مشکلات (ستیزه‌جویی، جنگ،

۱. سخنرانی در حسینیه امام خمینی، قم: نیمه شعبان ۱۳۸۳

۲. حمید مولانا، شناخت منجی بشریت، کیهان ۸۳/۷/۹



فسادگری و تجاوزگری) از بین خواهد رفت و امامی عالم، مدیر، توانمند و عادل، زعامت دینی - سیاسی مردم را عهده‌دار خواهد شد. این دو به معنای، استفاده بهینه و کارآمد از تمامی امکانات و منابع در راستای کمال‌خواهی انسان است.

برای اثبات فرضیه این پژوهش، در مورد اخلاقی بودن (کمال‌گرایی و احیاءگری) دولت امام مهدی (عج)، روایات، اهداف و ویژگی‌های آن دولت قابل طرح و بررسی است. بر اساس این مؤلفه‌ها، دولت آن حضرت در تمامی ابعاد و شؤون زندگی انسان، دارای برنامه و خط و مشی خاصی خواهد بود. مهم‌ترین آنها، اقدامات و برنامه‌های اخلاقی و تربیت دینی است و حتی کارویژه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن، برای تعالی و تکامل اخلاقی و روحی انسان‌ها خواهد بود. برخی از این شواهد، دلایل و ویژگی‌ها عبارت است از:

#### ۵ - ۱. روایات:

روایات مختلف در این موضوع - به خصوص حدیث «اکمل به اخلاقهم» - دلالت بر اهمیت و محوریت اخلاق و کمال و رشد و بالندگی معنوی انسان‌ها در دولت مهدوی دارد:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می‌رساند».<sup>۱</sup>

در روایت دیگری آمده است: «وقتی قائم ما قیام کند، دست [عنایتش] را بر سر بندگان می‌نهد و بدین وسیله عقل آنها زیاد شده و فهم‌شان بالایی رود (کامل می‌گردد)».<sup>۲</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «... دل‌های بندگان را پر از عبادت می‌کند و عدلش فراگیر

۱. «اذا قام قائمنا، وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم»: سعید بن هبة الله راوندی، الخرائج والجرائح، (قم: مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹)، ج ۲، ص ۸۴۱، ح ۷۱؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۸۲.

۲. «اذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و کملت به احلامهم...»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۱؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۵، ح ۲۵۳.

می شود»<sup>۱</sup> و «خداوند به وسیله او دروغ را نابود می سازد و روزگار سخت و رنج آور را می برد و ذلت بردگی و بندگی از گردن های شما بیرون می کشد»<sup>۲</sup>.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «**الملك يومئذ لله**» می فرماید: «ملك و پادشاهی امروز از آن خدا است، پادشاهی دیروز نیز از آن خدا بود، پادشاهی فردا هم از آن خدا است؛ لکن هنگامی که قائم ماقیام کند، جز خدای - تبارک و تعالی - پرستیده نمی شود»<sup>۳</sup>؛ یعنی، مهم ترین ثمره این دولت هدایت مردم و زنده کردن جامعه مرده است.

در روایتی آمده است: «[مهدی (عج)] با تقوا گام می سپارد و بر اساس هدایت رفتار می کند...»<sup>۴</sup> هدایت و ارشاد - تکوینی و تشریحی - از مهم ترین اقدامات دولت مهدوی است که در سایه تعالی روحی و تکامل اخلاقی مردم به بار می نشیند.

همچنین: «او این امت را پس از آنکه تباه [و فاسد] شده اند، اصلاح می کند»<sup>۵</sup>. بر اساس این روایت اصلاح مردم بعد از فساد اخلاقی آنان و تغییر بنیادین رفتارها، گفتارها و پندارهای غیر اخلاقی و آلوده آنها، مهم ترین و درخشان ترین اقدام دولت امام مهدی (عج) خواهد بود و این احیاگری و اصلاح و نوسازی معنوی، مطلق و فراگیر است و پس از آن فساد و انحرافی وجود نخواهد داشت و زمین نورانی و پر از صفا و معنویت خواهد شد: «زمین با نور پروردگارش - منور می شود»<sup>۶</sup> و «چون قائم ماقیام

۱. «... يملأ قلوب العباد عبادة و يسعهم عدله»: محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۹؛ محمد

بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۵۹؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ح ۲۴.

۲. «... به يمحق الله الكذب و يذهب الزمان الكلب، به يخرج ذل الرق من أعناقكم»: محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۶؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۵، ح ۲۹.

۳. «الملك لله اليوم و قبل اليوم و بعد اليوم و لكن اذا قام القائم لم يعبد الا الله عز وجل»: سید هاشم بحرانی، المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة، ص ۲۷۵؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۸۷، ح ۲.

۴. «يشير بالتقى و يعمل بالهدى و لا يأخذ فی حكمه الرشا»: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۹، ح ۱۵۸.

۵. «... أن يصلح امة بعد فسادها»: علی بن عیسی اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۳؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینایع المودة، ج ۲، ص ۵۳۸.

۶. «و تُشرق الارض بنور ربها»: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۳۱؛ علی

کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌گردد و مردم همگی بی‌نیاز شوند.<sup>۱</sup>  
 امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه **﴿فاستبقوا الخیرات این ما تکنونوا...﴾**<sup>۲</sup> فرمود: «[سبقت بگیرید در نیکی‌ها...]، درباره قائم علیه السلام و اصحابش نازل شده است.»<sup>۳</sup> در روایتی آمده است: «هنگامی که قائم آل محمد قیام کند، می‌فرماید: ای مردم! ما هستیم کسانی که خداوند در قرآن وعده آنان را به شما داده است: «کسانی که بر زمین حکومت می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند و...»<sup>۴</sup> این دو روایت نیز به روشنی نشان می‌دهد که از اقدامات اساسی حضرت مهدی و یاران آن حضرت، برنامه‌های اخلاقی، تربیتی و دینی و رساندن بشر به کمال معنوی و روحی است.

در روایتی آمده است: «زمین را از... نور و برهان آکنده می‌سازد»<sup>۵</sup> و نیز آمده است: «خداوند زمین را به دست قائم زنده و احیا می‌گرداند؛ بعد از آنکه زمین با کفر ساکنانش مرده باشد.»<sup>۶</sup> در روایات دیگر اشاره شده که مرگ دل‌ها، با ترک امر به معروف و نهی از منکر،<sup>۷</sup> قتل، گرسنگی (فقر) و... بوده است. امام زمان (عج) به راستی کیمیاگری می‌کند و با توجه به ولایت تکوینی، جامعه مرده و دل‌های زنگار گرفته را احیا

- بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۳، فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۹۱.
۱. «ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربها واستغنی الناس»: ابی جعفر محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۶۸؛ محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۶۰.
۲. بقره (۲)، آیه ۱۴۸.
۳. «نزلت فی القائم واصحابه...»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۱، ح ۳۷؛ سید هاشم بحرانی، المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة، ص ۳۹.
۴. «اذا قام القائم من آل محمد یقول: ایها الناس! نحن الذین وعدکم الله تعالی فی کتابه: ﴿الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة...﴾»: فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات کوفی، ص ۲۷۴، ح ۳۷۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۳، ح ۱۶۶.
۵. «یملأ الارض عدلاً وقسطاً ونوراً وبرهاناً...»: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۷، ح ۲۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۰.
۶. «یحیی الله عزوجل بالقائم علیه السلام [الارض] بعد موتها بکفر اهلها»: سید شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۶۳۸؛ سید هاشم بحرانی، المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة، ص ۳۷۶.
۷. ر.ک: جلال الدین سیوطی، العرف الوردی، ص ۱۱۲.

می‌کند و سعادت و روزی آنان را در معنویت و خردورزی آنان قرار می‌دهد. همچنین آمده است: «دنیا و مردم آن در دوران حکومت مهدی (عج)، پاک و پاکیزه می‌شوند»<sup>۱</sup> و «امر خداوند، برتری داده شده و دین خدا ظاهر می‌گردد»<sup>۲</sup>. انسان‌ها همواره به جهت غفلت، نادانی و ناسپاسی غرق در گناه و فساد هستند که از این امر در اصطلاح قرآنی به کوری، گنگی و کری یاد می‌شود. این گونه امراض روحی و روانی در عصر امام مهدی (عج) مدارا می‌شود و زمینه‌های ناهنجاری‌های اخلاقی از بین می‌رود: «شیوه پیامبر خدا را در پیش می‌گیرد و شما را از کوری، کری و گنگی نجات می‌دهد»<sup>۳</sup> و «قلعه‌های گمراهی و دل‌های بسته را می‌گشاید»<sup>۴</sup>. همچنین: «خداوند به دست او از نابودی و تباهی نجات می‌دهد و به وسیله او از گمراهی به [راه درست] هدایت می‌کند»<sup>۵</sup>.

در زمینه اصلاح مفاسد و ریشه کن نمودن کژی‌ها و ناراستی‌ها روایت شده است: «خداوند [به وسیله او] تمامی چیزهایی که پیش تر فاسد شده‌اند، اصلاح می‌کند»<sup>۶</sup> و «پستی‌ها را بر روی زمین باقی نمی‌گذارد»<sup>۷</sup>.

درباره شیوع خیرات و فضیلت‌ها و رفع رذایل و ناپسندی‌ها آمده است: «فته‌ها و ناامنی‌ها از بین می‌رود و نیکی‌ها و برکات فزونی می‌یابد»<sup>۸</sup> و «زمین را از هر

۱. «تطیب الدنيا و اهلها فی ایام دولته...»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۹۳.

۲. «یعلی امر الله و یظهر دین الله»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹، ح ۱۸۷.

۳. «سلک بکم مناهج الرسول فتداویم من العمی و الصم و البکم...»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۶۶.

۴. «و یفتح حصون الضلالة و قلوباً غلفاً»: سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۵۸۸ و ۵۲۳.

۵. «... انجی به من الهلکة و اهدی به من الضلالة»: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۰.

۶. «یصلح الله تعالی به کل ما افسد قبله»: علاء الدین متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۳۲.

۷. «لا یتروک فی الارض الادیین»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۷۸.

۸. «تعدم الفتن و الغارات و یكثر الخیر و البرکات»: همان، ص ۲۰۹، ح ۴۹.

فرب کارى پاڪ مى سازد و به عدالت رفتار مى كند...»<sup>۱</sup> «شرّ از بين مى رود و خير باقى مى كند... زنا و شراب خواری و ربا ريشه كن مى شود. مردم به عبادات و دستورات شرع روى مى آورند. عمرها دراز و امانت‌ها برگردانده مى شود. اشرار و بدان نابود و نيكان و اخيار باقى مى مانند و كسى كه دشمن اهل بيت عليه السلام باشد، پيدا نمى شود»<sup>۲</sup>.

### ۵ - ۲. اهداف و آرمان‌ها

بررسى و مطالعه اهداف هر قيام و نهضتى، تا حدودى ما را با ماهيت و چيستى آن آشنا مى سازد. بر اين اساس بعضى از اهداف اصلى و بنيادين و برخى نيز فرعى و در ذيل هدف اصلى است و در راستاى آن تبين و تعريف مى شود. حال مهم‌ترين اهداف و خواسته‌هاى دولت امام مهدى (عج) - كه بيشتر جنبه كمال خواهانه و اخلاقى دارد - عبارت است از:

۱. رساندن جامعه بشرى به كمال مطلوب و رشد و بالندگى اخلاقى (هدف اصلى)؛
۲. برقرارى عدالت اجتماعى و گسترش قسط و عدل در سراسر جهان؛
۳. اداره و سامان دهى نظام جهان بر اساس ايمان به خدا، احكام دين اسلام و آموزه‌هاى قرآن؛
۴. تثبيت و گسترش صلح و امنيت جهانى و از بين بردن ستيزه‌جويى، تجاوزگرى، جنگ، كينه‌جويى و خودپرستى؛
۵. نجات مردم از چنگال ستمكاران، جباران و مفسدان و اهتزاز پرچم توحيد و عدالت؛
۶. احياى آيين توحيد و يكتاپرستى (اسلام) و نابودى آيين‌هاى انحرافى و باطل؛
۷. تاسيس حكومت جهانى اسلام و در دست گرفتن حاكميت جهان؛

۱. «ليطهرن الأرض من كل غاش وليعملن بالعدل...»: محمد باقر مجلسى، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۳.

۲. «يذهب الشرّ ويبقى الخير... يذهب الزنا و شرب الخمر و يذهب الربا. يقبل الناس على العبادات و الشرع و تطول الاعمار و تؤدى الامانات... تهلك الاشرار و تبقى الاخيار و لا يبقى من يبغض اهل البيت»: لطف الله صافى، منتخب الاثر، ص ۵۹۲، ح ۴؛ مرعى نجفى، ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، ص ۶۱۶.

۸. به کمال رساندن علم و دانش بشری و رشد و شکوفایی عقل و اندیشه؛  
 ۹. تصحیح امور زندگی و استفاده صحیح و بهینه از امکانات و منابع مادی و معنوی جهان؛  
 ۱۰. از بین بردن امتیازات و تبعیضات نژادی و طبقاتی و تعمیق برابری و مساوات؛  
 ۱۱. بسط و گسترش فضایل اخلاقی و ریشه کن نمودن رذایل و آلودگی های اخلاقی و ...<sup>۱</sup>

رسیدن به این اهداف والا و مقدس، در گرو این است که حضرت مهدی (عج) ابتدا اخلاق و رفتار مردم را تغییر دهد و به اصلاح و احیای آنان پردازد. پس از انجام دادن این کار اصلی (تزکیه و تهذیب نفوس) و رشد و تعالی روحی و فکری مردم و زنده شدن جامعه، خود آنان مشتاق و به دنبال سامان دادن به سایر امور خواهند بود.

#### ۵ - ۳. پیمان نامه اخلاقی

حضرت مهدی (عج) هنگام ظهور و پیش از تشکیل دولت جهانی خود، عهد و پیمانی سخت - که عمده محورهای آن اخلاقی است - از یاران و کارگزاران امور اخذ می کند. حضرت علی علیه السلام در روایتی مفصل، این پیمان نامه را چنین معرفی می کند:

«... با مهدی (عج) بیعت می کنند که: هرگز دزدی نکنند؛ زنا نکنند؛ مسلمانی را دشنام ندهند؛ خون کسی را به ناحق نریزند؛ به آبروی کسی لطمه نزنند؛ به خانه کسی هجوم نبرند؛ کسی را به ناحق نزنند؛ طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند؛ مال یتیم را نخورند؛ در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند؛ مشروب نخورند؛ حریر و خز نپوشند؛ در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند؛ راه را بر کسی نبندند؛ راه را ناامن نکنند؛ گرد همجنس بازی نگردند؛ خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند؛ به کم قناعت کنند؛ طرفدار پاکی باشند؛ از پلیدی گریزان باشند؛ به نیکی فرمان دهند؛ از زشتی ها باز دارند؛ جامه های خشن بپوشند؛ خاک را متکای خود سازند، در راه خدا حق جهاد را ادا کنند و ...».

آن حضرت خود نیز تعهد می کند که: «از راه آنان برود؛ جامه ای مثل جامه آنها

۱. رحیم کارگر، جهانی شدن و حکومت جهانی مهدی (عج)، فصلنامه انتظار، ش ۶، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

پوشد؛ مرکبی مانند مرکب آنان سوار شود؛ به کم، راضی و قانع شود؛ زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند؛ خدا را آن چنان که شایسته است، پیرستد و ...»<sup>۱</sup>.

این عهدنامه اخلاقی - معنوی، به خوبی روش و منش حکومتی حضرت مهدی (عج) را نشان می‌دهد و بر اهمیت و ارجمندی مکارم اخلاقی و تلاش برای تعمیق و گسترش آنها دلالت دارد. همچنین روشن می‌کند که جامعه عصر پیشاظهار، جامعه‌ای به شدت فساد آلود و ضد اخلاقی است و امام علیه السلام با اخذ پیمان از یاران خود، جدیت خود را در ریشه کنی این مفسد نشان می‌دهد.

### شش. ویژگی‌ها و سیمای دولت امام مهدی (عج)

دولت مهدی (عج)، دارای خصایص و ویژگی‌های برجسته و ارجمندی است که آن را از سایر دولت‌ها و حکومت‌ها، متمایز می‌سازد. برخی از این ویژگی‌ها، بیانگر اخلاقی بودن و کمال خواهی آن دولت و نشانگر محور بودن معنویت و رشد و بالندگی اخلاقی در آن است. این خصایص و امتیازات عبارت است از:

۱- ۶. ریاست و رهبری در این دولت، پادشاهی، ریاستی و دیکتاتوری نیست؛ بلکه «امامتی» (بر اساس نظام امامت) است و زعیم و رهبر آن، امام منصوب از سوی خدا است. او کسی نیست جز امام مهدی (عج) که این مقام والای الهی را در دست خواهد گرفت و یاران صالح و مخلص خود را حاکم و رئیس سرزمین‌های مختلف جهان خواهد ساخت.

۲- ۶. شکل و سرشت دولت مهدی، همان صورت و سرشت دولت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام است که در رأس آن خود پیامبر و حضرت علی علیه السلام قرار داشتند. دولت مهدی، نمونه کامل آن دو و استمرار روش و منش و احیای آموزه و قوانین آنها است. البته برخی از ساختارها و نهادها می‌تواند بر اساس موقعیت زمانی و مکانی تغییر یابد.

۳- ۶. تشریح و قانون گذاری در این دولت، در دست مجالس و پارلمان‌ها نخواهد

۱. لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۸۱، ح ۴.

بود؛ بلکه تنها قانون خدا (قرآن) محور و اساس قوانین و مقررات بوده و امام معصوم علیه السلام، تبیین کننده، نگهبان و احیاگر آنها خود بود. در واقع محور جامعه آرمانی اسلام، خدا و احکام الهی است و این تعالیم برای اداره جهان کافی است.

۴-۶. تمامی اندیشه‌ها و ادیان غیر توحیدی و انحرافی از بین می‌رود و بطلان و پوچی این افکار و آرای الحادی، فریب‌کارانه، دنیوی گرایانه و سود انگار برای مردم آشکار می‌گردد. اینها خود عامل جنگ‌ها، فسادها، ستمگری‌ها و تفرقه‌ها بوده‌اند و خود بشر از آنها روی گردان خواهد شد. در واقع خواسته‌ها و تمایلات بشر در این دوران، الهی و کمال گرایانه است و دیگر جایی برای اندیشه‌های پوچ ناقص بشری نیست.

۵-۶. در این دولت توسعه اخلاقی و اجتماعی و تکمیل فضایل انسانی در اولویت بوده و علیه مظاهر فساد اخلاقی و اجتماعی اقدام قانونی و قضایی صورت خواهد گرفت. از آلودگی‌های اخلاقی مانند ریا، کم فروشی و حيله در تجارت، خودفروشی زنان، شرب خمر، فسق و فجور و ... به شدت منع خواهد شد. امر به معروف و نهی از منکر، رواج یافته و اعمال زشت و نیک برای شناخت مردم، معرفی خواهد شد.

۶-۶. دولت آن حضرت، تمامی جهان را فرا خواهد گرفت و حکومت جهانی تشکیل خواهد شد. طبق بشارت الهی، این دولت جهانی، عدالت را در سراسر زمین مستقر کرده و همه از مزایای آن بهره‌مند خواهند شد.

۷-۶. دولت مهدی از تأیید و پشتیبانی همه جانبه الهی برخوردار بوده و در قیام علیه جبهه کفر یاری خواهد شد. خداوند خود بشارت داده که از جبهه حق و عدل، در هر زمان و مکانی پشتیبانی کند (ان تنصروا الله ینصرکم). دولت امام مهدی (عج) نیز در پایان تاریخ برای گسترش عدل و یاری دین الهی تشکیل خواهد یافت و به یقین از پشتیبانی الهی و امدادهای غیبی برخوردار خواهد شد.

۸-۶. فرهنگ بشری در ابعاد مختلف آن - دانش، صنعت، افکار و ارزش‌ها و ... - رشد و کمال می‌یابد. هیچ قدرت استکباری نمی‌تواند عقول بشری را در خدمت خود و منافع شخصی خویش درآورد و از آنها در راه مصالح غیر انسانی سود جوید. در دولت مهدوی علم و دانش منتشر می‌شود و افکار و اندیشه‌ها شکوفا می‌گردد و همه



دیدگاه واحد و یکسانی به جهان طبیعت و پدیده‌های اطراف خواهند داشت.

۶-۹. در دولت امام مهدی (عج)، وسایل و امکانات زندگی اجتماعی به استخدام بشر درمی آید و از پیشرفت و تنوع گسترده‌ای برخوردار می‌شود. خداوند همه امور را در اختیار و سیطره دولت امام مهدی و کارگزاران او قرار می‌دهد و اداره شئون مختلف زندگی با کمک این امکانات پیشرفته و اعجاز آمیز به راحتی امکان پذیر می‌شود. این دولت بر مبنای حاکمیت عقل است؛ زیرا عقل و خرد انسان‌ها در عصر ظهور به کمال می‌رسد.

۶-۱۰. دولت مهدوی، به احیا و ترویج دین و گسترش و تعمیق اسلام در سراسر جهان می‌پردازد و معارف ناب و حقیقی و دستورات و تکالیف متروک و فراموش شده آن را برای مردم بیان می‌کند. در واقع این دولت، مبتنی بر آموزه‌های بنیادین دین است. ۶-۱۱. در این دولت، عدالت، قسط و دادگری اصل بوده و از ظلم، ستم و تجاوزگری خبری نخواهد بود. مظلومان و ستم‌دیدگان یاری شده و ناراحتی‌ها، ناامنی‌ها و گرفتاری‌های آنان رفع خواهد گردید.<sup>۱</sup>

پس دولت اخلاقی امام مهدی علیه السلام، دولتی فضیلت‌گرا و دینی است و آموزه‌های بنیادین اسلام بر آن حاکم است. دولتی غیر اقتدارگرا و غیر استبدادی است؛ بلکه رضایت و کمال مادی و معنوی مردم را در اولویت قرار می‌دهد. به تربیت دینی و پرورش اخلاقی مردم اهمیت می‌دهد. جهانی و فراگیر است و ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی را جهانی می‌کند. نمونه کامل دولت نبوی صلی الله علیه و آله و دولت علوی علیه السلام است. انسان‌ها را از قید و بندهای نفسانی و استعمار و استعمار قدرتمندان آزاد می‌کند. دولت علم و دانش و اندیشه و خردورزی است. پایان بخش دولت‌های سکولار و لیبرالیستی و احیاگر دولت دینی است. همه کس و همه چیز را به کمال نهایی خود می‌رساند. تحقق آرمان‌های بشری و تشکیل مدینه فاضله اسلامی است.

این دولت سعادت واقعی بشر و خیرات عمومی را تأمین می‌کند. رابطه انسان را با خدا تصحیح و انسان را به خودشناسی و خودسازی اخلاقی دعوت می‌کند. اقتدار

۱. ر.ک: محمد صدر، الامام المهدی والیوم الموعود، (بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۳)، ج ۴، صص

و نفوذ فراوان و فراگیری دارد و ریشه ظلم و ستم و فساد را از بین می‌برد. مبتنی بر برهان و استدلال عقلی، دلایل و حجّت‌های دینی و حکمت و دانش است. حاکمان و زمامدارانش، باید واجد صفات اخلاقی و فضایل انسانی باشند. کامل‌ترین خلافت الهی بر روی زمین بوده و رهبر و پیشوای آن، منصوب از سوی خدا است. با مردم رابطه‌ای دوستانه و ولایت مدارانه دارد و با آنها بر اساس کرامت ذاتی و اخلاق انسانی برخورد می‌کند. دولتی فراملی و فرامرزی است و تمامی امکانات منابع و خدمات را در اختیار همگان قرار می‌دهد. دولتی ظلم ستیز، کفر ستیز و ضد فساد و خشونت است.

دولتی فرهنگی و ارزشی است و در آن علم و هنر و دانش در راستای تعالی بشر، به کمال می‌رسد. حامی محرومان، مستضعفان، تهی‌دستان و صالحان است و ثروت و قدرت و شهرت در آن جایی ندارد. عدالت محور است و در همه زمینه‌های قضایی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عدالت را برقرار می‌کند. ارشاد، هدایت و امر به معروف را در اولویت قرار می‌دهد. محصول اندیشه بشری نیست؛ بلکه پاسخ‌گویی به نیازها، مشکلات، کاستی‌ها و ناراستی‌های زندگی است. دولتی کارآمد، کامل، اخلاق محور، و کمال‌گرا است و....

بخش سوم:

ساختار، کارکردها و پرونده‌ها

فصل اول:

ساختار و نهادها

## ساختار و سازمان حکومت مهدوی

ساختار و نهادهای یک حکومت، از قابل توجه‌ترین و بایسته‌ترین مباحث علوم سیاسی و حقوق اساسی است. از این منظر، خاستگاه و شیوه استقرار یک حکومت، ساخت متمرکز یا غیر متمرکز قدرت، نهادها و ارکان اجرایی - سیاسی حکومت و تقسیم مسؤولیت‌ها و سلسله مراتب قدرت بررسی می‌شود.

از آنجایی که حکومت حضرت مهدی (عج)، کامل‌ترین، پیشرفته‌ترین و گسترده‌ترین حکومت‌ها است؛ حتماً متناسب با موقعیت زمانی و مکانی، ساختار و نهادهای قدرت متمایز و ویژه‌ای خواهد داشت. پس نمی‌توان با الگوهای موجود - که خالی از کاستی و چالش نیست - آن را تبیین نمود. اما با توجه به اینکه دولت اخلاقی مهدی (عج)، مبتنی بر ساختار امامت است؛ بنابراین می‌توان این انگاره را مورد توجه قرار داد و ساخت جهانی آن را مشخص نمود.

### یک. استقرار و تثبیت حکومت

یکی از مباحث ساختاری دولت اخلاقی مهدی (عج)، شیوه استقرار و ثبات سیاسی آن است؛ یعنی، پس از قیام و پیروزی نهایی آن حضرت (آن هم در مدتی اندک) و نابودی دولت‌های باطل (جور و فاسد)، حکومت<sup>۱</sup> آن حضرت به چه صورت

---

۱. از آنجایی که یکی از شاخصه‌ها و وجوه ممتاز دولت، حکومت (هیأت حاکمه) است، در این بخش از این عبارت بیشتر استفاده خواهد شد.

و شیوه‌ای مستقر شده و حاکمیت آن چگونه تثبیت خواهد شد؟ آیا جنگ‌ها و کشمکش‌های آغازین و غلبه بر دشمنان، معیار این استقرار است یا بیعت و رضایت مردم هم نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند؟ این قدرت به چه شکلی تثبیت می‌یابد و...؟

با توجه به روایات و شواهد مختلف، نمی‌توان نظر واحدی در این باره ارائه کرد. دولت مهدوی علیه السلام بر اساس ساختار امامت شکل می‌گیرد و لزوماً از قواعد و هنجارهای خاص آن در استقرار و ثبات تبعیت می‌کند. بر این اساس می‌توان الگوی سه بعدی زیر را درباره‌ی خاستگاه و استقرار حکومت جهانی آن حضرت تصویر نمود:

۱. نصب خاص الهی

۲. تعیین پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام قبلی

۳. پذیرش و رضایت مردم

پیش از بیان این الگوی سه گانه، تأکید می‌شود که جنگ‌های آغازین حکومت حضرت مهدی (عج)، برای نابودی دولت‌های باطل و رفع ظلم و ستم صورت می‌گیرد (آن هم پیش از ارشادات و راهنمایی‌های فراوان)؛ نه برای استیلا و غلبه بر مردم بنابراین خاستگاه حکومت آن حضرت، اجبار نیست و برای پذیرش آن از سوی مردم، فشار و اجباری نخواهد بود.

۱. نصب خاص الهی

از دیدگاه شیعه، «امامت» امر و منصبی الهی است و ناگزیر باید خداوند او را برگزیند و پیامبر اکرم - از سوی خدا - شخص او را برای امت تعیین کند. حکومت و حاکمیت، از شئون ربوبیت او است. هیچ کس حق حاکمیت و تصرف در شئون اجتماعی و سیاسی مردم را ندارد؛ مگر آنکه به دلیل معتبر شرعی، منصوب یا مأذون بودنش از سوی خداوند، ثابت شده باشد. شیعه امامیه، بر اساس ادله قطعی، ائمه اطهار علیهم السلام را امامان منصوب به نصب خاص از سوی پروردگار عالم می‌داند.<sup>۱</sup>

«امامت مقامی الهی و قرار داده شده از سوی او و پیمان خداوند متعال است؛ چنان

۱. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، (تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۷)، ج ۹، (امامت و ولایت).

که در مورد ابراهیم علیه السلام فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم..». پس همان طور که نبوت مقامی الهی و قرارداده شده از سوی خداوند سبحان است، خلافت و امامت نیز چنین است.<sup>۱</sup>

طبق مذهب شیعه، نظام امامت، دائم و مستمر است و همیشه و در تمام شرایط، تابعیت حکومت شرعی، یک فریضه اساسی و عمده است. عقیده به نظام امامت، رشته‌ای از عقیده به توحید و حکومت خدا و سلطنت حق است؛ هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مردن جاهلیت مرده است<sup>۲</sup>: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».<sup>۳</sup>

علامه حلی می‌نویسد:

«امامت، عبارت از ریاست عامه‌ای است در امور [دین و دنیا] برای شخصی از اشخاص به نیابت از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و این امر خطیر از جانب خداوند متعال واجب است عقلاً... [همچنین] واجب است به امامت امام علیه السلام تصریح شود؛ از این رو که عصمت از امور باطنی آن چنانی است که آن را احدی جز ذات باری تعالی نمی‌داند. بنابراین بر وی لازم است، شخصی را که واقف بر عصمتش می‌باشد، معرفی کرده و یا معجزه‌ای که گواه بر راست گویی امام است، به دستش ظاهر نماید».<sup>۴</sup>

براین اساس، امامت - مانند نبوت - تنها از ناحیه خدا و به زبان پیامبرش یا امام قبلی صورت می‌گیرد و در این مورد، میان نبوت و امامت فرق نیست و مردم حق انتخاب امام را ندارند و او در هر حالی امام است (قاما او قعدا) و مردم مکلف هستند از او اطاعت کنند

۱. «الإمامة، منصب الهی مجعول من قبل الله وعهد منه سبحانه وتعالى كما قال عز وجل في ابراهيم عليه السلام :

﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...﴾ فكما أن النبوة منصب الهی مجعول من قبل الله سبحانه وتعالى، فكذلك

الخلافة عنه لا محالة...»: ابوطالب تجلیل، براهین اصول المعارف الالهیه، (قم: بی نا، ۱۴۱۸)، ص ۲۳۳.

۲. لطف الله صافی، امامت و مهدویت، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰)، ج ۲، ص ۴۴۰ و ۴۴۱.

۳. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۶؛ محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج

۲، ص ۴۰۹، میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۹.

۴. حسن بن یوسف حلی، باب حادی عشر، (قم: انتشارات صدر رضوانی، ۱۳۸۰)، ص ۱۲۵ و ۱۳.

و حکومت و ولایت او را بر خود پذیرند. فارابی اشاره کرده است:

«رئیس اول و امام (الملك أو الامام)، به واسطه ماهیت و صناعتهشان، رهبر هستند؛ خواه کسی از آنان بپذیرد یا نپذیرد. مقبولیت داشته باشند یا نداشته باشند. اطاعت بشوند یا نشوند. کسانی آنها را یاری بکنند یا نکنند».<sup>۱</sup> بر این اساس امامت او هیچ وقت زایل نمی شود (لایزیل امامة الامام).

بر اساس نصوص قطعی و متواتر، ثابت است که خلیفه و جانشین پیامبر ﷺ و امام و پیشوای مسلمانان، حضرت علی علیه السلام و سپس یازده فرزند معصوم او است که آخرین آنان حضرت مهدی (عج) است. همه این بزرگواران از سوی خداوند و با معرفی و بیان رسول اکرم ﷺ به مقام امامت و ولایت مردم نایل آمده اند. به خصوص تصریحات زیادی به امامت و رهبری حضرت مهدی (عج) شده است. آن حضرت، رهبر، ولی و حاکم منصوب از سوی خدا بر مردم است و در هنگام ظهور و به دست گرفتن امور دنیا، همه ملزم هستند از او اطاعت کنند و به فرمان هایش گردن نهند. این خواسته و دستور خود خداست؛ چنان که در روایتی از رسول خدا آمده است: «هنگام ظهور مهدی، فرشته ای بالای سرش ندا می دهد: «این مهدی، خلیفه خدا است، از او تبعیت کنید...»<sup>۲</sup> و نیز: «همانا حجت الهی ظهور کرده است، پس از او تبعیت کنید که حق با او است».<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام درباره امامت حضرت مهدی و در دست گرفتن امور جهان می فرماید: «نه به خدا قسم! خداوند این امر را رها نمی کند [و به حال خود وانمی گذارد]، مگر اینکه برای او کسی است که تا روز قیامت بدان قیام می کند».<sup>۴</sup>

۱. ابونصر فارابی، تحصیل السعادة، (بیروت: دارالاندلس، ۱۴۰۳)، ص ۹۷.

۲. «.. ان عند ظهوره ینادی فوق رأسه ملك هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه...»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغم، ج ۲، ص ۴۷۰؛ علی بن یونس نباطی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۱؛ علی بن محمد خزّاز قمی، کفایة الاثر، ص ۱۴۶ (با تفاوت در عبارت).

۳. «ان حجة الله قد ظهر فاتبعوه فان الحق فيه...»: سلیمان قندوزی حنفی، ینایع المودة، ج ۲، ص ۵۸۶.

۴. «لا والله لا یدع الله هذا الامر الا وله من یقوم به إلى يوم تقوم الساعة»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۵۴، ح ۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۵۴.



## ۲. تعیین پیامبر ﷺ یا امام قبلی

یکی از بایسته‌های تعیین و نصب امام علیه السلام به مقام ولایت و امامت، معرفی و تصریح به نام او از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و امام قبل از او است. در اینجا، امام خلیفه و جانشین امام قبلی و وارث علم و دانش و مقام او است. پس امام باید منصوص باشد؛ یعنی، با تصریح و نص پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز تصریح هر امامی نسبت به امام بعد، تعیین گردد. روشن است که مردم در اینجا نیز نقشی ندارند. البته این به معنای وراثت نیست؛ بلکه نص و دستور خدا و تعیین و نص پیامبر نسبت به آن است.

از دیدگاه شیعه: پیامبر صلی الله علیه و آله در موارد و مواضع گوناگونی، به خلافت و جانشینی حضرت علی علیه السلام و امامت و ولایت او بر مؤمنان و سپس یازده تن از فرزندان معصوم او تصریح کرده است و در این رابطه احادیث مشهوری - مانند حدیث یوم الدار، حدیث منزلت، حدیث ثقلین، حدیث غدیر، حدیث سفینه نوح و... - بر اثبات امامت حضرت علی علیه السلام وجود دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایات زیادی به معرفی امامان معصوم پرداخته و به خصوص به امامت و پیشوایی امام مهدی (عج) تصریح کرده است: «جانشینان و اوصیای من و حجت‌های خداوند بر خلق بعد از من، دوازده تن هستند؛ نخستین آنان برادرم و آخرین ایشان فرزندانم می‌باشند. سؤال شد: ای رسول خدا! برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. سؤال شد: فرزندان کیست؟ فرمود: مهدی که زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد؛ همان گونه که پر از ظلم و ستم شده بود»<sup>۱</sup>.

در روایات دیگری نیز خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام به معرفی امامان بعد از خود پرداخته و با ذکر نام و القاب ایشان، ولایت و امامت آنها را به

۱. «إن خلفائی وأوصیائی وحجج الله علی الخلق بعدی اثنا عشر أولهم أخی وأخرهم ولدی، قیل: یا رسول الله! ومن أخوک؟ قال: علی بن ابی طالب. قیل: فمن ولدک؟ قال: المهدی یملاها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً». محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۷؛ محمد بن علی بن شهر آشوب، المناقب، (قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹) ج ۱، ص ۲۹۶؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۰۷.

مردم اعلام کرده‌اند. گفتنی است حضرت مهدی (عج) در حال حاضر امام و حجّت الهی بر روی زمین است و اطاعت از او در حال حاضر نیز بر همگان واجب و بایسته است؛ هر چند حکومتی تشکیل نداده است. اما پس از قیام و پیروزی و به دست گرفتن حاکمیت جهان، رهبر سیاسی واجب‌الاطاعه خواهد بود و این به نصب الهی و تصریح امامان قبلی است.

### ۳. پذیرش و رضایت مردم

مردم برای انتخاب جانشین پیامبر (امام)، دارای حق اولیه نیستند و اقبال یا ادبار آنان، فقط در فعلیت یا عدم فعلیت حکومت وی تأثیرگذار است. مشروعیت امام در گرو مقبولیت و پذیرش مردمان نیست. امام مشروع است؛ چه مردم با وی برای حکومت بیعت کنند و اداره امور جامعه را به او بسپارند، چه این کار را نکنند.

آنچه در امامان - به خصوص امامت و ولایت حضرت مهدی (عج) - مطرح است، خواست قلبی و همگانی و پذیرش رهبری آن حضرت و حمایت از آن است و این امر در زمان ظهور آن حضرت، به شکل کامل تحقق خواهد یافت و مردم با ملاحظه سیره و رفتار و اهداف والای امام مهدی (عج)، با رضایت و خشنودی تمام، ولایت و امامت او را خواهند پذیرفت و از او اطاعت خواهند کرد. البته در این عصر دیگر جای گردنکشان و مخالفان نیست و این عده اندک نیز با کراهت یا رغبت، طوق اطاعت او را برگردن خواهند نهاد.

در تاریخ اسلام، از این امر گاهی تحت عنوان «بیعت» نیز یاد می‌شود؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چند بار از مسلمانان بیعت گرفت و امام علی علیه السلام نیز پس از حضور گسترده مردم و بیعت آنان، خلافت را پذیرفت. در صورتی که امامت را - نه به طور یک نظریه - مطرح کنیم، مسأله بیعت و پذیرش مردم، خود به خود یکی از عناصر تشکیل دهنده آن خواهد بود. به ویژه امامت به عنوان مرکزیت و فعلیت ایدئولوژیک، در عینیت جامعه

وقتی قابل فرض است که همراه با پذیرش مردم باشد...<sup>۱</sup>  
 حضرت مهدی (عج) تمامی جهان را فتح کرده و بر کل جهان، سیطره خواهد یافت  
 (یوم الفتح، یوم تفتح الدنيا علی القائم)<sup>۲</sup> و در نتیجه هیچ دولت کفر و باطلی وجود نخواهد  
 داشت (إذا قائم القائم، ذهب دولة الباطل)<sup>۳</sup>. پس همگان تسلیم و مطیع آن حضرت  
 خواهند شد (حتی یدینوا طوعاً و کرهاً)<sup>۴</sup>. این امر به صورتی است که حتی یهودیان با آن  
 همه عناد و لجاجت و با دیدن تابوت سکینه، تسلیم خواهند شد (فاذا نظر إليه اليهود  
 أسلمت إلا قليلاً منهم)<sup>۵</sup>.

خداوند نیز کارهای مهدی (عج) را در مدت کمی به سامان خواهد رساند (یصلح الله  
 عزوجل امره في ليلة واحدة)<sup>۶</sup> و مؤمنان از نصرت و یاری خداوندی خوشحال خواهند  
 شد (یفرح المؤمنون بنصر الله عند قیام القائم)<sup>۷</sup> و همه به او ایمان آورده و کافری باقی  
 نخواهد ماند (یدین له عرض البلاد و طولها ولا یبقی کافر إلا آمن)<sup>۸</sup> و...

بدین ترتیب حکومت جهانی آن حضرت استقرار یافته و تثبیت خواهد شد (یملك  
 الارض... فیملأها قسطاً و عدلاً)<sup>۹</sup>؛ اما زیباترین و شکوه مندترین اوج این پیروزی و ظفر  
 تاریخی، روی آوردن مردم به آن حضرت است. مردم از ولایت و رهبری او بر جهان

۱. ر. ک عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲. سید شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۴۳۸؛ سید هاشم حسینی بحرانی، المعجزة فی ما نزل  
 فی القائم الحجّة، ۳۰۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۸۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۳.

۴. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰، ح ۵۲.

۵. علاء الدین متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۵۷.

۶. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۲۸، ح ۸؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج  
 ۱، ص ۳۱۷، ح ۱؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۷.

۷. سید شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۴۲۸؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۴۸.

۸. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰، ح ۴ و  
 ح ۵۲، ص ۲۸۰.

۹. علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۶۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

خوشحال و خشنود شده و دوستدار و محب او خواهند شد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «در خلافت و رهبری او، ساکنان زمین و آسمان و پرندگان در هوا، راضی و خشنوداند».<sup>۱</sup>

در روایت های مختلفی آمده است: «ساکنان آسمان و زمین از او خشنوداند»<sup>۲</sup> و در ادامه آمده است: «... زندگان آرزو می کنند ای کاش مردگان می دیدند که آنچه خداوند از خیر و خوبی برای مردم انجام داده است».<sup>۳</sup> و نیز: «ساکنان آسمان و زمین او را دوست دارند... [مدتی] در میان آنان زندگی می کند. زندگان آرزو می کنند: ای کاش مردگان زنده بودند و آن عدالت و آرامش را مشاهده می کردند».<sup>۴</sup> همچنین درباره بیعت مردم با آن حضرت آمده است: «با او بیعت می شود و خداوند محبت و دوستی اش را در دل ها می اندازد».<sup>۵</sup> مردم به سوی حضرت مهدی (عج) پناه خواهند برد و پس از قرن ها چشم انتظاری، از او استقبال خواهند کرد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «امت اسلامی به مهدی (عج) مهر می ورزند و به سوی پناه می برند؛ آن چنان که زنبورهای عسل به سوی ملکه خود پناه می برند. عدالت را در پهنه گیتی می گستراند و صفا و صمیمیت صدر اسلام را به آنان باز می گرداند...».<sup>۶</sup>

۱. «یرضی فی خلافته أهل الارض وأهل السماء والطیر فی الجوّ»: علاء الدین متقی هندی، البرهان، ص ۹۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۹.
۲. «یرضی عنه ساکن السماء وساکن الارض...»: ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۷۸؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۱؛ علاء الدین متقی هندی، البرهان، ص ۷۹؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع المودّة، ص ۵۱۷.
۳. «یتمنی الاحیاء الاموات ما صنع الله عزوجل بأهل الارض من الخیر»: عمادالدین محمد بن محمد طبرسی، بشارة المصطفی، ص ۲۵۰.
۴. «یحبه ساکن السماء وساکن الارض... یعیش فیهم... یتمنی الاحیاء الاموات لیروا العدل والطمأنینة...»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۹؛ کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۴۹، ص ۹۲۴.
۵. «فیبايع له فیلقى الله محبته فی صدور الناس»: علاء الدین متقی هندی، البرهان، ص ۱۴۳، ح ۵.
۶. «یاوی إلى المهدي أمته كما تأوی النحل إلى عسوبها ويملاً الارض العدل حتى یكون الناس علی مثل

آری این درخشان‌ترین و پرشکوه‌ترین لحظه تاریخی است که کل بشر آمال و آرزوهای صلح‌گرایانه و عدالت خواهانه را در سیما و رفتار حضرت مهدی (عج) متجلی خواهند دید و مشتاقانه و آگاهانه، از او اطاعت خواهند کرد. البته بر همگان روشن خواهد شد که او امام بر حق و خلیفه و حجت خدا، بر روی زمین است و نجات دهنده و یاور مستضعفان و صالحان می‌باشد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «خداوند قومی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند؛ کسی که در میان آنان غریب است، برایشان حکومت می‌کند. روزگار با او سازگار می‌شود، پیر و جوان از او فرمان می‌برند. زمین آباد و به وسیله مهدی (عج) خرم و سرسبز می‌شود. فتنه‌ها از بین می‌رود و خیر و برکت فراوان می‌گردد»<sup>۱</sup>.

با توجه به این توضیحات نمی‌توان گفت: حکومت امام مهدی (عج) بر اساس اجبار و فشار بر مردم تحقق می‌یابد؛ بلکه خواست و پذیرش مردم جایگاه اساسی دارد و با آمادگی و خواست قلبی مردم آن حضرت قیام کرده و به تأسیس دولت می‌پردازد. البته امام مهدی (عج) با اقدامات و ارشادات خود، در صدد جلب رضایت و خشنودی مردم برمی‌آید و خداوند نیز نظر محبت و دوستی مردم را به سوی او جلب می‌کند. در ضمن آن حضرت با تکمیل عقول مردم و آگاهاندن آنان، نوعی مشروعیت فلسفی برای حکومت خود درست می‌کند و با اقدامات و ارشادات خویش، مردم مشتاق و آگاه را به سوی خود جلب می‌نماید. با این حال چنانچه عده‌ای از دشمنان و باطل‌گرایان، در صدد مقابله و جنگ و نافرمانی برآیند، آن حضرت با آنان جنگ می‌کند و ریشه ظلم و فساد و تباهی را برمی‌اندازد.

→ أمرهم الأول...: جلال‌الدین سیوطی، *العرف الوردی*، ص ۹۰، ح ۱۷۷؛ لطف‌الله صافی، *منتخب الاثر*، ص ۵۹۸، ح ۲؛ نعیم بن حنّاد، *الفتن والملاحم*، (قاهرة: مكتبة التوحيد)، ج ۱؛ شهاب‌الدین مرعشی نجفی، *ملحقات الاحقاق*، ج ۲۹، ص ۲۴۷.

۱. «سیاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه و یملک من هو بینهم غریب! یملک بلاد المسلمین بأمان و یصفوله الزمان و یتبعه الشیوخ و الفتیان و تعمُر الارض و تصفُو و ترهَو بمهدیها و تعدِم الفتن و یکثر الخیر و البرکات»: سلیمان قندوزی حنفی، *ینایع المودّة*، ج ۲، ص ۵۶۰.

## دو. ساخت قدرت و حکومت

در بررسی ساختار قدرت و سیاست در عصر ظهور با توجه به روایات مختلف و گوناگون - نه براساس یک منبع خاص - الگوها و مدل‌هایی چند برای حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام قابل تصور است. این الگوها عموماً براساس ساخت متمرکز یا غیر متمرکز قدرت قابل بررسی است. گفتنی است که در ترسیم ساخت قدرت در آینده، می‌توان با توجه به بایستگی‌ها و نیازهای نظام جهانی، تصویری کلی و اجمالی ارائه داد؛ اما برای شناخت روشن و قابل اعتنا، حتماً باید به منابع و حیاتی و دینی مراجعه کرد. البته ممکن است در روایات نیز دلایل خاص و مستندات کامل در این زمینه وجود نداشته باشد. در این صورت می‌توان با ترکیب روایات مختلف و بررسی سیره شارع مقدس و نیازها و ضرورت‌های عصر، تصویری قریب به واقع ارائه کرد. در هر حال بعضی از الگوهای حکومت از دیدگاه علم سیاست و حقوق سیاسی عبارت است از:

۱. الگوی حکومتی امامت (نظام سیاسی - دینی امامت)

۲. الگوی فدرال

۳. دولت بزرگ اسلامی و جمهوری‌های آزاد و مستقل

۴. حکومت تک ساخت (یونیتری)

موارد یاد شده به صورت الگوهای زیر قابل توضیح است:

۱. حکومت تک ساخت (یونیتری)

در حکومت تک ساخت، یک حکومت مرکزی با اقتدار کامل وجود دارد. برای راحتی مدیریت، کشور ممکن است به چند واحد - استان‌ها، ناحیه‌ها و منطقه‌ها - تقسیم شده باشد؛ اما موجودیت و نیز اختیار آنها، به اراده و خواست مرکز است. در اینجا، حکومت مرکزی، دارای اختیارات کامل است و یکپارچگی دولت را حفظ می‌کند. واحدها فقط نقش دوم را دارند و هیئت‌ها یا کارگزارانی تابع مرکزند که بنا به خواست و صوابدید حکومت مرکزی، ایجاد شده‌اند و بنا به مقتضیات اداری، ممکن است اختیارات معینی به آنها واگذار شده باشد. کشورهایی مثل فرانسه، ایران، ژاپن، ایتالیا و

بریتانیا از این الگو پیروی می‌کنند.<sup>۱</sup> براساس توضیحاتی که خواهیم داد، این الگو نمی‌تواند در مورد حکومت مهدی (عج) صادق باشد؛ چون کشورها و مناطق مختلف جهان در دوران حکومت او، با نوعی استقلال در اداره کشور مواجه هستند.

## ۲. الگوی فدرال (Federalism)

فدرالیسم، نظام سیاسی ویژه است که به موجب آن:

الف. در کنار یک حکومت مرکزی، حکومت‌های خودمختار و محلی وجود دارد.

ب. دولت، میان حکومت مرکزی و حکومت‌های محلی تقسیم می‌شود.

ج. به بخش‌ها و حوزه‌های محلی کشور، حقوق و وظایف ویژه‌ای واگذار می‌شود.

د. ترتیبات و روش‌های خاصی برای حل اختلاف میان حکومت‌های مرکزی و

حکومت‌های محلی و نیز واحدهای محلی و ناحیه‌ای مقرر می‌شود.

براساس این الگو، عدم تمرکز سیاسی قدرت مورد نظر است. دولت فدرال،

جامعه‌ای سیاسی مرکب از کشورهای کوچک‌تر است که از حیث داخلی روابطی بین

خود برقرار کرده باشند. هدف اساسی آن، همگونه کردن و مستحیل ساختن دول عضو

در قالب کشوری نوین است. دولت فدرال، مبتنی بر سندی است که خصلت حقوق

عمومی داخلی دارد و آن قانون اساسی دولت مرکزی است.<sup>۲</sup> در این الگو، از همان آغاز

پیدایش - به موجب قانون اساسی - سهم عمده‌ای از قدرت عمومی از آن دولت مرکزی

می‌شود و بخش کمتر از آن، به دول عضو (ایالت‌ها) واگذار می‌گردد. دول عضو، در این

الگو، بر پایه برابری قرار دارند و اهمیت آنان یکسان است. در روند شکل‌گیری دولت

فدرال، یگانگی در سطح بین‌المللی، یگانگی در سرزمین، یگانگی سیاسی (حاکمیت

کامل سیاسی در دست دولت مرکزی است) و یگانگی در تابعیت محقق می‌شود. در

فدرالیسم اصل بر حاکمیت دولت مرکزی است و از آن پس واحدهای به وجود آورنده

آن، حکمران و مستقل نیستند. البته اینها از حیث سیاسی، ویژگی‌های خود را حفظ کرده

۱. عبدالرحمان عالم، پیشین، ص ۳۳۵ و ۳۳۶.

۲. ابوالفضل قاضی، پیشین، ص ۲۶۳ و ۲۶۴.

و خودمختاری و استقلال و شخصیت حقوقی داخلی خود را دارند. ایالات متحده آمریکا و سوئیس و اتحاد جماهیر شوروی سابق از این الگو پیروی می کردند. این الگو هر چند می تواند مشابهت های حکومتی با الگوی حکومتی امام مهدی (عج) داشته باشد؛ اما به دلایل شکلی و ماهوی تفاوت هایی با آن دارد. در الگوی فدرال، رؤسا و حاکمان ایالت ها، از طرف خود هر ایالت و با رأی مردم انتخاب می شوند و در قوانین داخلی استقلال دارند و مجموع ایالت ها، رئیس کشور را برمیگزینند و... اما در الگوی حکومتی امام زمان علیه السلام - چنان که خواهد آمد - حاکمان از سوی خود آن حضرت تعیین و نصب خواهند شد و بر جهان یک قانون (آن هم قانون الهی متخذ از قرآن) حاکم خواهد بود.

### ۳. دولت بزرگ اسلامی و جمهوری های آزادی و مستقل

بر اساس این مدل و الگو، تلاش جهت جمع بین دولت های اسلامی و دولت بزرگ اسلامی است. دولت بزرگ اسلامی - که نماینده اقتداری واحد است - در جهان اسلام تشکیل می شود؛ یعنی؛ با جمع بین جمهوری های آزاد و مستقل (دولت های اسلامی)، زیر پرچم اسلام و اقتداری واحد، این دولت به وجود می آید. مبنای این طرح، جمع بین واحدهای سیاسی فرد (دولت ملی) و واحدهای سیاسی فراگیر (دولت عقیدتی اسلامی) است و تنها راه حصول به این هدف، تمسک به اندیشه اسلامی و وحدت بین مسلمانان است.<sup>۱</sup> در این رابطه گفتنی است: در عصر امام (عج) دولت ها و جمهوری ها معنا ندارند و تنها یک دولت با سرزمین ها و مناطق مختلف وجود دارد و حاکم و فرمانروای جهان یک نفر است.

به نظر می رسد این سه الگو ترسیم کننده انگاره های موجود در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام نیست و بهترین و نزدیک ترین مدل به آن، الگوی حکومت امامت (خلافت و ولایت) است.

۱. ر.ک: امام خمینی، وصیتنامه الهی - سیاسی، (تهران: سوره، ۱۳۷۶)، ص ۵۷ و ۵۸.



## ۴. الگوی حکومتی امامت

این الگو با توجه به سیره و روش حکومتی امام علی علیه السلام در جهان اسلام، متصور است. براین اساس امام و رهبر مسلمانان، در رأس قرار می‌گیرد و زمامداران را به عنوان والی و حاکم، به کشورهای تحت نفوذ، گسیل می‌دارد. این برداشت، به طور کلی براساس روایات پراکنده و گوناگون صورت می‌گیرد و با نظر گرفتن شیوه و ساخت حکومتی امام علی علیه السلام، در مورد حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) - در گستره جهانی - تطبیق داده می‌شود؛ هر چند با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی، ممکن است تفاوت‌هایی هم با آن داشته باشد. براساس این الگو، محور و مرکز تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و اداره جهان، «امام» است و مناطق و بلاد مختلف، توسط والیان (حاکمان) منصوب از سوی امام، اداره می‌شوند. در این الگو، همه از یک قانون اساسی (اسلام) و خط و مشی واحد پیگیری می‌کنند؛ هر چند ممکن است در اشکال و قوانین داخلی، با هم تفاوت‌هایی داشته باشند.

با توجه به گسترش مرزهای اسلام (دارالاسلام) پس از رسول خدا و فتوحات جدید، تحوّل در ساخت قدرت و حکومت به وجود آمد. حکومت غیر متمرکز شکل گرفت که به صورت نوعی حکومت فدرال اداره می‌شد و تمام امت اسلامی را در حوزه دارالاسلام، در بر می‌گرفت و در گستره پهناور خود، دولت بزرگ اسلامی را با نمایندگی‌های نیمه مستقل پدید آورده بود. حکومت امام علی علیه السلام از این نوع بود و حکومت جهانی امام زمان علیه السلام - با توجه به روایات مختلف و پراکنده در مورد حکومت بر جهان و انتخاب والیان و ... - براساس شکل دوّم خواهد بود.

در عصر امام علی علیه السلام، واحدها و مناطق گوناگون، ضرورت نصب ده‌ها کارگزار را ایجاد کرده بود که به تناسب موقعیت و گستردگی و اهمیت مناطق و به اعتبار شخصیت حاکمان آنها، بعضی با حکم والی و برخی با حکم عامل منصوب می‌شدند. تفاوت این دو نوع حکم، آن بود که «عامل» در حوزه مأموریت خود استقلال نداشت و هر فرمانداری تابع مقررات مافوق بود؛ اما «والی» نوعی استقلال داشت. امام علی علیه السلام، کمیل

ابن زیاد نخعی را به عنوان عامل منطقه هیت، عبدالله بن عباس را عامل بصره و سهل بن حنیف را عامل مدینه منصوب کرد. اما حذیفه بن یمان را والی مداین و مالک اشتر را والی مصر قرار داد و دهها حکم در مورد کارگزاران و عوامل قضاوت، خراج، جند و کتابت صادر کرد... در واقع حکومت حضرت علی علیه السلام، حکومتی بود که ضمن اقتدار معنوی و حکومتی خلیفه، قدرت اجرایی و قضایی در بخش‌های گوناگون توزیع شده بود؛ به گونه‌ای که حتی در درون ایالات و ولایات محلی نیز توزیع قدرت وجود داشت. نکته قابل طرح اینکه در ساخت قدرت و حکومت امام علی علیه السلام، قدرت به صورت سلسله مراتبی توزیع شده و هر بخشی در مقابل بخش بالاتر از خود مسؤول و پاسخگو بود.<sup>۱</sup>

در حکومت حضرت مهدی (عج)، این ساخت به شکل کامل‌تر و گسترده‌تر تحقق خواهد یافت. در آن عصر، حکومت وسیع و یکپارچه جهانی با عظمت و شکوه فراوان شکل می‌گیرد (انّ مُلکنا اعظم من ملک سلیمان)<sup>۲</sup> و حکومت اسلامی بر جهان تسلط خواهد یافت (و لایکون ملک إلاّ لاسلام)<sup>۳</sup> و حضرت مهدی (عج) حاکم و فرمانروای آن خواهد بود (حتی یملک رجل من اهل بیتی... یملاها قسطاً وعدلاً).<sup>۴</sup>

او به مدت سالیان متمادی بر زمین حکومت کرده (یملک المهدی امر الناس سبعاً أو عشرأ و...) و پایتخت و محل حکومت و قضاوت او کوفه خواهد بود (دار مُلکه الکوفة) و مجلس حکمه جامعها<sup>۵</sup> و با عدالت و دادگری با مردم رفتار خواهد نمود (یحییها الله

۱. محسن مهاجرنیا، ساختار حکومت امام علی علیه السلام، دانشنامه امام علی علیه السلام، (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰)، ج ۶، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲. سیدشرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۱۶۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۳۰۶.

۳. کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۱، ص ۴۹۶.

۴. محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۵۵؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۱.

۵. یحیی بن حسن ابن بطریق، العمدة، ص ۴۳۳؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۱؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ج ۴، ص ۶۱۸.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

بالمقام، فیعدل فیها).<sup>۱</sup> آن حضرت بزرگان و برگزیدگان اصحاب خود را به نقاط و سرزمین های مختلف جهان اعزام می کند (یفرّق المهدی اصحابه فی جمیع البُلدان)<sup>۲</sup> و نزدیک به ۳۱۳ تن از یاران خاص خود را حاکمان و فرمانروایان کشورها قرار خواهد داد (حوله أصحابه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً عدّة اهل بدر وهم أصحاب الألوّیه وهم حکّام الله فی أرضه علی خلقه)<sup>۳</sup> و به آنان دستور می دهد که با عدل و احسان رفتار کنند و شهرها را آباد سازند (یأمرهم بالعدل والاحسان ویجعلهم حکّاماً فی الأقالیم ویأمرهم بعمران المَدُن).<sup>۴</sup>

### سه. ساختار نظام سیاسی

با مطالعه روایات مختلف درباره حکومت حضرت مهدی (عج) و تطبیق آن با دولت علوی، می توان ساختار نظام سیاسی حضرت مهدی را براساس هرم زیر تصویر کرد:

۱. نهاد امامت (رهبری و خلافت)
۲. نهاد وزارت (وزیر و مشاور امام)
۳. نهاد امارت و ولایت (حاکمان و والیان جهان)
۴. نهاد کارگزار و اجرا:

- ۴-۱. قضات (اهل قضاوت) ۴-۲. فقها ۴-۳. اخیار ۴-۴. خزانه داران جهان ۴-۵. رفقا و ابدال ۴-۶. نجبا ۴-۷. عصاب ۴-۸. سپاهیان و فرماندهان

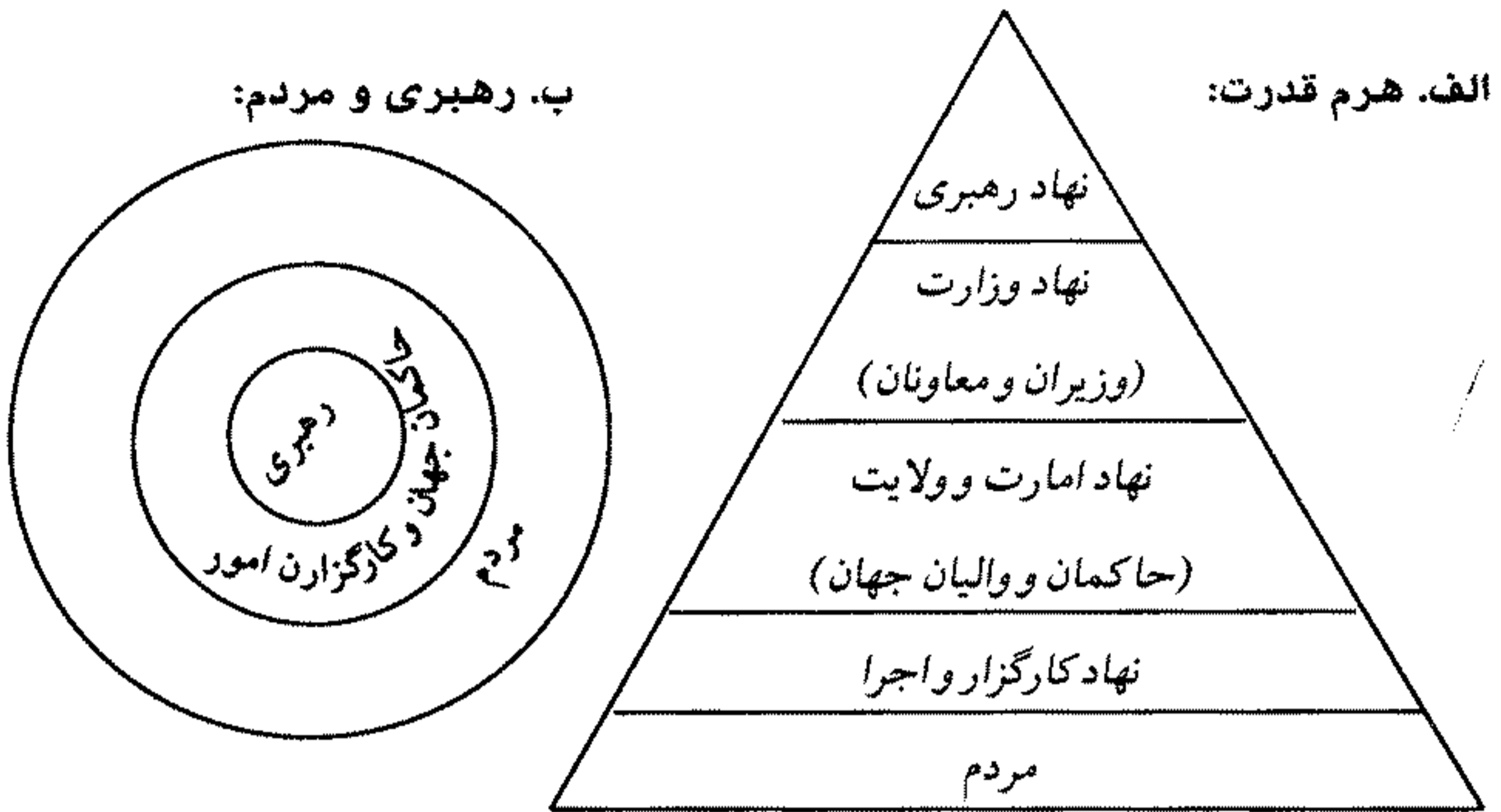
توضیح و تبیین ساختار یاد شده براساس روایات بدین صورت است:

۱. سید شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۶۳۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۲۵، ح ۳۹.

۲. کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۵۰.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۲؛ علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار المضيئه، (قم: چاپخانه خیام، ۱۴۰۱)، ص ۱۹۸.

۴. علی محمد علی دخیل، الامام المهدی (نجف)، ص ۲۷۱.



توضیح و تبیین ساختار مورد نظر، براساس روایات پراکنده و مختلف چنین است:

### ۳- ۱. امام (نهاد امامت و رهبری)

در این ساخت قدرت، حضرت مهدی (عج) پس از فتح جهان و تسلط بر آن، خود امامت و رهبری را عهده‌دار می‌شود و ریاست عالی و مدیریت کامل بر جهان را در دست می‌گیرد. سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها زیر نظر او صورت می‌گیرد و مسؤولیت‌ها و وظایف، با دستور او مشخص و تقسیم می‌شود.

از برنامه‌های اساسی امام مهدی (عج) تشکیل حکومت فراگیر جهانی و ادارهٔ اجتماعات از یک نقطه و با یک سیاست و برنامه است. در دوران رهبری آن امام همام، با ایجاد مرکزیت واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه، برای همهٔ اجتماعات، نژادها و منطقه‌ها، یکی از عوامل اصلی جنگ‌ها و ستم‌ها از بین می‌رود و انسان‌ها بدون ترس و بیم از فشار سیاست‌ها، به آغوش همدیگر باز می‌گردند و مهربان و برادروار در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند<sup>۱</sup> (وتشرق الارض بنوره ویبلغ سلطانة المشرق والمغرب).<sup>۲</sup>

۱. محمد حکیمی، پیشین، ص ۱۶۲.

در آن زمان «امامت اختصاص به مهدی دارد، با [اینکه] عیسی فرود می آید». <sup>۳</sup> امام حسن علیه السلام فرمود: «... تا اینکه خداوند امام حق از خاندان پیامبر را برمی انگیزد» <sup>۴</sup> و امام باقر علیه السلام گفت: «... امام شما، مهدی منتظر است». <sup>۵</sup>

این روایات و احادیث دیگر، دلالت دارد که امام، پیشوا و رهبر جهانیان در عصر ظهور تنها یک نفر است و آن حضرت حجة بن الحسن العسکری است. آن حضرت با اقتدار و نفوذ تمام جهان را اداره و همه کشورها را تحت سلطه خود خواهد داشت و عزل و نصب حاکمان و زمامداران - با اذن خداوند - در دست او است: «... آنها را فرمان روایان کشورهای جهان می گرداند» <sup>۶</sup> و «امیران و کارگزاران خود را به شهرها می فرستد و دستور می دهد که عدالت را در میان مردم پیاده کنند...» <sup>۷</sup>.

حضرت علی علیه السلام در روایتی به تعداد یاران و اصحاب خاص امام مهدی (عج) اشاره کرده و ایشان را امیر و رهبر آنان دانسته است: «به خدا سوگند! من امیر آنان را می شناسم و اسمش را می دانم». <sup>۸</sup> در روایات از امام مهدی (عج) تحت عنوان رهبر عادل نیز نام برده شده است: «القائد العادل الحافظ لما استودع...» <sup>۹</sup>.

هنگامی که حضرت عیسی علیه السلام برای یاری آن حضرت نازل می شود، امامت

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۷؛ فضل بن حسن طبرسی،

اعلام الوری، ص ۳۹۱؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۰۷.

۳. «تختص الامامة بالمهدی، مع نزول عیسی»: محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۴۹.

۴. «... حتی یبعث الله امام الحق من آل محمد صلی الله علیه و آله»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۵۹؛ ابو

حامد ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۴۴.

۵. «... امامکم المهدی المنتظر»: سید هاشم بحرانی، المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة، ص ۹۹.

۶. «... يجعلهم حکاماً فی الاقالیم...»: کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۵۰.

۷. «... یبعث المهدی إلى امرائه بسایر الامصار بالعدل بین الناس...»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص

۵۹۳، ح ۴.

۸. «... أما والله! انی لأعرف امیرهم واسمه...»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۳۱۲، ح ۱؛ محمد باقر

مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۸، ح ۱۲۸.

۹. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۹، ح ۱۵۸.

جماعت و پیشوایی را نمی پذیرد و آن را مختص حضرت مهدی (عج) می داند: «امیرشان مهدی (عج) می فرماید: نزدیک آی و با ما نماز بگزار [اما] عیسی می گوید: هان که برخی از شما بر برخی دیگر، به کرامت خدای تعالی - که بر این امت دارد - فرمانروا و امیر مکی باشید». <sup>۱</sup> بر این اساس رسول خدا ﷺ فرمود: «چگونه خواهید بود هنگامی که فرزند مریم علیها السلام نزول کند و امام شما، از شما باشد». <sup>۲</sup>

### ۳-۲. نهاد وزارت

یکی از نهادها و ساخت‌های قدرت در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) - که در ساخت حکومت علوی وجود نداشت - وزارت است. طبیعی است که در حکومتی که امام مهدی (عج) رهبری آن را برعهده دارد، کارگزاران و مسئولان حکومت نیز باید از بزرگان و نیکان امت باشند. از این رو می بینیم در روایات، ترکیب دولت امام مهدی (عج) را از پیامبران، جانشینان آنان، تقوا پیشگان و صالحان روزگار و امت‌های پیشین و از سران و بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می کنند که نام برخی از آنان بدین گونه است: حضرت عیسی علیه السلام، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مالک اشتر نخعی و قبیله همدان. <sup>۳</sup>

از عیسی علیه السلام در روایات با واژه‌های گوناگون مانند وزیر، جانشین، مشاور، فرمانده سپاه و مسئول در حکومت یاد شده است. براساس روایاتی چند، آن حضرت علیه السلام وزارت حکومت جهانی امام مهدی (عج) را برعهده خواهد داشت؛ چنان که از افراد

۱. «فیقول امیرهم المهدی علیه السلام تعال صلّ بنا فیقول: الا ان بعضکم علی بعض امراء تکرمة من الله تعالی لیهذه الامة»: محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۹۷؛ سید شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۵۵۱؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲. «کیف انتم اذا نزل ابن مریم و امامکم منکم»: علی بن حسن ابن بطریق، العمده، ص ۱۶ و ص ۴۳۱؛ علی بن یونس نباطی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۲۲؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۸.

۳. ر. ک: نجم الدین طبسی، چشم اندازی به حکومت مهدی، (قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۱۷.

دیگری نیز به عنوان وزیر نام برده شده که احتمالاً این وزیران در رده‌های بعدی حکومت و سیاست قرار دارند و عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در رأس آنها و به عنوان وزیر و مشاور و نزدیک‌ترین شخص به امام زمان و فرمانده سپاه او و دارنده مقام «قضاوت» است.

در یکی از روایات از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است: «مهدی متوجه می‌شود که عیسی در «قدس» در نزدیکی مناره «بیضاء» فرود آمده است؛ در حالی که دست‌های خود را بر بال‌های دو فرشته نهاده، آب از موهایش فرو می‌چکد. پس مهدی می‌گوید: جلو بایست و با مردم نماز بخوان. عیسی می‌گوید: نماز برای تو اقامه شده است. پس عیسی پشت سر او نماز می‌خواند و با او بیعت می‌کند و می‌گوید: من به عنوان وزیر و معاون برانگیخته شده‌ام؛ نه به عنوان امیر و امام».<sup>۱</sup>

معمّر بن راشد از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که فرمود: «مهدی از نسل من است، وقتی خروج کند، عیسی بن مریم برای یاریش فرود می‌آید؛ او را پیش رو قرار داده و پشت سرش اقتدا می‌کند».<sup>۲</sup>

و نیز فرمود: «... عیسی نزول می‌کند و امیر مسلمانان (مهدی) (عج) می‌گوید: نزدیک آی و با ما نماز بگذار. عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: هان که برخی از شما بر برخی دیگر، به کرامت خدای تعالی که بر این ملت دارد، فرمانروا و امیر می‌باشید».<sup>۳</sup>

و در روایتی آمده است: «عیسی عَلَيْهِ السَّلَام وزیر حضرت قائم و پرده دار و جانشین آن

۱. «فيلتفت المهدى وقد نزل عيسى عند المنارة البيضاء في القدس واضبعاً كفيه على اجنحة ملكين كأنما يقطر من شعره الماء فيقول: إنما بعثت وزيراً ولم أبعث أميراً»، علی بن یونس نباطی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۲، و ج ۳، ص ۹۲؛ کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۱، ص ۵۵۳، ح ۷۲۴.

۲. «ومن ذریتی المهدی إذا خرج نزل عیسی بن مریم لنصرته فقدمه وصلی خلفه»: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۷؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، امالی، ص ۲۱۸؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۵، ح ۲۵۵.

۳. «... فینزل عیسی بن مریم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فیکول امیرهم: تعال صل لنا فیکول الا ان بعضکم علی بعض امراء تکرمة من الله تعالی لهذه الامة»: محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۹۷؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۷۴ و ۴۷۹؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۰۰؛ علاء الدین متقی هندی، البرهان، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

حضرت است. به کرامت حضرت حجة بن الحسن بر شرق و غرب عالم امنیت را گسترش می دهد.<sup>۱</sup>

همچنین از افراد دیگری نیز به عنوان وزیران حکومت مهدی علیه السلام نام برده شده است؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «وزیران مهدی، همه عجم (غیر عربی) هستند و در میان آنان حتی یک نفر هم عرب نیست؛ ولی به عربی سخن می گویند و آنان خالص ترین و برترین وزیران هستند».<sup>۲</sup>

امیر مؤمنان در وصف اصحاب امام زمان می فرماید: «گروهی از مردان الهی، دور او گرد می آیند، دعوتش را سرپا نگی می دارند و او را یاری می کنند. آنان وزیران او هستند که سنگینی مسائل کشوری را بر عهده می گیرند و او را در مسؤولیت بزرگی که خداوند به عهده اش گذاشته، یاری می کنند».<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «وقتی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام می کند، از پشت کعبه ۳۷ مرد بیرون می آورد و ۲۵ نفر ایشان از قوم موسی هستند که به حق حکم به حق می کنند و به حق متمایل اند و هفت نفر از اصحاب کهف اند و مابقی یوشع وصی موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مالک اشتر می باشند. آنان یاوران حضرت مهدی و حاکمان [روی زمین] هستند».<sup>۴</sup>

۱. «... هو والوزیر الأيمن للقائم علیه السلام وحاجبه ونائبه ویسقط فی المغرب والمشرق الأمن من کرامة الحجّة بن الحسن صلوات الله علیهما...»: علی کورانی و... معجم الاحادیث المهدی (قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱)، ج ۱، ص ۵۳۰؛ سید هاشم بحرانی، حلیة الابرار (قم: دار الکتب العلمیة، ۱۲۹۷)، ج ۲، ص ۶۲۰.

۲. «وزراء المهدی من الأعاجم ما فیهم عربی یتکلمون العربیة وهم أخلص الوزراء وفضل الوزراء»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۳۰۵؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع المودّة، ج ۲، ص ۵۶۰.

۳. «وله رجال الهیون، یتیمون دعوتہ وینصرونه. هم الوزراء له، یتحملون أثقال المملكة عنه وبعینونہ علی ما قلّده الله»: مصطفی آل سید کاظمی، بشارة الإسلام، (قم: مؤسسه آل البیت، بی تا)، ص ۲۹۷؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع المودّة، ج ۲، ص ۵۶۰.

۴. «یخرج مع القائم علیه السلام من ظهر الكعبة سبعة وعشرين رجلاً، خمسة عشر من قوم موسی علیه السلام الذین كانوا یتهدون بالحق و به یعدلون» وسبعة من اهل الكهف و یوشع بن نون و سلمان و ابادجانه الانصاری و



### ۳-۳. نهاد امارت و ولایت

یکی از عناصر ساختاری حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، نهاد «امارت و ولایت» است. این نهاد، مهم‌ترین و اساسی‌ترین رکن حکومتی دولت آن حضرت است. صاحبان امارت و ولایت، حاکمان و رؤسای سراسر زمین و کارگزاران نظام جدید جهانی هستند که از سوی امام زمان علیه السلام به این مقام مهم نصب شده و مدیریت و اداره جهان را در دست دارند.

این نهاد در دولت علوی وجود داشت و دارای جایگاه و اهمیت والایی بود و علت آن گستردگی و بزرگی قلمرو خلافت اسلامی در آن عصر بود که شامل کشورها و سرزمین‌های زیادی - از مصر تا ایران و شام - می‌شد. در عرف مسلمانان، امیر (والی) کسی است که خلیفه او را در شهر یا منطقه‌ای از بلاد اسلامی، به ایالت و حکومت نصب کند.

پدیده فتوحات (پس از عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله)، دولت اسلامی را گسترش داد و ممالک غیرعربی بسیاری در قلمرو دارالاسلام قرار گرفت و مدیریت سیاسی دولت اسلامی، سیاست تازه‌ای برای اداره ولایات مختلف (حداقل چهار منطقه و ده‌ها ولایت) اتخاذ کرد. در این زمان خلیفه، حاکمی را به عنوان «عامل» و فرماندار برای آنجا منصوب می‌کرد و گاهی او را در جایگاه «والی» مسئولیت می‌داد. تفاوت آن دو در این بود که «فرماندار»، عامل حکومت بود و هیچ‌گونه استقلال نداشت؛ ولی والی در دوره زمامداری خود - همچون خلیفه در مرکز - دارای اختیاراتی گسترده و نوعی استقلال در اداره منطقه خود بود. سیاست داخلی و خارجی مستقلی داشت و تمام ارکان قضایی، اجرایی، اداری و لشکری حکومت آن منطقه را خود «والی» مشخص می‌کرد. عزل و نصب‌های وزیران، مشاوران و کارگزاران حکومت محلی و فرماندهان سپاه و نویسندگان

→ المقداد و مالک الاشر، فیکونون بین یدیه أنصاراً و حکاماً؛ محمد بن محمد نعمان (شیخ مفید)، الارشاه، ج ۲، ص ۳۸۶؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۴؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۴۷.

دیوانی نیز در اختیار او قرار داشت. نظارت در دستگاه مرکزی خلافت بر این امارات و ولایات، به اندازه‌ای بود که از مسیر حکومت اسلامی و ارزش‌های دینی و مقررات کلی امت واحد اسلامی خارج نشوند. خلیفه، معمولاً والیان را از بین افراد صالح و با سابقه دینی و اخلاقی و دارای قدرت مدیریتی بالا برمی‌گزید.<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علی علیه السلام حذیفه بن یمان و سلمان فارسی را به ترتیب به عنوان حاکمان «مداین» و محمد بن ابی بکر و مالک اشتر را حاکمان «مصر» و عمار را حاکم «کوفه» قرار داد و برای آنها اختیارات، وظایف و شئون مستقلی - با توجه به مکان و موقعیت محل حکومت - قائل شد. با بررسی روایات و الگوبرداری از حکومت امام علی علیه السلام، می‌توان پی برد که در حکومت جهانی امام مهدی (عج) نیز این نهاد به شکل بهتر و کامل‌تر در سراسر جهان وجود خواهد داشت و در رأس حکومت‌ها و کشورهای مختلف جهان، والیان و حاکمان منصوب حضرت مهدی (عج) قرار خواهند گرفت.

پس از استقرار و تثبیت دولت امام مهدی (عج)، آن حضرت خود به طور مستقیم حاکمان و والیان را با دستورات مهمی به سراسر جهان اعزام خواهد کرد: «مهدی (عج) یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌سازد و به آنان دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنها را فرمانروایان کشورهای جهان گرداند و به آنان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند».<sup>۲</sup>

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مهدی، امیران و کارگزاران خود را به شهرها می‌فرستد و دستور می‌دهد که عدالت را در میان مردم پیاده کنند».<sup>۳</sup>

مهم‌ترین انگاره در تعیین و اعزام والیان و رؤسای کشورهای مختلف جهان،

۱. محسن مهاجرنیا، ساختار حکومت امام علی علیه السلام، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱۶، ص ۱۳۵.

۲. «یُفرَّق المهدیُّ أصحابه فی جمیع البلدان ویأمرهم بالعدل والاحسان ویجعلهم حُکَّاماً فی الأقالیم ویأمرهم بعمران المدن»: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۵؛ علی محمد علی دخیل، الامام المهدی، ص ۲۷۱.

۳. «یبعثُ إلى أمرائه بسائر الامصار بالعدل بین الناس»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۲؛ هیئت علمی مؤسسه نهج البلاغه، موسوعة احادیث امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ج ۱، (قم: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۶)، ص ۳۲۹.

دستورات و سفارش‌های خاص حضرت به آنان است که نشان می‌دهد آنان تا حدودی در حیطة مسؤولیت خود مستقل هستند و می‌توانند با اذن حاکم، تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌های ویژه‌ای داشته باشند: «هنگامی که قائم (عج) قیام کند؛ برای هر کشوری از کشورهای جهان، فرمانروایی برمی‌گزیند و به او می‌فرماید: دستور العمل تو در کف دست می‌باشد؛ هر گاه حادثه‌ای برای تو روی دهد که حکم آن را بلد نباشی و طرز داوری در آن را ندانی، به کف دست نگاه کن؛ هر چه در آن منعکس باشد، بر آن عمل کن».<sup>۱</sup>

در روایات تعداد ۳۱۳ نفر به عنوان اصحاب خاص حضرت مهدی نام برده شده‌اند که به نظر می‌رسد حاکمان و زمامداران جهان از میان آنها انتخاب خواهند شد. در عصر ظهور یاران خاص حضرت مهدی (۳۱۳ نفر)، برگزیدگان اهل زمین بوده و شایستگی‌های لازم و لیاقت و کفایت اداره‌کره زمین و تدبیر امور همه مردمان را دارا خواهند بود و تمام این امور تحت رهبری و ولایت حضرت مهدی (عج) و راهنمایی‌ها و تعالیم آن بزرگوار صورت خواهد گرفت. خداوند متعال، این یاران را از شهرهای مختلف و اقوام گوناگون و نواحی متعدّد؛ بلکه از قاره‌های متنوع انتخاب خواهد فرمود. این ۳۱۳ نفر (به عدد اصحاب پیامبر ﷺ در جنگ بدر)، در اولین فرصت خود را به حضرت مهدی (عج) می‌رسانند و نخستین بیعت کنندگان با آن حضرت و فرماندهان و سران لشکر او، در هنگام قیام و حاکمان و رؤسای کشورهای جهان، پس از پیروزی و تسلط بر زمین خواهند بود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «گویا قائم را بر فراز منبری در کوفه می‌بینم و پیرامون او یارانش قرار دارند که ۳۱۳ تن به تعداد اصحاب بدر می‌باشند. آنان پرچمداران سپاه و

۱. «وإذا قام القائم بعث في أقاليم الارض في كل إقليم رجلاً ثم يقول له: عهدك في كفك، فإذا ورد عليك مالا تفهمه ولا تعرف القضاء فيه، فانظر إلى كفك واعمل بما فيها»: محمد بن ابراهيم نعماني، الغيبة، ص ۳۱۹، ح ۸؛ محمد بن جرير طبري، دلائل الامامة، ص ۲۵۲؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۳، ح ۱۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵، ح ۱۴۴.

حاکمان زمین از سوی خداوند در بین بندگان او هستند.<sup>۱</sup> در معنای دقیق‌تر می‌توان «اصحاب الاولویة» را همان «اصحاب الولایة» دانست که به معنای صاحبان دارای ولایت است.

/ امام سجّاد علیه السلام نیز می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام می‌کند، خداوند هرگونه آفت و وحشت را از شیعیان ما برطرف می‌سازد و قلوب آنان را همچون پاره‌های آهن [محکم] می‌نماید و نیروی یک نفر از آنان را برابر نیروی چهل نفر می‌کند و آنان حاکمان و سروران سراسر زمین خواهند شد.»<sup>۲</sup>

و در روایتی آنان به کارگزاران و برپا دارندگان امور خلق معرفی شده‌اند: «وَأَنْتُمْ قَوَّامِ الْأَرْضِ وَخَزَائِنِهَا».<sup>۳</sup>

درباره صفات و ویژگی‌های این بزرگان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. آنان از اقصی نقاط عالم جمع شده و نخستین بیعت کنندگان با امام زمان (عج)

هستند.

۲. آنان مدافعان مخصوص و حافظان ویژه امام زمان (عج) هستند.

۳. آنان پرچم داران (صاحب‌الاولیة) و حاکمان روی زمین‌اند.

۴. آنان همان امت معدوده‌ای هستند که برای دشمنان عذاب و نقت‌اند.

۵. آنان سوار بر ابرها (شاید وسیله‌ای پیشرفته) در یک ساعت، خود را به امام

عصر (عج) می‌رسانند.

۱. «وَكُنْتُمْ أَنْظَرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ وَحَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ الْبَدْرِ وَهُمْ

أَصْحَابُ الْأُولَوِيَّةِ وَهُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ»: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ بَابُوِيَه (شَيْخِ صَدُوقِ)، كَمَالُ

الدِّينِ، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۲۵؛ مُحَمَّدُ بْنُ حَسَنِ حَرِّ عَامِلِي، اثْبَاتُ الْهُدَاةِ، ج ۳، ص ۴۹۴، ح ۲۴۷؛ مُحَمَّدُ

بَاقِرِ مَجْلِسِي، بَحَارُ الْأَنْوَارِ، ج ۵۲، ص ۳۲۶، ح ۴۲.

۲. «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كِزْبَرِ الْحَدِيدِ وَجَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ

قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَيَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَسَامِعًا»: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ بَابُوِيَه (شَيْخِ صَدُوقِ)، الْخِصَالُ، ج

۲، ص ۱۴؛ مُحَمَّدُ بْنُ حَسَنِ حَرِّ عَامِلِي، اثْبَاتُ الْهُدَاةِ، ج ۳، ص ۴۹۶؛ عَلِيُّ بْنُ يُونُسَ نِبَاطِي، صِرَاطُ

الْمُسْتَقِيمِ، ج ۲، ص ۲۶۱.

۳. مُحَمَّدُ بَاقِرِ مَجْلِسِي، بَحَارُ الْأَنْوَارِ، ج ۵۲، ص ۳۳۵، ح ۶۹.

۶. آنان ارکان و پایه‌های خلیل‌ناپذیر و پشتیبان محکم حکومت مهدی (عج) هستند.

۷. ایشان به دلیل اینکه دست خدا بالای سر آنان است، همیشه پیروز و ثابت قدم‌اند.

۸. آنان به قدرت ایمان کامل، ممتازند و شک و تردید در باور آنها راه ندارد.<sup>۱</sup> یکی از نکات بارز و روشن در مورد این حاکمان و زمامداران جهان، این است که آنان از شهرها، کشورها و سرزمین‌های مختلفی هستند و منحصر به یک یا دو کشور و قوم نمی‌باشند و این، جهانی و فراقومی بودن حکومت عدل مهدوی را می‌رساند. در حدیثی منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام تعداد این افراد با نام شهرها و کشورهاشان آمده است.<sup>۲</sup>

همچنین یکی از وجوه مثبت و درخشان این افراد، نفوذ و جایگاه ویژه آنان در میان مردم است؛ چنان که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «گویا اصحاب و یاران امام قائم را می‌بینم که شرق و غرب را پر کرده‌اند. هیچ چیز در عالم پیدا نمی‌شود، مگر اینکه از آنها اطاعت می‌کند (و هو مطیع لهم) و حتی درندگان و پرندگان وحشی نیز مطیع آنان هستند. همه چیز در روی زمین، خواهان به دست آوردن رضایت آنان است (یطلب رضاهم کل شیء)؛ تا جایی که قطعه‌ای از زمین بر قطعه‌ای دیگر افتخار می‌کند و می‌گوید: امروز مردی از یاران قائم (عج)، از روی من عبور کرد».<sup>۳</sup>

### ۳-۴. نهاد کارگزار و اجرا

در سلسله مراتب اجرایی و سیاسی در حکومت اسلامی، پس از امام و والی، والاترین قدرت در اختیار عامل (کارگزار) حکومت اسلامی قرار دارد. این عنوان در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وضع شده بود و بر مأموران و کارگزاران حکومت - اعم از

۱. ر. ک: حبيب الله طاهري، سيمای آفتاب، (قم: زائر، ۱۳۸۰)، ص ۲۳۷.

۲. ر. ک: سيد محمد كاظم قزوینی، امام مهدی از ولادت تا ظهور، (تهران: آفاق، ۱۳۷۹)، صص ۴۹۷-۵۰۵.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۳، ص ۶۷۳، ح ۲۶۴؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۴، ح ۲۴۸.

استاندار، مأمور خراج، قاضی، کاتب، محتسب، جندیه و... - اطلاق می‌شد. عامل و کارگزار - برعکس والی - در حوزه قدرت خود از استقلال در تصمیم‌گیری برخوردار است و مأمور اجرایی و نماینده دولت به شمار می‌رود.

از آغاز پدید آمدن منصب کارگزاری، عامل به طور معمول از بین اصحاب باسابقه و دارای توانایی علمی و اجرایی برگزیده می‌شد و عمده وظیفه او در حوزه مسئولیتش، تبلیغ دین، اقامه جمعه و جماعت، اجرای منویات امام، فصل خصومت‌ها، فرماندهی سپاه، جمع آوری انفال و خراج و سایر اموال در بیت المال مسلمانان بود. پس از فتوحات - به خصوص در عصر امام علی علیه السلام - شهرها و استان‌ها و حتی کشورهای بسیاری، در قلمرو حکومت اسلامی قرار داشت و اداره شهرهای تازه مسلمان، به تدبیر و برنامه‌ریزی نیاز داشت و همین امر سبب شد که برای نخستین بار در نظام اداری دولت اسلامی، سامانی نوپدیدار شود.<sup>۱</sup> پس دیوان‌های گوناگون پدید آمد و حوزه مسئولیت‌ها مشخص شد و نظارت بر نظام اجرایی شکل گرفت. عوامل حکومت متعدد شدند و قدرت متمرکز، بین آنان توزیع گردید. معیار امام علی علیه السلام در اعطای مسئولیت‌ها، این بود: «ولایت و کارگزاران حکومت اسلامی، جز به افراد متدین و امین واگذار نمی‌شود».<sup>۲</sup> با بررسی و مطالعه روایات مربوط به حضرت مهدی (عج)، وجود این نهاد غیر مستقل در تمامی ولایات و کشورهای مختلف جهان حتمی به نظر می‌رسد. البته ممکن است این کارگزاران به طور مستقیم زیر نظر امام به فعالیت پردازند و یا تحت اشراف والیان و حکومت‌های شهرها به ایفای وظیفه مالی، اقتصادی، قضایی، نظامی، امنیتی و... پردازند.

از این کارگزاران، تحت عناوین مختلف نام برده شده است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود. البته احتمال دارد برخی از گروه‌های زیر، جزء همان ۳۱۳ تن (حاکمان و والیان جهان) باشند. از این گروه‌ها با نام‌های نجبا، رفقا، نقبا، عصائب، اوتاد، رجال الهی،

۱. ر.ک: محمد بن علی بن طقطقی، تاریخ فخری، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰)، ص ۱۱۵.

۲. «لا ینحس بالولایات إلا اهل الدیانات والأمانات»: محسن مهاجرنیا، ساختار حکومت امام علی علیه السلام، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۶، ص ۱۴۶ و ۱۴۹.

اعوان و قواد (فرماندهان) ، فقها، خزّان (خزانه داران) ، اهل قضاوت و .. یاد شده است.

### ۲ - ۴ - ۱. فقیهان و حاکمان شرع

امام صادق علیه السلام در روایتی اصحاب امام مهدی (عج) را چنین معرفی می کند: «... گروهی هستند که همراه قائم خارج می شوند و آنان فرماندهان ، قاضیان، حاکمان شرع و فقیهان دین هستند که خداوند با دست قدرت خود بر شکم و پشت آنها می کشد؛ دیگر هیچ حکمی بر آنها دشوار نمی نماید»<sup>۱</sup>.

### ۳ - ۴ - ۲. اخیار

امام باقر علیه السلام می فرماید: «سیصد و اندی در میان رکن و مقام با قائم بیعت می کنند... اخیار از عراق در میان آنها هستند، برپا می دارند آنچه را که خداوند می خواهد برپا داشته شود»<sup>۲</sup>.

«اخیار» به معنای نیکان و صالحان است که از یاران نزدیک امام علیه السلام بوده و در روی زمین در گردش و حرکت بوده و به امور مردم رسیدگی خواهند کرد.

### ۳ - ۴ - ۳. خزانه داران

امام باقر علیه السلام فرموده است: «... هرگاه صاحب این امر [خروج کند] ، هر آینه به هر مردی از شما قوت چهل مرد داده می شود و دل های شما مانند پاره های آهن می شود. به نوعی که اگر آنها را به کوه ها بزنند ، هر آینه شکافته می شوند ... شما در آن وقت حکام روی زمین و خزانه داران آن خواهید شد»<sup>۳</sup>.

۱. «... وهم النجباء والقضاة والحکام والفقهاء في الدين يمسح الله بطونهم وظهرهم فلا يشبه به عليهم

حکم»: محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه ، ص ۳۰۹؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۱۲، ح ۴.

۲. «يبایع القائم بين الركن والمقام ثلاث مائة و نيف رجل ... والأخیار من اهل العراق فيقيم ماشاء الله ان

يقیم»: محمد بن حسن بن علی (شیخ طوسی)، کتاب الفیة ، ص ۴۷۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج

۵۲، ص ۳۳۴، ح ۶۴.

۳. «...إنه لو كان ذلك أعطى الرجل منكم قوة أربعين رجلاً وجعل قلوبكم كزبر الحديد لو قدفتم بها الجبال

فلقتها وأنتم قوام الارض و خزائنها»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۹۴؛ محمد باقر مجلسی،

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵، ح ۶۹.

## ۴ - ۴ - ۴. رفقا و ابدال

«هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام می کند، خداوند اهل شرق و غرب را برای او جمع می کند. آنان مانند ابر متراکم پاییزی، گرد می آیند؛ پس رفقا از کوفه و ابدال از شام هستند»<sup>۱</sup>.

ابدال، جمعی از صالحان هستند که هنگام ظهور حضرت مهدی، خود را از شام به مکه می رسانند و با آن حضرت بیعت می کنند. اینان مردانی صالح، مخلص و کامل می باشند که احتمالاً امور فرهنگی را در دست بگیرند. رفقا نیز از یاران امام مهدی از کوفه هستند که همچون پاره‌ای ابر متراکم پاییزی، به سوی مکه روانه می شوند و با آن حضرت بیعت می کنند. بین اینها دوستی و صمیمیت زیادی وجود دارد.

## ۲ - ۴ - ۵. نجبا

امام باقر علیه السلام فرمود: «سیصد و اندی، به تعداد اهل بدر، در میان رکن و مقام با قائم علیه السلام بیعت می کنند: نجبا از مصر، ابدال از شام، اخیار از عراق در میان آنها هستند...»<sup>۲</sup>.

نجبا، از یاران امام مهدی (عج) از سرزمین مصر هستند و معنای آن افراد پاک سرشت و خوش نفس و جوانمرد است. درباره صفات این افراد روایت شده است: «نجبا از مصر بیرون می آیند... آنان راهبان شب و شیران روز هستند. دل هایشان چون فولاد سخت است»<sup>۳</sup>.

۱. «إذا قام قائم اهل محمد جمع الله له اهل المشرق و اهل المغرب فيجتمعون كما يجتمع قزح الخريف؛ فأما الرفقاء فمن اهل الكوفة وأما الأبدال فمن اهل الشام»: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الامالی، ص ۳۰؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۷، ح ۱؛ ابن ابی عساکر، تاریخ دمشق، (شام: مطبعة الروضة، ۱۳۲۹)، ج ۱، ص ۶۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۷.

۲. «يباع القائم بين الركن و المقام ثلاث مائة و نيف عدة اهل بدر، فيهم النجباء من اهل مصر و الأبدال من اهل شام و الأخيار من اهل العراق فيقيم ماشاء الله أن يقيم»: ابو جعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی)، کتاب الغيبة، ص ۴۷۶؛ علی بن یونس نباطی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۴۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳، ح ۶۴.

۳. «فيخرج النجباء من مصر... رهبان بالليل ليوث بالنهار كان قلوبهم زبر الحديد»: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الاختصاص، ص ۲۰۸.



## ۲ - ۴ - ۶. عصاب

«ابدال از روی زمین و عصاب از اهل عراق به سوی او می آیند»<sup>۱</sup> و نیز: «خروج می کنند... عصاب از عراق که راهبان شب و شیران روز هستند...»<sup>۲</sup> عصاب به معنای جوانمردان رشید و نیرومند است و این ویژگی بارز یاران مهدی (عج) می باشد.

## ۳ - ۴ - ۷. سپاهیان و فرماندهان

امام صادق علیه السلام فرموده است: «... جز در بین عده ای صاحب قوت (نیرومند) خروج نمی کند و نیرومندان (اولوا القوة)، کمتر از ده هزار نفر نیستند»<sup>۳</sup>. «وزیران او از اهل همدان و سپاه او از خولان (شمال یمن) و معاونان او از حمیر و فرماندهان او از مصر می باشند. خداوند افراد او را بسیار فراوان و پشت او را بسیار محکم می گرداند. پس بالشکریان خود به سوی عراق حرکت می کند و مردم از جلو و عقب [شمع و جودش] را در میان می گیرند»<sup>۴</sup>.

امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: «وقتی قائم ظهور کرده و وارد کوفه می شود، خداوند از ورای کوفه، هفتاد هزار صدیق را برمی انگیزد که از یاران و سپاهیان او باشند»<sup>۵</sup>.

در روایات زیادی آمده است: «خوشا به حال اهل طالقان... برای آن مردان مؤمنی

۱. «أناه ابدال اهل الارض وعصاب اهل العراق...»: شهاب الدین مرعشی نجفی، ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.

۲. «فیخرج... عصاب العراق، رهبان باللیل لیوث بالنهار...»: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الاختصاص، ص ۲۰۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۳. «... ما ینخرج إلا فی اولى قوّة وما یكون اولوا القوّة أقل من عشرة آلاف»: محمد بن علی بن بابویه (شیخ

صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۴، ج ۲۰؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۱، ح ۲۳۴.

۴. «یکون اهل همدان ووزراءه و خولان جئوده و حمیر أعوانه و مضر قواده و یكثر الله جمعه و یشد ظهره، فیسیر بالجویوش حتی یصیر إلى العراق والناس خلفه و امامه»: کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۱، ص ۵۲۳؛ علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۲۰۱.

۵. «إذا ظهر القائم ودخل الكوفة، بعث الله إليه من ظهر الكوفة، سبعین ألف صدیق فیکونون فی اصحابه وانصاره»: محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۴، ح ۷۸۸؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۵۹.

است که خدا را - آن چنان که شایسته معرفت او است - می‌شناسند و آنان انصار حضرت مهدی در آخر الزمان هستند».<sup>۱</sup>

### بانوان

حضور فعال بانوان در عصر ظهور، مورد اشاره روایات قرار گرفته است؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همراه با قائم علیه السلام سیزده نفر زن هستند... آنان مجروحان را مداوا و از بیماران نگهداری و پرستاری می‌کنند؛ همچنان که در زمان پیامبر چنین بود».<sup>۲</sup> در روایتی نیز به وجود پنجاه زن اشاره شده است (از میان ۳۱۳ نفر) که بدون قرار قبلی، وارد مکه می‌شوند و گردهم می‌آیند.<sup>۳</sup>

با دقت و تأمل در این گروه‌ها و افراد، روشن می‌شود که آنان در ابتدا به عنوان نیروهای کمکی عمل خواهند کرد؛ سپس کارها و امور مختلف شهرها و کشورها - به خصوص پایتخت - را عهده دار شده و مسؤولیت‌هایی در دست خواهند گرفت؛ هر چند به طور دقیق نمی‌توان ساختار مناسب اجرایی و اداری این کارگزاران را مشخص کرد.

### ۳-۵. نهاد قضاوت

قضاوت از مناصب مهم در حکومت اسلامی و از اموری است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از آن، بدان اهتمام بسیاری داشتند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کنار امور اجرایی و نظامی، خود به کار قضاوت نیز رسیدگی می‌کرد و در موارد ضروری، تصدی آن را به برخی از اصحاب از جمله امام علی علیه السلام واگذار می‌نمود. گسترش قلمرو حکومت اسلامی، امر قضاوت را نیز متحول ساخت و امام علی علیه السلام برای ایالات و شهرهای دیگر،

۱. «و یحاً للظالقات... بها رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته وهم انصار المهدي في آخر الزمان»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۸، ج ۵۷، ص ۲۴۹.

۲. «یکون مع القائم (عج) ثلاث عشرة امرأة... یداوین الجرحی ویقمن علی المرضی کما کان مع رسول الله صلی الله علیه و آله»: محمد بن حسن حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۵، ح ۷۲۵.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

قاضیانی را منصوب می‌کرد و در این مسأله دقت و وسواس زیادی به خرج داد؛ به طوری که افراد نالایق را از کرسی قضاوت پایین کشید و نظام شایسته سالاری را در نظام قضایی خود پدید آورد.

در دولت حضرت مهدی علیه السلام نیز قضاوت و دادگری جایگاه ویژه‌ای خواهد داشت و مردم با قضاوت و حکمی بی نظیر و آرمانی رو به رو خواهند شد. از روایات به دست می‌آید که به ترتیب خود حضرت مهدی (عج)، سپس حضرت عیسی و پس از او، قاضیان و عالمان، امر قضاوت و داوری را در دست خواهند گرفت:

### ۳ - ۵ - ۱. قضاوت امام مهدی (عج)

در عصر عدل و فضیلت‌ها، خود حضرت مهدی (عج) امر قضاوت را بر عهده خواهد گرفت و قضاوتی بی نظیر، عادلانه و عالمانه از خود نشان خواهد داد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «منادی ندا در می‌دهد: این مهدی است که چون داود و سلیمان قضاوت می‌کند و در قضاوت کردن، احتیاجی به دلیل و شاهد ندارد»<sup>۱</sup> و نیز آمده است: «... ندا می‌دهد: این مهدی است که همچون داود، حکم می‌کند و به شاهد نیازی ندارد»<sup>۲</sup>.

### ۳ - ۵ - ۲. قضاوت و داوری حضرت عیسی

در بخش‌های پیشین (دیدگاه مسیحیت) ذکر شد که مسیحیان معتقدند حضرت عیسی پس از بازگشت، به داوری بین شریران و نیکان خواهد پرداخت. در آنجا این دیدگاه تا حدودی پذیرفته و صحیح دانسته شد. این مسأله در روایات مانیز به نوعی بیان شده است: «عیسی بن مریم در میان امت من، داور (قاضی) دادگری خواهد بود، کینه و

۱. «... یا امر منادياً فینادی: هذا المهدي يقضي بقضاء داود وسليمان لا يسأل على ذلك بيّنة»: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۳۱۳، ح ۵؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۶۵، ح ۹؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، خصال، ج ۲، ص ۶۴۹.

۲. «... وإذ تقول: هذا المهدي، يحكم بحكم داود لا يريد بيّنة»: محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۷، ح ۵۳۹؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۳۱۵، ح ۷.

عداوت را از میان مردم بردارد...»<sup>۱</sup> و نیز: «... در میان شما عیسی بن مریم به عنوان داوری عادل، نزول می‌کند».<sup>۲</sup>

### ۲ - ۵ - ۲. قضاوت صالحان و عالمان

در حکومت جهانی حضرت مهدی، عده‌ای از زیدگان و دانشمندان فاضل، امر قضا و داوری را در دست خواهند گرفت و در این راه از عنایات و امدادهای غیبی خداوند نیز بهره خواهند برد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... [عده‌ای] که به همراه قائم بیرون می‌آیند، فرماندهان، قاضیان، حاکمان شرع و فقیهان دین هستند که خداوند با دست قدرت خود به شکم و پشت آنان می‌کشد؛ دیگر هیچ حکمی بر آنها دشوار نمی‌نماید».<sup>۳</sup>

«بعد از آن به کوفه بر می‌گردد و ۳۱۳ مرد را به اطراف و اکناف عالم می‌فرستد و دست [مبارکش] را در میان شانها و بر سینه‌های ایشان می‌کشد. پس آنان از برکت آن، هرگز در مقام حکم کردن و قضاوت در میان مردم عاجز و خسته نمی‌شوند و هیچ سرزمینی نمی‌ماند، مگر اینکه کلمه طیبه «لا اله الا الله» در آنجا به آواز بلند گفته می‌شود».<sup>۴</sup>

امام علی علیه السلام درباره یاران خاص حضرت مهدی (عج) می‌فرماید: «... آنان (یاران خاص امام) از بسترها و قبایل خود ناپدید و در شب و روز به سوی مکه برده می‌شوند. این هنگام شنیدن صدای [صیحه آسمانی] است. آنان، نجباء، قاضیان و حاکمان بر

۱. «ویكون عيسى بن مريم في امتي حكماً مقسطاً... ترفع الاشجان والتباغض»: مصطفى آل سيد كاظمي، بشارة الاسلام، ص ۲۷۹؛ سليمان قندوزي حنفي، ينابيع المودة، ج ۲، ص ۵۲۳؛ محمد بن محمد طبري، بشارة المصطفى، ص ۲۵۸.

۲. «ينزل فيكم ابن مريم حكماً عدلاً...»: محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۲.

۳. «... لكن هذه التي يخرج الله فيها القائم وهم النجباء والقضاة والحكام والفقهاء في الدين، يمسح الله بطونهم وظهرهم فلا تشبه عليهم حكم...»: محمد بن جرير طبري، دلائل الامامة، ص ۳۰۷ و ۳۰۹؛ لطف الله صافي، منتخب الاثر، ص ۶۱۲، ح ۴.

۴. «... ثم يرجع إلى الكوفة فيبعث الثلاث مائة والبضعة عشر رجلاً إلى الآفاق كلها فيمسح بين اكتافهم وعلى صدورهم فلا يتعايون في قضاء ولا تبقى أرض إلا نودي فيها شهادة أن لا اله الا الله...»: محمد بن مسعود عياشي، تفسير عياشي، ج ۲، ص ۵۸؛ محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

مردم اند».<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام می فرماید: «چون قام آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند؛ از پشت کعبه، ۲۷ مرد و امیر می آورد که ۲۵ تن از قوم موسی علیه السلام باشند که حکم به حق کنند و به حق متمایل اند و هفت تن از اصحاب کهف...».<sup>۲</sup> و در روایتی از امام صادق علیه السلام از «قضات» به عنوان یاران خاص حضرت نام برده شده است.<sup>۳</sup>

### ۳ - ۶. محل حکومت (پایتخت)

یکی از انگاره‌های مطرح درباره حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) انتخاب شهر کوفه به عنوان پایتخت و مسجد کوفه، برای استقرار دستگاه‌های حکومتی و اجرایی است. این امر نشانگر اهمیت بحث «حکومت» و «اداره جهان» از یک مکان واحد (کوفه) به دست امام زمان (ع) است. البته آن حضرت هدایت، نظارت و مدیریت جهان را در دست دارد و بیشتر امور، در دست حاکمان و زمامداران منصوب از سوی آن حضرت است و آنان حدودی در کارهای خود استقلال عمل دارند.

در این زمان کوفه، از مرتبت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده و اهمیت و ارزش جهانی و بین المللی پیدا می‌کند: «جای پای در کوفه، برای من از خانه‌ای در مدینه برتر است».<sup>۴</sup>

درباره پایتخت بودن کوفه، روایات مختلفی بیان شده که تنها به ذکر بعضی از آنها

۱. «... من المفقودین عن فرشهم و قبائلهم، السائرین فی لیلهم و نهارهم الی مکة و ذلك عند استماع الصوت... وهم النجباء و القضاة و الحکام علی الناس»: محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۳۰۷؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۶، ح ۸؛ مصطفی آل سید کاظمی، بشارة الإسلام، ص ۲۰۸.

۲. «إذا قام قائم آل محمد استخرج من ظهر الکعبة، سبعة و عشرين رجلاً، خمسة و عشرين من قوم موسی الذین یقضون بالحق و به یعدلون و سبعة من اصحاب الکهف و...»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲، ح ۹۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶، ح ۹۲.

۳. لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۱۲؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۳۰۷.

۴. «الموضع الرجل فی الکوفة أحب الی من دار فی المدینة»: حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۱۱۹۷۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵، ح ۱۹۷.

بسنده می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «مرکز سلطنت او کوفه و مرکز قضاوت او مسجد اعظم کوفه است. مرکز بیت المال و محل تقسیم غنائم جنگی مسلمانان، مسجد سهله است...»<sup>۱</sup> «آن گاه به سوی کوفه می رود و در نجف کوفه، ساکن می شود. سپس سپاهیان خود را از آنجا به سراسر [دنیا] می فرستد تا به دفع عمال دجال بپردازند. پس زمین را از عدل و داد آکنده می سازد...»<sup>۲</sup>

از ویژگی های «کوفه» به عنوان پایتخت حکومت جهانی مهدی (عج) گستره زمانی و مکانی آن است که تا کنون هیچ پایتختی از چنین گسترش و وسعتی برخوردار نبوده است. مسجد جامع این شهر (مسجد کوفه)، مرکز قضاوت و حکمرانی آن حضرت و مسجد سهله نیز محل زندگی و تقسیم بیت المال و غنائم خواهد بود. علاوه بر این حضرت مهدی علیه السلام در این شهر مسجدی بزرگ خواهد ساخت که محل اجتماع و نماز جماعت مسلمانان و مرکز فعالیت های فرهنگی و آموزش قرآن خواهد بود: «چون قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می گردد... در پشت کوفه، مسجدی بنیاد می نهد که برای آن هزار در باشد و خانه های کوفه، به حیره و رود کربلا متصل گردد»<sup>۳</sup>.  
امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز می فرماید: «گویا شیعیانمان را در مسجد کوفه می بینم که خیمه زده اند و قرآن را همان گونه که نازل شده است، به مردم یاد می دهند. بدانید که وقتی قائم قیام می کند، مسجد را خراب کرده و قبله اش را درست می نماید»<sup>۴</sup>.

۱. «دارُ مُلکِهِ الْکُوفَةُ وَمَجْلِسُ حُکْمِهِ جَامِعُهَا وَبیت مَالِهِ وَمَقَسَمُ غَنَائِمِ الْمُسْلِمِینَ، مَسْجِدُ السَّهْلَةِ...»: محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱؛ مصطفی آل سید کاظمی، بشارة الإسلام، ص ۲۷۲.

۲. «ثُمَّ یَسیرُ إِلَى الْکُوفَةِ فینزل علی نجفها، ثُمَّ یفرق الجنودَ مِنْهَا إِلَى الْأَمْصَارِ لِلدْفَعِ عَمَالِ الدَّجَالِ، فیملاً الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدلاً...»: محمّد بن محمّد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۶۲.

۳. «أَنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتْ الْأَرْضُ بنور ربّها... وَبینی فی ظَهرِ الْکُوفَةِ مَسْجِداً لَهُ الْف بابٍ وَتتصلُ بیوتُ الْکُوفَةِ بنهرِ کربلاء بِالْحیرَةِ»: ابی جعفر محمّد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۶۸؛ سعید بن هبة الله راوندی، الخرائج والخرائج، (قم: مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹)، ج ۳، ص ۱۱۷۶؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۷، ح ۴۳۰.

۴. «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْکُوفَةِ وَقَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يَعْلَمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ؛ أَمَا إِنْ قَائِمَنَا

## ۳-۷. مدّت حکومت

از آنجایی که در روایات، تشکیل حکومت و تأسیس دولت به وسیله حضرت مهدی (عج) قطعی و مسلم دانسته شده؛ مطالبی نیز درباره مدّت حکومت آن حضرت بیان گشته است. براساس این احادیث، حکومت و فرمانروایی آن حضرت از هفت تا هفتاد سال (یا بیشتر) طول می کشد و در این مدت جهان تحت مدیریت و زعامت سیاسی - الهی آن حضرت، دوران خوشی را سپری خواهد کرد.

برخی از محققان، این تفاوت‌ها را اشاره به مراحل و دوران‌های حکومت آن حضرت می دانند و معتقدند: آغاز شکل گرفتن و پیاده شدن حکومت پنج یا هفت سال و دوران تکامل آن چهل سال و دوران نهایی اش بیش از سیصد سال است.<sup>۱</sup> در اینجا به بعضی از این روایات اشاره می شود:

۱. پیامبر ﷺ: «مهدی هفت یا ده سال صاحب امر (حاکم) مردم است؛ سعادت مندترین مردمان، اهل کوفه هستند»<sup>۲</sup> و نیز: «مَلِكٌ سَبْعَ سِنِينَ أَوْ ثَمَانِ سِنِينَ أَوْ تِسْعَ سِنِينَ»<sup>۳</sup>.

۲. امام صادق عليه السلام: «... [مهدی] هفت سال حاکم می شود؛ روزها و شب‌ها برایش طولانی می شود تا اینکه یک سال برابر ده سال معمولی می شود»<sup>۴</sup>.

→ إذا قام، كسره وسوى قبلته: میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۹، ح ۳۸۳؛ محمد بن

ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۳۱۸، ح ۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲، ح ۱۳۹.

۱. ر. ک: ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی (عج)، (قم: مدرسه امام علی عليه السلام ۱۳۷۶)، ص ۱۳ و

۱۴ و نیز ر. ک: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۱۸.

۲. «يملك المهدي امر الناس سبعا أو عشرا، اسعد الناس به اهل الكوفة»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص

۶۱۸، ح ۴.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۲ و ص ۱۰۴؛ علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۱۹۲؛

جلال الدین سیوطی، العرف الوردی، ص ۹۹.

۴. «... سبع سنين يطول له الايام والليالي حتى يكون السنة من سنیه مكان عشر سنين من سنينكم هذه»:

محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۸، ح ۴۳۹، و نیز ر. ک: محمد بن محمد بن نعمان

۳. امام صادق علیه السلام: «قائم، نوزده سال حکومت می کند».<sup>۱</sup>
۴. امام علی علیه السلام: «... در بین شرق و غرب عالم، چهل سال حکومت می کند. خوشا به حال کسی که روزگارش را دریابد و سخنش را بشنود».<sup>۲</sup>
۵. امام باقر علیه السلام: «قائم ۳۰۹ سال حکومت می کند، همان گونه که اصحاب کهف در غارشان ۳۰۹ سال درنگ کردند ...».<sup>۳</sup>
- چنان که گذشت باید این روایات را تأویل نمود. علامه مجلسی در این باره نوشته است: روایاتی را که درباره مدت حکومت امام علیه السلام آمده است، باید به احتمالات زیر توجه کرد: برخی روایات بر تمام مدت حکومت دلالت دارد و بعضی بر مدت ثبات و استقرار حکومت. بعضی بر طبق سالها و روزهایی است که ما با آنها آشناییم و بعضی احادیث دیگر بر طبق سالها و ماههای روزگار آن حضرت است که طولانی می باشد و خداوند به حقیقت مطلب آگاه است.<sup>۴</sup>
- قطع نظر از روایات، مسلم است که این همه بیان و بشارت برای تشکیل «جامعه موعود جهانی» برای یک دوران کوتاه نیست؛ بلکه قطعاً برای مدتی طولانی است که ارزش این همه تحمل زحمت و کوشش را داشته باشد و قطعاً خود امام مهدی علیه السلام در بیشتر این دوران، عهده دار ولایت و رهبری حکومت جهانی خواهد بود.

→ (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ح ۲، ص ۴۶۳؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۴.

۱. «یملك القائم تسع عشرة سنة»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۳۱، ح ۱ و ۲؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ص ۵۴۷، ح ۵۴۲.

۲. «یملك ما بین الخافقین أربعین عاماً، فطوبی لمن ادرك ایامه وسمع كلامه»: محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ص ۵۴۲، ح ۴۱۴.

۳. «إن القائم یملك ثلاثمائة وتسع سنین، کما لبث اهل الکهف فی کهفهم ...»، ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۴؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ص ۵۱۷، ح ۳۷۲.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.



فصل دوم:

کارویژه‌ها و عملکردها

## کار ویژه‌ها و عملکردها

پیش‌تر گذشت که دولت مهدوی (عج) مبتنی بر ساختار امامت است. شیوه استقرار، ساخت حکومتی و نهادهای آن نیز بر اساس «نظام امامت» تبیین می‌شود. در تحلیل و بررسی کارویژه‌ها و راهبردهای حکومتی نیز «ساختار امامت» مبنا و شاخص قرار می‌گیرد و امام - به عنوان خلیفه خدا در عالم و قطب و محور تمامی امور - در رأس قرار می‌گیرد و جهان را بر اساس وظایف و کارویژه‌های «امامت» مدیریت و راهنمایی می‌کند. امام رضا علیه السلام کارکردها و کارویژه‌هایی را برای امام و رهبر مردم بر شمرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. اجرای حدود و احکام الهی؛
۲. پاسداری از جامعه اسلامی در برابر هجوم بیگانگان؛
۳. تقسیم سرمایه‌های عمومی میان افراد جامعه؛
۴. ایجاد وحدت و انسجام میان اقشار جامعه اسلامی؛
۵. حمایت از مظلومان و ستم‌دیدگان؛
۶. حفظ دین از تحریف و دستبرد بدعت‌گذاران و کج‌اندیشان.<sup>۱</sup>

---

۱. محمد بن حسن بن بابویه (شیخ صدوق)، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۹؛ همان، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ج ۲، ص ۱۰۱.

امام علی علیه السلام نیز وظایف و کارویژه‌های زیر را برای امام و پیشوای مردم بیان کرده است:

۱. حفظ دین و تبلیغ آن؛
۲. اصلاح مردم و رفع نزاع‌ها و درگیری‌ها؛
۳. احیای سنت و دین الهی؛
۴. اقامه حدود و تکالیف الهی؛
۵. کوشش در نصیحت و خیرخواهی و موعظه؛
۶. گسترش عدالت و برابری در جامعه؛
۷. جهاد با دشمنان و محاربان؛
۸. عزل و نصب والیان و کارگزاران حکومتی؛
۹. تأمین حقوق اجتماعی؛
۱۰. توزیع و تقسیم کالا و خدمات اجتماعی؛
۱۱. مشورت و نظرخواهی از مردم؛
۱۲. دادن سهم افراد از بیت المال و...<sup>۱</sup>

براین اساس، امام علیه السلام ادامه دهنده راه و طریقه پیامبر خدا و جانشین و وصی او در میان امت است و از اختیارات و مسؤولیت‌های او - به جز نبوت و دریافت وحی - برخوردار است.

مهم‌ترین اقدامات و برنامه‌های امام مهدی (عج) - به عنوان حاکم و پیشوای الهی - سیاسی جهان و کارگزاران و عوامل حکومت جهانی در مؤلفه و انگاره‌های زیر تبیین و بررسی می‌شود:

### یک. کار ویژه سیاسی و اجتماعی

این کارویژه، از مهم‌ترین و بایسته‌ترین وظایف و کارکردهای یک دولت و برای

۱. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۰۵، ۱۶۴، ۲۱۶، ۳۴ و نامه ۵۳ و ۴۳؛ و نیز نگا: محسن مهاجرنیا، ساختار حکومت امام علی علیه السلام، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۶، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

تدبیر و مدیریت مسائل مربوط به سیاست و اجتماع است. موضوعات مربوط به اداره سیاست و حکومت، تنظیم قوانین، قضاوت و حکمیت، تأمین عدالت و قسط، مسائل نظامی و امنیتی و... در این کارویژه قرار می‌گیرد. دولت‌ها، هر کدام بنابر هدف و مقصود خاصی - که اهم آن تدبیر معیشت و امور دنیایی است - مدیریت سیاسی اجتماعی را بر عهده دارند؛ اما این انگاره در دولت امام مهدی (عج)، رنگ و بوی دیگری دارد.

در این دولت، علاوه بر تدبیر امور و مدیریت و زعامت سیاسی جهان (برای تدبیر معیشت و سیاست)؛ تمامی مسائل، سمت و سوی معنوی پیدا می‌کند و امور اجرایی، سیاسی، قضایی، تقنینی و... برای رشد و بالندگی اخلاقی، تکامل معنوی و تعالی انسان‌ها جریان می‌یابد.

این بدان علت است که جهان در عصر پیشا ظهور، از وضعیت اسفناک و نابهنجاری برخوردار است و مشکلات و کاستی‌های سیاسی - اجتماعی، زندگی بشری را به تباهی می‌کشاند. در این دوران سخت، روابط انسانی و اجتماعی از هم می‌گسلد (تصیر الدنیا هرجاً و مرجاً)<sup>۱</sup> و خانواده‌ها دچار بی‌ثباتی - و تزلزل می‌گردد. حرمت‌ها شکسته و انگیزه‌های غیر انسانی بر روابط اجتماعی حاکم می‌شود (تواخى الناس على الفجور).<sup>۲</sup> روابط سیاسی و اقتصادی، سودجویانه و استعماری می‌شود و حقوق مردم پایمال می‌گردد. مردم همچون گرگی به جان هم می‌افتند و ظلم و ستم حاکمان و زمامداران طاقت فرسا می‌شود (تملاً الارض جوراً وظلماً)<sup>۳</sup>. گناهان بزرگی چون کاستن پیمان‌ها و ترازوها، کم‌فروشی و تجاوز به حقوق دیگران، رایج می‌شود (اغنيائهم يسرقون زاد

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۰، ح ۱۸۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۳. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۱؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۳۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۰؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱ (با تفاوت در الفاظ).

الفقراء).<sup>۱</sup> ستم و تباهی فراوان و منکر آشکار می‌گردد و اشرار بر نیکان مسلط می‌شوند. فاسقان بر مردم حکومت می‌کنند و اشرار از ترس شرارت، مورد احترام می‌باشند (إذا ساد القوم فاسقهم وکان زعیم القوم أرذلهم). کشتار به حدی فراوان می‌شود که مادران از آوردن اولاد غمگین می‌شوند (یکثر القتل). حکومت با مشورت زنان، امارت کودکان و تدبیر خواجهگان اداره می‌شود. در معاملات ربا می‌گیرند و به عمل نامشروع تظاهر می‌کنند. همسایه، همسایه‌اش را آزار و اذیت می‌کند و کسی از آن جلوگیری نمی‌کند. افراد حيله گر مقرّب و محترم می‌شوند و اشخاص پست فاقد صلاحیت، سخنگو می‌گردند. طلاق زیاد می‌شود و پدر و مادر سبک شمرده می‌شوند. پیوند خویشاوندی قطع می‌گردد و حیا و امانت داری از بین می‌رود. تکبر و خودپرستی در اعمال دل‌ها نفوذ می‌کند و ثروتمندان مورد احترام قرار می‌گیرند و...<sup>۲</sup>

حضرت مهدی (عج) پس از ظهور و قیام جهانی خود، با این مشکلات و معضلات گوناگون رو به رو است. سیره و عملکرد حضرت در زعامت سیاسی و اجتماعی جامعه، پیروی و الگوبرداری از سیره و عملکرد پیامبر اسلام ﷺ و امیر مؤمنان علی علیه السلام است. این خط و مشی باعث می‌شود که آن حضرت، کامل‌ترین و شایسته‌ترین نوع سیاست و حکومت را به منصّه ظهور برساند و با از بین بردن موانع و کاستی‌ها - که فراروی دولت پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام و همه صالحان و پاکان بود - بتواند روش و عملکردی نو و مناسب با نیازهای مادی و معنوی بشر اتخاذ کند. پس او تمامی وظایف و کارویژه‌های بایسته امیر و حاکم جهان (امام) را به نحو کامل و مطلوب تحت پوشش قرار می‌دهد و سیاست و دولت را در حدّ اعلای خود به سامان می‌رساند. امام خمینی در این باره می‌فرماید: «... ما که از امام مهدی - که قوه اجرایی اسلام است - صحبت می‌کنیم... ما حضرت مهدی (عج) را یکی از افرادی می‌دانیم که تابع اسلام است، تابع پیغمبر اسلام است؛ لکن تابعی است که نور چشم پیغمبر اسلام است و اجرا می‌کند این مطالبی را که حضرت رسول

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸۰.

۲. ر.ک، کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۲، صص ۷۰۵-۷۲۵.

اکرم ﷺ فرموده است»<sup>۱</sup>.

رسول گرامی اسلام می فرماید: «مهدی روش من را دنبال می کند و هرگز از روش من بیرون نمی رود»<sup>۲</sup> و «به سنت من رفتار می کند و خداوند برکت را بر او نازل می کند ...»<sup>۳</sup> و نیز: «همانا قائم آن گاه که قیام فرماید، لباس علی علیه السلام را بر تن و بر سیره او عمل می کند»<sup>۴</sup>.

در عین حال آن حضرت امر و شیوه های نوینی مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله اتخاذ خواهد کرد: «چون قائم قیام می کند، امر تازه و احکام تازه می آورد؛ چنان که رسول خدا در اول اسلام، مردم را به امر جدید دعوت کرد»<sup>۵</sup> و نیز: «هنگامی که قائم خروج می کند، امر تازه، کتاب تازه، روش تازه و داوری تازه با خود می آورد...»<sup>۶</sup>.

در این قسمت کارکردها و عملکرد دولت مهدوی، بررسی و تبیین می گردد:

#### ۱ - ۱. کارکرد سیاسی - مدیریتی

امام مهدی (عج) و حاکمان و کارگزاران منتخب او، امور اجرایی و سیاسی جهان را در دست دارند و خود آن حضرت به طور مستقیم تمامی این امور را مدیریت و رهبری می کند. مهم ترین مسؤولیت امام علیه السلام در این زمینه نصب حاکمان و کارگزاران و ارائه

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۸۶.

۲. «المهدی یقفو اثری لایخطنی»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۲۲، ج ۲؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینایع المودّة، ج ۲، ص ۵۶۴.

۳. «یعمل بستنی وینزل الله البرکة...»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۲؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۲؛ مصطفی آل السید کاظمی، بشارة الإسلام، ص ۲۸۵.

۴. «... إذا قام لبس ثياب علی علیه السلام و سار بسیرة علی علیه السلام»: محمّد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۴؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۳۶، ح ۱۸.

۵. «إذا قام القائم علیه السلام جاء بأمر جدید، كما دعا رسول الله صلی الله علیه و آله في بدو الإسلام إلى امر جدید»: محمّد بن محمّد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵.

۶. «إذا خرج [القائم] یقوم بأمر جدید و کتاب جدید و سنّة جدیدة و قضاء جدید...»: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۵۴، ح ۱۳؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۸۳.

رهنمودها و دستور العمل های سیاسی و مدیریتی برای آنان است:

**الف. دستورات کشورداری:** «مهدی (عج) اصحاب خود را به همه کشورها پراکنده می کند و به آنان دستور می دهد که به عدل و احسان رفتار کنند»<sup>۱</sup> و نیز: «امیران و کارگزاران خود را به شهرها می فرستد و دستور می دهد که عدالت را در میان مردم پیاده کنند»<sup>۲</sup>.

«[یاران خود را] فرمانروایان کشورهای جهان می گرداند و به آنان فرمان می دهد که شهرها را آباد سازند»<sup>۳</sup>.

امام مهدی (عج) تنها به ابعاد ظاهری مدیریت نگاه نمی کند؛ بلکه اخلاق و معنویت را در رأس امور مدیریتی قرار می دهد: «چون سلطنت آنها به پایان رسد، خداوند با مردی از ما اهل بیت علیه السلام بر امت محمد صلی الله علیه و آله منت می نهد. به تقوا سفارش می کند، از روی بصیرت و هدایت گام برمی دارد...»<sup>۴</sup>.

**ب. حق مداری:** مدیریت در دولت مهدوی علیه السلام تنها برای اداره امور و رفع مشکلات معمولی نیست؛ بلکه برای خدمت به مردم و احقاق حق آنان و دفع باطل است. در این دولت حق کسی پایمال نمی شود و کسی جانب باطل را نمی گیرد: «... خداوند به وسیله او درهای حق را می گشاید و درهای باطل را می بندد»<sup>۵</sup> و نیز: «مهدی (عج) حق را

۱. «يفرق المهدي اصحابه في جميع البلدان ويأمرهم بالعدل والاحسان...»: کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۵۰؛ علی محمد علی دخیل، الامام المهدي، ص ۲۷۱.

۲. «فیبعث المهدي إلى امرائه بسائر الامصار بالعدل بين الناس...»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۲؛ علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۲۰۲.

۳. «... يجعلهم حكاماً في الاقاليم ويأمرهم بعمران المدن»: کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۵۰؛ علی محمد علی دخیل، الامام المهدي، ص ۲۷۱.

۴. «فإذا انقضى ملكهم أتاح الله لأمة محمدٍ برجلٍ من أهل البيت، يشير بالتقى ويعمل بالهدى ولا يأخذ في حكمه الرشا»: رضی الدین ابن طاووس، الاقبال، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷)، ص ۵۹۹ و ۶۰۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۹؛ سید مصطفی آل السید، بشارة الإسلام، ص ۱۴۱.

۵. «... يفتح الله به باب حق ويغلق به باب كل باطل»: ابن طاووس، الملاحم والفتن، (نجف: ۱۳۸۲)، ج ۲، ص ۲۶۹.

احقاق می کند و پشت کافران را درهم می شکند»<sup>۱</sup> و «حق را احقاق و باطل را ابطال می کند»<sup>۲</sup>.

**ج. نظارت و راهبری:** یکی از ارکان اساسی مدیریت، نظارت و کنترل رفتار کارگزاران و مدیران است تا از حق و حدود الهی تجاوز نکنند و هرچه بیشتر و بهتر کارهای مردم را سامان دهند. این مسأله در دولت مهدوی به خوبی رعایت خواهد شد: «برای او عمودی از نور از زمین تا آسمان نصب می شود که اعمال بندگان را در آن می بیند»<sup>۳</sup> و نیز: «هنگامی که امور به صاحب امر (ع) منتهی شود، خداوند همه نقاط پست زمین را برای او پر می کند و همه نقاط مرتفع جهان را برای او هموار می سازد تا همه کوه خاکی، همچون کف دست او در افق دید او قرار بگیرد. اگر یکی از شما مویی در کف دست داشته باشد، مگر ممکن است که از دیدن آن ناتوان باشید؟! [همه جهان برای او چنین خواهد بود]»<sup>۴</sup>.

**د. سخت گیری در مدیریت:** «مهدی (عج) بر مسؤولان کشوری بسیار سخت می گیرد، بر بینوایان بسیار رئوف و مهربان است»<sup>۵</sup> و نیز: «... عمال و کارگزاران

۱. «یحق الحق بكلماته ويقطع دابر الكافرين»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۱۸۴، ح ۳۵؛ فضل بن حسن طبری، اعلام الوری، ص ۴۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۵.

۲. «یحق الحق ویبطل الباطل»: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۳۸.

۳. «یُنصب له عمودٌ من نور من الارض إلى السماء، یری فیہ اعمال العباد»: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۴۷؛ علی حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۶، و نیز ر. ک: بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۶۹، ح ۳۹.

۴. «إذا تناهت الأمور إلى صاحب هذا الأمر، رفع الله تعالى له كل منخفص من الأرض وخفص كل مرتفع حتى تكون الدنيا عنده بمنزلة راحته، فأیکم لو كانت في راحته شعرة لم یبصرها»: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۸؛ علی بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۷۸؛ علی بن عبدالکریم نبلی، منتخب الأنوار المضية، ص ۱۹۹.

۵. «المهدی... شدید علی العنالی رحیم بالمساکین»: عماد الدین طبری، بشارة المصطفی، ص ۲۰۷؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۳۸۵، ح ۴؛ علاء الدین متقی هندی، البرهان، ص ۸۶ و ۱۷۳؛ شهاب الدین مرعشی نجفی، ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، ص ۶۰۸.



حکومت‌ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد...»<sup>۱</sup>

ه. مشاوره و نظرخواهی: حضرت مهدی (عج) اعلم و احکم مردم است؛ با این حال در اداره کشور، استبداد رأی ندارد و با یاران و بزرگان مشورت می‌کند: «مهدی (عج) با یاران خود مشورت می‌کند»<sup>۲</sup>.

و. عزل حاکمان ستمگر: «[امام مهدی]، حکمرانان ستم‌پیشه را عزل می‌کند و زمین را از هر انسان نیرنگ باز و فریبکار پاک می‌سازد»<sup>۳</sup>.

## ۱ - ۲. رعایت عدالت سیاسی

عدالت - عدالت سیاسی، قضایی، اجتماعی و اقتصادی - یکی از آرمان‌ها، خواست‌ها و آرزوهایی است که بنی آدم در طول تاریخ به آن توجه داشته و در تمامی عرصه‌های زندگی به آن نیازمند بوده است. این نیاز حقیقی و دائمی انسان‌ها، تنها در حکومت جهانی مهدوی علیه السلام، برآورده شده و عدل و قسط و مساوات، نماد اصلی حکومت او خواهد بود «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً»<sup>۴</sup> و....

عدالت، روح حاکم بر تمامی عملکردها و برنامه‌های این دولت است و نشان آن را می‌توان در بیشتر این کارکردها دید. تعریف پذیرفتنی از عدالت عبارت است از: «عدالت، به معنای قرار دادن هر چیز در جای خویش و حق را به حق‌دار رساندن و ایفای اهلیت و رعایت استحقاق‌ها است»<sup>۵</sup>.

اساس حکم و حکومت در قرآن، ایجاد قسط و عدل در جامعه است و فلسفه بعثت انبیا، استقرار عدالت و گسترش آن دانسته شده است. عدالت را می‌توان در چهار عرصه

۱. «... یاخذ الوالی من غیرها عمالها علی مساوی أعمالها وتخرج له الارض أفالید کبدها...»: نهج البلاغه، خطبة ۱۳۸.

۲. «فیستشیر المهدی اصحابه»: علی حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۲۰۷.

۳. «... لیعزلن عنکم امراء الجور ویطهرن الارض من کل غاش»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۱۲۰.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۹.

۵. بهران اخوان کاظمی، عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲)، ص ۳۵۴.

قابل تبیین دانست: الف. در تکوین و نظام خلقت؛ ب. در تشریح و قانون گذاری؛ ج. تدبیر و نظام اجرایی؛ د. منش و روش زندگی فردی و اجتماعی.<sup>۱</sup>

قرآن، همه مؤمنان را فرامی خواند که سخت کمر همت بر بندند و با تمام توان بکوشند تا قسط را در جامعه نهادینه سازند. توصیه های مکرر قرآن به قسط و عدل، بدان سبب است که در جامعه تهی از عدالت، شایستگی ها و استحقاق افراد رعایت نمی شود و چنین محیطی نه تنها بستر مساعدی برای تکامل معنوی آدمی - که غایت قصوای آفرینش است - نخواهد بود؛ بلکه زمینه مناسبی برای رشد و تکثیر رذایل اخلاقی، عقده های فروخورده روانی و تهدیدی جدی برای بهشت و سلامت روحی اعضای اجتماع به شمار می آید.<sup>۲</sup>

از طرفی قرآن، تبعیض و بی عدالتی را از جمله عوامل سقوط تمدن ها معرفی کرده است و این امر در جامعه پیشا ظهور به صورت مشکلی عمومی و جهانی درمی آید و بی عدالتی، ظلم، تجاوز و بیدادگری، فراگیر و گسترده می شود. در اینجا است که خداوند به دست مهدی موعود، جهان را از عدل آکنده ساخته و ریشه ظلم و ستم را بر خواهد کند. مهدی خواهد آمد و جایگاه بایسته هر یک از حقوق را روشن خواهد ساخت و آفاق پنهان عدالت را آشکار خواهد کرد. ایجاد عدالت، اقدام اصلی و سرلوحه برنامه های امام مهدی (عج) است. «عدل» رعایت دقیق حق و حقوق مردم و برابری آنان در برخورداری از حقوق و منافع مشروع و معقول خویش است؛ چنان که ظلم، زیر پا نهادن حق و حقوق دیگران و نابرابری و تبعیض در برخورداری هر کس از سهم و حق خویش است. در همه ابعاد حیات فردی و اجتماعی، عامل اصلی حیات و زندگی انسان، اصل عدالت و عدل است و امام مهدی (عج) پس از ظهور و پیروزی، توجه ویژه ای به آن خواهد داشت؛ چنان که در دعای ماه رمضان، آن حضرت، «عدل»

۱. بهرام اخوان کاظمی، عدالت در نظام سیاسی اسلام، (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱)، ص ۲۳ و ۲۴.

۲. ر.ک: مرتضی مطهری، بیست گفتار، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱)، صص ۸۰-۱۰۰.

نامیده شده است: «والعدل المنتظر». عدالت امام مهدی ابعاد و وجوه مختلفی دارد که به یکی از آنها اشاره می‌شود. البته در قسمت های دیگر پژوهش نیز به بحث عدالت (قضایی، اجتماعی و اقتصادی) پرداخته خواهد شد.

### عدالت سیاسی

در این بعد، امام مهدی و زمامداران و کارگزاران او، عادل و دادگر هستند و به کسی ظلم و ستم نمی‌کنند و حق کس را پایمال نمی‌سازند. از زور و استعباد خلق به دور و با ظالمان و ستمگران دشمن و ناسازگار هستند. امیر مؤمنان علیه السلام درباره عدل امام مهدی (عج) می‌فرماید: «روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نمایاند و کتاب خدا و سنت پیامبر را زنده می‌کند».<sup>۱</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «مهدی (عج) چنان عدالتی در جامعه برپا می‌کند که زندگان آرزو می‌کنند کاش مردگانشان زنده می‌بودند و از عدالت او بهره‌مند می‌شدند».<sup>۲</sup>

حضرت مهدی (عج) عدالت را با محبت و مهرورزی به مردم آکنده ساخته و با شفقتی پدران، عدالت و قسط را تا عمق خانه‌ها و جان‌های مردم می‌گستراند: «بدانید به خدا سوگند! همان طور که سرما و گرما به خانه‌های مردم نفوذ می‌کند، عدالت او به درون خانه‌هایشان راه می‌یابد».<sup>۳</sup>

یکی دیگر از وجوه «عدالت سیاسی»، توزیع قدرت و مناصب سیاسی، بر حسب استحقاق، شایستگی و کارآمدی افراد است و چنان‌که گذشت امام مهدی (عج) کارگزاران و زمامداران جهان را از افرادی صالح، شایسته، پاکدامن، دانشمند و دادگر

۱. «فیریکم کیف عدل السیره و یحیی میت الكتاب والسنة»: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲. «فیملاً به الأرض قسطاً و عدلاً... حتی تمنی الاحیاء الأموات تعیش فی ذلك...»: محمد بن حسن حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۳۹؛ علی بن یونس نیلی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۳۴۲؛ عماد الدین طبری، بشارة المصطفی، ص ۲۵۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۵۰.

۳. «اما والله! لیدخلن عدله جوف بیوتهم کما یدخل الحرّ والقر»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۹۷، ح ۱؛ محمد بن حسن حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۴، ح ۵۲۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲، ح ۱۳۱.

انتخاب و دستورات اکیدی مبنی بر رعایت عدالت ارائه خواهد کرد. آن حضرت در روایات با عنوان «قائد عادل» و «سلطان عادل» یاد شده که جهان را آکنده از عدل و داد خواهد کرد. شخصی از امام صادق علیه السلام درباره «سلطان عادل» پرسید و آن حضرت ضمن برشمردن امامان معصوم، به حضرت مهدی (عج) اشاره فرمود: «السلطان العادل... هو سلطان بعد سلطان إلى أن ينتهي إلى السلطان الثاني عشر».<sup>۱</sup> در روایات زیادی آمده است: «زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده بود».<sup>۲</sup> درباره آن حضرت آمده است: «رهبر عادل و نگهبان آنچه که به او به امانت داده شده است».<sup>۳</sup>

دولت امام مهدی، بر رفع ظلم و ستم و حکومت عادلانه استوار است؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «چون قیام کند به عدالت داوری می کند و در زمان او ستم ریشه کن می شود و راهها امن می گردد و زمین برکت های خود را ظاهر می کند و هر حقی به صاحب حق برمی گردد و پیرو هیچ آیینی نمی ماند، جز اینکه به اسلام می گردد و به آن ایمان می آورد».<sup>۴</sup>

### ۱ - ۳. عملکرد قضایی

یکی دیگر از کارکردهای مهم حکومت حضرت مهدی (عج)، توجه به امر قضاوت و دادگری است. در آن عصر دستگاه قضایی به معنای واقعی پناهگاه و ملجأ

۱. لطف الله صافی، منتخب الاثر، ۳۶۵، ح ۱۶.

۲. «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ احمد

بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۹؛ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۳ و

۱۷۴؛ محمد بن علی بابویه (شیخ صدوق)، امالی، ص ۲۶؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۹ و...

۳. «القائد العادل الحافظ لما استودع»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۹، ح ۱۵۸.

۴. «إذا قام حکم بالعدل و ارتفع في أيامه الجور و أمنت به السبل و أخرجت الأرض برکاتها و ردّ کل حق إلى

أهله و لم یبق أهل دین حتی یظهروا الإسلام و یعترفوا بالایمان»: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)،

الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام

الوری، ص ۴۶۲.

مظلومان و دادخواهان و محل مبارزه با فاسدان و تبه کاران است. در رابطه با عملکرد قضایی حضرت مهدی توجه به امور زیر بایسته است:

یکم. برای مبارزه با فساد، تباهی و ظلم و جور، تقویت پایه‌های ایمان و اخلاق و ترویج ارزش‌های معنوی و انسانی ضروری است. با توجه به ویژگی دولت اخلاقی امام مهدی (عج)، این امر، اهمیت و برجستگی خاصی در آن عصر دارد و مهم‌ترین و اصلی‌ترین کارویژه آن دولت، از بین بردن زمینه‌ها و عوامل فساد، انحراف و ستم، از طریق اصلاح رفتارها، تزکیه و تهذیب نفوس، احیای جامعه‌ی مرده، تقویت ایمان و معرفت، پرورش فضایل اخلاقی و... است. این انگاره باعث از بین رفتن زمینه‌ها، عوامل و شکل‌های مختلف فساد و ستم در جامعه آرمانی مهدوی است.

دوم. وجود یک سیستم صحیح و نیرومند قضایی و احاطه و علم قاضیان - به خصوص خود امام مهدی (عج) - تأثیر فراوانی در از بین رفتن ناهنجاری‌ها و کژی‌های جامعه دارد که نظیر آن کمتر در جامعه‌ای مشاهده شده است. این دستگاه قضایی سالم و کاملاً آگاه و مسلط، حقوق مردم را به آنان بازمی‌گرداند و ستمگران و فاسدان را محاکمه و مجازات می‌کند.

سوم. قضاوت امام عصر علیه السلام، در بین مردم نسبت به قضاوت‌های اجداد طاهرین آن بزرگوار علیهم السلام، امتیازی خاص دارد و آن این است که ایشان با دانش و اطلاعاتشان نسبت به حوادث و وقایع قضاوت می‌کند و منتظر شهادت شاهدان و دلایلی که ادعا را ثابت کنند، نمی‌ماند. البته چنان که در بخش قبلی گذشت، مهم‌ترین شاخصه و کارویژه حکومت مهدوی، عدالت و دادگری آن است و این امر موجب جلوگیری از تضييع حقوق مردم می‌شود.

چهارم. با تحقق عدالت اجتماعی و رفع نزاع‌ها، کشمکش‌ها و زیاده خواهی‌ها و استغنائی واقعی مردم، زمینه بسیاری از مفاسد و تباهی‌ها از بین می‌رود و نیاز به دخالت قضایی کمتر می‌شود.

مؤلفه‌ها و شاخصه‌های زیر در رابطه با عملکرد قضایی حکومت مهدوی علیه السلام قابل

ارائه است:

الف. تأمین عدالت قضایی: عدالت قضایی (دادگری) در دوران ظهور، به طور جدّ رعایت گشته و حقوق ضعیفان و مظلومان، پایمال نخواهد شد. آن حضرت ترازوی عدالت را در جامعه برپا ساخته و بر رفتار قضات به دقت نظارت نموده و با متخلفان برخورد شدید خواهد کرد. امام علی علیه السلام می فرماید: «[مهدی] قاضیان زشت کار [و بیدادگر] را کنار می زند و دست سازش کاران را از سر مردم کوتاه می کند. زمامداران ستم پیشه را عزل کرده و زمین را از هر چه انسان نیرنگ باز و فریبکار پاک می سازد».<sup>۱</sup>

چنان که گذشت آن حضرت خود به عدالت، حکم و داوری خواهد کرد (حکم بالعدل).<sup>۲</sup> امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: «او همان خورشیدی است که از مغرب طلوع خواهد کرد، در میان رکن و مقام ظاهر می شود؛ پس زمین را پاکیزه می سازد و ترازوی عدالت را می گستراند، دیگر کسی به کسی ستم نمی کند».<sup>۳</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: «در دوران [حکومتش] جز به هنگام اجرای حدود الهی، کسی را مورد ضرب قرار نمی دهد. خداوند همه بدعت‌ها را به وسیله او نابود می سازد و همه فتنه‌ها را به دست او از میان برمی دارد».<sup>۴</sup>

ب. اجرای حدود و احکام الهی: احکام و حدود الهی، برای سعادت و نجات انسان‌ها است و تخطی از آن موجب هرج و مرج در جامعه و کند شدن حرکت آن به سوی تعالی و تکامل اخلاقی می شود. دقت در اجرای این حدود، باعث می شود که

۱. «لینزعن عنکم قضاة السوء و ليقبضن عنکم المراضین و لیعزلن علیکم امراء الجور و لیطهرن الارض من کل غاش»؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۳.

۲. محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸ و...

۳. «هو الشمس الطالعة من مغربها، یتھر عند الرکن والمقام، فیطهر الارض و یضع میزان العدل فلا یظلم أحد احداً»؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۷۷ و ج ۲، ۵۲۷؛ سعید بن هبة الله راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۳۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴، ح ۲۶.

۴. «... لا یقرع أحد فی ولایته بسوط إلا فی حد، یمحو الله به البدع کلها و یمیت الفتن»؛ کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۰۳؛ به نقل از: الملاحم و الفتن، ص ۱۰۸.

جامعه از ناراستی‌ها و کثرتی‌ها پیراسته شود و زمینه‌های مفسد و تباهی کم گردد: «... مهدی (عج)، حدود الهی را اجرا می‌کند و به حکم خدا داوری می‌نماید»<sup>۱</sup>.

ج. داوری براساس کتاب‌های آسمانی: «آن‌گاه در میان اهل تورات به تورات، در میان/اهل انجیل به انجیل، در میان اهل زبور به زبور و در میان اهل قرآن به قرآن حکم می‌کند»<sup>۲</sup>.

د. قضاوت داودی و سلیمانی: «... آن‌گاه منادی ندا می‌دهد: این مهدی است که چون داود و سلیمان قضاوت می‌کند و در قضاوت کردن احتیاجی به دلیل و شاهد ندارد»<sup>۳</sup> و نیز: «وقتی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام می‌کند، به حکم داود حکم می‌کند...»<sup>۴</sup>.

ه. عدم درخواست بیته و گواه: «زمانی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله فرمانروا شود، در میان مردم به حکم داود، داوری می‌کند و نیازی به شاهد و گواه ندارد. در هر موردی خداوند، حکم واقعی را به او الهام می‌کند و او براساس علم خود قضاوت می‌نماید و هر قومی را از اجتهاد و استنباطشان خبر می‌دهد. دوست و دشمن خود را با نشان الهی می‌شناسد...»<sup>۵</sup> و نیز: «دنیا به پایان نمی‌رسد تا اینکه مردی از ما اهل بیت، خروج می‌کند.

۱. «... یقیم حدود الله و یحکم بحکم الله»: محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۵؛ همان، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۳؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۰۳.  
 ۲. «یحکم بین اهل التوراة بالتوراة و بین اهل الانجیل بالانجیل و بین اهل الزبور بالزبور و بین اهل القرآن بالقرآن...»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۷، ح ۲۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱.

۳. «... ثم یأمر منادياً فینادی: هذا المهدی یقضى بقضاء داود و سلیمان لایسأل علی ذلك بیته»: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۴۳؛ همان، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۹؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۳۱۳، ح ۵.

۴. «إذا قام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله حکم بحکم داود لایسأل بیته»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۷؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۳۱، ح ۳۳۶۶۰؛ حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۶۵، ح ۲۱۵۸۷.

۵. «إذا حکم قائم آل محمد صلی الله علیه و آله حکم بین الناس بحکم داود، فلا یحتاج إلى بیته، فیلهمه الله تعالی فیحکم بعلمه و یخبر کل قوم بما استنبطوه و یعرف ولیه من عدوه بالتوسم»: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۶؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۱۴؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۶۴.

[او] همچون داود حکم می‌کند و از مردم شاهد و دلیل نمی‌خواهد.<sup>۱</sup> مراد از «حکم داودی» ممکن است این باشد که حضرت مهدی (عج) در قضایا براساس اطلاع به واقع و آگاهی از حقیقت داوری نموده و بر ظاهر امور اعتماد نخواهد کرد.

و. نوآوری در قضاوت (براساس علم الهی و فهم واقعیات): «هرگاه قائم قیام کنند، سه حکم خواهد کرد که احدی پیش از او نکرده است: پیر زنا کار و [مرد] مانع الزکات را می‌کشد و به برادرانی که در عالم اشباه (عالم ذر) برادر بودند، ارث می‌دهد.»<sup>۲</sup> «... در مورد دو چیز بدون درخواست شاهد و دلیل، به حکم خدا درباره آنها حکم خواهد کرد: زنا کار متأهل را سنگسار می‌کند و کسی که زکات نمی‌دهد، گردنش را می‌زند.»<sup>۳</sup> ز. اعجاز و پیشرفت در قضاوت: «هنگامی که قائم قیام می‌کند، در هر یک از مناطق جهان، فردی را برگزیده، به آنجا می‌فرستد و به او می‌گوید: پیمان تو به دست تو است. اگر با مطالبی مواجه شدی که آن را نفهمیدی و نحوه قضاوت را در موردش ندانستی، به دست خود نگاه کن و به آنچه در آن است عمل نما.»<sup>۴</sup>

۱. «لن تذهب الدنيا حتى يخرج رجل من اهل البيت، يحكم بحکم داود لا يسأل الناس بيّنة»: محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹، ح ۲۱؛ محمّد بن حسن صفّار قمی، بصائر الدرجات، ح ۵۲، ص ۳۱۹، ح ۲۱.

۲. «لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ لِحَكْمِ بَثَلَاتٍ لَمْ يَحْكَمْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ: يَقْتُلُ الشَّيْخَ الزَّانِيَّ وَيَقْتُلُ مَانِعَ الزَّكَاةِ وَيُورِثُ الْأَخَّ أَخَاهُ فِي الْأُظْلَةِ»: محمّد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۱۶۹، ح ۲۲۳؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹، ح ۲؛ و نیز ر. ک: محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۳، ح ۲۴۳.

۳. «... حکم فیهما بحکم الله لا یرید علیهما بیّنة: الزانی المحصن یرجمه ومانع الزکاة یضرب عنقه»: محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۳، ح ۲۴۳؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۱، ح ۱۶۲.

۴. «إذا قام القائم بعث في اقاليم الارض في كل اقليم رجلاً يقول: عهدك في كفك فاذا ورد عليك ما لاتفهمه ولا تعرف القضاء فيه، فانظر إلى كفك واعمل بما فيها»: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۳۱۹، ح ۸؛ محمّد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۴۹؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵، ح ۱۴۴.



## ۴.۱. عملکرد تقنینی

در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) محور و رکن تمامی قانون‌گذاری‌ها و وضع مقررات، احکام الهی و قرآن است. در این عصر، محور و مرکز همه افکار و آرا و تصمیم‌گیری‌ها، قرآن و آموزه‌های متعالی آن بوده و همه قوانین و مقررات به قرآن عرضه خواهد شد. این قوانین در صورتی قابل پذیرش خواهند بود که مطابق و هماهنگ با قرآن باشد. البته این غیر از قوانین و دستوراتی نوین است که خود امام علیه السلام می‌آورد و یا مقررات و احکام ثانوی (احکام غیر ثابت شرعی) است که خود او، آنها را وضع و به مردم و کارگزاران ابلاغ می‌نماید.

در روایتی آمده است: «چون قائم قیام می‌کند، امر تازه و احکام تازه می‌آورد...»<sup>۱</sup> و نیز: «هنگامی که قائم خروج می‌کند امر تازه، روش تازه و داوری تازه با خود می‌آورد».<sup>۲</sup> امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز درباره این‌که امام مهدی (عج) نظرات، قوانین و خواست‌ها را مطابق با قرآن می‌کند، می‌فرماید: «او خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند و در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد».<sup>۳</sup>

در واقع مهم‌ترین اقدام حضرت در بعد قانون‌گذاری، احیای قوانین اسلام، ارائه برداشت صحیح و درست از آنها و اجرای کامل این قوانین است. وجود یک قانون خوب و برتر - که آن هم از قرآن اخذ می‌شود - باعث رشد و پیشرفت جامعه جهانی می‌شود. آموزه‌های حیات بخش اسلام همیشه و در هر مکانی، توانایی پاسخ‌گویی به

۱. «إذا قام القائم علیه السلام جاء بأمرٍ جدید...»: محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۵.

۲. «إذا خرج [القائم] یقوم بأمر جدید و... و سنة جدیدة و قضاء جدید...»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۵۴، ح ۱۳.

۳. «یعطف الهوی علی الهدی إذا عطفوا الهدی علی الهوی و یعطف الرأی علی القرآن إذا عطفوا القرآن علی الرأی...»: نهج البلاغه، خطبة ۱۳۸.

نیازهای مختلف جوامع را دارد و در صورت ضرورت، می‌توان با محور قرار دادن قرآن، مقررات و قوانین جدیدی وضع نمود. پس یکی از پایه‌های تشکیل جامعه آرمانی مهدوی، محور قرار دادن «قانون اسلام» است. در این رابطه توجه به چند نکته ضروری است:

یکم. قانون جامع و کامل، می‌تواند مرجع نهایی حل اختلافات، تنازعات، ستم‌ها و نابرابری‌ها باشد و طی آن رژیم حقوقی عادلانه‌ای برای بهنجار ساختن خواسته‌ها، به قاعده درآوردن کنش‌های متقابل اعضای جامعه و بسامان کردن مناسبات اجتماعی ایجاد شود.

دوم. تهیه و تنظیم چنین قانونی از توان انسان‌های عادی بیرون است؛ زیرا گرایش‌ها و بینش‌های متضاد و منفعت جوی آنان، خود باعث تنازعات و خواسته‌های مختلف است (بنابراین نمی‌توان انتظار تشکیل مجالس قانون‌گذاری به شکل حاضر را داشت).

سوم. تنها دستورالعمل راهگشا و پایان بخش اختلافات جوامع انسانی، قانون الهی است. در حال حاضر اسلام و کتاب آسمانی آن (قرآن)، تنها منبع نوری است که در پرتو آن می‌توان ظلمات مترکم بشری را زدود و اختلافات و ستیزه‌جویی‌ها را کم رنگ کرد.<sup>۱</sup> چهارم. بدیهی است که قانون‌گذار تنها زمانی می‌تواند به تمامی اهداف پیش‌بینی شده در قانون دست یابد و قانون‌هنگامی در جامعه به صورت کامل اجرا خواهد شد که مجری آن، آگاه‌ترین و باورمندترین افراد به مفاد قانون و اهداف آن و تواناترین آنان بر اجرای آن باشد.

پنجم. با اجرای دقیق و صحیح و همه‌جانبه‌کامل‌ترین قانون آسمانی (اسلام و کتاب قرآن)، حق و عدل در بستر حیات اجتماعی بشر، دامن‌گستر خواهد شد. اما متأسفانه این منشور جاوید تا کنون مجال اجرای کامل نیافته است و این تنها با استقرار حکومت جهانی اسلام و غلبه نهایی اسلام بر سایر ادیان و اجرای قانون اسلام در سراسر

۱. ر. ک: بقره (۲)، آیه ۲۱۳؛ محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج، صص ۱۱۱-۱۵۷.

گیتی، به دست امام مهدی (عج) تحقق خواهد یافت.

آن حضرت حرکت جهانی خود را در چند محور دنبال می‌کند: ۱. پیرایه زدایی و بازنویسی قانون ناب محمدی و شریعت حق اسلامی؛ ۲. اجرای کامل قانون احیا شده اسلام؛ چنان که آمده است: «مهدی کتاب و سنت از بین رفته را احیا می‌کند»؛ ۳. ارائه مقررات و قوانین جدید.<sup>۳</sup>

با توجه به این توضیحات، عملکرد تقنینی آن حضرت، بیشتر مبتنی بر احیای آموزه‌های ناب اسلامی و دستورات قرآنی و محور قرارداد آنها - همراه با ارائه قوانین نو و مناسب عصر - است. قوانین جدید نیز تماماً در راستای آنها تدوین می‌یابد.

#### ۱-۵. عملکرد نظامی و امنیتی

حکومت مهدوی علیه السلام در زمینه نظامی - امنیتی برنامه و کارویژه‌ای دقیق و روشن دارد و آن استفاده هر چه کمتر از نیروی نظامی و تأمین هر چه بیشتر امنیت است. ایجاد امنیت و صلح و واقعی و آرامش و آسایش در سراسر جهان، از کارکردهای مهم دولت مهدی (عج) است؛ به طوری که در آن سعی می‌شود خوف‌ها، کینه‌ها و ستیزه جویی‌ها، از راه اخلاقی و رشد فکری و معنوی بشر زایل شود و جان و مال و آبروی اشخاص در امان قرار گیرد و در سراسر جهان، امنیت عمومی حاکم گردد.

البته چنان که پیش‌تر گذشت، آن حضرت در مقطع آغازین ظهور - پس از گفت‌وگو و اتمام حجّت - از نیروی نظامی قدرتمند و دلاور برای سرکوبی و نابودی دولت‌های کفر و باطل و درهم شکستن قدرت‌های نامشروع (زر و زور و تزویر) استفاده می‌کند. او نیروهایش را به سراسر جهان می‌فرستاد و ریشه شرّ و ظلم و ستم و فساد را می‌خشکاند و این امر جز با استفاده از قوه قهریه و نظامی - آن هم در مدّت محدود - امکان‌پذیر نیست. پس از آن نیز نیروی نظامی، وجود داشته و در تأمین امنیت و صلح

۱. ر.ک: مهدی علیزاده، موعود جهانی، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۱۵.

۲. «یحیی میت الكتاب والسنة»: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۳. نمونه‌هایی از این مقررات جدید، در قسمت عملکرد قضایی بیان شد.

کوشا خواهد بود؛ اما شاید نیاز چندانی به آن احساس نشود؛ چون در پرتو دولت کمال گرای مهدوی، زمینه و ریشه تباهی‌ها و مفساد و کینه جویی‌ها از بین خواهد رفت. بیش از همه، آنچه یک شهروند از نظام سیاسی و دولت توقع دارد، پاسداری از امنیتش است. امنیت به مفهوم گسترده آن؛ یعنی، حفظ جان، مال و حیثیت تک تک افراد و تأمین آزادی فردی و اجتماعی، داشتن شغل و مسکن مطمئن و... تحقق امنیت، آرزوی کلیه ملت‌هایی است که در پی ساختن تمدن انسانی می‌باشند و چنانچه امنیت و آسایش سیاسی یک کشور دچار تزلزل گردد، برپایی هر نوع پیشرفت و تمدن در آن دشوار خواهد شد. ملت‌ها در هر زمان و مکان، پیوسته در جست و جوی امنیت و صلح و آرامش هستند؛ چرا که مسابقات تسلیحاتی در همه کشورهای و فزونی تنازعات و اختلافات، امنیت و صلح را به مخاطره افکنده است و به نظر می‌رسد بیش از پیش به امنیت و صلح نیازمند هستیم. این امر به دست مهدی موعود تحقق خواهد یافت و با از بین رفتن عوامل و زمینه‌های مادی و معنوی آن، جامعه به استقبال صلح و آرامش خواهد رفت.

چنان‌که گذشت با استقرار دولت اخلاقی مهدوی و فروپاشی قدرت‌های شیطانی، شعله‌های جنگ فرو می‌نشیند<sup>۱</sup> و دیگر قدرتی باقی نمی‌ماند که بتواند با ارتش نیرومند حضرت مهدی (عج) به رویارویی برخیزد، از این رو ساز و برگ نظامی در بازارها بدون تقاضا و بی‌خریدار می‌ماند. یکی از نشانه‌های قیام مهدی (عج) این است که از شمشیرها به جای داس استفاده می‌شود. قیمت سلاح‌های جنگی و ادوات نظامی پایین می‌آید.<sup>۲</sup> در رابطه با کارویژه نظامی - امنیتی می‌توان موارد زیر را به دست آورد:

الف. اعزام نیرو به جهان: « [مهدی] ارتش خود را در شهرها پراکنده می‌سازد»<sup>۳</sup> و «او سپاهیان خود را در سراسر کشورها پراکنده می‌سازد».<sup>۴</sup>

۱. ر. ک: محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۶، ح ۲۶۰.

۲. ر. ک: نجم الدین طوسی، چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، ص ۱۲۸.

۳. «... ثم ینفّرق الجنود منها فی الأمصار»: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۹.

۴. «... هو ینفّرق الجنود فی البلاد»: همان، ص ۳۷۹؛ علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۶۶۳.

ب. شکست و نابودی دشمنان: «رعب پیشاپیش او در حرکت است و هیچ سپاهی از دشمن با او رو به رو نمی‌شود، مگر آنکه شکست می‌خورد»<sup>۱</sup> و «صاحب الأمر، رانده شده، دورافتاده و خونخواه پدرش است. شمشیرش را [برای جنگ] هشت ماه بر دوش خود می‌نهد»<sup>۲</sup>.

ج. رفع اختلافات و خصومت‌ها: «به خدا قسم! در آن روز اختلافات میان ملت‌ها و دین‌ها رفع می‌شود»<sup>۳</sup> و «کینه‌ها از قلب‌های بندگان می‌رود و درندگان و چهارپایان در صلح [باهم زندگی] می‌کنند»<sup>۴</sup>.

«زمین را آکنده از عدل و داد می‌کند؛ همان‌گونه که پر از ستم و دشمنی شده بود»<sup>۵</sup>.  
 د. تأمین امنیت و آسایش: قرآن می‌فرماید: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد... و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند»<sup>۶</sup>. درباره این آیه آمده است: «این آیه در شأن قائم و اصحابش نازل شده است»<sup>۷</sup>.

→ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۵.

۱. «...یسیر الرعب بین یدیه لایلقاه عدوٌ إلا هزمهم»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۱۳؛ و نیز ر.ک:

محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۳۰۷؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۸.

۲. «صاحب الأمر الطرید الشریذ الموتور بأبیه المکنی بعمه یضع سیفه علی عاتقه ثمانیة اشهر»: محمد بن

علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۵؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص

۱۷۹، ح ۲۴؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۶۱.

۳. «فوالله لیرفع عن الملل و الادیان الاختلاف و...»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲.

۴. «لذہبت الشحنة من قلوب العباد واصطلحت السباع والبهائم»: حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول،

ص ۱۱۵؛ شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱۱.

۵. «...یملاها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وعدواناً»: محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۸؛

محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۴۹.

۶. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ

قَبْلِهِمْ... وَلَيَبْئِلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أَمْنًا»: نور (۲۴): ۵۵.

۷. «نزلت في القائم واصحابه...»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۴۰، ح ۳۵، سید هاشم حسینی

بحرانی، المحجة في منازل في القائم الحجة، ص ۲۶۳.

«چون قائم قیام کند ... در زمان او جور و ستم، ریشه کن می شود و راهها امن می گردد و ... هر حقی به صاحب حق برمی گردد»<sup>۱</sup>.

براساس این روایات و احادیث دیگر، امنیت و آسایش به طور همه جانبه گسترش می یابد و حتی حیوانات نیز از آن بهره مند می شوند. دزدی ها و سرقت ها از بین می رود؛ پرخاشگری و حمله به مردم بی گناه به حداقل می رسد؛ زیاده طلبی ها و فزون خواهی ها زایل می شود؛ بیم و ترس از ستمگران و ظالمان رفع می شود و دوستی و مهرورزی جای کینه و دشمنی را می گیرد و رقابت ها سالم و دوستانه می شود.

### ۱.۶. احیای و اصلاحات اجتماعی

یکی از کارویژه های دولت امام مهدی (عج)، اصلاح امور مختلف زندگی بشری و تصحیح روابط و رفتارهای اجتماعی است. بر این اساس زندگی و حیات در روی زمین از نو شروع و همه چیز احیا و زنده می شود. اصلاحات در عصر ظهور، بنیادین، فراگیر و اخلاقی است و اجتناع و زندگی بشر، مسیر درست و واقعی خود را پیدا می کند. با توجه به این امر می توان مؤلفه های زیر را در رابطه نوسازی و اصلاح گری دولت مهدی (عج) به دست آورد:

**الف. تأمین عدالت اجتماعی:** عدالت اجتماعی، وجوه و ابعاد گوناگونی دارد و شامل رفتارهای فردی و گروهی می شود. افراد موظف اند در تنظیم روابط با همدیگر، اصل «عدالت» را رعایت و براساس عدل و مساوات و برابری با هم رفتار کنند و از ظلم و ستم و تزییع حقوق یکدیگر پرهیزند. حضرت مهدی (عج) ضمن دعوت مردم به رعایت عدالت، خود رفتارهای مختلف (تبعیض آمیز و تجاوزگرانه) را کنترل و آنها را تصحیح خواهد نمود و حتی مظالم و دیونی که بر عهده شیعیان است، به صاحبانش باز خواهد گرداند تا مبادا حق کسی، پایمال شده و در مورد او بی عدالتی صورت گیرد. امام

۱. «إذا قام حَكَمٌ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَآمَنَتِ السُّبُلُ وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ بِبَرَكَاتِهَا وَرَدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى

أَهْلِهِ»: محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ علی بن عیسی اربلی، كشف الغمه، ج ۲، ص

۴۶۵؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۲.

باقر علیه السلام درباره شباهت سیره امام مهدی (عج) به منش پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «[پیامبر صلی الله علیه و آله] آنچه در جاهلیت بود، باطل و منسوخ کرد و مردم را به عدالت دعوت نمود؛ قائم نیز چنین می کند. آنچه در دوره آرامش و صلح (زمان غیبت) رایج بوده، باطل می کند و آنان را به عدل دعوت می نماید».<sup>۱</sup>

آن حضرت رفتارهای ناعادلانه مردم را - حتی در امور عبادی و جزئی - تصحیح خواهد کرد، تا حق کسی در این گونه امور، ضایع نشود: «نخستین چیزی که از عدالت قائم علیه السلام ظاهر می شود، این است که منادی اعلام می کند: آنان که طواف مستحبی انجام می دهند، محل طواف و حجرالاسود را برای کسانی که طواف واجب می کنند، خالی کنند»<sup>۲</sup> و نیز: «اولین چیزی که از عدالت مهدی (عج) ظاهر می شود این است که در سرتاسر جهان اعلام می شود که هر کس از یکی از شیعیان ما طلبکار است، یاد آوری کند. اگر کسی حتی به مقدار یک دانه سیر و یا یک عدد خردل طلبکار باشد، به او عطا می کند».<sup>۳</sup>

**ب. احیای جامعه مرده:** «در خاندان ما دوازده مهدی است... آخرین آنان، نهمین فرزند من است که به حق قیام می کند و خداوند زمین (جامعه) مرده را به دست او زنده می کند»<sup>۴</sup> و نیز: «خداوند زمین (جامعه) را با عدل قائم، در هنگام ظهور او زنده

۱. «... أبطل ما كان في الجاهلية واستقبل الناس بالعدل وكذلك القائم، إذا قام يبطل ما كان في الهدنة مما كان في أيدي الناس ويستقبل بهم العدل»: ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۱۵۴، ح ۱؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۷۷، ح ۱۶؛ همان، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۴.  
 ۲. «أول ما يظهر القائم من العدل أن يُنادى مُناديه: أن يُسَلِّمَ صاحبُ النافلة لصاحب الفريضة الحجر الاسود والطواف»: محمد بن يعقوب كليني، کافی، ج ۴، ص ۴۲۷، ح ۱؛ محمد بن علي بن بابويه قمی (صدوق)، الفقيه، (قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳)، ج ۲، ص ۵۲۵، ح ۳۳؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۲۸.

۳. «أول ما يتبدى عدل المهدي أن ينادى في جميع العالم: الا من كان له عند شيعتنا دين فليذكره حتى يرد الثومة والخردلة»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۴؛ کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۴۱؛ علی حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۲۲۰.

۴. «منا اثنا عشر مهدياً... واخرهم التاسع من وُلدي وهو القائم بالحق، يحيى الله به الارض بعد موتها...»:

- می گرداند؛ پس از آنکه از ستم فرمانروایان ظلم و گمراهی، مرده باشد»<sup>۱</sup>.
- ج. ایجاد وحدت: «او کسی است که وحدت کلمه را ایجاد می کند و نعمت را کامل می سازد»<sup>۲</sup>.
- د. تألیف قلوب و ایجاد صمیمیت: «... خدای بزرگ [به دست مهدی (عج)] حق و عدالت را در آبادی ها آشکار می سازد و حال عموم مردم را بهبود می بخشد. وحدت کلمه پدید می آورد و بین قلب های گوناگون، الفت ایجاد می کند»<sup>۳</sup>.
- «هنگامی که قائم ما قیام کند، دوستی واقعی و صمیمیت حقیقی پیاده می شود. هر نیازمندی دست می برد و از جیب برادر ایمانی اش به مقدار نیاز بر می دارد و برادرش او را منع نمی کند»<sup>۴</sup>.
- ه. اصلاحات و تغییرات عمومی: «شاهراه ها را وسیع می گرداند و هر پنجره ای را که مشرف به راه است، می شکند و میزاب ها و ناودان ها را که مشرف به راه ها هستند، برهم می زند و بدعتی باقی نمی گذارد، مگر اینکه آن را زایل می گرداند و سستی باقی نمی گذارد، مگر اینکه آن را برپا می دارد»<sup>۵</sup>.

→ محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۱۷، ح ۳؛ همان، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۸، ح ۲۶؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۰۶.

۱. «یحییها الله بعدل القائم عند ظهوره بعد موتها بجزور ائمة الظلم والضلال...»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۵؛ شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۶۳۷.

۲. «هو الذی یجمع الکلم و یتمم النعم...»: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۶۳؛ علی حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۷۵.

۳. «... یتظهر الله عزوجل الحق والعدل فی البلاد و یحسن حال عامة العباد و یجمع الله الکلمة و یؤلف بین قلوب مختلفة»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۷؛ محمد بن یعقوب کینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۲.

۴. «إذا قام القائم جائت المزاملة و یأتی الرجل إلى کیس اخیه فیأخذ حاجته لا یمنعه»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲، ح ۱۶۵.

۵. «... و سَع الطریق الأعظم و کسّر کل جناح خارج فی الطریق و أبطل الکنف و المیازیب إلى الطرقات و لا یتروک بدعة إلا أزالها و لا سنة إلا اقامها...»: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص

←



## دو. کار ویژه فرهنگی و دینی

توجه به امور فرهنگی در بسیاری از نظام‌های سیاسی - به خصوص نظام امامت - جایگاه ویژه‌ای دارد و در آن تعمیق «فرهنگ دینی» در رأس برنامه‌های دولت است. زندگانی فرهنگی در زمان حضرت مهدی (عج)، آن چنان شکوفا خواهد شد که نظیری در تاریخ برای آن نمی‌توان یافت. علم و دانش و فرهنگ - به خصوص علوم دینی، احکام شرعی، معارف اسلامی و آموزه‌های اخلاقی - منتشر گردیده، چرخ‌های فرهنگ به صورتی سریع به گردش درخواهد آمد. در آن عصر تطوّر و دگرگونی عظیمی در این زمینه حاصل خواهد شد.

دانش صحیح در هر خانه‌ای منتشر و حلقه‌های درس و بحث - هم برای مردان و هم برای زنان - در اجتماعات مختلف ایجاد خواهد گردید. بسیاری از آموزه‌های نادرست علم - که به اسم دین، تفسیر، حدیث، فلسفه و اندیشه ترویج یافته است - از بین خواهد رفت و درهای دانش ناب و خالص، به روی مردم گشوده خواهد شد.

در حکومت مهدی (عج) مردم به گونه‌ی بی سابقه‌ای به اسلام روی می‌آورند و روزگار خفقان و سرکوب دین‌داران و ممنوعیت مظاهر اسلامی به سر آمده، در همه جا آوای اسلام و آموزه‌های جاودانه آن، طنین انداز می‌شود و آثار مذهبی و دین‌داری تجلی می‌کند. اسلام در هر خانه، کوخ و چادری رخنه می‌کند؛ چنان که سرما و گرما در آن نفوذ می‌نماید. استقبال مردم از آموزش قرآن، نماز جماعت و نماز جمعه چشمگیر شده و مساجد زیادی ساخته می‌شود.

از طرفی در عصر ظهور، علم و صنعت پیشرفت حیرت‌انگیزی داشته و اخلاق و دین، هم پای علم و خرد، راهگشای زندگی انسان‌ها به سوی معنویت و عبودیت خواهد

→ ۴۳۶، ح ۳۲۲۹۵؛ محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۶.

بود. دولت نیز تمامی تلاش خود را برای رشد و تکامل معنوی انسان‌ها به کار خواهد برد و زمینه‌های پیشرفت علمی، رشد فکری، امنیت و آسایش روحی، رفاه مادی و تعالی اخلاقی انسان‌ها را فراهم خواهد کرد. این در حالی است که وضعیت اخلاقی و فرهنگی مردم قبل از آن بسیار ناپسند و گناه آلوده بوده و جامعه پر از فساد و تباهی است.

ویژگی‌ها و خصایص اخلاقی و فرهنگی دوران «پیشاظهر» (آخر الزمان) به طور مفصل و گسترده در روایات و احادیث معصومین علیهم‌السلام بیان شده است؛ از جمله:

زمانی بر اتمم برسد که باطنشان خبیث و ناپاک و ظاهرشان زیبا باشد و این صفت به طمع رسیدن به مال دنیا است. آنچه در پیشگاه خدای عزوجل است، نمی‌جویند. کارشان از روی ریا باشد و ترسی از خدا ندارند... همت آنان شکمشان (برای شکم تلاش می‌کنند) و شرافت مردم، کالای آنها و زنانشان قبله و دینشان، درهم و دینار است.

چون فاحشه و زشت کاری ظهور کند، زلزله پدید آید و چون حاکمان ظلم کنند، باران کم آید... مرد دین خود را به عوض متاع اندک می‌فروشد. مردم با شبهات دروغ و هوا و هوس‌های باطل، حرام خدا را، حلال می‌شمارند. به وسیله نیند، شراب را حلال دانسته و به وسیله هدیه، حرام و به وسیله بیع، ربا را حلال می‌دانند.

بسیار دروغ می‌شنوند و بسیار حرام‌خوار می‌گردند. ربا و شراب و گفتارهای باطل و طرب و آلات موسیقی را حلال می‌دانند. مردم رحم‌ها را قطع می‌کنند و در اطعام کردن، منت می‌گذارند. بر بدکاری متحد می‌شوند و با یکدیگر بر دروغ و کینه‌توزی دوستی می‌ورزند... فرومایگان بسیار و کریمان اندک و بی‌قیمت می‌گردند. مرد به برادرش حسد می‌برد و به پدرش ناسزا می‌گوید. شرکا با یکدیگر به خیانت رفتار می‌کنند. ستم و فساد بسیار و منکر آشکار می‌گردد و امت امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند. تکبر در قلب‌ها مانند خزیدن زهر در بدن می‌خزد و جرم‌ها آشکار و کارهای شریف، خوار شمرده می‌شود.

مالداران بزرگ شمرده می‌شوند و فقیران تحقیر می‌گردند. قمار آشکار می‌گردد و شراب آشکارا و بدون مانع فروخته می‌شود. مردم گرگ‌خو می‌شوند و اگر کسی چنین نباشد، گرگ‌خویان او را می‌درند. شراب را حلال می‌شمارند. در آن عصر، مانند

چهار پایان نر و ماده می شوند و هیچ کس از ترس مردم، با منکر مخالفت نمی کند. فاسق به خاطر انجام آنچه خدا دوست نمی دارد، ستوده و پسندیده می شود. نماز را می میرانند، امانت را تباه می سازند و دروغ گفتن را حلال می شمارند. ربا خوردن را جایز و رشوه خواری را حلال می دانند. دین را با دنیا معامله می کنند و امور مردم به دست سفیهان و بی خردان می افتد. زنان طرف مشورت قرار می گیرند. از هوا و هوس ها پیروی می شود. خونریزی را سبک می شمارند و شهادت دروغ رایج می گردد. جور و ستم، بهتان، گناه و طغیان زیاد می شود.

سال های قبل از ظهور قائم علیه السلام، سال های خدعه و نیرنگ خواهد بود. شرّ و بدعت، در آن بیشتر از گذشته است. در زنا تظاهر می نمایند و دروغ را حلال می دانند. شیطان به بدن های آنان مخلوط شده... در خون هایشان رسوخ کرده و آنها را به دروغ و گناه و سوسه می کند تا آنجا که بدکاری، فراگیر همه شهرها می شود. دل ها، سخت و زمین پر از ستم و کشتار می گردد. بدی ظاهر و آشکار می شود و از آن جلوگیری نمی گردد. فسق پدیدار و مؤمن خاموش می شود و...<sup>۱</sup>

اینها تنها گوشه ای از دورنمای عصر «پیشا ظهور» بود و مسلم است که تغییر این رفتارها و بینش ها و نفوذ در دل و جان مردم، به یک انقلاب بزرگ اخلاقی و کیمیاگری (احیای جان های مرده) نیاز دارد. تربیت و پرورش اخلاقی چنین مردمی، تنها در سایه دولت اخلاقی مهدوی امکان پذیر است و پس از تغییر این رفتارها است که می توان شاهد امنیت، رفاه، عدالت و آبادانی بود.

با از بین رفتن این کاستی ها و آلودگی ها و حذف اسباب و عوامل تباهی و سقوط اخلاقی جوامع و تغییر مسیر صحیح فرهنگ، سیاست و اقتصاد و حتی صنعت، تجارت، فن آوری و... می توان شاهد جامعه ای متعالی و متکامل بود و رؤیای زیبای عدالت و پیشرفت و رفاه را تحقق یافته دید.

روایات، جهان را در روزگار امام عصر علیه السلام جهانی متمدن و در اوج قدرت و

۱. ر. ک: صادق احسان بخش، آثار الصادقین، (رشت: نشر صادقین، ۱۳۷۶)، ج ۲۹، صص ۴۸۳-۴۹۳.

پیشرفت علمی و تعالی اخلاقی معرفتی می‌کند. صنعت در آن روزگار، با وضعیت کنونی، فرسنگ‌ها فاصله خواهد داشت. صنعت و پیشرفت، در عین اینکه باعث رفاه و راحتی بشر است؛ مانعی برای دین داری و اخلاق‌گرایی و حرکت به سوی کمال و تعالی نخواهد بود و انسان را غرق در تجملات، لذات زودگذر و فساد و انحراف نخواهد کرد؛ چون در آن زمان هم دانش و خرد بشری رشد می‌یابد و هم اخلاق و رفتار او تغییر می‌کند و فهم و درک او از موقعیت خود و غایت زندگی‌اش تصحیح می‌شود.

به همین جهت در دولت امام مهدی (عج)، انسان‌ها آن چنان از نظر شخصیت پرورش می‌یابند که گویی آنان غیر از انسان‌های پیشین هستند. کسانی که تا دیروز برای درهم و دیناری، خون نزدیک‌ترین افراد خود را می‌ریختند؛ در آن عصر پول و ثروت و لذات مادی، آن چنان در نظرشان بی‌ارزش و خوار می‌گردد که درخواست کردن آن را نشانه‌ای از پستی و دنائت طبع می‌دانند و این جز در پرتو کمال عقل و خرد بشری و تعمیق آموزه‌های دینی و اخلاقی، بدست نمی‌آید.<sup>۱</sup> در این راستا دولت اخلاقی امام مهدی (عج) سه کارکرد اساسی خواهد داشت:

## ۲ - ۱. کارکرد اخلاقی و تربیتی

از سراسر این نوشته برمی‌آید که حضرت مهدی (عج) اهداف، برنامه‌ها، کارویژه‌ها و عملکردی کامل و همه‌جانبه دارد و در تمامی زمینه‌ها و ابعاد زندگی مادی و معنوی انسان تأثیر می‌گذارد؛ اما مهم‌ترین و بنیادی‌ترین کارویژه او و سمت و سوی این فعالیت‌ها و کارکردها، تأمین سعادت واقعی مردم و رساندن جامعه به خیرات و فضایل و تلاش در رشد و بالندگی اخلاقی و معنوی انسان‌ها است. قیام حضرت مهدی (عج) و تشکیل دولت جهانی - پس از رفع ریشه ستم‌ها، فسادها و ناراستی‌ها - برای پرورش و تربیت انسان‌ها و تزکیه و تهذیب نفوس و تتمیم مکارم اخلاقی است. بدین ترتیب، فرهنگ، علم، دین، سیاست، اقتصاد، صنعت، حکومت و... همه به نوعی در راستای

۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک: محمد کاظم قزوینی، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۶۲۱ و ۶۲۲؛ نجم‌الدین طبسی، چشم‌اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، صص ۱۷۶-۱۷۸.

تربیت اخلاقی و رشد و بالندگی معنوی انسان‌ها برای تقرب به خدا و حصول به سعادت جاویدان است. چنان که پیش‌تر گذشت کمبود این امر در عصر ظهور و نیاز واقعی انسان‌ها به تغییر در رفتار و منش اخلاقی خود - به علت کثرت فساد و انحراف - به شدت احساس می‌شود. براین اساس بایسته‌ترین و مهم‌ترین برنامه و کار ویژه دولت امام مهدی (عج) رشد تربیتی، احیای نفوس مرده و تکامل روحی - معنوی انسان‌ها است.

انسان که جزء اصلی تشکیل جامعه صالح و سالم است، محور اصلی برنامه‌ریزی‌ها، قوانین، سیاست‌گذاری‌ها، علوم و دیگر مسائل جامعه می‌باشد. انسان برای اصلاح جامعه و تشکیل اجتماعی سالم، نخست باید اصلاحات و تحولات را از درون خود آغاز کند؛ زیرا تمام مسائل اقتصادی، سیاسی، جنگ، صلح، نیکی، زشتی، فساد و ستم و... در اجتماع به انسان مربوط است. پس او با ایجاد انقلابی در درون خود، می‌تواند در جامعه نیز انقلاب و تحول به وجود آورد و سمت و سوی همه چیز را به سوی هدف و مقصد اصلی (خدا) قرار دهد؛ امری که خلقت جهان براساس آن به پا داشته شده است.

در هر جامعه‌ای بهترین برنامه‌ها و قوانین باید به دست بهترین و شایسته‌ترین افراد و مجریان اجرا و طرح‌ریزی شود. به همین دلیل ساختن انسان و پرورش و رشد افرادی صالح، مقدمه اصلی برای تشکیل هر نظام صالح و انسانی است.<sup>۱</sup>

امام مهدی (عج) نخست به تربیت انسان‌ها می‌پردازد تا دیگر برنامه‌های اجتماعی خود را به شایستگی انجام دهد. عدالت، دادگری، قانون رفتاری، دیگر دوستی، ایثار و... را در سطح جامعه پایدار سازد. کینه‌توزی را - که خلقی شیطانی و به جهت پایین بودن سطح فرهنگ انسانی است - با رشد تربیت و تکامل عقل، به محبت و دوستی تبدیل کند و انسان دوستی را در روابط اجتماعی استوار سازد.

ثروت پرستی و مال‌اندوزی، پدیده‌ای روحی و باطنی است. انسان‌ها نخست در باطن حریص و ثروت پرست می‌شوند، آن‌گاه در خارج به اموال دیگران تجاوز می‌کنند و به ظلم و ستم‌های اقتصادی دست می‌زنند. این مشکل بزرگ (مال دوستی) در

تمام دوران‌ها، وجود داشته است و خواهد داشت. این بیماری باطنی و روحی، تا از درون انسان درمان نگردد، به کاربردن شیوه و روش‌هایی از بیرون، برای جلوگیری از آن نتیجه چندانی ندارد. دروغ، دزدی، زنا، تهمت، همجنس‌بازی، انحرافات اخلاقی، شرب خمر، قمار، ربا و... همه ناهنجاری‌ها و ناراستی‌هایی هستند که بسیاری از جوامع را غرق در فساد و تباهی کرده و آنها را به سراشیبی سقوط و نابودی کشانده است.

برای دفع این نابسامانی‌ها، کاستی‌ها، زشتی‌ها و آلودگی‌ها، باید اقدامی اساسی نمود و به تربیت روح و باطن انسان توجه کرد. در دولت کریمه مهدوی (عج) به این مشکل اساسی، توجه می‌شود و روح و روان مردم تربیت می‌گردد و صفات پست و ناپسند روحی و باطنی انسان‌ها از بین می‌رود. این برنامه در دو محور اساسی (مبارزه با رذایل و ناراستی‌های اخلاقی و ترویج و متمیم مکارم اخلاقی) پیگیری می‌شود:

#### ۱ - ۱ - ۲. ریشه کنی رذایل و ناراستی‌های اخلاقی:

الف. مبارزه با هواهای نفسانی: «مهدی مردمی را که از مسیر نورانی انبیاء<sup>علیهم‌السلام</sup> منحرف شده و [از هوا پیروی می‌کنند، به سوی هدایت برمی‌گرداند، در آن هنگام که آن مردم، هدایت را به هوا و هوس خود ارجاع می‌نمایند»<sup>۱</sup>.

هوا و هوس و تمایلات حیوانی - که ملاک و محور رشد و کمال قرار گرفته بود - به وسیله آن حجت برگزیده ربّانی بطلان و سقوط خود را آشکار می‌سازد و قدرت اخلاگری و بی‌رنگ ساختن رشد و کمال را - که هدف اعلاّی حیات بشری است - از دست می‌دهد... او برای به ثمر رساندن تلاش‌های پیشتان ربّانی، تاریکی‌های شدیدتر از ظلمات دوران جاهلیت را از فضای تنگ آلود تاریخ زدوده و طعم تاریخ انسانیت را برای مردم جوامع، قابل دریافت خواهد فرمود. در این روزگار است که حیات انسان‌ها، جوانه می‌زند... و این انسان کامل است که ماهیت هوا و مختصات آن را و نیز ماهیت هدایت و لوازم و صفات آن را برای همه آدمیان می‌شناساند و طرق تقویت اراده را برای مردم تعلیم می‌نماید تا آنجا که مردم حیات خود را در هدایت و کمال ببینند و مرگ خود

۱. «يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى...»: نهج البلاغه، خطبة ۱۳۸.

را در هوا و هوس. در چنین روزگاری است که احدی از آدمیان به فکر تفسیر و توجیه هواهای نفسانی و شیطانی خود، نخواهد افتاد و نخواهد گفت: حیات؛ یعنی، لذت حیوانی من!<sup>۱</sup>

ب. از بین بردن زشتی‌ها و رذایل اخلاقی: «همه خیرها در آن زمان است که مهدی قیام می‌کند و همه این زشتی‌ها را از میان برمی‌دارد».<sup>۲</sup> امام حسین علیه السلام پس از بیان دورنمایی از عصر پیشاظهار، سخن بالا را ایراد فرموده است (آنچه انتظارش را دارید تحقق نمی‌یابد، جز زمانی که انزجار و نفرت از یکدیگر بین شما رواج یابد؛ گروهی بر ضد گروه دیگر شهادت دهند و همدیگر را لعن و نفرین کنند...).

ج. نهی از منکرات: «دنیا پایان نمی‌یابد تا اینکه خدای عزوجل، مردی از ما اهل بیت را برانگیزد؛ او به کتاب خدا عمل می‌کند و زشتی در شما نمی‌بیند، مگر اینکه از آن نهی می‌کند».<sup>۳</sup>

د. از بین بردن کینه‌ها و دشمنی‌ها: «اگر قائم ما قیام کند... کینه‌ها و دشمنی‌ها از سینه‌ها بیرون رود».<sup>۴</sup>

کینه توزی سرشت شیطانی و ناانسانی است و زمینه بیشترین ناسازگاری‌های اجتماعی، همین سرشت است که از نابخردی و پایین بودن سطح فرهنگ انسانی سرچشمه می‌گیرد. با رشد تربیت و تکامل عقل، کینه به محبت و دوستی تبدیل می‌شود و روابط اجتماعی بر اصل انسان دوستی و نوع خواهی استوار می‌گردد و محبت در سطح

۱. محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲) ج ۲۴، ص ۵ و ۶.

۲. «...الخیر کُلُّه فی ذلك الزمان یقوم قائمنا و یدفع ذلك کُلُّه»: محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص

۴۳۷؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۵؛ قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۳.

۳. «إِنَّ الدنیا لاتذهب حتّی یبعث الله عزوجل رجلاً من أهل البیت یعمل بکتاب الله لایری فیکم منکراً إلا

انکره»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۹۶، ح ۵۹۷؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة،

ج ۳، ص ۵۸۸، ح ۸۰۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۸، ح ۱۸۲.

۴. «لوقام قائمنا... لذهب الشحناء من قلوب العباد»: محمد بن علی شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص

۶۲۶؛ حسن بن علی حرّانی، تحف العقول، ص ۱۱۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

جامعه بشری گسترش می یابد.<sup>۱</sup>

۵. مداوای کوری، کری و گنگی (عدم فهم و شناخت درست): «... بدانید اگر شما از منجی شرقی، پیروی کنید، او شما را به راه و روش پیامبر راهنمایی می کند و از کوری و کری و گنگی نجات می دهد».<sup>۲</sup>

روشن است که منظور از درمان کوری، کری و گنگی، مداوای روحی است که در نتیجه آن چشم و گوش و زبان روحشان گشوده می شود و بدون مانع و سرگستگی، روش درست زندگی را کشف می کنند و مسؤولیت ها و تعهد های اجتماعی و فردی خویش را نیک می شناسند و راه را از بیراهه، تمیز می دهند ...

و. از بین بردن روحیه آزمندی و طمع: هر اندازه انسان به نیاز های واقعی خود توجه کند و از عزت نفس و استغنائی روحی برخوردار باشد؛ به مسائل مادی توجه کمتری نشان می دهد و مال و ثروت برای او - جز استفاده مناسب و به اندازه نیاز - معنای دیگری ندارد. بر این اساس امام مهدی علیه السلام ابتدا به سیرت و فطرت انسان ها توجه می کند و با ولایت تکوینی خود و هدایت ها و ارشادات فراوان، بر دانش، معنویت و خردورزی آنان می افزاید، در نتیجه چشم بصیرت بین مردم باز شده و روحیه بی نیازی، استغنا و سیرت الهی آنان شکوفا می گردد:

«... مهدی (عج) خطاب به مردم می فرماید: بیاید این همان متاع دنیا است که برای آن با خویشاوند قطع رحم کردید! خون های حرام را ریختید، به حریم گناهان وارد شده، مرتکب محرمات الهی گشتید! این ثروت ها را کلان کلان در اختیار مردم قرار می دهند که چنین رقم های درشت در تاریخ بخشش های جهان بی سابقه خواهد بود. زمین را پر از عدل و داد و نور (معنویت) می کند؛ آن چنان که مملو از جور و ستم و شرّ

۱. محمد حکیمی، پیشین، ص ۲۰۶.

۲. «واعلموا انکم ان اتبعتم طالع الشرق سلك بکم منهاج الرسول صلی الله علیه و آله، فتداو یتم من العمی والصبم والبکم و کفیتم مؤونه الطلب والتعسف»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۶۶، ح ۲۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ح ۵۱، ص ۱۲۳، ح ۲۴.



شده باشد»<sup>۱</sup>.

ز. جلوگیری از معصیت و گناه: «خدای در زمین معصیت نشود و حدود الهی میان مردم اجرا گردد ...»<sup>۲</sup> و «روابط نامشروع، مشروبات الکلی و رباخواری را از بین می برد. مردم به عبادت و اطاعت روی می آورند. امانت‌ها را به خوبی رعایت می کنند. مردمان شرور نابود می شوند و افراد صالح باقی می مانند»<sup>۳</sup>.

### ۲ - ۱ - ۲. تربیت و تتمیم مکارم اخلاقی

در جامعه آرمانی اسلام - که در عصر ظهور تحقق می یابد - تنها سخن از آسایش تن و وفور ثروت و رفاه مادی نیست؛ بلکه در این جامعه، انسان موجودی است دارای ابعاد مختلف که تکامل و رشد او، در گرو رشد متوازن تمامی آن ابعاد است. تربیت و پرورش روح انسان‌ها و توجه به اخلاق و فضایل معنوی - که از اساسی ترین برنامه های ظهور است - در همین راستا معنا می یابد. جامعه تحت رهبری امام مهدی (عج)، در عین اینکه شهر عدالت است؛ شهر رفاه، امنیت، تربیت، سجایا و فضایل انسانی نیز هست و فراتر از آن جهان نور و معنویت می باشد. در آن محیط، انسان‌های صالح تربیت می یابند تا جامعه ای آرمانی و صالح بنا نهند. انسان‌ها علاوه بر دستیابی به غنای مالی، از غنای قلبی و روحی نیز بهره مند می شوند و در کنار اتمام نعمت و وفور ثروت، به اكمال اخلاق و فضیلت های انسانی نیز راه می یابند. کینه های اخلاقی از قلب‌ها ریشه کن می گردد. دروغ و تزویر و نامردمی، در روابط اجتماعی، جای خود را به یک رویی و یک رنگی

۱. «تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَظَهْرَهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ: تَعَالَوْا إِلَيَّ مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَسَفَكْتُمْ فِيهِ الدَّمَاءَ الْحَرَامَ وَرَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيُعْطِي شَيْئاً لَمْ يَعْطِهِ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدلاً وَنُوراً كَمَا مَلَأَتْ ظُلْماً وَجوراً وَشِراً»: محمد بن علی شیخ صدوق، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۱۶۱؛

محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبه*، ص ۳۳۸، ح ۲۷؛ محمد باقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۵۰.

۲. «لَا يُعْصِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَيُقَامُ حَدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ...»: محمد بن علی شیخ صدوق، *كمال الدین*، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۷؛ محمد باقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۱۲۷.

۳. «يذهب الزنا و شرب الخمر و يذهب الربا و يقبل الناس على العبادات و تؤدي الامانات و تهلك الاشرار و تبقى الاخيار»: لطف الله صافي، *منتخب الاثر*، ص ۴۷۴؛ شهاب الدین مرعشی نجفی، *ملحقات الاحقاق*،

می دهد.<sup>۱</sup> در واقع در چنین بستری رفاه، عدالت و امنیت نیز معنا پیدا می کند و حقیقت خویش را باز می یابد. جز با این نگرش همه جانبه به انسان و در کنار هم چیدن اجزای حقیقی او، نمی توان به تعبیر رؤیای همیشگی انسان در تأسیس «مدینه فاضله اسلامی» دست یافت. در این زمینه پیش تر<sup>۲</sup> به طور مفصل بحث شد و اینک اشاراتی چند به برخی موضوعات می شود:

**الف. تکمیل و تقویت اخلاق:** «هنگامی که قائم ما قیام می کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می رساند».<sup>۳</sup> این کارکرد، ضروری ترین و مؤثرترین اقدامی است که یک دولت برای رشد و بالندگی جوامع و هدایت و ارشاد آنها به سوی نیکی ها و فضایل می تواند انجام دهد و این دولت اخلاقی امام مهدی (عج) است که به تمام و کمال آن را به سامان می رساند.

**ب. دعوت به سنت و سیره پیامبر ﷺ:** رسول خدا ﷺ درباره اقدامات فرهنگی حضرت مهدی (عج) می فرماید: «مردم را به اطاعت من و دین من وادار می کند و به قرآن دعوت شان می نماید»<sup>۴</sup> و «هیچ بدعتی نمی ماند که آن را از بین می برد و هیچ سنتی نمی ماند مگر اینکه آن را به پا می دارد».<sup>۵</sup>

**ج. امر به معروف و نیکی ها:** «پیامبر و وصی او و قائم [هنگامی که قیام می کند]، مردم

۱. حسن مسعودی، مهدویت و مدینه فاضله، چشم به راه مهدی، (قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸)، ۲۰۰ و ۲۰۱.

۲. ر.ک: فصل سوم از بخش دوم (فرضیه دولت اخلاقی).

۳. «إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم وأكمل به أخلاقهم»: قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۱، ح ۷۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۶۸۲.

۴. «يقيم الناس على ملتي وشريعتي ويدعوهم إلى كتاب ربي»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱، ح ۶؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۵۲؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۵.

۵. «لا يترك بدعة إلا أزالها ولا سنة إلا أقامها»: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۳۶؛ محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ح ۲، ص ۴۶۶.

را امر به معروف و نهی از منکر می‌کند»<sup>۱</sup> و نیز: «... از اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدا، شما را مطلع می‌کند»<sup>۲</sup>.

د. تربیت در پرتو حکمت: «به همه مردم، حکمت و دانش بیاموزند»<sup>۳</sup>.

از این روایت برمی‌آید که حضرت مهدی (عج) - که می‌خواهد همه اجتماع بشری را اصلاح فرماید و جامعه‌ای اسلامی، به تمام معنا ایجاد نماید - از وسایل تربیتی به طور کامل استفاده می‌کند و از طریق این وسایل، تعلیمات مربوط به تربیت درست و الهی‌گونه را صادر می‌فرماید. در همه جا تعلیمات اسلامی، در اولویت خواهد بود و مردم با حکمت و دانایی، به اصلاح و رفتار و کردار خود خواهند پرداخت.

ه. اخذ پیمان نامه از کارگزاران:

یکی از اقدامات و برنامه‌های مهم حضرت مهدی (عج) در آغاز ظهور، اخذ پیمان و بیعت اخلاقی از اصحاب و یارانش است. چنان که پیش‌تر گذشت این پیمان نامه اخلاقی، نشانگر رویکرد و کارویژه اخلاقی دولت آن حضرت و مشخص کردن خط و مشی و برنامه‌های آتی آن است. این پیمان و بیعت، بر سر اصولی است که راه و رسم و شیوه امام را در حکومت تبیین می‌کند؛ مانند: احترام، ارزش و حقوق انسان، دوری از ظلم، احتکار، فساد، دعوت به ساده زیستی، عدالت گستری، دادگری و....

این پیمان نامه<sup>۴</sup> در دو محور قابل تبیین است: ۱. پایبندی به فضایل اخلاقی: فضایل

۱. «النبی والوصی والقائم «یامرهم بالمعروف» إذا قام و «ینهاهم عن المنکر»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱.

ص ۴۲۹، ح ۸۳؛ شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۱۸۵.

۲. «... یأتیکم بأخبار السماء والأرض و حلال الله جلّ وعزّ و حرامه»: محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۵۸؛ محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۵؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۸، ح ۶۷۶.

۳. «توتون الحکمة فی زمانه»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۸، ح ۳۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۴. «یبایعون علی أن لا یسرقوا ولا یزنوا ولا یسبوا مسلماً ولا یقتلوا محرماً ولا یهتکوا حرماً محرماً ولا

و مکارم اخلاقی مورد تأکید امام مهدی (عج) عبارت است از: طهارت و پاکی، امر به معروف و نهی از منکر، زهد و پارسایی، تواضع و فروتنی، جهاد و قناعت. ۲. دوری از رذایل و کژی‌های اخلاقی: مفسد و ناهنجاری‌های مورد نهی حضرت عبارت است از: دزدی، زنا، هتّاکی، قتل، آبروریزی، تجاوز، احتکار، گواهی دروغ، شرب خمر، دنیادوستی و چپاول‌گری.

از این انگاره به دست می‌آید که دولت دینی - چه در حال و چه در آینده - باید یکایک این مفسد و ناراستی‌های اخلاقی را مورد توجه قرار دهد و در ریشه کنی آنها و ترویج فضایل اخلاقی کوشا باشد.

از طرفی خود مردم نیز باید برای رویارویی و استقبال از دولت اخلاقی امام مهدی (عج)، آماده باشند: «کسی که دوست دارد از یاران قائم باشد، باید در انتظار ظهور باشد و حتی باید کارهایش براساس تقوا، پاکی و اخلاق نیک باشد».<sup>۱</sup>

## ۲-۲. کارکرد دینی و تبلیغی

یکی از نیازهای بنیادین و بایسته جوامع بشری و فطری‌ترین خواسته انسان‌ها، یکتاپرستی و پذیرش «دین» و «مذهب» است. در پرتو «دین» انسان ارتباط ناگسستی با آفریدگار خود برقرار می‌کند و دستورات و خواسته‌های او را وارد زندگی فردی و اجتماعی خود می‌سازد و آن‌گونه می‌شود که خدایش می‌خواهد. دین مایه نجات و رستگاری جاودانه انسان‌ها، پاکی و معنویت دل‌ها، طهارت جوامع و شهرها و ریشه کنی

→ یهجموا منزلاً ولا یضربوا أحداً إلا بالحقّ ولا یکنزوا ذهباً ولا فضةً ولا بُزاً ولا شعیراً ولا یأکلوا مال الیتیم ولا یشهدوا بما لا یعلمون ولا ینخروا مسجداً ولا یشربوا مسکراً ولا یلبسوا الخزّ ولا الحریر ولا یتمنطقوا بالذهب ولا یقطعوا طریقاً ولا یخیفوا سبیلاً ولا یفسقوا بغلام ولا یحبسوا طعاماً من برّ ولا شعیر ویرضون بالقلیل ویشتمون علی الطیب ویکرهون النجاسة ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویلبسون الخشن من الثیاب ویتوسّدون الثراب علی الخدود ویجاهدون فی الله حقّ جهاده ...: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۸۱، ح ۴؛ کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۴۶۵.

۱. «من سرّه ان یكون من اصحاب القائم فلیتظر ولیعمل بالورع ومحاسن الأخلاق»: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۰، ح ۱۶؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۷.

مفاسد و ستم‌ها و ناراستی‌ها است. بر این اساس مهم‌ترین و بایسته‌ترین کار ویژه دولت مهدوی، تبیین و بسط معارف دینی، احیای کتاب و سنت، تلاش برای حاکمیت دین خدا، تقویت ایمان و یقین انسان‌ها به خدا و بدعت ستیزی و تحریف زدایی از دین در راستای بسط و گسترش فضایل و مکارم اخلاقی و رشد و بالندگی معنوی انسان‌ها است. در عصر پیشاظهار، دین الهی و آموزه‌های متعالی آن، در پرده‌ای از تحریف‌ها، بدعت‌ها، غفلت‌ها، تضعیف‌ها، مهجوریت‌ها و... قرار می‌گیرد و احیا و گسترش آن - در راستای احیای جامعه مرده - مهم‌ترین اقدام حضرت خواهد بود. در این راستا اقدامات و کارکردهای زیر درباره دین در رأس برنامه‌های دولت حضرت مهدی (عج) قرار خواهد گرفت:

## ۲ - ۲ - ۱. ترویج و تبلیغ دین اسلام:

الف. تثبیت دین واحد (اسلام): یکی از عوامل اختلافات و نزاع‌های بشری، پراکندگی ادیان و دوری از باطن و عمق مذهب (یکتاپرستی) است. در عصر ظهور و به دست حضرت مهدی، آیین واحدی بر جهان حاکم می‌گردد و راه و روش‌ها یکی می‌شود. یگانگی و وحدت واقعی در عقیده و مرام انسان‌ها پدید می‌آید و مردمان همه، یک دل و یک زبان به سوی سعادت و رستگاری حرکت می‌کنند. آن حضرت بدین وسیله در ساختن جامعه واحد بشری، به موفقیتی بزرگ و چشمگیر دست می‌یابد و یکی از عوامل ناسازگاری و کشمکش‌ها را از بین می‌برد و همه را با تبلیغ و برهان روشن، زیر یک دین واحد (اسلام) گرد می‌آورد: «به خدا سوگند ای مفضل! اختلاف از میان ادیان برداشته می‌شود و همه به صورت یک آیین درمی‌آید؛ همان‌گونه که خداوند عزوجل می‌گوید: «دین در نزد خدا تنها اسلام است...»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «زمین با نور پروردگار روشن می‌شود و در زمین مکانی باقی نمی‌ماند که در آن غیر خدا عبادت شود... و کنه دین برای خدا است، هر چند کافران

۱. «فوالله یا مفضل! لیرفع عن الملل و الادیان الاختلاف و یکون الدین کلّه واحده کما قال الله ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾...»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴.

رابد آید»<sup>۱</sup>.

ب. ارائه اسلام اصیل: در عصر «پیشاظهر»، چالش‌ها و مشکلاتی فراروی دین قرار دارد:

یکم. احکام و معارف فراوانی از مجموعه فرهنگ اسلام، در گذشته به عللی (مانند پایین بودن سطح فرهنگ مردم و یا نبود زمینه آن) بیان نشده است. دوم. تعالیم و احکامی از قرآن و اسلام فراموش شده و از یادها رفته است و برای مسلمانان نا آشنا است.

سوم. اصول و احکام فراوانی دچار تحریف و دگرگونی معنوی یا موضوعی گشته است و امام آنها را مطابق اسلام اصیل دیگر باره مطرح می‌کند ...  
براین اساس در روایات آمده است: «هنگامی که قائم عجله قیام می‌کند، امری جدید می‌آورد؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز اسلام به امری جدید دعوت کرد»<sup>۲</sup> و نیز: «هنگامی که قائم خروج می‌کند، امر تازه، کتاب تازه، روش تازه و داوری تازه با خود می‌آورد...»<sup>۳</sup>.

روشن است که کتاب تازه، به معنای آوردن قرآن دیگر نیست؛ بلکه آن حضرت اهداف و برنامه‌های اصیل قرآن را بیان خواهد کرد و تفسیر واقعی آیات را بیان خواهد نمود.

ج. بسط و گسترش دستورات دینی: ارتقای سطح معارف دینی و آشنایی بیشتر و بهتر دینداران با احکام و حقایق راستین دین، یکی از برنامه‌های تبلیغی امام مهدی (عج) است: «[مهدی] زمین را از عدل و داد و برهان و دانش و نور [هدایت] آکنده می‌کند تا

۱. «تشرق الارض بنور ربها ولا تبقى في الارض بقعة عبد فيها غير الله عز وجل الا عبدا لله و يكون الدين كله لله ولو كره المشركون»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶، ح ۱۵.

۲. «إذا قام القائم عجله جاء بامر جديد كما دعا رسول الله صلی الله علیه و آله في بدو الإسلام الى امر جديد»: محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغم، ج ۲، ص ۴۶۵.

۳. «إذا خرج [القائم] يقوم بامر جديد و کتاب جديد و سنة جديدة و قضاء جديد...»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۵، ح ۲۲ و ص ۲۵۵، ح ۳؛ محمد بن حسن حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۰.

آنجا که سراسر گیتی به وی ایمان آورده و کافران، مسلمان می شوند و فاسقان صالح می گردند»<sup>۱</sup> و نیز: «او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر ﷺ، ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و بیزاری از دشمنان او دعوت می کند»<sup>۲</sup>.

د. عرضه اسلام به کافران: «هنگامی که [قائم] خروج می کند، اسلام را بر یهود، مسیحیان، صابئین، بی دینان، مرتدان و کافران در شرق و غرب زمین عرضه می دارد؛ پس اگر کسی با علاقه اسلام آورد، او را به نماز و زکات و آنچه در اسلام هست و خداوند آن را واجب کرده، امر می کند. اما اگر مسلمان نشد، گردن او را می زند تا اینکه در دنیا کسی نباشد که خدا را به وحدانیت شناسد»<sup>۳</sup>. این سخت گیری در برابر افرادی است که به رغم دیدن معجزات فراوان و ارشادات و راهنمایی های حضرت مهدی (عج)، دست از لجاجت و دشمنی بر نمی دارند و برای جامعه دینی خطرناک هستند.

## ۲ - ۲ - ۲. اقامه و احیای شعائر دینی:

الف. اقامة دستورات الهی: «جای پایی در روی زمین نمی ماند، جز اینکه به آنجا گام می نهد و آیینی را که از سوی خداوند واجب گشته، اقامه می کند»<sup>۴</sup> و نیز: «... مردم را به پیروی من و آیین من وامی دارد و آنها را به کتاب پروردگارم دعوت می کند»<sup>۵</sup>.

۱. «بملا الارض عدلاً وقسطاً ونوراً وبرهاناً یدین له عرض البلاد وطولها لایبقی کافرٌ إلا آمن ولا طالح إلا صلح»: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶.

۲. «یدعو الناس إلى کتاب الله وسنة نبيه والولاية لعلي بن ابي طالب والبراءة من عدوه»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۷، ح ۴۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۲.

۳. «... [القائم] إذا خرج باليهود والنصارى والصابئين والزنادقة واهل الردة والكفار في شرق الارض وغربها، فعرض عليهم الاسلام فمن اسلم طوعاً امره بالصلاة والزكاة وما يؤمر به المسلم ويجب لله عليه ومن لم يسلم ضرب عنقه حتى لا يبقى في المشارق والمغرب احدٌ إلا وخذ الله...»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰، ح ۹۰.

۴. «لا يبقى موضع قدم إلا وطئه وأقام فيه الذين الواجب لله»: کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۳۶؛ علی حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۲۱۸.

۵. «... یقیم الناس علی ملتی وشریعتی ویدعوهم إلى کتاب ربی»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۵.

ب. احیای کتاب و سنت: «وقتی قائم ما قیام کند و سخنگوی ما سخن بگوید، قرآن و احکام دین را همان گونه که بر پیامبر ﷺ نازل شده است، از نوبه شما می آموزد»<sup>۱</sup> و نیز: «[مهدی] بر طبق شیوه رسول خدا ﷺ رفتار می کند و آنچه از نشانه های گذشته باشد، از میان می برد؛ همان گونه که پیامبر ﷺ نشانه های جاهلیت را از بین برد. پس از ریشه کن ساختن بدعت ها، اسلام را از نو پیاده می کند»<sup>۲</sup>.

ج. بدعت ستیزی و تحریف زدایی: «هیچ بدعتی نیست، مگر آنکه مهدی آن را [از پیکر اسلام] خواهد زدود و سنتی نیست، جز اینکه آن را برپا خواهد داشت»<sup>۳</sup>.

د. آموزش و تعلیم قرآن: امام باقر ﷺ می فرماید: «هنگامی که قائم آل محمد ﷺ قیام می کند، برای کسانی که قرآن را بر طبق نزول آموزش دهند، چادر می زند؛ آنچه آن روز برای مردمان بسیار سخت خواهد بود، این است که برخلاف نظم فعلی، آموزش خواهند داد»<sup>۴</sup>.

امام صادق ﷺ نیز می فرماید: «گویی شیعیان علی ﷺ را می بینم که قرآن کریم را در دست گرفته، شیوه جدید آن را به مردم یاد می دهند»<sup>۵</sup>.

ه. ساخت و توجه ویژه به مساجد: «وقتی قائم قیام کند، مسجد الحرام و مسجد

۱. لو قد قام قائمنا... استأنف بكم تعليم القرآن و شرايع الدين والأحكام والفرائض كما أنزله الله على محمد ﷺ...: محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۰، ح ۶۲۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۴۷، ح ۵۲.

۲. «يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؛ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً بَعْدَ أَنْ يَهْدِمَ مَا كَانَ قَبْلَهُ»: محمد بن ابراهيم نعماني، الغيبة، ص ۲۳۰، ح ۱۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۸.

۳. «لا يترك بدعة إلا أزالها ولا سنة إلا أقامها»: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشيعة، ج ۲۵، ص ۴۳۶؛ محمد بن محمد شيخ مفيد، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵؛ علي بن عيسى اربلي، كشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۶.

۴. «وإذا قام قائم آل محمد ﷺ ضربت فساطيط لمن يعلم الناس القرآن على ما أنزل الله جلّ جلاله فاضغبت ما يكون...»: محمد بن محمد شيخ مفيد، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶؛ علي بن عيسى اربلي، كشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۶.

۵. «كأني بشيعة عليّ في أيديهم المثاني يعلمون الناس المستأنف»: محمد بن ابراهيم نعماني، الغيبة، ص ۳۱۸، ح ۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴، ح ۱۴۰.



پیامبر و مسجد کوفه را پی می‌کند و از نو بنیاد می‌نماید ...<sup>۱</sup> و نیز: «هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام می‌کند، در پشت کوفه مسجدی می‌سازد که برای آن هزار در است و خانه‌های مردم کوفه به نهر کربلا متصل می‌شود».<sup>۲</sup>

البته از طرفی دستور می‌دهد تجمّلات و زینت‌های اضافی مساجد برداشته و مکان‌های مرتفع آن - که احتمال اشراف به خانه‌های دیگران می‌رود - خراب گردد: «چون قائم ظهور می‌کند، فرمان می‌دهد که مناره‌های مساجد و مکان‌های مرتفع آنها را خراب سازند؛ زیرا آن بدعت است و هیچ پیامبر و وصی پیامبری، آنها را نساخته است».<sup>۳</sup>

### ۲-۳. کارکرد علمی و فکری

انسان‌ها در طول تاریخ، همواره تجربه‌ها، دانش‌ها و معلوماتی به دست آورده‌اند که در میان این اندوخته‌ها، آموزش‌ها و دستورات پیامبران جایگاه ویژه‌ای دارد. یکی از اصول و هدف‌های اصلی انبیا، گسترش علم، خردورزی، دانایی و پیشرفت است. آنان انسان‌ها را به فراگیری علم در تمامی زمینه‌ها - از شناخت خود و طبیعت تا معرفت خدا - دعوت کرده‌اند. در سایه این دستورات، انسان به تفکر، تعقل و دانش‌اندوزی پرداخت و در هر رشته‌ای از علوم، به مسائل و کشفیات جدیدی رسید و علم تا کنون در حال رشد و پیشرفت است. البته این پیشرفت‌ها و یافته‌های علمی، بیشتر در مسائل ظاهری جهان و

۱. «إن القائم إذا قام ردّ المسجد الحرام إلى أساسه ومسجد الرسول إلى أساسه ومسجد الكوفة إلى أساسه»:

محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۴۳، ح ۱۶؛ محمد بن حسن شیخ طوسی، التهذیب، ج ۵، ص

۴۵۲، ح ۲۲۲؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۴۹، ح ۵۱.

۲. «إذا قام قائم آل محمد علیه السلام بنی فی ظهر الكوفة مسجداً له ألف باب واتّصلت بیوت أهل الكوفة بنهری

کربلا»: محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰؛ علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص

۴۶۳؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۰.

۳. «إذا خرج القائم، امر بهدم المنار والمقاصیر التي فی المساجد... معنی هذا أنّها محدثة مبتدعة لم یبنها

نبي ولا حجة»: محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۰۶ و ۲۰۷؛ حسین نوری، مستدرک

الوسائل، ج ۳، ص ۳۷۹، ح ۳۸۳؛ علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۱۸.

زندگی مادی و در جهت رفاه دنیوی بوده است که آن هم ناقص و محدود است. در دولت امام مهدی (عج)، همه اهداف و خواسته‌های بشری به حقیقت می‌پیوندد و دانش و شناخت انسان‌ها کامل می‌شود و دیگر مجهولی در هیچ یک از علوم و دانش‌ها باقی نمی‌ماند. دانش و علم بشری به حدّ نهایی و کامل خود می‌رسد و دریچه‌های حکمت و دانش و خردورزی، به روی بشر گشوده می‌شود.

حضرت مهدی (عج) از حقایق مادی و معنوی، پرده برمی‌دارد و مجهولات و نادانسته‌ها را برای همگان روشن می‌سازد. انسان‌ها را همراه با تکامل علوم مادی و دانش بشری، در خداشناسی و تکامل معنوی نیز کمک می‌کند و جامعه‌های جاهل را، آگاه، بینا و دانا می‌سازد.

در نتیجه باگسترش شناخت و کشف اسرار جهان هستی، پایه‌های خداشناسی، حق باوری و کمال‌گرایی، استوار می‌گردد و در سایه گسترش شناخت و دانایی، تشکیل جامعه پیشرفته و سامان یافته را ممکن می‌سازد. در پرتو شناخت و آگاهی کامل از جهان، مسائل تربیتی، بالندگی و تعالی معنوی، شیوه‌ها و روش‌های صحیح اداره زندگی، تأمین و تنظیم خانواده، بهره‌برداری از موهبت‌های طبیعی، پیشرفت همه جانبه و... سامان می‌یابد و زندگی انسانی بهینه می‌شود. در این راستا کارکردهای زیر را می‌توان برای دولت مهدوی به تصویر درآورد:

### ۱ - ۲ - ۳. رشد دانش و علوم بشری:

در عصر ظهور و تثبیت دولت امام مهدی (عج) دانش و علم بشری پیشرفت و گسترش برق‌آسایی خواهد داشت. حضرت مهدی (عج) درهای دانش و حکمت را بر روی مردم می‌گشاید و چندین برابر علم کنونی، دانش می‌آموزد. رهبر جامعه موعود، خود امام عالمی است که کسی دانشمندتر و حکیم‌تر از او نیست (اوسعکم کهنفاً و اکثرکم علماً)<sup>۱</sup> علم و دانش در قلب و وجود او ریشه دوانده و جای گرفته است: «به درستی که علم به احکام خدا و سنت پیغمبر ﷺ در دل مهدی می‌روید؛ همان طور که زراعت

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۱۲، ح ۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ح ۵۱، ص ۱۱۵، ح ۱۴.

می‌روید بهترین رویدنی». <sup>۱</sup> بدین ترتیب درک دانش و علمی که امام علیه السلام به روی مردم می‌گشاید، قابل سنجش با هیچ پیشرفتی نیست و مردم نیز استقبال بیشتری به فراگیری دانش نشان خواهند داد.

**الف. آشکار شدن شعبه‌های علم:** «علم و دانش ۲۷ حرف (شعبه) است. تمام آنچه پیامبران الهی آورده‌اند، دو حرف (شعبه) بیشتر نبود و مردم تا کنون جز دو حرف را نشناخته‌اند. اما هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار می‌سازد و در میان مردم منتشر می‌کند و دو حرف دیگر را به آن ضمیمه می‌کند تا ۲۷ حرف کامل و منتشر شود».<sup>۲</sup>

این حدیث به روشنی پیشرفت و جهش فوق العاده علمی عصر ظهور را روشن می‌سازد که تحوّل به میزان بیش از دوازده برابر نسبت به تمام علوم و دانش‌های موجود بشری حاصل می‌شود و درهای همه رشته‌ها و شاخه‌های علوم مفید و سازنده (طبی، صنعتی و...) به روی انسان‌ها گشوده می‌شود و راهی که بشر طی هزاران سال پیموده، به میزان بیش از دوازده برابر آن، در اندک زمانی پیموده می‌شود.

«خدای عزوجلّ به وسیله او (قائم) زمین را پس از تاریکی آن، از نور آکنده می‌سازد و پس از ستم آن، از داد پر می‌نماید و آن را پس از جهل و نادانی، از دانش مالا مال می‌کند».<sup>۳</sup>

**ب. آموزش همگانی علم و حکمت:** «در زمان [مهدی (عج)] حکمت و دانش به

۱. «ان العلم بكتاب الله عزوجل وسنة نبیه نبت في قلب مهدينا كما نبت الزرع على أحسن نباته»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۱۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷ و ۳۱۸، ح ۱۶.

۲. «العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جئت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين. فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبئها في الناس وضم اليها الحرفين، حتى يبئها سبعة وعشرين حرفاً»: علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار، ص ۲۰۱؛ قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائج، ج ۲، ص ۸۴۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۳. (با تفاوت در الفاظ).

۳. «يملا الله عزوجلّ به الارض نوراً بعد ظلمتها وعدلاً بعد جورها وعلماً بعد جهلها»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۵؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۹۹.

[مردم] ارزانی می شود تا جایی که زنان در خانه خود، به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله حکم می کنند.<sup>۱</sup>

### ۲ - ۳ - ۲. شکوفا کردن عقل و خرد بشری

در پرتو ارشاد و هدایت امام مهدی (عج) و با عنایت و توجه ویژه او، مغزها و افکار در مسیر کمال به حرکت درمی آیند و اندیشه ها شکوفا می گردند. تمام کسوته بینی ها و تنگ نظری ها و افکار پست و کوتاه - که سرچشمه عقب ماندگی ها و کژتابی های فکری است - برطرف می گردد. مردمی بلند نظر، با افکاری باز، سینه هایی گشاده، همّتی والا و بینشی وسیع پرورش می یابند. آنان بسیاری از مشکلات اجتماعی را در روح خود حلّ می کنند و جهانی آباد و متکامل می سازند. این دوران، دوران برتری خرد و عقل است که نتیجه آن تشکیل دولت حقّه مهدوی است. سید جعفر کشفی در این باره می نویسد:

«بدان که زمان ظهور دولت آن جناب - که زمان ظاهر شدن دولت ثانیّه حق است - زمان ظهور و غلبه عقل است از روی باطنی آن که مقام ولایت است. و به منزله روح است از برای روح ظاهری که آن مقام نبوت است».<sup>۲</sup>

در روایت بسیار زیبایی از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «وقتی قائم ماقیام کند، دست [عنایتش] را بر سر بندگان می نهد و بدین وسیله عقل آنها زیاد شده (فجمع به عقولهم) و فهمشان بالا می رود (کامل می گردد)».<sup>۳</sup>

### ۲ - ۳ - ۲. پیشرفت کامل اختراعات و ارتباطات

از روایات به دست می آید که با عنایت ویژه امام مهدی (عج) و گسترش سطح آگاهی، علم و اندیشه مردم، اختراعات، اکتشافات، ارتباطات و فن آوری به نهایت کمال

۱. «وتؤتون الحکمة فی زمانه حتی أن المرأة لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنته رسول الله صلی الله علیه و آله». محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۹، ح ۳۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۶.

۲. سید جعفر کشفی، تحفة الملوک، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱)، ج ۱، ص ۷۸.

۳. «إذا قام قائمنا وضع یدیه علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم وکملت به احلامهم...»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبابة الهداة، ج ۳، ص ۴۹۵، ح ۲۵۳؛ علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار، ص ۲۰۰.

خود خواهد رسید و مردم آن عصر، در بهترین، دلپسندترین و پررونق‌ترین برهه از زمان، زندگی خواهند کرد. روایات، جهان را در روزگار امام عصر علیه السلام جهانی متمدن و در اوج قدرت و پیشرفت علمی معرفی می‌کند و به طور کلی صنعت در آن روزگار، با صنعت کنونی فرسنگ‌ها فاصله خواهد داشت.

فرق بنیادین پیشرفت در دوران حکومت مهدی (عج) با جهان کنونی، در این است که در روزگار ما پیشرفت علم و صنعت در جهت سقوط فرهنگ و اخلاق جامعه بشری است و هر چه انسان‌ها از نظر دانش پیشرفت می‌کنند، از انسانیت بیشتر فاصله می‌گیرند و به فساد و تباهی و کشتار روی می‌آورند؛ ولی در روزگار مهدی (عج) این شرایط درست برعکس شرایط کنونی است و بشر در عین اینکه به بالاترین رشد علمی و صنعتی می‌رسد، به همان اندازه به تعالی اخلاق و کمال انسانی نزدیک می‌گردد و علم و صنعت و تمدن را برای پرورش فضایل اخلاقی و رسیدن به هدف آفرینش خود (عبودیت و عبادت) به کار می‌برد و هر چه بیشتر، به معرفت و شناخت خدا دست می‌یازد.

یکی از وجوه پیشرفت و ترقی در عصر ظهور، رشد فن آوری ارتباطات و وسایل سریع ارتباطی است. در آن دوران، برای همه انسان‌ها - به خصوص شیعیان - این توان وجود خواهد داشت که با هر نقطه از جهان در مدت بسیار کم، ارتباط برقرار سازند. برخی نیز این توانایی را خواهند داشت که مسافت‌های بسیار زیاد را به طریق ویژه‌ای در مدت کم طی کنند. به جهت پیشرفت، جهش علمی و صنعت، وسایل ارتباطات و اطلاعات، آن قدر پیشرفته خواهد بود که دنیا را همچون کف دست نشان می‌دهد و برای آگاهی به رویدادهای جهان، نیازی به وسایل و ابزار ارتباطی امروزی نیست. برخی از وجوه این پیشرفت عبارت است از:

الف. پیشرفت فن آوری در ارتباطات: «هنگامی که قائم ما قیام می‌کند، خداوند آن چنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می‌کند که میان آنها و قائم، نامه رسان نخواهد بود. با آنها سخن می‌گوید [و آنها] سخنش را می‌شنوند و او را می‌بینند؛ در حالی که او

در مکان خویش است و آنها در نقاط دیگرند»<sup>۱</sup>.

براساس این روایت، وسایل انتقالی صدا و تصویر به طور همگانی و ساده و آسان در اختیار همه پیروان امام علیه السلام قرار می‌گیرد؛ آن چنان که چیزی به نام اداره پست، امری زاید محسوب می‌گردد و مسائل جاری این حکومت بدون نیاز به کاغذبازی، حل و فصل می‌شود.

**ب. ساخت وسایل پیشرفته اطلاعاتی و خبرگیری:** «مؤمن در زمان قائم در حالی که در مشرق است، برادر خود را در مغرب می‌بیند. همچنین کسی که در مغرب است، برادرش را در مشرق می‌بیند»<sup>۲</sup>.

«وقتی که کلیه امور به دست صاحب الزمان برسد، خداوند متعال تمامی فراز و نشیب‌ها را برای او هموار می‌گرداند تا آنجا که دنیا به منزله کف دستش خواهد بود. چه کسی از شما اگر در کف دست خود مویی باشد، آن را نمی‌بیند؟!»<sup>۳</sup>

**ج. ساخت وسایل پیشرفته حمل و نقل:** «مهدی (عج) بر ابرها سوار می‌شود و از وسایلی نظیر وسایل آسمان‌های هفتگانه استفاده می‌کند»<sup>۴</sup> و نیز در حدیث قدسی آمده

۱. «ان قائمنا إذا قام مدد الله لشيئتنا في أسماعهم وأبصارهم حتى لا يكون بينهم وبين القائم، يريد: يكلمهم بسمعهم وينظرون إليه وهو في مكانه». محمد بن يعقوب كليني، كافي، ج ۸، ص ۲۴۱، ح ۳۲۹؛ قطب الدين راوندي، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۰؛ لطف الله صافي، منتخب الاثر، ص ۶۰۷، ح ۲؛ محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۲.

۲. «ان المؤمن في زمان القائم - وهو بالمشرق - سيري اخاه الذي في المغرب وكذا الذي في المغرب يري اخاه الذي في المشرق». محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱، ح ۲۱۳؛ لطف الله صافي، منتخب الاثر، ص ۶۰۷، ح ۳.

۳. «إذا تاهت الأمور إلى صاحب هذا الأمر رفع الله تبارك وتعالى له كل منخفص من الارض وخفص له كل مرتفع حتى تكون الدنيا عنده بمنزلة راحته فأيتكم لو كانت في راحته شعرة لم يبصرها». محمد بن علي شيخ صدوق، كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۴، ح ۳۰؛ علي بن عبدالكريم نيلي، منتخب الأنوار، ص ۱۹۹؛ محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸، ح ۴۶.

۴. «أما أنه سيركب السحاب ويرقى في الاسباب، اسباب السماوات السبع والارضين السبع»: محمد بن محمد شيخ مفيد، الاختصاص، ص ۱۹۹؛ محمد بن حسن صفار قمي، بصائر الدرجات، ص ۴۰۸؛ محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱، ح ۲۷.

است: «بادها را مسخر او خواهم کرد. ابرهای تندر آگین سخت را، برای او رام خواهم نمود. او را از طریق اسبابی [که برای سفر به آسمانها است] به سفر کردن به آسمانها موفق خواهم داشت».<sup>۱</sup>

این روایات به وسایل سریع السیری اشاره می‌کند که با وسایل کنونی قابل مقایسه نیست. این وسایل تنها برای دور زدن کره زمین در مدت کوتاه نیست؛ بلکه برای مسافرت‌های دور دست فضایی نیز استفاده می‌شود؛ چنان که برخی از دولت‌های امروز میلیاردها بودجه برای دستیابی به آن هزینه می‌کنند.

### سه. کار ویژه اقتصادی و عمرانی

سیاست، فرهنگ و اقتصاد، سه بعد اساسی یک اجتماع و باعث پیشرفت و توسعه امور یا عقب ماندگی و کاستی در کارها است. توجه به هر سه برای رساندن جامعه به اهداف عالی خود، ضروری است؛ هر چند در نظام‌های مختلف، هر یک جایگاه مخصوص به خود را دارد. اما یک نظام متعالی و متکامل می‌تواند با اهمیت دادن به هر سه بعد، جامعه را به سوی اهداف و غایات والا و کامل هدایت کند و موجب امنیت، معنویت و سعادت مردم گردد. بر این اساس در جامعه دینی - به خصوص در جامعه موعود جهانی - اقتصاد نیز مورد توجه بوده و دولت برنامه‌ها و کارکردهای مهمی در این زمینه دارد.

هدف اولیه اقتصاد، تأمین معیشت و رفاه مردم و سامان دهی به فعالیت‌های تجاری و مالی است؛ اما در هدف والا تر برقراری عدالت اجتماعی، ایجاد مساوات، عمران و

۱. «...ولأسخرن له الرياح و لاذلن له الرقاب الصعاب ولأرقينه في الاسباب»: محمد بن علی شیخ صدوق، *علل الشرايع*، ج ۱، ص ۷، ح ۱؛ همان، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ج ۱، ص ۲۶۴؛ همان، *کمال الدین*، ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۲۳؛ سید شرف الدین حسینی، *تأویل الآيات الظاهرة*، ص ۸۳۱.

آبادی شهرها و کشورها و در نتیجه رفع معضلات و کاستی‌های اقتصادی (فقر، بی‌کاری، نداری و...) است. پس تغییر مسیر دادن اقتصاد از تأمین نیازهای مادی صرف، به تقویت بعد روحانی و اخلاقی انسان‌ها و ریشه کن نمودن مفاسد و ناهنجاری‌های ناشی از اقتصاد ناصحیح است.

براین اساس از برنامه‌ها و اقدام‌های مهم دولت امام مهدی (عج)، پدید آوردن رفاه و آسایش اقتصادی و تشکیل یک جامعه واحد جهانی است. در این جامعه همه مانند یک خانواده زندگی می‌کنند و تقسیم جوامع به غنی و فقیر و توسعه یافته، از بین می‌رود و بشر به طور کلی به رفاه اقتصادی، بی‌نیازی و عدالت اجتماعی دست می‌یابد و همین، زمینه اساسی رشد و تعالی معنوی و فکری انسان را فراهم می‌سازد.

گفتنی است وضعیت اقتصادی جوامع در عصر «پیشاظهر» نابسامان و خطرناک است و مشکلات و معضلات فراوانی فراروی انسان‌ها به وجود آورده است. در روایات به پاره‌ای از این کاستی‌ها و ناراستی‌های اقتصادی اشاره شده است:

«ثروتمندان توشه فقیران را می‌دزدند و زکات رابه مستحق نمی‌دهند. کم‌فروشی می‌کنند و خداوند، گرانی و سختی را بر آنها حاکم می‌سازد. حرام را سود و زکات را زیان می‌دانند. با شریکان به خیانت معامله می‌کنند. به سبب اشتغال به دنیا از آخرت باز می‌مانند. مستمندان را پست می‌شمارند. سود پول به سفته بازی ظاهر می‌شود. بازرگانان به خوردن ربا کسب می‌کنند و برای غیر خدا انفاق می‌کنند. به دنیا با هم مباحثات می‌نمایند. سرمایه کسب، دروغ‌گویی است. فقر و تنگدستی زیاد می‌شود. هیچ توانگری، از بینوایی محرومان نمی‌ترسد. در معامله به یکدیگر ظلم می‌کنند. زیاد حرام می‌خورند. سود پول و باده فروشی را حلال می‌شمارند. مال به دست کسی می‌افتد که اهلیت آن را ندارد. مردمان شریف را از نظر می‌اندازند و بر آنان تنگ می‌گیرند. زراعت فاسد می‌شود و برکت می‌رود. رشوه خواری به نام هدیه حلال می‌شود. از راه کم‌فروشی زندگی را اداره می‌کنند. همت مردم فقط برای شکم‌ها است و...»<sup>۱</sup>

۱. ر. ک: حسن میرجهانی طباطبایی، نوائب الدهور فی علائم الظهور، (تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۷۶)، ج ۱.



براین اساس نظام فاسد اقتصادی حاکم بر جهان، به چپاول و استثمار مردم مشغول شده و باعث تشدید فقر، عقب ماندگی، بی کاری و تجمل گرایی شده است. نظام سیاسی نیز معمولاً دست نشانده قدرت های استعماری و سرمایه دار بوده و همواره به زیان ملت های خود گام برمی دارد. در رستاخیز ظهور امام منجی علیه السلام این کاستی ها و دام ها از سر راه برداشته می شود و عوامل سلطه بر فکر، فرهنگ، اقتصاد و سیاست جهان نابود می گردد و انسان ها آزاد می شوند و با هدایت آن امام، راه صحیح زندگی را پیدا می کنند.

دولت کریمه مهدوی، فقر و نداری را از میان برمی دارد و استثمارگران و صاحبان زر و زور و تزویر را سر جای خود می نشاند. مردم را از اسارت مادیات و تأمین خواسته های غیر ضروری دنیوی رهایی می بخشد و عدالت اجتماعی، مساوات و رفاه اقتصادی را محقق می کند. در مردم غنا و بی نیازی به وجود می آورد و مال فراوان به آنان می بخشد. با این حال مال و ثروت جهان از ارزش می افتد که کسی طالب آن نمی گردد: «مهدی نسبت به کارگزاران حکومت سختگیر است. در امور مالی [و اقتصادی] بخشنده است و به همه مسکینان مهربانی می ورزد».<sup>۱</sup>

### پیوند اخلاق و اقتصاد

نباید فراموش کرد که ریشه بیشتر جرایمی که در دنیا رخ می دهد، فقر و نیازمندی به مال است و علت بیشتر دشمنی ها، مربوط به مسائل مالی و عامل بسیاری از دعوای خانوادگی فقر و بی کاری است. بیشتر جوانان به جهت نداری ازدواج نمی کنند و معمولاً به کارهای خلاف و فسادانگیز کشیده می شوند. بی عدالتی ها، ظلم ها، حق کشی ها، لشکرکشی ها، زیاده خواهی ها، دزدی ها و قتل ها و... به اقتصاد ناسالم و غلط برمی گردد. از جمله اصلاحات وسیع و اقدامات عمیق امام مهدی (عج)، حل مشکلات و

→ صص ۱۶۶-۲۸۶.

۱. «... آن یکون شدیداً علی العمال، جواداً بالمال، رحیماً بالمساکین»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۳۸۴؛ علاء الدین متقی هندی، البرهان، ص ۱۷۳؛ عماد الدین طبری، بشارة الصمطفی، ص ۲۰۷.

کاستی‌های اقتصادی از طریق پیاده کردن اقتصاد اسلامی است. با توجه به رسالت اصلی امام علیه السلام در زنده کردن احکام دین و نقش مؤثر عدالت در این زمینه، می‌توان به این نتیجه رسید که: تحقق اقتصاد اسلامی و توسعه یافته، منوط به فراهم آمدن شرایط و حضور واقعیاتی چند است. یکی از پژوهشگران در این زمینه می‌نویسد:

«شرط لازم در این مقوله، آن است که انسان‌ها از چنان رشد و کمالی به لحاظ تربیتی و اخلاقی برخوردار باشند که در مقام و موضع انسان‌های مورد نظر اسلام جای گیرند و این بدان معنا است که آموزش معارف اسلامی، برای آنان شرایطی را فراهم می‌آورد که به منزله ضوابط حاکم بر رفتار آنان تجلی می‌نماید و ما با مسلمانان مؤمنی مواجهیم که با پرهیز از دست یازیدن به هر امر بیهوده‌ای، مراتب و کمال تربیتی خود را به نمایش می‌گذارند تا آنجا که به عنوان جامعه‌ای کاملاً اسلامی، امکان اجرای احکام اسلامی را فراهم می‌سازند... به واسطه عدالت گسترده‌تری امام زمان [و حکمت آموزی او]، مردم همچون جامعه نخستین خود می‌گردند؛ یعنی، جامعه‌ای عاری از اختلاف و تفرقه که صلح و صمیمیت و صفا و یکپارچگی در بین آنان حاکم است و این وضعیت جز با اهتمام و اراده عملی انسان‌های تربیت شده، امکان تحقق پیدا نمی‌کند».<sup>۱</sup>

براین اساس خروج کینه از دل‌های مردم و ایجاد بی‌نیازی و غنا در قلوب امت اسلامی، به معنای آن است که انسان‌ها آن قدر از تربیت و کمال لازم برخوردار شده‌اند که این مهم (بی‌نیازی و خروج کینه)، در خصوص آنها تحقق یافته است. مردم در دوران او به تکامل اخلاقی می‌رسند تا آنجا که از جیب همدیگر، بدون ممانعت و به حد نیاز برداشت می‌کنند. مؤمنان در انجام معاملات از یکدیگر سود نمی‌گیرند. مطلقاً فراهم شدن چنین فضایی جز در سایه کمال خرد مردم و پیدایش فرزاندگی در آنان، ممکن نیست.<sup>۲</sup> براساس بیان روایات، امام مهدی (عج) به اجرایی کردن اسلام در ابعاد مختلف و

۱. حسن سبحانی، مروری بر وجوه اقتصادی حکومت مهدی (عج)، (تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۹.

۲. همان، ص ۱۰.

رشد و تکامل انسان‌ها توفیق می‌یابد؛ در نتیجه جریان توسعه یافتگی و اقتصاد سالم نیز محقق می‌شود و انسان‌های تربیت یافته و پرهیزگار - که کمالات انسانی را طی کرده‌اند - به نقش آفرینی در سیاست، اقتصاد و فرهنگ می‌پردازند.

در هر حال اهم کارکردها و فعالیت‌های دولت حضرت مهدی (عج) در زمینه مسائل اقتصادی - عمرانی عبارت است از:

### ۳- ۱. کارکرد تولیدی و عمرانی:

#### ۳- ۱- ۱. بهره‌برداری کامل از معادن و منابع زیرزمینی:

در دوره حاکمیت امام زمان علیه السلام ابزار تعالی و رشد و در عین حال ابزار آگاهی و سلطه بر طبیعت (تولید)، به حدی شکوفا می‌شود که در پرتو آن شیوه‌های تسلط بر منابع بالقوه و به فعلیت رساندن آنها، بسیار طبیعی و رایج خواهد شد. مهم‌ترین مؤلفه این موضوع، بهره‌برداری کامل از معادن و منابع زیرزمینی و مواهب طبیعی است: «مهدی فرزند من است... گنج‌ها را استخراج می‌کند و شهرهای شرک را می‌گشاید»<sup>۱</sup> و نیز: «خداوند برای قائم، گنج‌ها و معادن زمین را آشکار می‌کند»<sup>۲</sup>.

امام علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «زمین میوه‌های دل خود (معادن طلا و نقره) را برای او بیرون می‌ریزد و کلیدهایش را به او می‌سپارد»<sup>۳</sup> و نیز: «زمین برکت‌های خود را بیرون می‌ریزد و هر حقی به صاحبش برگردانده می‌شود»<sup>۴</sup> و «زمین جگر پاره‌های خود

۱. «المهدی من ولدی... یتخرج الكنوز ویفتح مدائن الشرك»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۰ و ۴۷۸؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینایع المودّة، ج ۲، ص ۵۸۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۶؛ ابراهیم جوینی خراسانی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۴، ح ۵۶۵.

۲. «ویظهر الله له کنوز الارض ومعادنها»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۴، ح ۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۷؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۴۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳، ح ۳۱.

۳. «وتخرج له الأرض أقالید کبدها وتلقى إليه سلماً مقالیدها»: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸ و نیز ر. ک: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۴، ح ۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۷.

۴. «اخرجت الارض برکاتها ورد کل حق إلى اهله...»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵.

را چون قطعات طلا و نقره، بیرون می ریزد»<sup>۱</sup>.

این روایات می تواند اشاره به دسترسی و دستیابی به حجم وسیعی از منابع و معادن و امکانات زیرزمینی و مواهب طبیعی باشد که به عنوان نهاده تولید یا عامل تولید، مورد استفاده قرار می گیرند. امکاناتی که قطعاً بشر تا کنون از بسیاری از آنها مطلع نبوده و فقط بخش اندکی از آن را می شناخته است. در نتیجه بسیاری از مشکلات مادی (به خصوص فقر و نداری) رفع می شود و بی کاری از میان می رود و همه از امکانات جهان بهره مند می شوند. در نتیجه بسیاری از گناهان و مفسد و کثری ها در جامعه ریشه کن می شود.

از طرفی اگر جامعه ای پرهیزگار و اخلاقی و پایبند به دستورات خدا باشد، او خود برکات آسمان و زمین را به مردم آن جامعه ایمانی و تقوایشه نازل می فرماید. از آنجایی که در حکومت امام زمان علیه السلام شکوفایی دینی و معنوی، به حد اعلای خود می رسد و معیارهای اخلاقی در جامعه رعایت می شود؛ به همین جهت نعمت های الهی بر آنان فرونی می یابد و مواهب طبیعی و معادن برای مردم ایمانی رخ می نماید.

### ۳ - ۱ - ۲. تولید زیاد محصولات کشاورزی:

یکی از بخش هایی که در حکومت امام زمان علیه السلام دگرگونی شایان توجه پیدا می کند، بخش کشاورزی و دامداری است. پس از آنکه مردم طعم تلخ کمبود باران و خشکسالی های پیایی و کمبود مواد غذایی و نابودی کشتزارها را چشیده اند و برای تهیه لقمه نانی چه زحمت ها و خفت ها تحمل کرده اند؛ دگرگونی شگفت انگیزی در کشاورزی پدید می آید و مواد غذایی در جامعه فراوان می گردد. باران پیایی و زیاد می بارد و رحمت الهی به سوی انسان ها سرازیر و نعمت ها فراوان می شود؛ به گونه ای که گویی محصول ده ها سال را در یک روز گرد می آورند و در روایات آمده است: «از یک من (سه کیلوگرم) گندم، صد من محصول به دست می آید»<sup>۲</sup>. «زمین همه نباتات خود را

→ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۲.

۱. «تقی الارض افلاذ کبدها امثال الاسطوان من الذهب والفضة». محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۱۰، ح ۶.

۲. نجم الدین طبری، چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، ص ۲۰۳.

می‌رویند»<sup>۱</sup> و نیز: «به هنگام ظهور مهدی [خداوند [از] آسمان باران فراوان [و پی در پی] می‌فرستد و زمین هیچ رویدنی را در دل خود نگه نمی‌دارد؛ مگر آنکه بیرون می‌ریزد»<sup>۲</sup> و «در دولت او آب‌ها فراوان می‌شود و نهرها گسترش می‌یابد و زمین محصولات خود را چند برابر می‌کند و گنج‌ها، استخراج می‌شود».<sup>۳</sup> این روایات نشانگر اهمیت و رونق کشاورزی و توجه فزون‌تر دولت مهدوی به تولید محصولات کشاورزی و رفع نیازهای غذایی مردم است.

یکی از اقدامات مهم حضرت مهدی دستور به حفر آبراه‌ها و نهرها است؛ به عنوان نمونه در روایتی آمده است: «دستور می‌دهد که از پشت حرم امام حسین علیه السلام نهری حفر کنند که کربلا را به نجف متصل کند. آن‌گاه پل‌هایی روی آن و آسیاب‌هایی را کنار آن نهر می‌سازند. گویا با چشم خود می‌بینم که پیرمردان گندم‌ها را روی سر خود حمل کرده و در این آسیاب‌ها به طور مجانی آرد می‌کنند. در آن زمان خانه‌های کوفه به نهر کربلا (فرات) متصل می‌شود».<sup>۴</sup>

از این حدیث استفاده می‌شود که حضرت مهدی (عج)، به احداث آبراه‌ها و ساختن پل‌ها و بستن سدها بر روی رودها - به ویژه بین کربلا و نجف - فرمان می‌دهد. در مسیر آن آب‌ها، آسیاب‌ها ساخته می‌شود و هر کس به طور رایگان می‌تواند از آنها

۱. «تخرج الارض نباتها ويعطى المال صحاحاً»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۰؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۱.

۲. «یرسل الله السماء علیهم مدراراً ولا تدع الارض شیئاً من نباتها الا اخرجته»: محمّد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۵۵؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۳.

۳. «تزیید المیاء فی دولته، وتمد الانهار وتضعف الارض اکلها وتستخرج الكنوز»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۸۹، ج ۳.

۴. «... یامر فیحفر قبر الحسین علیه السلام لهم نهراً - یجری الی الغریین - حتی ینبذ بالنجف و یعمل علی فوهته قناطر و ارجاء فی السبیل و کائی بالعجوز علی رأسها مکتل فیہ برّ حتی تطحنه بلاکراء. ثمّ تتصل بیوت الکوفة بنهر کربلا»: محمّد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۶۹؛ محمّد بن محمّد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰؛ علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار المضیئه، ص ۱۹۱؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱، ح ۵۳ (با تفاوت در الفاظ).

استفاده کند. حتی آب‌ها، به بیابان‌ها و صحراها جاری خواهد شد و کشاورزی رونق خواهد گرفت.

به نظر می‌رسد هر اندازه ظلم و ستم و فساد به دست امام مهدی (عج) از جامعه رخت برمی‌بندد و عدالت و قسط و تقوا حاکم می‌شود؛ برکات زمین نیز فراوان می‌گردد و نعمت‌ها فزونی می‌یابد. از طرفی اسراف و تبذیر از بین می‌رود و هر کس به اندازه نیاز خود بهره‌برداری می‌کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «چون قائم قیام کند، چنان که باید، باران می‌بارد و زمین گیاه می‌رویاند... به صورتی که زن از عراق به شام می‌رود و جز بر زمین‌های سرسبز گام نمی‌نهد».<sup>۱</sup>

### ۳ - ۱ - ۳. عمران و آباد کردن زمین:

عمران و آبادی زمین، و بهره‌برداری از امکانات آن تا سرحد امکان، از دیگر اقدامات و کارکردهای دولت مهدوی علیه السلام است. این کار، در دوران پیش از ظهور - با همه پیشرفت علوم و تکنولوژی در همه زمینه‌ها - به طور کامل انجام نشده است. اما در عصر ظهور وضعیت فرق می‌کند و همه امکانات برای منافع عمومی و آبادانی زمین به کار می‌رود. توسعه و رشد اقتصادی نیز به جدی است که می‌تواند عمران و آبادانی سراسر زمین را در پی داشته باشد. دستور و برنامه امام مهدی (عج) نیز این است: «به کارگزاران خود در تمامی بلاد [دستور می‌دهد که شهرها را آباد سازند»<sup>۲</sup> و «روی زمین نقطه ویرانی نمی‌ماند؛ جز اینکه آباد می‌گردد».<sup>۳</sup> «زمین به وسیله مهدی (عج) آباد، خرم و

۱. «لو قد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها ولأخرجت الأرض نباتها... حتى تمشي المرأة بين العراق والشام لاتضع قدميها إلا على النبات»: محمد بن علی شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ حسن بن علی حرّانی، تحف العقول، ص ۱۱۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷، ح ۱۱.

۲. «یأمرهم بعمران المدن»: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۵؛ علی محمد علی دخیل، الامام المهدی، ص ۳۷۱.

۳. «فلا یبقی خراب إلا عمر»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۶؛ علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۳۴؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۳.

سرسبز می شود».<sup>۱</sup>

آن حضرت به کوچکترین امور عمرانی توجه دارد و اقدامات لازم را در جهت از بین بردن مشکلات شهرها انجام می دهد: «... جاده های اصلی را توسعه می دهد ... هر مسجدی را که بر سر راه باشد، تخریب می کند. بالکن ها را می شکند و پنجره هایی که به کوچه باز می شود، می بندد. هر بالکن، فاضل آب و ناودانی که به کوچه ها باشد، از بین می برد».<sup>۲</sup>

### ۳-۲. کارکرد رفاهی و خدماتی:

#### ۲-۲-۱. ایجاد رفاه اقتصادی:

احادیث درباره رفاه اقتصادی «عصر ظهور» و برخورداری از امکانات فراوان زیاد است و تأکید فراوانی هم به آن شده است. در این کارکرد، دولت زمینه های رفاه و آسایش اقتصادی را فراهم می کند و امکانات زیادی در اختیار مردم می گذارد و آنان را غرق در نعمت و دارایی می کند: «در آن زمان امت من چنان از نعمت برخوردار می شوند که هرگز امتی آن چنان از نعمت برخوردار نشده باشد. سرتاسر زمین محصول می دهد و هیچ چیز را از آنان دریغ ندارد و اموال، انبوه می شود. هر کس نزد مهدی (عج) آید و بگوید: به من مالی ده، او بی درنگ می گوید: بگیر».<sup>۳</sup>

امام علی علیه السلام می فرماید: «بدانید اگر شما از منجی شرق (مهدی) پیروی کنید، شما را به روش پیامبر درمی آورد تا از رنج طلب و سختی (برای دستیابی به وسایل زندگی)

۱. «وتعمر الارض وتصفو وتزهر»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۲۰۹؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینایع المودة، ج ۲، ص ۵۶۰.

۲. «... یوسع الطريق الاعظم... ويهدم كل مسجد على الطريق ويسد كل كوة إلى الطريق وكل جناح وكنيف وميزاب إلى الطريق...»: محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۷۵؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۱۲۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲، ح ۶۱.

۳. «تنعم فيه امتی نعمة لم ينعموا مثلها قط. تؤتی الارض اكلها ولا تدخر منهم شيئاً والمال يومئذ كدوس، يقوم الرجل، فيقول: يا مهدی! اعطني؛ فيقول: خذ»: علی بن عیسی اربلی، كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۸؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۴۷۳.

آسوده باشید و بار سنگین [زندگی] را از شانه‌هایتان بر زمین نهید».<sup>۱</sup>

در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که رفع این کمیابی و فزونی امکانات برای چیست؟ در پاسخ گفتنی است: در اینجا انسان - به جای اینکه از مصرف کالاها و خدمات کمیاب بهره‌مند شود - به بهره‌مندی و کسب رضایت و آرامش خاطر از ناحیه عمل به ارکان اسلام، تعمیق فضای عدالت مشغول می‌گردد و مطلوبیت‌های مربوط را کسب می‌کند. احتمالاً در چنین شرایط جدید و آرمانی، مفهوم وسیله بودن امکانات اقتصادی (برای نایل شدن به اهداف متعالی و بلند) جلوه‌گر می‌شود و انسان در آن عصر - که مستظهر به شکوفایی اقتصادی است و کمترین دغدغه‌ای از کمبود و محدودیت ندارد - به عبادت پروردگار مشغول می‌شود.<sup>۲</sup>

### ۳ - ۲ - ۲. بی‌نیاز کردن مالی و مادی مردم:

از روایات استفاده می‌شود که حرکت و عملکرد دولت در اقتصاد به سمت بی‌نیازی و استغنای واقعی مردم - با دادن امکانات فراوان و رفع حاجت‌های مختلف زندگی - است. در آن عصر، حتی یک نفر محتاج و نیازمند وجود ندارد و مردم از لحاظ مادی و معنوی مستغنی و دارا می‌شوند: «شمارا به ظهور مهدی بشارت می‌دهم، زمین را پر از عدالت می‌کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده است. ساکنان آسمان‌ها و زمین از او راضی می‌شوند و اموال و ثروت‌ها را به طور صحیح (به طور مساوی) در میان مردم تقسیم می‌کند... دل‌های پیروان محمد ﷺ را پر از بی‌نیازی می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد؛ تا آنجا که دستور می‌دهد کسی با صدای بلند صدازند: هر کس نیاز مالی دارد، برخیزد: هیچ کس - جز یک نفر - بر نمی‌خیزد. پس امام دستور می‌دهد مال قابل ملاحظه‌ای به او بدهند؛ اما او به زودی باز می‌گردد و پشیمان

۱. «واعلموا انکم ان اتبعتم طالع المشرق سلك بکم منهاج الرسول... وکفیتم مؤونة الطلب والتعسف ونبذتم الثقل الفادح عن الأعناق...»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۶۴؛ محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲. حسن سبحانی، پیشین، ص ۲۶.



می شود که چرا آزمند و حریص بوده است»<sup>۱</sup>  
 و نیز: «[مهدی] اموال را میان مردم چنان به تساوی قسمت می کند که دیگر  
 نیازمندی یافت نمی شود تا به او زکات دهد».<sup>۲</sup>  
 از این روایات به دست می آید که در آن روز حتی یک نفر محتاج و نیازمند وجود  
 ندارد. آن یک نفر هم که برمی خیزد، غنای روحی نداشته و گرفتار حرص و آز بوده؛  
 وگرنه از نظر مادی بی نیاز بوده است. مهم این است که امام مهدی (عج) تحت رهبری  
 صحیح خود، دل ها را مملو از غنای معنوی و روانی می کند و خلق و خوی زشت  
 «حرص» را از سرزمین دل ها ریشه کن می سازد؛ همان حرصی که سرچشمه بسیاری از  
 تلاش های بیهوده ثروت اندوزان تهی مغز است که با داشتن هزاران برابر سرمایه مورد  
 نیاز زندگی، باز هم دست و پا بر جمع ثروت افزون تر می کنند...<sup>۳</sup>  
 با توجه به کار و کوشش متناسب مردم با وضعیت علمی و تکنولوژی و وفور و  
 فراوانی عوامل تولید، به طور قطع تولید کالاها و خدمات آن قدر زیاد است که وضع  
 مردم به لحاظ اقتصادی خوب شده و نیازمندی برای گرفتن زکات پیدا نمی شود. بنابراین  
 در آن دوران، فعالیت های مفید اقتصادی صورت می گیرد؛ زیرا نفس شکوفایی دانش و  
 علوم و ظاهر شدن گنجینه های زمین و دسترسی به کرات و آسمان ها با پشتیبانی دانش،  
 مستلزم تلاش و کوشش و شکوفایی فعالیت های اقتصادی است (بی نیازی مادی). اما  
 چون مؤمنان به لحاظ معیشتی مشکل ندارند و از نظر تربیتی کاملاً اسلامی تربیت  
 شده اند، فعالیت های خود را لزوماً با موضوع دریافت مزد سازگار نمی نمایند؛ زیرا به  
 انگیزه هایی بسیار فراتر از دریافت مادیات می اندیشند (بی نیازی روحی). انگیزه و

۱. «ابشركم بالمهدی... يملأ الارض قسطاً كما ملئت جوراً وظلماً يرضى عنه سكان السماء والارض يقسم  
 المال صحاحاً (بالسوية)... ويملا الله قلوب امة محمد ﷺ غنى ويسعهم عدله حتى يأمر منادياً ينادى  
 يقول من له في المال حاجة فليقم فما يقوم من الناس إلا رجل واحد ثم يأمر له بالمال، فيأخذ، ثم يسندم  
 ويرده»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۲  
 (با تفاوت در الفاظ).

۲. «یسوی بین الناس حتی لا تری محتاجاً إلى الزکاة»، محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

۳. ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۳۰۳ و نیز ر. ک: حسن سبحانی، پیشین، ص ۲۶.

تحصیل قربت الهی در این میان، از جایگاه بایسته‌ای برخوردار است. آری بی‌نیازی همه مؤمنان را فرا گرفته است؛ از این رو امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «خداوند از زمین بذرها را می‌رویاند و از آسمان باران نازل می‌کند. مردم مالیات (خراج) خود را برگردن گذاشته، به سوی مهدی می‌روند. خداوند به شیعیان مادر زندگی رفاه و آسایش داده است و آنان در بی‌نیازی به سر می‌برند و اگر لطف و سعادت خداوند آنان را دربر نمی‌گرفت، با آن بی‌نیازی سرکشی می‌کردند».<sup>۱</sup>

حضرت مهدی (عج) نیز بدون کوچک‌ترین درنگی مال را به مردم می‌بخشد: «[در آغاز حکومت او] گاهی فردی [به جهت فقر] نزد او می‌آید و خواستار بخشش مالی می‌شود و می‌گوید: ای مهدی! ببخشای. آن حضرت به اندازه‌ای که او توان بر دوش کشیدن دارد، به وی مال می‌دهد».<sup>۲</sup>

### ۳ - ۲ - ۳. رسیدگی به وضع بدهکاران و محرومان:

از کارکردهای دولت مهدوی علیه السلام در راستای تحقق عدالت اجتماعی و توسعه کم‌نظیر اقتصادی، محرومیت زدایی، پرداخت بدهی بدهکاران، آزادی بردگان، ردّ و جبران مظالم و دیونی که برگردن شیعیان است، رفع محرومیت و ننداری و تهیه ضروری‌ترین امکانات زندگی (مانند تغذیه و مسکن)، پرداخت دیه قصاص، کمک به خانواده زندانیان و... است. این طلیعه جامعه‌ای پیشرفته، سامان‌مند و مترقی است.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «[مهدی (عج)]... هر برده مسلمان را می‌خرد و آزاد می‌کند. بدهکاری [نمی‌ماند] جز اینکه بدهی اش را پرداخت می‌کند و حق کسی را در دست کسی [باقی] نمی‌گذارد؛ جز اینکه از او باز می‌ستاند و به صاحب حق بر می‌گرداند. کسی کشته (قصاص) نمی‌شود؛ مگر اینکه دیه او را به صاحبانش تسلیم

۱. «یخرج الله من الأرض بذرها وينزل من السماء قطرها ويخرج الناس خراجهم على رقابهم إلى المهدي ويوسع الله على شيعتنا ولولا ما يدرکهم من السعادة لبغوا»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲۲، ص ۶۱، ح ۴۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵، ح ۹۱.

۲. «فیجیء إليه رجل فيقول يا مهدی! اعطني اعطني، فيحثي له في ثوبه ما استطاع أن يحمله»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۸؛ یحیی بن حسن بن بطریق، العمدة، ص ۴۳۶، ح ۹۱۷.

می کند و آن کس که کشته شد، بدهی اش را می پردازد و [زندگی] خانواده او را تأمین می کند تا اینکه سراسر زمین را از قسط و عدل پر می سازد... او و اهل بیتش در رحبه سکنی می گزینند.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «به بینوایان طعم کره را می چشانند و در روزگار او دنیا پاکیزه می شود و اهل دنیا نیک می گردند».<sup>۲</sup> همچنین: «خداوند به دست او... روزگار سخت را از میان برمی دارد و ریسمان بردگی و بندگی را از گردن هایتان برمی دارد».<sup>۳</sup>

### ۳-۳. کارکرد توزیعی و اصلاحی

#### ۲-۳-۱. توزیع امکانات و تقسیم بیت المال

یکی از مشکلات جوامع در طول تاریخ - به خصوص در عصر حاضر - عدم تخصیص بهینه منابع و توزیع نامناسب درآمدها و امکانات از سوی دولت ها و صاحبان ثروت است. در نتیجه بسیاری از مردم، در کمیابی و نداری زندگی می کنند و ثروت جهان در دست پنج تا ده درصد قرار می گیرد. این امر در دولت مهدی (عج) کاملاً از بین رفته و ثروت و منابع در دست همگان قرار می گیرد و دولت، خود متکفل توزیع و اعطای امکانات و بیت المال می گردد. بدین وسیله جلوی اجحاف، ثروت اندوزی و تجمل گرایی را می گیرد و بر استغنائی مادی و معنوی مردم و تهیه امکانات ضروری زندگی دست می یازد: «در پایان روزگار امت من، خلیفه ای هست که مانند سیل بخشش می کند و آن را نمی شمارد و آن هنگامی است که اسلام با تمام ابعادش پیاده می شود».<sup>۴</sup>

۱... فلا یتترك عبداً مسلماً إلا اشتراه وأعتقه ولا غارماً إلا قضی دینه ولا مظلماً لأحد الناس إلا ردّها ولا یقتل منهم عبداً إلا أذى ثمنه «دیه مسلّمه إلى اهلها» ولا یقتل قتیل إلا قضی عنه دینه وألحق عیاله فی العطاء حتی یملأ الأرض قسطاً وعدلاً... ویسکنه هو وأهل بیته الرحبه...»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۵، ح ۸۷

۲. «یلعق المساکین الزبد...» وفي أيام دولته تطیب الدنيا واهلها»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲۷ ص ۴۹۳؛ کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۹۱۷.

۳. «... به یمحق الله الکذب ویزهد الزمان الکلب به یخرج ذل الرق من أعناقکم...»: محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۵؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۲.

۴. «یکون فی آخر امتی خلیفه یحیی المال حیثاً لا یعدّه عدداً وذلك حین یضرب الإسلام بجرانه»: علی بن

و نیز: «ثروت را در میان مردم به فراوانی می‌بخشد. کسی که در صدد صدقه دادن باشد، اموالی را برمی‌دارد و به مردم عرضه می‌دارد. به هر کس می‌دهد، می‌گوید: من نیازی ندارم»<sup>۱</sup> و «در سال دوبار عطایای او به شما می‌رسد و در ماه دوبار رزق شما را تأمین می‌کند»<sup>۲</sup>.

امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ظهور می‌کند... در سال دو بار به مردم مال می‌بخشد و در ماه دو بار امور معیشت بدان‌ها می‌دهد و میان مردم چنان به تساوی قسمت می‌کند که نیازمندی به زکات باقی نمی‌ماند. صاحبان زکات، زکاتشان را نزد محتاجان می‌آورند؛ [ولی] آنان نمی‌پذیرند... پس [او] دست به بخشش می‌گشاید؛ چنان که تا آن زمان، کسی چنان بخشش اموال نکرده باشد»<sup>۳</sup>.

البته حضرت در این اعطا و بخشش‌ها، استفاده اخلاقی نیز می‌کند و با عتاب به مردم، اعلام می‌دارد که دشمنی‌ها و جنگ‌های شما، تنها به خاطر این اموال و ثروت بود که اکنون کسی میل چندانی به آنها ندارد: «ثروت‌های روی زمین و منابع زیر زمین، نزد آن حضرت گرد می‌آید. آن‌گاه حضرت به مردم خطاب می‌کند: بیاید! بگریید آنچه را که برایش خویشاوندی را قطع می‌کردید و به خونریزی و گناهان دست می‌زدید!! او چنان اموال می‌بخشد که کسی پیش از او چنان نکرده است»<sup>۴</sup>.

→ عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۲؛ یحیی بن حسن ابن بطریق، العمدة، ص ۴۲۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۱.

۱. «یفیض فیهم المال حتی یهمّ الرّجل بماله من یقبله منه حتی یتصدّق فیقول الذی یرضه علیه: ارب لی به»؛ کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۵۹۷؛ و نیز ر. ک: ابراهیم جوینی خراسانی، فرائد السمطين، ج ۲۲، ص ۵۸۲.

۲. «فیعطیکم فی السنّة عطاءین و یرزقکم فی الشهر رزقین...»؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۹، ج ۳۰.

۳. «إذا ظهر القائم... یعطی الناس عطايا مرتین فی السنّة و یرزقهم فی الشهر رزقین و یسوی بین الناس حتی لا تری محتاجاً إلى الزکاة و یجیء اصحاب الزکاة بزکاتهم إلى المحاوِج من شیعته فلا یقبلونها... فیعطی عطاءً لم یعطه احدٌ قبله»؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰، ح ۲۱۲.

۴. «و یجتمع إليه اموال اهل الدنيا کلّها من بطن الارض و ظهرها، فیقال للناس: تعالوا إلى ما قطعتم فيه

## ۲ - ۲ - ۲. رعایت قسط و مساوات (عدالت اقتصادی):

یکی از کارکردهای اساسی دولت امام مهدی (عج)، تقسیم مساوی منابع و درآمدها و ایجاد عدالت اقتصادی و قسط است (یملأ الارض قسطاً و عدلاً). واژه «قسط» بیشتر در امور اقتصادی و توزیع اموال براساس عدالت اجتماعی بین افراد به کار می رود که در این جهت هیچ گونه تبعیضی نباشد (در مقابل جور). رعایت قسط جایگاه خاصی در حکومت اسلامی - به خصوص دولت مهدوی - دارد؛ مثلاً در اسلام باید بیت المال به طور مساوی در بین مستضعفان و نیازمندان توزیع گردد. شیوه امام علی نیز چنین بود: «اگر مال از شخص من بود، آن را به طور مساوی تقسیم می کردم تا چه رسد به اینکه مال از آن خدا است»<sup>۱</sup>.

در این وجه از عدالت، توزیع عادلانه و برابر امکانات مادی و درآمدهای بیت المال، جلوگیری از بهره کشی ناروا و استضعاف و نیز استفاده درست از منابع طبیعی مورد تأکید است. در اینجا بحث قسط نیز مطرح می شود. واژه قسط بیشتر در امور اقتصادی و توزیع اموال براساس عدالت اجتماعی بین افراد به کار می رود که در این جهت، هیچ گونه تبعیضی نباشد:

«چون مهدی ما اهل بیت قیام کند، مال را به طور مساوی تقسیم می کند و عدالت را در میان رعیت اجرا می نماید ...»<sup>۲</sup> و نیز: «مهدی (عج) بین مردم در تقسیم اموال به گونه ای به مساوات رفتار می کند که نیازمندی پیدانمی شود که مستحق زکات باشد»<sup>۳</sup>.

→ الأرحام وسفکتهم فيه الدم الحرام وركبتم فيه المحارم، فيعطى عطاء لم يعطه أحد قبله: محمد بن علی،

شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱، ح

۲۱۲ و نیز ر. ک: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۷، ح ۲۶.

۱. «ولو كان المال لي لسويت بينهم فكيف وإنما المال مال الله»: نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

۲. «إذا قام مهدينا أهل البيت، قُسم بالسوية وعدل بالرعية...»: محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج

۳، ص ۴۹۶، ح ۲۶؛ لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۳۸۳.

۳. «يسوي بين الناس حتى لا ترى محتاجاً إلى الزكاة»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰، ح

این روایت متواتر نیز آمده است: «...مردی از اهل بیت من خارج می شود... زمین را از عدل و قسط پر می کند؛ همان گونه که از ظلم و ستم آکنده شده بود».<sup>۱</sup>

قسط اسلامی (تقسیم و توزیع عادلانه بیت المال)، بدون هیچ گونه تبعیضی در عصر حکومت درخشان امام عصر، محقق شده و ثروت و امکانات، در اختیار مستحقان قرار می گیرد. به این ترتیب امر توزیع، به نحو عادلانه و احسن صورت می گیرد و از شکاف عمیق طبقاتی جلوگیری می کند.<sup>۲</sup> در آن دوران، همه در استفاده از بیت المال، مواهب طبیعی، معادن و... مساوی و برابر خواهند بود و از بخشش های الهی و نعمت های مادی به طور مساوی استفاده خواهند کرد و بیت المال برای همگان به طور یکسان مصرف خواهد شد:

«[مهدی] مال را علی السویه تقسیم می کند و قلوب امت پیامبر ﷺ از غنا پر می شود و عدل او گسترش می یابد...».<sup>۳</sup> همچنین: «او به طور مساوی (برابر) تقسیم می کند و میان همه مردم - نیکوکار و بدکار - به عدالت رفتار می نماید».<sup>۴</sup>

البته منظور از تقسیم عادلانه ثروت در شکل تقسیم مساوی، اشاره به اموال بیت المال و اموال عمومی به طور کلی است که همگان در حکومت اسلامی، در مقابل آن برابرند و یا اشاره به این است که در شرایط مساوی، امتیازات و پاداش ها و اجرت ها، مساوی به افراد داده شود و تبعیضی صورت نمی گیرد؛ به عکس آنچه که در دنیای کنونی

۱. «... ینخرج رجل من اهل بیتی... یملاها عدلاً وقسطاً کما ملئت ظلماً وجوراً»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۸ و ۴۲۶؛ علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۶۷؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۴.

۲. ر. ک: محمد مهدی اشتهاردی، حضرت مهدی فروغ تابان، (قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۰)، صص ۱۲۵-۱۲۸.

۳. «یقسم المال صحاحاً (بالسویه)... ویملاً الله قلوب أمة محمد ﷺ غنی و یسعهم عدله...»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۳؛ علاء الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۶۵۳.

۴. «فانه یقسم بالسویه و یعدل فی خلق الرحمان، البر منهم والفاجر»: همان، ج ۵۱، ص ۲۹ و شبیه آن ر. ک: محمد بن علی شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۳.

دیده می‌شود. پس روشن است که در برابر کار بیشتر و تلاش و لیاقت فزون‌تر، سرمایه و امکانات بیشتری نیز پرداخت می‌شود.

### ۳ - ۳ - ۳. حرکت به سوی اقتصاد سالم

اقتصاد سالم و رفع کاستی‌ها و ناراستی‌ها از آن، در سایه اقدامات چندی صورت می‌گیرد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود: «هنگامی که قائم ما قیام کند، بر همه ثروت اندوزان ذخیره گنج و ثروت را حرام می‌کند؛ بر صاحبان گنج‌ها است که گنج‌های خود را به پیش او بیاورند تا در راه سرکوبی دشمنان خرج شود»<sup>۱</sup> و «در دولت امام مهدی (عج) رباخواری از میان می‌رود»<sup>۲</sup>.

«هنگامی که قام ما قیام کند، قطایع (زمین‌هایی که زمامداران و حاکمان جور در مالکیت خود در آورده یا واگذار کرده‌اند) از بین می‌رود؛ به طوری که دیگر قطایعی در میان نخواهد بود»<sup>۳</sup>. «او از بنی شیبه شروع می‌کند و دست‌هایشان را قطع می‌نماید؛ چون آنها دزدان خانه خدای تعالی هستند»<sup>۴</sup>. «چون قائم (عج) قیام کند و وارد کوفه شود... زمین‌های مصادره شده را به صاحبانش باز می‌گرداند»<sup>۵</sup>.

پس دولت مهدوی در جهت استفاده صحیح از موهبت‌های طبیعی (گنج‌ها و

۱. «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا حَرَّمَ عَلَى كُلِّ ذِي كَنْزٍ كَنْزَهُ حَتَّى يَأْتُوا بِه فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى عَدُوِّهِ...»: محمد بن یعقوب

کلینی، کافی، ج ۴، ص ۶۱، ح ۴؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۵۴۷؛ محمد بن حسن شیخ طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۱۶۴، ح ۲۴.

۲. «يذهب الربا...»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۴۷۶؛ شهاب الدین مرعشی نجفی، ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، ص ۶۱۶.

۳. «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَضْمَحَلَّتِ الْقَطَائِعُ فَلَا قَطَائِعَ»: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۲۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹، ح ۱.

۴. «...يبدأ بنى شيبه فيقطع أيديهم لأنهم سزاق بيت الله تعالى»: محمد بن علی شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۱؛ همان، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۵؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۷، ح ۲.

۵. «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ وَدَخَلَ الْكُوفَةَ... وَيُرَدُّ السَّوَادُ إِلَى أَهْلِهِ»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰؛ مصطفی آل سید کاظمی، بشارة الإسلام، ص ۲۵۳.

معاذن) ، عمران و آبادانی شهرها و کشورها، بی نیازی و استغنائی مردم، کمک به بدهکاران و فقیران، توزیع عادلانه امکانات و بیت المال، ایجاد اقتصاد سالم، رونق کشاورزی و دامپروری و... تلاش ویژه‌ای انجام می‌دهد.



فصل سوم:

پیامدها و پروندادها

## پیامدها و بروندها

هر نظام سیاسی برای ایفای وظایف و کارویژه‌های خود، از سه فرآیند نهاده، تبدیل و داده (خروجی) تشکیل می‌شود. مهم‌ترین و ارزشمندترین بخش آن، بروندها (داده‌ها) و خروجی‌هایی است که کارآمدی و کارایی نظام در آنها جلوه‌گر شده و دستیابی به اهداف و سیاست‌ها مشخص می‌گردد.

در تحلیل سیستم دولت مهدوی و بررسی کارایی و کارآمدی آن، توجه به پیامدها و داده‌های آن (آثار و نتایج) در ابعاد گوناگون، ضروری به نظر می‌رسد. برای فهم و درک این فرایند، نیاز به شاخص‌ها و ملاک‌هایی است تا میزان توفیق در انجام وظایف، تحقق اهداف و آرمان‌ها و جلب رضایت‌مندی روشن شود. این شاخص‌ها در فصل «دولت و سیاست از دیدگاه شیعه» بیان شد و اینک فرصت بررسی آنها فراهم آمده است. در ابتدا گفتمی است که مهم‌ترین و بارزترین پیامدها و بروندهای نظام سیاسی مهدوی در چند انگاره جلوه‌گر است:

یک. معنویت (اخلاق، معرفت و کمال)؛

دو. عدالت (قسط، عدل و تعادل)؛

سه. عقلانیت (دانش و خردورزی).

چهار. توسعه (رفاه، عمران و آبادی)

این انگاره‌ها در عرصه‌های سیاست، اجتماع، فرهنگ و اقتصاد به خوبی متبلور و نمایان شده است. با بررسی شاخص‌ها و معیارهای جامعه آرمانی اسلام، این ادعا به روشنی فهم و اثبات می‌شود:

۱. ارتباط فرد با خدای متعال: در نظام سیاسی مهدوی، این انگاره، در رأس برنامه‌ها و سیاست‌ها قرار دارد و همه فعالیت‌ها و کارویژه‌های دولت در جهت توحید، عبودیت و عبادت سامان می‌یابد. در این راستا اخلاق و رفتارهای مردم تغییر و آموزه‌های مذهبی، اخلاقی و عرفانی گسترش و حاکمیت می‌یابد. تربیت دینی، تهذیب و تزکیه نفوس، دین‌مداری و ایمان باعث تقرّب به خدا و رسیدن به کمال نهایی (معرفت و وصال الهی) می‌شود و بدین وسیله رابطه انسان با آفریدگارش، تصحیح و کامل می‌شود. در این جامعه، شرک، کفر، نفاق، الحاد و دین ستیزی ریشه کن شده و عاملان و کارگزاران فسادهای دینی و هواپرستی از بین خواهند رفت. در این روز موعود پایان سرنوشت محتوم شیطان و جبهه باطل است.

۲. ارتباط فرد با خود: انسان در جامعه آرمانی مهدوی، به کرامت، شخصیت و ارزش واقعی خود پی خواهد برد و به شناختی درست از خود و استعدادها و شایستگی‌هایش - برای رسیدن به مقام خلیفه الهی - دست خواهد یافت. همه مواهب و امکانات مادی و معنوی در اختیار او و برای بالندگی معنوی و رفاه دنیوی او، قرار خواهد گرفت. دانش، خرد و اندیشه او متعالی و رفتار، کردار و گفتارش اخلاقی و متکامل خواهد بود. نتیجه این معرفت و دانش، باورداشت و شناخت هرچه بیشتر خداوند و درک وظایف، مسؤولیت‌ها و تکالیف دینی، اخلاقی و سیاسی خود است. همچنین دوری از گناه، فساد، جنایت، خونریزی و تجاوز (رذایل اخلاقی) و پایبندی به صداقت و درستی، احسان، نیکی، طاعت و عبادت، رعایت حلال و حرام و... (فضایل اخلاقی) از شاخصه‌ها و ویژگی‌های بارز این عصر است.

۳. ارتباط فرد با طبیعت: در عصر زندگی، انسان رابطه‌ای سالم و متعادل با طبیعت

خواهد داشت؛ یعنی، هم از تمامی مواهب، نعمت‌ها و گنج‌های سرشار آن استفاده کرده و به زندگی خود سر و سامان خواهد داد و هم از اسراف، تبذیر، آلودگی محیط زیست، اتلاف منابع و دست‌اندازی ناروا به طبیعت دوری خواهد کرد. علاوه بر این به جهت از بین رفتن گناهان و آلودگی‌ها و گسترش و فراگیری نیکی‌ها و فضیلت‌ها و اعمال صالح، زمین و آسمان نعمت‌ها و برکت‌های خود را سخاوتمندانه در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهد. انسان نیز با خردورزی و اندیشه درست در جهان هستی و نیز توجه به باطن و عمق کائنات و مخلوقات و برای شکر و سپاس این نعمت‌ها، طبیعت را پل و معبری برای شناخت و تقرّب به خدا قرار خواهد داد و استفاده او از اختراعات، اکتشافات و لذات مادی، براساس حکمت، معنویت و عدالت خواهد بود.

۴. ارتباط فرد با انسان‌های دیگر: در جامعه موعود جهانی، انسان‌ها روابطی دوستانه و اخلاقی و براساس دو اصل «عدالت» و «احسان» با هم خواهند داشت. از تجاوز به حقّ همدیگر و ظلم و ستم و خیانت دوری جسته و به حقوق، شخصیت و خواسته‌های بجای دیگران، احترام می‌گذارند. در این رابطه چند سویه، نهادها و رکن‌های مختلف زندگی بشری، مفهوم و معنای واقعی یافته و هر چیز به طور صحیح در جای خود قرار خواهد گرفت. «نهاد خانواده»، رکن مهم تربیت و پرورش اخلاقی، نهاد «اقتصاد»، رکن توسعه و عمران، «نهاد سیاست (دولت)»، عامل ایجاد عدالت و معنویت و نهاد «فرهنگ و دانش»، موجب تعالی و شکوفایی جامعه خواهند بود ...

این جامعه آرمانی به درستی در روایات تصویر شده و در ادعیه اهل بیت نیز ویژگی‌ها و صفات بی نظیر آن بیان شده است. محورهای سه‌گانه داده‌ها و پیامدهای دولت امام مهدی (عج) عبارت است از:

### یک. عدالت و امنیت

استقرار حکومت جهانی، نابودی دولت‌های باطل، تثبیت و گسترش عدالت (تعادل در امور)، صلح، امنیت و در نتیجه ریشه‌کنی جنگ‌ها، ستم‌ها، تبعیض‌ها، بی‌عدالتی‌ها،

استثمارها و .. از آثار و پیامدهای حتمی ظهور و تشکیل دولت امام مهدی (عج) است. تمامی شرّها - به خصوص کثری‌هایی که به وسیله حاکمان ستمگر، ثروت اندوزان فاسد و مستکبران کینه جو شیوع یافته - از بین خواهد رفت و تنها خوبی‌ها و نیکی‌ها باقی نخواهد ماند: «شرّ از جهان رخت بر می‌بندد و تنها خیر باقی می‌ماند»<sup>۱</sup> و زمین از هر تجاوزگری، ناپاکی و ظلمی پاک خواهد شد: «به وسیله او زمین را از هر تجاوزی پاک و از هر ستمی خالی می‌کند»<sup>۲</sup> بر این اساس می‌توان پیامدها و آثار زیر را بر شمرد:

#### ۱- ۱. برتری و استقرار دولت حق:

یکی از برکات و نتایج درخشان وجود امام زمان علیه السلام، فرج و گشایش در امور مردم<sup>۳</sup>، عزّت و بزرگی مسلمانان،<sup>۴</sup> قرار گرفتن در اوج تعالی و منزلت والا<sup>۵</sup>، درک روز فتح و پیروزی<sup>۶</sup> و استقرار امنیت و عدالت در سایه حکومت جهانی و دولت عدل مهدوی است:

الف. حاکمیت فراگیر جهانی: «خداوند مهدی و اصحابش را حاکمان شرق و غرب زمین قرار می‌دهد»<sup>۷</sup> و نیز: «دولت مهدی بر شرق و غرب جهان حاکم می‌شود»<sup>۸</sup>.

۱. «یذهب الشرّ و یبقى الخیر»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۴۷۲؛ یوسف مقدسی شافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۲۶؛ علی حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۲۲۸.

۲. «یطهر الله به الارض من کلّ جور و یقدّسها من کلّ ظلم»: محمّد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۱؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۲؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳۲.

۳. «أبشروا بالنرج فإنّ وعد الله لا یخلف»: محمّد بن حسن شیخ طوسی، الامالی، ص ۳۵۲، ح ۷۲۶؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۹۸.

۴. «تعظم الامّة و یعزّهم»: علاء الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۷۰۰.

۵. «من ادركها منكم كان معنا في السنام الاعلی»: محمّد بن ابراهیم نعمانی، الفسیة، ص ۱۹۵، ح ۲؛ محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۶، ح ۴۱.

۶. «يوم النّوح تفتح الدنيا علی التّائم»: سید شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۴۳۸.

۷. «... المهدی و اصحابه یملکهم الله مشارق الارض و مغاربها»: همان، ص ۳۳۹؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر التّمی، ج ۲، ص ۸۷.

۸. «یلغ سلطانه المشرق و المغرب»: محمّد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۸۰، ح ۲۷.

ب. ظهور بهترین دولت ها: «دولت ما در آخر الزمان ظاهر می شود»<sup>۱</sup> و «دولت او، آخرین و بهترین دولت ها است؛ پس از پایان همه دولت ها می آید. هیچ خاندانی نیست که حکومتی برای آن مقدر باشد، جز اینکه پیش از او، به حکومت می رسد تا هنگامی که ما به قدرت رسیدیم؛ کسی نگوید که اگر ما نیز به قدرت می رسیدیم، این چنین رفتار می کردیم»<sup>۲</sup> و نیز: «... در این هنگام فجر دولت حق می دمد و تاریکی باطل از صحنه گیتی برچیده می شود»<sup>۳</sup>.

ج. نابود شدن دولت های باطل: «زمانی که قائم قیام کند، هر دولت باطلی از بین می رود»<sup>۴</sup> «همانا نابودی پادشاهان ستمگر و ظالم به دست قائم ما است...»<sup>۵</sup> و نیز: «خداوند حق را به دست آنان ظاهر می کند و باطل را با شمشیرهایشان نابود می سازد»<sup>۶</sup>. «به دست او هر جبّاری نابود می شود و هر شیطان سرکشی هلاک می گردد»<sup>۷</sup> و نیز: «زمین را از دشمنان من پاک و میراث دوستانم می کند»<sup>۸</sup> و «حکمرانان ستم پیشه را عزل

۱. «دولتنا فی آخر الدهر تظهر»: محمد بن علی شیخ صدوق، *امالی*، ص ۴۸۹، ح ۳؛ محمد باقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۱۴۲، ح ۳.
۲. «ان دولتنا آخر الاول ولم یبق اهل بیت لهم دولة إلا ملکوا قبلنا، لنسلاً یقولوا - إذا رأوا سیرتنا - إذا ملکنا سرنا بسیرة هؤلاء...»: محمد بن حسن شیخ طوسی، *کتاب الغیبة*، ص ۴۷۳؛ محمد بن محمد شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۸۴؛ علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۴۶۵.
۳. «... فعندها يتلاؤ صبح الحق وينجلي ظلام الباطل...»: محمد بن علی شیخ صدوق، *کمال الدین*، ج ۲، ص ۴۲۸؛ محمد باقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۱۶۳.
۴. «إذا قام القائم، ذهب دولة الباطل»: محمد بن یعقوب کلینی، *کافی*، ج ۸، ص ۲۷۸؛ ح ۴۳۲ و نیز ر.ک: محمد بن حسن شیخ طوسی، *کتاب الغیبة*، ص ۲۳۹؛ علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۴۹۸.
۵. «ان زوال ملك الجبابرة والظلمة على يد القائم منا...»: محمد بن علی شیخ صدوق، *کمال الدین*، ج ۲، ص ۳۵۴؛ ح ۵۱؛ علی بن عبدالکریم نیلی، *منتخب الأنوار*، ص ۱۸۲.
۶. «یظهر الله الحق بهم ویخمد الباطل بأسیافهم...»: محمد بن حسن شیخ طوسی، *امالی*، ص ۳۵۲؛ ح ۷۲۶؛ علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمه*، ج ۱، ص ۳۹۹؛ محمد باقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۲۸، ص ۴۵.
۷. «یبیر به کل جبّار عنید و یهتک علی یده کل شیطان مرید»: محمد بن علی شیخ صدوق، *کمال الدین*، ج ۲، ص ۳۶۸؛ ح ۶؛ حسین نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۲، ص ۲۸۲؛ ح ۱۴۰۹۸؛ علی بن یونس نباطی، *الصراط المستقیم*، ج ۲، ص ۲۲۹.
۸. «أطهر الأرض من أعدائی وأورثها أولیائی»: محمد بن علی شیخ صدوق، *امالی*، ص ۶۳۲؛ ح ۴؛ محمد باقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۶۶؛ ح ۳.

می‌کند و زمین را از هر انسان نیرنگ باز و فریب کاری پاک می‌سازد».<sup>۱</sup>

۱ - ۲. استقرار عدالت و قسط:

بارزترین و مهم‌ترین پیامد و نتیجه دولت مهدوی (عج) گسترش جهانی قسط و عدل و رفع بی‌عدالتی و ستم است. عدل و قسط از اموری است که همه افراد بشر به برقراری آن اظهار علاقه کرده و تمایل دارند و بالفطره می‌خواهند همگان عادل باشند و یکی از اهداف پیامبران نیز اقامه قسط بوده است (لیقوم الناس بالقسط)؛ اما این امر تنها و تنها به صورت جهانی و گسترده و دائمی به وسیله امام مهدی (عج) تحقق خواهد یافت (و یسعهم عدله)<sup>۲</sup>. مردم در تمامی جنبه‌های زندگی (سیاست، اقتصاد، اجتماع و...) شاهد عدالت و قسط بی‌ظنری خواهند بود و تعادل و ثبات در همه امور دیده خواهد شد: «زمین را آکنده از عدل و داد می‌کند؛ همان‌گونه که از جور و ستم پر شده بود»<sup>۳</sup> و «به خدا سوگند! همان‌طور که سرما و گرما به داخل خانه‌هایشان نفوذ می‌کند، عدالت او به درون خانه‌هایشان راه خواهد یافت».<sup>۴</sup>

زمین با عدالت او دوباره زنده می‌شود و مردم سیرت و حکومت عادلانه را مشاهده خواهند کرد: «زمین را به وسیله قائم زنده می‌کند، پس او در آن عدالت می‌ورزد. در نتیجه زمین با عدالت او حیات می‌یابد، بعد از آنکه با ستم [ظالمان] مرده بود»<sup>۵</sup> و «به شما نشان خواهد داد که سیرت عدل و حکومت عادلانه چگونه است».<sup>۶</sup>

۱. «لیعززن عنکم امراء الجور ویطهرن الارض من کل غاش»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۳.

۲. محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۹؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۳.

۳. «یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۹، ح ۴۴؛ محمد بن علی شیخ صدوق، امالی، ص ۲۳۹، ح ۲۴؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۰، ح ۱۴۰۹۴ و...

۴. «اما والله لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم کما یدخل الحرّ والقر»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۷، ح ۱؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۴، ح ۵۲۹.

۵. «یحییها بالتائم (ع) فیعدل فیها فیحیی الارض بالعدل بعد موتها بالظلم»: شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۶۳۸؛ محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴، ح ۳۷.

۶. «بیریکم کتب عدل السیره»: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

## ۱ - ۳. فراگیری صلح و امنیت:

امنیت و صلح واقعی و آرامش و همدلی، از ویژگی‌های حکومت جهانی امام مهدی (عج) است. در عصر پیشوایی او، خوف‌ها زایل می‌شود و جان و مال و آبروی اشخاص در ضمان قرار می‌گیرد و در سراسر جهان امن عمومی حاکم می‌شود. اختناق، ستیزه جویی، بهره‌کشی، استکبار و استضعاف - که همه از آثار حکومت‌های غیر الهی است - از جهان ریشه کن می‌گردد و عاملان و انجام دهندگان این ناراستی‌ها با هر عنوان، برچیده می‌شوند. این بهترین دورانی است که بشر در عمر خود می‌تواند شاهد آن باشد و از نتایج و ثمرات آن در همین دنیا برخوردار شود؛ به راستی او فریادرس، منجی و یاور تمامی مستضعفان، ستم‌دیدگان و صالحان است...: «از میان امت من مهدی (عج) قیام می‌کند؛ خداوند او را برای فریادرسی مردمان برمی‌انگیزد».<sup>۱</sup>

الف. امنیت و آسایش: «در زمان او ستم ریشه کن و راه‌ها امن می‌گردد».<sup>۲</sup> «چهارپایان و درندگان در صلح هستند... زن از عراق تا شام می‌رود و پای خود را جز بر روی گیاه نمی‌گذارد. جواهراتش را بر سرش می‌گذارد و از درنده و درنده‌خویی هراس ندارد»<sup>۳</sup> و نیز: «ناتوانی از مشرق تا مغرب سفر می‌کند و از کسی آسیبی به او نمی‌رسد».<sup>۴</sup>

ب. صلح و آسایش: «کینه‌ها از دل مردم بیرون می‌رود و درندگان و چهارپایان در صلح زندگی می‌کنند».<sup>۵</sup> «حضرت مهدی (عج) شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود

۱. «یخرج المهدي في امتي، يبعثه الله غياثاً للناس»: علي بن عيسى اربلي، كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲. «... ارفع في ايامه الجور وامن به السبل»: محمد بن محمد شيخ مفيد، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ فضل بن حسن طبرسي، اعلام الوری، ص ۴۶۲؛ علي بن عيسى اربلي، كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵.

۳. «اصطاحت السباع والبهائم حتى تمشي المرأة بين العراق والشام لاتضع قدميها الا على النبات وعلى راسها زيتنها، لا يهيجها سب ولا تخافه»: محمد بن علي شيخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ علي بن عبدالكريم نيلي، منتخب الأنوار، ص ۲۰۳؛ حسن بن علي حرّاني، تحف العقول، ص ۱۱۵.

۴. «حتى تخرج العجوزة الضعيفة من المشرق تريد المغرب فلا يؤذيها أحد»: محمد بن مسعود عياشي، تفسير عياشي، ج ۲، ص ۶۱؛ لطف الله صافي، منتخب الاثر، ص ۳۷۹.

۵. «لذهب النحناء من قلوب العباد واصطلحت السباع والبهائم...»: مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱؛ صافي، منتخب الاثر، ص ۵۹۲.



در می آورد و گرگ و گوسفند در یک مکان زندگی می کنند. کودکان خردسال با مارها و عقرب ها بازی می کنند و آسیبی به آنها نمی رسد. شرّ از جهان رخت بر می بندد و تنها خیر باقی می ماند.<sup>۱</sup>

ج. رفع اختلافها و فتنهها: «به خدا سوگند ای مفضل! اختلاف و پراکندگی را از ملت ها و ادیان برمی دارد».<sup>۲</sup> «خداوند به وسیله او فتنه های جانکاه را آرام و ساکن می سازد. زمین امن می گردد، یک زن در میان پنج زن بدون اینکه مردی آنان را همراهی کند، به حجّ خانه خدا می رود و جز خدا، از کسی باکی ندارد».<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام فرموده است: «مهدی (عج) در میان همه مخلوقات محبوب است، خداوند به وسیله او آتش فتنه را خاموش می کند».<sup>۴</sup>

## دو. معنویت و عقلانیت (تکامل)

تعالی و تکامل جامعه از لحاظ اخلاقی، دینی و فرهنگی، حاکی از کمیت فضیلتها و خیرات در جامعه و تحقق معنویت و عقلانیت از آثار و برکات شکوهمند و بی نظیر دولت امام مهدی (عج) است. بر این اساس تمامی شرّها و آلودگی ها و منشأ آنها (شیطان و هواهای نفسانی) از بین می رود و دروغ، طمع، حرص، کینه، کفر، فساد، زنا و... از

۱. «یملك المهدی، مشارق الأرض ومغاربها... ترعى الشاة والذئب في مكان واحد ويلعب الصبيان بالحیات والعقارب ولا تضرهم بشيء، ويذهب الشر ويبقى الخير»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۲؛ علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۱۳۹.

۲. «فرالله يا مفضل! ليرفع عن الملل والاديان الاختلاف»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴.

۳. «يطفىء به الفتنه الضمائم، وتامن الارض، حتى إن المرأة لتحج في خمسين نسوة ما معهن رجل لا يتقين إلا الله»: كامل سليمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۴۰؛ مصطفى آل السيد، بشارة الإسلام، ص ۱۸۵.

۴. «المهدی محبوب في الخلائق يطفىء الله به الفتنه الضمائم»: كامل سليمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۴۰؛ مصطفى آل السيد، بشارة الإسلام، ص ۱۸۵.

جهان ریشه کن می شود. اما با ظهور امام زمان (ع) جهان غرق در نورانیت، قداست و طهارت شده و آیین یکتاپرستی و اخلاق فراگیر و حاکم می شود. در این زمان انسان ها از تعالی روحی و تکامل عقلی برخوردار شده و موانع و عوامل فساد و انحراف از بین می رود. این عنایت خداوندی است که در آینده تاریخ و با تشکیل دولت مهدوی (عج) و تربیت دینی مردم، اخلاق آنان کامل و خردهایشان شکوفا می شود و جامعه فاسد و تباه آلود عصر پیشاظهار، به مدینه فاضله اسلامی تبدیل می گردد: «هنگامی که قائم ماقیام کند، دست خود را بر سر بندگان می گذارد و بدین ترتیب خردهای مردمان شکوفا (متمركز) و اخلاقشان کامل می شود».<sup>۱</sup>

اگر فرهنگ جامعه از هر لحاظ سالم و اخلاقی و هنجارها و ارزش های دینی بر آن حاکم شود، دیگر اثری از ظلم ها، فسادها، تباهی ها و تبعیض ها نخواهد بود و کاستی های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه از بین خواهد رفت. در نتیجه مردم گرفتار مشکلات گوناگون (هواپرستی، جنگ، زیاده خواهی، ستمگری و الحاد) نخواهند بود و سعادت حقیقی خود را در عبودیت و عبادت (فلسفه اصلی خلقت) و تقرب به خدا خواهند دید. آثار و نتایج فرهنگی و دینی دولت حضرت مهدی (عج) را می توان در مؤلفه های زیر بیان نمود:

## ۲ - ۱. آثار و برکات اخلاقی و معنوی:

**الف. نورانیت و پاکی جهان:** «وقتی که قائم قیام کند، زمین به نور پروردگار روشن می شود و بندگان به نور خورشید نیازی نخواهند داشت»<sup>۲</sup> (کنایه از انقطاع و بی نیازی از

۱. «إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم واكمل اخلاقهم»: قطب الدین راوندی

، الخرائج والجرائع، ج ۲، ص ۸۴۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱.

۲. «إذا قام أشرق الأرض بنور ربها واستغنى العباد من ضوء الشمس»: محمد بن محمد شیخ مفید،

الارشاد، ج ۲، ص ۴۸؛ محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۶۷؛ علی بن عیسی اربلی، کشف

الغمه، ج ۲، ص ۴۶۴.

اسباب و وسایل مادی). و نیز: «زمین را از عدل، قسط و نور و برهان آکنده می سازد»<sup>۱</sup> و «زمین با نور پروردگار روشن می شود و سلطنت او شرق و غرب عالم را فرا می گیرد»<sup>۲</sup>. همچنین: «در روزگار او دنیا پاکیزه می شود و اهل دنیا نیک (و طاهر) می گردند»<sup>۳</sup> و «خداوند به وسیله [مهدی]، زمین را طاهر و پاک می کند»<sup>۴</sup>.

ب. عبادت و عبودیت: «مردم رو به عبادت می آورند و امانات ادا می شود»<sup>۵</sup> و نیز: «بشارت باد به [آمدن] مهدی! او دل های بندگان را با عبادت و اطاعت پُر می کند و عدالتش همه را فرا می گیرد»<sup>۶</sup>.

همچنین: «همه مردم بر عبادت خدا گراییده، اجرای احکام شریعت و دیانت روی می آورند»<sup>۷</sup> و «جز خداوند - بلندمرتبه - هر معبودی که در زمین باشد؛ اعم از بت های بی جثه باصورت و باجثه بی صورت و جز آن، آتش گرفته و بسوزد»<sup>۸</sup>. «پادشاهی [و حاکمیت] برای خدا است - امروز، دیروز و فردا - اما زمانی که قائم (ع) قیام می کند، جز خدا را، عبادت نمی کنند»<sup>۹</sup>.

۱. «یملأ الارض عدلاً وقسطاً ونوراً وبرهاناً»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۷، ح ۲۶۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸، ح ۴.
۲. «تشرق الأرض بنور ربها ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۴۵، ح ۳۱؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۹۱.
۳. «تطیب الدنيا وأهلها فی ایام دولته»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۹۳.
۴. «یظہر الله به الأرض...»: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۹؛ محمد بن علی شیخ طوسی، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۵؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۳.
۵. «... یقبل الناس علی العبادات و تؤدی الأمانات»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۴۷۴.
۶. «ابشروا بالمهدی... یملأ قلوب العباد عبادةً ویسعهم عدله»: محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ح ۲۴.
۷. «یقبل الناس علی العبادات والشرع والدیانة»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۲، ح ۴.
۸. «فلا یبقی فی الأرض معبودة دون الله - عزوجل - من صنم ووشن و غیره إلا وقعت فیہ نارا فاحترق...»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۱۶؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۳؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۴۰، ح ۶۸۶.
۹. «الملك للرحمن اليوم وقبل اليوم وبعد اليوم ولكن إذا قام القائم لم یعبداً إلا الله عزوجل»: شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۶۹؛ هاشم بحرانی، المحجّة فی ما نیزی فی القائم الحجّة، ص ۲۷۵.

ج. کمال اخلاقی مردم: «اخلاق مردم را کامل می کند»<sup>۱</sup> و نیز: «شرّ و بدی می رود و خیر و خوبی می ماند»<sup>۲</sup> و....

در تفسیر آیه «ان مکنّاهم فی الارض اقاموا الصلاة» آمده است:

«این آیه [درباره] آل محمد صلی الله علیه و آله است، مهدی و یارانش حاکم بر مشرق و مغرب زمین می شوند. او دین را ظاهر می کند...»<sup>۳</sup>

د. ریشه کن شدن آلودگی های اخلاقی: «بر انس و جنّ چیره می گردد و ریشه پستی و انحراف را از روی زمین برمی کند»<sup>۴</sup> «حکومت ابلیس تا روز قیامت است و آن، روز قیام قائم است»<sup>۵</sup> «خدای در زمین معصیت نشود و حدود الهی میان مردم اجرا گردد»<sup>۶</sup> «روی زمین کافری باقی نمی ماند، جز اینکه ایمان می آورد و شخص ناشایستی نمی ماند جز اینکه به صلاح و تقوا می گراید»<sup>۷</sup> و «زنا و شراب خواری و ربا از میان می رود»<sup>۸</sup> و «زمین را از هر انسان فریبکار و نیرنگ باز پاک می کند»<sup>۹</sup>.

۱. «...اکمل به اخلاقهم»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱؛ قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۰
۲. «...یذهب الشرّ و یبقى الخیر»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۴۷۲.
۳. «هذه لآل محمد، المهدي (ع) واصحابه یملکهم الله مشارق الأرض ومغاربها ویظهر الدین و یمیت الله عزّوجلّ به وباصحابه البدع والباطل...»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۶۵، ح ۹؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۷
۴. «یظهر علی الثقلین ولا یتزک فی الأرض الأدین»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۷۵، ح ۵۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۶، ح ۱۰۴.
۵. «...دولة ابليس إلى يوم القيامة وهو يوم قیام القائم»: محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۶۶، ح ۶۶۲؛ شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۷۸۰.
۶. «لا یعصى الله عزّوجلّ فی ارضه ویقام حدود الله فی خلقه»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۳، ح ۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۷، ح ۲۰.
۷. «لا یبقى کافرٌ إلا آمن ولا طالعٌ إلا صلح»: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶.
۸. لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۴۷۴؛ شهاب الدین مرعشی نجفی، محلقات الاحقاق، ج ۲۹، ص ۶۱۶؛ یوسف مقدسی شافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۲۰۰.
۹. «...لیطهرنّ الارض من کلّ غاش»: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

«به وسیله مهدی (عج) ... فتنه‌ها و چپاولگری‌ها از بین می‌رود و خیرات و برکات بسیار می‌شود».<sup>۱</sup>

## ۲ - ۲. حاکمیت و گسترش آیین اسلام

از ویژگی‌های ممتاز و بی‌نظیر جامعه موعود جهانی، این است که همگان در آن موحد بوده و خدا را به یگانگی پرستش می‌کنند و شریکی برای او قرار نمی‌دهند. او را بی‌شریک، بی‌نظیر، واحد، یگانه و یکتا می‌شناسند (تصحیح رابطه فرد با خدا). این یک امتیاز بزرگ است که در دولت مهدوی (عج)، همه مفتخر به آن هستند و حق را می‌پرستند. در نتیجه توحید خالص و پاک از هر شائبه شرک، حاکم می‌شود. مشکلی که در طول تاریخ - به خصوص در عصر حاضر - گریبانگیر جوامع است، الحاد، شرک و تحریف در دین است. این کاستی، خود موجب اختلاف‌ها، جنگ‌ها، هواپرستی‌ها و انحرافات بسیار و باعث دور شدن از هدف و غایت اصلی زندگی (تقرب و نزدیکی به خدا) است. از طرفی الحاد، بی‌دینی، شرک و دین‌ستیزی از مشخصه‌های دیگر جوامع است که در دوران ما، شکل ناپسند و خطرناکی پیدا کرده است. خود این تفکر و عقیده، پیامدهای سوئی بر رشد و بالندگی انسان‌ها و افول معنویت داشته است.

براین اساس از برکات و ثمرات جاودان دولت مهدوی (ع)، ریشه کن شدن بی‌دینی و الحاد، اختلاف در دین، شرک و دین‌ستیزی و حاکمیت توحید و یکتاپرستی و گسترش و فراگیری دین مبین اسلام و آموزه‌های حیات‌بخش و انسان‌ساز آن است. ثمره حاکمیت اسلام، تحقق جامعه دینی و راهبری دین در رفتارها و گفتارها است.

الف. برچیده شدن ادیان و مذاهب مختلف: «همه ادیان و مذاهب از روی زمین برداشته می‌شود و جز دین خالص باقی نمی‌ماند».<sup>۲</sup>

۱. «تعمیر الأرض و تصفؤ و تزهو بمهدیها... نعدم الفتن و الغارات و یكثر الخیر و البرکات»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۲۰۹، ح ۴۹؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۶۰، و نیز ر. ک: محمد بن حسین شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۲، (تصفو له الدنيا).

۲. «یرفع المذاهب، فلا یبقی الا الدین الخالص»: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۴۹؛ مصطفی آل سید، بشارة الإسلام، ص ۲۹۷؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۶.

و نیز: «به خدا قسم! ناهماهنگی و اختلاف مذاهب و ادیان از بین می‌رود و فقط یک دین در سراسر گیتی حکومت می‌کند؛ چنان که خدای تبارک و تعالی فرموده است: به راستی دین در نزد خدا، اسلام است».<sup>۱</sup>

ب. حاکمیت توحید و یکتاپرستی: «هنگامی که مهدی قیام کند، زمینی باقی نمی‌ماند، مگر آنکه گلبانگ توحید (شهادت لا اله الا الله) و... در آن بلند گردد».<sup>۲</sup>

«دیگر در روی زمین، هیچ نقطه‌ای نمی‌ماند، جز اینکه هر صبح و شام در آن به یکتایی خدا و رسالت پیامبر اکرم ﷺ ندا سر داده می‌شود»<sup>۳</sup> و «... در شرق و غرب عالم جز موحد خداپرست، کسی باقی نمی‌ماند».<sup>۴</sup>

ج. گسترش و فراگیری دین حق: «اهل هیچ دینی باقی نمی‌ماند؛ مگر اینکه اسلام را اظهار می‌دارد و اعتراف به ایمان می‌کند»<sup>۵</sup> و «تا هر کجا که تاریکی شب وارد شود، این دین (اسلام) نفوذ خواهد کرد».<sup>۶</sup>

«بی تردید آیین محمد (ص) به هر نقطه‌ای که شب و روز می‌رسد؛ خواهد رسید و دیگر اثری از شرک روی زمین نمی‌ماند»<sup>۷</sup> و نیز: «به درستی که خداوند هنگام قیام

۱. «فوالله ليرفع عن المللي والأديان الاختلاف ويكون الدين كله واحداً كما قال جل ذكره: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾»: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴؛ مصطفی آل سید، بشارة الإسلام، ص ۲۶۵.

۲. «إذا قام القائم لا يبقى أرض إلا نودي فيها شهادة ان لا اله إلا الله...»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۱؛ شرف الدین حسینی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۴۱۶؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینایع المودة، ج ۲، ص ۵۰۶.

۳. «لا يبقى قرية إلا نودي، فيها بشهادة ان لا اله إلا الله وأن محمداً رسول الله بكرة وعشياً»: شرف الدین حسینی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۶۶۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۰، ح ۵۹.

۴. «... لا يبقى في المشارق والمغرب احد إلا وُحِدَ اللهُ»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰، ح ۹۰.

۵. «لم يبق اهل دين حتى يظهروا الإسلام ويعترفوا بالایمان»: محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ علی بن عیسی اربلی، كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۵؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۳.

۶. «لیدخلن هذا الدین ما دخل علیه اللیل»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۲۱۲، ح ۵۷؛ کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۰۲.

۷. «... لیلغن دین محمد ما بلغ اللیل والنهار حتى لا يكون شرك على ظهر الأرض»: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۵، ح ۴۱.

قائم (ع) اسلام را بر تمامی ادیان برتری خواهد داد<sup>۱</sup> و «هیچ یهودی، مسیحی و صاحب دینی باقی نمی ماند، مگر اینکه داخل اسلام شده باشد»<sup>۲</sup>.

## ۲ - ۳. جلب رضایت، دوستی و خشنودی جهانیان:

پیش تر گذشت که حکومت امام مهدی (عج) نه با ضرب زور و شمشیر است و نه فشار و سرکوبی؛ بلکه حکومت بر دل ها و جان ها و سیاست محبت و تألیف قلوب است. دولت او، نه برای منافع شخصی و گروهی کار می کند و نه خواسته های مادی و نفسانی دارد؛ بلکه برای تحقق واقعی حکومت اسلامی و خدمت به مؤمنان و صالحان و مخالفت با ظلم و ستم و زراندوزی است. بر این اساس تمامی امکانات و منابع مادی و معنوی را در اختیار آنان قرار می دهد و در رشد و تعالی آنان می کوشد. بر این اساس همه به آرزو و خواسته دیرین خود می رسند و عاشق و دوستدار پیشوای عادل و عالم خود می شوند و از حکومت و فرمانروایی او اظهار خشنودی و رضایت می کنند.

«ساکنان آسمان ها و زمین از او خشنود و راضی می شوند»<sup>۳</sup> و «در خلافت او ساکنان زمین و آسمان و پرندگان در هوا راضی و خشنوداند»<sup>۴</sup> و نیز: «اهل آسمان و زمین شادمان می شوند»<sup>۵</sup>.

۱. «ان الإسلام قد يظهره الله على جميع الاديان عند قيام القائم»: محمد بن يعقوب كليني، كافي، ج ۱، ص ۴۳۳، ح ۹۱؛ سيد شرف الدين حسيني، تأويل الآيات الظاهرة، ص ۶۶۱؛ سليمان قندوزي حنفي، ينابيع المودة، ج ۲، ص ۵۰۸.

۲. «لا يبقى يهودي ولا نصراني ولا صاحب ملة إلا دخل في الإسلام»: شرف الدين حسيني، تأويل الآيات الظاهرة، ص ۶۳۳؛ محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۶۱، ح ۵۹؛ لطف الله صافي، منتخب الاثر، ص ۳۶۳، ح ۱۰.

۳. «يرضى عنه ساكن السماء وساكن الارض...»: محمد بن حسن طوسي، كتاب الغيبة، ص ۱۷۸؛ علي بن عيسى اربلي، كشف الغممة، ج ۲، ص ۴۷۱؛ محمد بن حسن حرّ عاملي، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۵، ح ۳۰۸؛ محمد بن جرير طبري، دلائل الامامة، ص ۲۵۹.

۴. «يرضى في خلافته أهل الارض وأهل السماء والطير في الجوّ»: علي بن عيسى اربلي، كشف الغممة، ج ۲، ص ۴۶۹؛ محمد باقر مجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۰.

۵. «يفرح به اهل السماء واهل الارض»: محمد بن جرير طبري، دلائل الامامة، ص ۲۵۰؛ شهاب الدين مرعشي نجفي، ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، ص ۴۶۱؛ يوسف بن يحيى مقدسي، عقد الدرر، ص ۱۴۷.

همچنین: «وقتی مهدی (عج) ظهور می کند، همه مسلمانان شاد و مسرور می شوند».<sup>۱</sup>

#### ۲ - ۴. پیشرفت و ترقی:

انسان ها در عصر ظهور، شاهد پیشرفت و توسعه ای بی نظیر در دانش، صنعت، فن آوری و تولید خواهند بود و امر مجهول و مبهمی فراروی آنان نخواهد ماند. شاخه ها و شعبه های مختلف علم بر روی آنان، گشوده شده و پرده های ظلمت و نادانی از دیدگان شان به کناری زده خواهد شد.

چنان که گذشت فن آوری در زمینه ارتباطات، اطلاعات و وسایل حمل و نقل به سرعت پیشرفت کرده و مردم از مواهب و مزایای این دانش بهره مند خواهند شد. در عین حال، این دانش همراه با حکمت و بصیرت خواهد بود که در نتیجه مردم به باطن و حقیقت دنیا و طبیعت پی خواهند برد و همه چیز را برای تکامل خود به کار خواهند گرفت. پیش تر در این زمینه به طور مفصل بحث شد و روایاتی چند نقل گردید.

امام باقر (ع) می فرماید: «هنگامی که قائم قیام می کند، دستش را به سر بندگان می گذارد و بدین وسیله عقل های آنان را جمع و افکارشان را کامل می کند».<sup>۲</sup> و نیز: «وقتی قائم ما قیام می کند، خداوند بر وسعت بینایی و شنوایی مردم می افزاید...».<sup>۳</sup>

«در زمان ظهور مهدی (عج) به مردم حکمت عطا می شود...».<sup>۴</sup> و نیز: «او زمین را از

۱. «المهدی إذا خرج يفرح به جميع المسلمين»: کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۴۹؛ علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۱۹۲.

۲. «إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم وكملت به احلامهم»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱؛ محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۵۲، ص ۶۷۵؛ علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار المضيئة، ص ۲۰۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۶۷.

۳. «إن قائمنا إذا قام مد الله في أبصارهم واسماعهم...»: قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴ و ۸۴۱؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۳۲۹؛ علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار المضيئة، ص ۲۰۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۴. «توتون الحكمة في زمانه حتى أن المرأة لتقضى في بيتها بكتاب الله تعالى وسنة رسول الله»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۹، ح ۳۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰.



روشنی و عقل و منطق (دلایل واضح و روشنگر) پر می‌کند...<sup>۱</sup>

از روایات مربوط به این باب چندین برداشت مهم به دست می‌آید:

یکم. محدودیت و مانعی از افاضه علم بی‌کران امام (ع) وجود ندارد و همه شعبه‌ها / گونه‌های مختلف دانش بشری، از رشد و پیشرفت زیادی برخوردار خواهند شد که تصور آن برای هیچ کس ممکن نیست.

دوم. این دانش پیشرفته مرتبط با غیب و علم نامحدود الهی است؛ بنابراین آثار و پیامدهای گسترده و مثبتی دارد و بشر نهایت بهره‌مندی و استفاده را از آن خواهد برد. تأثیرات این رشد دانش، در دو مؤلفه قابل بررسی است:

۱. زندگی دنیوی در سایه آن بهبود یافته و مردم در آسایش، رفاه و تنعم بیشتری خواهند بود.

۲. در پرتو حکمت و دانش فراوان و آسایش و فراغت، زندگی مردم، معنوی و اخلاقی شده و آنان از حصار تنگ ماده‌گرایی و اندیشه‌های ناقص بشری بیرون می‌آیند. سوم. همگان - زن یا مرد، فقیر یا غنی، جوان یا میان سال و... - از نتایج و آثار این رشد دانش و حکمت برخوردار شده و علم و معرفت در تمامی زوایای حیات نفوذ می‌کند و زندگی بر عقل و دانش استوار می‌شود؛ نه غریزه و شهوت.

چهارم. یکی از ابعاد مهم رشد دانش بشری، تعالی و شکوفایی افکار و اندیشه‌ها و توجه بیشتر به خرد و عقل خالص است. بر این اساس رفتارها، گفتارها و پندارهای افراد هم عقلانی و خردورزانه خواهد بود و هم نظر به سعادت واقعی و تکامل آنان خواهد داشت.

پنجم. با اینکه علم بشری در همه زمینه‌ها و وجوه زندگی رشد خواهد یافت؛ اما با توجه به روایات، تغییرات اساسی در نحوه مسافرت و ارتباطات و اطلاعات رخ خواهد داد و با نیازها و بایسته‌های حکومت جهانی واحد، مطابق و هماهنگ خواهد بود. بر این

۱. «... يملأ الارض... نوراً وبرهاناً»: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱؛ محمد بن حسن طبرسی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۴، ح ۴۰۴.

اساس ارسال و دریافت اطلاعات و اخبار و مسافرت بین کشورها، از سرعت و دقت زیادی برخوردار خواهد شد.

ششم. در روایتی آمده است: «خدا زمین را به وسیله حضرت مهدی (عج) پراز نور و روشنایی می‌کند بعد از تاریکی و ظلمت آن... و پراز علم و دانایی می‌کند، بعد از جهل و نادانی»<sup>۱</sup>.

مقصود از تاریکی در این روایت، تاریکی‌هایی است که جامعه در اثر دوری از معارف حقه و نداشتن بینش صحیح و گم کردن راه ارتباط با خدا، بدان مبتلا است و منظور از نور، معرفت خدا و پیغمبر و امام و درک حقایق و نور عقل و فطرت و وجدان است. همچنین مراد از جهل، همین نادانی و جهلی است که امروز بر دنیای علم و صنعت مستولی شده و روز به روز رو به افزایش است. مراد از علم نیز علوم حقیقی و دانش‌هایی است که به انسان کمال می‌بخشد و او را از نظر به ظاهر این عالم، به باطن آن می‌رساند و سبب خوف و خشیت از خدا و تقرب و نزدیکی به او می‌گردد.<sup>۲</sup> براین اساس رشد دانش و علم در عصر ظهور، تا اندازه‌ای به انگاره‌های یاد شده نیز اشاره دارد.

## ۲ - ۵. آرامش و گشایش (فرج)

یکی دیگر از آثار و برکات مهم دولت مهدوی - به خصوص برای شیعیان و مستضعفان عالم - فرج و گشایش در کارها، رفع سختی‌ها و گرفتاری‌ها و دست یافتن به آرامش و اطمینان است. آرامش خاطر و سکون و طمأنینه، گوهر کمیاب انسان‌های معاصر است که از صدها بیماری روحی و روانی، افسردگی، پرخاشگری، انواع سختی‌ها و ناکامیابی‌ها و... رنج می‌برند و در غرقاب ناملايمات و کمبودها دست و پنجه نرم می‌کنند!! و تنها امام مهدی (عج) است که می‌تواند در برهه‌ای حساس از تاریخ، این

۱. «یملأ الله به الأرض نوراً بعد ظلمتها... وعلماً بعد جهلها»: محمد بن علی صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۵؛ فضل بن حسن طبری، اعلام الوری، ص ۳۹۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۵۳، ح ۶۹.

۲. ر. ک: لطف الله صافی، به سوی دولت کریمه، امامت و مهدویت، ج ۳، ص ۵۸.

مشکلات را برطرف کند و زندگی خوب و مطمئنی برای انسان‌ها فراهم سازد.  
 «[خداوند] به وسیله مهدی (عج) از امت رفع گرفتاری می‌کند»<sup>۱</sup> و نیز: «او برطرف  
 کننده رنج‌ها و اندوه‌ها از شیعیان است؛ بعد از اندوهی سخت، بلایی طویل و ستمی  
 جانکاه. خوشا به حال آنان که آن زمان را درک می‌کنند»<sup>۲</sup>.

امیر مؤمنان (ع) نیز می‌فرماید: «صاحب پرچم محمدی ظهور می‌کند... زمین را مهد  
 زندگی می‌سازد...»<sup>۳</sup>.

و نیز: «[زندگان آرزو می‌کنند که مرده‌ها] می‌دیدند عدل و اطمینان و خیر بسیاری را  
 که خداوند به ساکنان زمین می‌رساند»<sup>۴</sup> و «خداوند [به دست او] روزگار سختی و فشار را  
 به سر می‌آورد»<sup>۵</sup>.

«[خداوند] به دست او کور را بینا و مریض را شفا می‌دهد»<sup>۶</sup> و نیز «هر یک از شیعیان  
 ما از شیر شجاع‌تر و از نيزه بران‌تر و کاری‌تر خواهد شد. دشمن ما را زیر پایش له  
 می‌کند... و این در زمان نزول رحمت خدا و گشایش او بر بندگان است»<sup>۷</sup>.

۱. «یفرج الله بالمهدی عن الأمة»: محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۸۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۶، ح ۳۱.

۲. «هو المفرج للكرب عن شيعته بعد ضنك شديد وبلاء طویل وجزع وخوف فطوبى لمن ادرك ذلك الزمان»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۵؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۹۱، ح ۲۱؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳۰، ح ۲۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹، ح ۲۴ و ج ۵۱، ص ۱۶۴، ح ۸.

۳. «یظهر صاحب الراية المحمدية... یمهد الأرض ويحيى السنة والفرص»: مصطفی آل سید، بشارة الإسلام، ص ۸۳؛ سلیمان قندوزی حنفی، ينابيع المودة، ج ۲، ص ۴۸۸؛ لطف‌الله صافی، منتخب الاثر، ص ۲۱۰.  
 ۴. «... لیروا العدل والطمأنينة وما صنع الله باهل الارض من خير»: عماد الدین طبری، بشارة المصطفی، ص ۲۵۰؛ صادق احسان بخش، آثار الصادقین، ج ۲۹، ص ۲۶۸.

۵. «به... یذهب الزمان الكلب»: محمد بن حسن شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۸۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵، ح ۲۹.

۶. «... وأبرئ به من العمى واشفى به المريض»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۱؛ علی بن عبدالکریم نیلی، منتخب الأنوار المضية، ص ۲۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۷۷، ح ۱۷۲ و ج ۵۱، ص ۲۷۰.

۷. «كان الرجل من شيعتنا أجراً من ليث وأمضى من سنان يطاء عدونا برجله وذلك عند نزول رحمة الله

«دستش را بر سر بندگان خدا می نهد و دل هر مؤمنی از پاره‌های آهن محکم‌تر می شود و نیرویی برابر با نیروی چهل نفر پیدا می کند».<sup>۱</sup>

## ۲ - ۶. ریشه کن شدن بیماری‌ها و ناتوانی‌ها

از آثار و نتایج دیگر دولت حضرت مهدی، دفع بیماری‌ها و طولانی شدن عمرها، ریشه کن شدن مرض‌های واگیر و کشنده و زایل گشتن ترس و ناتوانی‌های شیعیان است. این امر در نتیجه اقدامات مثبت حکومت آن حضرت (مانند رسیدگی به بهداشت عمومی و نظارت سایر شهرها و محیط زیست) و رشد علم و دانش بشری در همه زمینه‌ها (مانند طب و پزشکی) و عنایت خاص ایشان به شیعیان به دست می آید:

«وقتی قائم ما قیام کند، خداوند مرض و بیماری را از شیعه ما دور می کند و توانایی‌شان را برمی گرداند»<sup>۲</sup> و «همه بیماران از معتقدین به حق و شیعیان مهدی (عج) شفا می یابند».<sup>۳</sup>

## سه. توسعه و رفاه

چنان که گفته شد، دولت امام مهدی، دولتی تک بعدی و منفعت خواه نیست؛ بلکه دولتی است که بیش از همه چیز، منافع واقعی مردم را در نظر دارد و در همه ابعاد و زوایای زندگی انسانی، تحول و تغییرات مثبت و پرفایده ایجاد می کند. البته سمت و سوی همه کارکردها، برنامه‌ها و خط و مشی‌ها - هر چند سیاسی و اقتصادی - به سوی خدا

→ وفرجه علی العباد: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۲۲ و ج ۳۶، ص ۳۶۹.

۱. «... وضع یدہ علی رؤوس العباد فلا یبقی مؤمنٌ إلا صار قلبہ أشد من زبر الحديد وأعطاه الله قوۃ أربعین رجلاً...»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۳۱۰؛ محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۱۷؛ قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائع، ج ۳، ص ۱۱۵۰.

۲. «... إذا قام القائم أذهب الله عن کل مؤمن العاهة ورد إليه قوته»: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۳۱۷، ح ۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴، ح ۲۳۸.

۳. «وتزول کل عاهة عن معتقدی الحق من شیعة المهدي (ع)»: محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۵۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص

و تکامل اخلاقی انسان‌ها است؛ اما این امر موجب غفلت از مسائل ظاهری و مادی زندگی نمی‌شود و توسعه و رفاه اقتصادی بی‌نظیر و پرشکوهی برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد. در سایه حکومت آن حضرت نظام طبقاتی از بین می‌رود و همه مردم در ثروت مساوی خواهند بود. نشانه دوم، رفاه اقتصادی است که هر انسانی می‌تواند از آنچه بخواهد، بهره‌مند گردد. نشانه سوم، عدم نیازمندی به اموال و استغنا است و نبود هیچ نوع ستیز و تکاپو برای به دست آوردن چیزی.<sup>۱</sup>

البته در عصر امام مهدی (عج) همه چیز طبیعی به نظر می‌رسد؛ اما معیارهای عصر ما با ملاک‌ها و معیارهای عصر ظهور متفاوت است. پس نظام غیر طبقاتی به معنای استقرار نظام صحیح و اصیل اسلامی بر روی کره زمین است (نه نظامی غیر از نظام اسلامی).

از طرفی عوامل فراوانی چون مسائل غیبی، پشتوانه محکمی برای او و یاران ایشان خواهد بود و به آنان کمک و مساعدت درخور توجهی خواهد کرد. از این رو فهم و تحلیل بسیاری از مسائل آن عصر برای ما ممکن نیست.

در هر حال در این عصر زندگی، اقتصاد جامعه شکوفا گشته، فقر و تنگدستی رخت برمی‌بندد و آبادانی همه جا به چشم می‌خورد و بازرگانی و تجارت رونقی زیاد می‌یابد. معادن و مواهب طبیعی (گنج‌های نهفته در دل زمین) مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. همه امکانات طبق احتیاجات جوامع، به مناطق عالم گسیل می‌گردد و هیچ نقطه‌ای متروک و رها شده باقی نمی‌ماند. باران‌های موسمی شروع به باریدن می‌کند، رودخانه‌ها پر آب و زمین‌ها حاصلخیز می‌شود و کشاورزی شکوفا می‌گردد. باغ‌ها سرسبز و پر از میوه می‌شود و بعضی از بیابان‌ها، یکباره به نخلستان تبدیل می‌گردد و دامداری گسترش می‌یابد. عطایا و بخشش‌های او گوارا است و اموال مشت‌مشت به مردم داده می‌شود. فقر، بی‌کاری، حرص و طمع (ثروت‌اندوزی)، تجمل‌پرستی و... از جامعه زدوده می‌شود و مردم صاحب مسکن، کار، دارایی (به اندازه نیاز) و زمین می‌شوند. محرومان و مستضعفان مورد توجه قرار می‌گیرند و با عطف و مهربانی با آنها

۱. عباس المدرسی، تمدن در عصر ظهور مهدی (عج)، ص ۹۰.

برخورد می شود (تا اینکه فقر و نداری ریشه کن گردد). سراسر زمین آباد، خرّم و سرسبز گشته و ویرانی ها و خرابی ها اصلاح می شود. وضع اقتصاد عمومی بهبود کامل یافته، نعمت ها فراوان، آب ها مهار، زمین ها آباد و حاصلخیز و معادن ظاهر می شود تا جایی که فقیری باقی نمی ماند و کسی برای دریافت کمک مالی، به خزانه عمومی مراجعه نمی کند.

**الف. نعمت، برکت و حیات:** «زمین پربرکت می شود و امت من در عصر او چنان زندگی [خوبی] دارند که در هیچ زمانی چنین نبوده است»<sup>۱</sup> و «در دولت او مردم - نیکان و فاجران - آن چنان در رفاه و آسایش به سر می برند که هرگز نظیر آن دیده نشده است...»<sup>۲</sup> و نیز: «امت من در عصر او چنان به سطحی از رفاه و زندگی و برخورداری از نعمت ها می رسند که نظیری برای آن نیست».<sup>۳</sup>

«... از رنج طلب و سختی [در راه دستیابی به امور زندگی] آسوده می شوید و بار سنگین زندگی را از شانه هایتان بر زمین می نهید»<sup>۴</sup> و «خداوند زمین را به دست قائم زنده می کند... زمین زنده می شود و مردم آن حیاتی نوین می یابند؛ بعد از مرگشان».<sup>۵</sup>

**ب. بخشش فراوان و بی نیازی مردمان:** «عطایایش گوارا است...»<sup>۶</sup> و «شما به

۱. «تخرج الارض برکتها وتعیش امتی فی زمانه عیشاً لم تعشه قبل ذلك فی زمان قط»: جلال الدین سیوطی، العرف الوری، ص ۹۹؛ علاء الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۷۰۱.

۲. «تنعم امتی فی زمانه نعیماً لم یتنعموا مثله قط البرّ والفاجر»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۷؛ شهاب الدین مرعشی نجفی، ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، ص ۳۷۶.

۳. «تنعم امتی فی زمن المهدی نعیماً لم یتنعموا مثله قط...»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۱، ح ۲؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۳ و ۸۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۸ و ۳۷.

۴. «... کفیتم مؤونة الطلب والتعسف ونبذتم الثقل الفادح عن الاعناق»: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۶۶، ح ۲۲؛ محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۹۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۱، ح ۶.

۵. «... یحییها الله بالقائم (ع) فیعدل فیها فتحیی الارض ویحیی اهلها بعد موتهم»: شرف الدین حسینی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۶۳۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۲۵، ح ۳۹.

۶. «یکون عطاؤه هنیئاً...»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۲ و ۴۸۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۲ و ۹۲.

جست و جوی اشخاص برمی آید که مال یا زکات بگیرند و کسی را نمی یابید که از شما قبول کند»<sup>۱</sup> و نیز: «کسی به حضور مهدی (عج) می آید و تقاضای کمک می کند؛ پس دستور می دهد: مال را در لباس او بریزند، به صورتی که نمی تواند آن را حمل کند»<sup>۲</sup>.  
 «خداوند بی نیازی را در دل های این امت قرار می دهد»<sup>۳</sup> و «هنگامی که مهدی قیام می کند، خداوند در دل های بندگان بی نیازی می افکند»<sup>۴</sup>.

ج. آبادانی و سرسبزی جهان: «در روی زمین جایی نمی ماند، جز اینکه آباد می گردد»<sup>۵</sup> و نیز: «زمین به وسیله مهدی (عج) آباد، خرم و سرسبز می شود و به وسیله او چشمه سارها روان می گردد... و خیرات و برکات زیاد می شود»<sup>۶</sup>.

#### د. ظهور خیرات و برکات زمین:

«خداوند برای قائم، گنج ها و معادن زمین را آشکار می سازد»<sup>۷</sup> و نیز: «در [هنگام

۱. «یطلب الرجل منکم من یصله بماله ویأخذ منه زکاته فلا یجد احداً یقبل منه استغنی الناس بما رزقهم الله من فضله»: محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۴.

۲. «فیجیء الیه الرجل فیقول یا مهدی! اعطنی اعطنی. قال: فیحیی له فی ثوبه ما استطاع ان یحمله...»: محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۸؛ یحیی بن حسن ابن بطریق، العمدة، ص ۴۳۵.

۳. «ویجعل الله الغنی فی قلوب هذه الامة»: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

۴. «إذا خرج المهدي القی الله الغنی فی قلوب العباد»: شهاب الدین مرعشی نجفی، ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، ص ۳۳۴.

۵. «فلا یبقی فی الأرض خراباً إلا عُمِّر»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۳۴؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۳.

۶. «...تَعْمُرُ الْأَرْضُ وَتَصْفُو وَتَزْهَوُ بِمَهْدِيهَا وَتَجْرِي بِهَ أَنْهَارُهَا وَتَعْدُمُ الْفِئْتَنُ وَالْغَارَاتُ وَیَكْثُرُ الْخَيْرُ وَالْبَرَكَاتُ»: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۲۰۹، ح ۴۹؛ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۶۰.

۷. «یظهر الله عزوجل له كنوز الأرض ومعادنها»: محمد بن علی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۴، ح ۴؛ حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۲؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۷؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۴۰.

ظهور مهدی (عج) [زمین گنج‌های خود را آشکار و برکاتش را برون می‌ریزد].<sup>۱</sup>  
 «زمین آنچه در اعماق خویش دارد، برای وی بیرون می‌ریزد و همه امکانات خود  
 را در اختیارش می‌گذارد...»<sup>۲</sup> و نیز: «زمین برکت‌هایش را بیرون می‌فرستد و هر حقی به  
 صاحبش برمی‌گردد».<sup>۳</sup>

**هـ فراوانی آب‌ها و محصولات:** «... آسمان باران‌هایش را فرو می‌ریزد و درختان  
 میوه‌های خود را آشکار می‌سازد. زمین گیاهان خود را بیرون می‌فرستد و برای ساکنان  
 خود آرایش می‌کند»<sup>۴</sup> و نیز: «آسمان چنان که باید، باران ببارد و زمین گیاه برویاند».<sup>۵</sup>  
 «زمین رویدنی‌های خود را خارج می‌سازد و آسمان برکاتش را فرو می‌فرستد»<sup>۶</sup> و  
 نیز «خداوند باران‌های [پیاپی و سودمند] فرو می‌ریزد»<sup>۷</sup> و «آب‌ها [ی آشامیدنی و گوارا]  
 در دولت او زیاد می‌گردد و رودخانه‌ها گسترش می‌یابد...».<sup>۸</sup>

۱. «فحينئذ تظهر الأرض كنوزها وتبدى برکاتها...»: محمد بن محمد شيخ مفيد، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛  
 علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.
۲. «تخرج له الأرض افاليد كبدها وتلقى إليه سلماً مقاليدها...»: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.
۳. «اخرجت الأرض برکاتها ورد كل حق إلى اهله»: محمد بن محمد شيخ مفيد، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛  
 علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۲.
۴. «فستبشر الأرض بالعدل وتعطى السماء قطرها والشجر ثمرها والأرض نباتها وتزین لأهلها»: محمد  
 باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۸۵؛ مصطفی آل سید، بشارة الإسلام، ص ۷۱.
۵. «لأنزلت السماء قطرها ولأخرجت الأرض نباتها»: حسن بن علی حرّانی، تحف العقول، ص ۱۱۵؛ محمد  
 بن علی شيخ صدوق، النخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱۱.
۶. «تخرج الأرض نبتها وتُنزل السماء برکاتها»: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰؛ محمد  
 باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶.
۷. «يسقيه الله الغيث...»: لطف الله صافي، منتخب الاثر، ص ۵۹۱؛ علاء الدين متقی شندی، کنز العمال، ج ۱۴،  
 ح ۳۸۷۰۰.
۸. «تزيد المياه في دولته وتمد الانهار...»: جلال الدين سيوطي، العرف الوردی، ص ۱۰۵، ح ۲۲۵؛ لطف الله  
 صافي، منتخب الاثر، ص ۵۸۹.



## نتیجه‌گیری

آینده‌سیاست (و دولت)، از دیدگاه شیعه دوازده‌امامی چه وضعیتی دارد؟ در پاسخ به این سؤال اصلی پژوهش، گفته شد: دولت آینده در اندیشه شیعه، دولتی اخلاقی (کمال‌گرا و احیاگر) مبتنی بر ساختار امامت است. برای تحقیق در این زمینه، نخست در فصل اول بحث «آینده» و «آینده پژوهی» مورد توجه قرار گرفت.

یکی از انگاره‌های مهم در رابطه با «آینده»، امکان یا عدم امکان پیش‌بینی حوادث و وقایع و برنامه‌ریزی و آمادگی برای روبه‌رو شدن با آنها است و حتی گاهی این سؤال مطرح می‌شود که: «آیا اصولاً آینده‌ای وجود دارد که آن را پیش‌بینی کنیم یا نه؟!» مهم‌ترین انگاره در زمینه «پیش‌بینی آینده»، پیش‌بینی دینی (غیب‌گویی) و پیش‌بینی روند تاریخ (فلسفه تاریخ) است.

پیش‌بینی‌های دینی - به خصوص در اسلام - درست، یقینی، قطعی و تحقق‌یافتنی است؛ زیرا معارف دینی مستند به وحی و الهامات الهی و گفتارهای پیامبر صادق و امام معصوم است و بسیاری از این پیش‌بینی‌ها و غیب‌گویی‌ها درباره حوادث و پدیده‌های تاریخی، واقع شده است.

«فلسفه تاریخ» گذشته و آینده را به هم پیوند می‌زند و قانونی برای حرکت و سیر تاریخ ترسیم می‌کند و به صورت احتمالی، به پیش‌بینی آینده (وضعیت سیاسی - اجتماعی) می‌پردازد. فلاسفه تاریخ به هدف‌دار بودن تاریخ و تصویر آن به عنوان

موجودی زنده، پویا و متحرک اصرار دارند.

در این رابطه چهار دیدگاه (کانت، توین بی، هگل و مارکس) مورد بررسی قرار گرفت. کانون توجه این متفکران «امر فردی» است؛ یعنی، برای کانت «گونه‌های انسانی»، از نظر هگل «ملت»، برای مارکس «پرولتاریا» (طبقه حقیقی جهانی) و از نظر توین بی «تمدن» در مطالعات تاریخی قرار دارد.

نظریه‌ها و دیدگاه‌های یاد شده، دارای یک وجه جبرگرایانه یا ضرورت‌گرایانه هستند... ظاهراً عقیده بر آن است که روند بلند مدت حوادث و رخدادها بدون توجه به تلاش‌ها و اقدامات یا فعالیت افراد، مسیر خود را طی می‌کند و تاریخ آن چیزی خواهد شد که باید باشد.

از دیدگاه شیعه بر اساس آیات قرآن و روایات غایت و نهایی برای این تاریخ وجود دارد و سیر آن به سوی مقصد و هدفی است و آن حرکت به سوی خدا و رسیدن به کمالات انسانی (عبادت و بندگی) است. قرآن صحنه زندگی انسان‌ها را صحنه دو نیروی متضاد حق و باطل می‌داند که سرانجام به حاکمیت نیروی حق بر باطل منجر می‌گردد. خداوند در قرآن، به طور مکرر وعده گسترش جهانی یکتاپرستی و پیروزی حق و نابودی باطل را داده است. این وعده حتمی خداوند، تا کنون تحقق نیافته و روزی تبدیل به واقعیت خواهد شد. بشر، شاهد پیروزی حق بر باطل، تحقق عدالت اجتماعی، نابودی کفر و باطل، از بین رفتن ظلم و جور، غلبه دین اسلام و تشکیل حکومت جهانی عدل به دست مهدی موعود خواهد بود.

فرجام تاریخ، اعتلای «کلمه توحید» و شکوفایی «تمدن اسلام» و نابودی «گروه باطل» و محدودیت و تضعیف «شیطان» است.

در فصل دوم و سوم، چهار دیدگاه معطوف به آینده بررسی شد.

مسیحیت با نگاهی خوشبینانه و امیدوارانه در انتظار روز موعودی است که با بازگشت مسیح و نجات و رستگاری انسان‌ها، تاریخ به پایان می‌رسد.

در این رابطه این انگاره پادشاهی مسیح نیز مطرح شده است. خود عیسی (ع) نمی‌گوید من آمده‌ام پادشاهی یا سلطنت مسیح را اعلام کنم؛ بلکه تأکید می‌کند من

فرستاده شده‌ام تا حکومت خدا را مژده دهم (که در مورد شخصی غیر از عیسی علیه السلام است). عیسی مسیح می‌آموزد که امپراتوری او، به این جهان تعلق ندارد و او برای پادشاهی و سلطنت بر نمی‌گردد؛ بلکه او در بازگشت دوم خود، برای داوری جهانیان (داوری شیرین) خواهد آمد. در روایات اسلامی نیز از فرود حضرت عیسی، به عنوان داوری دادگر تعبیر شده است. در هر حال به نظر می‌رسد که خود عیسی (ع) دولتی تشکیل نخواهد داد؛ بلکه او قضاوت و داوری جهانیان را بر عهده خواهد داشت.

بر اساس نظریه پایان تاریخ فوکویاما، با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اردوگاه کمونیسم، عصر رقابت و حاکمیت ایدئولوژی‌ها به سر آمده است و جامعه بشری در آینده رو به «دموکراسی - لیبرال» می‌رود. دموکراسی لیبرال، آخرین شکل حکومت و نقطه اوج و پایانی تاریخ خواهد بود. بر این گمان در آینده، دولت‌ها و ملت‌ها با پذیرفتن این نظام، یکسان و شبیه به هم خواهند بود. انسان سرانجام در جهان مطلوب خود را می‌یابد (شناسایی همگانی و برابر) و به طور کامل ارضا می‌شود. در نهایت فرضیه فوکویاما به این نتیجه نادرست منجر می‌شود که تاریخ انسانی تکامل می‌یابد و کشورهای پیشرفته‌تر به اقتصاد بازار محور و نظام سیاسی لیبرال - دموکراسی روی می‌آورند. اگر این دیدگاه (پایان تاریخ) تا حدودی پذیرفته شود و وجود کاستی‌ها و ناکارآمدی‌های آن در رفع مشکلات جهان ثابت گردد؛ می‌توان آن را آخرین حلقه از نظریات و اندیشه‌های بشری - قبل از ظهور مهدی (عج) - دانست.

از دیدگاه مارکس، دولت بازتاب مبارزه‌ای طبقاتی است که در سطح زیربنای اقتصادی جامعه به وقوع می‌پیوندد. منازعات سیاسی در سطح دولت تنها بازتاب منازعات طبقاتی واقعی در جامعه هستند. دولت، تجسم و تراکم علایق و منافع اقتصادی طبقه استثمارگر است. به عنوان ابزار سرکوب آن طبقه در جامعه مدنی عمل می‌کند و منافع طبقه پرولتاریا را به سود سرمایه داران سرکوب می‌کند. با دگرگونی وجوه تولید، دولت نیز دگرگون می‌شود. با تحوّل شیوه‌های صنعتی و... دیکتاتوری طبقه کارگر، به اضمحلال (زوال) دولت می‌انجامد. دیدگاه مارکس دارای اشکالات و نقدهای مختلفی است و جامعه مورد نظر او، تحقق نیافته و نخواهد یافت.

در چشم انداز شیعه، آینده سیاست (دولت)، بسیار روشن و خوشبینانه است و تاریخ برای رسیدن به آن جامعه مطلوب - هر چند با فراز و نشیب - در حرکت است. سیاست در این جامعه فاضله و الهی (سیاست امامت) است و امام منصوب از سوی خدا با تشکیل دولت و در دست گرفت حکومت جهان، سامان دهی امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را برعهده دارد. این امر در پایان تاریخ (آخرالزمان) اتفاق می افتد و حضرت مهدی - به عنوان نجات دهنده و مصلح کل - راهبری و مدیریت آن را در دست می گیرد. شیعیان دوازده امامی، نظرات روشن و دقیقی - با تکیه بر منابع غنی روایی - دارند و باور داشت آنان از مهدویت توأم با درک صحیح آنان از آینده سیاست (دولت) و صفات و کارکردهای ممتاز رهبر این حرکت (حضرت مهدی (عج)) است. شیعه اثنا عشری چشم انتظار آمدن حجة بن الحسن عسکری است که با ظهور خود، دولتی را تشکیل خواهد داد که همه مردم دنیا «جمعیت» آن، تمامی نقاط روی زمین «سرزمین» آن، اقتدار و نفوذ معنوی و سلطه کامل بر جهان، «حاکمیت» آن و حکومت عادلانه و کارآمد، «بازوی اجرایی» آن است.

با تشکیل دولت، اراده و مدیریت امور مختلف جهان در دست ایشان قرار می گیرد. او با کمک یاران و اصحاب خود، حکومت تمامی کشورها و سرزمین ها را عهده دار می شود و جهان را براساس آموزه های امامت (سیاست امامت) مدیریت می کند.

در بخش دوم، سه فرضیه در مورد دولت مهدی (عج) مورد بررسی قرار گرفت: براساس فرض انتقام گیری (انتقام از دشمنان)، مهم ترین اقدام آن حضرت تدارک انقلاب جهانی و جنگ نهایی با جبهه کفر و باطل و نابود کردن اشرار و گرفتن انتقام خدا، رسول خدا، امامان معصوم (ع) و مظلومان عالم از ستمگران، کافران و محاربان است. پس از این، مأموریت جهانی آن حضرت به پایان می رسد و نیازی به تشکیل دولت نیست. در نقد این دیدگاه، محورهای مختلف بررسی شد و ضمن تأیید جنگ های آغازین - آن هم در محدوده زمانی مشخص و با گروه های معین - بحث انتقام و نابودی دشمنان، ذیل گزینه «جهاد» تفسیر گردید. برخی از راویان این احادیث نیز افرادی ضعیف و کذاب شمرده شده اند. این مطلب که سیره آن حضرت مخالف سیره

پیامبر (ص) و امام علی (ع) است، مخالف با روایاتی است که روش آن حضرت را مطابق با سیره پیامبر و امیر مؤمنان می‌داند. آن حضرت برای تحقق صلح و عدالت به پا می‌خیزد و اقدامی مخالف این انگاره انجام نخواهد داد و انتقام و خونخواهی آن حضرت محدود به ادامه دهندگان راه ستمگران و کافران و کسانی است که راضی به ظلم و ستم دشمنان - به خصوص قاتلان امام حسین (ع) - می‌باشند.

در فرض دولت اقتدارگرا، دولت او تکیه بر قدرت فیزیکی، ایجاد رعب و ترس در دیگران، سلطه فراگیر و کامل بر جهان و سرکوبی شدید مخالفان و ناراضیان دارد. در روایات اشاره شده که امام مهدی «قائم بالسیف» (قیام کننده با شمشیر) است که نماد استفاده از قدرت فیزیکی و سرکوب‌گری است. همچنین آن حضرت یاری شده با رعب و (ایجاد ترس در دل دیگران) و دارای قاطعیت و شدت برخورد با دشمنان است. در نقد این دیدگاه توجه به نکاتی چند ضروری دانسته شد؛ از جمله اینکه ایشان قبل از استفاده از حربۀ جنگ و سرکوبی، از در گفت و گو و ارشاد برمی‌آید و سعی می‌کند که همگان را با دلایل آشکار به سوی دین حق و دست برداشتن از طغیان‌گری دعوت کند. از طرفی آن حضرت مانند پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) رفتار خواهد کرد؛ آن دو بزرگوار ابتدا با منطق گفت و گو و رفتار ملاطفت آمیز پیش می‌رفتند و تا حد مقدور از جنگ و شدت عمل دوری می‌جستند. از طرفی، رفتار ایشان با مردم ملاطفت آمیز، شفقت آمیز و بسیار دوستانه خواهد بود و آنان نیز با تمام وجود، دوستدار و محبّ ایشان خواهند بود.

براساس فرض سوّم (دولت اخلاقی)، غایت سیاست در اسلام، سوق دادن جامعه به سمت کمال و سعادت واقعی و جاودانی است و آن با تقرّب انسان به خدا، عبودیت و عبادت بیشتر، کسب فضایل اخلاقی و زدودن رذایل به دست می‌آید. با توجه به این انگاره، سیاست (دولت) در خدمت اخلاق و رشد و بالندگی معنوی جامعه قرار می‌گیرد و آن را به سر منزل مقصود می‌رساند.

بنا بر فرض پژوهش حاضر، دولت مهدوی (ع)، دولتی اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت است؛ یعنی، امام مهدی (عج) با تشکیل حکومت جهانی براساس نظام امامت، اداره و مدیریت جهان را در دست خواهد گرفت و بشر را به سمت کمال مطلوب و

تکمیل مکارم اخلاقی (حداکثر کمال و رشد اخلاقی) هدایت و راهبری خواهد کرد و جامعهٔ مرده را زنده و دین مداری و معنویت گرایی را احیا خواهد کرد. مشکلات و نارسایی‌های گسترده جوامع - بخصوص در زمینه اخلاق و معنویت - تنها در سایهٔ وجود دولت امام مهدی (عج) از بین می‌رود و به جای آنها معنویت، عدالت و عقلانیت حاکم می‌شود و جامعه به تکامل، تعالی، تعادل و پیشرفت می‌رسد. دولت اخلاقی امام مهدی، هم خود جامع تمام فضایل و نیکی‌ها و محاسن اخلاقی است و هم در مقام عمل و اجراء، همهٔ آنها را در جامعه محقق می‌سازد (سیاست فاضله + دولت (رهبری) فاضله + کارویژه فاضله + هدف فاضله).

دلایل و شواهد مختلف برای اثبات اخلاقی بودن دولت مهدوی وجود دارد؛ از جمله: روایات، پیمان‌نامهٔ آغازین، اهداف و ویژگی‌های حکومت آن حضرت. در فصل اول بخش سوّم، ساختار و نهادهای حکومتی دولت امام مهدی (عج) بررسی شد. بر این اساس استقرار و تثبیت حکومت حضرت مهدی (عج) بدین صورت است که آن حضرت براساس نظام امامت، پیشوایی و رهبری دینی - سیاسی جهان را برعهده دارد و این به انتخاب خدا و نصّ دینی و تصریح پیامبر (ص) می‌باشد و مردم موظف‌اند امام زمان خود را بشناسند و از او اطاعت کنند و او را یاری نمایند. البته خواست، بیعت و رضایت مردم در تحقق عملی ولایت آن حضرت نقش مؤثری دارد. ساختار حکومتی آن حضرت نیز براساس الگوی امامت (خلافت) - به خصوص الگوی زمامداری و حکومت امام علی (ع) - قابل تحلیل و تفسیر است. در این الگو امام در رأس و هرم قدرت دارد و پس از او وزیران و زمامداران بلاد و کشورها - که به وسیله خود او نصب می‌شوند - قرار دارند. این حاکمان و والیان، زیر نظر امام (ع) ادارهٔ کشورها را در دست دارند و از نوعی استقلال هم برخوردار می‌باشند. پس از آنان کارگزاران و مأموران مختلف حکومتی (قاضیان، نظامیان، فرماندهان و...) امور مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و قضایی را در دست دارند.

در فصل دوّم نیز کارکردها و کارویژه‌های دولت مهدوی بررسی شد. امام در این راستا به عنوان زعیم سیاسی - دینی، اختیارات و مسؤولیت‌های گسترده‌ای برای مدیریت

و هدایت امور گوناگون مردم برعهده دارد و وظایف مختلفی مانند حفظ دین، اصلاح مردم، احیای سنت، اقامه حدود، گسترش عدالت، جهاد، عزل و نصب کارگزاران، توزیع بیت المال، تأمین حقوق و... برعهده امام است و او ولایت، اختیارات و شؤون مختلفی دارد.

وظایف و کارکردهای سیاسی و اجتماعی دولت مهدوی برای تأمین عدالت، اداره سیاسی جهان، قضاوت و داوری، قانون گذاری، تأمین صلح و امنیت و احیای دین و اصلاح امور است. دولت ایشان در تمامی زمینه‌ها، موفق و کارآمد بوده و همه امور سیاسی و اجتماعی را تحت پوشش قرار خواهد داد.

کارکرد فرهنگی و دینی دولت ایشان در راستای تربیت دینی مردم، تتمیم مکارم اخلاقی و زدودن آلودگی‌ها و مفاسد، گسترش و احیای آموزه‌های اسلام، تثبیت آیین توحید و یکتاپرستی، رشد دانش و علم بشری، شکوفایی افکار و اندیشه‌ها، رشد و ترقی صنعت و فن آوری و پیشرفت شگفت‌انگیز در زمینه‌های ارتباطات، اطلاعات و اختراعات دیگر است. البته دولت مهدوی (عج)، بیشترین اهمیت را به برنامه‌های فرهنگی - دینی داده و در رشد و تعالی اخلاقی انسان‌ها و تزکیه و تهذیب نفوس اهتمام جدی خواهد داشت.

کارکرد اقتصادی و عمرانی دولت مهدوی در جهت استفاده صحیح از موهبت‌های طبیعی (گنج‌ها و معادن)، عمران و آبادانی شهرها و کشورها، بی‌نیازی و استغناء مردم، کمک به بدهکاران و فقیران، توزیع عادلانه امکانات و بیت المال، ایجاد اقتصاد سالم، رونق کشاورزی و دامپروری و... است. دولت ایشان در زمینه اقتصاد و عمران موفقیت‌های کاملی کسب خواهد کرد و در عین حال بر اخلاقی بودن فعالیت‌های اقتصادی و استفاده صحیح از طبیعت و گسترش عدالت تأکید خواهد نمود.

در فصل سوم (پیامدها و برون‌دادهای دولت مهدوی (ع))، ابتدا بیان شد که معنویت، عدالت، عقلانیت و توسعه، انگاره‌هایی است که دولت مهدوی (عج) در تمامی زمینه‌ها و برطبق شاخص‌ها و معیارهای ذیل به آنها دست می‌یابد: بهبود ارتباط فرد با خدای خود؛ توجه به شایستگی‌ها، استعدادها و ارزش‌های فردی؛ استفاده صحیح

از موهبت‌های الهی؛ روابط دوستانه و صلح آمیز با دیگران.

مهم‌ترین دستاوردهای دولت مهدوی (ع) در عرصه سیاست استقرار دولت حق و نابودی دولت‌های باطل، گسترش عدالت و ایجاد قسط، تثبیت صلح و امنیت جهانی، و رفع اختلاف‌ها و ستیزش‌ها است.

در زمینه فرهنگ و دین نیز رشد و تعالی اخلاقی و معنوی مردم و نورانیت جهان، ترویج فضایل اخلاقی و ریشه کن شدن رذایل، حاکمیت آیین اسلام و توحید و یکتاپرستی، جلب رضایت عمومی، توسعه و پیشرفت علم و دانش و شکوفایی اندیشه و خرد و ایجاد آرامش روحی و روانی و... به دست خواهد آمد.

از نظر اقتصادی و عمرانی نیز بشر شاهد وفور نعمت و برکت، حیات مجدد و متکامل در روی زمین، رونق کشاورزی و کثرت محصولات، رفاه و آسایش بشری، عمران و آبادی زمین و... خواهد بود.

بشر پس از قرن‌ها و سال‌ها چشم‌انتظاری و امید به اصلاح امور و تحقق بشارت الهی، به سعادت و کمال مطلوب نائل خواهد آمد و در پرتو دولت مهدوی، در تمامی جنبه‌های زندگی به رفاه، آسایش، آرامش، صلح و تعالی و تکامل دست خواهد یازید.



## فهرست منابع

### الف. کتاب‌های فارسی:

- ۱- آراسته‌خو، محمد، فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی (نقد و نگرشی بر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی)، چاپ اول، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۸۱.
- ۲- آشتیانی، جلال‌الدین، تحقیقی در دین مسیح، چاپ دوم، تهران: نشر نگارش، ۱۳۷۹.
- ۳- آقابخشی، علی و...، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ اول، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴.
- ۴- اتکینسون، آر. اف. و...، فلسفه تاریخ: روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، چاپ اول، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
- ۵- احمدی، بابک، مارکس و سیاست مدرن، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹.
- ۶- اخوان کاظمی، بهرام، عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلام، ۱۳۸۱.
- ۷- استیون، تانسی، مقدمات سیاست، چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
- ۸- اسمیت، د. ج، مقدمه‌ای بر شناخت مسیحیت، چاپ اول، تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹.
- ۹- امینیان، مختار، مبانی اخلاق اسلامی، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
- ۱۰- هیوم، رابرت، ادیان زنده جهان، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
- ۱۱- باباپور، محمد مهدی، سیاست و حکومت در نهج البلاغه، چاپ اول، قم: تهذیب، ۱۳۷۹.
- ۱۲- بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی، چ دوم، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
- ۱۳- پل ادواردز و...، فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات دائرة المعارف فلسفه)، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ اول،

تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.

- ۱۴ - پلامناتز، جان پتروف، شرح و نقدی بر فلسفه اجتماعی و سیاسی هگل، ترجمه حسین بشیریه، چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۶۷.
- ۱۵ - پوپر، کارل، فقر تاریخیگری، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۰.
- ۱۶ - پولادی، کمال، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، ج ۲، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲.
- ۱۷ - پی یتر، آندره، مارکس و مارکسیسم، ترجمه شجاع الدین ضیاییان، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۸ - تاجبخش، احمد، تاریخ و تاریخ نگاری، چاپ اول، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۷۶.
- ۱۹ - توین بی، آرنولد، فلسفه نوین تاریخ، ترجمه و گردآوری بهاءالدین بازارگاد، تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۳۶.
- ۲۰ - تی بلوم، ویلیام، نظریه های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، جلد ۲، چاپ اول، تهران: آران، ۱۳۷۳.
- ۲۱ - جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۳، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۲۲ - جعفری، یعقوب، بینش تاریخی قرآن، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۲۳ - جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۲۴ - جوویور، مری، درآمدی به مسیحیت، ترجمه حسن قنبری، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.
- ۲۵ - جی گولد استفان و...، سال ۲۰۰۰... (چهار گفتگو درباره آخرالزمان)، ترجمه حسن مرتضوی، چاپ اول، تهران: بهنام، ۱۳۷۸.
- ۲۶ - حکیمی، محمد، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
- ۲۷ - حلی، حسن بن یوسف، باب حادی عشر (و شرح آن)، ترجمه محسن صدر رضوانی، چاپ دوم، قم: صدر رضوانی، ۱۳۸۰.
- ۲۸ - درپیر، هال، نظریه انقلاب مارکس (دولت و بوروکراسی)، ترجمه حسن شمس آوری، ج ۱، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲.
- ۲۹ - دورانت، ویلیام و جیمز، درس های تاریخ، ترجمه محسن خادم، چاپ اول، تهران: ققنوس، ۱۳۷۸.
- ۳۰ - دو ورژه، موریس، بایسته های جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
- ۳۱ - رشاد، علی اکبر و همکاران، دانشنامه امام علی (ع)، ج ۶ و ۳، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.

- ۳۲- رنی آستین، حکومت: آشنایی با علم سیاست، ترجمه لیلا سازگار، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- ۳۳- روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی (متن و در زمینه متن)، ترجمه مرتضی کلانتریان، چاپ دوم، تهران: آگه، ۱۳۰.
- ۳۴- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو (درباره تاریخ نگری و تاریخ نگاری)، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۳۵- زیبایی نژاد، محمدرضا، مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای، چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۸۲.
- ۳۶- سالیوان، راجر، اخلاق در فلسفه کانت، عزت الله فولادوند، چاپ اول، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
- ۳۷- سبحانی، جعفر، فلسفه تاریخ و نیروی محرک آن، چاپ اول، قم: انتشارات مکتب اسلام، ۱۳۷۶.
- ۳۸- سروش، عبدالکریم، فلسفه تاریخ، چاپ اول، تهران: حکمت، ۱۳۵۷.
- ۳۹- شیرازی، صادق، شمیم رحمت، چاپ دوم، قم: یاس زهرا، ۱۴۲۴.
- ۴۰- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، امامت و مهدویت، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۴۱- صدر، محمدباقر، سنت‌های تاریخ و فلسفه اجتماعی در مکتب قرآن، ترجمه حسین منوچهری، چاپ اول، تهران: رجا، ۱۳۶۹.
- ۴۲- طاهری، حبیب‌الله، سیمای آفتاب، چاپ اول، قم: زائر، ۱۳۸۰.
- ۴۳- طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۴۴- طبسی، نجم‌الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی (ع)، چاپ سوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۴۵- طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷.
- ۴۶- عالم، عبدالرحمان، بنیادهای علم سیاست، چاپ ششم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
- ۴۷- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۳، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- ۴۸- فیرحی، داود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۸۲.
- ۴۹- قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۵۰- قرشی، علی اکبر، اتفاق در مهدی موعود، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- ۵۱- قزوینی، محمدکاظم، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ترجمه حسن فریدونی، چاپ دوم، تهران: آفاق، ۱۳۷۸.
- ۵۲- کاسیرز، ارنست، اسطوره دولت، چاپ اول، تهران: هرمس، ۱۳۷۷.
- ۵۳- کاظمی، علی اصغر، اخلاق و سیاست: اندیشه سیاسی در عرصه عمل، چاپ اول، تهران: قومس، ۱۳۷۶.

- ۵۴- کاظمی، علی اصغر، هفت ستون سیاست، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
- ۵۵- کاکس، هاروی، مسیحیت، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸.
- ۵۶- کانت، ایمانوئل، دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ اول، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱.
- ۵۷- کرمی، علی، ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، چاپ اول، قم: مرتضی، ۱۳۷۰.
- ۵۸- کمپبل، بن، فلسفه تاریخ هگل، ترجمه عبدالعلی دستغیب، چاپ اول، تهران: بدیع، ۱۳۷۳.
- ۵۹- گمبل، اندرو، سیاست و سرنوشت، ترجمه خشایار دیهیمی، چاپ اول، تهران: طرح نو، ۱۳۸۱.
- ۶۰- لاریجانی، محمدجواد، درس‌های سیاست خارجی، چاپ اول، تهران: مشکوة، ۱۳۷۷.
- ۶۱- مجتهدی، کریم، درباره هگل و فلسفه او، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- ۶۲- \_\_\_\_\_، فلسفه تاریخ، چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۸۱.
- ۶۳- مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش علمی اسلامی رضوی، ۱۳۷۵.
- ۶۴- مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چاپ دوم، تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۶۵- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، چاپ هفتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۶۶- \_\_\_\_\_، تکامل اجتماعی انسان، تهران: صدرا، ۱۳۶۷.
- ۶۷- \_\_\_\_\_، جامعه و تاریخ (سری مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی)، چاپ هفتم، قم: صدرا، بی تا.
- ۶۸- \_\_\_\_\_، قیام و انقلاب مهدی (عج) (از دیدگاه فلسفه تاریخ)، چاپ پانزدهم، قم: صدرا، ۱۳۷۴.
- ۶۹- مکارم شیرازی، ناصر، اعتقاد ما، چاپ سوم، قم: نسل جوان، ۱۳۷۹.
- ۷۰- \_\_\_\_\_، پیام قرآن، ج ۹، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
- ۷۱- \_\_\_\_\_، تفسیر نمونه، جلد ۲۷، چاپ دوازدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- ۷۲- \_\_\_\_\_، حکومت جهانی مهدی (عج)، چاپ هشتم، قم: مدرسه امام علی علیه السلام، ۱۳۷۶.
- ۷۳- موسوی بجنوردی، کاظم و...، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، چاپ دوم، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۷۴- مولند، اینار، جهان مسیحیت، ترجمه محمدباقر انصاری، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ۷۵- والش، دبلیو. اچ، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ضیاء الدین علایی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۷۶- وینسنت، اندرو، نظریه‌های دولت، حسین بشیریه، چاپ دوم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.

- ۷۷- هالو، لنووالن وین، پیش‌گویی آینده، ترجمه ناصر موقیان، چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
- ۷۸- هیوود پل، فساد سیاسی، ترجمه میرقاسم بنی‌هاشم، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
- ۷۹- یاسپرس، کارل، آغاز و انجام جهان، ترجمه محمد حسن لطفی، چاپ اول، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.
- ۸۰- یوسفی راد، مرتضی، اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.

### ب. کتاب‌های عربی

- ۸۱- آل سید حیدر، سید مصطفی، بشارة المصطفی، قم: مؤسسه آل‌البیت، بی‌تا.
- ۸۲- ابن ابی‌الحدید، ابوحامد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ۲۰ جلد، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
- ۸۳- ابن بطریق، یحیی بن حسن، العمدة، ج ۱، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر اسلامی، ۱۴۰۷.
- ۸۴- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمة ابن خلدون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ۸۵- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، ج ۴، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹.
- ۸۶- ابو معاش، سعید، الامام المهدی فی القرآن والسنة، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های قدس رضوی،

۱۳۸۰.

- ۸۷- اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، چاپ اول، تبریز: مکتبه بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱.
- ۸۸- البستوی، عبدالعلیم، المهدی المنتظر، مکه: مکتبه المکیة، ۱۴۲۰.
- ۸۹- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ج ۵، قم: افست علمی، بی‌تا.
- ۹۰- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷.
- ۹۱- \_\_\_\_\_، المحبّه فی منازل فی القائم الحجة (سیمای حضرت مهدی در قرآن)، ترجمه مهدی حائری قزوینی، چاپ سوم، تهران: آفاق، ۱۳۷۶.

- ۹۲- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج ۱، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- ۹۳- بغدادی، ابو منصور عبد القاهر، الفرق بین الفرق، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: اشراقی.
- ۹۴- جرجانی شافعی، عبدالله بن عدی، الكامل فی تاریخ، ج ۴، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵.
- ۹۵- جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، ۲ جلد، چاپ اول، بیروت: مؤسسه محمودی، ۱۴۰۰.
- ۹۶- حاکم نیشابوری، حافظ ابی‌عبدالله، المستدرک، حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیه، بی‌تا.
- ۹۷- حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ج ۱، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر اسلامی، ۱۴۰۴.
- ۹۸- حرز عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة (بالنصوص والمعجزات من الامام...)، ۳ جلد، چاپ اول، تهران:

دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.

- ۹۹- \_\_\_\_\_، وسائل الشيعة، ۲۹ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹.
- ۱۰۰- حسینی، شرف الدین استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ج ۱، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر اسلامی، ۱۴۰۹.
- ۱۰۱- خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر، ۲ جلد، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱.
- ۱۰۲- سلیمان، کامل، يوم الخلاص (روزگار و هائی)، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ج ۲، چاپ سوم، تهران: آفاق، ۱۳۷۶.
- ۱۰۳- سیوطی، حافظ جلال الدین، العرف الوردی، چاپ اول، دمشق: دار الکوثر، ۱۴۲۲.
- ۱۰۴- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، قاهرة: مصطفى البابی، ۱۳۸۱.
- ۱۰۵- شیبانی، احمد بن حنبل، المسند، مصر: دارالمعارف، ۱۳۷۵.
- ۱۰۶- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، ۱ ج، چاپ اول، قم: سیده المعصومه، ۱۴۱۹.
- ۱۰۷- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، امالی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲.
- ۱۰۸- \_\_\_\_\_، الخصال، ج ۲، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر اسلامی، ۱۴۰۳.
- ۱۰۹- \_\_\_\_\_، الفقیه، ۴ جلد، چاپ سوم، قم: انتشارات دفتر اسلامی، ۱۴۱۳.
- ۱۱۰- \_\_\_\_\_، علل الشرايع، قم: مکتبه الداوری، بی تا.
- ۱۱۱- \_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا(ع)، ۲ جلد، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸.
- ۱۱۲- \_\_\_\_\_، کمال الدین و تمام النعمه، ۲ جلد، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵.
- ۱۱۳- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
- ۱۱۴- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۱۰، موصل: مطبعة الزهراء، بی تا.
- ۱۱۵- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳.
- ۱۱۶- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.
- ۱۱۷- \_\_\_\_\_، مجمع البیان لعلوم القرآن، ۱۰ جلد، چاپ اول، تهران: رابطة الثقافة والعلاقات الاسلامیه، ۱۴۱۷.
- ۱۱۸- طبرسی، محمد بن محمد بن علی، بشارة المصطفى، ج ۱، چاپ دوم، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۹.
- ۱۱۹- طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، ج ۱، قم: دارالذخائر للمطبوعات، بی تا.
- ۱۲۰- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، امالی، چاپ اول، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴.
- ۱۲۱- \_\_\_\_\_، التهذیب، ۱۰ جلد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- ۱۲۲- \_\_\_\_\_، کتاب الغیبة، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱.
- ۱۲۳- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰.
- ۱۲۴- قطب الدین راوندی، ابی الحسن سعید بن هبة الله، الخرائج والجرائح، ۳ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه امام

مهدی، ۱۴۰۹.

- ۱۲۵- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی (تفسیر علی بن ابراهیم)، ۲ جلد، چاپ سوم، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴.
- ۱۲۶- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودة، ۲ جلد، چاپ دوم، قم: شریف رضی، ۱۳۷۵.
- ۱۲۷- کاظمی، سید مصطفی، بشارة الاسلام، چاپ اول، نجف: بی نا، ۱۳۸۲.
- ۱۲۸- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، کافی، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- ۱۲۹- کورانی، علی و...، معجم احادیث المهدی (ع)، ۴ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱.
- ۱۳۰- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامی،

۱۴۱۰.

- ۱۳۱- ماوردی، محمد بن حسین، الاحکام السلطانیة، ۲ جلد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴.
- ۱۳۲- متقی هندی، علاء الدین علی، البرهان (فی علامات مهدی آخر الزمان)، چاپ اول، قم: مطبعه خیام، ۱۳۹۹.
- ۱۳۳- \_\_\_\_\_، کنز العمال، ج ۱۴، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵.
- ۱۳۴- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، ۱۱۰ جلد، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۳۵- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۱، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۷.
- ۱۳۶- مرعشی نجفی، شهاب الدین، ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۵.
- ۱۳۷- مظفر، محمدرضا، عقاید الامامیه، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

۱۳۸۰.

- ۱۳۸- مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، امالی، ج ۱، چاپ دوم، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۳۹- \_\_\_\_\_، الاختصاص، ج ۱، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۴۰- \_\_\_\_\_، الارشاد، ج ۱، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۴۱- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر (فی اخبار المتظر)، چاپ اول، قاهره: مکتبه عالم الفکر، ۱۳۹۹.
- ۱۴۲- میرجهانی، سیدحسن، نوابب الدهور فی علائم الظهور، ۴ جلد، چاپ سوم، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۷۶.
- ۱۴۳- نباطی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، ۳ جلد، چاپ اول، نجف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۴.
- ۱۴۴- نجفی، شرف الدین، تأویل الآیات الظاهره، قم: مؤسسه الامام المهدی.
- ۱۴۵- نعمانی، ابی عبدالله محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷.
- ۱۴۶- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، قم: دارالذخائر للمطبوعات.
- ۱۴۷- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸.
- ۱۴۸- نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الانوار المضيئه، قم: چاپخانه خیام، ۱۴۰۱.

۱۴۹- هیئت علمی مؤسسه نهج البلاغه، موسوعه احادیث امیرالمؤمنین (ع)، ج ۱، چاپ اول، قم: بنیاد نهج البلاغه،

۱۳۷۶.

۱۵۰- یزدی حائری، علی، الزام الناصب، چاپ اول، تهران: ۱۳۵۱.

### ج. نشریات

۱۵۱- ارجمند، سهیل، پیش‌بینی آینده، وسوسه‌ای جذاب برای نویسندگان، تهران: همشهری، ۱۳۷۸/۲/۲۲.

۱۵۲- اصغری، امیرحسین، اندیشه دینی و بحران در نظریات آینده پژوهانه، تهران: کیهان، ۱۳۷۹/۱۱/۲.

۱۵۳- الیاده، میرچا، دائرة المعارف دین، فصلنامه انتظار، ش ۶

۱۵۴- امیری، مجتبی، پایان تاریخ و بحران اعتماد (بازشناسی اندیشه‌های تازه فوکویاما)، تهران: اطلاعات

سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۷ و ۹۸.

۱۵۵- ان. روزه‌نا، جیمز، پیچیدگی‌ها و تناقض‌های جهانی شدن، سیاست خارجی، سال ۱۳، ش ۴.

۱۵۶- ای. جی. هابس باون، آینده دولت، ترجمه معصومه اکبرزاده، تهران: اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۵۵ -

۱۵۶.

۱۵۷- دی تور، جیمز، آینده پژوهی به عنوان دانشی کاربردی، ترجمه سید احمد ابراهیم و عقیل ملکی فر، تهران:

رهیافت، ش ۲۰، ۱۳۷۸.

۱۵۸- سبحانی، حسن، مروری بر وجوه اقتصادی حکومت مهدی (ع)، چاپ اول، تهران: مجمع جهانی تقریب

مذاهب اسلامی، ۱۳۸۲.

۱۵۹- غنی نژاد، موسی، پایان تاریخ و آخرین انسان، تهران: نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۶۳

۱۶۰- فوکویوما، فرانسیس، ده سال پس از طرح فرضیه (پایان تاریخ)، قم: مجله پگاه حوزه، شماره ۴.

۱۶۱- \_\_\_\_\_، فرجام تاریخ و واپسین انسان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مجله سیاسی خارجی.

۱۶۲- قفّاش، اسامه، آیا تاریخ پایان یافته است؟، قم: مجله پگاه حوزه، شماره ۴.

۱۶۳- کارگر، رحیم، جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، قم: فصلنامه انتظار، ش ۶

۱۶۴- گری، جان، اتوپای قدرت، ترجمه ابراهیم عباسی، قم: نشریه پگاه حوزه، شماره ۸۴.